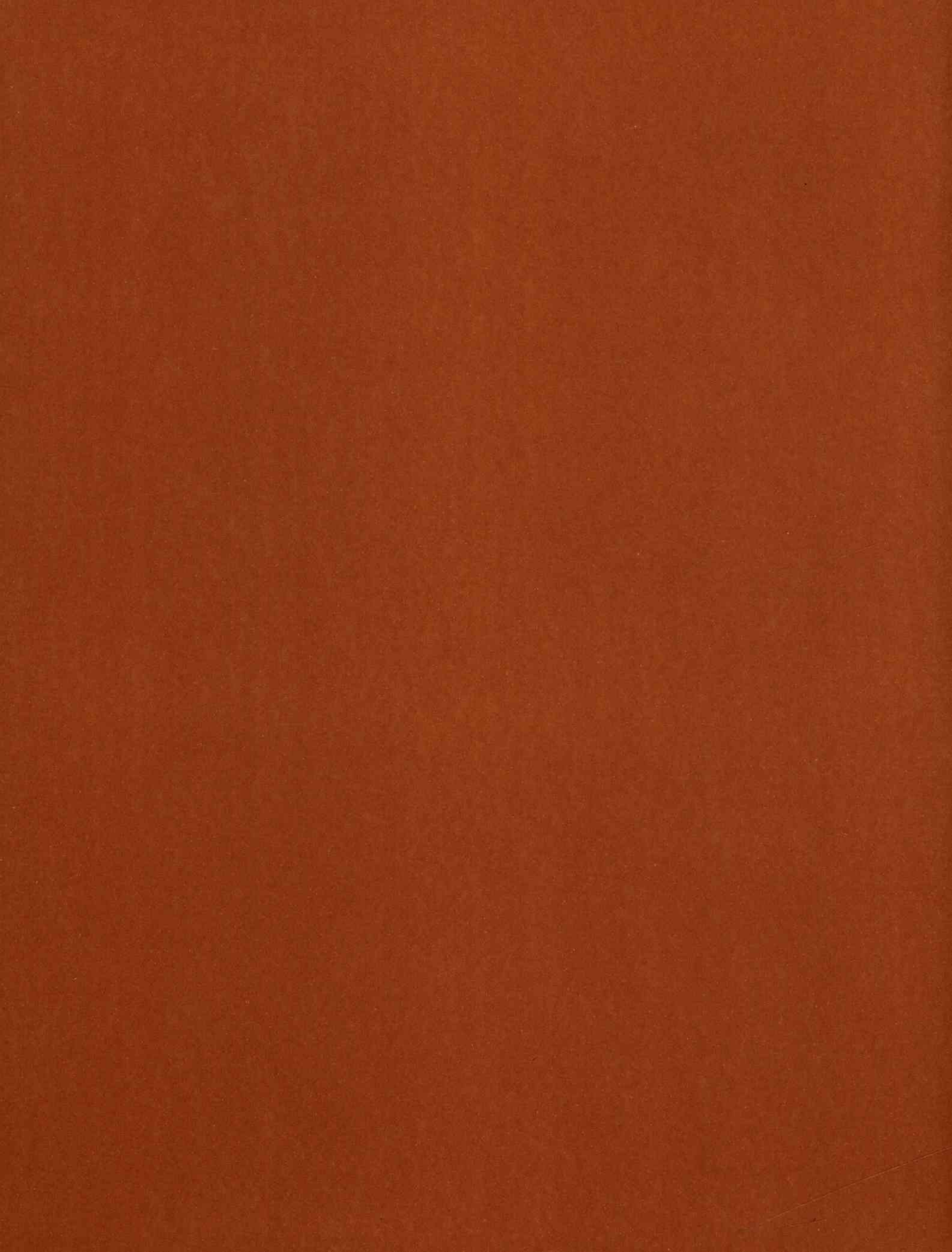
دايرة المعارف مصوّر

نمادها و نشانه‌ها

SIGNS & SYMBOLS







رة المعارف مصوّر

SIGNS & SYMBOLS





«دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها»

نویسنده: Miranda Bruce-Mitfo
مترجمین: معصومه انصاری، حبیب بشیرپور
ناشر: سایان
مدیر هنری: سلمان رئیس عبداللهی
صفحه‌آرایی: محمد محمدی
نمونه‌خوان: محمد لوری آبکنار
اسکن و پردازش تصاویر: محمود رسایی
لیتوگرافی: اطلس چاپ
چاپ: ستاره سبز
صحافی: نمونه
شمارگان: ۵۰۰۰
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹٤
قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان



سرشناسه: میتفورد، میراندا بوروس
Miranda Bruce-Mitford
عنوان و نام پدیدآور: دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها
مشخصات نشر: تهران: نشر سایان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳٤٤ ص. ؛ ۲۲ × ۲۹سم.
شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۵۲۰۳٤۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
یادداشت: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت: عنوان اصلی: . Signs and Symbols
شناسه افزوده: انصاری، معصومه، ۱۳٤٤ -،بشیرپور، حبیب، ۱۳٤۷، مترجم
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۶۵۴۰۱



راهنمای خرید کتاب
دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها

تهران، خیابان کارگر شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، خیابان قدر، پلاك چهار، واحد یك
تلفن: ٦٦٥٦٧٦٢٦ - ٦٦٥٦٧٦٢٧

تهران، خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، خیابان چهارم غربی، پلاک ۲۸ • تلفن: ۷۷۳٥٤١٠٥

فروش اینترنتی/ www.bookroom.ir • www.gbook.ir
ارسال رایگان/ تهران: ٦٦٥٦٧٦٢٦ • شهرستان‌ها: ٦٦٥٦٧٦٢٧

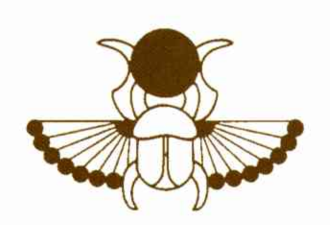
آدرس مراکز فروش این کتاب در کلیه شهرستان‌ها را از این شماره تلفن‌ها بخواهید:
۷۷۳٥٤١٠٥ • ۸۸۲۰۸۲۳٦



فهرست









زندگی انسان ۱۰۲



اسطوره‌ها و ادیان ۱۳۴



جامعه و فرهنگ ۲۱۲



نظام‌های نمادین ۲۷۶

واژه‌نامه ۳۳۸





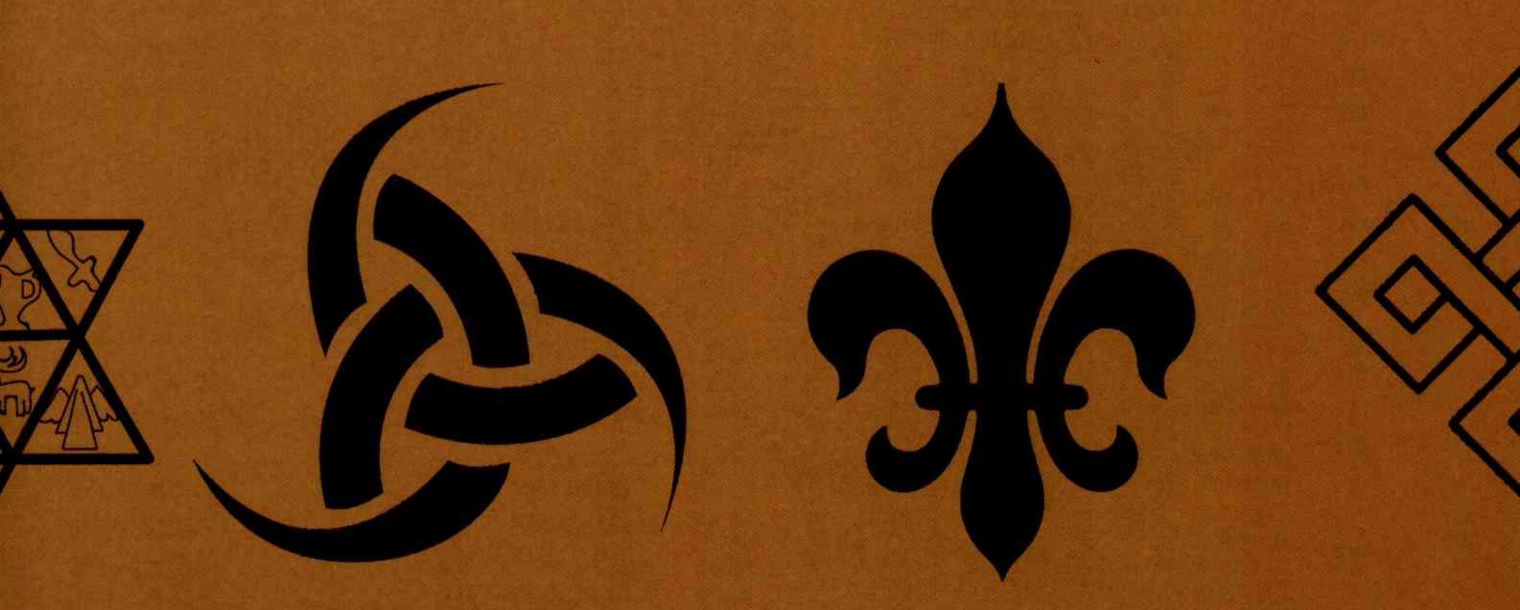
اخیرا جوانی را دیدم که پیراهنی با علامتی عجیب پوشیده بود. از او پرسیدم می‌دانی مفهوم این نماد روی لباست چیست؟ با تعجب نگاهی به من کرد و گفت مگر مهمه؟ گفت همین که زیباست کفایت می‌کند. من می‌دانستم علامت روی پیراهن او مربوط به نمادی بی‌شرمانه است، حتی نوشته انگلیسی نیز بر همین معنا دلالت می‌کرد ولی او متوجه نبود. البته شاید بعد از گفتن من کمی به فکر فرو رفته باشد.

در دنیایی زندگی می‌کنیم که شامل فرهنگ‌ها و ادیان مختلفی است که هر کدام از نمادها و نشانه‌های بسیاری استفاده می‌کنند. کوچکتر شدن دنیا و رفتن به سمت دهکده جهانی و نیز غلبه کردن فضای مجازی ما را با شرایطی مواجه کرده که در معرض نمادهای فرهنگ‌ها و ادیان مختلف قرار گرفته‌ایم.

همیشه دوست داریم معانی نمادهای ادیان و کشورهای دیگر را بدانیم. این نیاز به دانستن در سال های اخیر با چند کتاب که در مورد علائم و نشانه‌ها منتشر شده تا حدی پاسخ داده شد. کتاب حاضر با رویکردی تصویری و نسبتا کامل در صدد است در حد بضاعت خود نمادها و نشانه‌های فرهنگ‌های گوناگون را توصیف کرده و معانی فرهنگی آن را به مخاطب خود ارائه دهد.

طبیعی است که این نمادها و نشانه‌ها اکثرا مربوط به فرهنگ‌های مادی و نیز ادیان و آیین های غیر الهی است ولی جهت آشنایی با این معانی مرجع مفیدی محسوب می‌شود. طبیعی است که در هر مورد نویسنده نماد را از منظر آن دین یا کشور یا فرهنگ بررسی می‌کند و قصدی در اثبات درستی یا نادرستی این عقیده ندارد.

نویسنده این کتاب، خانم میراندا بروس میتفورد چندین نمونه از کتاب های نمادشناسی را به نگارش درآورده که تا حدودی حاصل تجربیات او در کشورهای مختلف است. با این حال باید توجه داشت که این کتاب در جهت شناساندن نوعی از نمادشناسی موجود در جهان غرب است که ترجمهٔ آن نیز تنها به این منظور است که خواننده ما با این نوع از نمادشناسی که در آن عرصه از عالم وجود دارد، آشنا شود. قطعاً و یقیناً این نوع نمادشناسی، تنها گونهٔ نمادشناسی نیست و صد البته که اگر به همین نمادها از یک منظر و افق بالاتر نیز نگریسته شود، دریافت‌ها و برداشت‌های بسیار





غنی‌تر و پربارتری را نصیب آدمیان خواهند کرد. عمده نگرش این کتاب به مجموعهٔ نمادها از منظر اولین مرتبهٔ دریافت بشر، یعنی از منظر عقل جزیی نگر و سطحی‌نگر است که تنها در حوزهٔ نفسانیات کاربرد دارد.

نویسنده با رویکردی مسیحی به جهان نگریسته و احساس می شود که این تلقی در کل کتاب غالب است. ما در این کتاب در مقام تایید مطالب نویسنده نیستیم و تنها منظور از ترجمهٔ این کتاب آشنایی با نمادشناسی مردمان دیگر است. تقسیم کلی دنیا به دو بخش مذکر و مونث در همه موارد دیدگاهی جامع نیست، اما به‌هرحال نوعی تقسیم‌بندی است که عده‌ای با این عینک به دنیا می‌نگرند و معانی همه چیز را با این نگاه بدست می‌آورند که قطعا و یقینا دیدگاه دقیقی نیست.

متاسفانه در بخش ادیان مخصوصا اسلام تعاریف جامعی صورت نگرفته که این مساله قبل از مولف به ما مسلمانان باز می‌گردد که هیچ کتابی در مورد معرفی دینمان با این سبك نداریم. همیشه از خود می‌پرسم اگر از یك کشور خارجی کسی به ایران بیاید و بخواهد کتابی با این سبك به او بدهیم که مثلا دین اسلام یا در سطحی دیگر تاریخ ایران را توضیح دهد چه جوابی داریم. قطعا هیچ کتابی به زبان انگلیسی و حتی فارسی هم وجود ندارد که به مخاطب بدهیم و بگوییم دین ما این است و تاریخ ما اینگونه است.

باید بیشتر کار کرد. نشر سایان این مسیر را شروع کرده و دست تمام علاقه‌مندان را در ادامه این مسیر می‌فشارد. ولی در حال حاضر باید به همین کتاب در این موضوع بسنده کرد. با توجه به لزوم رعایت امانت در ترجمه کتاب، لازم به ذکر است تنها تصاویری که با فرهنگ ما همخوانی نداشت از کتاب حذف شده یا با اصلاحات عرضه شده‌اند. طبیعی است که ناشر به بعضی از موارد مطروحه در کتاب از فرهنگ‌های مختلف نقد داشته باشد ولی این کتاب صرفا نگاهی پدیداری به نمادها دارد و در جهت رد یا اثبات یا برتری دادن به فرهنگ خاصی نیست.

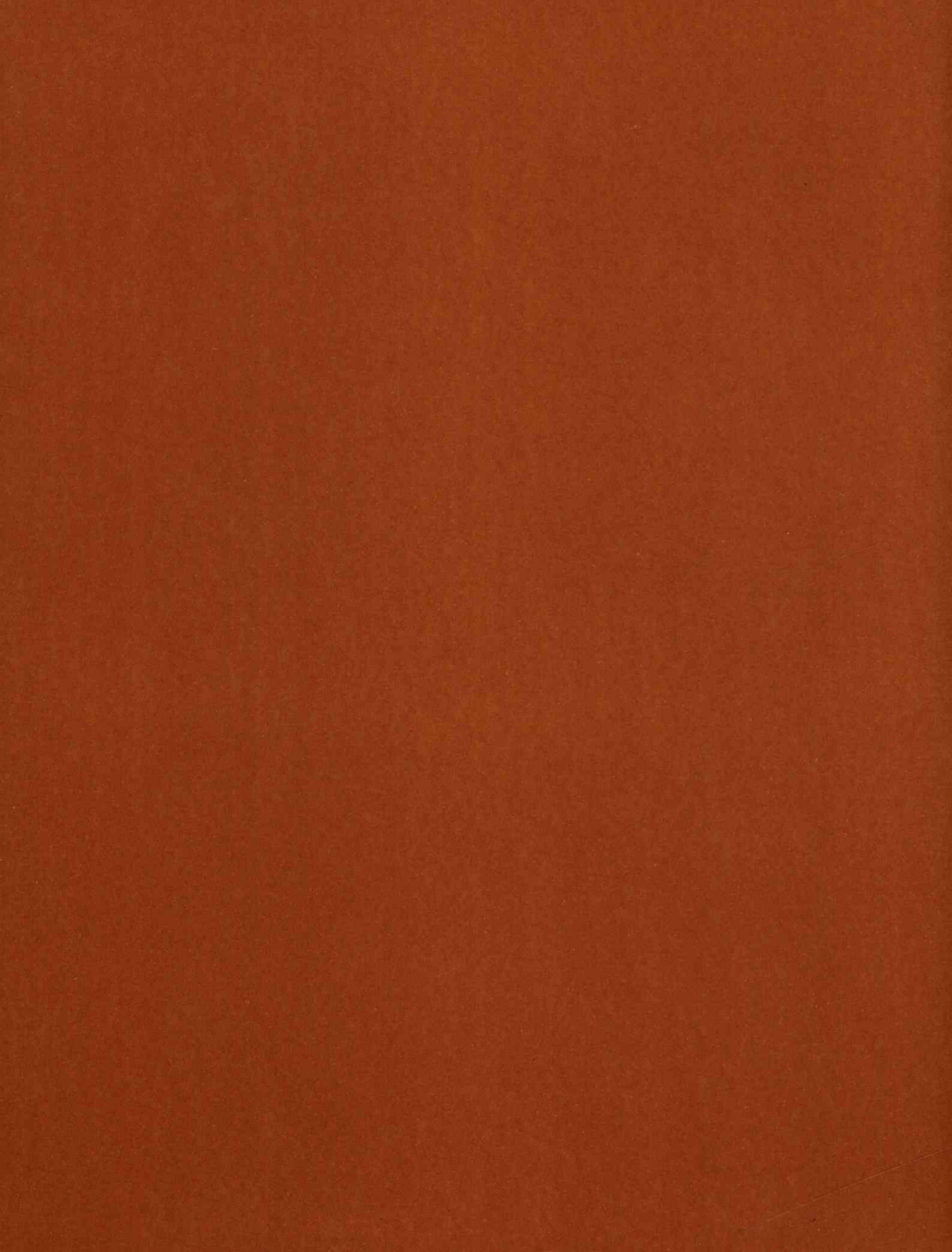
حامد کفاش

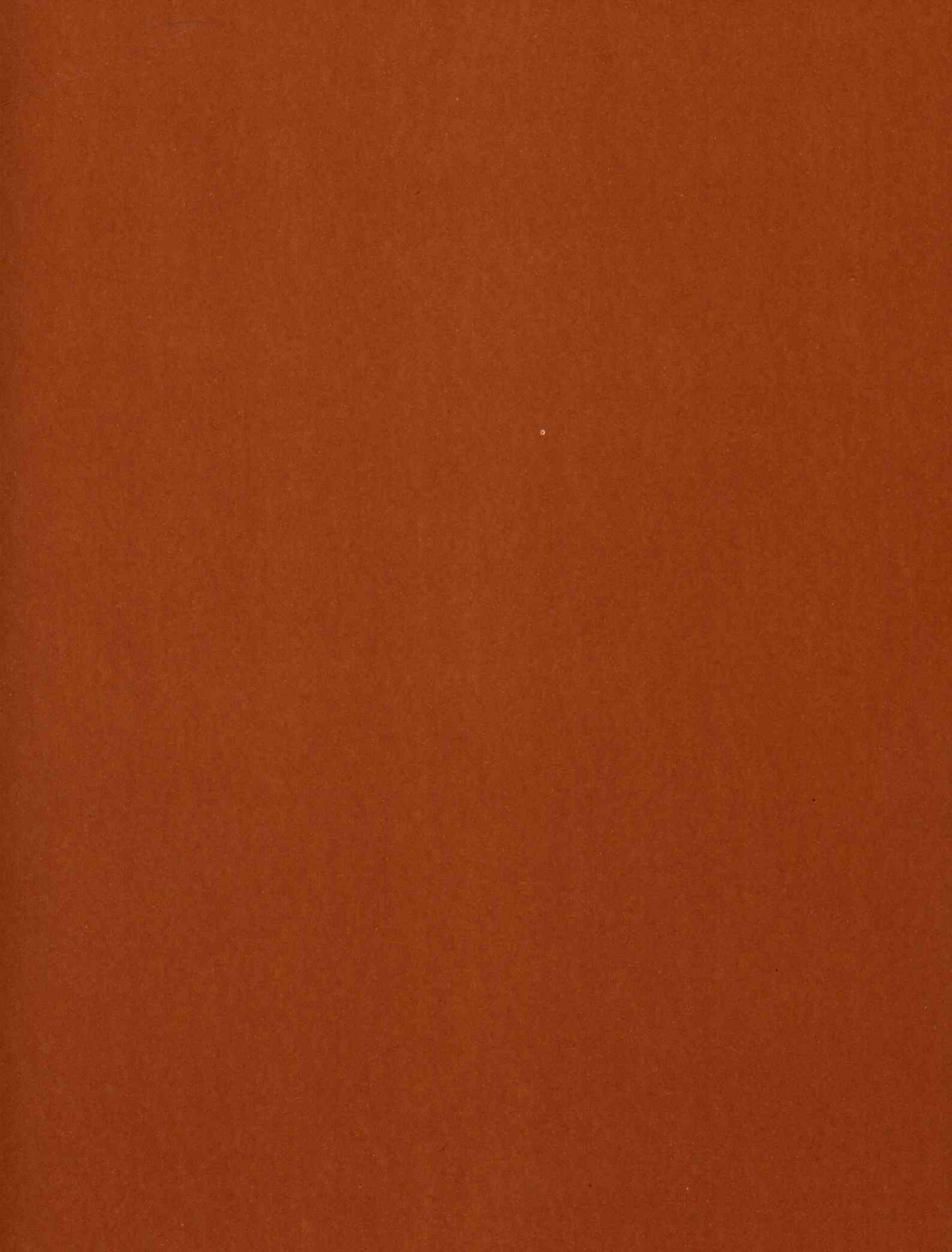
مدیر نشر سایان













رة المعارف مصوّر

SIGNS & SYMBOLS





«دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها»

نویسنده: Miranda Bruce-Mitfo
مترجمین: معصومه انصاری، حبیب بشیرپور
ناشر: سایان
مدیر هنری: سلمان رئیس عبداللهی
صفحه‌آرایی: محمد محمدی
نمونه‌خوان: محمد لوری آبکنار
اسکن و پردازش تصاویر: محمود رسایی
لیتوگرافی: اطلس چاپ
چاپ: ستاره سبز
صحافی: نمونه
شمارگان: ۵۰۰۰
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۴
قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان



سرشناسه: میتفورد، میراندا بوروس
Miranda Bruce-Mitford
عنوان و نام پدیدآور: دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها
مشخصات نشر: تهران: نشر سایان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۳۴۴ ص. ؛ ۲۲ × ۲۹سم.
شابک: ۹۷۸۶۰۰۹۵۲۰۳۴۳
وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر
یادداشت: این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
یادداشت: عنوان اصلی: . Signs and Symbols
شناسه افزوده: انصاری، معصومه، ۱۳۴۴ -،بشیرپور، حبیب، ۱۳۴۷، مترجم
شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۶۵۴۰۱



راهنمای خرید کتاب
دایرةالمعارف مصور نمادها و نشانه‌ها

تهران، خیابان کارگر شمالی، نرسیده به بلوار کشاورز، خیابان قدر، پلاک چهار، واحد یك
تلفن: ٦٦٥٦٧٦٢٦ - ٦٦٥٦٧٦٢٧

تهران، خیابان دماوند، خیابان سازمان آب، خیابان چهارم غربی، پلاک ۲۸ • تلفن:
۷۷۳۵٤۱۰۵

فروش اینترنتی/ www.bookroom.ir • www.gbook.ir
ارسال رایگان/ تهران: ٦٦٥٦٧٦٢٦ • شهرستان‌ها: ٦٦٥٦٧٦٢٧

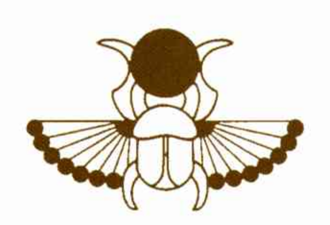
آدرس مراکز فروش این کتاب در کلیه شهرستان‌ها را از این شماره تلفن‌ها بخواهید:
۷۷۳۵٤۱۰۵ • ۸۸۲۰۸۲۳٦



فهرست



















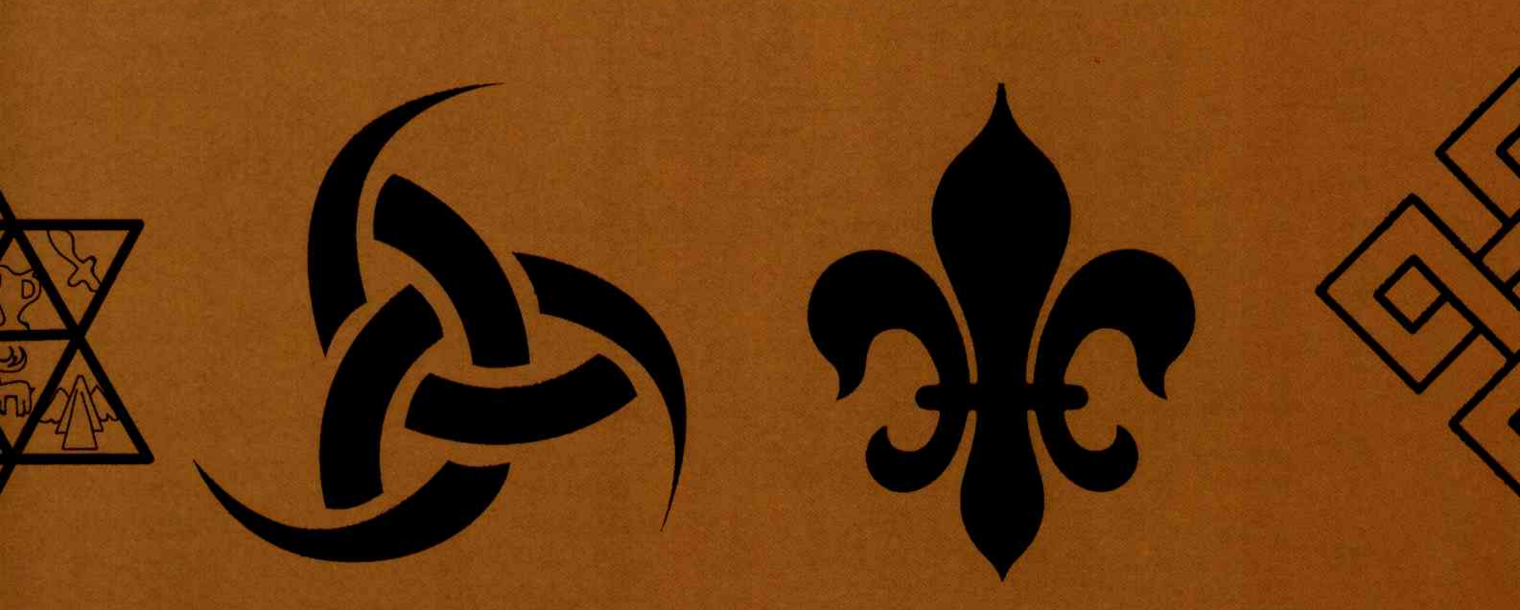
اخیرا جوانی را دیدم که پیراهنی با علامتی عجیب پوشیده بود. از او پرسیدم می‌دانی مفهوم این نماد روی لباست چیست؟ با تعجب نگاهی به من کرد و گفت مگر مهمه؟ گفت همین که زیباست کفایت می‌کند. من می‌دانستم علامت روی پیراهن او مربوط به نمادی بی‌شرمانه است، حتی نوشته انگلیسی نیز بر همین معنا دلالت می‌کرد ولی او متوجه نبود. البته شاید بعد از گفتن من کمی به فکر فرو رفته باشد.

در دنیایی زندگی می‌کنیم که شامل فرهنگ‌ها و ادیان مختلفی است که هر کدام از نمادها و نشانه‌های بسیاری استفاده می‌کنند. کوچکتر شدن دنیا و رفتن به سمت دهکده جهانی و نیز غلبه کردن فضای مجازی ما را با شرایطی مواجه کرده که در معرض نمادهای فرهنگ‌ها و ادیان مختلف قرار گرفته‌ایم.

همیشه دوست داریم معانی نمادهای ادیان و کشورهای دیگر را بدانیم. این نیاز به دانستن در سال های اخیر با چند کتاب که در مورد علائم و نشانه‌ها منتشر شده تا حدی پاسخ داده شد. کتاب حاضر با رویکردی تصویری و نسبتا کامل در صدد است در حد بضاعت خود نمادها و نشانه‌های فرهنگ‌های گوناگون را توصیف کرده و معانی فرهنگی آن را به مخاطب خود ارائه دهد.

طبیعی است که این نمادها و نشانه‌ها اکثرا مربوط به فرهنگ‌های مادی و نیز ادیان و آیین های غیر الهی است ولی جهت آشنایی با این معانی مرجع مفیدی محسوب می‌شود. طبیعی است که در هر مورد نویسنده نماد را از منظر آن دین یا کشور یا فرهنگ بررسی می‌کند و قصدی در اثبات درستی یا نادرستی این عقیده ندارد.

نویسنده این کتاب، خانم میراندا بروس میتفورد چندین نمونه از کتاب های نمادشناسی را به نگارش درآورده که تا حدودی حاصل تجربیات او در کشورهای مختلف است. با این حال باید توجه داشت که این کتاب در جهت شناساندن نوعی از نمادشناسی موجود در جهان غرب است که ترجمهٔ آن نیز تنها به این منظور است که خواننده ما با این نوع از نمادشناسی که در آن عرصه از عالم وجود دارد، آشنا شود. قطعاً و یقیناً این نوع نمادشناسی، تنها گونهٔ نمادشناسی نیست و صد البته که اگر به همین نمادها از یک منظر و افق بالاتر نیز نگریسته شود، دریافت‌ها و برداشت‌های بسیار





غنی‌تر و پربارتری را نصیب آدمیان خواهند کرد. عمده نگرش این کتاب به مجموعهٔ نمادها از منظر اولین مرتبهٔ دریافت بشر، یعنی از منظر عقل جزیی نگر و سطحی‌نگر است که تنها در حوزهٔ نفسانیات کاربرد دارد.

نویسنده با رویکردی مسیحی به جهان نگریسته و احساس می شود که این تلقی در کل کتاب غالب است. ما در این کتاب در مقام تایید مطالب نویسنده نیستیم و تنها منظور از ترجمهٔ این کتاب آشنایی با نمادشناسی مردمان دیگر است. تقسیم کلی دنیا به دو بخش مذکر و مونث در همه موارد دیدگاهی جامع نیست، اما به‌هرحال نوعی تقسیم‌بندی است که عده‌ای با این عینک به دنیا می‌نگرند و معانی همه چیز را با این نگاه بدست می‌آورند که قطعا و یقینا دیدگاه دقیقی نیست.

متاسفانه در بخش ادیان مخصوصا اسلام تعاریف جامعی صورت نگرفته که این مساله قبل از مولف به ما مسلمانان باز می‌گردد که هیچ کتابی در مورد معرفی دینمان با این سبك نداریم. همیشه از خود می‌پرسم اگر از یك کشور خارجی کسی به ایران بیاید و بخواهد کتابی با این سبك به او بدهیم که مثلا دین اسلام یا در سطحی دیگر تاریخ ایران را توضیح دهد چه جوابی داریم. قطعا هیچ کتابی به زبان انگلیسی و حتی فارسی هم وجود ندارد که به مخاطب بدهیم و بگوییم دین ما این است و تاریخ ما اینگونه است.

باید بیشتر کار کرد. نشر سایان این مسیر را شروع کرده و دست تمام علاقه‌مندان را در ادامه این مسیر می‌فشارد. ولی در حال حاضر باید به همین کتاب در این موضوع بسنده کرد. با توجه به لزوم رعایت امانت در ترجمه کتاب، لازم به ذکر است تنها تصاویری که با فرهنگ ما همخوانی نداشت از کتاب حذف شده یا با اصلاحات عرضه شده‌اند. طبیعی است که ناشر به بعضی از موارد مطروحه در کتاب از فرهنگ‌های مختلف نقد داشته باشد ولی این کتاب صرفا نگاهی پدیداری به نمادها دارد و در جهت رد یا اثبات یا برتری دادن به فرهنگ خاصی نیست.

حامد کفاش
مدیر نشر سایان







پیش گفتار



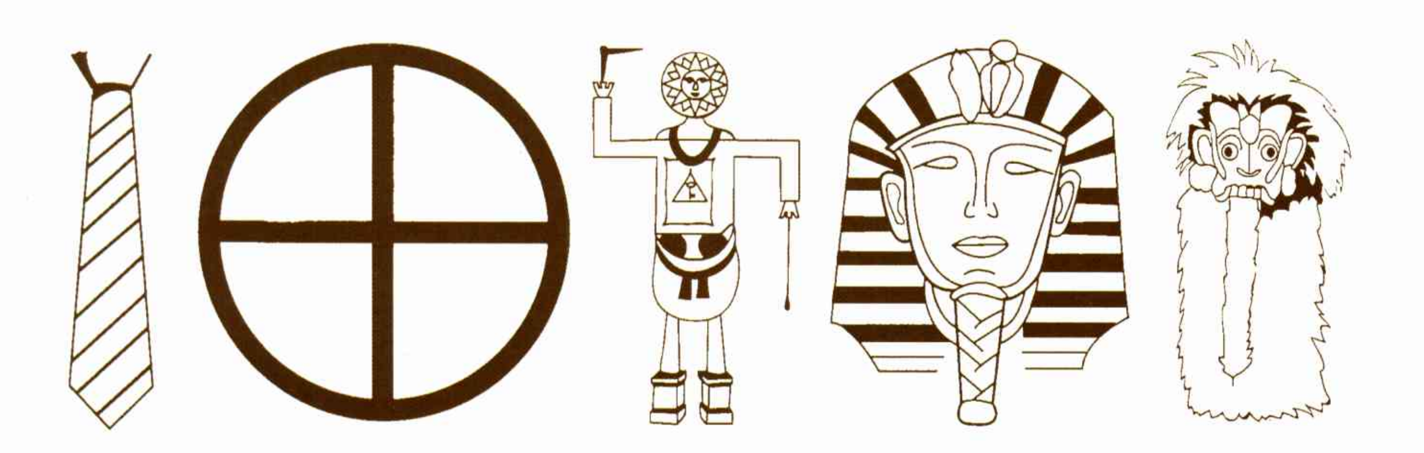
یکی از ویژگی‌های متمایزکننده‌ی ما به عنوان «انسان هوشمند» ذهن جستجوگر است. ما همواره درباره‌ی چیزها، به‌خصوص وجودمان روی زمین سوال کرده‌ایم؛ چرا ما اینجا هستیم؟ از کجا به اینجا آمده‌ایم؟ بعد از مرگ چه رخ می‌دهد و معنای وراء پدیدارهای طبیعی در اطراف ما چیست؟ در طول هزاران سال، ما چارچوبی از باورها را ایجاد کرده‌ایم که تا حدی به ما اجازه می‌دهد تا به این سوالات دیرین پاسخ گوییم.

تعاریف و تحلیل‌ها

به عنوان بخشی از چارچوب این باورها، ما واژه‌های فراوانی از نشانه‌ها و نمادها را به وجود آورده‌ایم که یگانگی ما با کیهان را به ما یادآوری می‌کند. هر دوی نشانه‌ها و نمادها، به میزان زیادی شناخته شده هستند ولی تفاوت بین این دو، گاهی آشکار نیست.

کارکرد یک نشانه واضح و روشن است؛ نشانه می‌تواند بخشی سازنده از زبان بصری یا مکتوب باشد، کلمه‌ای بصری در مورد هشدارهایی درباره مسیر خیابان، یا بیانی نمایشی در مورد محصول یک شرکت. نشانه‌ها به ما پیام ساده‌ای می‌دهند که از ارتباطی بسیار کوتاه و بی‌واسطه حاصل می‌آید.

از طرف دیگر، نماد، تصویری بصری یا نشانه‌ای است که بیانگر تصور و اندیشه‌ای است که حاکی از حقیقتی جهانی به صورتی عمیق‌تر است. برای مثال آتش، هم به خورشید و هم به نیروی حیاتی مذکر دلالت دارد که در سراسر اطراف ما وجود دارد. در صورتی‌که یک گل بهاری، بیانگر تولد مجدد و زندگی جدید است. زندگی پرمعنا و غنی می‌شود زمانی‌که در پرتو نمادها به نظاره آن می‌ایستیم.





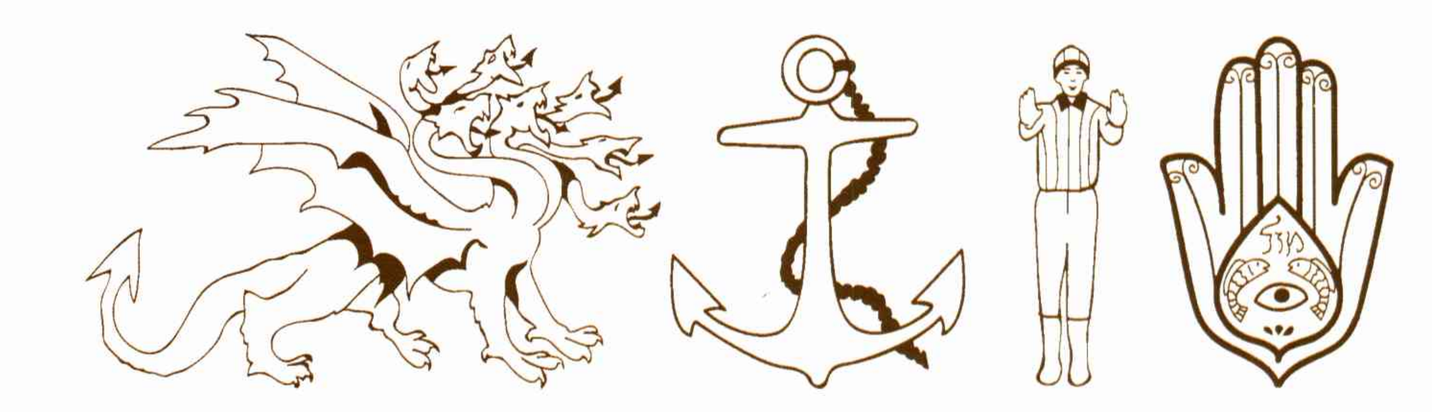


نشانه‌ها به ما پیامی ساده می‌دهند که حاکی از ارتباطی کوتاه و بی‌واسطه است. یك نماد، تصویری بصری یا نشانه‌ای است که نمایانگر یك اندیشه است.

از زمان‌های بسیار دور، نمادها به کیهان باروری، مرگ و تجدید حیات مربوط بوده‌اند، اما پیدایش نظریه‌ی روانکاوانه، موجب شده تا موضوعات و اندیشه‌ها در پرتو احتیاجات روحی و روان‌شناختی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد. برای مثال سایه‌ای تاریک، می‌تواند به مانند نمادی از تشویش‌های درونی در نظر گرفته شود. زمانی‌که بسیاری از داستان‌های پریان مورد تحلیل قرار می‌گیرند، با روند بزرگ شدن، مواجه شدن با موانع و ظهور دوران بزرگسالی ربط دارند مانند داستان شنل قرمزی. اما نمادهای قدیمی و باستانی، غالبا به جهان و ارتباط ما با کیهان مربوطند. برخی نمادها، نظیر دایره و پرنده در حال پرواز، به صورت همگانی در همه جا قابل تشخیص هستند. اولی شامل تولد، تولد مجدد و چرخش فصول است.
در صورتی‌که پرنده می‌تواند نشانگر عروج روح به آسمان باشد. حیوانات محیرالعقول هم برای هزاران سال در هنر دیده شده‌اند. اینها حاکی از کیفیات مشترک در مخلوقات هستند؛ برای مثال یک بُز مرد[1] که نیمه بُز و نیمه انسان است بر نفس فروتر و برتر انسان دلالت دارد.

مهاجرت نمادها

این واقعیت که برخی نمادها به گستردگی در بخش‌های پراکنده‌ای از دنیا ظاهر می‌شوند، در مورد خاستگاه آنها تردیدی را به وجود می‌آورد، آیا آنها به طور خودانگیخته به مانند بخشی طبیعی از امیال و نیازهای ناآگاهانه‌ی انسانی به وجود آمده‌اند یا این‌که نتیجه انتقال اندیشه‌ها از یک کشور به کشور دیگر بوده‌اند؟
ما به صورتی روزافزون از سفرهای زیادی آگاه می‌شویم که در دنیای باستان به وقوع پیوسته است.



1- satyr

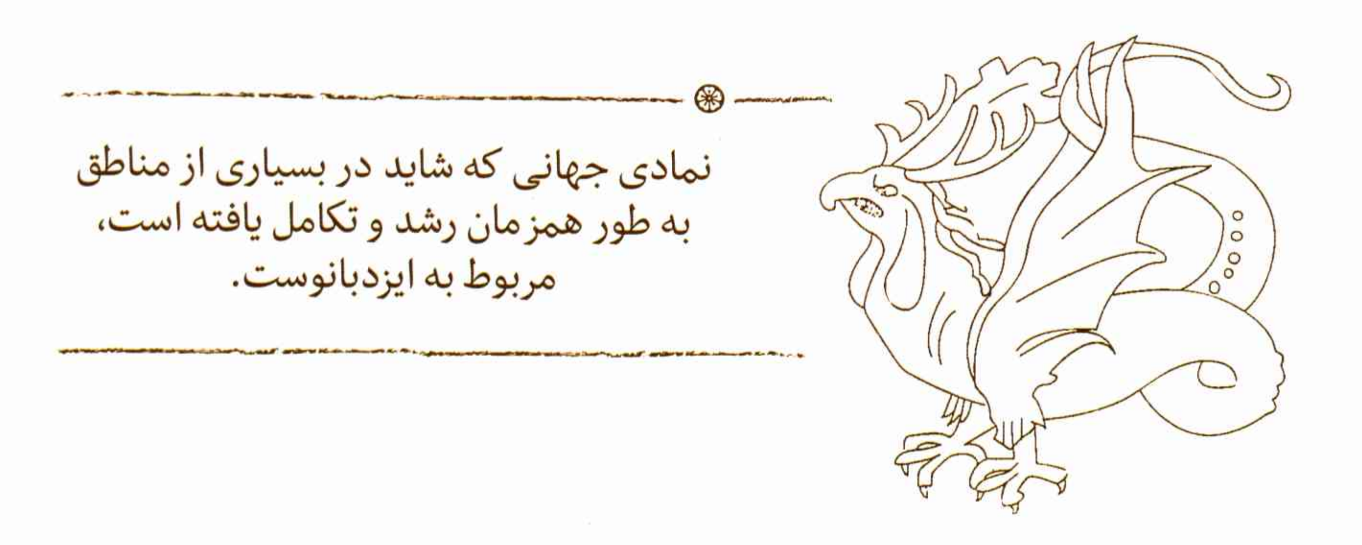
تجارت از جاده‌های متقاطع جهان می‌گذرد و اندیشه‌های دینی، سبک هنری و حتی هنرمندان با تاجران سفر می‌کردند. به همین دلیل، اسلام به آسیای جنوب شرقی رسید و بودیسم در ژاپن گسترش یافت و در قلب آمریکای جنوبی به زبان پرتغالی صحبت می‌شود. همان‌گونه که کالاها و اندیشه‌ها مبادله شده‌اند، به همین ترتیب هم نمادها منتقل شده‌اند که معناهایی را دورتر از جایگاه یا خاستگاهشان کسب کرده‌اند.

اژدها، مخلوق چینی، یکی از این نمادهاست که در چین بیانگر عظمت هم برای امپراتور و هم خورشید است اما در هنر مسیحی اروپایی، نمادپردازی منفی دارد که بیانگر نفس فرومایه‌تر نوع بشر است.

تصویر پرنده‌ای که با مار پیکار می‌کند از گینه‌نو تا آمریکا یافت شده که نماد پیکار ابدی زمین، آسمان و آب‌هاست. سرانجام *تائوتیه*[1] یا صورت بسیار تصنعی که بر ظروف چین کهن ظاهر می‌شود، ظهور مجددی در ناودان‌های کلیساهای جامع اروپایی و در نگاره‌های فرهنگ‌های اطراف حاشیه اقیانوس آرام دارد.

ایزد بانو

نمادی جهانی که شاید در بسیاری از مناطق، به طور همزمان رشد و تکامل یافته است، مربوط به ایزد بانوست که اغلب با شکم و سینه‌هایی بزرگ تصویر می‌شود. او بیانگر باروری و فراوانی است و تصویر او در هنر ما قبل تاریخ از کشور مالت تا استپ‌های روسیه ظاهر می‌شود. او، تولد و به عنوان مادر زمین، تجدید حیات را نشان می‌دهد. گاهی اوقات همچون مثلثی ساده ظاهر می‌شود که نماد اندام تناسلی مونث است. ایزد بانو همچنین به مانند دایره‌ای نیز تصویر می‌شود که نشانگر چرخه مداوم تولد و تولد مجدد است. به خاطر گذر زمان و توسعه یهودیت، مسیحیت و اسلام، اسطوره ایزد بانوی ازلی به میزان زیادی از آگاهی انسانی محو شده اما هنوز هم برخی، علائم او را می‌شناسند و پرستش و دلبستگی به مریم باکره، باقیمانده ارتباط نسبی با این باورهاست. از آنجایی‌که مردم به صورت روزافزونی از دنیای طبیعی جدا شده‌اند، جانشین ایزد بانوی پرورنده‌ی همه چیز و تولید کننده‌ی همه چیز، خدایان خالق، یا خدای متعالی شده‌اند که به نظر می‌رسد از روند آفرینش جدا



نمادی جهانی که شاید در بسیاری از مناطق به طور همزمان رشد و تکامل یافته است، مربوط به ایزدبانوست.





زمانی که ما موضوعات را به عنوان بیان‌کننده حقایق یا مسائل عمیق‌تر در نظر بگیریم، شروع به گسترش دادن فهم خود از ماهیت دوگانه هستی می‌کنیم.

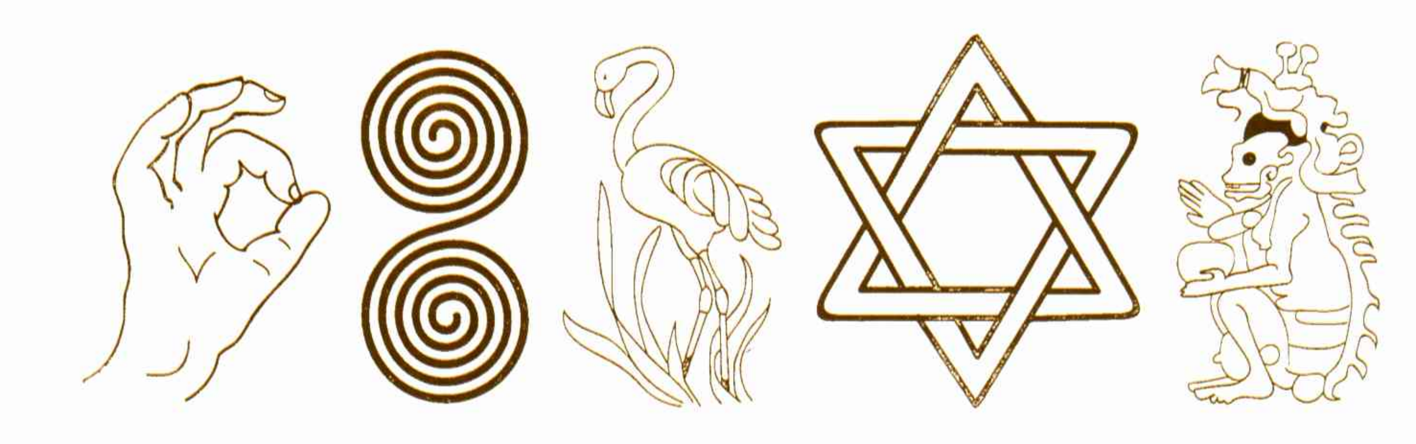
هستند. خدایان مذکر، متفاوت از ایزدبانو، طبیعت را مهار و کنترل می‌کنند.

نمادها در زندگی روزانه

کاربرد و شناسایی نمادها، زندگی ما را پر بار می‌سازد. زمانی‌که ما موضوعات را به عنوان بیان‌کننده‌ی حقایق یا مسائل عمیق‌تر در نظر بگیریم، شروع به گسترش دادن فهم خود از ماهیت دوگانه‌ی هستی یعنی زندگی درونی و بیرونی در اطراف خودمان می‌کنیم. یک نردبان، به طور مثال هم به مانند یک وسیله به کار می‌رود و هم یادآورنده صعود معنوی به سوی خودآگاهی یا حقیقت والاتری است. یک پیاله می‌تواند نشان‌دهنده‌ی اصل پذیرندگی زنانه و آفرینش باشد، یک گل سوسن که از میان گل و لای برمی‌خیزد، می‌تواند به یادآورنده‌ی پاکی روح باشد؛ در صورتی‌که یک چراغ ممکن است دلالت بر نور حقیقت کند. مشاهده‌ی موضوعات با این روش نمادین به ما اجازه می‌دهد که توسط افزایش آگاهی‌مان، به صورت هماهنگ‌تری نه تنها در زندگی روز به روزمان بلکه در مورد حقایق جهانی در هستی، زندگی کنیم.

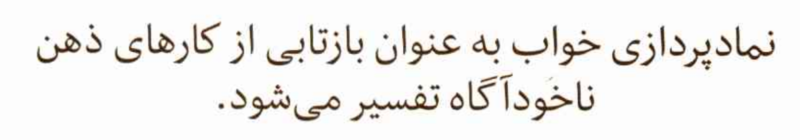
نمادها در هنر، ادبیات و خواب‌ها

زمانی‌که نمادپردازی در هنر استفاده شد به مانند زبان بصری برای تفسیر یک صحنه به کار رفت، اما همین که نمادها به طور عادی در هنر رنسانس به کار گرفته شدند دیگر به میزان زیادی قابل شناسایی نبودند و فهم معنای پنهان نقاشی را سخت می‌کردند.



1- tao t'ieh





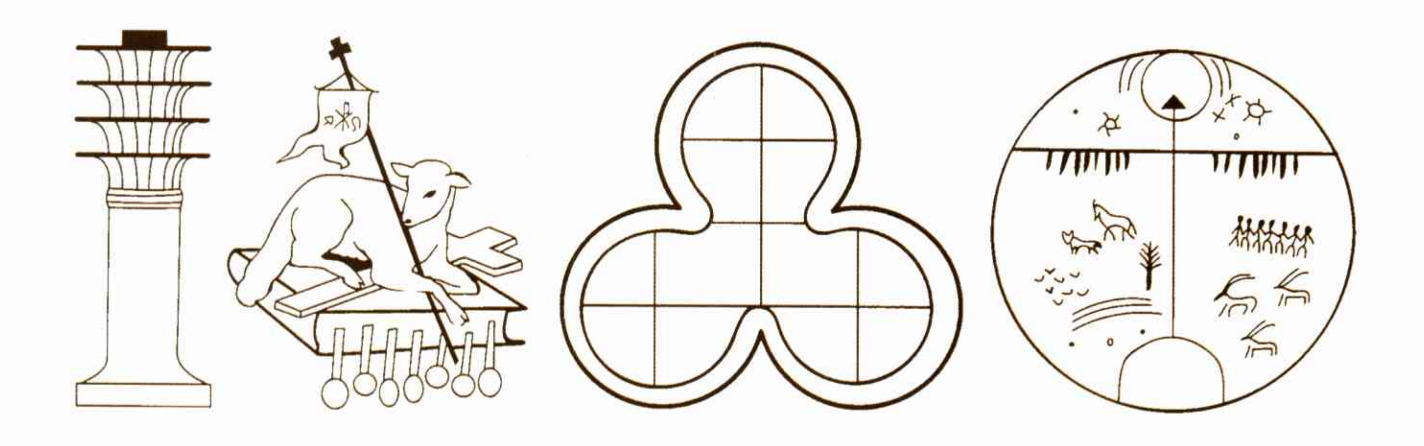


نمادپردازی خواب به عنوان بازتابی از کارهای ذهن ناخودآگاه تفسیر می‌شود.

برای مثال در هنر مسیحی، پرندگان، نشانه‌های مشهور قدیس فرانسیس بودند، همان‌گونه که یک چرخ، نشانه‌ی قدیسه کاترین[1] (قدیسه کاترین از اسکندریه که در اوایل قرن چهارم به دست رومیان کشته شد و کلیسای شرق او را به نام شهید بزرگ می‌شناسد) بود. هنر بودایی اولیه، بودا را به شکلی فاقد تصویر، نشان می‌داد، بدن او نشان داده نمی‌شد ولی وجود و حضورش را به وسیله اریکه یا اثر ردپا نمادپردازی می‌کردند.

به طور عمومی‌تری، نمایش آب در هنر ممکن است نمادپردازی ذهن ناخودآگاه یا آب‌های آغازین باشد در صورتی که ایزد بانوهای کهن، اغلب بیانگر فضایلی خاص نظیر معرفت هستند. در هنر جدیدتر، موضوعات ضرورتا برای نظاره‌گر، دارای معنایی نیستند ولی برای هنرمند، طنین عمیقی نظیر ارتباط با دوران کودکی دارند. به همین ترتیب، در پندار بومی استرالیایی، زندگی شخص و محیط پیرامونی‌اش، «اثر شست» یگانه‌ی خود او را به وجود می‌آورد که اغلب در شن نقاشی می‌شد.

نمادپردازی در برخی آثار ادبی مشهور یافت می‌شود. در «*سلوک زائر*» که قصه رمزی مسیحی است، زائر نشان‌دهنده هر انسانی است که با سعی و تلاش به اتحاد با خداوند نایل می‌شود. در *داستان‌های نارنیا* (مجموعه‌ای از هفت داستان که بالای ۱۰۰ میلیون کپی به ۴۷ زبان در دنیا فروش داشته و شخصیت اصلی داستان شیر بزرگی به نام اصلان است) از سی.اس.لوئیس[2]، قصه رمزی مسیحی، شیری به نام اصلان را ظاهر می‌سازد که بیانگر مسیح است. ماهیت نمادپردازانه خواب‌ها از مدت‌ها پیش شناخته شده بود. تعقیب کردن یا سقوط کردن معمولا به عنوان نمادی از ترس‌های فردی در مورد رشد کردن و روبه‌رو شدن با مسئولیت‌های زندگی بزرگسالی تفسیر می‌شد، اما، فقط در روانکاوی نیست که نمادپردازی خواب به



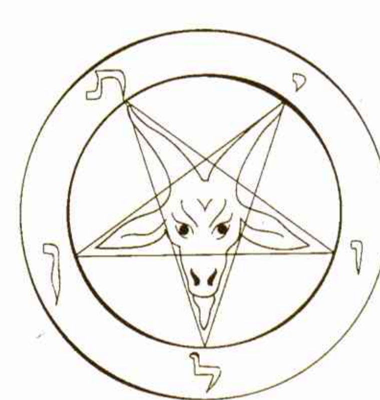
عنوان بازتابی از کارهای ذهن ناخودآگاه تفسیر می‌شود. بلکه برخی از جوامع هم، اهمیت آن را می‌شناختند. برای مثال قوم سمای[3] در مالزی به اهمیت نمادپردازی در خواب باور داشتند و خود را تعلیم می‌دادند تا با ترس‌های نمادپردازانه در زمانی که خواب می‌بینند، روبه‌رو شوند، به طوری که می‌توانستند ترس‌های نهفته در زندگی بیداری خود را مرتفع سازند.

نمادهای امروزی

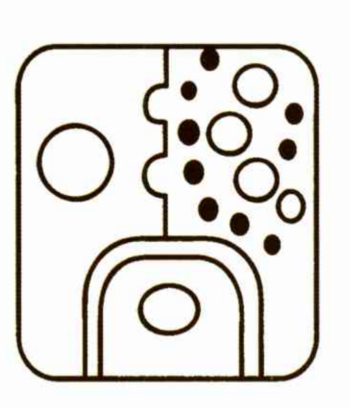
در زمانی که بیشتر نمادها برای هزاران سال بدون تغییر باقی مانده‌اند، شکل جدیدی از آن تکامل یافته است. قهرمانان فرهنگ امروزی، نظیر سوپرمن و مرد عنکبوتی شبیه به قهرمانان اسطوره‌های آفرینش باستان هستند که برخی اعمال قهرمانانه را انجام می‌دادند، شبیه دزدیدن آتش توسط نوع بشر (زئوس در عصر آفرینش انسان، پرومتئوس را برگزید تا همه چیز را به انسان بدهد جز آتش، اما او که به انسان عشق می‌ورزید، دور از چشم زئوس، آتش را به انسان داد) یا خلقت دوباره دنیا پس از سیل.
به هر حال قهرمانان فرهنگ جدید که شامل مشاهیر هستند به خاطر ظاهرشان برای ما خوشایند و جذاب هستند چون به صورت عمومی تحسین می‌شوند یا به خاطر سبک زندگی پرتجمل آنها که بیانگر ایده‌آلی برای بسیاری از کسانی است که خواهان آن هستند.
سایر نمادها انباشته از مرگ هستند مانند ابر قارچی که بالای هیروشیما با ظهور بمب اتمی دیده می‌شود یا فروپاشی برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی نیویورک، هر دوی اینها بیانگر بدترین ترس‌های ما از نابودی و فناست.

دورنمایی تازه

ما در هر کجا زندگی کنیم، توسط نمادها در برگرفته شده‌ایم، اگر بخواهیم آنها را ببینیم می‌توانیم زندگی را غافل از این تصویرپردازی غنی بگذرانیم و یا این‌که چشم‌های خودمان را به سوی حقایق عمیق‌تری که در ذات بیشتر این نمادهایی که در پیرامون ماست بگشاییم. برای کسانی که به پژوهش در امور فلسفی یا ماوراءطبیعی علاقه‌مندند، دنیا پر از نمادهایی است که بی‌نهایت باارزش و پرثمر هستند و ما را به فهم بیشتری از خودمان هدایت می‌کنند و دورنمایی تازه را به زندگی ما وارد می‌سازند.

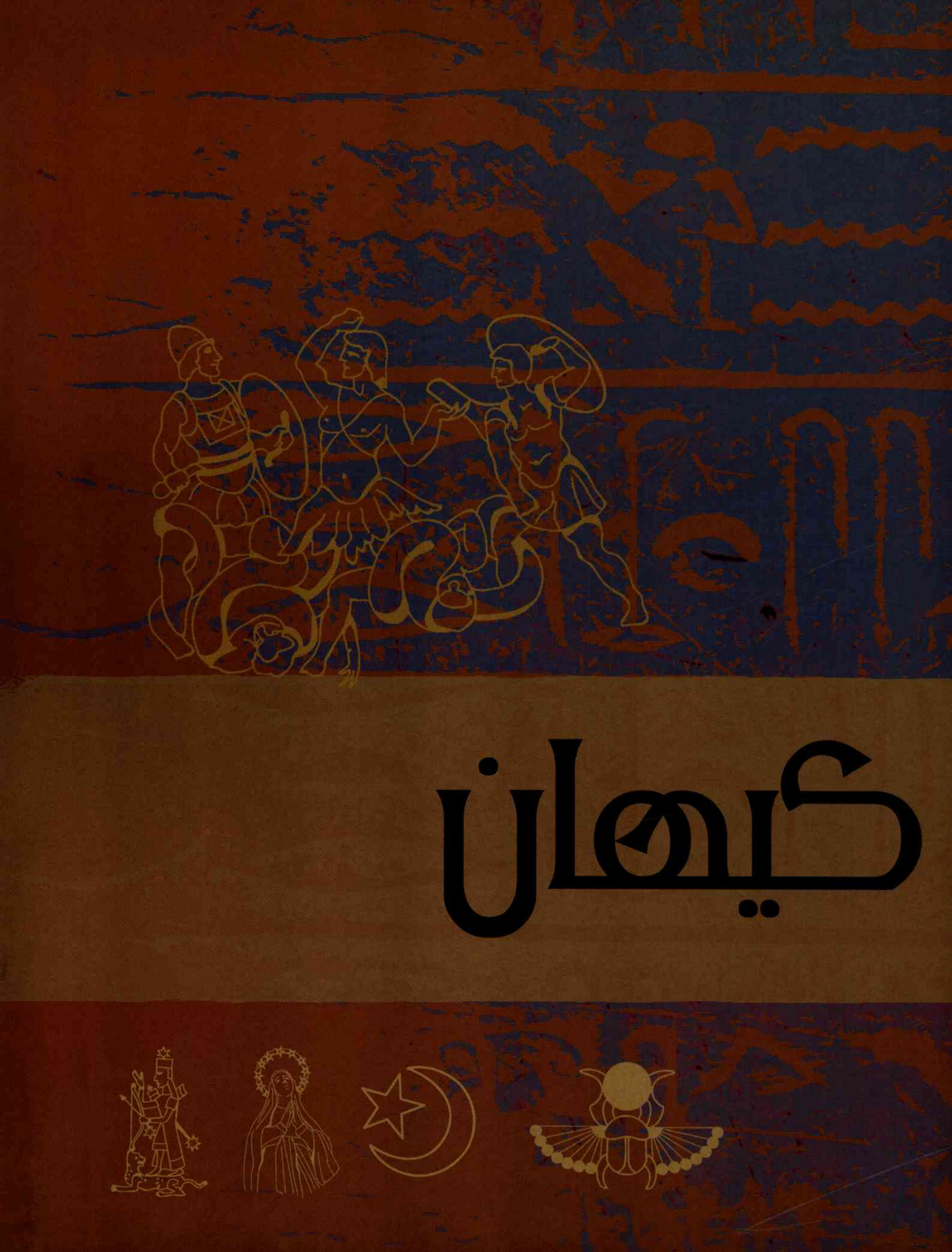






1- St. Catherine
2- C.S.Lewis
3- Semai




کیهان

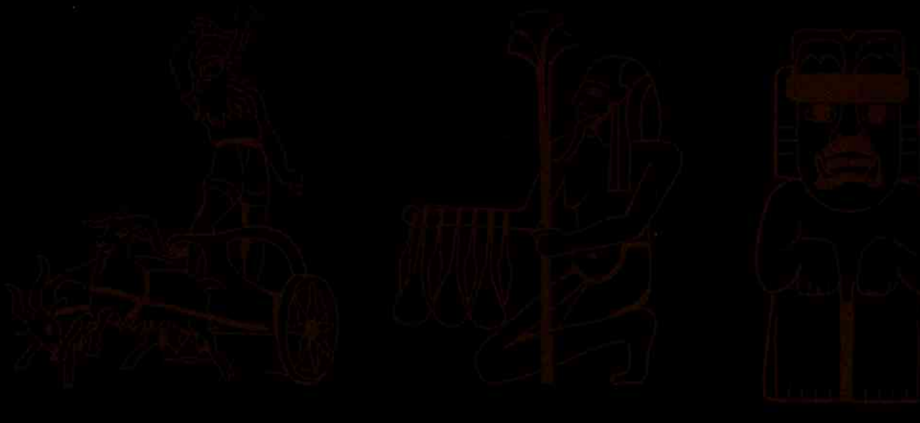


انسان‌ها به تدریج با مشاهده حرکات خورشید، ماه، ستارگان و سیارات و با توجه به تغییر فصول، دیدگاهی را در مورد نظم طبیعی در جهان بسط و توسعه دادند. ما در طول هزاران سال، کیهان‌شناسی را به وجود آوردیم که مشاهدات ما را توضیح می‌داد و به ما کمک می‌کرد تا با نظم طبیعی هماهنگ شویم. ما همچنین مهار نیروهای طبیعت را به خدایانی نسبت می‌دهیم که آنها را می‌پرستیم. این امر منجر به این باور شایع و متداول شده که به منظور جان سالم به در بردن از همه وجوه ترسناکی که خدایان آغازگر آن هستند، انسان‌ها و ایزدان نیاز به همکاری با یکدیگر دارند. پس انسان‌ها قربانی‌ها و پیش‌کشی‌هایی را انجام می‌دادند تا هماهنگی کیهانی نظیر باران ملایم برای برداشت محصول کشاورزی و بادهای آرام برای دریانوردی را استمداد کنند در صورتی که بلاهای طبیعی نظیر خشکسالی‌های ویرانگر، زمین‌لرزه‌ها یا سیل‌ها همواره به خاطر مستوجب کیفر الهی بودن، واقع شده است. در نتیجه، نمادپردازی کیهانی به طور نزدیکی با دین پیوند دارد. برای مثال خورشید، نماد کیهانی جهانی برای قدرت الهی است در صورتی که بودائیان به آتش به مانند معرفتی توجه می‌کنند که تمام غفلت‌ها را می‌سوزاند. برای مسیحیان و هندویان اغلب آب نماد طهارت و پاکی است و برای همه ادیان دنیای بزرگ، آسمان‌ها منزل خداوند است.

در واقع آسمان و هر چیز در آن از ماه و ستاره‌ها تا تندر و روشنایی همه به صورتی نمادین با جهان خداوند همراهی دارند، کوه‌ها هم وضعیت مقدسی دارند چون به آسمان‌ها نزدیکند. هر یک از آنها ایزدان و ایزدبانوان مربوط به خودشان را دارند که بر طبق هر فرهنگ متفاوت است.

اسطوره‌های آفرینش و اسطوره‌های مربوط به سیل جهانی برای همه فرهنگ‌ها امری معمول است و از این طریق نمادپردازی کیهانی و





به منظور جان سالم بدر بردن از همه‌ی وجوه ترسناکی که خدایان آغازگر آن هستند، انسان‌ها و ایزدان نیاز به همکاری با یکدیگر دارند.

همچنین مضمون‌های کیفر الهی را به کار می‌برد تا اسرار جهان را توضیح بدهد.
چنین نمادهایی برای جوامع اولیه مهم بودند زیرا آنها به مردم کمک می‌کردند تا به روش هماهنگ‌تری زندگی کنند و همچنین برای روشنگری الهی خود تلاش کنند و آن را درک کنند. علم اولیه سعی داشت تا پیوندهای نمادین با چهار ساختار اصلی کیهان یعنی خاک، آتش، آب و هوا را تثبیت سازد. هوا و آتش مظهر قوای مردانه و فعال بودند در صورتی که زمین و خاک مظهر جنس مونث و منفعل بودند. به نظر می‌رسید که کسب تعادل بین عناصر، اساس هماهنگی کیهانی را موجب می‌شود. علامات و نمادها، نقش حیاتی را در وسعت دادن فهم علمی ما از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، دارند. برای مثال نجوم و طالع‌بینی از زمان‌های کهن رشد کردند؛ یعنی زمانی که مردم نمادپردازی کیهانی را برای توضیح حرکات سیارات در آسمان یا علت شکل‌گیری ستارگان به صورت صورفلکی به کار بردند. اغلب نمادپردازی کیهانی و فصلی در هم تنیده شده‌اند چون اندازه‌گیری‌های زمان معمولا بر مبنای حرکات فصلی و روزانه خورشید و ماه بوده است. علی‌رغم بسیاری از اکتشافات علم جدید، برای بسیاری از مردم در سراسر دنیا، نمادپردازی کیهانی جای خود را حفظ کرده و به رنگ‌پردازی به زبان ما ادامه می‌دهد. افراد مشهور و «ستارگان»، بسیاری از پرچم‌های ملی، حامل نمادهای کیهانی مثل خورشید و ماه هستند که بر قدرت و سلطه‌ی الهی دلالت دارد. سنگ‌های گرانبها، به‌ویژه سنگ‌های تولد، هنوز هم مظهر معانی نمادین هستند و طالع‌بینی همچنان مردم‌پسند است. حتی امروزه هم ما هنوز سعی داریم معانی دنیایمان را از طریق علامات و نمادها پیدا کنیم.



خورشید



بیشتر فرهنگ‌ها برای مدت زمانی، خورشید را به مانند قدرت کیهانی متعال پرستیده‌اند، یعنی نیروی حیاتی که همه چیز را قادر می‌سازد تا رشد کنند و بزرگ شوند. خورشید به عنوان منبع گرما، نماد نیروی حیات، میل نفسانی و نیروی جوانی است و به عنوان منبع نور، بیانگر روشنگری است و همچنین نشانه و علامت سلطنت و امپراتوری است. در برخی سنت‌ها، خورشید پدر جهانی است و طلوع و غروب خورشید، نماد تولد، مرگ و رستاخیز است.

▲ ماسک خورشیدی
این ماسک خورشیدی ترسناک، اقتدار خورشید را بر چهار نقطه پیرامون جهان (شمال، جنوب، شرق و غرب) نشان می‌دهد و به صورت آئینی استفاده می‌شد. پدید آورنده‌ی آن قبیله بلاکولا[1] یا نوکسالک[2] در کلمبیای انگلیس (ایالتی در بخش غربی کانادا) است.

چرخش زمین

انقلاب تابستانی و زمستانی، کوتاه‌ترین و بلندترین روز سال را مشخص می‌سازد و الهام‌بخش اسطوره‌ها و جشن‌هایی در سراسر جهان بوده. انقلاب زمستانی نماد پیروزی نور بر تاریکی یا به انتها رسیدن یک چرخه و شروع چرخه‌ی جدیدی از نور و رشد است. انقلاب تابستانی، بزرگداشت زمین در اوج دریافت نور خورشید است اگر چه مشخص‌کننده‌ی کاهش نور خورشید نیز می‌باشد.

دروئیدها (کاهنان مذهب سلتی در بریتانیا) به انقلاب تابستانی در سپیده‌دم، خوش‌آمد می‌گفتند. هر دو انقلاب با آتش مشخص می‌شود که بیانگر گرما و باروری است.

▼ طلوع
طلوع نشان‌دهنده امید، شادی و نیروی جوانی است. طلوع، همچنین تولد، شروع مجدد و تازگی را نشان می‌دهد. در مسیحیت نماد رستاخیز است و اغلب برای نمادینه کردن پیدایش دنیا یا نوع بشر استفاده می‌شود و بنابراین با بسیاری از اسطوره‌های آفرینش هم همراهی می‌کند.





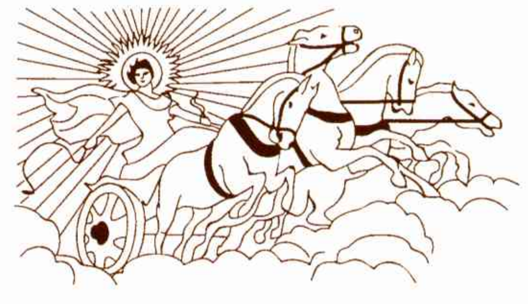
◄ انقلاب استون هنج[3]
که قدرتمندترین نماد تابستانی در انگلیس است. استون هنج در ویلتشایر[4] برای هزاران سال، مرکزی برای جشن مشرکان بوده. مردم در آنجا جمع می‌شدند تا از طلوعی که در روز نیمه تابستان خورشید بر بالای هیل استون[5] می‌تابد و از آنجا برمی‌خیزد، استقبال کنند.



▲ ائوس[6]
مظهر نیروی جوانی، امید، هشیاری و بیداری است. ایزد بانوی ائوس یا ایزدبانوی طلوع و سپیده‌دم، در یونان باستان مورد پرستش بوده. انگشتان او نماد انگشتان طلوع با رنگ ملایم است که به آهستگی سراسر آسمان را در می‌نوردد.

خدایان و افسانه‌ها

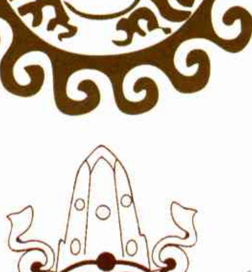
بسیاری از نمادها در فرهنگ‌های سراسر دنیا با خورشید همراه می‌شوند. خورشید بیشتر اوقات تجسم جنس مذکر است اما در فرهنگ‌های خاصی مثل ژاپن و برخی از قبایل سرخپوستی آمریکا به عنوان مونث در نظر گرفته می‌شود. مفصل‌ترین مناسک مربوط به خورشید، در مصر، آمریکای مرکزی و پرو بود. خورشید همان مقدار که مهربان و نیروی بارورکننده است، ویرانگری سوزان نیز هست.



فیتون[10]
در اسطوره‌شناسی یونانی، سفر خورشید در آسمان با ارابه‌ای نشان داده می‌شود که به وسیله‌ی خدای خورشید، هلیونین رانده می‌شود که آسمان‌ها را طی می‌کند. پسر او فیبتون ارابه را با بی‌احتیاطی می‌راند و تنها زمانی متوقف می‌شود که زئوس، تیری از آذرخش پرتاب می‌کند و فیتون را می‌کشد.



فونیکس[11]
نماد جهانی مرگ، تولد مجدد و خورشید. در اسطوره‌شناسی، فونیکس به مانند پرنده‌ای شبیه عقاب تصویر می‌شود که از میان شعله‌ها برمی‌خیزد.



آپولو[7]
خدای یونانی آپولو که نور حیات‌بخش را به زمین آورد به مانند جوانی برقدرت با موهای طلایی تصویر می‌شد که با هلیوس[8] همراه بود. هلیوس خدایی بود که ارابه‌ی خورشید را در طول آسمان حرکت می‌داد.



سوریا[9]
در ودا (کتاب مقدس هندویان) خدای خورشید سوریا است که بیانگر جاودانگی و شعله‌های مرگ و تولد مجدد (غروب و طلوع خورشید) است. او روزانه آسمان‌ها را در ارابه‌ای طی می‌کند که به وسیله‌ی هفت اسب آتشین کشیده می‌شود.

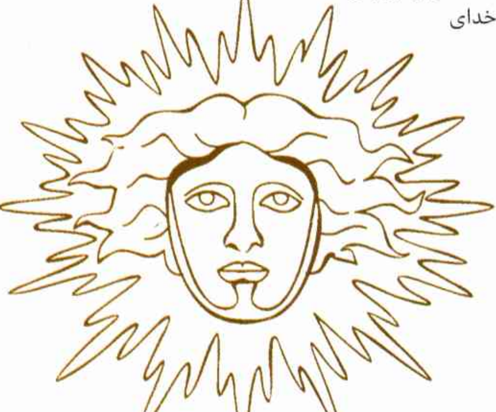
راهو[12]
دیوی هندی که بدن ندارد و این باور وجود داشته که او خورشید را می‌بلعد و موجب کسوف می‌شود اما خورشید دوباره ظاهر می‌شود. چون این دیو بدنی ندارد تا او را دربرگیرد. داستان مشابهی در اسطوره‌شناسی چینی وجود دارد.

ایکاروس[13]
در اسطوره‌شناسی یونانی، دیدالوس[14] برای پسرش بال‌های مصنوعی می‌سازد. علی‌رغم هشدار پدر، ایکاروس پرواز کرده و آن‌قدر به خورشید نزدیک می‌شود که بال‌هایش می‌سوزند و ذوب می‌شوند. به صورت نمادین، غرور و احترام قائل نشدن برای خدایان، منجر به سقوط او شد.

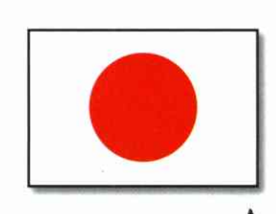
خپری[15]
خدای مصر باستان که خدای طلوع خورشید است. خپری با سوسک سرگین غلطان مربوط است که گلوله‌های فضولات را به نشانه‌ی سفر خورشید در طول آسمان می‌غلتاند. خپری با زندگی جدید ربط دارد و طلسم خوش‌یمنی است.

قدرت و خورشید

خورشید به مانند مرکز نمادین کیهان تصویر می‌شده است. این درخشان‌ترین جرم آسمانی، مظهری از فرّ و شکوه پادشاهی و امپراتوری است. چینی‌ها، خورشید را نماد یانگ امپراتوری می‌دانستند و ژاپنی‌ها آن را نماد ملی دانسته و بر این باور بودند که امپراتورشان مستقیما از تبار خدای خورشید آماتراسو[16] است.



خورشید پادشاه
لوئیس چهاردهم از فرانسه، مدعی بود که خورشید، علامت اوست و او به عنوان پادشاه خورشید شناخته می‌شود. او به خاطر شکوه و جلال سبک زندگی‌اش مشهور بود.



پرچم ژاپن
خورشید به عنوان نشان قدرت بر چندین پرچم دیده می‌شود. پرچم ژاپن، حامل قرص قرمز رنگی است که نشان‌دهنده خورشید طلوع‌کننده است.

پرگار

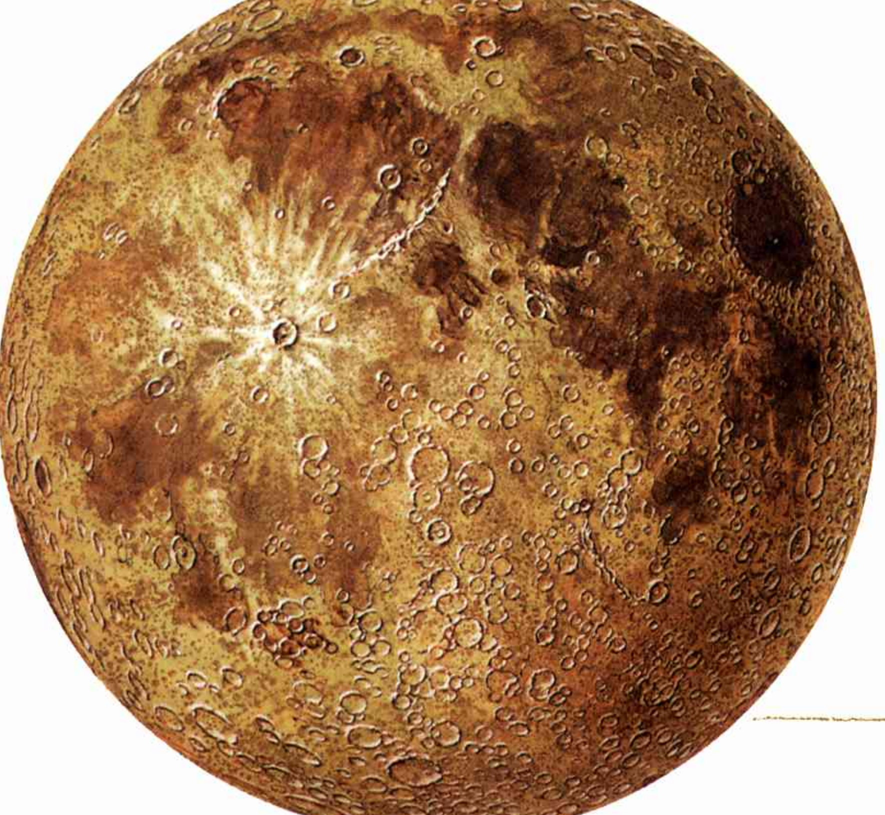
سرخورشیدی، نماد روز

کلید، نشان‌دهنده قلب

فراماسونری
در فراماسونری، خورشید نشان‌دهنده‌ی عشق الهی است در صورتی که طلا بر بخشش خداوند دلالت دارد و هر دوی آنها طبق باورهای فراماسونری با نوع‌دوستی مرتبطند. محراب اصلی را با پوشش قرمز می‌پوشاند که با نمادهای خورشید مزین شده است. این تصویر، عضوی از لژ فراماسونری را نشان می‌دهد که ابزار این صنف را در اختیار دارد و دارای نمادپردازی سرخورشیدی است.(البته مانند بسیاری از مفاهیم مربوط به فراماسونری، قطعیتی در این موارد وجود ندارد و نظرات دیگری نیز در مورد این علائم مطرح است.)

همچنین ببینید
طلا صص ۴۵-۴۴، خدایان مصری صص ۱۳۹-۱۳۸، خدایان یونانی و رومی ص ۱۴۱-۱۴۰
دین هندو صص ۱۶۳-۱۵۸،
تائوییسم و شینتو صص ۱۷۱-۱۷۰،
مسیحیت صص ۱۷۹-۱۷۶، فراماسونری صص ۲۶۱-۲۶۰، رنگ‌ها صص ۲۸۳-۲۸۰، پرچم‌ها صص ۳۲۹-۳۲۴

1- Bella coola
2- Nuxalk
3 - Stonehenge
4- Wiltshire
5- Heel stone
6- Eos
7- Apollo
8- Helios
9- Surya
10- Phaeton
11- Phoenix
12 - Rahu
13- Icarus
14- Daedalus
15- Khepri
16- Amaterasu



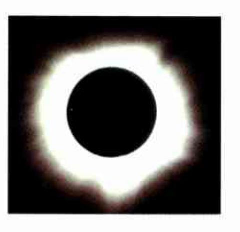
ماه

ماه اسرارآمیز، پیوسته تخیل انسانی را تسخیر کرده است. تلألو آن در آسمان شب، ماه را نمادی از امید و روشنگری می‌سازد. ماه هم به مانند خورشید اغلب با تولد، مرگ و رستاخیز پیوند دارد، اما ماه مهارکننده‌ی آب‌ها هم هست و علامتی از باروری است. ماه در رأس تمام پندارها با تحیری مرتبط شده و نیمه تاریك آن با علوم خفیه مربوط است. کیفیات مونث آن، ماه را به ایزدبانویی مرتبط می‌سازد.

ماه
سایه‌های ایجاد شده توسط دهانه‌های آتشفشان بر سطح ماه، مردم را در سراسر تاریخ مسحور کرده و الهام‌بخش اسطوره‌ها و داستان‌هایی در سراسر جهان بوده.

تاثیر قمری

حرکت و سفر دوره‌ای ماه در آسمان و شکل آن‌که دائما رشد یافته و هر شب بزرگ‌تر می‌شود، برای جوامع اولیه نمادی قدرتمند را برای چرخه زندگی انسانی ارائه داده بود. چون بخشی از ماه تاریک بود، به هر کدام از اشکال، شکل هلال تا بدر کامل آن معنا و مفهومی نسبت داده می‌شد. ماه علاوه بر موثر بودن بر جز و مدها، آب و هوا و زندگی، به طور کلی به حکمرانی بر سرنوشت و مشیت انسان متصف بود.



ماه گرفتگی
در سراسر جهان، فرهنگ‌ها، اسطوره‌هایی را راجع به ماه گرفتگی پرورانده‌اند. برخی بر این باورند که آنها علامتی از بلاهای طبیعی یا مرگ حاکم و سلطان هستند. فرهنگ‌های آسیایی خاصی تصور می‌کردند که ماه گرفتگی به خاطر بلعیده شدن ماه توسط دیو یا اژدها به وجود می‌آید.

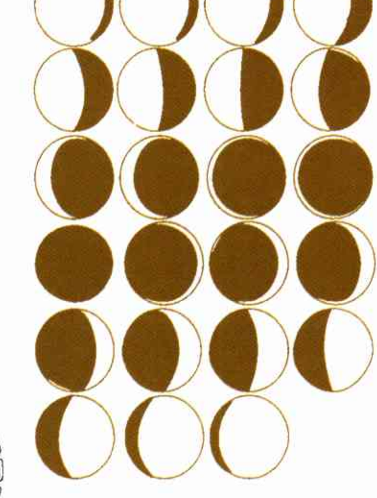


ماه کامل

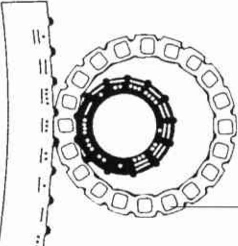
ماه کامل به مانند تصویری از تمامیت و قدرت در نمادپردازی سهم دارد. چینی‌ها آن را با ماهیت یین و تانیث مربوط می‌دانستند. از نظر بودائیان، نشانگر قدرت روحی بود. ماه کامل تابستان (ماه کامل نزدیک به اعتدال در سپتامبر) نشانه‌ای از حاصلخیزی کشاورزی بود. کلمه Lunatic به معنای قمری، مشتق از کلمه لاتین Luna در اصل به معنای «دیوانه» است. تصور می‌شد ماه کامل با دیوانگی وخیم و رفتار حیوانات وحشی و انسان مربوط است.

گرگ در ماه کامل زوزه می‌کشد.





کامل شدن و نازک شدن تدریجی ماه
کامل شدن و باریک شدن چرخه‌ای ماه، نشانه‌ی تولد، زندگی، مرگ و تولد مجدد است. این هلال و کامل شدن ماه، نشان‌دهنده‌ی رشد است در صورتی که باریک شدن ماه با مرگ مرتبط است.



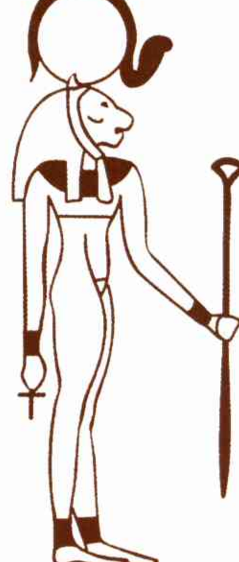
تقویم مایایی
مایاها، نظامی از تقویم‌های به هم متصل داشتند که چرخه‌های ماه، خورشید، زهره و خوشه‌ی پروین را با هم تلفیق و دنبال می‌کرد. سایر تقویم‌ها از جمله رومی، چینی، یهودی، سلتی و اسلامی بر مبنای چرخه‌ی قمری بودند.

تصاویری بر روی این حلقه‌ی خارجی دلالت بر ماه دارد



خدایان و ایزد بانوهای ماه

برخی فرهنگ‌های اقیانوسیه‌ای و قبایل آفریقایی خاص، ماه را خدای مذکر بارورساز می‌دانند، اما اغلب مواقع، ماه مونث در نظر گرفته می‌شود. همان‌گونه که مریم باکره به مانند ملکه آسمان با ماه پیوند دارد، خدایان قمری از شخصیت‌های مادر محافظ تا ایزدبانوهای باکره‌ی وحشی نظیر ایزدبانوی شکار رومی دیانا متغیر است. همه‌ی ایزدبانوهای ماه به عنوان پدیدآورنده‌ی سرنوشت در نظر گرفته می‌شوند و اغلب همچون عنکبوت تصویر می‌شوند.



بَستت[1]

از بستت، ایزدبانوی مصری، گاهی به عنوان ایزدبانوی ماه یاد می‌شود شاید به خاطر این واقعیت است که یونانیان، او را با آرتمیس، ایزدبانوی شکار و ماه، یکسان می‌پنداشتند. او با نماد باروری قمری مربوط است.



آرتمیس[2]

او خواهر دوقلوی آپولو، خدای خورشید یونانی است. آرتمیس با ایزدبانوهای ماه یعنی سلنا[3] و هکیت[4] به تدریج به یکدیگر تبدیل می‌شوند. آرتمیس، ایزدبانوی باکره‌ی شکار، ماه نو است. سلنا ماه کامل و هکیت (الهه سحر و جادو و عالم اسفل) اسرارآمیز، نیمه‌ی پنهان ماه است.

چانگ ئی[5]

ایزدبانوی چینی، نوع شرقی انسان در ماه است. در جشن قمری سالیانه، پیش‌کشی‌هایی برای او درست می‌شود.





ایکس چل[6]

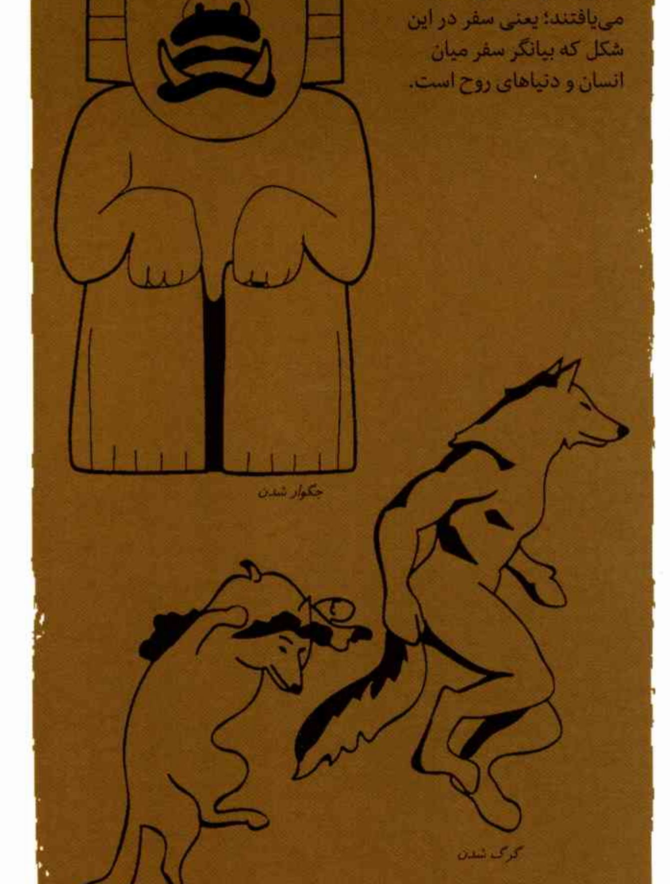
ایزدبانوی ماه مایایی که ایزدبانوی مادری است که باران‌های حیات‌بخش را مهار می‌کند. او هم کیفیات حمایتی دارد و هم ویرانگر.

کویول شاوکی[7]

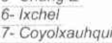
آزتک‌ها بر این باور بودند که حرکات روزانه خورشید و ماه، به طور نمادین نبرد مکرر میان ایزدبانوی ماه، کویول شاوکی و خورشید را به نمایش می‌گذارد که منجر به سربریدن او می‌شود.

تغییر شکل دهندگان

تغییر شکل‌دهندگی، موضوعی متعارف در فرهنگ عامه است و بسیاری از فرهنگ‌ها، داستان‌هایی را از مردمی بیان می‌کنند که در شب، به‌ویژه در زمان ماه کامل به حیوانات وحشتناک تغییر شکل می‌دهند. به صورت نمادین، این داستان‌ها می‌تواند با وجه تاریک ماه و ارتباطش با علوم خفیه همراه باشد. آنها همچنین بیانگر ترسی هستند که به وسیله غریزه‌ی حیوانی بنیادین، به آسانی بر انسان‌ها غالب می‌شود.
تغییر شکل‌دهندگی ناخواسته و غیرارادی حاکی از محدودیت و زندانی بودن است در صورتی‌که شکل ارادی آن، نشانه‌ی آزادی است.
اسطوره‌های گرگ بودن در اروپا رایج است. اما تغییر شکل‌دهندگان حیوانی در دیگر مناطق شامل جاگوار شدن، ببر شدن، روباه شدن و گورکن شدن است.
شمن‌ها و جادوگران با نیروهای تغییر شکل‌دهندگی اعتبار می‌یافتند؛ یعنی سفر در این شکل که بیانگر سفر میان انسان و دنیاهای روح است.



همچنین ببینید
آسمان شب صص ۲۳ـ۲۰، فصول صص ۴۱ـ۴۰، پستانداران صص ۵۵ـ۵۲، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰، خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰، خدایان آمریکای جنوبی و مرکزی صص ۱۴۵ـ۱۴۴، شمنیسم صص ۱۵۵ـ۱۵۴



1- Bastet
2- Artemis
3- Selene
4- Hecate
5- Chang E
6- Ixchel
7- Coyolxauhqui


PTOLEMAICVM,
Machina
EX HYPOTHESI
ICA IN PLA
SPOSITA.
SEV CAPRICORNVS
ZO
SAGITTARIVS
DIA
SCORPIVS
CVS
LIBRA
VIRGO
LEO
CANCER
VIA SOLIS CIRCVLVS
SEPTEM
MARTIS
ORBIS
TARVM
LVNÆ
MVNDVS SVBLVNARIS QVATVOR ELEMENTA COMPLECTENS.
MER CVRII
ORBES
SATVRNI



سیارات

منجمان اولیه توجه داشتند که علاوه بر خورشید و ماه، پنج روشنایی متحرک در آسمان وجود دارد که صرفا با چشم غیرمسلح قابل رؤیت هستند. آنها این روشنایی‌ها را سیارات نامیدند که به معنای «گردندگان» است و آنها را بعد از اسم خدایان باستانی روم، نامگذاری کردند، یعنی مرکوری، ونوس، مارس، ژوپیتر و ساتورن. اختراع تلسکوپ در قرن پانزدهم منجر به کشف سیارات دورتر شد یعنی اورانوس، نپتون و پلوتو. به همه سیارات بر مبنای رنگ، حرکت و اندازه‌شان، ویژگی‌هایی نسبت داده شده بود. این‌طور تصور می‌شد که سیارات تا حدی با مردم مربوطند و این‌که بر روز ویژه‌ای از هفته موثرند. در قرون وسطی، کیمیاگران، آنها را با فلزات، مشابه و جفت دانستند. تصویر آندریاس سلاریوس[1] از کیهان، ابتدا در «*کیهان بزرگ هماهنگ*»[2] در ۱۶۶۰ بر مبنای نظام بسط یافته شده توسط بطلمیوس منجم، منتشر شد که به اشتباه زمین را در مرکز کیهان قرار داده بود.



۱. مرکوری[3](تیر یا عطارد)
بعد از نام خدای پیام‌آور می‌آید. او با عقل، بازرگانی، چهارشنبه و فلز جیوه مربوط است.

۲. ونوس[4](زهره، ناهید)
نام ایزدبانوی عشق است که با تمایلات جنسی، میل نفسانی، تولد مجدد و شادی مربوط می‌شود و با فلز مس و روز جمعه ارتباط دارد.

۳. مارس[5](مریخ، بهرام)
به صورت مرد نیرومندی نشان داده می‌شد و نشانه‌ی خشونت، شهوت، آتش و دلاوری است. روز او سه‌شنبه و فلز او آهن است.

۴. ژوپیتر[6](مشتری)
نماد اعتدال و عدالت است. روز او پنجشنبه و فلزش قلع است.

۵. ساترن[7](زحل، کیوان)
به صورت مرد پیر ریش‌داری نشان داده می‌شد. ساترن با احکام اخلاقی، مالیخولیا و صلابت مربوط است. او نشان روز شنبه و فلز سرب است.

۶. سیارات همچون نشانه‌ها
سلاریوس همانطور که سیارات را به مانند خدایان در تصویرش از کیهان نشان داد، هر سیاره‌ای را با علامتی مربوط دانست که این علامات هم در ستاره‌شناسی و هم در شیمی کاربرد داشتند.

(تصویر جهت چاپ دچار تغییراتی شده است)

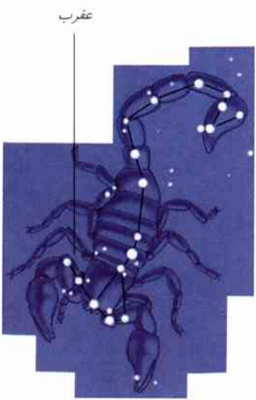
1- Andreas cellarius
2- Harmonia macrocosmica
3- Mercury
4- Venus
5- Mars
6- Jupiter
7- Saturn

آسمان شب

بی‌کرانگی فضا و راز هیبت برانگیز آن، برای هزاران سال بر انسان‌ها تاثیر داشته است. ستارگان و سیارات که مانند چراغ‌هایی در تاریکی می‌درخشند با نیروهای وراءطبیعی پیوند دارند که حاکی از آرزو، تاثیر الهی و راهنمایی است. نجوم و طالع‌بینی از زمان‌های کهن در زمانی که ناظران به حرکات سیارات در آسمان شب توجه می‌کردند و طرح‌ها یا نقشه‌هایی را در ستارگان (صور فلکی) می‌دیدند، بسط و تکامل یافتند.

ستارگان

نشان‌دهنده‌ی هدایت الهی، حفاظت و امید و نمادهای بسیار مهمی هستند. سرخپوستان آمریکایی بر این باور بودند که آنها بیانگر آتش‌های بزرگ اجدادشان هستند و فرهنگ‌های دیگر تصور می‌کردند که آنها دروازه‌هایی به آسمان‌ها یا قاصدان فرشتگان خدایان هستند. در مسیحیت ستاره بیت‌اللحم طلایه‌دار تولد مسیح است و برخی قدیسان در هنر مسیحی با ستاره‌ای تصویر می‌شدند. در علم رجال، ستاره، علامت شوالیه‌ای است. منطقه البروج از بیش از دوازده ستاره درست شده است.



صورت فلکی
یک صورت فلکی، گروهی از ستارگان است که شکل قابل تشخیص دارند. آنها ۸۸ گروه شناخته شده‌اند که نام آنها از ویژگی‌هایی ناشی می‌شود که از اسطوره‌شناسی کهن آمده است.



ستاره پنج‌پر
آن را به عنوان پنتاگرام می‌شناسند. ستاره پنج‌پری که رو به بالا دارد، اشتیاق و آرزو، دنیای معنوی و تحصیل را نمادپردازی می‌کند. مسیحیان آن را به عنوان مظهر مسیح به مثابه آغاز و فرجام امور می‌دانند. زمانی که ستاره معکوس شود دلالت بر اهریمن دارد.



ستاره شش‌پر
آن را به عنوان هگزاگرام یا ستاره داوود در یهودیت می‌شناسند. این ستاره از دو سه ضلعی درست شده است که علامت اصول زنانه و مردانه است و همچنین نمادی از ارتباط بین آسمان و زمین است و نشانگر اتحاد آفرینش و امور متضاد است. ستاره را به عنوان مهر سلیمان هم می‌شناسند که روی حلقه‌ای که متعلق به پیامبر سلیمان بود، طرح‌ریزی شده بود.

شهاب
نمایانگر جرقه‌های آتش آسمانی هستند. شهاب‌ها علامتی از الوهیت هستند که همچون پیام‌آوران آسمانی عمل می‌کنند و وجود حیات والاتری را به مردم یادآوری می‌کنند. آنها دلالت بر تولد و خوش‌یمنی هم دارند.

ستارگان جدید

امروزه ستارگان اغلب برای نمادپردازی امیدها و آرزوهای ما به کار می‌روند. آنها همچنین با افراد مشهور و اشخاص نامداری همراه می‌شوند که با عنوان «ستارگان» مشخص می‌شوند. ستارگان غالبا روی پرچم‌ها به کار می‌روند و ردیفی از ستارگان نشانه‌ی کیفیت است. اولین پرچمی که ستاره‌ی پنج پر را به کار برد، پرچم آمریکا در سال ۱۷۷۷ بود.



پرچم تگزاس، دولت تک‌ستاره



پرچم استرالیا



ستارگان هالیوود
پیاده‌روی مشهور هالیوود در شهر لس‌آنجلس که بیش از ۲۰۰۰ ستاره در آنجا جای داده شده است و بر هر یک نام فرد مشهوری نوشته شده که هر یک از این افراد بر صنعت تفریح و سرگرمی، تاثیری داشته‌اند.

ایزدان ستاره

نمادهای آسمانی با پادشاهی و حکومت پیوند و دلالت بر حضور الهی دارند. فرهنگ‌های اولیه بر این باور بودند که ستارگان همچون خدایان، اغلب بر زندگی انسان موثرند. داستان‌های بسیاری راجع به نمادپردازی ستارگان گفته شده و ایزدبانوان و ایزدان بیشماری با آنها ارتباط دارند. ستارگان همچنین تاج‌های چندین ایزد بانوی باروری بزرگ در دنیا از جمله ایشتر از بابل و مریم باکره را شکل می‌دهند.



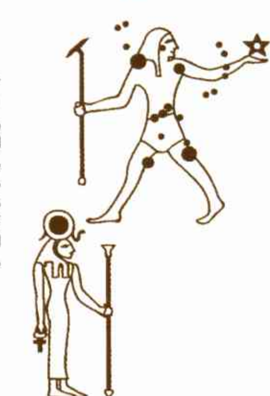
ستاره و هلال
هلال علامت اسلام و بیانگر اقتدار الهی و رستاخیز است و در پیوند با ستاره‌ی پنج پر، مظهر بهشت است.



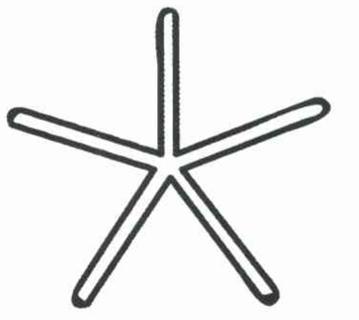
مریم باکره
به عنوان ملکه آسمان، مریم باکره تاجی از ستارگان دارد. او همچنین با ستاره شش پر مریمی همراه است.



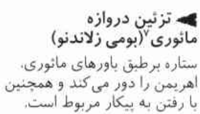
ایشتر
ستاره پنج پر، مظهر ایزدبانوی باروری در سومر یعنی ایشتر در وجهه جنگویی خود به مثابه ستاره صبحگاهی بود.



ایزیس[1] و اوزیریس[2]
ایزیس، ایزدبانوی باروری و مادری در مصر، همسر اوزیریس پادشاه مرگ بود که روح او در ستاره‌ی شکارچی[3] سکونت داشت. نشانه‌ی ایزیس ستاره‌ی کاروان کش در کلب اکبر بود که منادی سیل سالیانه در نیل بود.



ستاره قطبی
تصور می‌شد که روح فرعون متوفی در ستاره‌ی قطبی سکنی می‌گزیند این ستاره همچنین با خدای ست[5] و خدای فنیقی بعل ساپون[6] مربوط است.





تزئین دروازه مائوری[7] (بومی زلاندنو)
ستاره برطبق باورهای مائوری، اهریمن را دور می‌کند و همچنین با رفتن به پیکار مربوط است.

تماشای آسمان

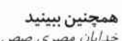
در فرهنگ‌های ابتدایی، تماشای آسمان بخشی مهم از زندگی بود و پدیده‌های آسمان بسیار مهم بودند و زمانی که با وقایع روی زمین مصادف می‌شدند، نشانه‌ها و علاماتی را می‌پروراندند. برخی اسطوره‌ها و خرافات با شکل شفق قطبی[8] همراه شده و این باور وجود دارد که افسانه‌های اژدها در غرب و چین از آن منشا گرفته است. آتش قدیس المو[9] که جرقه‌های الکتریکی پیوسته‌ای است که در طول توفان تندری رخ می‌دهد به وسیله دریانوردان به عنوان علامت مداخله الهی بود. مایاها تصور می‌کردند که راه شیری افعی سفید عظیمی بود که در طول آسمان شب به خود می‌پیچید.



شفق شمالی
در برخی فرهنگ‌ها جلوه‌ی رنگی و جادویی شفق شمالی به مانند علامتی از تولد پادشاه است. در جاهای دیگر منادی جنگ یا حضور ارواح است. در اسطوره‌شناسی اسکاندیناوی آن را مونث در نظر می‌گیرند.

راه شیری
آزتک‌ها، راه شیری را میشکواتل[10] (افعی ابری) می‌نامیدند و این نام را به خدای ستاره قطبی دادند. بسیاری از فرهنگ‌ها بر این باور بودند که راه شیری جاده یا رودخانه‌ای است که آسمان را به زمین پیوند می‌دهد. برای سرخپوستان آمریکایی، راه شیری مسیری به سرزمین مردگان است در صورتی که اینکاها آن را رودخانه‌ی آسمانی تصور می‌کردند.

همچنین ببینید
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸، خدایان سلتی و اسکاندیناوی صص ۱۴۳_۱۴۲، یهودیت صص ۱۷۳_۱۷۲، مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶، اسلام صص ۱۸۳_۱۸۰، طالع‌بینی غربی صص ۲۰۱_۲۰۰، شکل‌ها صص ۲۸۹_۲۸۴، پرچم‌ها صص ۳۲۹_۳۲۴

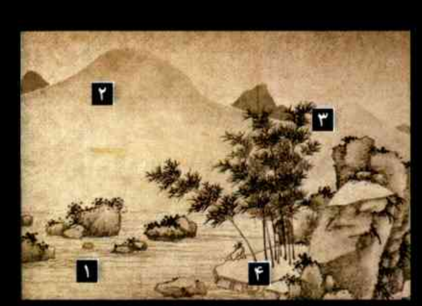




1- Isis
2- Osiris
3- Orion
4- Sirius
5- Seth
6- Baal Saphon
7- Maori
8- Aurora
9- St.Elmo's fire
10- Mixcoatl

منظره یین و یانگ

رنگ آمیزی منظره چینی، از زمان حکومت تانگ[1] (۶۱۸-۹۰۷ ق.م) سبک هنری مهمی بوده است. چنین رنگ‌آمیزی در زمان آشوب سیاسی، نشانی از صلح و آرامش و وحدت ما با طبیعت بود و شکل انسان اغلب در پس زمینه‌ی کوه‌ها و آب قرار می‌گرفت. هر عنصری از نقاشی نمادین است و کل آن دلالت بر نظم و هماهنگی دارد.



۱ و ۲. یین و یانگ

یین (منفعل، سرد و مونث) در هر جایی پیدا می‌شود که در آنجا سیالیت و لطافت وجود دارد و در اینجا به دره آرام، آب و خمیدگی زیبای بامبو اشاره دارد. همه‌ی اشکال ابر و رطوبت حاکی از یین است. یانگ (فعال، گرم و مذکر) همچون نیرو و نور نشان داده می‌شود. در اینجا کوه‌های بلند سر به فلک کشیده، صخره‌های تیز، آسمان و روشنایی آب همگی یانگ هستند.

۳. نیروهای طبیعی متحد

تائویست‌ها بر مفهوم عرفانی در مورد برادری کیهانی باور داشتند که همه‌ی نیروهای طبیعی را متحد می‌ساخت. همانگونه که فیلسوف چانگ تزو[2] آن را مطرح کرد: «آسمان، زمین و من با هم زندگی می‌کنیم و همه چیز و من یکی هستیم.» در این تصویر، کوه مسلط و غالب در کنار کوه‌های کوچک‌تر قرار دارد و صخره‌های کوچک‌تر یا بزرگ‌تر و درختان نماد این باورند که همه‌ی عناصر در طبیعت به هم مرتبط و پیوسته‌اند.

۴. شکل انسان

انسان‌ها اغلب در مناظر چینی حضور دارند. اندازه‌ی آنها بر این واقعیت تاکید دارد که انسان‌ها، بخش کوچکی از آفرینش کیهانی وسیع هستند. تصویر نشان داده شده در اینجا می‌تواند فردی باشد که مراقبه یا تفکر می‌کند. اگر مردان و زنان، حکمت رایج خودشان را پیروی نکنند، کل نظم کیهانی آسیب می‌بیند.

تصویر نشستن بر ساحل رودخانه (شن ژو)

1- Tang
2- Chuang tzu





▲ کوه سومرو[۱]

هندوان و بودائیان از نظر اسطوره‌شناسی به کوه سومرو یا کوه مرو[۲] توجه دارند، به این عنوان که این کوه نشانگر مرکز جهان است. در منده‌له‌های تبتی هم اغلب کوه مرو برای کمک به مراقبه به کار می‌رود.

[کوه‌ها]



▲ **کوه زیتون**
در کتاب مقدس نقل شده که عیسی از کوه زیتون در بیرون اورشلیم به آسمان صعود کرد.

کوه‌ها همان‌قدر به آسمان‌ها نزدیکند که شما می‌توانید به زمین نزدیک باشید. کوه‌ها محترم شمرده می‌شوند، گاهی مخوف هستند و در دنیای ادیان، مقدسند. آنها اغلب با خدایان، ارواح و انبیا مرتبطند.

کوه‌ها در خور توجه و یک سر و گردن از ما بلندتر هستند. اغلب قله‌های آنها را ابر فرا گرفته است، آنها جدای از زندگی روزمره‌ی ما، به صورتی دورافتاده، مبارزه‌طلبانه و اسرارآمیز قرار گرفته‌اند. به عنوان تجسم نیروهای کیهانی و زندگی در نظر گرفته شده‌اند و در فرهنگ‌های اولیه، کوه‌ها مرکز معنوی زمین را نشان می‌دادند و در نقطه‌ای که زمین به آسمان می‌پیوست محور قرار می‌گرفتند: یعنی محل ملاقاتی الهی برای خداوند و انسان‌ها در زمانی و فضایی جدا. انسان‌ها معابد را به شکل کوه‌ها می‌ساختند تا حاکی از صعود معنوی روح باشند.

مکان‌های مقدس

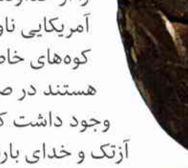
مکان‌های بلند همواره با درخواست‌های مقدس همراه بوده‌اند و نمادی از تعالی معنوی، طهارت و حتی جاودانگی هستند. بالا رفتن از کوه طاقت فرساست، هوا سبک می‌شود و تنفس مشکل‌تر و موجب توهم می‌شود. فتح قله مهم‌ترین دستاورد است و تماشا کردن از قله، چشم‌انداز جدیدی را پدید می‌آورد. این امر مشابه سلوک معنوی است که در اوج نیل قلب پاک به روشنگری میسر می‌شود.
بسیاری از کوه‌ها مقدس در نظر گرفته می‌شوند. ۹ کوه مقدس در چین وجود دارد که بودائیان به آنها احترام می‌گذارند. برخی از کوه‌ها نظیر کروگ پاتریک[3] در ایرلند یا کوه فوجی در ژاپن به مردم القا کوهنوردی می‌کنند. چنین زائران مقدسی، مظهر اشتیاق، کناره‌گیری از خواسته‌های دنیوی و روشنگری هستند. از نظر معنوی، قله‌ی کوه‌ها به وضعیتی سرشار از آگاهی و هوشیاری ملحق می‌شود.

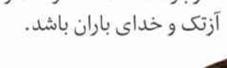


خدایان و انبیاء

کوه‌ها به مدت طولانی با مکاشفات کتاب مقدس، انبیاء، خدایان (به‌خصوص خدایان خورشید و آب و هوا) و قهرمانان مربوط بوده‌اند. کوه المپ خانه خدایان یونان کهن بود و آنها از آن‌جا بر دنیا و امورات انسان حکومت می‌کردند. موسی به بالای کوه سینا رفت تا ده فرمان را از خداوند دریافت کند. سرخپوستان آمریکایی ناوا جو[4] تصور می‌کردند که کوه‌های خاصی، تجسم ارواح طبیعی هستند در صورتی که در مکزیک این تصور وجود داشت که کوه تلالوک[5]، تجسم باروری آزتک و خدای باران باشد.







◄ **کوه‌های بیمرگان**
این ظرف چینی نماد تائویست‌ها از کوه‌های بیمرگان را نشان می‌دهد. در چین کوه‌ها گرامی شمرده می‌شوندو جایگاه خدایان و ارواح هستند.

از نظر مصریان قدیم، کوه‌ها نمایانگر خواسته و طلب زمین برای آسمان هستند. آنها بدن ایزدبانوی آسمان ـ نوت[6] را نشان می‌دهند که به سوی بالا انحنا دارد تا به عاشقش برسد و بالا رفتن کوه به سوی آسمان، نشانی از این خواسته‌ی مادی بود. این باور، شبیه به این نظر چینی بود که شکل کوه که به شکل آلت تناسلی نر است آن را مذکر یا نماد یانگ می‌سازد که به معنای حیات و زندگی است.

معابد و کوه‌های توأمان

معابد به شکل کوه‌ها ساخته می‌شوند نظیر معابد آسیایی، آمریکای مرکزی و بین‌النهرینی که مرکز کیهانی را نشان می‌دهند. شکل پلکانی آنها هم با صعود معنوی و هم با دروازه‌هایی به آسمان مربوط است. اهرام مصری این معنای کیهان شناسی مشابه را نشان می‌دهند. کوه‌ها همراه با قله‌هایشان یا جایگاه الوهیت‌های خورشیدی یا ستاره‌ای هستند مانند آنچه در چین، سومر و کوه‌های عربی سینا و حوریب است و یا این‌که جایگاه خورشید و ماه هستند.



▲ **معابد مکزیکی**
این ساختارهای کوه مانند و چهار وجهی، پله‌هایی را در یک طرف یا چند طرف به سوی بالا داشتند و در بالا در جایی که قربانی انجام می‌شد، هموار یا صاف بودند معابد قدیمی تخریب نشده‌اند اما به سادگی روی آن بنای تازه‌ای ساخته شده است. به طوری‌که ساختار آنها چند لایه هستند.

همچنین ببینید
زمین صص ۲۵ـ۲۴، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰ ، خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸، خدایان آمریکای جنوبی و مرکزی صص ۱۴۵ـ۱۴۴، دین بودایی صص ۱۶۹ ـ ۱۶۴، تائویسم و شینتو صص ۱۷۱ـ۱۷۰، مکان‌های مقدس صص ۲۳۳ـ۲۳۲، الگوها صص ۹۳ـ۲۹۰

1- Sumeru
2- Meru
3- Croagh Patrick
4- Navajo
5- Tlaloc
6- Nut

آتش

آتش ویرانگری بزرگ، هولناک و نابودکننده است. مظهر جنگ و آشفتگی است و کیفیات فعال و مذکر دارد. همچنین آتش با خورشید مربوط است. مردم به چیزهایی «آتشین» می‌گویند و نهایت احساسات را با رنگ قرمز نشان می‌دهند. آتش شخصیت دوگانه ای دارد چون هم نشان‌دهنده تطهیر و تجدید حیات است و هم نمایانگر خانه، اجاق و عشق الهی. زمانی‌که مردم یاد گرفتند که آتش را به وجود آورند در زندگی آنان تغییری ایجاد شد و همه‌ی فرهنگ‌های اولیه، خدایان آتش و افسانه‌هایی مربوط به ساخت آتش دارند.



آتش شعله‌ور
ارتفاع و رنگ سرخ درخشان شعله‌های آتش جنگل بر قدرت آن تاکید دارد. آتش می‌تواند نیرویی مخرب یا آفرینشگر باشد.

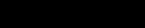
خدایان آتش

آتش با فضای بالای سر ما مربوط است: آتش از آسمان به شکل خورشید یا آذرخش می‌آید و دود به سوی آسمان‌ها حرکت می‌کند. به آسانی می‌توان فهمید که چرا این عنصر سرشار از قدرت که هم خشن است و هم نیکوکار و بخشنده، به خدایان منسوب می‌شود. پرستش یا خداانگاری آتش در بسیاری از ادیان وجود دارد و تاریخ آن به انسان‌های اولیه بازمی‌گردد. خدایان آتش در فرهنگ‌های جهان اهمیت دارند. یونانیان و رومیان هم خدایان آهنگری دارند و هم اجاق.

ولکان[1]
خدای رومی که با آتش، آتشفشان و صنعتگری مربوط است. او اسلحه‌هایی برای خدایان و قهرمانان در اجاقش در زیر کوه اتنا[2] می‌ساخت. بزرگداشت او در جشن ولکانالیا[3] در ماه آگوست بود.



چانتیکو[7]
ایزدبانوی ازتک آتشفشان‌ها و اجاق است که زبان آتشینی داشت و حامی طلافروشان بود.



چوجانگ[4]
خدای آتش چینی. کسانی را که از قوانین آسمانی تخطی کنند، تنبیه می‌کند. اغلب به صورت پیرمردی تصویر می‌شود که جوشنی بر تن دارد و او مشهورترین فرد در جنگ با پسرش است که می‌خواست او را از غصب اریکه آسمان بازدارد.

اگنی[5]
خدای ودایی است. نام اگنی در سانسکریت به معنای آتش است. او با یک یا دو سر نشان داده می‌شود که دلالت بر کیفیات مخرب و بخشندگی او دارد و آتش نیروی حیاتی درختان و گیاهان است.

سخمت[6]
اغلب به شکل زنی با سر شیر تصویر می‌شد و مار کبرایی در دست داشت که آتش را تف می‌کند. این ایزد بانوی جنگ مصری که خون‌آشام است، دشمنانش را با پیکان آتش نابود می‌کند و بدن او به مانند خورشید نیمروز می‌درخشد.

هوئه هوئه تئوتل[8]
خدای ازتکی روشنایی و آتش که اغلب به شکل مردی با صورت زرد یا قرمز تصویر می‌شد که نجوردانی (سوزاننده عود) بر سر داشت.

افسانه‌های سازنده آتش

زمانی‌که انسان‌ها یاد گرفتند تا آتش را روشن کنند، وسیله‌ای برای پخت و پز و گرم شدن یافتند که حیوانات وحشی را می‌ترساند و بعدها برای گداختن سنگ معدن به کار رفت. افسانه‌های بیشماری وجود دارد راجع به این‌که انسان‌ها چگونه یاد گرفتند که آتش را بسازند و یا این‌که اولین ابزار آتش‌ساز چه بود. برای مثال، پادشاه افسانه‌ای ایران، هوشنگ بعد از این‌که سنگ آتش‌زنه‌ای را به سوی ماری پرتاب کرد، فهمید که آتش می‌تواند به وسیله برخورد سنگ‌های آتش‌زنه با یکدیگر تولید شود. این سنگ به صخره‌ای برخورد کرد و در عوض جرقه‌ای به وجود آمد.



ماثوی[10]
خدای ماثوی در بسیاری از افسانه‌های پلی تریایی به خصوص در ماثوری و هاوایی وجود دارد. در هاوایی، شاهینی به شکل ماثوی است که آتش را از مادر زمین می‌دزدد و با شعله‌های آن می‌سوزد. به همین دلیل پرهای شاهین قهوه‌ای است. برای این داستان، نوع ماثوری مشابهی هم وجود دارد.

پرومتئوس[9]
خدای یونانی که با خوردن استخوان‌ها به جای گوشت به زئوس کلک زد و زئوس به عنوان مجازات برای این رفتار، از او انتقام گرفت و آتش را برای انسان‌ها ممنوع کرد که پرومتئوس بعدا آن را دزدید.

شعله سرمدی

شعله سرمدی، روشنایی است که همواره روشن است. در زمان‌های باستان با روغن زیتون یا چوب شعله‌ور می‌ماند. در شکل جدید از گاز طبیعی یا پروپان استفاده می‌شود. شعله‌های سرمدی حاکی از شخص، گروه یا واقعه‌ای است که معنای بین‌المللی دارد یا حتی حاکی از هدفی شریف نظیر صلح جهانی. مشعل المپیک که در یونان مشتعل می‌شود به شهر میزبان حمل شده و در طول مسابقات روشن نگه داشته می‌شود. برخی کلیساها شعله سرمدی را بر محراب یا بر بالای آن دارند.

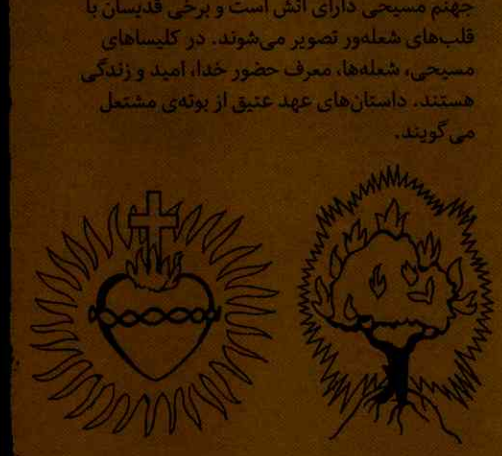
روشن‌کننده‌ی دنیا
در جزیره آزادی در شهر نیویورک، مجسمه‌ی آزادی مشعل خود را بالای سر نگه می‌دارد تا نمادی از آزادی از ظلم و ستم باشد.

مراسم مربوط به آتش

ارتباط آتش با تجدید حیات، تطهیر و تضمین شدن الهی آن باعث شده که آتش نقش آئینی را در بسیاری از ادیان و فرهنگ‌های مختلف داشته باشد. آتش نقش محوری در آیین‌های قربانی ازتک‌ها داشت که آنها به صورت آیینی در کنار بخش‌های اصلی، تنباکو و عود را می‌سوزانند. در بین زرتشتیان که به صورت سنتی در معابد، آتش را نیایش و پرستش می‌کنند، آتش مظهر توان و نیروی آفریننده است. سایر فرهنگ‌ها نظیر سرخپوستان آمریکای شمالی از آتش در مراسم تطهیر خود و طلب شهود استفاده می‌کردند.

شعله الهی

آتش ویژگی مهمی در بسیاری از ادیان است. جهنم مسیحی دارای آتش است و برخی قدیسان با قلب‌های شعله‌ور تصویر می‌شوند. در کلیساهای مسیحی، شعله‌ها، معرف حضور خدا، امید و زندگی هستند. داستان‌های عهد عتیق از بوته‌ی مشتعل می‌گویند.



قلب شعله ور — بوته فروزان



کراکرهای آتش (نوعی وسیله بازی)
در چین صدای کراکرها در سال جدید بر می‌خیزد تا ارواح شیطانی و بداقبالی را بترساند. همچنین اژدهای طلایی را بیدار می‌کند تا در آسمان پرواز کند و موجب باران برای محصولات کشاورزی شود.

زرتشتیان
معابد زرتشتی خانه آتش مقدس است که نمادی از خدایان است. روحانیون دائما آتش را روشن نگه می‌دارند. عبادت‌کنندگان، ماسک‌های نخی سفیدی را استفاده می‌کنند تا نفس آنها، آتش را آلوده نسازد.

آزتک
روحانیون ازتک، منادی ویرانی دنیوی بالقوه‌ای در هر ۵۲ سال بودند که همه آتش‌ها را خاموش می‌کردند و آتش جدیدی را در درون حفره صدری انسانی که قربانی شده بود، روشن می‌کردند که در این نمادپردازی از قربانی، حیات به وجود می‌آید.

همچنین ببینید
خورشید صص ۱۷_۱۶ ، خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸ ، خدایان یونانی و رومی صص ۱۴۱_۱۴۰ ، خدایان آمریکای جنوبی و مرکزی صص ۱۴۵_۱۴۴ ، دین هندو صص ۱۶۳_۱۵۸ ، رنگ‌ها صص ۲۸۳_۲۸۰

1. Vulcan
2. Etna
3. Vulcanalia
4. Chu jung
5. Agni
6. Sekhmet
7. Chantico
8. Hue Hue teotl
9. Prometheus
10. Maui

آب

آب پیوسته تغییر شکل می‌دهد و دگرگون می‌شود. به صورت نمادین مونث است و با ماه ارتباط دارد و به عنوان خاستگاه همه‌ی زندگی با باروری مربوط است. ممکن است به صورت برف یا باران به مانند سیلی خروشنده یا دریاچه‌ای آرام ظاهر شود. همچنین وضعیت‌های گوناگونی نظیر جاری، روان، راکد، پرتلاطم و عمیق دارد که هر کدام نماد پردازی خودش را دارد. اگر چه آب منفعل است ولی تحت تاثیر آب و هوا قرار می‌گیرد و می‌تواند تخریب و ویران کند یا از بین ببرد یا با خود ببرد یا این‌که جان تازه‌ای بدهد. همچنین در بسیاری از ادیان، آب منبع پاکی و سلامت است.

دریا

از نظر نمادین مادر است و عمق دریا نمایانگر رحم زمین است. تمام زندگی از آب‌های آغازین دریا به ظهور می‌رسد همان‌گونه که در اسطوره‌های آفرینش فرهنگ‌های بی‌شماری منعکس شده است و اغلب رازآمیز در نظر گرفته می‌شود. دریا همچنین بیانگر ذهن ناخودآگاه است در صورتی‌که نمادپردازی آب‌های عمیق با مرگ و امور ماوراءطبیعی مربوط است. هیولاها، ارواح و خدایان بسیاری با دریا و با پدیده‌های طبیعی نظیر گرداب و آب‌لرزه‌ها مرتبطند.

آب و پرستش

آب در بسیاری از ادیان دنیا امری محوری است. در غسل تعمید مسیحی که در اینجا تصویر شده آب نماد پاکی و برطرف شدن از گناه ازلی است. در هندوئیسم هم آب برای استحمام و تطهیر تصاویر آیینی از الوهیت کاربرد دارد.



نپتون[1]
نامی رومی برای خدای یونانی پوزئیدون است. نپتون خدای دریا بود و به صورت مرد ریشداری تصویر می‌شد که نیزه سه‌شاخه‌ای در دست داشت و بر صدفی می‌نشست که با دلفین‌ها همراه است.



سدنا[2]
در اسطوره‌شناسی اینوئیت[3] (ساکن در شمال آمریکا و گرین‌لند)، سدنا ایزدبانوی دریا و حافظ حیوانات اقیانوس بود. او بر جهان زیرین اینوئیت یا آدلیوُن[4] حکومت می کند. سدنا توسط گروه‌های مختلفی از مردم اینویت به نام‌های گوناگون نامیده می‌شود. او به وسیله صیادان در دریا پرستش می‌شد و با امید به نیک‌خواهی او مبنی بر این‌که سدنا غذای صیادان را تامین خواهد کرد، به او اعتماد و توکل می کردند.



نان[6]
از کهن‌ترین خدایان مصری است. نام «نان» به معنای آب است. او نمایانگر آب اولیه‌ی آشفته‌ای است که از آن خلقت آغاز شد. کیفیات او تاریکی، بی کرانگی و ناآرامی است.



امواج
امواج پیوسته از طریق فراز و نشیبشان به سوی جلو پیش می‌روند. امواج هم نشان از استواری و ثبات و هم نمادی از تغییرپذیری هستند. مردم از روی شادی یا غم از امواج سخن می‌گویند. امواج جزر و مدی[5] ویرانی و تجدید حیات را نمادپردازی می کنند. امواج در خواب ممکن است به معنای ترس از تغییر باشند.

کاریبدیس[7]
دختر پوزئیدون، کاریبدیس است که در زمانی که زئویس پیکر او را می‌دزدد و تنها دهان او را به جای می گذارد که گرداب می‌شود، تبدیل به هیولای دریا می‌شود. چاریبدیس در اسطوره‌شناسی یک جهت از یک تنگه‌ی باریک را اشغال می کند در صورتی که سوی دیگر تنگه مربوط به هیولای دیگر سوی دریا یعنی اسکیلا[8] است. دریانوردان در تنگه‌ها به قدری نزدیک به دو سوی تنگه، کشتی را هدایت می کردند که خطر مرگ را به همراه داشت.

رودخانه‌ها

نمادپردازی رودخانه مبتنی بر آب جاری پیرامون ماست و بازتاب دهنده‌ی قدرت آفرینش در طبیعت و زمان است. رودخانه دلالت بر باروری و آبیاری خاک دارد و در طول مرزهای خود حیات‌بخش است، اما همچنین استعاره‌ای برای گذر زمان است. یک رودخانه از منبع و سرچشمه‌ی خود تا دریا جریان دارد همان‌گونه که زندگی از تولد تا مرگ جریان دارد. یک رودخانه می‌تواند حایل و مرزی در بین دو قلمرو باشد. مثل زندگی و مرگ. رودخانه‌های بزرگ دارای خصوصیات برجسته‌ای هستند که ممکن است مقدس در نظر گرفته شوند. فرهنگ‌های بیشماری، برای رودخانه‌ها ارواح و خدایانی را تعریف کرده‌اند.



چهار رودخانه بهشت
رودخانه‌های کتاب مقدس در بهشت، در چهار جهت اصلی از ریشه‌های درخت حیات خارج شده و جریان می‌یابند. آب آنها نمایانگر زندگی و پرورش‌دهندگی است.



استیکس[9]
در اسطوره‌شناسی یونانی، رودخانه استیکس حصار بین زمین و هادس است. افسانه‌ها قایق‌سواری به نام خارون[10] را تصویر می‌کنند که مردگان را در رودخانه آخرون[11] حرکت می‌دهد که به سوی استیکس جاری است.

گنگا[12]
نشانگر تقدس آب رودخانه گنگ، ایزدبانوی هندی گنگاست که روی یک ماکارا[13] می‌نشیند که ترکیبی از ماهی تمساح است و دلالت بر باروری و حکمت سرزمین و دریاست.

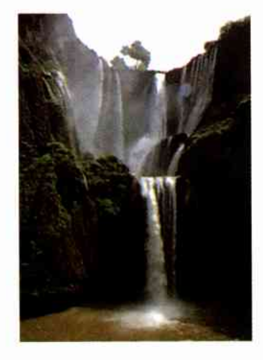




هپی[14]
خدای مصری غذاهای نیل که به صورت مردی تصویر می‌شود که شکم او قابل مشاهده است که دلالت بر باروری سرزمین از طریق سیل دارد.

دلتا
دلتا نمادی از مرگ و انتهای سفر است و حاکی از پیچ و خم‌های طول رودخانه از سرچشمه آن در طول تمام مسیر تا جایی که به دریا می‌ریزد، است.

چشمه
به چشمه‌ای شبیه به این در بالی[15]، اغلب نیروهای سحرآمیز و شفابخش نسبت داده می‌شود. غالبا شهرها در حول چشمه‌ها ساخته می‌شدند و نام آنها ممکن است نشان‌دهنده این مسئله باشد. شهر باث[16] در انگلستان یکی از مثال‌های شهری است که در اطراف چشمه آب گرم توسعه و رشد یافت.



آبشار
بودائیان بر این باورند که آبشارها ناپایداری دائم جهان را نشان می‌دهند که این خود دلیل نقش مهمی است که آبشارها در نقاشی منظره در چین و ژاپن بازی می‌کنند. در دین شینتو آبشارها مقدس هستند و تصور می‌شود که ایستادن در زیر آنها، روح را مطهر می‌کند.



دریاچه‌ها

به صورت سنتی، دریاچه صلح و تامل را نشان می‌دهد. همچنین به دلیل بازتاب از سطح آن، پیوند زیادی با نمادپردازی آینه دارد. در افسانه یونانی، نارسیس[17] در زمانی غرق شد که محو بازتاب عکس خودش در دریاچه بود.
در چین دریاچه‌ها به معنای خرد و معرفت، استغراق و مجذوبیت و انفعال هستند. در هندوئیسم و بودیسم دریاچه‌ها به معابد متصل می‌شوند که نشان‌دهنده آفرینش و گذر به دنیای بعدی است.

آب و اهریمن



در قرون گذشته، زنانی را که به جادوگر بودن آنان ظنین بودند به آبهای عمیق می‌انداختند. اگر آنها غرق می‌شدند، فرض می‌شد که بی‌گناهند ولی اگر آب آنها را طرد می‌کرد و غرق نمی‌شدند و شناور می‌ماندند به خاطر جادوگر بودن محکوم می‌شدند.



دریاچه مقدس
یک دریاچه مقدس، امری محوری در کهن‌ترین معابد مصری بود. این تصویر معبد آمون[18] در کرنک[19] است کاربرد دریاچه مقدس برای آئین روزانه‌ای بود که در طول آن یک غاز که نمادی از خود آمون بود در طلوع خورشید رها می‌شد.

همچنین ببینید
خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸ ، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰ ، دین هندو صص ۱۶۳ـ۱۵۸ ، دین بودایی صص ۱۶۹ـ۱۶۴ ، تائویسم و شینتو صص ۱۷۱ـ۱۷۰ ، جادوگران و دین ویکا صص ۱۹۳ـ۱۹۲

1- Neptune
2- Sedna
3- Inuit
4- Adlivun
5- Tidal
6- Nun
7- Charybdis
8- Scylla
9- Styx
10- Charon
11- Acheron
12- Ganga
13- Makara
14- Hapi
15- Bali
16- Bath
17- Narcissus
18-Amon
19- Karnak

[آب و هوا]

تغییرات در آب و هوا بر انسان‌ها تاثیر اساسی دارد و می‌تواند گاهی ایجاد وضعیت‌های زندگی یا مرگ بکند. مردم به مدت طولانی، این تغییرات را با هوس‌های خدایان مربوط می‌دانستند و فرهنگ عامه، شخصیت‌پردازی‌هایی نظیر باد شمالی را به خاطر آب و هوای سرد مورد ملامت قرار می‌داد. آب و هوا همان‌گونه که با کیفر الهی و قدرت‌های ماوراءطبیعی پیوند دارد با نیروهای ملایم و آفرینندگی نیز مربوط است.

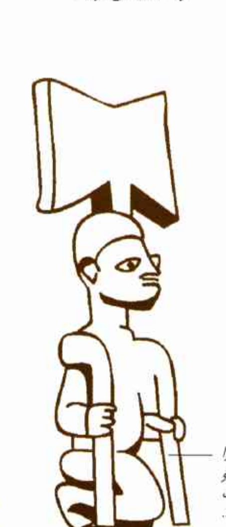


رعد و برق، آذرخش و توفان‌ها

توفان‌ها اغلب با خدایان جنگ و ایزدان متعال مربوط بودند. در بسیاری از فرهنگ‌ها رعد و برق همچون قدرت آفریننده و منادی حیاتی و بارورکننده‌ی باران در نظر گفته می‌شد، در داستان‌های کتاب مقدس، نشانه صدای خداوند است در صورتی که آذرخش رساننده‌ی حاصلخیزی و روشنایی است. صاعقه اسلحه انتخابی خدای یونانی یعنی زئوس و همچنین اسلحه خدای جنگ هندو یعنی ایندرا بود. از نظر سرخپوستان آمریکایی، پرنده‌ی رعد نمایانگر روح جهانی بود و با جنگ ارتباط داشت.



رایجین[1]
از مهم‌ترین خدایان آب و هوای ژاپنی، رایجین است. او معمولا همچون دیوی تصویر می‌شود که شکل‌دهنده مه و ابرهای بارانی تیره است و برای ایجاد رعد و برق، طبل‌ها را می‌کوبد. او همچنین ناف کودکان را می‌خورد.



شانگو[2]
شانگو که خدای رعد و برق و آذرخش است برای مردم یوروبا[3] در نیجریه مقدس است. نماد او اوشه[4] یا تبر دو سر است و نشانگر صاعقه‌های سنگی است که او از آسمان پرتاب می‌کند.

این مجسمه کوچک مونث، آذرخش را هماهنگ می‌سازد و در رقص برای شانگو که خدای رعد و برق، و آذرخش است به کار می‌رود.



تلاوپیکی[7]
این کاچینا[8] یا عروسک روح نمایانگر آذرخش است و به وسیله‌ی سرخپوستان آمریکایی هوپی که در سرزمین‌های صحرایی نیومکزیکو زندگی می‌کردند، ساخته شده است. به خاطر پیوندش با باران، امروزه این کاچینای تلاوپیکی نیکخواه در نظر گرفته می‌شود.



مردوک[9]
خدای خالق بابلی که خدای بین‌النهرینی یعنی انلیل[10] را در هوا قرار داد و به او قدرتی داد تا توفان‌ها و نسیم بهاری را با نفسش ایجاد کند.





شیوا[5]
در هندوئیسم، آذرخش یا آتش ویرانگر، سومین چشم بر پیشانی شیواست و نمادی از نیروهای الهی، هوش کیهانی، روشنگری، نیروهای مخرب و تجدید حیات است. یکی از سلاح‌های او نیزه سه شاخه است که نشانگر آذرخش است.

رودره[6]
خدایی هندویی ودایی که نسبت به شیوا سبقت زمانی دارد. رودره خدای توفان‌ها و آذرخش است که تیرهای بیماری را روشن می‌سازد اما او همچنین سلامتی نیکو را نیز موجب می‌شود و کردارهای خوب انجام می‌دهد. معنای اسم او «زوزه کشنده» و یا «آن قرمز» و مظهر طبیعت بکر است.



تور[11]
تور خدای مو قرمز و ریشدار رعد و برق و جنگ در اسطوره‌شناسی نروژ است. اغلب در حالی تصویر می‌شد که چکش یا صاعقه‌ای در دست داشت و ارابه او را در طول آسمان دو بز با نام‌های نامتشابه «دندان تیزکن» و «دندان قروچه‌کن» می‌کشند.

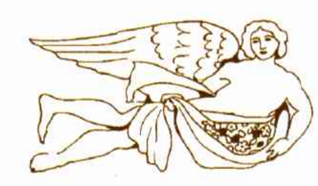
بادها

در زمان جدید، باد نماد تغییر و آزادی است اما به طور سنتی با چهار نقطه پیرامون (چهار جهت)، خدایان و حتی دیوها پیوند دارد. نقش آن در گرده افشانی، باد را نماد جنسیتی می‌سازد. سرخپوستان آمریکایی آپاچی بر این باور بودند که حلقه‌های روی انگشتان نمایانگر مسیر باد است چون در زمان آفرینش، باد وارد جسم شده است. در چین باد با شایعه همراه است، نمادپردازی که با شکار و رساندن بو و رایحه پیوند دارد.


(باد شمالی) بوریس[15]


(باد شرقی) ائوروس[14]

خدایان باد یونانی
در اسطوره‌ی یونانی آئلوس، یا خدای اصلی بادهای چهار جهت، بادها را در غاری نگه می‌دارد و بر این چهار خدا حکومت می‌کند. اغلب به صورت مردی بالدار با چهره‌ای پف کرده نشان داده می‌شود و هر باد وضعیت‌های آب و هوایی گوناگونی را به وجود می‌آورد، از نسیم‌های بهاری ملایم تا بادهای زمستانی سرد.


(باد جنوبی) نوتوس[12]


(باد غربی) زفیروس[13]


گردباد
حاکی از حرکتی آفریننده، خورشیدی و چرخشی است. گردبادها اغلب به مانند ارابه الوهیت در نظر گرفته می‌شوند. در کتاب مقدس، خداوند با ایوب از طریق گردباد سخن می‌گوید. در جادوگری، ارواح اهریمنی بر گردبادها سوارند.


چروب[16]
این موجودات آسمانی بالدار (که به عنوان پوتی هم شناخته می‌شوند) اغلب با چهره‌ی تپل بچگانه تصویر می‌شدند و در هنر غربی برای نشان دادن باد، شاید برای راندن قایق به کار می‌رفتند.


وایو: وایو در هند خدای بادها و به عنوان یکی از پنج عنصر است و در سانسکریت به معنای «وزیدن» است او یکی از مهم‌ترین خداها در وداها (کتب مقدس هندویی) است.


فوجین[17]: خدای شینتویی فوجین با ظاهری هولناک تصویر می‌شد که بر ابرها می‌نشست یا آنها را درمی‌نوردید و کیسه‌ای را حمل می‌کرد که حاوی بادها بود.



ابرها و رطوبت

نمادپردازی وضعیت‌های آب و هوایی می‌تواند از رطوبت‌های کم تا توده‌های توفانی هراس‌آور متغیر باشد. ابرهای بارانی با باروری پیوند دارد و به همین جهت به «بارداری با باران» اشاره می‌شود. در سنت یهودی ـ مسیحی این ابرهای بارانی می‌توانند حاکی از حضور خداوند باشند در صورتی که در چین ابرهای صورتی نمادی از اقبال خوب و شادی است. در برخی فرهنگ‌ها ابرها با یاس و ناامیدی همراه است؛ همچنین ابرها با بی‌اطلاعی مردم از واقعیت مربوط می‌شوند هنگامی که بگویند سر آنها در ابرهاست. رطوبت اغلب با مداخله امور ماوراءطبیعی، بخصوص در نقاشی منظره چینی همراه می‌شود.


حضور الهی
ابرها از نظر نمادین به صورتی آسمانی با حضور الهی مربوطند. در تصویرنگاری مسیحی اغلب خداوند به صورت دستی که از ابر خارج شده، نشان داده می‌شود.


گنگی و ابهام
مه و رطوبت عموما برای نمادپردازی ابهام و گنگی، یا وضعیتی که قبل از مکاشفه است، به کار می‌رود. تائویست‌ها مه را با وضعیت انسان‌هایی پیوند می‌دهند که باید از مسیری قبل از روشنگری عبور کنند که شبیه به آشفتگی ذهنی است که مقدم بر شفافیت فکر است.


توسن‌های والکیری[18]
در اسطوره‌شناسی یونانی، ابرها نشانگر توده‌های پشم خدای آپولو هستند اما در افسانه نروژی آنها توسن‌های والکیری یا خدای مستخدمه‌های ادین[19] (خدای خدایان اسکاندیناوی) است که او بر بالای میدان‌های نبرد پرواز می‌کند و از مقتولان تا والهالا[20] (بهشت) محافظت می‌کند.

همچنین ببینید
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰ ، خدایان نروژی وسلتی صص ۱۴۳ـ۱۴۲
ارواح طبیعت صص ۱۴۹ـ۱۴۸، داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷ـ۱۵۶،
مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶،
فرشتگان صص ۱۸۹ـ۱۸۸

1- Raijin
2- Shango
3- Yoruba
4- Oshe
5-Shiva
6- Rudra
7- tala wipiki
8- Kachina
9 - Marduk
10 - Enlil
11- Thor
12- Notus
13 - Zephyrus
14- Eurus
15- Boreas
16- Cherub
17- Fujin
18- Valkyrie
19- Odin
20- Valhalla

باران و برف

تمام نزولات جوی خواه باران، تگرگ، برف یا شبنم به نمادپردازی آب و زندگی مربوط است که می‌تواند منتج به ویرانگری و تخریب یا تجدید حیات شود. همان‌گونه که باران بیانگر حاصلخیزی است، شبنم نیز حاکی از نعمت و رحمت است. همان‌گونه که سردی و ناپایداری یخ و برف در فرهنگ عامه و اسطوره بازتاب دارد، رنگین‌کمان هم با نمادپردازی آب و خورشید تلفیق می‌شود. نزولات جوی به خاطر خاستگاه آسمانی با خدایان آسمان ارتباط دارد. بقای انسان وابسته به همکاری بین خدایان و انسان‌هاست از آن رو که بتوان قدرت غیرقابل پیش‌بینی آب و هوا و گاهی خشن آن را مهار کرد.

ریزش باران

باران همیشه نماد مهم باروری و حاصلخیزی بوده و در فرهنگ‌های ابتدایی خاصی با منی الهی (قوه فاعلی خداوندی) پیوند داشته، همچنین با تطهیر هم همراهی دارد. برای هزاران سال مردم بر این باور بودند که خدایان آسمانی، وضعیت آب و هوا را تعیین می‌کنند تا باران نبارد، یا آن را با نیروی وحشتناکی رها می‌سازند و یا این‌که به آرامی می‌بارانند. آیین‌های گوناگونی برای طلب استمداد در ریزش باران اجرا می‌شد و باران با حیوانات خاصی نظیر اژدها، سگ و حتی طوطی مربوط بود.



▲ باران سیل آسا

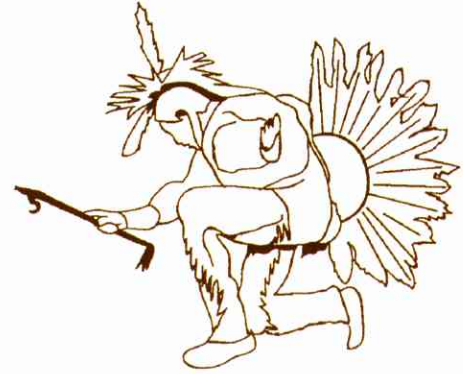
در هنگام سرما، باران تند و نافذ به شکل شدیدی می‌بارد که همان‌گونه که نعمتی الهی است می‌تواند موجب رنج و مصیبت شود. باران سنگین در نمادپردازی خود، با توفان‌ها و خشم خدایان سهیم می‌شود.





▲ اژدها

در چین، اژدها با آب و هوا مربوط بود و تصور می‌شد که اژدها باران را می‌آورد. سیل‌های بسیار بد برخی از کشورها، به ناراحت کردن اژدها توسط انسان نسبت داده می‌شد. این باور وجود داشت که اژدهاهای چینی آب را مهار می‌کنند که برای محصولات حیاتی است. برعکس اژدهای غربی مهارکننده آتش است.



▲ رقص‌های باران

تفاسیر گوناگونی از رقص باران را می‌توان در فرهنگ‌های گوناگون در سراسر دنیا یافت برای مثال سرخپوستان آمریکایی قبیله چروکی[1] رقص باران را انجام می‌دادند تا طلب باران کنند و ارواح شیطانی را دور سازند. کوبیدن پاها به روی زمین، تقلیدی از صدای ریزش باران روی زمین سخت بود.







▶ تلالوک[2]

تلالوک خدای ازتکی باران و حاصلخیزی است. تصویر او اغلب با تاجی از پرهای حواصیل نشان داده می‌شد که نمادی از آبها بود و جغجغه‌ای حمل می‌کرد تا رعد و برق را تولید کند و ظرفی پر از آب را نگه می‌داشت.

▲ ایندرا[3]

خدای هندویی رعد و برق، باران، باروری و جنگ. ایندرا اغلب نشسته بر بارگاه آسمانی خود یعنی سوارگا[4] بر ابرهایی که کوه مقدس مرو را می‌پوشاند، نشان داده می‌شود. ایندرا آذرخشی در یک دست دارد که نمایانگر روشنگری، تخریب و تجدید حیات است.

▲ زئوس و دانای[5]

این نقاشی، داستانی از اسطوره‌شناسی یونانی را توصیف می‌کند که در آن دانای که مادر انسانی پرسئوس[6] قهرمان است به وسیله زئوس به شکل بارانی از سکه‌ها باردار می‌شود. این نماد شهوت‌برانگیز، باروری الهی در مورد باران است.

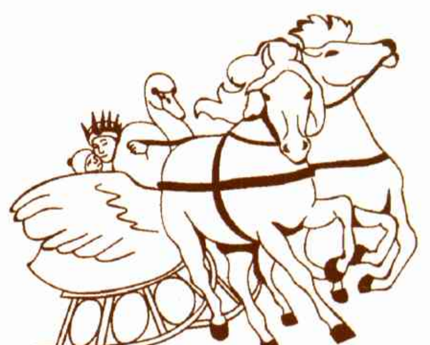
برف و یخ

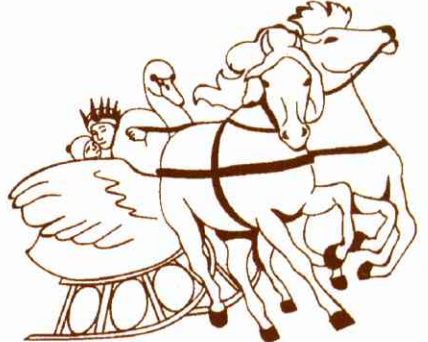
جای تعجبی ندارد که نمادپردازی یخ و برف با موضوعات سرما و برودت همراه باشد. همچنین اشاراتی هم به پاکی و سفیدی، و زیبایی بکر آن می‌شود. برف و یخ از نظر احساسی با صلابت، سردی، شکنندگی، گذرا بودن و عاری بودن از عشق همراه است. بیاناتی نظیر «ادب خشک و سرد» به صورت گسترده‌ای به کار می‌رود. در مقابل، ذوب شدن یخ حکایت از نرم شدن قلب سخت می‌کند.



یخچال طبیعی
یک یخچال طبیعی به مانند توده عظیمی از سرزمین یخی دائمی که به خاطر وزنش به سمت جلو حرکت می‌کند به عنوان نمادی از کندی و کشندگی یا خشونت متغیر است. یخچال هماهنگ با یخ، همچنین با آب‌های آلوده زمین مرتبط است به جای این‌که با آبهای گوارای بهشتی مربوط باشد.

دانه برف
زیبایی شکننده دانه برف نمادی از گذرا بودن، خرد، حقیقت، سردی و پاکی است. همچنین نشان‌دهنده فردیت است زیرا دو دانه برف هم، با هم شبیه نیستند.



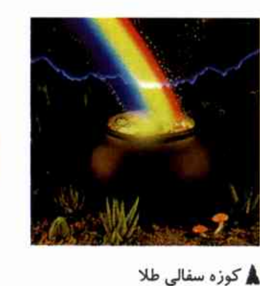


ملکه برفی
این قصه غربی حاکی از پیروزی خیر بر شر است. این داستان دو بچه است که وقتی ملکه برفی، پسر را می‌دزدد از هم جدا می‌شوند و این‌که چطور دختر هر خطری را می‌پذیرد تا او را نجات دهد.

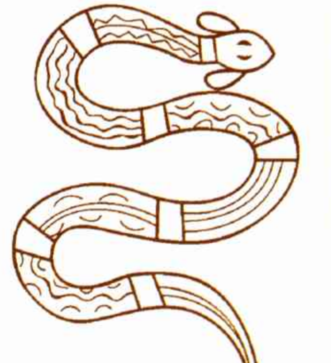


پلی به سوی آسمان‌ها

مرموزی، لطافت و ناپایداری رنگین‌کمان، طیف وسیعی از معانی نمادین را شامل می‌شود. رنگین‌کمان به مانند نشانه‌ای از امید، آرامش، پیمان الهی، علامت جنگ، موضوعی برای پرستش و حتی ترس در نظر گرفته می‌شود. آداب و رسوم و افسانه‌های مربوط به رنگین کمان بسیار گسترده هستند. رنگین کمان پلی به آسمان‌هاست و نقل شده که خرد در انتهای رنگین‌کمان قرار دارد.



کوزه سفالی طلا
در فرهنگ عامه ایرلند، جن کوتوله، ظرفی از طلا را در انتهای غربی رنگین‌کمان نگه می‌دارد که یافتن آن با اقبال شخص مربوط می‌شود.



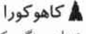
افعی رنگین‌کمان
افعی رنگین‌کمانی در اسطوره بومیان استرالیا با تغییرات فصلی و اعتماد انسان به آب پیوند دارد. افعی مهیب در گودال‌های آب‌های دائمی سکونت دارد و بنابراین گرانبهاترین منابع زندگی را مهار می‌کند.

ایریس[8]
ایزدبانوی رنگین‌کمان و پیام‌رسان خدایان المپی، ایریس اغلب به مانند زن جوانی با بال‌های زرین و میله پیام‌آور تصویر می‌شود. رنگین‌کمان مسیر او را در بین آسمان و زمین نشان می‌دهد.



پیکر رنگین کمان
در بودیسم تنتره‌ای در تبت، پیکر رنگین‌کمان وضعیتی گذرا از روشنگری است که در آن پیکر حکیم به راستی ناپدید می‌شود و به نوری پاک تغییر می‌یابد. این امر معمولا بعد از مرگ رخ می‌دهد.





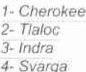
کاهوکورا
خدای رنگین‌کمان مائوری که در جنگ به او توسل می‌کنند و همچنین نماد فناپذیری انسان و مسیری بین آسمان و زمین است.



رنگین‌کمان ناواجو[7]
رنگین‌کمان بر پرچم ناواجو، حاکمیت و اتحاد قبایل را در رنگین‌کمان ملت، نمادپردازی می‌کند. خطوط کلی مسین، مرزهای آنها را نشان می‌دهد و برآمدگی‌های تیز، کوه‌های مقدس را شکل می‌دهد.

پیمان رنگین کمانی نوح
بعد از سیل ذکر شده در کتاب مقدس، وقتی که خداوند به سلامت نوح و کشتی او را نجات داد، رنگین‌کمانی را به عنوان علامتی از میثاقش فرستاد که انسانیت را نابود نمی‌کند.

همچنین ببینید
پستانداران صص ۵۵-۵۲ ، اژدهای صص ۷۹-۷۸ ، خدایان یونانی و رومی صص ۱۴۱-۱۴۰ ، خدایان آمریکای مرکزی و جنوبی ص ۱۴۵ - ۱۴۴ ، رویاپردازی صص ۱۵۳-۱۵۲، هندوئیسم صص ۱۶۳-۱۵۸، بودیسم صص ۱۶۹-۱۶۴، داستان‌های پریان صص ۲۷۳-۲۷۲، پرچم‌ها صص ۳۲۹-۳۲۴



1- Cherokee
2- Tlaloc
3- Indra
4- Svarga
5- Danaē
6- Perseus
7- Navajo
8- Iris



کشتی نوح

داستان نوح در کتاب مقدس، سیلی را توصیف می‌کند که مجازات خداوند برای گناه انسان بوده. خداوند به نوح، این بنده مخلص، ساخت کشتی را تعلیم داد که سرانجام نجات یافت و او و خانواده‌اش مجددا در دنیا ساکن شدند.

[سیل]



داستان سیل بزرگی که خداوند یا خدایان برای نابودی تمدن به عنوان مجازات الهی فرستادند، موضوع گسترده‌ای در اسطوره‌شناسی فرهنگ‌های سراسر دنیاست.

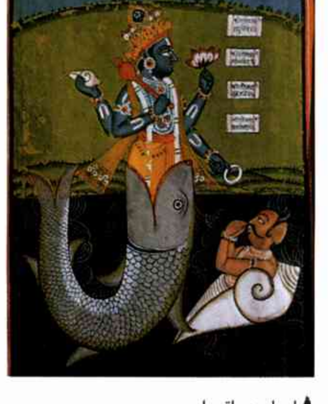
سیل‌ها به صورتی نمادین، بیانگر مرگ و تجدید حیات هستند یعنی پایان یک دوره و شروع دوره‌ای دیگر. آنها با نیروهای آبها، باروری و زندگی جدید همراه می‌شوند، همچنین با شستن گناهان و تطهیر انسانیت پیوند دارند.

موضوع جهانی

داستان‌های سیل جهانی برای هر تمدنی در سراسر دنیا، از چین تا روسیه تا سوماترا و پرو مشترک و عموما بیانگر شرایط آشفتگی هستند که در زمانی‌که انسان‌ها در خارج از هماهنگی با طبیعت و خدایان باشند به وجود می‌آید. بسیاری از آنها مشابه داستان سیل مشهور در کتاب مقدس راجع به کشتی نوح هستند. آنها شامل موضوعاتی نظیر: مجازات الهی، افزایش آگاهی نسبت به سیل، ساخت یک قایق برای خانواده یا حیوانات و رهایی پرندگان هستند تا مشخص شود که آیا آبهای سیل فروکش کرده‌اند، یا خیر. داستان‌های ماتسیا[1] در کتب مقدس پورانه در هندوئیسم و اوتنه‌پیشتیم[2] در حماسه گیلگمش[3] بابلی، مشهورترین این اسطوره‌ها است.

خاستگاه‌ها

نظریه‌ها راجع به خاستگاه‌های داستان سیل در کتاب مقدس فراوان است. اما ممکن است منشاء آن در بین‌النهرین (عراق فعلی) باشد، در جایی‌که دجله و فرات به هم می‌پیوندند. این منطقه حاصلخیز مستعد سیل‌های سخت است و شواهد زمین‌شناسی دلالت دارد بر این‌که سیل‌هایی ممکن است موجب ایجاد اختلال در چندین دوره اسکان انسانی شده باشد و از نظر فرهنگ‌های کهن، سیلی که آنها را فرا می‌گرفت، به صورت جهانی ظاهر می‌شد و اسطوره‌های مفصلی را شکل می‌داد.



اسطوره ماتسیا
در این اسطوره هندی، ویشنو در شکلی از ماهی که ماتسیا نام دارد توسط مانو (اولین انسان) نجات داده می‌شود که بعدها او را از آمدن سیل آگاه می‌سازد. مانو قایق می‌سازد، نجات می‌یابد و زندگی مجددا در زمین برقرار می‌شود.



استثنائات قابل توجه

مناطقی که فرهنگ‌های کهن در آنجا از سیل سالیانه بهره‌مند می‌شدند نظیر آمازون و نیل، داستان‌های سیل مکاشفه‌ای ندارند. در مصر سیل‌های سالیانه نیل، زمین‌های دربرگیرنده را بی‌نهایت حاصلخیز می‌ساخت و غذای مردم را تامین می‌کرد. سیل‌ها به قدری مهم بودند که خدایی را ایجاد کردند. هپی شخصیت مثبتی است که این باور وجود داشت که با فرعون به صورتی توأمان بالا و پایین رفتن سطح آب را مهار می‌کرد و موجب حاصلخیزی ناحیه می‌شد. بدون استفاده از آب‌های نیل برای آبیاری، تمدن مصر احتمالا هرگز به صورتی تمدنی با فرهنگ و فرهیخته توسعه نمی‌یافت.



سیل نیل
نیل صید ارزشمندی را به سوی خود جلب می‌کند و این کاشی کاری دقیق و مشروح از نیل که مربوط به دومین قرن پیش از میلاد است کرگدنی را نشان می‌دهد که بر صخره‌ای در حین سیل سالیانه سرگردان است.



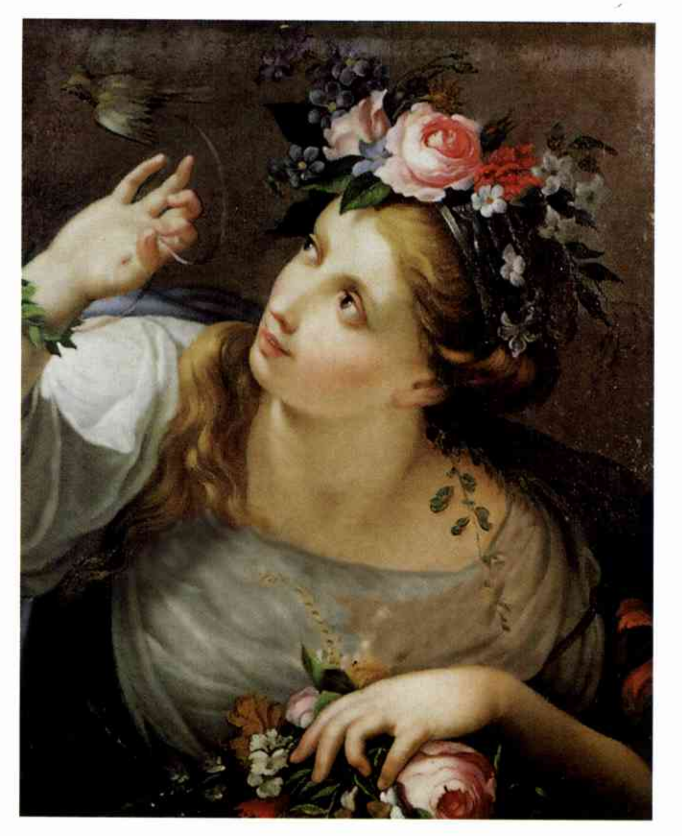
خدای خالق ازتک
در آمریکای مرکزی، بر دوره‌هایی در دنیا باور دارند که هر دوره به وسیله بلاهای طبیعی نظیر سیل از بین می‌رود و خدای خالق و آب و هوای ازتک، کوئتزال کوآتل[4] مجددا بعد از چنین واقعه‌ای زمین را آباد می‌سازد.

همچنین ببینید
آب صص ۳۳_۳۲ . باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰، خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸، هندوئیسم صص ۱۶۳_۱۵۸، مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

1- Matsya
2- Utnapishtim
3- Gilgamesh
4- Quetzalcoatl

فصول

به صورتی جهانی برای فصول نمادهایی از تولد، رشد، مرگ، تولد مجدد و بنابراین گذر زمان در نظر گرفته می‌شود. انسان‌ها همیشه زمان را به وسیله خورشید و چرخه‌های قمری محاسبه کرده‌اند. پس ماه و خورشید در نمادپردازی فصلی نقش اصلی را دارند. هر فصلی خدایان، حیوانات، رنگ‌ها و حتی احساسات خاص خود را دارد. در برخی فرهنگ‌ها، فصول با گل‌های خاصی نمادپردازی شده‌اند نظیر گل داوودی پاییزی در چین.



◄ تمثیل بهار
به صورت سنتی در هنر غربی با زن جوان زیبایی نشان داده می‌شود که نماد باروری است و تاج گلی از گل‌های بهاری بر سر و در منظره‌ای روستایی و لطیف قرار دارد. شاید او با بچه‌های کوچکی همراه باشد.



بهار

تازگی، سبزی، شادابی و سرشار از امید بودن به معنای بهار است. بهار نشان‌دهنده تولد مجدد و زندگی جدید و به‌خصوص پدیدار شدن طبیعت است. بچه‌های حیوانات، کودکان، زنان جوان و گل‌ها، نمادهای مرتب تکرار شونده‌ی این فصل هستند که حاکی از جوانی، زیبایی و ناپایداری اندوه‌آور در بهار به طور اختصار هستند. در چین و ژاپن شکوفه‌های گیلاس، نماد فصلی مهمی هستند. در اسطوره‌شناسی سلتی، مرد سبز (مجسمه‌ای از صورت مردی که از برگ‌ها پوشیده شده) با تجدید حیات بهاری مربوط می‌شود.





▲ فلورا[1]
در اسطوره‌شناسی رومی، فلورا ایزدبانوی بهار و گل بود. جشن او یا فلورالیا[2] در آپریل یا اوایل مه برگزار می‌شد و به معنای از سرگیری چرخه زندگی بود.

► بره بهاری
نماد اوقات بهاری برّه‌ای است که نشان‌دهنده به صلیب کشیده شدن عیسی و رستاخیز او است و آن را با ایستر[3] پیوند می‌دهد که اولین یکشنبه بعد از ماه کامل بعد از اعتدال بهاری است.



تابستان

تابستان یعنی زمانی که خورشید در اوج گرمای خود است. دنیای قدیم، تابستان را با خدای یونانی آپولو و ایزدبانوی دمیتر (که رومی‌ها آن را با نام سرس[4] می‌شناسند) همراه می‌کرده است. حیوانات این فصل، شیر زرین و اژدها بود. نمادپردازی تابستان در چین به وسیله گل نیلوفر آبی و گل صد تومانی است.



▲ نماد تابستان
شخصیت باستانی که تابستان را نشان می‌دهد، زنی است که تاج او سنبله‌های غلات است و دسته‌ای از غلات و داسی در دست دارد. غلات تولد مجدد، رشد و حاصلخیزی را نمادپردازی می‌کنند.





◄ سرس
ایزدبانوی رومی کشاورزی و حاصلخیزی است. خصوصیت سرس این بود که به انسان‌ها یاد داد که چگونه غلات را بکارند و استفاده کنند. او اغلب با تاج گلی بر سر با سنبله‌های غلات نشان داده می‌شود که سبدی از میوه در دست دارد.

پاییز

به صورت سنتی پاییز به شکل بچه یا زنی تصویر می‌شود که سبدی از انگور دارد که نشان از مهمان‌نوازی و وفور در این فصل دارد. حیوان این فصل خرگوش است. در هنر غربی کورنوکوپیا[5] (در اساطیر یونان نماد فراوانی، شاخ فراوانی)، وفور میوه، گل‌ها و غلات نماد کهن بخشندگی پاییزی است که با حاصلخیزی پیوندهای طولانی مدت دارد.



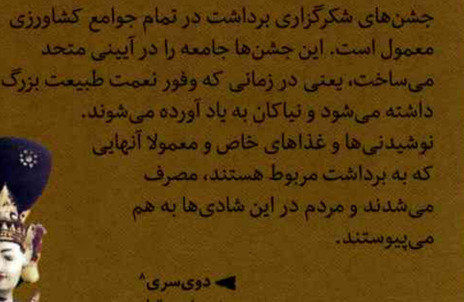
خرگوش صحرایی
در فرهنگ‌های بسیاری، خرگوش نماد باروری است. بنابراین پیوندش با وفور نعمت در پاییز است. در اسطوره یونانی ـ رومی خرگوش نمایانگر وفور فصلی است. همچنین حاکی از باروری در جشن‌های مربوط به ماه در پاییز چین است.



باکوس[6]
خدای یونانی شراب و زیاده‌روی (که به نام دیونسیوس[7] هم شناخته می‌شود) و با جشن‌های پاییزی برداشت انگور همراهی دارد.

پرسفونه
ایزدبانوی پرسفونه نمادپردازی غلاتی را دارد که قبل از این‌که دوباره او به زمین برگردد و در چرخه دائمی تجدید حیات قرار گیرد هر ساله رشد می‌کنند.

عروسکی از غلات
مجسمه‌ای که با گندم بافته شده درست می‌شود. این عروسک غلات با مراسم برداشت در اروپای کهن همراهی داشت و در آیین‌های باروری سلتی مورد استفاده قرار می‌گرفت.



جشن‌های برداشت

جشن‌های شکرگزاری برداشت در تمام جوامع کشاورزی معمول است. این جشن‌ها جامعه را در آیینی متحد می‌ساخت، یعنی در زمانی که وفور نعمت طبیعت بزرگ داشته می‌شود و نیاکان به یاد آورده می‌شوند. نوشیدنی‌ها و غذاهای خاص و معمولا آنهایی که به برداشت مربوط هستند، مصرف می‌شدند و مردم در این شادی‌ها به هم می‌پیوستند.

دوی‌سری[8]
جشن‌های سالیانه برنج در بالی (جزیره‌ای در اندونزی) و جاوه وقف ایزدبانوی دوی‌سری می‌شد. او تاجی بر سر داشت و گاهی مواقع نیلوفر آبی را نگه می‌داشت که نماد رستاخیز بود.



رقص یائه‌یاما[9]
در جزایر یائه‌یاما ژاپن رقص‌های سنتی اجرا می‌شد تا برداشت موفقی را پدید آورد. این رقص‌ها بازتاب فعالیت‌های روزانه است. در اینجا فرد رقصنده اسب اسباب‌بازی را می‌راند تا به پیکاری ساختگی برود.

کیک‌های ماه چینی
این کیک‌ها در طول جشن‌های چینی خورده می‌شوند تا بزرگداشت برداشت محصول باشند. آنها دارای زرده تخم‌مرغ هستند که نمادی از ماه است.

زمستان

زمستان زمان مرده‌ای است که بادهای سرد زوزه می‌کشند. درختان بسیاری بی‌برگ می‌شوند و زمین سرد و بی‌ثمر می‌شود. فرهنگ‌های زیادی، داستان خودشان را برای توضیح تغییرات فصلی دارند. در اسطوره یونان باستان، پرسفونه ربوده شده و به زیر زمین برده می‌شود. در طول این دوره هیچ چیزی در زمین نمی‌روید. بعد از آن او آزاد می‌شود. هادس او را مجبور می‌کند که هر ساله برای چندین ماه به دنیای زیرین برود که در این مدت، زمین بی‌ثمر می‌شود و دوره زمستان شروع می‌شود.

بوریس[10]
آورنده بادهای سرد شمالی و زمستان است. در اسطوره‌شناسی باستان از بوریس به خاطر نیروی بالقوه ویرانگرش می‌ترسیدند. ناوگان‌های آتنی برای او نیایش می‌کردند و جشن بوریسمی[11] را به احترام او برگزار می‌کردند.

سمندر
یک نویسنده روم باستان به نام پلینی[12] در مورد سمندر گفته است: «این حیوان آن‌قدر سرد است که می‌توان با آن، آتش را خاموش کرد. همان‌گونه که یخ این‌کار را می‌کند.» نمادی از ایمان پایدار و ماندگار است و به آتش هم مربوط می‌شود.



اردک
اردک با ایزیس همراهی دارد. ایزدبانوی مصری مرگ که به طور سنتی به زمستان مربوط است.

شخصیت زمستان
مجسمه کوچک رومی باستان که تفسیر سنتی از زمستان را نشان می‌دهد. او به صورت مرد یا زن مسنی است که خود را در شنلی پیچیده تا از سرما محفوظ بماند.

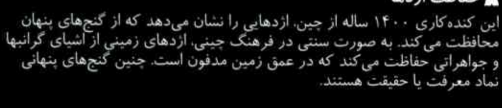
همچنین ببینید
ماه صص ۱۹ـ۱۸ ، پستانداران صص ۵۵ـ۵۲، پرندگان صص ۶۱ـ۵۸، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰، خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰، مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶



1- Flora
2- Floralia
3- Easter
4- Ceres
5- Cornucopia
6- Bacchus
7- Dionysus
8- Dewi sri
9- Yae yama
10- Boreas
11- Boreasmi
12- Pliny

سنگ های گرانبها

سنگ‌های گرانبها و نیمه گرانبها با نور و رنگ می‌درخشند. این واقعیت که آنها از زمین به دست می‌آیند، آنها را با توان الهی به مانند نمادهای قدرت معنوی و پاکی پیوند می‌دهد. برخی از آنها با قدرت‌های شفابخشی و حفاظت متصف می‌شوند. آنها برای قرن‌ها به کار رفته‌اند تا معنای شأن و تشخص را برسانند. سنگ‌های شفاف با غیبگویی مرتبطند در صورتی‌که نوع قرمز آنها دلالت بر شور و شوق و نیروی حیاتی دارد. برخی سنگ‌ها به ماه تولد مربوطند و برخی تداعی و ارتباط‌های خاص خودشان را دارند.











یاقوت زرد
به سنگ همدلی مشهور است. یاقوت زرد دلالت بر ایمان، لطف الهی، دوستی، بخشش و عشق دارد. به صورت سنتی تصور می‌شد که یاقوت زرد از نظر پزشکی خستگی‌های عصبی را برطرف می‌کند و تحریک‌کننده اشتهاست.

یشم خطایی
به آن سنگ شفابخش می‌گویند. یشم خطایی ارتباطات و پاکی‌ها را احیا می‌کند و گاهی به عنوان سنگ جنگجو برای غلبه بر موانع و جرأت بخشی در نظر گرفته می‌شود. یشم خطایی برای مقابله با بیماری‌های خونی و توقف خونریزی به کار می‌رود.

زمرد سبز
رنگ آن با حاصلخیزی و باروری، جاودانگی، بهار و جوانی مرتبط است. مصریان زمرد سبز را با فرد متوفای خود دفن می‌کردند تا نشانی از جوانی ابدی باشد. در مسیحیت نماد ایمان است. زمرد سبز همچنین در فرهنگ عامه به عنوان سنگ شفابخش مطرح می‌شود.

حفاظت اژدها
این کنده‌کاری ۱۴۰۰ ساله از چین، اژدهایی را نشان می‌دهد که از گنج‌های پنهان محافظت می‌کند. به صورت سنتی در فرهنگ چینی، اژدهای زمینی از اشیای گرانبها و جواهراتی حفاظت می‌کند که در عمق زمین مدفون است. چنین گنج‌های پنهانی نماد معرفت یا حقیقت هستند.











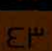
عقیق
فرهنگ‌های کهن بر این باور بودند که مصرف‌کننده عقیق غیرقابل رؤیت می‌شود. عقیق نمایانگر شجاعت، طول عمر و رفاه است. در گذشته سنگ‌های عقیق به شاخ گاو بسته می‌شد تا به خوب شدن محصول کمک کند.

یاقوت سرخ
این جواهر نماد عشق، جسارت و نیروی حیات است و با مریخ و زحل که سیارات مربوط به شهوات هستند، پیوند دارد. پادشاهان از یاقوت سرخ استفاده می‌کردند زیرا تصور می‌کردند که این یاقوت در زمان برخورد با خطر موقتا تیره می‌شود.

یاقوت کبود
نمادی از هماهنگی کیهانی، صلح و حقیقت است. در سنت هندویی با زحل و خویشتنداری مرتبط است. در برخی محافل این تصور وجود داشت که اهریمن را دفع می‌کند.

یشم سبز
از نظر چینیان، یشم سبز سنگ آسمانی و نشانه پاکی، مظهر یانگ و خورشید است. همچنین دلالت بر عدالت، جسارت، هماهنگی و پاکی اخلاقی دارد و فرض می‌شود برای خوش‌شانسی است. یشم سبز صیقلی هم مفاهیم ضمنی جنسیتی دارد.

الماس
مظهر پاکی، حقیقت و وفاداری است. الماس برای به کارگیری در حلقه‌ها مورد پسند است. تلألو آن به خورشید مربوط می‌شود. این باور وجود دارد که الماس‌ها همچنین احساسات فرد مصرف‌کننده را جذب می‌کنند و روح او را پاک می‌سازند.



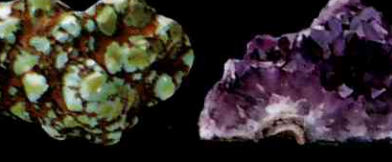


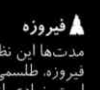
عین‌الشمس
نماد بصیرت الهی، خلوص دینی و وفاداری است. رومی‌ها تصور می‌کردند که عین‌الشمس از آسمان با جرقه آذرخش می‌افتد. برخی فرهنگ‌ها عین‌الشمس را «سنگ چشم» می‌نامیدند و باور داشتند که پادشاه را محافظت می‌کند.





لعل بنفش
سنگی معنوی و محافظ است. حلقه‌های لعل بنفش در کلیسای مسیحی توسط اسقف‌ها استفاده می‌شود. تصور می‌شد که موجب آرامش ذهنی می‌شود و از مصرف‌کننده‌ی آن در برابر تاریکی‌ها محافظت می‌کند.





فیروزه
مدت‌ها این نظر وجود داشت که فیروزه، طلسمی در برابر اهریمن است. نمادی از شجاعت، موفقیت و رضایت بوده و در مکزیک نماد آتش و خورشید است. تبتی‌ها آن را سنگ جواهر مقدس می‌دانند.





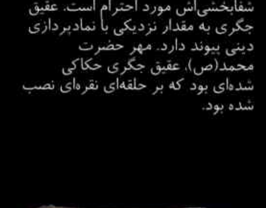
عقیق جگری
به خاطر کیفیات آفرینشی، معنوی و شفابخشی‌اش مورد احترام است. عقیق جگری به مقدار نزدیکی با نمادپردازی دینی پیوند دارد. مهر حضرت محمد(ص)، عقیق جگری حکاکی شده‌ای بود که بر حلقه‌ای نقره‌ای نصب شده بود.

چشم گربه
به نام چشم ببر هم شناخته می‌شود. این سنگ مظهر بصیرت و شفافیت است و بنابراین با مراقبه ربط دارد. تصور می‌شد برای استمداد بخت خوب است و مصرف‌کننده را در برابر شیطان حفاظت می‌کند.







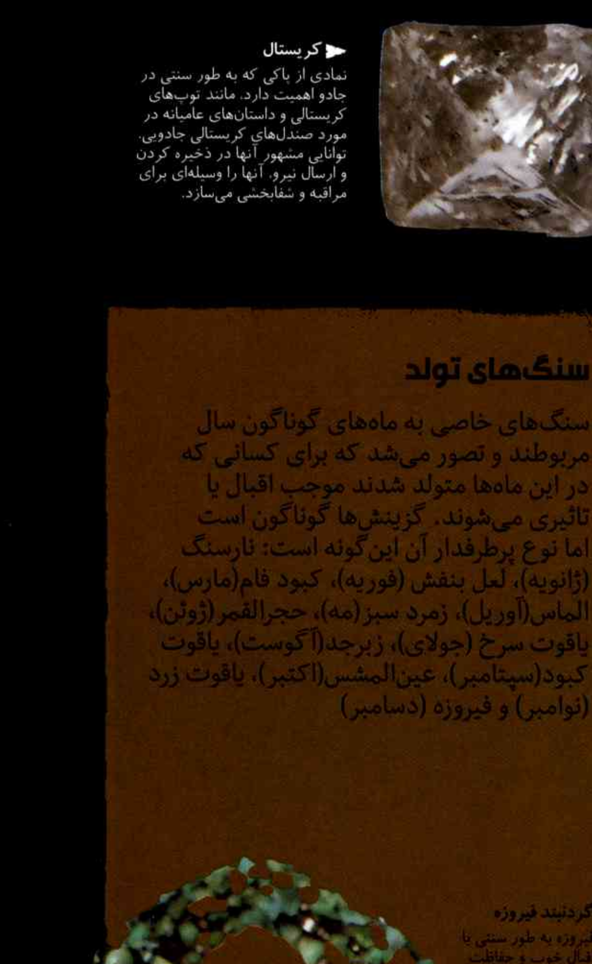


کریستال
نمادی از پاکی که به طور سنتی در جادو اهمیت دارد، مانند توپ‌های کریستالی و داستان‌های عامیانه در مورد صندل‌های کریستالی جادویی. توانایی مشهور آنها در ذخیره کردن و ارسال نیرو، آنها را وسیله‌ای برای مراقبه و شفابخشی می‌سازد.

سنگ لاجورد
سنگی آبی با نمادپردازی آسمانی که بیانگر توان، خرد و قدرت درونی است. این باور وجود داشت که توانایی‌های جسمی و بصیرت را افزایش می‌دهد. همچنین سنگ دوستی است.

عقیق رنگارنگ
سنگ‌های تیره‌ای که مشهور است نیروهای حفاظتی دارند. عقیق رنگارنگ به صورت سنتی استفاده می‌شد تا نگرش منفی را منحرف کند و این عقیق قدرت معنوی، استغناء و حواس تشدید شده را نمادپردازی می‌کند. همچنین با خوشبختی زناشویی و خلوص پیوند دارد.

حجرالقمر
با رنگ روشن قوس و قزحی خود، مدت‌های زیادی با ماه و عاشقان مرتبط بوده. ارتباط آن با باروری موجب شده تا زن‌های عرب آن را به پیراهن خود بدوزند. حجرالقمر همچنین به خاطر خصوصیت هماهنگ‌سازی دوره قاعدگی معروف است.



سنگ‌های تولد

سنگ‌های خاصی به ماه‌های گوناگون سال مربوطند و تصور می‌شد که برای کسانی که در این ماه‌ها متولد شدند موجب اقبال یا تاثیری می‌شوند. گزینش‌ها گوناگون است اما نوع پرطرفدار آن این‌گونه است: نارسنگ (ژانویه)، لعل بنفش (فوریه)، کبود فام(مارس)، الماس(آوریل)، زمرد سبز(مه)، حجرالقمر(ژوئن)، یاقوت سرخ (جولای)، زبرجد(آگوست)، یاقوت کبود(سپتامبر)، عین‌المشس(اکتبر)، یاقوت زرد (نوامبر) و فیروزه (دسامبر)

گردنبند فیروزه
فیروزه به طور سنتی با اقبال خوب و حفاظت از دوستی مرتبط است. همچنین تصور می‌شد که رنگ روشن آن افزایش‌دهنده استغنا است.







کبود فام
قدیمیان بر این باور بودند که نیروی دریا در درون کبود فام است به همین دلیل دریانوردان از این سنگ استفاده می‌کردند تا از خود در دریاهای دوردست محافظت کنند. کبودفام با آفرینش‌گری، ارتباط، خودآگاهی و اطمینان همراه است.

نارسنگ
سنگ جواهر مورد پسند از دوران برنز که خصوصیات حفاظتی دارد و نگرش منفی را دفع می‌کند. این سنگ در برابر افسردگی محافظت کرده و القاء دلبری می‌کند. همچنین تصور می‌شد به صورت سنتی نمادی از نیرو، اخلاص و وفاداری باشد.

زبرجد
علامت شهرت، قدرت و نیروست. زبرجد سنگ درخشان کسانی است که در آگوست متولد می‌شوند. در اسطوره شناسی هاوایی، زبرجد نشان از اشک‌های پله، ایزدبانوی آتشفشان است.



تلألو درونی
برش و تراش سنگ جواهری نظیر این یاقوت، زیبایی و تلألو آن را آشکار می‌سازد. به صورتی نمادین، روند کار بر سنگ، کمال تدریجی روح و پیشرفت به سوی خرد الهی را منعکس می‌سازد و نشان می‌دهد که روح از محدوده‌ی پست جسم انسانی رها می‌شود.

همچنین ببینید
ازدها صص ۷۹-۷۸ . عشق و ازدواج صص ۱۲۷-۱۲۶. طلسم صص ۱۹۵-۱۹۴. پادشاهی صص ۲۱۷-۲۱۶. جواهرات صص ۲۵۵-۲۵۴

Cōment diex dōne ses emãdemẽs a moyses.

Comment hypocrite aourent le veel.

▲ بت زراندود

ستایش گوساله زرین، نمادی از بت‌پرستی و عصیان در برابر خداوند است که به داستان کتاب مقدس مربوط است و در آنجا بنی اسرائیل گوساله زرین را می‌پرستیدند.



▲ علامت رتبه اول
به صورت جهانی به عنوان نماد موفقیت انسانی بزرگ شناخته می‌شود. طلا اغلب به شکل مدال، نظیر این مدال طلا و به صورت تزئینات، جام‌ها و حتی جوایز تفریحی اعطا می‌شود.





طلا، به درخشندگی و براقی خورشید، از زمان‌های دور تحریک‌کننده امیال بوده. در نتیجه نماد قدرتمندی از اشراف‌زادگی، روشنایی و تقدس است.

طلا فلز کاملی است: درخشندگی تابناک و ماندگاری دارد، چکش‌خور و ضد زنگ است. رنگ درخشانش، آن را به صورتی نمادین با صفات مذکر خورشید، کمال و قلب مرتبط می‌کند همراه با این‌که به معنای بالاترین اشتیاق روح، فسادناپذیری و پاکی است.

ارزش اشتیاقی

طلا در سراسر دنیا، به صورت سنتی در لباس رسمی مناصب بالا و سلطنتی به کار می‌رود. در امپراتوری اینکا، حاکمان جدید در صمغ کاج پوشیده می‌شدند که غبار طلا به آن پاشیده می‌شد که این خاستگاه تاریخی الدورادو[1](مرد زرین) است. امروزه طلا نمادی از بالاترین دستاورد یا احترام است. به خاطر کیفیاتش، مدت‌های طولانی ارزش تجاری داشته و به عنوان پول رایج استفاده و از زمان‌های دور هدیه می‌شده است.

طلای الهی

طلا به صورتی نمادین با ادیان و خدایان گوناگون مرتبط است. جستجوی جیسون[2] برای پشم زرین در اسطوره‌شناسی یونان بیانگر طلب و جستجوی انسان برای نور معنوی است. در مسیحیت، طلا نمادی چندگانه است که می‌تواند بیانگر فساد باشد همان‌گونه که در داستان گوساله زرین آمده است یا این‌که نماد الوهیت باشد. در طول مراسم تاج‌گذاری، به پادشاهان قرون وسطای مسیحی تاجی از طلا داده می‌شد که به معنای نور ابدی آسمان و اقتداری است که به صورت الهی القاء شده است.
زرین کردن تصاویر بیزانسی و مسیحیت ارتدوکس شرقی و به کار بردن ورقه طلا در هنر قرون وسطی نشان‌دهنده الوهیت است. طلا در دین بودایی و مسیحیت مظهر روشنگری است. در باور هندویی، طلا شکل معدنی نور و باقیمانده‌ای از نور خورشید است. از نظر مصریان، طلا، جسم قدرتمندترین خدایان یعنی خدای رع[3] را شکل می‌داد و به عنوان کوه طلا شناخته می‌شد.
سعی هنر کهن در تبدیل فلز به طلا که کار بزرگ کیمیاگری بود، به تمثیل تطهیر معنوی بسط یافت. کیمیاگران چینی طلا را جوهر آسمان‌ها می‌دانستند که با یانگ هماهنگ است.

▲ علامت روشنگری
تصاویر بودا اغلب به علامت روشنگری زراندود شده‌اند. طلا به خاطر پاکی‌اش ارزشمند است و بودائیان با قرار دادن آن در اشیای مقدس کسب ثواب می کنند.

نماد فساد

سرخپوستان آمریکایی سیوکس[4]، طلا را فلز زردی می‌نامیدند که انسان سفید را دیوانه می‌کند، این فلز سطح خاصی از نمادپردازی منفی را جلب خود کرده است. طلا در روسیه‌ی کمونیست تحقیر شده است که «طبقه دشمن» با ساعت جیبی طلا نشان داده می‌شد و به صورت سنتی به وسیله کسانی که مقام بالاتری داشتند، استفاده می‌شد.
برخی فرهنگ‌ها از طلا خوف داشتند و بر این باور بودند که طلا قدرت‌های فراطبیعی اهریمنی دارد. برخی داستان‌های سنتی راجع به طلا به مانند هشداری در برابر حرص و وسوسه است. اسطوره یونانی مشهور راجع به میداس، مثالی از این نمونه است. او از این‌که از خدایان درخواست کرد تا قدرت تبدیل هر چیز به طلا را در اثر لمس به او بدهند، پشیمان شد.



◄ موضوع مورد پرستش
ازتک‌ها هم شبیه به مایاها و اینکاها طلا را می‌پرستیدند و آن را برای مردم با مراتب بالا و کاربردهای آئینی به کار می‌بردند. از نظر ازتک‌ها، طلا مدفوع خدای خورشید یا هوتیزیلوپوچتلی[5] بود.

همچنین ببینید
خورشید صص ۱۷ـ۱۶، ماده گرانبها صص ۴۷ـ۴۶ خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸، بودیسم صص ۱۷۶ـ۱۶۹، کیمیاگری صص ۲۱۱ـ۲۱۰، ظواهر سلطنتی صص ۲۱۹ـ۲۱۸، جواهرات صص ۲۵۵ـ۲۵۴، رنگ‌ها صص ۲۸۳ـ۲۸۰

1- El Dorado
2- Jason
3- Re
4- Sioux
5- Huitzilopochtli

[ماده‌ گرانبها]

در زمان‌های قدیم تصور می‌شد که فلز گرانبها، نیروی کیهانی منجمد شده است و نشان‌دهنده‌ی شیء زمینی با نیروی بالقوه آسمانی است. این باور به توسعه‌ی مدارج و سلسله مراتبی منجر شد که در آن فلزات با هفت سیاره‌ی شناخته شده، جفت شدند. فلزات گرانبها هم به عنوان اشیاء مقدس برای نمادپردازی الوهیت به کار می‌رفتند و هم این‌که به عنوان ابزار و اسلحه‌هایی در راستای سایر لوازم گرانبها مثل کهربا و مروارید استفاده می‌شدند. فلزات گرانبها به خاطر زیبایی و کمیابی‌شان ارزشمند بودند و اغلب به مانند نمادهای منزلت اجتماعی در نظر گرفته می‌شدند.

مروارید

مرواریدها در بین سنگ‌های جواهر، این تاج بیزانسی قرن دوازدهم را در پایین تزئین کرده‌اند و مظهر پادشاهی، عدالت، خرد و پاکی هستند. آنها زمانی به پادشاهان اختصاص داشتند و در فلسفه اسلامی و هندو نشان کمال هستند. مروارید به مدت طولانی نمادی از منزلت اجتماعی بوده و حاکمان را در سراسر دنیا تزئین کرده است.

تصویری از یوهانس ورمیر[1]: دختری با گوشواره مروارید (سمت چپ) توصیف کاملی از این نماد درخشان پاکی است. مروارید، بیشتر به عنوان نشانی از تمول، جایزه داده می‌شد و همچنین نشان‌دهنده ماه، تأنیث و خردمعنوی است. از نظر چینیان، مروارید به صورتی نمادین، تلفیق آب و آتش است.



تاج بیزانسی

یوهانس ورمیر، دختری با گوشواره مروارید، ۶۶ـ۱۶۶۵



▲ کهربای سیاه
چوب قدیمی سنگواره شده است. کهربای سیاه به عنوان طلسم در برابر بیماری و به عنوان درمانی برای میگرن، دردهای معده و سرماخوردگی به کار می‌رفت. اغلب در غرب به خاطر رنگش به عنوان جواهر سوگواری استفاده می‌شد.



▲ سولفید سرب
در کیمیا، سرب نشانگر وضعیت بیماری سنگین در وجود انسان یا روح است. سرب مظهر «زحل» و تنظیم‌کننده مرزهاست. به عنوان فلز پایه، نشان‌دهنده پایین‌ترین سطحی است که از آن پیشرفت معنوی امکان‌پذیر است.





▲ آهن‌ربا
ویژگی‌های مغناطیسی آهن ربا، آن را به جادو مربوط کرده است. نقل شده کسانی که آهن ربا را حمل می‌کردند، قادر بودند به سلامت از بین خزندگان عبور کنند و با موفقیت به سوی آینده پیش روند.

▲ آهن
نشان‌دهنده قدرت و استقامت است. فرهنگ‌های بسیاری به آهن مذاب به مانند امری معنوی توجه داشتند. شکل گرفتن یک شیء از طریق آهن مذاب با تولدی نمادین پیوند دارد.



◄ کهربا
در واقع شیره گیاهی سنگواره شده از درختان ماقبل تاریخ است. کهربا به صورت سنتی برای مسافران به عنوان طلسم به کار می‌رفت و برای مسیحیان اولیه بیانگر حضور الهی بود در صورتی‌که کهربا در چین نماد شجاعت یا روح ببر است. همچنین برای نبرد با بیماری‌هایی نظیر التهاب مفاصل به کار می‌رود.





◄ نقره
این فنجان بیزانسی از نقره ساخته شده که با ماه و ایزد بانوان ماه مثل دیانا و ملکه‌ها ربط دارد. نقره دلالت بر پاکدامنی، پاکی، خرد و نور امید دارد. در مصر باستان مردم فکر می‌کردند که استخوان خدایان از نقره ساخته شده. این فلز به عنوان پول رایج به کار می‌رفته است و همچنین نماد تمول بود.

▲ مس
این ظرف عود سوز از مس ساخته شده که با زهره همراهی دارد که نماد تأنیث است. در آفریقای غربی، مس به عنوان مظهر شأن اجتماعی و شیء آئینی و جادویی است. مس همچنین با شفابخشی پیوند دارد و حتی امروزه مردم از دستبندهای مسی برای مقابل با التهاب مفاصل استفاده می‌کنند.

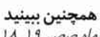


▲ عاج
رنگ عاج، آن را با پاکی مرتبط می‌سازد، در صورتی‌که سختی آن دلالت بر فسادناپذیری دارد. برج عاجی، نشان‌دهنده در دسترس نبودن است و در مسیحیت مظهر مریم باکره است.

▲ مرجان
مرجان به خاطر خاستگاه آبی خود با نمادپردازی ماه مرتبط می‌شد. یونانیان باستان آن را با تولد مجدد مرتبط می‌کردند و چینی‌ها آن را با منزلت اجتماعی و خوشبختی و مسیحیان آن را با خون مسیح پیوند می‌دادند.



▲ صدف
جوامع اولیه، برای صدف ارزش خیلی بیشتری از مروارید قائل بودند. رنگ قوس و قزحی آن مظهر ایمان، پاکدامنی و بی‌گناهی است و همچنین نقل شده است که باعث افزایش توجه می‌شود.



همچنین ببینید
ماه صص ۱۹_۱۸ ، مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸، مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶، طلسم‌ها صص ۱۹۵_۱۹۴، رنگ‌ها صص ۲۸۳_۲۸۰

1- Johannes vermeer




دنیای
طبیعی

دنیای طبیعی، از عقاب‌های اوج‌گیرنده گرفته تا باتلاق‌های گل‌آلود و تاریک، تخیلات ما را حتی از زمان انسان‌هایی که در غارها زندگی می‌کردند، تغذیه کرده است. گیاهان و حیوانات اساساً به صورتی نمادین و حقیقی، بر نوع نگرش ما به دنیا موثر بوده‌اند. ما به هر دوی آنها وابسته‌ایم هم برای بقاء و هم برای همزیستی با حیوانات که نه تنها از آنها فقط برای غذا، بلکه برای پوشش و لباس هم استفاده می‌کنیم. در نتیجه همه‌ی وجوه زندگی ما با معانی نمادین آکنده است. از ماری که پوستش را می‌اندازد (تولد مجدد) تا محل سکونت آبی ماهی (زندگی و باروری).

حیوانات و حتی برخی از گیاهان در داستان‌های آفرینش به عنوان چهره‌ای از اجداد و نیاکان یا همراهی با خدایان نقش دارند در صورتی‌که حاکمان زمینی از گونه‌های پرابهت نظیر شیر استفاده می‌کردند تا شکوه خودشان را منعکس کنند. باوری عمومی وجود داشت که توانایی‌های بسیار زیاد حسی و جسمانی هماهنگ، آنها را با قدرت‌های فوق طبیعی همراه می‌کند که از طریق آئین شمنی می‌توانستند مهار شوند. برخی باورها نظیر این‌که پرندگان پیام‌آوران آسمانی یا روحی هستند، به قدری قوی بودند که به دین‌های بزرگ ملحق شدند.

گونه‌های حیوانات بی‌نهایت زیادند و گاهی بازتاب رفتار خودمان هستند. مشابه انسان‌ها برخی مخوف و برخی مورد احترامند و دیگران صرفا ما را به مانند حقه‌بازان یا دلقک‌ها سرگم می‌کنند. هیولاها و حیوانات در نگاه اسطوره‌شناسانه، اغلب نشانگر چالش‌های پیچیده‌ی روانشناسانه هستند. بنابراین «به هلاکت رساندن اژدها» استعاره‌ای است برای غلبه خیر بر شر یا در اختیار گرفتن دیوهای درونی فرد.

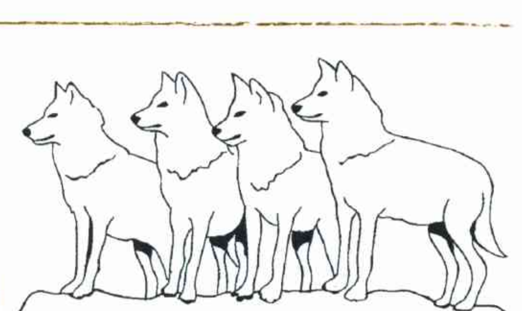
گیاهان و درختان هم مثل حیوانات منبع تغذیه هستند که آنها را با وفور، باروری، و چرخه ابدی حیات، مرگ و تجدید حیات مربوط می‌دانند. غلات اصلی به خصوص از نظر نمادین مهم هستند و اغلب در اسطوره‌های آفرینش نقش دارند. سایر غذاها، نظیر گیاهان و حیوانات، به صورتی نمادین و ادبی، اساسا بر نوع دیدگاه ما به

گیاهان و حیوانات اساسا به صورتی نمادین و حقیقی، بر نوع نگرش ما به دنیا موثر بوده‌اند

دنیا موثر بوده‌اند.
چای و قهوه با مهمان‌نوازی و آئین پیوند دارند. میوه‌ها ـ نقطه اوج نیروهای زایا در گیاه ـ با جاودانگی مربوطند چون در پایان هر دوره رسیده و رشدیافته می‌شوند و شامل بذرها برای از سرگیری حیات ابدی هستند.
تعداد بسیاری از گیاهان در شفابخشی به کار می‌روند. در صورتی که تعدادی دیگر مواد توهم‌زا، سم‌ها یا محرک‌هایی هستند که جوامع اولیه به آنها همچون مواد جادویی توجه داشتند که تاثیر مشخصی را بر ذهن و سلامت جسمانی ما برجای می‌گذاشتند.
بسیاری از گیاهان هم معطر یا رنگی هستند که به آنها طنینی احساسی را اعطا می‌کند. زیبایی موقتی گل‌ها مظهری از شکوه و کوتاهی دوران جوانی است و همچنین «زبان گل‌ها» توسعه یافته است که امروزه باقی‌مانده، برای مثال رزهای قرمز نماد عمیقا مورد قبول عشق و اشتیاق هستند.
همگام با سایر جنبه‌های زندگی گیاهی، درختان با حاصلخیزی و چرخه زندگی همراه هستند اما اندازه‌ی بزرگ و قد بلندشان، موضوعات بیشتری را در مورد پناهگاه، دوام و جاودانگی القا می‌کند. بسیاری از آنها پرستیده می‌شدند و تصور می‌شد درخت کیهانی عظیمی پیوند دهنده‌ی زمین، آسمان و دنیای زیرین است. سایر درختان مقدس معمولا از نظر منطقه‌ای مهم هستند نظیر نخل خرما که در خاورمیانه حافظ زندگی است.
بیشتر نمادپردازی گیاهی، مثبت است اما در جاهایی، طبیعت وحشی و رام‌نشدنی ظاهر می‌شود نظیر جنگل‌ها و بیشه‌ها، عناصر روانشناسانه در ایجاد نمادپردازی تاریک‌تر نقش دارند. به عنوان مکانی خطرناک و تاریک که شخص در آن به آسانی گم می‌شود، جنگل‌ها استعاره‌ای قدرتمند برای گذر از دوران بلوغ و بزرگسالی هستند. حتی امروزه ما هنوز سعی داریم تا در دنیای اطرافمان از طریق نشانه‌ها و نمادها این معنا را پیدا کنیم.

پستانداران

از زمان‌های بسیار دور، زندگی انسان‌ها و حیوانات در هم تنیده شده و منبع غنی از نمادپردازی را فراهم آورده است. حیوانات به عنوان خدایان پرستیده می‌شدند، با اقبال خوب یا بد پیوند داشتند، و به عنوان منبع قدرت و خرد در نظر گرفته می‌شدند. بسیاری از آنها به صورتی نمادین با کیفیات انسانی مربوط هستند. جوامع شکارچی ـ گردآورنده مورد احترام بودند و گاهی حیوانات به عنوان بخشی از دنیای طبیعی، مقدس تلقی می‌شدند. حیوانات خاصی برای دستیابی به خرد غریزی آنها، به عنوان توتم یا اجداد برگزیده می‌شدند.



گرگ
در روم باستان گرگ مظهر مراقبت مادرانه، شجاعت یا پیروزی بود. در غرب امروز، با زیرکی، سنگدلی، شهوترانی و حرص همراه است. سرخپوستان آمریکایی در رقص به او توسل می‌جویند تا ارواح را در زندگی پس از مرگ هدایت کند.

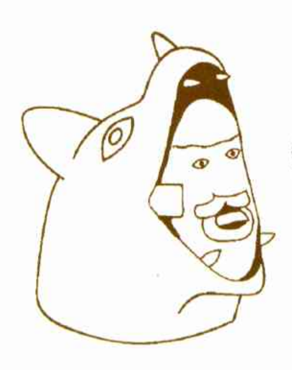


روباه
نماد نرم سخن گفتن، حیله‌گری و خیانت پیشگی و تجسم کیفیات یک حقه‌باز است. در فرهنگ‌های شرقی و سرخپوستان آمریکایی به شکل روباه تغییر شکل می‌دهند و اغلب در ادبیات عامه، روباه با تغییر چهره و صدا ظاهر می‌شود.

کفتار
به عنوان یک لاشه‌خوار، کفتار ناپاک، ترسو و نفرت‌انگیز و حریص قلمداد می‌شود. به جهت باور قدیمی که کفتار می‌تواند جنسیت خود را تغییر دهد، نماد نابهنجاری جنسی است.



شغال
شغال زباله‌گرد، در هند نشانگر ویرانگری یا شیطان است، اما در مصر باستان با نام آنوبیس[1] پرستیده می‌شد که مردگان را در مسیرشان به سوی دنیای دیگر دریافت می‌کرد. در عهد عتیق، شغال نماد ویرانی و افسردگی است.



گرگ چمنزار[2]
در فرهنگ سرخپوستان آمریکا، گرگ مکار که در اینجا با ماسک جنگجو نشان داده شده، به عنوان یک حقه‌باز، تغییر شکل دهنده، معلم و قهرمانی فرهنگی در نظر گرفته می‌شود و حاکی از حماقت و خرد و هم توازن بین این دو است.





راکون
در فرهنگ عامه سرخپوستان آمریکایی محبوب و یک حقه‌باز است و نماد شیطنت، چابکی و قابلیت انطباق است. ماسک چهره راکون نمایانگر تظاهر به تغییر چهره است.

خرس
در بسیاری از سنت‌های شمنی، خرس با پزشکی، شفابخشی و خرد مربوط است. عموما نماد قدرت و شجاعت است و با الوهیت‌های جنگ‌طلب پیوند دارد.

سگ

از زمان‌های کهن، سگ به عنوان حیوان مونس و رفیق در نظر گرفته می‌شد و مظهر وفاداری، حفاظت و شکار بود. جوامع اولیه این حیوان را با دنیای روح مربوط می‌دانستند. فرهنگ‌های سرخپوستان آمریکایی و آفریقایی، سگ را ارباب آتش و باران‌ساز می‌دانستند.

شکار
سگ از زمان‌های بسیار دور با شکار و خدایان مرتبط با آن پیوند دارد. در اسطوره‌ی یونانی، ستاره سیروس[4] نماد سگ شکار اوریون[5] (شکارچی که به وسیله آرتمیس کشته شد) بود.

نشان یا علامت دولت یا خانواده
سگ که بر یک نشان خانوادگی تصویر شده نمادی از شجاعت، هوش و وفاداری است. عموما نژادهای ترسیم شده، تازی و سگ نگهبان هستند.

سربروس[3]
سربروس یا سگ سه سر نگهبان در اسطوره‌ی یونانی به عنوان نگهبان دروازه‌ی روح، نماد نگهبانی از معرفت سری مرگ و رستاخیز است.

سنگ قبر
توجه فرهنگ‌های بسیاری به سگ، به عنوان رفیقی صمیمی، حتی در زمان مرگ است. آنها اغلب در حالت نگهبانی، وفادار و قوی بر قبور حک می‌شدند.



سنجاب
سنجاب قرمز در دوره قرون وسطی به خاطر رنگ و هوشیاری‌اش نماد اهریمن بود. این حیوان مظهر ایزدبانوی ایرلندی مدب[6] است.



خفاش میوه‌خوار
در فرهنگ عامه قوم ساموآن[7]، خفاش میوه‌خوار به عنوان نگهبان جنگل در نظر گرفته می‌شود، در صورتی که در گینه‌نو نماد پیشقراول شکار است و اغلب روی سپرهای جنگی حک می‌شود.



خفاش
در غرب، خفاش با دراکولا یا اهریمن و جادوگری پیوند دارد. این حیوان که بخشی پرنده و بخشی موش در نظر می‌شود، نماد دو رویی است. سرخپوستان آمریکایی آن را به عنوان آورنده‌ی باران قلمداد می‌کردند.

موش
اگرچه موش عموما با ترسویی و کم‌رویی ربط دارد، مسیحیان آن را به عنوان اهریمنی در نظر می‌گیرند که ریشه‌های درخت حیات را می‌جود. در جای دیگر موش با صرفه‌جویی همراه می‌شود.

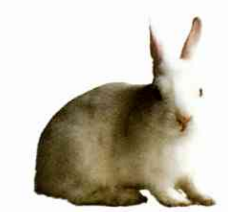
موش صحرایی
در آسیا به عنوان اقبال خوب و ثروت مورد احترام است، اما به صورت معمول‌تر، با مرگ و تحلیل رفتن و تباهی همراه می‌شود.

بیدستر
حیوان مهمی در اسطوره سرخپوستان آمریکایی، این استاد ساختمان‌سازی، نمایانگر صنعت و پشتکار و خانه و خانواده است. در مسیحیت بیدستر نماد پاکدامنی است.



کانگورو
علامتی از استرالیا که تنها می‌تواند به سمت جلو حرکت کند و به همین دلیل نماد پیشرفت و علامت و نشان کشورش است. سرعت کانگورو و توانایی‌اش در حرکت برای ماه‌ها بدون آب، آن را با نیرو و استقامت مربوط می‌کند. در شمنیسم کانگورو نشانگر پیوندهای خانوادگی است در صورتی که از نظر بومیان استرالیایی این حیوان یکی از اجداد و حیوان توتم قبیله‌ای است.

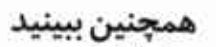




خرگوش
نمادی قمری که پیوند کهنی با باروری و تولد مجدد دارد. هوشیاری، سرعت و ترسویی‌اش، آن را در مسیحیت نماد آمادگی و هوشیاری و احساس وسوسه می‌کند.

خرگوش صحرایی
این حیوان یک حقه‌باز است و باروریش آن را با ماه مرتبط می‌سازد. در اروپا رفیق ساحره‌هاست و در شرق، تجسد قبلی بوداست.

خارپشت
در بین سرخپوستان آمریکایی نماد محافظت از خود بود، اما مسیحیان آن را با اهریمن مربوط می‌دانستند و ایرلندی‌ها بر این باور بودند که ساحره‌ها، شکل خارپشت را به خود می‌گیرند تا از گاوها شیر بخورند.

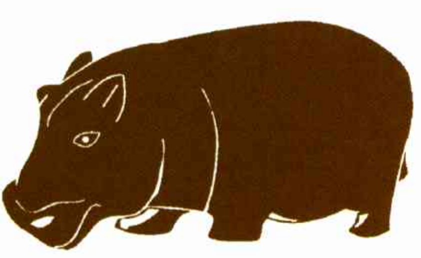


همچنین ببینید
درختان مقدس صص ۹۷_۹۶، سر صص ۱۰۹_۱۰۶، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰، توتم‌های قبیله‌ای، قهرمانان و حقه‌بازها صص ۱۵۱_۱۵۰، رویاپردازی صص ۱۵۳_۱۵۲، شمنیسم صص ۱۵۵_۱۵۴، طالع‌بینی چینی صص ۲۰۵_۲۰۴

1- Anubis
2- Coyote
3- Cerberus
4- Sirius
5- Orion
6- Medb
7- Samoan



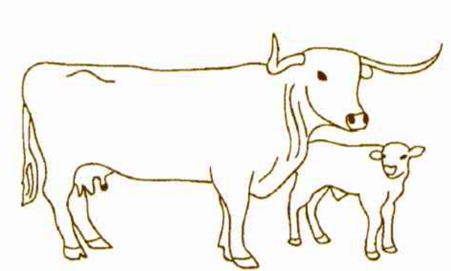
▲ شتر
زمانی این باور وجود داشت که به سبب ذخیره کردن آب در کوهان، شتر مظهر صحرا، خویشتن‌داری، تواضع، اعتدال و طاقت است. با پادشاهی و تمول مرتبط است و عادت زانو زدن هم این حیوان را نمادی از نیایش ساخته است.



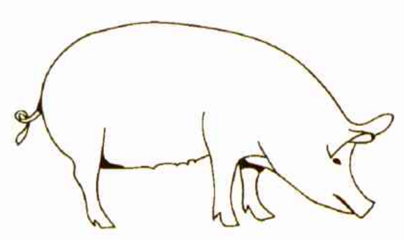
▲ اسب آبی
در مصر باستان، زمانی که اسب آبی در لجن‌های حاصل‌خیز نیل غلت می‌زد، نماد تولد مجدد و تجدید حیات بود. تاورت[1] یا ایزدبانوی تولید بچه و محافظت یک اسب آبی باردار بود در صورتی که اسب آبی قرمز با ناسازگاری و ایزد ست[2] در ارتباط بود.



▲ بز
نمادی از مردانگی که با شهوت و باروری مرتبط است. بز همچنین نشانگر چالاکی است و بزی که از کوه بالا می‌رود دلالت بر عزم و اراده دارد. بز با خدایان یونان باستان یعنی پان[3]، دیونیسوس[4] و زئوس پیوند دارد.



▲ گاو
نمادی از پرورش مادری است و به عنوان مظهر مادر زمین در نظر گرفته می‌شود. شاخ‌های هلالی شکل، از نظر قمری و ستاره‌ای نمایانگر ماه و شیرش بیانگر ستاره‌های راه شیری است. گاو در هندوئیسم مقدس‌ترین حیوان است.



▲ خوک
خوک با ایزدبانوی مادر همراه می‌شود و بیانگر باروری و رفاه است. اما همچنین با خودخواهی و غفلت نیز ربط دارد. یهودیان و مسلمانان، خوک را زباله‌گردی ناپاک می‌دانند. مسیحیان شکم‌پرستی‌اش را به شیطان ربط می‌دهند.



◄ گاو نر
این گاو نشان داده شده در اینجا به وسیله لائوتسو که موسس تائوئیسم است رانده می‌شود و بیانگر تلاش کردن، قدرت و رفاه است. از نظر مسیحیان، گاو نر نشانه‌ی یوغ یا اسارت مسیح است. در صورتی که بودائیان گاو نر سفید را نماد معرفت با تعمق می‌دانند.



اسب

نمادی از نجابت، سرعت، آزادی و زیبایی است و به صورت متداولی با توان فتح کردن همراه می‌شود همان گونه که در مجسمه‌های سوارکاری قدیمی نشان داده شده. در دنیای باستان اسب مظهری از نیروی زندگی بود که با خدایان آسمان و زمین ارتباط داشت. نمادپردازی‌های گوناگونی به اسب‌های طلایی، سفید و سیاه نسبت داده می‌شود.



◄ اسب سفید
نمادی خورشیدی از درخشش معنوی، رستاخیز و زندگی است. اسب سفید نماد ایزدان گوناگونی است و مسلمانان آن را به سعادت و خوشی ربط می‌دهند.

▲ چهار نعل رفتن اسب
از نظر سنتی، بیانگر سرعت و نیروی حیات است و از نظر نمادین، اسبی که چهارنعل، به سرعت باد می‌رود، با آزادی و قدرت کنترل نشدنی ارتباط می‌یابد. اسب همچنین به عنوان یک پیام‌رسان نیز در نظر گرفته می‌شود.



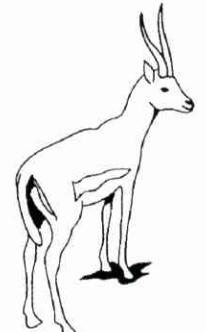
▲ پگاسوس[6]
هماهنگ و همراه با اسب سفید. اسب بالدار هم نمادی معنوی یا خورشیدی است. پگاسوس اسب سفید بالدار در اسطورشناسی یونان بود و اغلب سرعت فهم و اندیشه را نشان می‌داد.



▲ هنر غار
اسب‌های خالداری که در نقاشی‌های غاری با قدمت ۲۰ هزار سال در پچمری[5] فرانسه رؤیت می‌شوند، نماد کهنی هستند که در آن اسب نشانگر باد، باران، طوفان، آتش، آب‌های روان و امواج است.



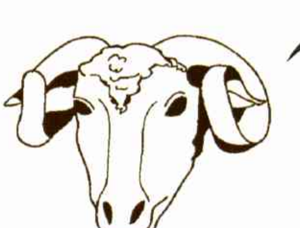
گوزن نر
علامتی خورشیدی از باروری است. گوزن نر با شکار و نمادپردازی الهی مرتبط است و شاخ‌هایش نشان‌دهنده درخت حیات و تجدید حیات است. این حیوان اغلب در نقش و نگاره‌های نشان خانوادگی اهمیت می‌یابد.

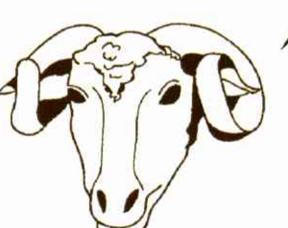


غزال
نمادی از آرامش، سرعت و لطف است. غزال در فرهنگ‌های آفریقایی و هندی مرکب خدایان بود. گریختن از شکارچی، بیانگر روحی بود که با امیال زمینی پیکار می‌کرد.



بره
نماد جهانی بیگناهی، آرام بودن و سر به راهی است. در مسیحیت، بشدت برای نشان دادن مسیح و قربانی به کار می‌رود.





گوسفند سیاه
گوسفند مظهر سر به راهی است و به عنوان بخشی از یک گله، نیاز به راهنما دارد، اما گوسفند سیاه دنباله‌رو نیست و بنابراین برای توصیف عبارت عضو ناسازگار و تک‌روی خانواده به کار می‌رود.

قوچ
نماد آتش و مظهر نیروی خورشیدی است. قوچ با ایزدان خورشید و آسمان و همچنین قدرت جنسی مردانه ارتباط دارد. پیچش شاخ‌های قوچ نمایانگر رعد است.

گراز نر
گراز وحشی نماد کهن قدرت، جسارت و باروری است. به خصوص در اروپای شمالی، سلت‌ها آن را حیوانی مقدس می‌دانند که دارای قدرت‌های فراطبیعی است و گوشت آن به صورت آئینی خورده می‌شد. گراز نر در چندین فرهنگ به عنوان تغییر شکل‌دهنده آشکار می‌شود از جمله در بین قوم دروئیدی و در مالانزیا. این حیوان در هندوئیسم، تجسد خدای ویشنو است.

کرگدن
نماد قدرت و استقلال است و در نشانه‌های خانوادگی، نمایانگر سرسختی، زورمندی و هماهنگی است. در حالی که آفریقایی‌ها، کرگدن را نماد شجاعت و باروری می‌دانند. این حیوان به خاطر شاخش شکار می‌شود که در پزشکی به عنوان داروی مقوی کاربرد دارد. کرگدن سیاه، نماد جدیدی برای حفاظت زندگی وحشی است.



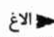


فیل
مدت مدیدی در هند و آسیا، آن را با قدرت و استقلال مربوط می‌دانستند. فیل مظهر قدرت، ثبات و خرد است. خدای فیل سر یا گانشا[7] به وسیله هندویان پرستیده می‌شود.

میمون
در مسیحیت، میمون با فریبکاری و بیهودگی یا لودگی ارتباط دارد اما در هندوئیسم، ایزد میمون یا هانومن[9] جنگجوی بزرگی بود که قهرمان راما است. در ژاپن، میمون مورد احترام است. سه میمون عارف، نشانگر سه روش درست هستند: «هیچ بدی و شری را نبین»، «هیچ بدی را نشنو» و «هیچ حرف بدی را مگوی».



الاغ وحشی
در غرب، الاغ وحشی نماد حماقت و لجاجت است، اما در شرق نماد ذکاوت و قدرت. در مصر الاغ‌های وحشی صحرایی، نشان‌دهنده تنهایی و انزوا هستند.



الاغ
الاغ نمایانگر باروری، بی‌حیایی، لجاجت، تواضع و طاقت است. در «رویای شبانه نیمه تابستان» اثر شکسپیر، شخصیت کمدی باتم[8] دارای سر خر است.

همچنین ببینید
آسمان شب صص ۲۳ـ۲۰، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰، هندوئیسم صص ۱۵۸ـ۱۶۳، بودائیت صص ۱۶۹ـ۱۶۴، تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱ـ۱۷۰، مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶، طالع‌بینی چینی صص ۲۰۵ـ۲۰۴، علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳ـ۳۱۸

1- Tawaret
2- Seth
3- Pan
4- Dionysus
5- Pechmerie
6- Pegasus
7- Ganesha
8- Bottom
9- Hanuman



قدرت خیر و شر

گاهی ببر به عنوان نمادی شرقی از شجاعت و قدرت در حالی تصویر می‌شود که خدایان چینی، آن را می‌رانند تا به معنای تفوق آنها بر امیال حیوانی باشد. ببر حیوانی با جنبه یانگ و دارای قدرتی برای بیرون راندن دیوهاست. در اینجا خدایی سوار بر ببر در حال انجام تعویذی است که طی آن پنج حیوان سمی را از ظرفی به بیرون می‌اندازد.

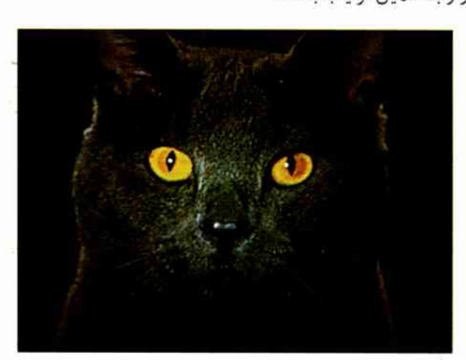
گربه‌ها



گربه مصری
در مصر باستان، گربه شکلی از ایزد بانوی باستت[1] بود.

از مصر باستان، گربه‌ها تخیلات را تسخیر کرده‌اند. آنها به عنوان خدایان پرستیده شده‌اند، به عنوان دیو، مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و با طیف غیرمعمولی از نمادپردازی‌های مثبت و منفی همراه بوده‌اند.

نمادپردازی‌های خورشیدی، و قمری گربه‌ها، شاید فقط یک نمونه از مشارکت‌های متباین است. شیر با پوشش زرد و یال سرخگونش، حیوانی با نمادپردازی خورشیدی است، اگرچه ماده شیر هم ممکن است با ایزدبانوی مادر و به همین ترتیب با ماه مرتبط شود. نقش شیرها به عنوان نمادی خورشیدی اغلب بر چارچوب معابد به مانند نگهبان‌های این فضاهای مقدس حکاکی می‌شدند و سر شیر محافظ در ساختمان‌هایی برای تزئین سر ناودان‌ها به کار می‌رفت تا آب را از دیوارها دور سازد. این مجرا و لوله‌ی خورشیدی با آب تلفیق می‌شد تا نمادی از باروری را ایجاد کند. عادات شب‌روی و انزواجویی در گربه‌ی اهلی، آن را مظهری از ماه و تاریکی می‌سازد. گربه‌های سیاه را حالا خوش یمن در نظر می‌گیرند اما زمانی به جادوگری ربط داشتند چون زنان جادوگر اغلب با گربه‌ای سیاه تصویر می‌شدند.



چشمان شب
همچون مخلوقات شب، گربه‌ها با جادو پیوند دارند.

پادشاه حیوانات

در غرب به صورت بسیار شایعی، شیر پادشاه حیوانات است، در صورتی که در شرق این نقش را ببر به عهده دارد و در آمریکا، جگوار عهده‌دار این نقش است. تمام گربه‌های بزرگ، شکارچیانی درنده هستند و به همین دلیل مورد ترس و احترام بوده‌اند. در چین که گربه‌ها مظهر شجاعت هستند، ببرها نمایانگر سرعت، قدرت و زیبایی‌اند. ایزدبانوی هندی دورگا[2] بر ببر سوار است که به صورتی نمادین، تفوق بر امیال حیوانی را نشان می‌دهد و شیوا به دلایلی مشابه، پوست ببر را می‌پوشد. شیرها و پلنگ‌ها به خاطر قدرت و جسارتشان در هنر خانوادگی اهمیت می‌یابند و این کیفیات در دودمان‌های نجیب برجسته می‌شود.

ماهیت مقدس

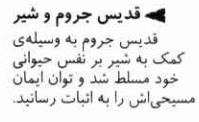
گربه‌ها ارتباطات مقدس بسیاری را در سراسر دنیا دارند. جاگوار، تجسد خدای متعالی ازتک یا تزکات لیپوکا[3] است و در باورهای مایایی، روحانیون در حالی تصویر می‌شوند که لباس‌هایی از پوست جاگوار را در طول مراسم قربانی می‌پوشند. جاگوار همچنین با شمن‌های آمریکای جنوبی هم در ارتباط است که آنها به عنوان نمادی از قدرتشان، شکل‌های حیوانی به خود می‌گیرند و یا پوست‌های جاگوار را می‌پوشند. در دنیای قدیم، پلنگ ویژگی خدای رومی باکوس[4] (یونانی دیونیسوس[5]) بود و به آیین باروری مربوط می‌شد. در صورتی که در مصر مظهر ازیریس یا خدای دنیای زیرین و سبزیجات بود که باز هم نمادپردازی‌اش با باروری ارتباط می‌یافت. مصریان باستان به گربه‌ها احترام می‌گذاشتند و ایزدبانوی گربه باستت را می‌پرستیدند.

جاگوار
فرهنگ‌های آمریکای مرکزی تصور می‌کردند که پروردگار شب، نگهبان و محافظ است و اغلب بر ظروف سفال ازتک تصویر می‌شد.

گربه‌ها در هنر

گربه‌ها و به‌خصوص شیرها در نقاشی‌های بسیاری ظاهر شده‌اند. در اسطوره‌شناسی یونانی، یکی از دوازده کارگر هرکول قرار بود که پوست شیری را برای پادشاه اریستئوس[6] بیاورد. او با دست خالی با شیر جنگید و این صحنه در چندین نقاشی ظاهر شده و به همین ترتیب صحنه‌های دیگری که در آنها شیری آتشگون توسط انسان خوبی رام می‌شود. برای مثال قدیس جروم[7] با شیری به عنوان مونسش نقاشی می‌شود. نقل شده است که او تیغی را از حنجره شیر خارج کرد و بعد از آن، شیر طبیعت تند خویش را به کناری نهاد و با آرامش و به عنوان پیرو قدیس جروم، با او زندگی کرد. چنین داستان‌هایی بسیار دوست داشتنی هستند اما همچنین معانی را در بردارند که نمادی از توانایی ما برای غلبه بر ماهیت حیوانی‌مان است.





قدیس جروم و شیر
قدیس جروم به وسیله‌ی کمک به شیر بر نفس حیوانی خود مسلط شد و توان ایمان مسیحی‌اش را به اثبات رسانید.

همچنین ببینید
ماه صص ۱۹_۱۸، آب صص ۳۳_۳۲، ایزدان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸، ایزدان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰، شمنیسم صص ۱۵۵_۱۵۴، تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰، زنان جادوگر و دین ویکا صص ۱۹۳_۱۹۲، علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸

1- Bastet
2- Durga
3- Tezcatlipoca
4- Bacchus
5- Dionysus
6- Eurystheus
7- Jerome

پرندگان

توانایی پرندگان برای پرواز آنها را به صورتی نمادین به عنوان پیام‌آوران بین زمین و آسمان مطرح می‌کند. آنها همچنین بیانگر روح هستند، زیرا پرواز به معنای رهایی از محدودیت‌های جسمانی است که در قیود زمینی دنیا وجود دارد. خدایان پرنده سر در هنر مصری نشان از وجه معنوی طبیعت انسان داشتند. به صورت سنتی هم، پرندگان با خرد، هوش و تیزفکری پیوند دارند. عبارت «پرنده کوچکی به من گفت» از باور کهنی ناشی می‌شود که پرندگان محرم اسرار هستند.



پلیکان

این افسانه که پلیکان، فرزندش را با خون سینه‌اش تغذیه می‌کند، او را نمادی از عطوفت و عشق و قربانی مسیح می‌سازد.



حواصیل

این پرنده خورشیدی، سهم زیادی را در نمادپردازی لک لک و درنا دارد و نشانگر هوشیاری، آرامی و تدبیر است. در مصر باستان نمادی از خورشید صبحگاهی و تجدید حیات بود.




مرغ ماهی‌خوار

با سعادت زناشویی، لطف و سرعت ارتباط دارد. همچنین با پرنده افسانه‌ای که دریا را آرام می‌کند (مرغ هالسیون)[1] و در اسطوره‌شناسی یونانی نشان‌دهنده آرامش و سکوت است، در ارتباط است.



ایبیس

در مصر باستان، ایبیس نماد خرد و تجسدی از خدای توت[2] بود که با کاتبان ارتباط داشت و مومیایی می‌شد تا در زندگی پس از مرگ تعلیم دهد.

مرغ دریایی

مرغ دریایی سرگردان، نماد مسافرت‌های دریایی طولانی است و از نظر قوم مائوری، نشانگر قدرت و زیبایی است، در صورتی که در غرب نشان‌دهنده روح دریانورد مرده است که قصد کشتن یک فرد بداقبال را دارد.

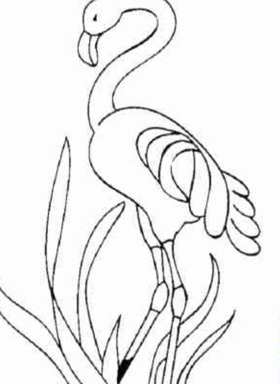
غاز

حاکی از هوشمندی است. مهاجرت غازهای وحشی، آنها را نمادی از آزادی و شروع مجدد می‌سازد. در هندوئیسم، غاز مرکب برهما یا خدای خالق است. در فرهنگ عامه، غاز نشان‌دهنده زندگی خانوادگی، وفاداری، بدگویی و پرحرفی است.



لک‌لک

عادت مهاجرت، این پرنده را به بهار و زندگی جدید ربط می‌دهد. لک لک همچنین منادی اخبار خوب است و پیوند نمادینش با تولد بچه به اسطوره‌شناسی یونان باستان بازمی‌گردد که در آنجا برای هرا[3](ملکه خدایان المپ، همسر و خواهر زئوس و ایزدبانوی ازدواج) یا حامی تولد بچه مقدس بود.



فلامینگو

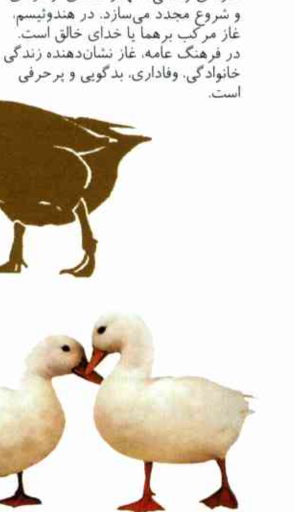
مصریان باستان این پرنده را به عنوان شخصیتی از خدای خورشید یا رع تکریم می‌کردند و چون رنگش برطبق رژیم غذایی تغییر می‌کند، فلامینگوها همچنین با توهم و تغییر شکل مرتبط بودند.



زئوس با تغییر قیافه به شکل یک قو درآمد.

قو

قو نماد زیبایی و پاکی است و پرنده‌ای خورشیدی است که با نور ارتباط دارد و با آپولو پیوند می‌یابد. عادت او که در طول عمر یک جفت دارد او را نمادی از وفاداری ساخته است. در اسطوره یونانی، زئوس به شکل قویی درمی‌آید تا لدا[4] را برباید.



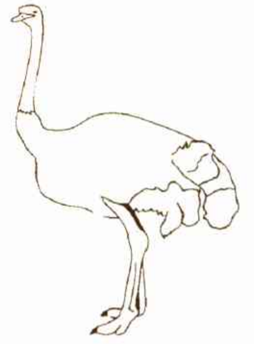
اردک

در اسطوره‌های فرهنگ‌های گوناگون، پرنده‌ای خالق دانسته می‌شود و به صورت متداول، آن را با جاودانگی مربوط می‌دانند. در چین، اردک چینی به معنای سعادت زناشویی و وفاداری است. در صورتی که سلتی‌ها بر این باورند که اردک نمایانگر کاردانی و صداقت است.





▲ **هدهد**
در مصر باستان نماد خوشی و محبت بود. این پرنده همچنین مظهر خلوص فرزندی است چون نقل شده که از والدین پیرش مراقبت می‌کند. هدهد در چین علامت شانس و اقبال به نظر می‌رسد.



▲ **شترمرغ**
نشان خانوادگی ایمان و تأمل است. در مصر باستان پر شترمرغ نمادی از حقیقت بود. از نظر زرتشتیان، پرنده طوفان الهی بود در صورتی که در فرهنگ‌های بابلی و سامی، حیوانی اهریمنی بود.



▲ **درنا**
در آسیا حرکات دقیق درنا نشانگر تدبیر است. در چین به معنای جاودانگی و همچنین نمادی از هوشمندی است. درنای دوسر در اسطوره‌شناسی مصری حاکی از رفاه است.



▲ **بلدرچین**
با بهار یا تابستان، میل جنسی و زندگی جدید ربط دارد. آن را هدیه عاشق در نظر می‌گیرند. بلدرچین در قفس نماد روح زندانی است. از نظر رومیان نماد شجاعت بود و به عنوان پرنده‌ای جنگجو به کار می‌رفت.



▲ **کیوی**
علامت جهانی زلاندنو و به عنوان فحش برای اهل زلاندنو است و همچنین در نماد نظامی هم به کار می‌رود. برطبق اسطوره‌ای از پلی‌تریا، این پرنده از کالاباش[5] یا گیاهی مسکر(مو) آفریده شده است.



▲ **شاهین**
به خدایان خورشید نسبت داده می‌شود و نمادی از آسمان‌ها، قدرت پادشاهی و خرد است. ازتک‌ها آن را به عنوان پیام‌آور خدایان می‌شناختند. در چین به معنای جنگ و در مصر باستان نشان‌دهنده روح بود.



▲ **قوش**
پرنده‌ای خورشیدی و نمادی از قدرت مردانه است. پرواز در اوجش حاکی از آزادی روح است. از نظر سرخپوستان آمریکایی پیام‌آور اجداد است. به وسیله اشراف برای شکار استفاده می‌شود و نشان‌دهنده اشراف‌زادگی هم هست. این حیوان در مصر باستان نماد سلطنت الهی بود.



جغد نماد ایزدبانوی یونانی آتنا و شهر او آتن بود.

▲ **جغد**
به عنوان پرنده شب روی شکاری با تاریکی، مرگ، خرد و جادوگری پیوند دارد. بومیان استرالیا بر این باور بودند که جغد نشان‌دهنده روح زنان است. فرهنگ‌های بسیاری، جغد را به نمادهای معنوی پیوند می‌دهند.



▲ **کندر(جانور آمریکایی)**
نماد مهم سرخپوستان آمریکایی که هم خالق است و هم ویرانگر. تصور می‌شد که پهنای بال وسیعش موجب کسوف است. کندر کالیفرنیایی با شفابخشی و قدرت‌های فراطبیعی ربط دارد و در قربانی آئینی به کار می‌رود.



► **لاشخور**
چون بر دور جسم مرده می‌گردد، نمادپردازی مختلفی دارد. از یک طرف نماد مرگ و فرصت‌طلبی است و از سوی دیگر نماد پاکی است. تبتی‌ها و پارسیان هند، مردگانشان را به لاشخوران می‌سپردند و بر این باور بودند که این پرندگان می‌توانند روح جسد را رها سازند یا منتقل کنند. لاشخور همچنین نماد دل‌نگرانی مادرانه است چون شایع است زمانی که غذا کمیاب است، از جسم خودش، جوجه‌هایش را تغذیه می‌کند.

همچنین ببینید
خورشید صص ۱۷ـ۱۶، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰ ، خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸، خدایان یونانی و رومی صص ۱۴۱ـ۱۴۰

1- Halcyon
2- Thoth
3- Hera
4- Leda
5- Calabash

طاووس

شکوه طاووس بیانگر الوهیت، پادشاهی، زیبایی و عشق است. در هندوئیسم این پرنده مرکب خدای جنگ کارتیکیا(سکاندا)[1] است. در صورتی‌که بودائیان، طاووس را با شفقت و هوش برابر می‌دانند. علامت‌های روی دم طاووس شبیه چشم، ستاره و نمادهای خورشیدی هستند. خرامیدن طاووس نر با تکبر و عجب مرتبط است.





خروس

پرنده‌ای خورشیدی که نماد طلوع، غرور مردانه، باروری و شجاعت است. تاج او نمایانگر فرمانروایی است. خروس برای چندین خدای روم و یونان باستان، مقدس بود و تصویرش در دین شینتو بر طبل‌هایی که برای فراخوان مردم جهت نیایش بود، کشیده می‌شد.



طوطی

به تقلید تمسخرآمیز شناخته می‌شود و به همین جهت نماد تقلید است. طوطی مظهر کامه، خدای عشق هندو است. چون مردم در موضوع عشق، از یکدیگر تقلید رفتاری می‌کنند. سرخپوستان آمریکایی، طوطی را حامل نیایش‌ها، آورنده‌ی باران و حکیم می‌دانستند.









مرغ مگس‌خوار

پیام‌آور شادی‌آور خدایان در نظر گرفته می‌شود. از نظر سرخپوستان آمریکایی نماد زیبایی، هماهنگی، حقیقت و قدرت است. پرهایش زینت‌بخش خدایان ازتک و مایایی بود و مشهور بود که خواص جادویی دارند. مرغ مگس‌خوار نماد تولد مجدد و شفابخشی هم هست.

مرغ

تصویر سنتی مرغ چاق که به جوجه‌هایش توجه زیادی دارد به طور معمول با مراقبت مادری همراه با قدقد مربوط است. مرغ همچنین دلالت بر تولید مثل و مداخله الهی دارد. در شریعت عبری یک مرغ و خروس با هم نماد جشن عروسی یک زوج است.

زاغ

پرنده‌ای سخنگو که با پیشگویی ارتباط دارد، اما نمادپردازی‌های مختلفی دارد. در برخی فرهنگ‌ها بیانگر خورشید و خرد است و در فرهنگ‌های دیگر مظهر تاریکی و ویرانی است. در اسطوره‌شناسی نروژی، ادین با دو زاغ همراه می‌شود در صورتی‌که سرخپوستان آمریکایی آن را خدایی خالق و حقه‌باز می‌دانستند.

کلاغ

کلاغ مرده‌خوار هم شبیه به زاغ در اروپا نمادپردازی منفی دارد و با اقبال بد، مرگ و شیطان پیوند دارد. سرخپوستان آمریکایی آن را خالق، ادب‌کننده و پرنده‌ای خورشیدی می‌دانستند. در ژاپن، کلاغ نماد عشق خانوادگی است. در صورتی که مسیحیان، خصوصیت بیرون آوردن چشم‌های جسد را توسط کلاغ با این خصوصیت شیطان که گناهکاران را کور می‌کند، مرتبط می‌دانند.



جیجاق

شهرتش به لانه دزدی و تقلید، جی‌جاق را به اقبال بد و اذیت و آزار ربط می‌دهد. سرخپوستان آمریکایی آن را به مانند حقه‌باز، خالق و نگهبان در نظر می‌گرفتند. سروصدا و جیک جیکش، از نزدیک شدن دشمنان خبر می‌دهد.



بلبل

شهرت بلبل به خاطر آواز زیبایش است که در سراسر روز و شب ادامه دارد. بلبل با اشتیاق، عشق و مرگ در ارتباط است. در سنت مسیحی آواز بلبل بیانگر آرزوی بهشت است در صورتی‌که همسرایی صبحگاهی شاد او، نمادی از آمدن نور عیسی است.



زاغی

زاغی پرحرف، پرنده‌ای غیبگو است. در غرب، پروبال سفید و سیاهش، آنها را به اسقفان مرتبط می‌کند در صورتی‌که در چین حاکی از شانس خوب و عشق است و در همین حال، بومیان استرالیایی، آن را به شادی و سرور ربط می‌دهند. اما در فرهنگ عامه اروپایی، زاغی صرفا به عنوان علامتی بد در نظر گرفته می‌شود.





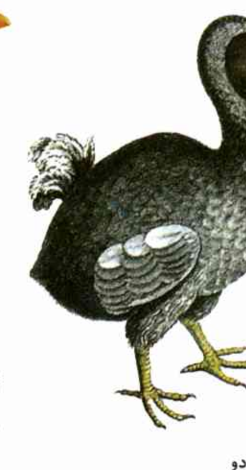

▲ **پرستو**
منادی امید و فصل بهار است و پرستویی که با سرعت فرود می‌آید به معنای شانس خوب است. مهاجرت سالیانه و عادت او در بازگشت به همان لانه قبلی به عزیمت و بازگشت مربوط است که نشان‌دهنده مرگ و رستاخیز است.

▲ **فاخته**
منادی سنتی بهار در اروپای شمالی و نمادی از باروری است. عادت انگل وارش در قرار دادن تخم‌هایش در لانه پرنده دیگر، او را با خودخواهی و بی‌وفایی مرتبط می‌کند و از همین‌جا، این واژه برای مردی به کار می‌رود که زنش را وادار به خیانت می‌کند. اما تبتی‌ها، فاخته را پرنده‌ای مقدس می‌دانند و به آن قدرت‌های جادویی نسبت می‌دهند.

▲ **پرنده بهشتی**
به خاطر پروبال عجیب و غریبش و آئین‌های جفتگیری مفصلش مشهور است. پرنده بهشتی نماد گینه‌نو است. این پرنده در پهنای بخش قرمز پرچم ملی پرواز می‌کند که بیانگر آشکار شدن پیروزی برای کشور است. قبایل محلی از پرهای زینتی پرنده بهشتی در آئین‌ها به عنوان تزئین استفاده می‌کنند.




◄ **کبوتر**
نماد جهانی صلح و روح است. کبوتر برای نوح شاخه‌ای زیتون می‌آورد که علامت بخشش نژاد بشر توسط خداوند پس از سیل است. با روح الهی ارتباط دارد و نمادی از غسل تعمید است. در روم باستان، کبوتر برای ونوس، مقدس بود، در حالی‌که در چین بیانگر باروری است. کبوتر معمولی نمادی از عشق و وفاداری است.

▲ **دودو**
از قرن هفدهم منقرض شده است. دودو نماد چیزی است که مرده یا منسوخ شده. این پرنده نشان دولتی جزیره موریس است و همچنین علامت سازمان‌های امنیتی خاصی است.

◄ **توکای سیاه**
آواز جذاب و پروبال سیاه و براقش، توکا را نمادی مسیحی از وسوسه‌انگیزی جنسی قرار داده است.






▲ **گنجشک**
گنجشک معمولی در مسیحیت نماد بی‌ارزشی است. قدیس فرانسیس آسیزی عشقش را به همه حیوانات با مخاطب قرار دادن این پرندگان و بیان موعظه‌اش نشان می‌داد. گنجشک همچنین نشانگر باروری و مظهر آفرودیت، ایزدبانوی عشق یونانی است. در ژاپن نماد وفاداری است.

▲ **سهره**
در هنر مسیحی، صورت قرمز این پرنده نمادی از مصیبت مسیح است، چون سهره با خارها و تیغ‌ها مرتبط است. در جای دیگر نشان‌دهنده باروری است و نمادی از حفاظت در برابر طاعون بود.

▲ **سینه سرخ**
در اروپا سینه سرخ نماد محبوب کریسمس است و با انقلاب زمستانی مرتبط است. همانند سهره، نقل شده که سینه‌سرخ، خاری را از تاج مسیح خارج کرد و خون بر سینه‌اش پاشید.

▲ **الیکایی**
این پرنده کوچک نماد روح است و در فرهنگ عامه اروپایی به عنوان «پادشاه پرندگان» شناخته شده بود. از نظر سرخپوستان آمریکایی نمادی از خوشی است. الیکایی به صورت سنتی، نماد سال‌های پیری است.

همچنین ببینید
خورشید صص ۱۷_۱۶، سر صص ۱۰۹_۱۰۶
قهرمانان، حقه‌بازان و توتم‌های قبیله‌ای صص ۱۵۱ _ ۱۵۰
هندوئیسم صص ۱۶۳ _ ۱۵۸، مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

1- Kartikeya

عقاب دوسر

این علامت دولتی تزئین شده چارلز پنجم، امپراتور مقدس رومی از ۱۵۱۹ تا ۱۵۵۶ است که عقاب دوسری را نشان می‌دهد و نشان‌دهنده امپراتوری‌های روم شرقی و غربی است. یک سر به سوی غرب یا روم نگاه می‌کند و سر دیگر به سوی شرق یا بیزانس می‌نگرد.



علامت دولتی



عقاب‌ها



نماد شناخته شده جهانی و بدون ابهام قدرت؛ عقاب به صورت رایجی با نمادپردازی آسمانی و خورشیدی در ارتباط است و با پادشاهی و خدایان پیوند می‌یابد.

اندازه، توانایی و اقتدار عقاب، این پرنده را مظهر قدرت می‌سازد. در صورتی که قدرت دید قوی، سرعت، مهارت در شکار و توانایی‌اش برای به آسانی چرخ زدن در آسمان‌ها، همگی ارتباطات نمادینی را به نمایش می‌گذارند. اغلب عقاب با افعی، گاو نر یا شیر همراه می‌شود که به صورت نمادینی با پیروزی معنوی پیوند می‌یابد.

علامت قدرت

این پادشاه پرندگان یعنی عقاب با پروازش بر اوج، منزلت و مقام، پیروزی و علم مطلق را نمادپردازی می‌کند. عقاب در ارتباط با قدرت و رهبری، به عنوان نماد حاکمیت و هویت ملی به وسیله مللی از جمله آمریکا و آلمان و تمدن‌های قدرتمندی همچون امپراتوری روم برگزیده شده است. عقاب همچنین علامت پادشاهی امپراتوری‌های روسیه و اتریش بود و با پرچم ناپلئون دیده می‌شد. ویژگی‌های جسمانی این پرنده و آوازه‌اش به عنوان صیادی ترسناک، آن را با نمادپردازی جنگجویی و خدایان جنگ نظیر اُدین در اسکاندیناوی ارتباط می‌دهد. چینی‌ها عقاب را با شجاعت، پایمردی، توانایی و بی‌باکی برابر می‌دانند در صورتی که در مسیحیت نشانگر قدرت خداوند است.

پرنده خورشید

عقاب به عنوان پرنده‌ای خورشیدی، نماد خدایان آسمانی است و علامت خدای خورشید رومی «سُل اینویکتوس[3]» به معنای «پیروزی بر تاریکی» است و مظهر امپراتور بود. در فرهنگ سرخپوستان آمریکایی، سیوکس[4]ها بر این باور بودند که پرهای عقاب نشان‌دهنده پرتوهای خورشید است. ازتک‌ها این پرنده را خورشید طلوع‌کننده و بلعنده افعی تاریکی می‌دانستند. در سنت عبری نماد شرق و شروع مجدد است. عقاب دوسر نماد خورشیدی کهن است و در علائم دولتی و خانوادگی به کار می‌رود.



مهر ریاست جمهوری ایالات متحده
عقاب قدرتمند در اینجا در طرح اصلی در سال ۱۸۸۸ ظاهر می‌شود. شاخه زیتون نماد صلح است و ۱۳ پیکان (۱۳ مهاجرنشین اصلی)، علاقه به دفاع از کشور را نشان می‌دهد.

پیام‌آور الهی

عقاب در حالی که در آسمان اوج می‌گیرد، نزدیکی به خداوند را نشان می‌دهد و با عروج مرتبط است. در کلیساها، کتاب مقدس، اغلب روی میز خطابه‌ای عقاب شکل قرار می‌گیرد که نشانگر قدرت و وحی کلمه خداوند است. به عنوان نمادی از قدرت عرفانی، عقاب به صورت متداولی پیام‌آور الهی در نظر گرفته می‌شود و همچنین نشان‌دهنده حفاظت از امور معنوی است که حکایت از توانایی صعود به عرصه‌های بالاتر از دنیای مادی را دارد تا حقایق معنوی پنهان را ببینند. در فرهنگ سرخپوستان آمریکایی، عقاب حاکی از الهام و وحی است. عقاب با خدایان بی‌شماری ارتباط دارد و همچنین نماد سلتی تولد مجدد و شروع دوباره است. از نظر مصریان باستان، عقاب نماد زندگی ابدی بود.



جنگجوی عقاب
این مجسمه ازتکی از نیومکزیکو، عقابی را نشان می‌دهد که نماد شجاعت در پیکار است.

پرنده چاپونگو[1]
کلمه‌ای از شونا (زبانی در آفریقای جنوبی) به معنی «عقاب باتلر[2]» (گونه‌ای از عقاب). این پرنده مورد تکریم و تقدیس بود چون محافظ، هدایت‌کننده روح و پیام‌آور الهی بود. این پرنده حکاکی شده متعلق به شهری مخروبه در زیمبابوه بزرگ است.

همچنین ببینید
خورشید صص ۱۷_۱۶، خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰، یهودیت صص ۱۷۳_۱۷۲، مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶، نشانه‌های خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸

1- Chapungu
2- Bateleur
3- Sol invictus
4- Sioux

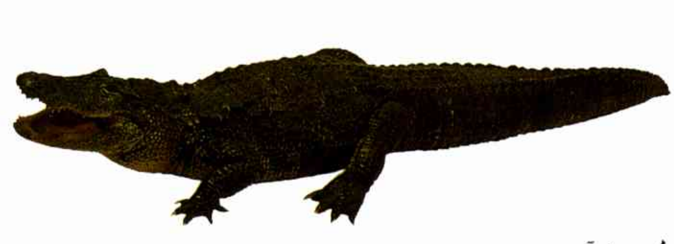
خزندگان و دوزیستان

خزندگان و دوزیستان اسرارآمیز، مربوط به دوران کهن و اغلب تهدیدکننده، به مدت طولانی تخیل انسانی را تسخیر کرده‌اند. آنها با خورشید و ماه، کیهان و نمادپردازی آفرینش مرتبطند و دلالت بر تغییر و از سرگیری مجدد دارند. زیرا بسیاری از آنها به صورت دوره‌ای پوست می‌اندازند یا رنگشان تغییر می‌کند. دوزیستان و خزندگان خاصی می‌توانند در آب هم مثل خشکی زنده بمانند که این امر نشان‌دهنده توانایی حرکت بین دنیای مادی و معنوی است. عادات آنها، ظاهرشان و اغلب ساز وکارهای دفاعی غیرعادی‌شان در نمادپردازی آنها سهیم است.



▲ سوسمار ناظر
حیوانی توتم که با جادو مرتبط است و نشان‌دهنده تغییر شکل دادن، تغییر، چابکی و بی‌تفاوتی آشکارا و واقعی است. زمانی تصور می‌شد که سوسمارها عموما زبانی ندارند پس نماد سکوت بودند. آنها همچنین نشان‌دهنده خرد الهی به شمار می‌آمدند.

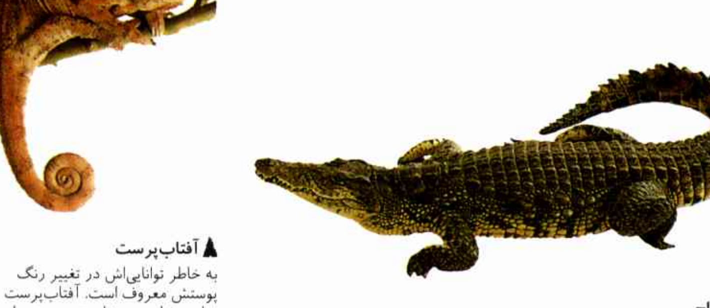
▲ سمندر
معمولا به عنوان اژدهایی کوچک یا سوسماری بدون بال تصویر می‌شود که از شعله‌های آتش به بیرون می‌جهد. سمندر نماد آتش است. در نشان‌های خانوادگی با شجاعت در ارتباط است. در ابتدا این باور وجود داشت که فاقد جنسیت است این حیوان همچنین نشان‌دهنده پاکدامنی است.



▲ سوسمار آبی
توتم سرخپوستی که نشانگر عشق مادری(متفاوت با سایر خزندگان. این حیوان از لانه‌اش نگهبانی می‌کند.) پنهانی‌کاری، بقاء و قابلیت انطباق است. در کلمبیا پیوندهای تمساح شدن اسطوره‌شناسانه‌ای وجود دارد که منجر به تغییر شکل به شکل این حیوان می‌شود.







▲ تمساح
به صورت گسترده‌ای مورد احترام و ترس است. تمساح با عنوان خدای سُبک[1] در مصر پرستیده می‌شد و در آنجا نماد طلوع خورشید و آب‌های بارورساز و همچنین نگهبان مدخل بین زندگی و مرگ بود. به صورت سنتی نقل شده که بعد از خوردن انسان اشک می‌ریزد که این مساله معروف به اشک تمساح است.

▲ آفتاب‌پرست
به خاطر توانایی‌اش در تغییر رنگ پوستش معروف است. آفتاب‌پرست نماد بی‌ثبات بودن است. همچنین این حیوان هر چشم خود را به صورتی مستقل حرکت می‌دهد. از این رو تصور می‌شد که یک چشم او به آینده و چشم دیگرش به گذشته نظر دارد.

▲ سوسمار یالدار
در اسطوره‌ای استرالیایی، سوسمار یالدار نشان‌دهنده گوندامن[2] و نیاز به وفادار بودن به نظم قبیله‌ای است. در آغاز مردی با پوست نرم به نام گوندامن به خاطر خلافکاری تنبیه و به سوسمار یالدار تبدیل شد.

▲ سوسمار قوی‌هیکل
بر طبق افسانه‌ای از قوم ناواجو[3] متعلق به سرخپوستان آمریکا، این سوسمار اولین جادوپزشک بود. طرز راه رفتن عجیبش که با دستانی لرزان همراه است، نشان‌دهنده توانایی شمنی برای پیشگویی کردن و مداوا کردن بیماری‌های سخت و جدی است.

مارمولک

نماد خرد، چابکی و قابلیت انطباق است. مارمولک بی‌ضرر (نوع سوسمار کوچک خانگی) به عنوان شانس در نظر گرفته می‌شود و حیوانی مقدس است. توانایی‌اش در رشد مجدد قسمت جدا شده دمش، نشانگر شروعی مجدد است.

قورباغه‌ها و وزغ‌ها

از مصر باستان تا ژاپن، قورباغه‌ها و وزغ‌ها به مدت طولانی، با طیف وسیعی از نمادپردازی‌ها همراه بوده‌اند که بیشتر آن با باروری و جادو ارتباط دارد. دوره‌ی زندگی دگردیسی، آنها را به نمادپردازی آب و ماه پیوند می‌دهد. آنها همچنین با تغییر شکل و تولد مرتبطند، بنابراین داستان‌های عامیانه راجع به قورباغه‌هایی هستند که به شاهزاده تبدیل می‌شوند. در قرن پانزدهم در اروپا، قورباغه‌ها و وزغ‌ها با جادو و جادوگری پیوند داشتند.



سوسمار شاخدار

نماد شفابخشی و شادی برای سرخپوست آمریکایی است. قبایل میمبر[5] و آناسازی[6] در جنوب غربی ایالات متحده، اغلب آن را بر ظروف سفالینه و سنگ نوشته ترسیم می‌کردند و همچنین این خزنده نشان دولت تگزاس است.





نوزاد قورباغه

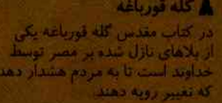
دگردیسی نوزاد قورباغه به قورباغه نماد رستاخیز است. در مصر باستان قورباغه نمادی جنینی به حساب می‌آمد در صورتی که هکت[4] یا ایزدبانوی قورباغه‌ی تولد با تکامل پیوند داشت.

قورباغه

در اسطوره سلتی، قورباغه پروردگار زمین و آب‌های شفابخش است، در صورتی که مایاها آن را خدای آبی می‌دانستند که غورغورش به معنای طلب باران است. در چین نمادی قمری و یانگ است.

لاک‌پشت

به صورت واضحی با نمادپردازی قمری، مادر زمین و آب پیوند دارد. لاک‌پشت اغلب به عنوان محافظ دنیا در آغاز آفرینش توصیف می‌شود و با عمر طولانی و آهستگی ناشی از کم‌تحرکی مرتبط است. در چین این باور وجود داشت که لاک‌پشت قدرت‌های غیبی دارد.





گله قورباغه

در کتاب مقدس گله قورباغه یکی از بلاهای نازل شده بر مصر توسط خداوند است، تا به مردم هشدار دهد که تغییر رویه دهند.

قورباغه گاوی

دوزیستی ستیزه‌جو و بزرگ که به خاطر قدرت صوتی‌اش مشهور است. در هند مظهر رعد است در صورتی که در چین تصور می‌شد که دلیل خسوف است چون ماه را می‌بلعد. این قورباغه علامت دولتی اوکلاهاما و میسوری است.



لاک‌پشت دریایی

یک لاک‌پشت دریایی خالدار، دریانوردی است که از خط استوا عبور کرده. در مصر باستان لاک‌پشت دریایی نشان‌دهنده خشکسالی است در صورتی که در فرهنگ سرخپوستان آمریکایی، این حیوان فخرفروشی ترسو بود.



لاک‌پشت خوراکی

این باور وجود داشت که در بهارهای مقدس شمال آفریقا، لاک‌پشت‌های خوراکی مظهر ارواح آب قدرتمند هستند، بنابر این کشتن آن‌ها علامت بداقبالی بود. لاک‌پشت خوراکی به عنوان حقه‌باز در اسطوره‌ی سرخپوستان آمریکایی تصویر می‌شود.



وزغ خیزرانی

از نظر بومیان استرالیایی این وزغ بسیار سمی، نماد حماقت انسان سفیدپوست است، چون آنها این‌گونه را به اروپا معرفی کردند. نمادپردازی این حیوان مشابه سایر وزغ‌هاست و به عنوان پرورش‌دهنده‌ای برزاد و ولد با باروری ارتباط دارد.

وزغ

در اروپا، ترشح سم وزغ، آن را با نمادپردازی اهریمنی پیوند می‌داد. همچنین مظهر مرگ و دوست جادوگر بود. وزغ در چین یک باران‌آور است و دلالت بر شانس خوب دارد.

همچنین ببینید

خورشید صص ۱۷_۱۶، ماه صص ۱۹_۱۸
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰،
حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای صص ۱۵۱_۱۵۰

1- sobek
2- Gundamen
3- Navajo
4- Heqet
5- Mimbre
6- Anasazi





[مارها]

مار با ظاهر غیرعادی و نوع حرکت منحصر به فردش، همواره مجسم‌کننده‌ی همزمان فریبندگی و تنفر است. زیبایی ساده در شکلش با نمادپردازی قوی و پیچیده‌اش تفاوت دارد.



این حیوان نماد بی‌نیازی، اسرارآمیزی، سکونت در سوراخ‌های زیرزمینی و پوست‌اندازی است. مار مخلوقی است که زیر زمین ساکن است یعنی به دنیای زیرمینی مربوط است. در فرهنگ‌های اولیه بسیاری از بخش‌های دنیا، حرکت موجدار مار به یادآورنده‌ی رودخانه‌های پیچ و خم دار، تپه‌های متناوب و به هم پیوسته، ریشه‌های به هم گره خورده و حتی کیهان مارپیچی است. در نتیجه در نمادپردازی‌های بی‌شمار، موضوعاتی همچون ثنویت، باروری، نیروی حیات آغازین و آفرینش را در بر دارد.

◄ نماد پزشکی
کادیوستوس[1] که میله‌ای است که دو مار به دور آن پیچیده‌اند، علامتی کهن از شفابخشی است که با هرمس یا پیام‌آور خدایان یونان ربط دارد.



▲ ناگا[2]
ناگای هندو یا مار، نگهبان مدخل نیکخواهی است که با باران، حاصلخیزی و شروع مجدد ارتباط دارد. اغلب با بالاتنه انسانی و دم مار تصویر می‌شود.

خرد ماری

ارتباطات کیهانی و اجدادی با توانایی مار برای به نرمی حرکت کردن در تاریکی تلفیق شده است و نگاه بدون پلک و اسرارآمیزش او را با خرد پیوند داده. در مصر باستان، مار کبری نشانگر خرد الهی و پادشاهی بود. مائوری‌ها مار را با خرد زمینی برابر می‌دانستند در صورتی‌که در فرهنگ‌های بسیاری، مارها عاقلند و میانجی‌های زیرکی بین آسمان‌ها، زمین و دنیای زیرین هستند. در هند مارها با خدایان شیوا، ویشنو و گانشا مرتبطند. در بودیسم تنتره، ستون معنوی انرژی در درون ستون مهره‌ها با مار یا «کندالینی»[3] نمادپردازی می‌شود.

باروری و تولد

مار به خاطر شکلش، نزدیکی با زمین و توانایی در پوست‌اندازی، نماد باروری و آلت تناسلی مردانه است که به مادر زمین مربوط است و در بخش‌هایی از اقیانوسیه با بارداری پیوند دارد. در مناطق دیگر، مار آورنده‌ی باران و نشانگر نیروی حیات که در هماهنگی با اسرار زمین است. در اسطوره‌شناسی هندو، ویشنو بر ماری استراحت می‌کند که در اقیانوس کیهانی شناور است. در اقیانوسیه، مار شخصیتی خالق است ولی در نقاط دیگر نیایی اسطوره‌ای است شبیه به مار رنگین کمانی بومیان استرالیایی. به عنوان باران آورنده، در دریم تایم (زمان آفرینش در اسطوره‌ی بومیان استرالیایی که زمین شکل گرفت و چیزهای زنده خلق شدند)، نشان‌دهنده باروری و وفور کشاورزی است.



نگهبان مردگان
مرت سکر[4] یا نگهبان مردگان مدفون شده همچون مار کبرای چنبره زده در محل خاکسپاری واست[5] در مصر نشان داده شده است که معنای نام او «اوست که سکوت را دوست دارد» است.

قدرتی دوگانه

در اسطوره‌شناسی و دین، مار قدرتی دوگانه دارد که حاکی از نمادپردازی‌های مثبت و منفی است که هم محافظ و هم ویرانگر، نور و تاریکی، خیر و شر است. زهرش می‌تواند کشنده باشد و مخلوقات بزرگ‌تر از خودش را می‌بلعد، اما عادت پوست‌اندازی‌اش آن را با شفابخشی و رستاخیز مرتبط می‌کند. در مسیحیت، مار حوا را گمراه می‌سازد، به این ترتیب که او را قانع کرد که از میوه‌ی ممنوعه بچشد، خداوند مار را که حالا به مانند شیطان به نظر می‌رسید، نفرین کرد، اما در بودیسم، پادشاه ماران به بودا پناه داد و مار در پرتو مثبت‌تری دیده می‌شود. این‌که خانه‌ی مار در مکان‌های تاریک زیرزمین است این حیوان را به دنیای زیرین مربوط ساخته که در آنجا قدرت‌های مردگان را به دست می‌آورد. در مقابل با ایزدان و قدرت‌های الهی هم پیوند دارد.



◄ مار و پله
در آغاز، بازی هندی بود که در آن فضایل(نردبان‌ها) به بازیکنان اجازه می‌دادند تا به ملکوت بروند در صورتی‌که عیوب (مارها) آنها را به عقب برمی‌گرداندند. مارو‌پله بعدها به وسیله حکومت بریتانیا در هند به غرب آورده شد.

همچنین ببینید
درختان مقدس صص ۹۷_۹۶ ، میوه‌های زمین صص ۹۹_۹۸، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰، رویاپردازی صص ۱۵۳_۱۵۲، داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷_۱۵۶، هندوئیسم صص ۱۶۳_۱۵۸، مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶، علامات شغلی صص ۳۱۵_۳۱۴

1- Caduceus
2- Naga
3- Kundalini
4- Meretseger
5- Waset

مخلوقات آبی

به عنوان خدایان، در طول دوره‌ها و زمان‌هایی پرستیده شده‌اند، به عنوان هیولاهای اعماق آبها مورد ترس و خوف بوده‌اند، و به خاطر گوشت، پوست، روغن، استخوان‌ها، تخم و صدفشان صید شده‌اند. نمادپردازی آنها به طور نزدیکی به رفتار و ظاهر آنها، بر تاثیری که برفرهنگ انسان داشته‌اند و محل زیست‌شان مقید شده است. در نتیجه، مقدار زیادی از نمادپردازی‌های این مخلوقات با آب مرتبط است به ویژه موضوعات تولد، آفرینش و ماه. ماهی‌ها به طور گسترده‌ای با خرد معنوی، باروری و تجدید حیات پیوند دارند و شنای آزادانه آنها در آب، اغلب حکایت از هماهنگی و سعادت معنوی می‌کند.



ماهی کپور
در چین و ژاپن، کایت‌های به شکل ماهی کپور نماد شجاعت و کیفیات صبر و پایداری است که با این ماهی همراه است زیرا در مقابل جریان رودخانه شنا می‌کند. همچنین نشان‌دهنده دستاورد تحصیلی و ذکاوت تجاری و نمادی از اقبال خوب و طول عمر است.



اسب دریایی
علامتی مردم‌پسند و محبوب در بین دریانوردان و در نشان‌های خانوادگی است. اسب دریایی نماد لطف، توکل و اعتماد. قدرت اقیانوس و مسافرت امن است. در اسطوره‌ی یونانی، اسب دریایی ارابه پوزئیدون را از این سو به آن سوی دریا می‌کشد.



خرچنگ‌دراز
ژاپنی‌ها آن را با طول عمر و وقایع شاد نظیر سال نو مرتبط می‌دانند. از نظر چینی‌ها نماد رفاه و سازگاری زناشویی است و اغلب در جشن‌های ازدواج خورده می‌شود. قیمت بالای آن به عنوان یک غذا، این خرچنگ را نماد معاصری از افراد ولخرج ساخته است.

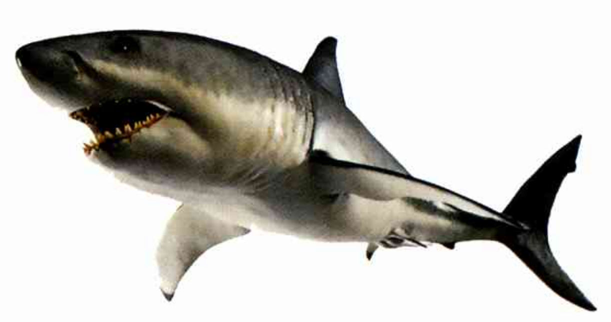
خرچنگ
به علامت ستاره‌شناسی سرطان مربوط است. زیستگاه آبی خرچنگ، آن را حیوانی قمری می‌سازد که یادآور تغییر شکل‌های ماه است. همچنین خرچنگ پوسته‌اش را به دور می‌اندازد که نمادی از تجدید حیات است. در چین، طرز راه رفتن خرچنگ که به طور نامناسبی از پهلوست، نشان‌دهنده نادرستی و غیرقابل اعتماد بودن است.



وال (نهنگ)
همان‌گونه که در عهد عتیق در داستان یونس و وال(نهنگ) ذکر شده، نمادی از رحم و تجدید حیات است. این موجود عظیم‌الجثه اقیانوس نشانگر قدرت دریاست. همچنین در سنت مائوری یا وفور برابر دانسته می‌شود.



دولفین
دولفین اغلب به عنوان شکوه روانی و تجمل در نظر گرفته می‌شود، موجودی که ارواح را تا دنیای زیرین همراهی می‌کند و با نجات، تغییر شکل و عشق مرتبط است. همچنین ارتباطات شمسی و قمری دارد.



کوسه
نمادی از قدرت مردانه، با تبحر در صید و بی‌رحمی است. این حیوان در فرهنگ‌های آفریقایی و اقیانوس آرام مورد احترام است. در مراسم تشرف یا پذیرش مردانه ظاهر می‌شود و همچنین کوسه کاربرد یک توتم را دارد. در اقیانوسیه شخصیت نیای مردم پسندی است و بومیان استرالیا آن را شخصیتی خالق می‌دانند.



صدف

با آب و نمادپردازی قمری مرتبط است. آنها را مونث در نظر می‌گیرند، شکل فرورفته‌شان دلالت بر رحم و تولد دارد، آنها همچنین به خلقت مربوطند. چندین خدا را در حالی تصویر می‌کنند که از صدف بیرون می‌آیند. در مسیحیت، صدف‌ها با غسل تعمید پیوند دارند، زیرا از آنها برای ریختن آب استفاده می‌شود.



▲ صدف کاوری[2]
نماد باروری که با آلت تناسلی زنانه و اجماع جنسی ارتباط دارد و یکی از قدیمی‌ترین نمادهای تمول است که به عنوان ابزار پیشگویی استفاده می‌شد.

▲ صدف به مانند ارابه
ارابه‌ی صدف، نماد ایزد اقیانوسی نظیر خدای یونانی پوزئیدون است که در اینجا نشان داده شده و همچنین نشانگر سفر در سرتاسر دریاست.



◄ صدف حلزونی
شکل این حیوان، آن را با حرکت مارپیچی قمری، آب‌ها، طلوع و غروب خورشید مرتبط می‌سازد. یکی از هشت نماد مبارک و فرخنده بودایی است.



◄ صدف خوراکی
در مسیحیت این صدف نماد زیارت را یافته است بعد از این‌که به وسیله کسانی حمل شد که مسیر سانتیاگو دی کامپوستلا[3] (مرکز جامعه خودمختار گالیسیا در شمال غربی اسپانیا و مدفن قدیس جیمز کبیر در کلیسای جامع این شهر) را طی کردند. در روم باستان با باروری و میل جنسی پیوند داشت.

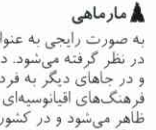


◄ فُک
نشانگر تغییر شکل است و اغلب در اساطیر یونانی و اروپای شمالی به پری دریایی یا ایزددخت تغییر شکل می‌دهد. در سنت اینویتی(اسکیمویی)، فک شخصیتی نیا و پیام‌آور الهی است.

◄ خارپوست دریایی(توتیا)
نماد نیروی نهفته که به تخم کیهانی مربوط است، نشانگر زندگی جنینی است و ارتباط نمادینی با سنگ‌ها دارد. در مطالب مختصری از دوره‌ی قرون وسطی، این عادت خارپوست دریایی در این‌که خودش را به صخره‌ای می‌چسباند به هشداری برای توفان تفسیر شده است.







▲ ستاره دریایی
نمادی آسمانی که نشانگر عشق الهی هم هست. در مسیحیت با روح القدس و مریم باکره مرتبط است. توانایی چشمگیرش در بازسازی اعضا، آن را با تولد مجدد پیوند می‌دهد.

▲ مارماهی
به صورت رایجی به عنوان نمادی از آلت تناسلی مردانه در نظر گرفته می‌شود. در چین با عشق دنیوی ارتباط دارد و در جاهای دیگر به فرد غیرقابل اعتماد اشاره دارد. در فرهنگ‌های اقیانوسیه‌ای به عنوان یک حقه‌باز و نماد باروری ظاهر می‌شود و در کشورهایی نظیر زلاندنو که مار ندارند، جایگزین نمادپردازی مار می‌شود.



▲ ماهی آزاد
در فرهنگ سلتی، ماهی آزاد نمایانگر خرد و معرفت است و همچنین با باروری و سخاوت مرتبط است. این حیوان، توتم سرخپوستان آمریکایی به صورتی همگانی است. ماهی آزاد به خاطر بازگشت اسرارآمیزش از اقیانوس به رودخانه‌ی محل تولدش برای تخم‌ریزی و مرگ، نمادی قمری از تجدید و نوسازی است.

▼ هشت پا
به خاطر توانایی‌های این حیوان در تغییر شکل، نمادپردازی فراطبیعی دارد. توانایی‌اش در تغییر رنگ می‌تواند نشان‌دهنده‌ی بی‌ثباتی باشد. برخی از سرخپوستان آمریکا، آن را روح مددکار می‌دانستند. در اسطوره‌ی هاوایی نمایانگر خدای خالق یا کانالوا[1] است.



همچنین ببینید:
آب صص ۳۳_۳۲، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰، داستان‌های آفرینش ۱۵۷_۱۵۶
بودیسم صص ۱۶۹_۱۶۴، طالع‌بینی غربی صص ۲۰۱_۲۰۰، علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸

1- Kanaloa
2- Cowrie
3- Santiago de Compostela





تولد ونوس

این تصویر از هنر رنسانسی، لحظه‌ای را نشان می‌دهد که ایزدبانوی ونوس از صدفی در دریا برمی‌خیزد. بادهای غربی با وزش خود، او را به سوی ساحل می‌برند که در آنجا ایزدبانوی فصول، ردایی گلدار به او می‌دهد. دور از این نمایش ساده‌ی اسطوره، هنرمند جزئیات نمادین بسیاری را به نقاشی افزوده است.



۱. ونوس

به طور سنتی، ونوس نماد تولد، باروری، عشق و میل جنسی بود. در اینجا او ایزدبانویی برهنه است که نه تنها فقط نماد عشق زمینی است بلکه نماد عشق معنوی هم هست. بسیاری او را با تصویر مریم باکره پیوند می‌دهند.

۲. رز صورتی

ونوس ایزدبانوی گل‌هاست و به‌ویژه با رز صورتی مرتبط است که نشانگر میل و تمایلات جنسی انسان است.

۳. صدف فرو رفته

صدف فرورفته‌ای که ونوس بر روی آن ایستاده، در اصل نماد تأنیث و اندام‌های جنسی است. در مسیحیت، این اسطوره باروری تغییر یافت و صدف فرورفته، نماد امید به رستاخیز و تولد مجدد شد.

۴. حوری و زن زیبا

هورای[1] ایزدبانوی بهار، نماد فصلی باروری و تولد است. او گل‌های بهاری و گیاه مورد را در بر دارد که نمادپردازی گیاهی از سعادتی است که اغلب در آئین ازدواج به کار می‌رود.

۵. بادهای باختری

بادهای باختری شامل باد صبا و کلوریس[2] (همسر باد غربی و ایزدبانوی گل‌ها) که نماد اشتیاق معنوی هستند و آنها با کمک هم روح و ماده را به وجود می‌آورند.

۶. طلا

در سراسر نقاشی به کار رفته. و طلا بر نقش تصویر به عنوان موضوعی گرانبها تاکید دارد و وضعیت الهی ونوس را منعکس می‌کند. طلا همچنین نمادی از تکامل، حرارت و عشق است.

تولد ونوس، ۱۴۸۵، از ساندرو بوتیسلی *(Sandro Botticelli)*

1- Horae
2- Chloris

[حشرات مشمئزکننده]

حشرات نماد هر آن چیزی هستند که در دنیای ما کوچك و کم اهمیت در نظر گرفته می‌شوند، اما واقعیت گریزناپذیر این است که بدون آنها، زندگی انسانی از بین خواهد رفت. آنها در اکوسیستم ما، مجموعه‌ای غیرعادی و چشمگیر از وظایف حیاتی را انجام می‌دهند، شامل هوادهی به خاك، گرده‌افشانی، مهار آفت و تجزیه مواد مرده. این عادت‌ها و اشکال گوناگون آنها، حالت غنی نمادپردازی را القا کرده و بسیاری از حشرات با خدایان، ارواح و دنیای زیرین مرتبط شده‌اند.

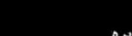


آخوندک نیایشگر
جادویی و مقدس، یا اهریمنی و نابودکننده در نظر گرفته می‌شود و نمادپردازی دووجهی را به خود جذب کرده است. نام این حشره یعنی Mantis از کلمه یونانی مشتق می‌شود که به معنای «نبی و پیشگو» است و این حیوان را به قدرت‌های عرفانی مربوط می‌کند. در ژاپن علامت مردم‌پسند سامورایی برای شجاعت و زیرکی است.









▲ مگس
مگس به عنوان حامل بیماری، نمادی از فساد و شر است: بعل ذبوب[1] یا شیطان از کلمه‌ای عبری مشتق می‌شود که به معنای «پروردگار مگس‌ها» است. در بین سرخپوستان آمریکایی، قبیله ناواجو، دونتسو[2] یا «مگس بزرگ» روح پیام‌آوری است که با سلامتی و شفابخشی مرتبط است.

▲ سنجاقک
در چین، پرواز پرتابی و بی نظم سنجاقک، نشان‌دهنده غیرقابل اعتماد بودن آن است در صورتی که در ژاپن نماد شادی و علامت پادشاهی است. رنگ‌های قوس و قزحی سنجاقک، آن را به جادو و توهم مربوط می‌سازد.

▲ پروانه
دوره‌ی دگردیسی حیرت‌انگیز در پروانه، این حیوان را با تغییرشکل، رستاخیز و روح پیوند می‌دهد. همچنین به معنای شادی و زیبایی است. در ژاپن نماد گیشا (زنی که کارش سرگرم کردن مردان است) است اما دو پروانه با هم، حاکی از ازدواجی شادی‌بخش است.

▲ شب‌پره
معمولا شب پرواز است و با تاریکی ارتباط دارد. در بوسنی این باور وجود دارد که جادوگران شکلی از شب‌پره دارند. عادت آنها در بال زدن به دور یک شعله نمادپردازی‌های دو وجهی را به خود جلب کرده است:
به عنوان روح در جستجوی خدا و همچنین به عنوان دیوانه‌ای که با عجله و بدون تامل به سوی فنا می‌رود.

▲ زنبور (بی‌عسل)
از مصر باستان تا لهستان به صورت گسترده‌ای، نمادی اهریمنی و برعکس نمادپردازی زنبور عسل است که به صورت سنتی نشان‌دهنده خیر و خوبی است. در سنت هندو، این زنبور پایین‌ترین رده از مخلوقات را دارد.







◄ سوسک سرگین غلطان
برای مصریان باستان، سوسک سرگین غلطان مقدس بود و با خدای خورشید در حال طلوع یعنی خپری[3] مرتبط بود و نشانگر تجدید حیات، جاودانگی و خرد الهی است.

▲ کفشدوزک
اشتهای زیاد کفشدوزک برای آفت‌های حشره‌ای، شاید توضیح این موضوع باشد که چرا نماد خوش‌شانسی است. به صورت سنتی با مریم باکره، باروری و مادری ارتباط دارد.

▲ ملخ
باروری ملخ، این حیوان را در یونان باستان نماد وفور می کرد و اشراف از ملخ طلایی بر روی موی خود استفاده می‌کردند. در آسیا آوازخواندن این حشره نماد سرودخوانی راهبان بودایی و در چین ملخ نماد اقبال خوب است.

زنبور عسل

نماد فراگیر نظم، پشتکار، جاودانگی و همکاری است. این کیفیات با کارکرد فعال زنبور عسل در نمادپردازی مسیحی سهیم می‌شود و همان‌گونه که عسل تولید می‌کند نشانگر شیرینی و موم نیز است(موم برای شمع استفاده می‌شود) و دلالت بر نور دارد. این حیوان همچنین به پادشاهی و خدایان مربوط است.

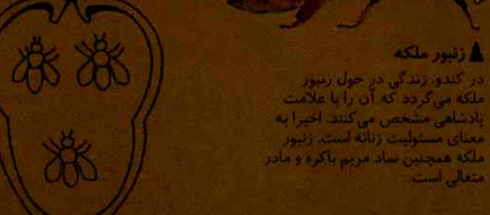


(زنبور عسل مودار(پشمالو))

زنبورهای کامه[4]

کامه خدای هندوی عشق است که چند زنبور عسل او را همراهی می‌کنند که نماد درد و شیرینی عشق هستند. او به صورت جوان بالداری ظاهر می‌شود که شبیه به کوپید[5] (خدای عشق در یونان) تیر و کمانی دارد و سوار بر طوطی است. در واقع زه کمان او مسیر زنبورها را نشان می‌دهد.





زنبور ملکه

در کندو، زندگی در حول زنبور ملکه می‌گردد که آن را با علامت پادشاهی مشخص می‌کنند. اخیرا به معنای مسئولیت زنانه است. زنبور ملکه همچنین نماد مریم باکره و مادر متعالی است.

کندوی عسل

نمادی مهم در فراماسونری و نشان خانوادگی. کندوی عسل اشاره به صنعت و همکاری دارد و همچنین نشان‌دهنده کلیساست. در یونان، کندوها به صورت سنتی به شکل قبر هستند که می‌تواند به معنی جاودانگی باشد. کندوها همچنین به جامعه منظم مربوط هستند.

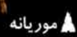
نشان خانوادگی

زنبور به صورت گسترده‌ای در نمادپردازی مسیحی کاربرد دارد و در میان سایر چیزها، نشان‌دهنده خدمتکار خدا بودن است. نشان پاپ اوربان هشتم[6] (۱۶۴۴_۱۶۲۳) سه زنبور عسل است که به خاطر ارتباطشان با وفاداری و پشتکار انتخاب شده‌اند.



ملخ

توانایی آنها برای از بین بردن غلات، این حیوان را با بدبختی و ویرانی همراه می‌سازد. در عهد عتیق، خداوند بلای ملخ را به عنوان کیفری سخت فرستاد. در داستان‌های حیوانات قرون وسطی، آنها نماد شکنجه‌های روحی، تردید و دودلی و هلاکت هستند.



مورچه

نمادپردازی مورچه منعکس‌کننده رفتاری منظم و کوشاست. در مالی در غرب آفریقا، مورچه‌ها به معنای حاصلخیزی هستند و چاه‌ها اغلب در نزدیکی تپه مورچه‌ها حفر می‌شوند چون این باور وجود دارد که مورچه‌ها محل جریان‌های آب را می‌شناسند.

موریانه

موریانه و مورچه نمادپردازی در هم تنیده‌ای از اصطلاحات باروری و سخت‌کوشی را دارند. در هند، تل خاک موریانه نشانگر ورود به دنیای دیگری است که به وسیله ناگاها (خدا_ ماران) نگهبانی می‌شود و با پیشکشی‌هایی تزئین می‌شود.

عنکبوت

به عنوان مادری بزرگ، بافنده مشیت، نمادی خورشیدی و حیوان شکارچی در نظر گرفته می‌شود. عنکبوت و تارهایش هر دو نمادین هستند. در کامرون نشانگر هوش و خرد است. در چین عنکبوتی روی بند، نماد اقبال خوب است.

کرم

نماد زمین، مرگ و فروپاشی است. کرم گاهی در هنر هم برای نشان دادن فناپذیری به کار می‌رود. فرهنگ‌هایی از جمله ایرلندی و چینی، کرم را با اجداد و اسطوره‌های آفرینش پیوند می‌دهند.





عقرب

مسیحیان آن را به خیانت ربط می‌دهند و معتقدند که بر زبان آوردن نام او، کمک خواستن از شیطان است. در صورتی‌که در آفریقا مردم زیادی در هنگام اشاره به عقرب، از آن به عنوان حسن تعبیر استفاده می‌کنند. در بین قوم آشانتی[7] در غرب آفریقا، مردم از طلسم عقرب برای حفاظت از نیش آن استفاده می‌کنند.

حلزون

در نشان خانوادگی، حلزون به معنای تامل و تأنی و ثبات قدم است. اما به صورت وسیع‌تری به آهستگی و کندی مربوط می‌شود. نمادی قمری و مونث است. صدف مارپیچی آن، نشانگر بی‌کرانگی و شبکه پیچ در پیچ و همچنین رحم است.

همچنین ببینید:

خورشید صص ۱۷_۱۶، باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰

طالع‌بینی غربی صص ۲۰۱_۲۰۰،

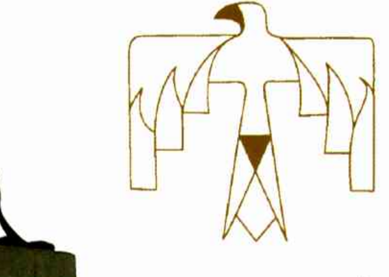
فراماسونری صص ۲۶۱_۲۶۰

شکل‌ها صص ۲۸۹_۲۸۴، علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸

1- Beelzebub
2- Dontso
3- Khepri
4- Kama
5- Cupid
6- Urban VIII
7- Ashanti

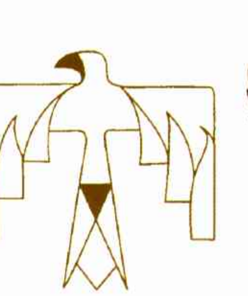
[حیوانات افسانه‌ای]

حیوانات افسانه‌ای که به مدت زیادی، نقش مهمی را در فرهنگ عامه، اسطوره‌شناسی و تصویرپردازی‌های دینی بازی کرده‌اند، به عنوان نمادی از قدرت فرا طبیعی یا وجوه گوناگون روان انسانی در نظر گرفته می‌شوند. آنها گاهی به مانند پیام‌آوران یا معلمان عمل می‌کنند و یا بیانگر تاریکی، نیروهای وحشی و رام‌نشدنی در طبیعت هستند که بایستی بر آنها غلبه کرد. به معنای دقیق کلمه، شخصیتی قهرمان بایستی با آنها بجنگد نظیر دلاوری که اژدها را می‌کشد تا اجازه پیروزی خیر بر شر یا حاکمیت نظم بر آشفتگی را بدهد. حیوانات افسانه‌ای که اغلب با خدایان ارتباط پیدا می‌کنند. گاهی ارابه آنان یا مرکبشان هستند. یك حیوان هیبرید یا حیوان ترکیبی یا حیوانی که بخشی از آن انسان است، نمادپردازی آمیخته یا ملغمه‌ای است که معنای جدیدی را پدید می‌آورد.



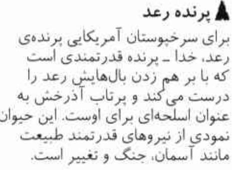


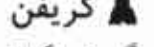
بازیلیسک[1] یا سوسمار بال‌دار
بازیلیسک ترسناک (یا خطرناک) با بال‌ها، تاج و کاکل، پنجه‌های خروس با بدن خزنده، یک نماد مسیحی از اهریمن در دوره قرون وسطی بود که با شهوت و بیماری مرتبط می‌شد.



پرنده رعد
برای سرخپوستان آمریکایی پرنده‌ی رعد، خدا ـ پرنده قدرتمندی است که با بر هم زدن بال‌هایش رعد را درست می‌کند و پرتاب آذرخش به عنوان اسلحه‌ای برای اوست. این حیوان نمودی از نیروهای قدرتمند طبیعت مانند آسمان، جنگ و تغییر است.

ققنوس
پرنده‌ی آتش افسانه‌ای که از میان شعله‌های آتش برمی‌خیزد و جان می‌گیرد. ظهور ققنوس به عنوان اسطوره، برای توضیح طلوع و غروب دوره‌ای خورشید است که بعدها شامل علامتی برای رستاخیز شد.





گریفن
گریفن که نمادی عامه‌پسند در دنیای کهن و مسیحیت قرون وسطی و نشانه‌های خانوادگی است، بخشی عقاب و بخشی شیر است. این حیوان از علامتی که دال بر خورشید، قدرت و انتقام‌جویی است به نماد حفاظتی هشیار و تیزبین تکامل یافت. در نوشته‌های رمزی نماد کیفر الهی است.



سیمرغ
سیمرغ غول‌آسا که خاستگاهی ایرانی دارد بخشی پرنده و بخشی پستاندار است. او نگهبانی با توان شفابخشی است که اتحاد آسمان، زمین و باروری را نمادپردازی می‌کند.



کینارا[2] و کیناری[3]
این علامت آسیایی آشنا با کینارای افسانه‌ای خاستگاهی هندی دارد. این تلفیق انسان ـ پرنده یک موسیقیدان آسمانی اسطوره‌ای است که با عاشقان فناناپذیر مرتبط است. گونه مونث آن کیناری (در تصویر) نماد زیبایی، لطف و مهارت و هنر است. در برخی سنت‌های بودایی، کینارا چهارمین تجسد حیوانی بوداست.



تنگو[4]
تنگوی ژاپنی، مردی با ظاهر ترسناک، پاهای پنجه‌دار، بالدار و سرپرنده، شخصیت اسطوره‌ای با خاستگاه شینتویی است که در نیایش بودایی از برخورد با آن، کراهت و تنفر دارند. این دیو فراطبیعی، حقه‌بازی است که با فنون رزمی ارتباط دارد. او تنبیه را بر ریاکار و خودپسند اعمال می‌دارد.



گارودا[5] و ناگا[6]

گارودا یا پرنده‌ی خورشید، مرکب (واهانا[7]) خدای هندو یا ویشنو است. در صورتی که ناگا افعی اسطوره‌ای است که با آب‌های حیات‌بخش و حاصلخیزی مرتبط است. این مخلوقات در اسطوره‌شناسی بودایی، خدایان فرعی هستند. در غرب گارودا، حکایت از روح آزاد و بدون محدودیت دارد و ناگا ریشه در مادر زمین دارد.

▲ گارودا

در اسطوره‌شناسی هندو و بودایی تلفیقی از عقاب با انسان است که همچنین علامت ملی تایلند و نماد خانواده پادشاهی آنهاست. این نوع «کروت فا[8]» نامیده می‌شود که به معنای «گارودا، ارابه ویشنو» است.

▲ درگیری در پیکار ابدی

در حماسه هندی مهابهاراتا، گارودا از ناگاها که در اصل با هم پسر عمویند، کینه دارد. گارودا در نتیجه یک شرط‌بندی، مجبور شد به خواسته ناگا تحقق ببخشد. این مخلوقات در پیکاری ابدی نماد رقابت بین خورشید و آب هستند. گارودا به عنوان خورشیدی که رطوبت را تبخیر می‌کند، عاقبت پیروز می‌شود.

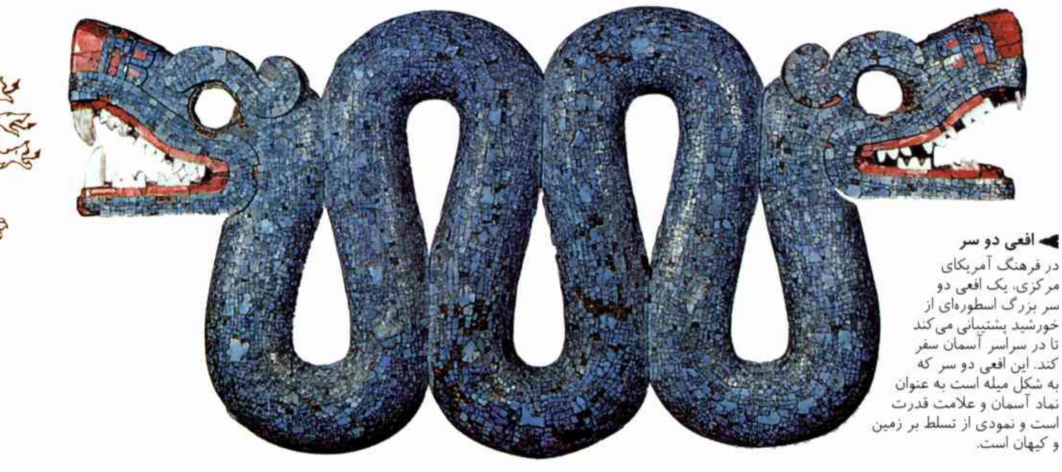
◄ ناگا

ناگاها، افعی‌های اسطوره‌ای هستند که در هند از گنجینه‌ها حفاظت می‌کنند و به مانند ارواح طبیعت حافظان چاه‌ها، چشمه‌ها و رودخانه‌ها مورد ستایش قرار می‌گیرند و با باران و حاصلخیزی ارتباط دارند. در بودیسم، ناگا اغلب بین افعی و اژدها جابه‌جا می‌شود.



▲ هیدرا[11]

هیولای نه سر در اسطوره یونانی که به مانند یک افعی تصویر می‌شود و اگر یک سرش قطع شود، مجدداً خواهد روئید. توانایی‌اش در تولید مجدد، او را با باروری مرتبط می‌سازد.



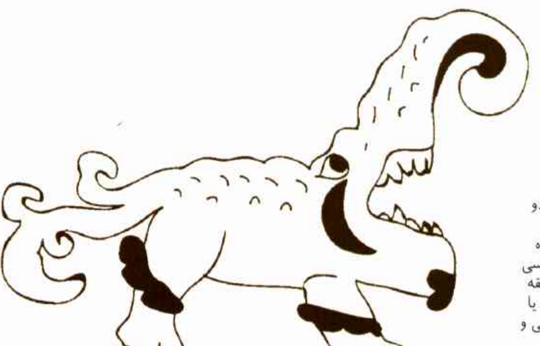
◄ افعی دو سر

در فرهنگ آمریکای مرکزی، یک افعی دو سر بزرگ اسطوره‌ای از خورشید پشتیبانی می‌کند تا در سراسر آسمان سفر کند. این افعی دو سر که به شکل میله است به عنوان نماد آسمان و علامت قدرت است و نمودی از تسلط بر زمین و کیهان است.



◄ گورگن[12]

در یونان باستان، علامت گورگن اغلب برای دور کردن شیطان به کار می‌رفت. این زن ـ هیولا، موهایش، مارهای زهردار در هم پیچیده‌ای هستند که با اقیانوس، دنیای زیرین و با آتنا در جنبه ویرانگری و خورشیدی ارتباط دارد.



◄ ماکارا[9]

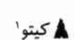
یک اژدهای آبی تلفیقی در دین هندو که بخشی خزنده و بخشی ماهی است و در تقویم هندی ماکارا نامیده می‌شود. نمادی از علامت ستاره‌شناسی جدی (دهمین صورت فلکی در منطقه البروج) است. همچنین با کامه‌دوه[10] یا خدای شهوت، و آب که منبع زندگی و حاصلخیزی است، مرتبط می‌شود.

همچنین ببینید

درختان مقدس صص ۹۷ـ۹۶، خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰، دین بودایی صص ۱۶۹ـ۱۶۴

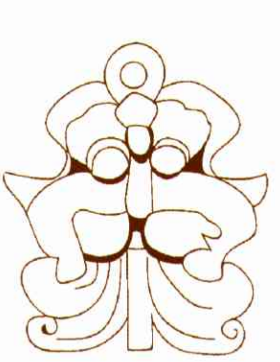
طالع‌بینی غربی صص ۲۰۱ـ۲۰۰، علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳ـ۳۱۸

1- Basilisk
2- Kinnara
3- Kinnari
4- Tengu
5- Garuda
6- Naga
7- Vahana
8- Krut pha
9- Makara
10- Kamadeva
11- Hydra
12- Gorgon

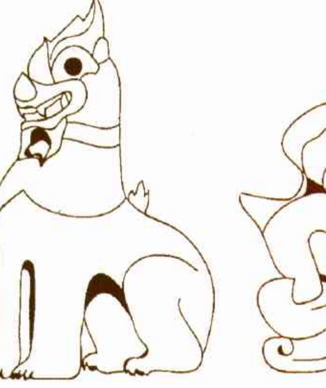




▲ **کیتو**[۱]
کیتوی اسطوره‌ای یک نگهبان قبور چینی و حافظ مردگان است. روحی زمینی است با صورتی شبیه به دیو و گوش‌هایی بزرگ، مانند فیل، بالدار و بدن شیر همراه با دسته‌پری که بر بالای مهره‌هایش دارد.



▲ **کیرتی موخا**[۲]
بر طبق اسطوره، کیرتی موخا یا «وجه شکوه» دیوی است که خود را در نظم شیوا غرق کرده است. صورتش در بالای درهای معبد به عنوان نمادی از اخلاص و حفاظت نصب می‌شود.



▲ **چینت (چین ـ تئی)**[۳]
اغلب به صورت جفت نگهبان در ورودی معبد قرار می‌گیرد تا شیطان را دور کند. چینت یک نماد برمه‌ای از قدرت عالم مطلق و حفاظت است که نیمه شیر ـ نیمه اژدهاست. چینت میمون و فرخنده است و با علامت ستاره‌شناسی اسد(پنجمین صورت منطقه البروج) همراه است.



▲ **چیمرا**[۴]
یک هیولای تلفیقی از افعی، شیر و بز است که آتش را به بیرون پرتاب می‌کند. چیمرا که در اینجا با هر سه سر حیوانی تصویر شده، در اسطوره‌شناسی یونان، عموما بیانگر خطر و خشم نیروهای طبیعت است اما مخلوقی خیالی است که همچنین نماد عدم و موجود نبودن یا وهم و هوس وحشی است.

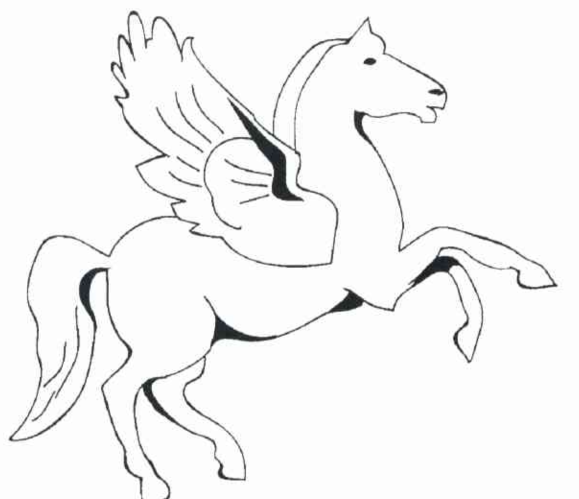


▲ **ابوالهول**[۵]
ابوالهول مصری شیری با سر انسان که نماد قدرت خورشید و حکومت فرعون است و برای نگهبانی از قبور، قصرها و مکان‌های مقدس به کار می‌رود.



▲ **کی ـ لین**[۶]
چهوای نگهبان که به عنوان اسب تک شاخ کی لین شناخته می‌شود. مخلوقی ترکیبی با سم‌ها و شاخی بر سرش و بدنی بزرگ دارد. نماد یین ـ یانگ که نشان‌دهنده باروری، مهربانی و باکی است.





► **پگاسوس**[۷]
اسب سفید بالدار افسانه‌ای در یونان که نمود ثنویت در طبیعت انسانی است که شامل غریزه حیوانی و خواست و آرزوی معنوی است. در اسطوره، بلروفون[۸] که پگاسوس را می‌راند، چیمرای مخوف را می کشد که نشان‌دهنده نمادین پیروزی نور بر تاریکی است.

▲ **اسب تک شاخ**
اسب تک شاخ جادویی و بسیار دوست‌داشتنی که اسبی اسطوره‌ای است با یک شاخ و نماد پاکی، شجاعت و عشق مهذب است. تصور می‌شد که فقط یک دختر باکره می‌تواند آن را شکار کند و بگیرد. این اسب با مریم باکره هم ارتباط دارد و به قدیس ژوستین نسبت داده می‌شود. این باور وجود داشت که شاخش پادزهر سم است.



پری دریایی

از نظر نمادین دو وجهی است، پری‌ها، زنان افسونگر و آدم‌های دریایی، مخلوقات دریایی نیمه انسانی هستند که پیوند نزدیکی با نماد آب، ماه و باروری دارند. آب هم منبع حیات است و هم مرگ، یا انسانی که در آب غرق می‌شود و می‌میرد. آب نشان‌دهنده‌ی امیال ناخواسته هم هست بنابراین داستان‌های انسان‌های اغواگر مربوط به ناشناختگی‌های آبی است.

◄ پری دریایی

تلفیق دریایی زیبایی است که نماد تمایل نابود شده است. او نشانگر عشق، امید، تغییر شکل، مسیر امن و اغواست. اما همچنین نشانگر زوال روح و خیانت هم هست. از نظر کلیسای قرون وسطی، پری دریایی تجسم امیال غیر طبیعی و غریزی انسان است که مردها را می‌فریبد و از نجات و رهایی دور می‌سازد.

▲ تریتون[9]

پسر پوزئیدون که یک مرد دریایی بود. قسمت فوقانی بدن او انسان بود و دم ماهی داشت. او معمولا در حالی تصویر می‌شد که شاخ یا صدف حلزونی در دست داشت و یا آن را می‌نواخت و نیروی آبها را مهار می‌کرد.

◄ زن افسونگر

زنان افسونگر، مخلوقات خطرناکی بودند که دریانوردان را می‌فریفتند و آنها را با صدای سحرآمیز، چنگ و فلوتشان به سوی مرگ می‌راندند. آنها نمودی از توهم و نیروهای اغواگر حواس هستند. در اصل زنان افسونگر پرندگانی با سر زنانه بودند که با تسخیر ارواح ارتباط داشتند و بعدها با پریان دریایی یکی گرفته شدند.



◄ بزغاله جدی

فرهنگ‌های باستان، آسمان را با اقیانوس پیوند می‌دادند و داستان‌هایی را از مخلوقات عجیبی که تلفیقی از عناصر هوا و آب با هم بودند، طرح‌ریزی می‌کردند. بنابراین تلفیق بز ـ ماهی یا بزغاله جدی با انقلاب زمستانی ارتباط دارد، همچنین با خدای بابلی ائا ـ ائنس[10] (ائا خدای آب بود که بعدها توسط یونانیان ائنس نامید شد) یا (بز کوهی دریاها) ارتباط دارد.

▲ اسلیپنر[11]

اسب هشت‌پا (که می‌خرامد و حرکت پرمی دارد) و مرکب خدای نروژی ادین است و او را بین دنیای مادی و الهی منتقل می‌کند. هشت پای او نماد جهات پیرامون و توانایی او در حرکت از طریق هوا و روی زمین است. آنها همچنین نماد چرخ خورشیدی هشت‌پره هستند.



◄ مینوتائور[12]

نیمه گاو و نیمه انسان است. مینوتائور در افسانه یونانی، فرزند اسطوره‌ای ملکه‌ای از اهالی جزیره کرت و گاو نر سفیدی است که در دهلیزی تودرتو به وسیله مینوس، زندانی بود. او نماد سبعیت درون است.

▲ سنتائور[13] (قنطورس)

در اسطوره یونانی، سنتائورها نمادپردازی متناقضی دارند. برخی نظیر چیرون شریف و مهربان بودند و سایرین وحشی، بی‌عفت و جنگ‌طلب بودند. آنها نماد غریزه حیوانی هستند که با عقل انسانی ترکیب شده است.

▲ هارپی[14]

این پرنده ـ زن ترسناک با صورت کریه و بدن لاشخور و پنجه‌هایش با مرگ، سرنوشت و کیفر الهی مرتبط است. هارپی‌ها گاهی دیوهایی در نظر گرفته می‌شوند که روح مردگان را پنهانی خارج می‌کنند.

1 - Qitou
2- Kirtimukha
3- Chinthe (chin-thei)
4- Chimera
5- Sphinx
6- Ki-lin
7- Pegasus
8- Bellerophon
9- Triton
10- Ea - oannes
11- Sleipnir
12- Minotaur
13- Centaur
14- Harpy

همچنین ببینید
پستانداران صص ۵۵ـ۵۲
خدایان نروژی و سلتی صص ۱۴۳ـ۱۴۲
دین هندو صص ۱۶۳ـ۱۵۸
طالع‌بینی غربی صص ۲۰۱ـ۲۰۰



اژدهای چینی با مروارید

اژدهای چینی اغلب با مرواریدی تصویر می‌شود که شعله‌های منشعبی آن را احاطه کرده (مرکز تصویر را ببینید). مروارید و اژدها می‌تواند نشانگر رعد غرش‌کننده، ماه به عنوان باران آورنده یا «مروارید کمال» باشد که با فلسفه تائوئیستی پیوند دارد. اژدهای پنج پنجه نشان‌دهنده قدرت خورشید و امپراتور است.



اژدها



اژدهای قدرتمند، ترکیبی نمادین از افعی و پرنده، نمودی جهانی و پیچیده از قدرت هیبت برانگیزی است که در اسطوره‌ها و افسانه‌های سراسر دنیا ظاهر می‌شود.

اژدها از کلمه‌ای یونانی (Drakon) ناشی می‌شود که برای افعی به کار می‌رود. اژدها در آغاز به عنوان نمادی رئوف به حساب می‌آمد که آب‌های حاصلخیز کننده از افعی و «*نفس زندگی*» الهی از پرنده حاصل می‌شد. این بخش دوم همچنین اژدها را با ایزدان آسمانی و حاکمان مربوط می‌ساخت. بعدها اژدها از نظر نمادین دو وجهی شد و هم آفریننده و هم ویرانگر در نظر گرفته شد.

ویرانگری آفریننده

اژدها در اسطوره‌شناسی به عنوان خالق و آفریننده ظاهر می‌شود و در برگیرنده موضوعات حماسی نظیر آشفتگی کیهانی، آفرینش و تولد مجدد می‌شود. در طبیعت، اژدها نماد باران زندگی‌آور است که در پی رعد و همچنین نیروهای ویرانگر آذرخش و سیل می‌آید. قدیمی‌ترین اسطوره شناخته شده در مورد اژدهای سومری «زو»[1] است که لوحه‌های شریعت و قانون را که تضمین‌کننده‌ی هماهنگی کیهانی بودند، دزدید تا این‌که به وسیله خدای خورشید «نینورتا[2]» کشته شد تا از تاریکی و آشفتگی جلوگیری شود.

اژدهای غربی

اژدهاها در قرون وسطی ترکیبی از نمادپردازی هوا، آب، آتش و زمین بودند و در حالی تصویر می‌شدند که شاخدار هستند و این هیولاها نفس آتشین، بدن‌های فلس‌دار، بالدار و پاهای پنجه‌دار و دمی پیکان‌دار و پیچ‌دار داشتند. در اسطوره غربی، پیکار با اژدها نماد نبرد بین خیر و شر یا مسلط شدن بر طبیعت ذاتی انسان است و باورهای مسیحی اولیه را منعکس می‌کند. نجات دادن دختری باکره از دست اژدها بیانگر رهایی نیروهای پاک و سالم بعد از شکست دادن اهریمن است. اژدهاهای نگهبان گنجینه‌ها، اغلب دلالت بر پیکار برای کسب معرفت درونی دارد که نسبت به آن چشم طمع و حرص وجود داشته است. اژدها همچنین با پادشاهان و جنگجویان ارتباط دارد.

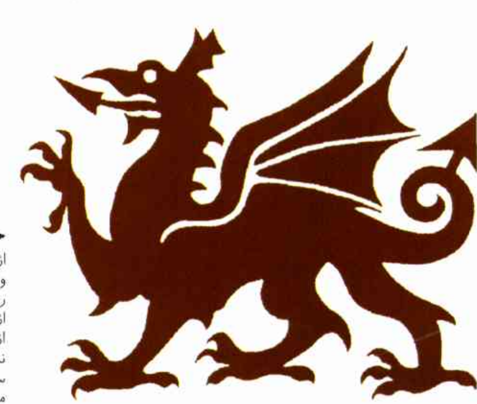
▲ قدیس جرج
حماسه‌ی پیکار قدیس جرج در برابر اژدهایی غارتگر که در این حماسه او شاهزاده خانمی و اطرافیانش را از دست شخصیت ظالم اژدها نجات می‌دهد، منعکس‌کننده ارزش‌های مسیحی و پیروزی خیر بر شر است.

اژدهای شرقی

اژدهای شرقی مبارک و خوش‌یمن، نیکخواه و عاقل در نظر گرفته می‌شود. آنها نماد قدرتی عظیم به صورت مادی یا معنوی هستند و با خرد، قدرت و نیروهای آفرینشگر طبیعت ارتباط دارند. آنها مورد تکریم و تقدیس هستند و معابدی برای آنها وقف می‌شود. اژدها در شکل‌های بسیاری ظاهر می‌شود که هرکدام نمادپردازی خودش را دارد. برای مثال با ققنوس تصویر می‌شود که نمودی از اتحاد آسمان و زمین است. مهم‌ترین مورد اژدهای پنج پنجه فیروزه‌ای رنگ یا «لانگ»[3] است که در آسمان سکونت دارد و نمادی از قدرت‌های پادشاهی و آسمانی، خورشید، باروری، شادی، معرفت معنوی و جاودانگی است. اژدهای چهارپنجه حاکی از قدرتی زمینی است، در صورتی‌که اژدهای سه پنجه نماد باران است. در باور چینی، آنها خود را از تبار اژدها می‌دانند و کسانی که به‌خصوص در سال چینی اژدها متولد می‌شوند سعادتمند هستند زیرا تصور می‌شود آنها در سلامت، رفاه و با عمر طولانی هستند.



▲ اژدهای وایکینگ
سر اژدها بر قایق بزرگ وایکینگ، نماد نگهبانی، محافظت و اقبال خوب در زمانی است که از سلامت و امنیت بندرگاه خانگی دور می‌شوند.



◄ اژدهای ولزی
اژدهای قرمز، علامت ولز است و از افسانه‌ای راجع به نزاع میان اژدهای قرمز ولز و اژدهای سفیدی که نشانگر تجاوز و هجوم ساکسونها بود، ناشی می‌شود.

همچنین ببینید
سنگ‌های گرانبها صص ۴۳_۴۲
حیوانات افسانه‌ای صص ۷۷_۷۴
تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰
طالع‌بینی چینی صص ۲۰۵_۲۰۴
علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸
پرچم‌ها صص ۳۲۹_۳۲۴

1- Zu
2- Ninurta
3- Lung

[گیاهان]

گیاهان با مادر زمین و دوره‌ی زندگی ارتباط دارند. بسیاری به خدایان حاصلخیزی منسوب هستند و شیره‌ی گیاه نشان‌دهنده‌ی آب‌های حاصلخیز کننده و مادر بودن است. برخی گیاهان، اجداد اسطوره‌ای در نظر گرفته می‌شوند در صورتی‌که دیگران از خون یك خدا یا شخصیت قهرمانی که اشاره به مرگ و رستاخیز دارد، ناشی می‌شوند. بر طبق فلسفه‌ای کهن که *در اصل اعتقادی امضا*[1]*ها* آمده، شکل‌های گیاهی که شبیه بخش ویژه‌ای از بدن انسان هستند، می‌توانند برای معالجه بیماری آن بخش به کار روند.





▲ سرخس
سرخس که نماد نشان خانوادگی کهنی است، با باروری و پادشاهی ارتباط دارد و حاکی از تنهایی و انزواست. این گیاه در نیوزیلند، علامت ملی است. سرخس نقره‌ای به معنای استقامت و پشتکار است. نماد برگ سرخس متعلق به قوم مائوری یا «کورو»[2] نشانگر گشایش در زندگی جدید، نیروهای بالقوه و نهان است.



► بامبو
یک ماده ساختمانی حیاتی و منبع چوب در شرق است. بامبوهای قوی و با این حال قابل انعطاف، به مدت زیادی بخش اصلی فلسفه ذن و بودایی بوده‌اند. بامبو نشانگر حاصلخیزی، شجاعت و فروتنی است. در چین وضعیت ایستاده و با این حال قابل انعطاف آن، نماد مسیری به سوی روشنگری است.



▲ نی
در سنت سلتی، زیستگاه نی، آن را با تطهیر و پاکی مرتبط می‌ساخت چون تصور می‌کردند که جادوگران را دفع می‌کند. مصریان، نی را با پادشاهی و نیل ارتباط می‌دادند و همچنین آن را با خدای موزیک یونانی یعنی «پان»[3] پیوند می‌دادند.

▲ مهرگیاه
به جادو مربوط است. ریشه‌اش به یک هیات انسانی شبیه است و نقل شده هنگامی که چیده می‌شود از درد جیغ می‌کشد. در عبری به معنای گیاه عشق است. برخی فرهنگ‌ها این باور را دارند که این گیاه از درک و فهم مراقبت می‌کند.

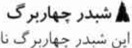
▲ دارواش
دارواش یا شیرینک همیشه سبز نماد جاودانگی و تولد جدید در انقلاب زمستانی است. قوم دروئید بر این باور بودند که شیرینک مقدس است و آن را به حفاظت، باروری، عشق و سلامتی ربط می‌دادند.





▲ شبدر چمنی
به عنوان شبدر سفید یا سه برگ هم شناخته می‌شود. شبدر چمنی نماد غیررسمی ایرلند است. مسیحیان معتقدند که این گیاه نشان‌دهنده تثلیث است. کاربرد شبدرها به صورت سنتی در عشق، غیبگویی، بوی خوش و معالجه مشکلات پوستی است.





▲ شبدر چهاربرگ
این شبدر چهاربرگ نادر با اقبال خوب همراه می‌شود و زمانی این باور وجود داشت که هرکس یکی از این شبدرها را پیدا کند، قادر است که پریان را ببیند. چهاربرگ آن نمودی از امید، ایمان، عشق و اقبال است.



▲ شابیزک
به عنوان توت شیطان هم شناخته می‌شود و نماد فریبکاری، خطر و مرگ است، چرا که با وجود وسوسه انگیز بودن میوه‌ها، سمی است. در حالت مخلوط با تاج‌الملوک که داروی توهم‌زای قوی است، به وسیله جادوگران در قرون وسطی به عنوان پماد به کار می‌رفت.





▲ گل انگشتانه
نامش به خاطر غنچه‌های انگشت مانندش است که تصور می‌شد دستکش‌های نرمی هستند. استفاده از آن در شفابخشی متداول بود. شیپور گلومانند گل انگشتانه‌ای در درمان بیماری‌های گلو و دهان به کار می‌رفت.

▲ خار مقدس
علامت نشان خانوادگی و نماد مسیحی گناه و رنج عیسی است. همچنین بیانگر زهد پیشگی و کینه‌توزی است. مظهر و علامت اسکاتلند است و با حفاظت در برابر دشمنان ارتباط دارد.

▲ کنگر
این گیاه خار مانند به صورتی شایع به عنوان نگاره‌ای قدیمی در طراحی و معماری کاربرد دارد. برگ‌هایش نماد خرد و هنرها هستند. رشد شدید و خارهایش دلالت بر پیروزی بر موانع زندگی دارد. کنگر همچنین با جاودانگی در ارتباط است و به عنوان نقشی در گورستان قدیمی است.





▲ عشقه
در درجه اول با جاودانگی ارتباط دارد. چوب‌دستی‌ای از جنس عشقه به وسیله خدای مصری ازیریس به عنوان مظهر فضیلت حمل می‌شد. در اسپارتا (شهری در جنوب یونان) عشقه بر شهرت و ورزشکاران به اوج رسیده دلالت داشت و در زمان سلطنت ملکه ویکتوریا آن را با وفاداری یکی می‌دانستند. در جاهای دیگر عادت چسبیدنش، نشان‌دهنده وابستگی است.



◄ تنباکو
سرخپوستان آمریکایی تنباکو را مقدس می‌دانستند و به صورت آئینی، آن را به عنوان روشی برای ارتباط با ارواح در چپق می‌کشیدند. تنباکو با صلح در ارتباط است. هندیان پوبلو[4] آن را با تطهیر مربوط می‌دانستند.

◄ شاهدانه
شاهدانه یا ماری‌جوانا برای هزاران سال به عنوان شهوت‌زا به کار می‌رفت. در شینتوئیسم و راستافاریانیسم[5] (فرقه‌ای در جامائیکا که معتقدند سیاهان قوم برگزیده خدا هستند) هم در آئین دینی نقش اصلی را دارد و به اشکال مختلف با پاکی، باروری و تقدس ارتباط می‌یابد. در غرب، برگ متمایزش نماد نافرمانی دوران جوانی است.

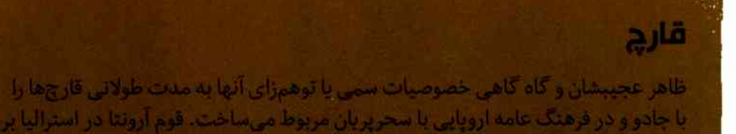




▲ تاج‌الملوک
بر طبق اسطوره یونانی، تاج الملوک سمی یا اقونیطون از بزاق دهان سگ سه سریا سربروس می‌ریزد. نامش در لاتین استفاده اصلی آن را به عنوان دام سمی گرگ نشان می‌دهد. این گیاه برای مسموم کردن مردم به کار می‌رفت و با جادوگری ربط داشت.

▲ مورد
مورد همیشه سبز بیانگر جاودانگی است و شکوفه‌هایش اغلب با مرده دفن می‌شد تا به روح در سفرش کمک کند و با ایزدبانوی عشق یعنی ونوس ربط داشت. گیاه مورد دلالت بر حاصلخیزی و سازگاری زناشویی دارد. در چین نماد موفقیت است.

قارچ


ظاهر عجیبشان و گاه گاهی خصوصیات سمی یا توهم‌زای آنها به مدت طولانی قارچ‌ها را با جادو و در فرهنگ عامه اروپایی با سحرپریان مربوط می‌ساخت. قوم آرونتا در استرالیا بر این باور بودند که قارچ‌ها از ستارگان افتاده‌اند، در صورتی که چینی‌ها قارچ را با جاودانگی ربط می‌دادند در دوران جدید، آنها با ابر بمب هسته‌ای ربط داده می‌شوند.


قارچ انوکی
قارچ مگس
قارچ گندو



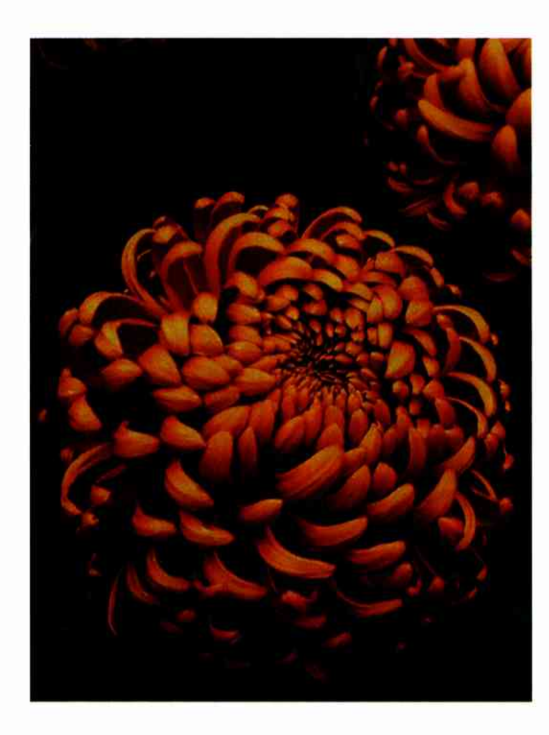
▲ ولیک
ولیک با شفابخشی، باروری، مراسم ازدواج، حفاظت، پاکدامنی و پریان ارتباط دارد. همچنین با خدایان از جمله ایزدبانوی رومی گل‌ها یعنی فلورا[6] و خدای یونانی ازدواج یعنی هایمن[7] مرتبط و همچنین گل مردم‌پسند جشن ازدواج است.

همچنین ببینید:
عشق و ازدواج صص ۱۲۷_۱۲۶
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰
تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸

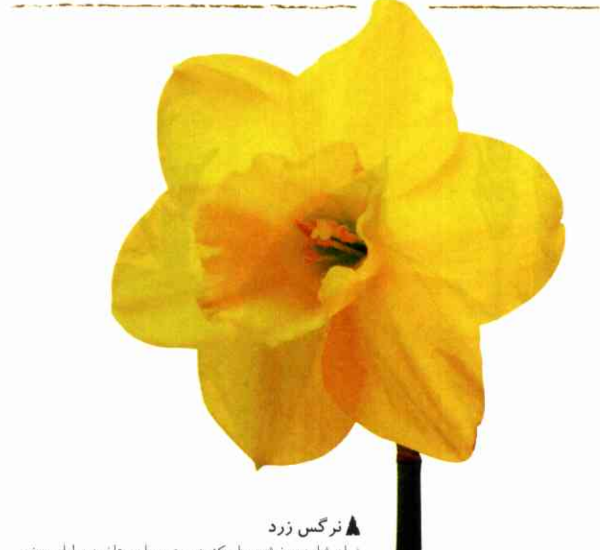
1- Doctrine of signatures
2- Koru
3- Pan
4 Pueblo
5- Rastafarianism
6- Flora
7- Hymen

گل‌ها

گل‌ها در حالت شکوفایی کامل، نمادی از طبیعت در اوج شکوه آن هستند. آنها بازتاب‌دهنده هر آن چیزی هستند که منفعل و مونث است و با زیبایی، جوانی، زمان بهار و همچنین کمال روحی و آرامش ارتباط دارند. بیشتر نمادپردازی‌های مربوط به گل‌ها با رنگ، بو و ظاهر پیوند دارند. در دوره سلطنت ملکه ویکتوریا «زبان گل‌ها» توسعه یافت و گل‌ها برای فرستادن پیام‌های مخفی به کار می‌رفتند. همچنین از گل‌ها از زمان‌های باستان در شفابخشی استفاده می‌شد.



گل داوودی
گل‌دهی دیر هنگامش، آن را با پاییز مربوط می‌سازد. در صورتی که در شرق، چون در زمستان گل می‌دهد، نماد خوش‌یمنی در مورد عمر طولانی، ثروت و سعادت است. گلبرگ‌های درخشانش، آن را به نمادپردازی خورشیدی و به خانواده امپراتوری ژاپن، ارتباط می‌دهند. در هنر غربی، داوودی دلالت بر زوال و مرگ دارد.



نرگس زرد
نماد شادی بخش بهار که همچنین با رستاخیز و ایام روزه مسیحی ارتباط دارد. گونه یونانی‌اش یا نارسیس ان را به اسطوره‌ای راجع به جوانی به نام نارسیس پیوند می‌دهد که عاشق عکس خودش شد. بنابراین نرگس زرد برای نشان دادن عشق به خود است.





سوسن
با پاکی و آرامش ارتباط دارد و به ایزدبانوان باکرگی و باروری پیوند می‌یابد. در چین این باور وجود داشت که سوسن برای کاستن غم و غصه است در صورتی‌که سوسن بزرگ «گیمی»[1] برای بومیان استرالیا نشانگر صبر و استقامت بود.

لاله
نماد ایرانی کمال و عشق و مظهر حاکمان عثمانی در ترکیه شد. به صورت رایج با هلند پیوند دارد و نماد آمستردام، ثروت، زیبایی و بهار است.

سنبل
وقتی فرد محبوب خدای آپولو یعنی هیاسینتوس[2] به صورت تصادفی با دیسک کشته شد، نام او را به گلی دادند که از خون او روئید. سنبل شاید به خاطر این داستان، نماد مسیحی دوراندیشی و احتیاط است.

پامچال
شاید به خاطر زود گل‌دهی‌اش، آن را گل نخستین می‌نامند. اول از همه نشانگر عشق، جوانی و پاکی است. با ایزدبانوی عشق نروژی یعنی «فریا»[3] پیوند دارد، در صورتی‌که سلتی‌ها آن را گل پریان می‌دانند. پامچال به صورت سنتی در شفابخشی کاربرد دارد.

زعفران
به صورت سنتی با بهار، جوانی، خوشحالی، شادی‌بخشی و باروری ارتباط دارد. مردم معتقدند حلقه‌های گل که از گل زعفران درست شده، تاریکی را دور می‌کند. گونه زعفران به کار می‌رود تا رنگ لباس را زرد کند.





ارکیده

ارکیده در شرق با زیبایی، میل شدید و باروری پیوند دارد، همچنین نماد لطافت زنانه است. در غرب نشانگر تجمل، زیبایی و فرهیختگی و همچنین نماد کمال است. تصور می‌شود که نقاط بر روی ارکیده، نشانگر خون مسیح باشد.

گل برف

زیبایی دست نخورده گل برف، آن را نماد پاکی و امید می‌سازد و برخاستن آن ندای بهار را می‌دهد. در دوره سلطنت ملکه ویکتوریا، آن را با مرده دفن شده ربط می‌دادند زیرا رشدش کم بود. گل برف همچنین مظهر مریم باکره و عید تطهیر مسیحی (در دوم فوریه) است.



گل سیکلمه یا نگونسار

چون مرکز گل سیکلمه قرمز تیره است با میل شدید ارتباط دارد و ریشه‌اش در معجون‌های عشق به کار می‌رود. تصور می‌شد نقطه قرمز برای نمادینه کردن قلب خونین مریم باکره است. این گل همچنین با استعفاء و خداحافظی گفتن پیوند دارد.



گل ساعتی

مبلغان اسپانیایی در دنیای جدید گل ساعتی را به عنوان نماد تصلیب می‌شناختند. برای مثال، تاجش نشانگر تاج خاردار و سه کلاله بالایی آن نشانگر میخ‌هایی است که برای میخ کردن مسیح به صلیب استفاده شد. در فلسطین، ظاهرش موجب شده که به آن نام خودمانی و مصطلح گل ساعتی را بدهند.





بنفشه

عبارت «بنفشه کمرو» به صورت سنتی برای توصیف شخص خجول به کار می‌رود و اشاره دارد به روشی که بنفشه خود را به زمین نزدیک می‌سازد و نیمی از خود را زیر برگ‌هایش پنهان می‌سازد. در نقاشی‌هایی که در مورد ستایش مسیح است، بنفشه‌ها نشانگر پاکدامنی مریم و ملایمت و لطافت کودکی مسیح هستند.
در دوران قرون وسطی این گل‌ها نماد ثبات قدم و ایستادگی بودند.





بنفشه فرنگی

چهره‌گشاده و باز بنفشه فرنگی را نشان از آسایش فکری می‌دانند که با طرز تفکر، عشق و مسائل قلبی ارتباط دارد. مردم عامه معتقدند که هرکس می‌خواهد تا خود را برای رنج‌های دلدار آماده سازد بایستی یک بنفشه فرنگی را حمل کند.

پیچ امین الدوله

این گیاه که اندام پیچیده‌ای دارد نماد آغوش عاشق است در صورتی‌که تصور می‌شود بویش، رویاهای عاشقانه را به یاد می‌آورد. برطبق فرهنگ عامه اگر پیچ امین‌الدوله به خانه آورده شود، یک عروسی در آن سال رخ خواهد داد.

زنبق

زنبق نشان‌دهنده امید و قدرت نور است و با ایریس ایزدبانوی یونانی رنگین‌کمان پیوند دارد. در چین حاکی از زیبایی در انزواست و در فرانسه، سه گلبرگ آن را نمودی از ایمان، خرد و شجاعت می‌دانند.

گل صد تومنی

گل امپراتوری در چین که در آنجا گل بهار است. همچنین با زیبایی و تأنیت ارتباط دارد. از نظر ژاپنی‌ها نماد باروری است و با سعادت زناشویی پیوند دارد. گل صد تومانی به صورتی رایج در پزشکی سنتی کاربرد دارد.

همچنین ببینید:
عشق و ازدواج صص ۱۲۷ـ۱۲۶ ، مرگ و سوگواری صص ۱۳۱ـ۱۲۸
خدایان یونانی و رومی صص ۱۴۱ـ۱۴۰، خدایان نروژی و سلتی صص ۱۴۳ـ۱۴۲

1-Gymea
2- Hyacinthus
3- Freya



▲ فراموشم نکن

بر طبق افسانه‌ای اروپایی، فراموشم نکن، آخرین کلمات جوانی بود که زمانی که این گل را برای معشوقش می‌چید، غرق شد. این شکوفه آبی نمادی از یادگاری، دوستی و وفاداری و همچنین عشق یاس‌آور است و با نیکوکاری‌های گوناگون ربط می‌یابد.



◄ آلاله

آلاله طلایی، به معنای تمول و علامت ماه مارس است و در اصل خدای باروری رومی است. عادت او در رشد کم و سادگی‌اش نماد تواضع و نظم و ترتیب است. همچنین آلاله‌ها با تمسخر و بچگی ربط دارند، به قصد شوخی به کار می‌رود تا شباهت به کره را بیان کند.



بابونه گاوی

مظهری خورشیدی که نامش از توصیف اصلی‌اش به عنوان «چشم روز» نشات می‌گیرد. بابونه گاوی نماد کاملی از شرم و حیا و سادگی است، همچنین با بی‌گناهی و عشق باوفا ارتباط دارد. به صورت سنتی، دختران با کندن گلبرگ‌های بابونه و گفتن «دوستم دارد، دوستم ندارد» تا جایی که یک گلبرگ باقی بماند، تعیین می‌کنند که آیا خواستگارشان راست می‌گوید یا نه!

گل‌های رز

رز خوشبو و در هم بافته نماد کمال و میل شدید است. به صورتی جهانی با عشق زمینی یا الهی ارتباط دارد و به ایزدبانوان نسبت داده می‌شود. به معنای باروری، دوشیزگی یا زیبایی است. با باز شدن غنچه، پنهان‌کاری و راز زندگی را به نمایش می‌گذارد. در مسیحیت، نمادپردازی رز شبیه به نمادپردازی نیلوفر آبی در شرق است. رز سفید و قرمز هر دو با مسیحیت ارتباط دارند و تیغ‌هایشان نمادی از تاج تیغ‌دار و شهادت مسیح است. در جاهای دیگر رنگ‌های گوناگون رز، معانی خاصی دارند.

▲ رز سفید

رز سفید با پاکی، آب، ماه، تکریم و مریم باکره پیوند دارد. سقفی که در معمارش رز به کار رفته به صورت سنتی به هر چیز محرمانه‌ای که پایین‌تر از آنها گفته می‌شود یا انجام می‌شود، اشاره دارد و از کلمه لاتین Subrosa برای بیان حالت مرموز ریشه می‌گیرد.

▲ رز زرد

رز زرد با خورشید پیوند دارد و آن را به عنوان نمادی از شادی و دوستی گرم مطرح می‌سازد. به صورت سنتی به حسادت و عشق در حال نابودی هم ربط دارد. امروزه این گل نماد نگرانی است. در سنت کاتولیک، رز طلایی یک مظهر پاپی است.

▲ رز قرمز

این گل ویژگی ونوس، ایزدبانوی عشق است. رز قرمز اشاره به زیبایی، عشق، میل شدید و کامروایی دارد و با عنصر آتش ارتباط می‌یابد. در سنت مسیحی نماد خون شهید و رستاخیز است.

▲ رز تدور[۱]

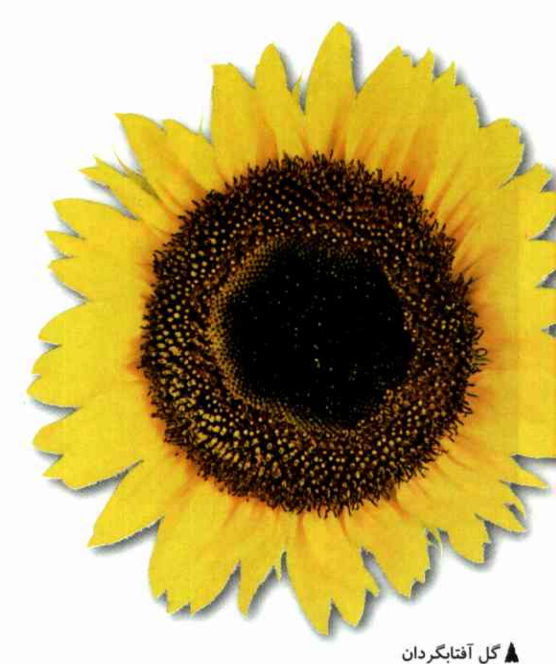
جنگ‌های رز (۱۴۵۵ـ۱۴۸۵) مجموعه‌ای از جنگ‌های داخلی در انگلستان بین خانواده‌های سلطنتی لنکستر[۲] و یورک[۳] بودند. هر خانواده علامت رز مخصوص به خود داشت. رز قرمز مربوط به لنکستر و رز سفید مربوط به یورک بود. بعد از جنگ به نشانه اتحاد این دو رز با هم ترکیب شدند و رز تدور را ایجاد کردند.

▲ پنجره رزک پنجره‌های شیشه‌ای رنگی با طرح رز

پنجره‌های رزدار به خصوص به معماری گوتیک مربوطند و آکنده از نمادپردازی هستند. اغلب با بکارت و بچه ارتباط می‌یابند. این نمونه‌ای از کلیسای جامع در فرانسه است.







▲ خشخاش

در غرب، شقایق قرمز خونین نماد بزرگداشت متوفیان جنگ است زیرا آنها در میدان‌های جنگ جهانی اول می‌روئیدند. چینی‌ها بر این باورند که شیطان‌های افیونی از دانه‌های آن ساخته می‌شوند در صورتی‌که در یونان باستان، خشخاش با خدایان خواب و رؤیا یعنی هیپنوس[4] و مورفئوس[5] مرتبط بود.

▲ استوقدوس

از قدیم برای عطر، پاکی و شفابخشی به کار می‌رفت. بوی استوقدوس ارتباطات نمادین زیادی دارد. به عنوان طلسم خوشبختی، جلب‌کننده مهر و عطوفت است و به خواب کمک می‌کند. ظرفی پر از گلبرگ‌های خشک و معطر آن برای دفع شیطان به کار می‌رفت و این گل همچنین با عشق مرتبط است.

▲ گل آفتابگردان

بزرگیش، حرکت سرش به صورت دائم و دنبال کردن خورشید، پرستشی برده‌وار و کورکورانه را نشان می‌دهد اما برای برخی، وضعیتش که همیشه تغییر می‌کند به معنی غیرقابل اعتماد بودن است. گل آفتابگردان به گونه Helianthus تعلق دارد که به هلیوس خدای خورشید ارتباط دارد. چینی‌ها بر این باورند که گل آفتابگردان با جاودانگی مرتبط است.



◄ میخک

میخک صورتی نماد مادری و میخک سفید نماد عشق پاک است. دارای ویژگی‌های شهوت‌زاست. میخک قرمز نماد رایجی از عشق و باروری است و به ازدواج ربط دارد. در نقاشی‌های مریم و بچه، اغلب نمایانگر عشق مادری است.



▲ شقایق نعمانی

از کلمه یونانی Anemos به معنای باد مشتق شده. شقایق قرمز روشن، یا گل باد نشانگر کیفیت زودگذر و بی‌دوام زندگی است، چون این گل‌ها عمر زیادی ندارند و با سوگواری ارتباط می‌یابند.



▲ کاسنی زرد

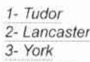
کاسنی زرد با شفابخشی و غیبگویی مرتبط است. به صورت سنتی سر پردانه‌اش به عنوان پیشگوی عشق به کار می‌رود، در صورتی‌که نقل شده که چای کاسنی زرد، توانایی جسمانی را افزایش می‌دهد. گلبرگ‌های درخشان و طلایی‌اش نشانگر خورشید است، در جاهای دیگر این گل به خاطر مزه برگ‌هایش، نماد تلخی و ناخوشایندی است.

▲ گل جعفری

مظهری از خورشید که به نام «سبزی خورشید» شناخته شده. گل جعفری نماد میل شدید و آفرینندگی است، در چین با طول عمر و در هند با خدای کریشنا ارتباط دارد. مسیحیان اولیه هم پیشکشی‌های خود را از «گل جعفری» درست می‌کردند.

همچنین ببینید:

نیلوفر آبی صص ۷۷_۸۶
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸
دین هندو صص ۱۶۳_۱۵۸
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶


1- Tudor
2- Lancaster
3- York
4- Hypnos
5- Morpheus



▲لوتوس هزار برگ

در کیهان‌شناسی بودایی، اغلب بودا به عنوان جواهری در نیلوفر آبی نشان داده می‌شود که بر اریکه‌ای از گل نیلوفر آبی در اوج کمال نشسته است. یک نیلوفر آبی هزار برگ نماد بالقوه روشن شدگی معنوی است به خصوص در زمانی‌که در ارتباط با بودا باشد. او در وضعیت لوتوس یا نیلوفر آبی نشسته است.



نیلوفر آبی



▲ گل جواهر مانند
گلبرگ‌های درخشنده‌ی نیلوفر آبی همچون خورشید که طلوع می‌کند، باز می‌شوند و به بسیاری از اسطوره‌های آفرینش راه می‌یابد.

نیلوفر آبی نماد کهن آفرینش و باروری، به طور گسترده‌ای در هند، مصر، چین و ژاپن مورد احترام است و همچنین نماد پاکی است چرا که از آب‌های گل‌آلود بدون هرگونه خدشه و آلودگی برآمده و رشد می‌کند.

پایه‌ی پیچان و بلند نیلوفر آبی نماد بندناف است که انسان را به ریشه‌هایش وصل می‌کند و غنچه گل آن نماد نیروهای بالقوه انسان است. گلبرگ‌های درخشان نیلوفر آبی در هنگام طلوع باز می‌شوند، سپس در زمان غروب بسته می‌شوند و این امر نمادی از بالا آمدن خورشید از اقیانوس کیهانی است.

خورشید و آفرینش

یکی از متداول‌ترین نمادها در فرهنگ هندی، نیلوفر آبی است که نمودی از خورشید و آفرینش، پاکی و کمال است و اغلب در معماری و مجسمه‌سازی هندی مطرح می‌شود. در اسطوره‌ی آفرینش اصلی هندی، برهمای خالق بر نیلوفر هزار برگی ظاهر می‌شود که از ناف خدای بزرگ ویشنو در حالت خوابیده بر اقیانوس شیری خارج می‌شود و جهان را از نو می‌آفریند.
خدای خورشید یا سوریا[1] در حالی تصویر می‌شود که دو نیلوفر آبی باز شده در دست دارد که نماد روشنگری است. اغلب نعل‌های درگاه درهای معابد با گل نیلوفر آبی تزئین می‌شود که اقبال خوبی را به همه وارد شوندگان اعطا می‌کنند. گلبرگ‌ها در پایه ستون‌های معابد هم نشان می‌دهد که معبد بر گل نیلوفر آبی باز شده‌ای ایستاده است که نمودی از زمین و اقیانوس کیهانی است.

روشنگری

نیلوفر آبی در فلسفه بودایی امری اساسی است. آب‌های لجن‌آلودی که از آنها گیاه رشد می‌کند، نشان‌دهنده غفلت و چرخه‌ی خسته‌کننده‌ی تولد و تولد مجدد (سمساره) است، در صورتی که پایه گیاه که به بالای آب می‌آید، نمادی از اصل اعتقادی بودایی اصلی است که انسان به وسیله آن قادر است خود را به بالاتر از طبیعت پست‌تر خود بکشد و بالا برود. غنچه روی سطح آب باز می‌شود و تصویری از پاکی در نظر گرفته می‌شود و گل باز نشانگر روشنگری است. نیلوفر آبی همچنین بخش مهمی از تصویرنگاری بودایی است. تصاویر بودا اغلب نشسته بر اریکه‌ای به شکل نیلوفر آبی در پدماسَنَه[2] یا وضعیت نیلوفر آبی است. (پدما در زبان سانسکریت به معنای نیلوفر آبی است). پدما پانی یا خدای بودایی، نیلوفر آبی در دست دارد. ورد پرطرفدار om mani padme به معنای «جواهری در نیلوفر آبی» است. در بودایی باطن‌گرا، این امر به معنای اتحاد اندام جنسی مردانه (جواهر) با اندام جنسی زنانه (نیلوفرآبی) است که نمادی از قدرت نیروی آفرینش است.



▲ نیلوفر آبی طلایی
بودا نمادی از پاکی و روشنگری را در دست چپش نگاه می‌دارد.

تولد و تولد مجدد

از نظر مصریان باستان، نیلوفر آبی که با حرکات خورشید باز و بسته می‌شد، نمادی از تولد و تولد مجدد بود و با خدای نفرتم[3] (ایزد زیبایی و شفابخشی که نمادش نیلوفر آبی است) و خدای خورشید یا رع در ارتباط بود که او به شکل یک بچه یا جوان طلایی تصویر می‌شد که بر نیلوفر آبی دراز کشیده است. از این گل به خاطر ارتباط بین آب و خورشید، تصویری مهم ساخته می‌شود. بر طبق یک افسانه‌ی مصری در مورد آفرینش، در آغاز زمان یک نیلوفر آبی غول‌آسا از آب‌های اولیه به ظهور رسید که خورشید خودش در آغاز صبح از مرکز آن طلوع می‌کرد. نیلوفر آبی همچنین مظهری از کلیسای اولیه مسیحی بود اگر چه بعدها با سوسن آبی جایگزین شد. در افسانه‌ای بودایی، نیلوفرهای آبی در جلوی پای شاهزاده تازه متولد شده‌ی سیدهارتا که در آینده بودا می‌شد، شکوفا شدند.



◄ سرستون‌های مصری
ستون‌های مصری اغلب سرستون‌های انحناداری به شکل غنچه یا گل نیلوفر آبی دارند.

همچنین ببینید:
خورشید صص ۱۷_۱۶
گیاهان صص ۸۱_۸۰
گل‌ها صص ۸۵_۸۲
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷_۱۵۶
دین بودایی صص ۱۶۹_۱۶۴

1- Surya
2- Padmasana
3- Nefertem



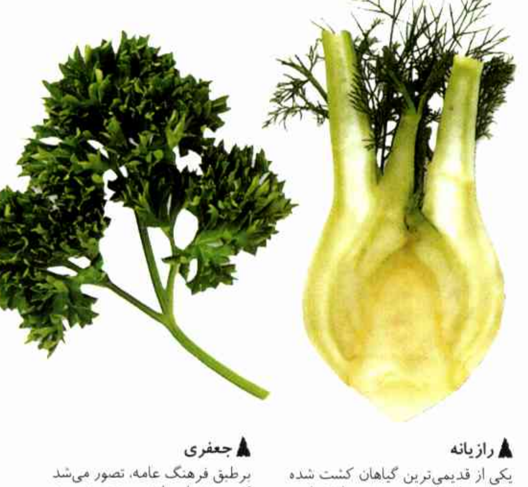
سبزیجات و چاشنی‌ها

بو و مزه متمایز سبزیجات و ادویه‌جات به مدت طولانی، آنها را با پخت و پز مرتبط کرده است. اما آنها به مدت هزاران سال برای شفابخشی و آئین‌های دینی هم به کار رفته‌اند. بسیاری از سبزیجات و ادویه‌جات معطر هستند و از این رو برای نشان دادن پیوستگی‌های عاطفی به کار می‌روند. و دیگران نیز مقدس به نظر می‌رسند. پیوندهای مرتبط با سبزیجات و ادویه‌جات می‌توانند با جادو، یا شیطان ارتباط یابند، چون که بسیاری از آنها قدرت آسیب یا شفابخشی دارند. برطبق فلسفه‌ای اروپایی، نمادپردازی سبزیجات هم مانند گیاهان به ویژگی‌های ظاهریشان مرتبط است.





ریحان
از کنگوی آفریقا تا انگلستان، گیاه ریحان به عنوان طلسمی در برابر شیطان است. در اسطوره یونانی، پادزهری در برابر زهر بازیلیسک (سوسمار بال‌دار ـ اژدها) نفرت‌انگیز بود و با عشق و تمول مربوط و همچنین در آئین تشییع جنازه به کار می‌رفت.



رازیانه
یکی از قدیمی‌ترین گیاهان کشت شده که از زمان‌های قدیم، به عنوان نماد شجاعت به کار می‌رفت. گلادیاتورهای رومی دانه‌های آن را می‌خوردند تا شجاعت را افزایش دهند، در حالی که انگلوساکسون‌ها از آن به عنوان طلسم استفاده می‌کردند. رازیانه همچنین با موضوعاتی همچون فهم، تطهیر و مریم باکره در ارتباط است و استفاده آن در ساخت داروهای گیاهی است.

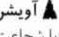
جعفری
برطبق فرهنگ عامه، تصور می‌شد که ریشه‌های بلند جعفری به جهنم می‌رسد که این معنای شیطانی داشت. یونانیان باستان، آن را نماد فراموشی و مرگ می‌دانستند و از این رو جعفری گیاهی برای استفاده در تشییع جنازه شد، اما در سنت یهودی از آن به عنوان نمادی برای شروعی مجدد در عید پسح استفاده می‌شود.











رزماری (اکلیل کوهی)
اغلب در قبور به عنوان نماد جاودانگی کاشته می‌شود و با یادمان و خاطره ارتباط دارد. در اروپا مظهر سنتی وفاداری است و از این رو در دسته‌های گل ازدواج به کار می‌رفت. دانش‌آموزان در روم باستان از رزماری برای افزایش تمرکز و دقت استفاده می‌کردند.

مریم گلی
به جهت نیروهای شفابخشی‌اش بسیار ارزشمند است و نام خود را از کلمه لاتین Salvare می‌گیرد که به معنای «نجات دادن» است. با جاودانگی، حفاظت و خرد ارتباط دارد و نماد مسیحی مریم باکره است. سرخپوستان آمریکایی، مریم گلی سفید را در آئین‌های شفابخشی می‌سوزانند.

آویشن
با شجاعت ارتباط دارد. زنان انگلیسی قرن پانزدهم، آویشن وحشی را بر هدایایی که به شوالیه‌ها می‌دادند، گلدوزی می‌کردند. سربازان رومی را با استحمام با آویشن می‌شناختند تا دلبری خود را افزایش دهند. آویشن همچنین با شفابخشی، خواب، تطهیر، عشق و نیروی فراوانی مرتبط است.

نعنا
عرب‌ها، سوسنبر را به عنوان شهوت‌زا می‌شناختند اما از آن به عنوان چای و نماد سنتی مهمان‌نوازی استفاده می‌کردند. اسطوره‌ی یونانی توضیح می‌دهد که چگونه هادس، حوری منث[1] را به نعنا تغییر شکل داد تا او را از حسادت همسرش نجات دهد. نعنا به صورت آئینی برای حفاظت، غیبگویی و استعاذه استفاده می‌شد.





▲ زنجبیل
در هاوایی، زنجبیل گلدار با کاهیلی[2] ارتباط دارد که مظهر پادشاهی است که روسای قبایل آن را همراه داشتند. ریشه‌های زیرزمینی آن که گرم و آتشین است، آن را به میل شدید و موفقیت پیوند می‌دهد. مدت‌ها به عنوان ادویه تجارت می‌شد و ارزش بالای آن، این گیاه را به تمول و قدرت ارتباط می‌داد.

▲ جنسینگ
شمن‌ها در جستجوی اکسیر زندگی ابدی روی جنسینگ آزمایش می‌کردند، بنابراین با جاودانگی و طول عمر ارتباط دارد. این سبزی، مردانه و یانگ است و با قدرت جنسی پیوند دارد. اسمش به معنای «ریشه مرد» است و افسانه‌ای می‌گوید که «بچه جنسینگ» در کسانی زندگی می‌کند که آن را می‌خورند.

▲ دارچین
نقل شده که ققنوس خود را بر تل هیزمی از دارچین مشتعل می‌سازد. این باور موجب شد که این ادویه، نماد عید نوئل و از سرگیری مجدد بشود. دارچین بسیار ارزشمند است و به عنوان شهوت‌زا به کار می‌رفته. در چین این گیاه به عنوان عودی تطهیرکننده است.




▲ جوز هندی
خاستگاه آن اندونزی است و اکنون به صورت وسیعی در گرانادا کشت می‌شود و بر پرچم آن ظاهر شده است. استفاده از آن به عنوان شهوت‌زا شایع بود و در اروپای قرن‌های هجدهم و نوزدهم نماد تمول بود و کسانی که می‌توانستند آن را در اختیار داشته باشند، این چاشنی را برای رنده کردن در غذا تهیه می‌کردند.

▲ میخک
نماد عشق و حفاظت است و به صورت سنتی یک درخت میخک کاشته می‌شد تا مشخص‌کننده تولد بچه‌ای باشد، همچنین درخت میخک، تجسم آن بچه بود و اگر درخت قطع می‌شد، نشانه‌ای از مرگ آن کودک بود. این ادویه گرانبها که بعدها بسیاری خواهان آن شدند، نماد تمول بود.

▲ فوفل
تحریک‌کننده سرخوشی در حد ملایمی است و جویدن فوفل بخش مهمی از فرهنگ‌های آسیایی و اقیانوس آرام است. با مهمان‌نوازی، معامله به مثل و باروری ربط دارد و مونث در نظر گرفته می‌شود، در حالی‌که برگ‌هایش مردانه است. ویتنامی‌ها آن را نماد عشق و ازدواج می‌دانند.



◄ صمغ سقزی
در آئین دینی به عنوان عود به کار می‌رود. صمغ سقزی نماد بالا رفتن نیایش‌ها به آسمان است و با پاکی و مهربانی در ارتباط است. در مصر باستان در مومیایی استفاده می‌شد که آن را با مرگ پیوند می‌دهد. نامش را از کلمه عربی به معنای «تلخ و گزنده» انتخاب کرده‌اند و نمادی برای رنج، توبه و مصیبت مسیح است.

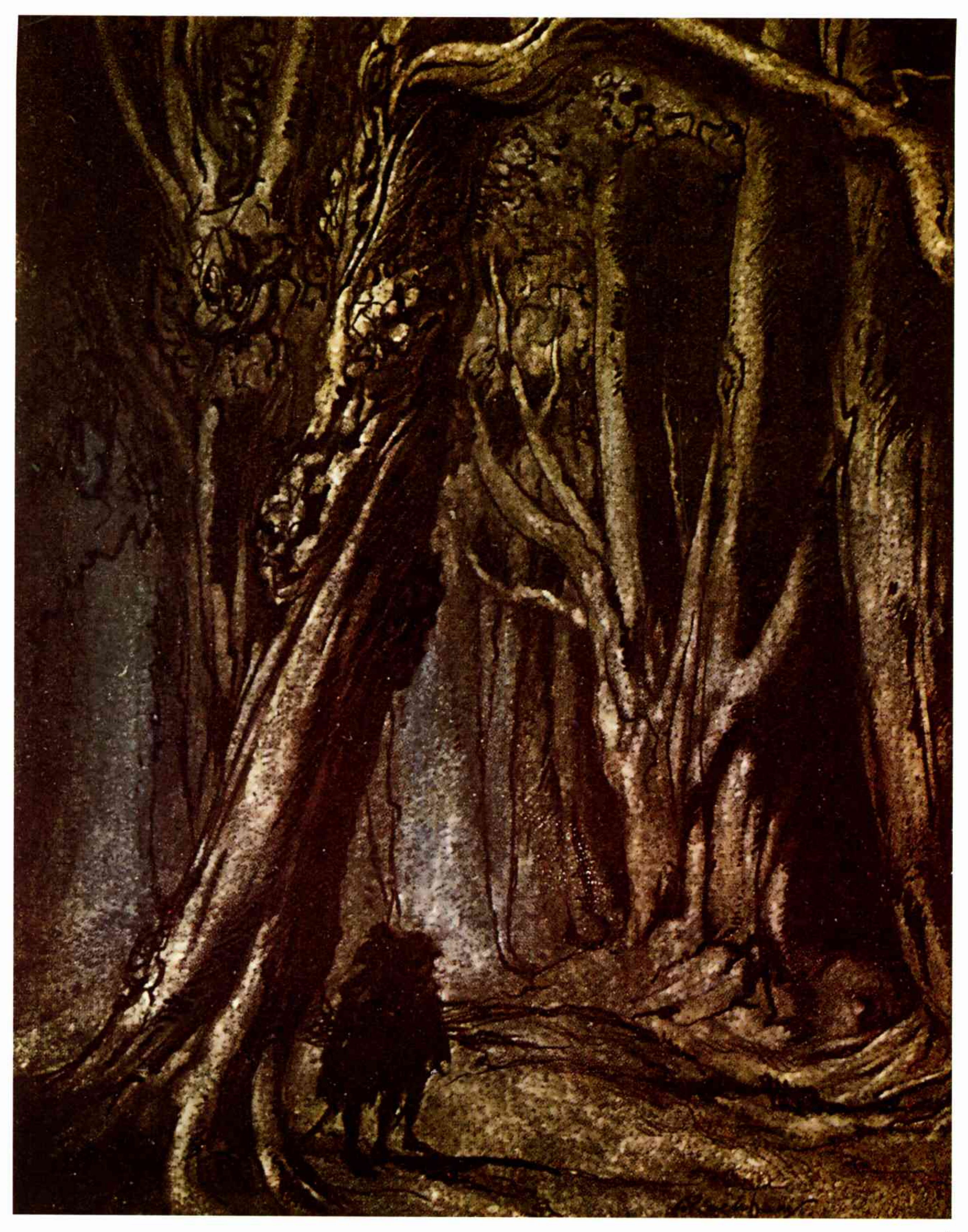
▲ سیر
خرافه‌های قدیمی حتی امروزه برای سیر نیروهای حفاظتی در برابر سماجت‌های خون‌آشامان در نظر می‌گیرند. یونانیان باستان، پیشکشی‌های سیر را در جاده‌های فرعی برای ایزدبانوی هکیت یا ایزدبانوی دنیای زیرین قرار می‌دادند و آن را به قدرتمندی ربط می‌دادند. در چین، سیر به عنوان شانس و اقبال در نظر گرفته می‌شد و با باروری پیوند داشت.



◄ زعفران
از کلاله‌های خشک شده گل زعفران به دست می‌آید. رنگ زعفران آن را به خورشید ربط می‌دهند. برای رنگ کردن پیراهن‌های بلند راهبان بودایی به کار می‌رفت و نماد فروتنی و تواضع بود. این گیاه با عشق و جادو هم پیوند دارد.

همچنین ببینید:
گیاهان صص ۸۱-۸۰
گل‌ها صص ۸۵-۸۲
عشق و ازدواج صص ۱۳۷-۱۳۶
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱-۱۴۰
یهودیت صص ۱۷۳-۱۷۲
تعویذها صص ۱۹۵-۱۹۴

1- Menthe
2- Kahili



▲ نماد روان‌شناختی

در این قصه پریان که به وسیله برادران گریم[1] نوشته شده است، جنگل نشان‌دهنده سایه‌های تاریک ترس درونی است که بایستی با آنها مواجه شد و آنها را برطرف کرد. در این روش، ترس به تدریج تحلیل می‌رود و سرانجام منجر به روشنایی نمادین کشف خود می‌شود.



جنگل



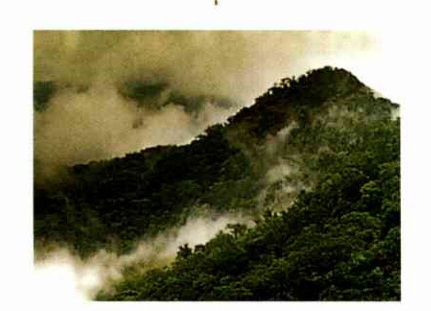
توأمان مکان ترس و عزلت معنوی در نظر گرفته می‌شود. جنگل پر از سایه، در مدت زمان طولانی نمادپردازی‌های مختلفی را به خود جلب کرده که در بسیاری از فرهنگ‌ها، اهمیت معنوی و روان‌شناختی ریشه‌داری دارد.

روان انسان همواره مجذوب جنگل‌ها بوده. آنها مقاوم، وسیع و اسرارآمیز هستند، اما قلب جنگل‌ها با زندگی مخفی و پنهان می‌تپد. آنها مرزهای بین امور نمادین تاریکی، اسرارآمیز و مونث شناخته شده و ناشناخته‌ای هستند که با به وجود آمدن، رحم، تشرف و پذیرفته شدن و امور فراطبیعی ارتباط دارند.

مکانی معنوی

جنگل‌ها اولین مکان‌ها در دنیای طبیعی بودند که با ارواح و خدایان ارتباط یافتند و در آنها پیشکشی‌ها از درختان آویزان می‌شد. فرهنگ‌های بسیاری بر این باور بودند که درختان منزلگاه ارواح یا اشباح هستند. در استرالیا قوم وارلپیری[2] تصور می‌کردند که ارواح در درختان جمع می‌شوند و حضور بسیاری از آنها شاید بدخواهانه باشد و درختانی که نور کمی را از خود عبور می‌دهند، نماد مرگ و ناشناختگی بودند. تنه‌ی درختان با ستون‌های معابد و کلیساها و سایبان و چترهای جنگل‌ها با انحناها و معماری داخلی کلیساهای جامع پیوند داشته است. در واقع مکان‌های عبادت بسیاری در مکان بیشه‌زارهای مقدس ساخته شده‌اند، از جمله کلیسای جامع چارترس[3] در فرانسه.

در مسیحیت جنگل «طبیعتی رام‌نشده» است که با کفر ارتباط دارد و نماد انسانی است که در تاریکی بدون روشنایی معنوی گم شده. اما در آسیا جنگل مکانی برای پیشرفت معنوی و مراقبه است. در سنت هندو، یک فرد ساکن جنگل، شخصی است که عزلت گزیده تا زندگی همراه با تامل داشته باشد.



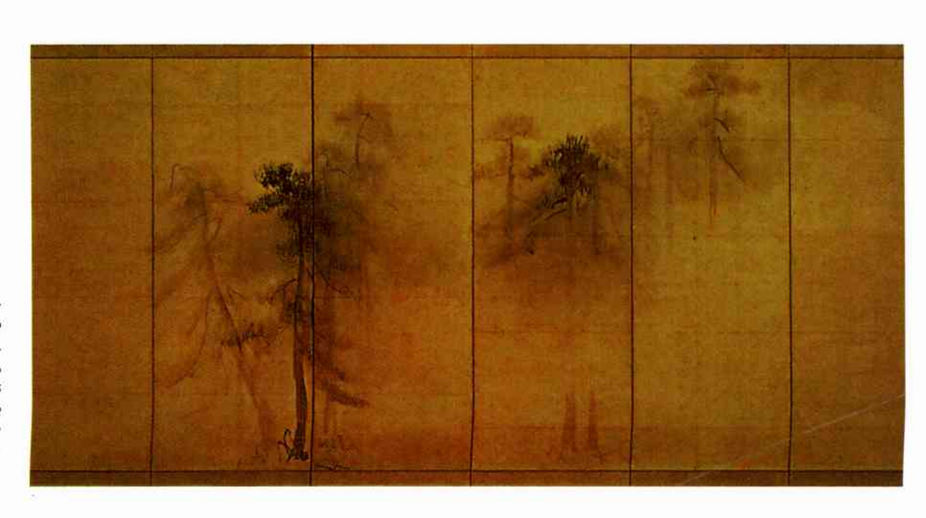
نماد جدید
جنگل‌های بارانی، نماد قوی «آخرین سرحد» هستند یعنی طبیعت رام‌نشده‌ای که به وسیله انسان‌ها با نابودی روبه‌رو می‌شوند.

مکان خطر

در جنگل تمایزات بین صوت و رؤیت، واقعی و غیرواقعی، نور و تاریکی نامشخص می‌شود. چتر سایبان، نور خورشید را از خود عبور می‌دهد و جنگل را به صورت نمادین در تقابل با نور خورشید قرار می‌دهد و بنابراین مکانی برای ترس و سرماست. مملو بودن از حیوانات بالقوه خطرناک، جنگل را به عنوان طبیعت رام‌نشده نشان می‌دهد. داستان‌های پریان اروپایی نظیر «هنسل و گرتل» پر از نمادپردازی‌های جنگل است و تلنگری به ترس غربی قدیمی که جنگل، حوزه خطرناکی است که شخص به آسانی راه خود را در آن گم می‌کند.

آستانه و ورودی

جنگل جایی است که در آن به صورتی نمادین با ترس مواجه می‌شویم و معرفت واقعی نسبت به نفس در آن به ظهور می‌رسد. این اندیشه در نظریه روان‌شناختی کارل یونگ[4](روانشناس سوئیسی) بازتاب داشته است که در آنجا جنگل آستانه و ورودی نمادین برای ترس ناآگاهانه است که قدرت استدلال را می‌پوشاند. همچنین استعاره‌ای برای غلبه بر بی‌تجربگی و ورود به دوران بلوغ و بزرگسالی است و یا مکان و بستری برای آزمایش تشرف و پذیرش. جنگل‌زدایی جهانی امروزه، بستر آزمایش جدید و آستانه نمادین جدیدی را پدید می‌آورد. جنگل‌های بارانی، به عنوان نماد جدیدی از طبیعت مورد تهدید و هشدار مطرح شده‌اند.



جنگل‌های معنوی
جنگل‌های کاج اغلب در هنر چینی و ژاپنی تصویر می‌شوند و این باور وجود دارد که بر ارواح جنگل پیروز می‌شوند. کاج مقدس نشان‌دهنده جاودانگی است.

همچنین ببینید:
درختان صص ۹۵_۹۴
ارواح طبیعت صص ۱۴۹_۱۴۸
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
داستان‌های پریان صص ۲۷۳_۲۷۲

1- Grimm brothers
2- Warlpiri
3- Charters
4- Jungian theory (carl jung)



رادها و کریشنا

خدای هندوی کریشنا با دختر گاوچران محبوبش (gopi) یعنی رادها در بیشه‌ای جنگلی، صحنه‌ای است که غالبا در نقاشی‌های عاشقانه هندی از قرن شانزدهم تا نوزدهم تصویر می‌شد. هنرمند هندی نمادهای شاعرانه‌ای را به کار گرفته تا حرارتی عاطفی و عشقی را ایجاد کند. گل‌ها صرفا گل نیستند و ابرها هم صرفا ابر نیستند، هر چیزی از نمادپردازی عمیق‌تری برخوردار است.



۱. رادها

میل شدید رادها به کریشنا، نمادی از علاقه و اشتیاق شدید روح برای اتحاد نهایی با خداست. در آغوش رفتن آنها نشانگر شیوا و شکتی است که وجوه مردانه و زنانه خود ماست که به مدت زیادی خواستار یکی شدن و اتحاد مجدد با یکدیگر بودند.

۲. کریشنا

نماد دولتمردی تواناست که جنگجو، فیلسوفی بزرگ و معلم هم هست. در اینجا او به مانند مرد جوان زیبایی نشان داده می‌شود که نمادی از عشق، اخلاص و لذت است.

۳. درخت رونده

درخت رونده گل‌دار بر تنه یک درخت، نشان‌دهنده میل شدید و فضای خیال‌انگیز است و به صورت نمادین در آغوش رفتن رادها و کریشنا را مجددا تداعی می‌کند.

۴. نیلوفر آبی

گل نیلوفر آبی نشانگر زیبایی و عدم تعلق است. این گل از آب‌های لجن‌آلوده، بدون این‌که کثیف و آلوده شود، رشد می‌کند. این امر، باور هندو را نمادپردازی می‌کند که شخص باید در این دنیا بدون تعلق به اطرافش زندگی کند.

۵. حواصیل

چند حواصیل سفید در رودخانه که نماد هوش، طول عمر و شادی هستند.





درختان

درختان منبعی برای مواد غذایی، پناهگاه، مواد ساختمانی و هیزم هستند که با باروری، طول عمر و قدرت ارتباط دارند. آنها نمودی از زندگی پویا، مرگ و رشد جدید هستند و به صورت نمادین با آسمان، زمین و دنیای زیرین پیوند دارند. بسیاری از آنها مقدس هستند و با ارواح یا خدایان خاصی مرتبطند، در صورتی که درختان میوه‌داری نظیر نخل خرما اغلب نشان‌دهنده درخت حیات هستند. درختان همیشه سرسبز به جاودانگی اشاره دارند در حالی‌که درختان برگریز به معنای تولد مجدد هستند. سایر درختان نیز به عنوان جامعه‌ای دارای ارزش اصلی و با اهمیت به شمار می‌آیند.













بلوط
نشان‌دهنده دلیری و قدرت مردانه است. از نظر دروئیدها، بلوط درخت مقدسی بود که با غیبگویی ارتباط داشت. این درخت برای سلت‌ها هم مقدس و مورد احترام بود و همچنین بلوط با خدایان گوناگون باروری، آسمان و رعد پیوند دارد. از نظر یهودیان علامت حضور الهی است.

راش
در سیبری بسیار ارزشمند است. راش نماد ثبات، رفاه و غیبگویی است. در اسطوره‌شناسی سلتی، فاگوس[1] (نام گونه راش) خدای درختان راش بود. این درخت مظهر دانمارک و همچنین نشان‌دهنده صبر و استقامت است.

بید
در غرب بید مجنون نماد سوگواری است و با شیطان ارتباط دارد. اما در شرق نشان‌دهنده فصل بهار و زیبایی زنانه است. آمینوهای ژاپن بر این باورند که اولین مردان، ستون فقراتی از بید داشتند.

درخت زیرفون(نمدار)
نمادی اروپایی از شادی و زیبایی است. زیرفون نشان‌دهنده دوستی نیز هست و به ایزدبانوی فریا (ایزدبانوی عشق نروژی) نسبت داده می‌شود. به صورت سنتی ضدآذرخش در نظر گرفته می‌شوند و به همین جهت زیرفون‌ها به صورت نمادین «نگهبانان» دهکده به شمار می‌آیند.

برگ بو
در شمال آفریقا، این باور وجود دارد که برگ بو شیطان را دفع می‌کند، در صورتی‌که در سنت یونانی ـ رومی نشان‌دهنده پیروزی، صلح و آرامش، تطهیر و غیبگویی است. برگ بو همچنین علامت خدای آپولو و نماد ابدیت و سرمدیت است.











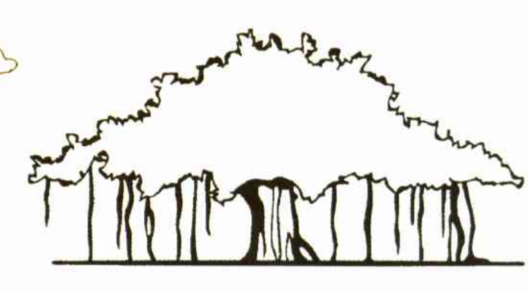
خاس
نماد امید و خوشی که با ایزدبانوی آلمانی هول[2] (تجسم سه وضعیت یک زن یعنی دوشیزه، مادر و پیرزن) ارتباط دارد. میوه‌های قرمزش نشان‌دهنده خون اوست که ریختن خون، باعث همیشگی بودن سرسبزی آن می‌شود. خاس برای خدای ساتورن مقدس بود و گاهی درخت مسیحی برای صلیب در نظر گرفته می‌شود.

سرخدار
مظهر جاودانگی است. سرخداران در بیشه‌زاران سلت می‌رویند که برخی از این مکان‌ها، بعدها به عنوان محل‌هایی برای کلیساهای مسیحی استفاده شدند. سلتی‌ها بر این باور بودند که سرخدار خصوصیات جادویی دارد و از آن برای ساختن عصا و کمان استفاده می‌کردند.

کاج
درخت کاج نمادی از قدرت شخصیت و مردانگی است. این درخت همیشه سرسبز با جاودانگی و خدای رومی باکوس ارتباط دارد. از نظر سرخپوستان آمریکایی ایروکوئیس[3] کاج سفید درخت صلح و آرامش است.

درخت کریسمس
به عنوان درختی همشیه سبز (به صورت سنتی یک درخت از نژاد صنوبر) نشان‌دهنده انقلاب زمستانی است. سنت تزئین درخت به قرن شانزدهم در آلمان برمی‌گردد. لامپ‌های روی درخت نماد ستارگان، خورشید و ماه است که درخت زندگی را روشن می‌کنند.

سرو
نماد غربی مرگ و سوگواری که با خدایان دنیای زیرین در ارتباط است و این تصور وجود داشت که این درخت بدن را حفظ می‌کند. بنابراین کاربردش در گورستان است. در شرق، صنوبر فالوسی نشان‌دهنده جاودانگی و استقامت است.



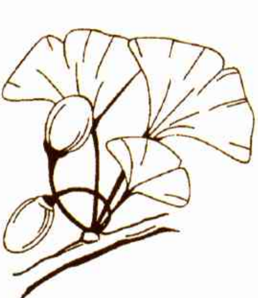
درخت لول

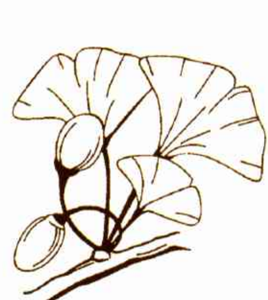
برای هندویان مقدس است و به خاطر منطقه سایه‌ی وسیعی که ایجاد می‌کند، نماد جاودانگی است. در صورتی که ریشه‌های هوایی آن به معنای دنیای معنوی است. در اسطوره‌شناسی فیلیپین، ارواح شیطانی و شیطان‌ها در درخت لول خانه می‌کنند. این درخت در علامت دولتی اندونزی هم ظاهر می‌شود که در آنجا نشانه اتحاد ملی است.

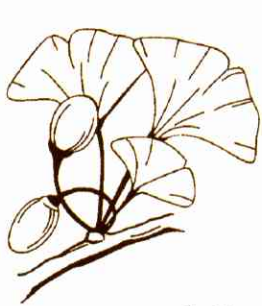


باثوباب

استقامت، طول عمر و اندازه شکوهمندش، باثوباب را درخت *حیات* مقدس و محترمی می‌سازد. در فرهنگ آفریقایی، باثوباب نماد استقامت، حفاظت و آفرینندگی است. درخت باثوباب اغلب محل گردهمایی و ملاقاتگاه دهکده به صورت سنتی است.





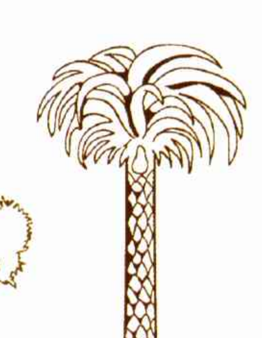


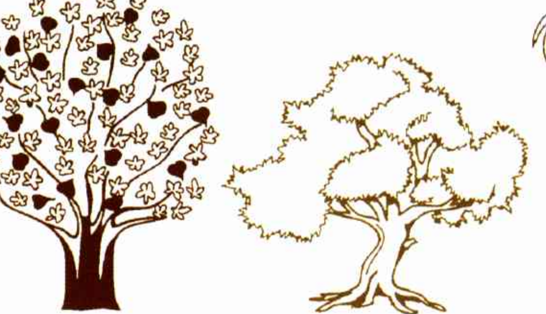
کینگو

داروین آن را با نام «فسیل زنده» توصیف می‌کند. در پزشکی چینی استفاده می‌شود تا طول عمر را افزایش دهد. همچنین نماد امید و عشق است. برگ کینگو، مظهری مردم‌پسند در ژاپن است که به صورت سنتی علامت وفاداری سامورایی است.

درخت گز

در صحراهای خاورمیانه، به عنوان درخت *حیات* مورد احترام است. درخت گز، صمغ شیرینی را تراوش می‌کند که شاید همان «منّ» ذکر شده در کتاب مقدس باشد که نماد لطف الهی است. درخت گز برای خدای مصری ازیریس، مقدس بود.





اقاقیا

در نمادپردازی یهودی مسیحی نشان‌دهنده جاودانگی است چوب اقاقیا برای ساختن کشتی عهد به کار رفته بود. در جاهای دیگر گل‌های سفید و سرخش به مرگ و زندگی اشاره دارد. بخش‌های گوناگون این درخت برای ساختن عود به کار می‌رود.

نخل

در فرهنگ‌های مصری و عربی، درخت *حیات* است. نخل علامتی خورشیدی است که با باروری و پیروزی ارتباط دارد. در سنت یونانی رومی، برگ‌های نخل برای خوشامدگویی به فاتحان در جنگ یا وقایع مسابقه‌ای به کار می‌رفتند. در مسیحیت این نمادپردازی شامل پیروزی بر مرگ هم می‌شود.

زیتون

نماد کهن صلح، شکوه و جاودانگی است و در نمادپردازی یهودی مسیحی و یونانی رومی مقدس است. برگ‌های زیتون تاج سر پیروزمندان ورزشی می‌شد در حالی که شاخه زیتون را کبوتری برای نوح بعد از سیل به علامت صلح آورد.

انجیر

از زمان‌های بسیار دور منبع غذایی بود و در بخش‌هایی از آسیا، اقیانوسیه و مصر به عنوان درخت حیات در نظر گرفته می‌شد. در دین بودایی این درخت نشانگر تعلیم اخلاقی است. برگ انجیر با اندام‌های تناسلی مردانه ارتباط دارد.









توت

چینی‌ها تصور می‌کردند که این درخت *حیات* نیروهایی دارد که شیطان را در غار نگه می‌دارد. آنها همچنین توت را با پاکی مربوط به فرزند و سخت‌کوشی مرتبط می‌دانند. ارتباط آن با ابریشم (برگ‌های آن به وسیله کرم ابریشم خورده می‌شود) به معنای تمول و لذت‌جویی است.

آلو

در فرهنگ ژاپنی، آلو نماد شادی‌بخشی و اقبال خوب است. همچنین نشان‌دهنده بهار، دلیری و فضیلت غلبه بر مشکلات است و مظهر سامورایی می‌باشد. در چین به معنای بکارت، زیبایی و طول عمر است.

گیلاس

علامت ملی چین و ژاپن است. شکوفه‌های گیلاس نماد شیرینی زودگذر جوانی است که شبیه به شکوفه است که سریعا می‌ریزد. عادتش در شکوفه‌دهی قبل از برگ‌دهی، به معنای تولد انسان به صورت برهنه در دنیاست.

بادام

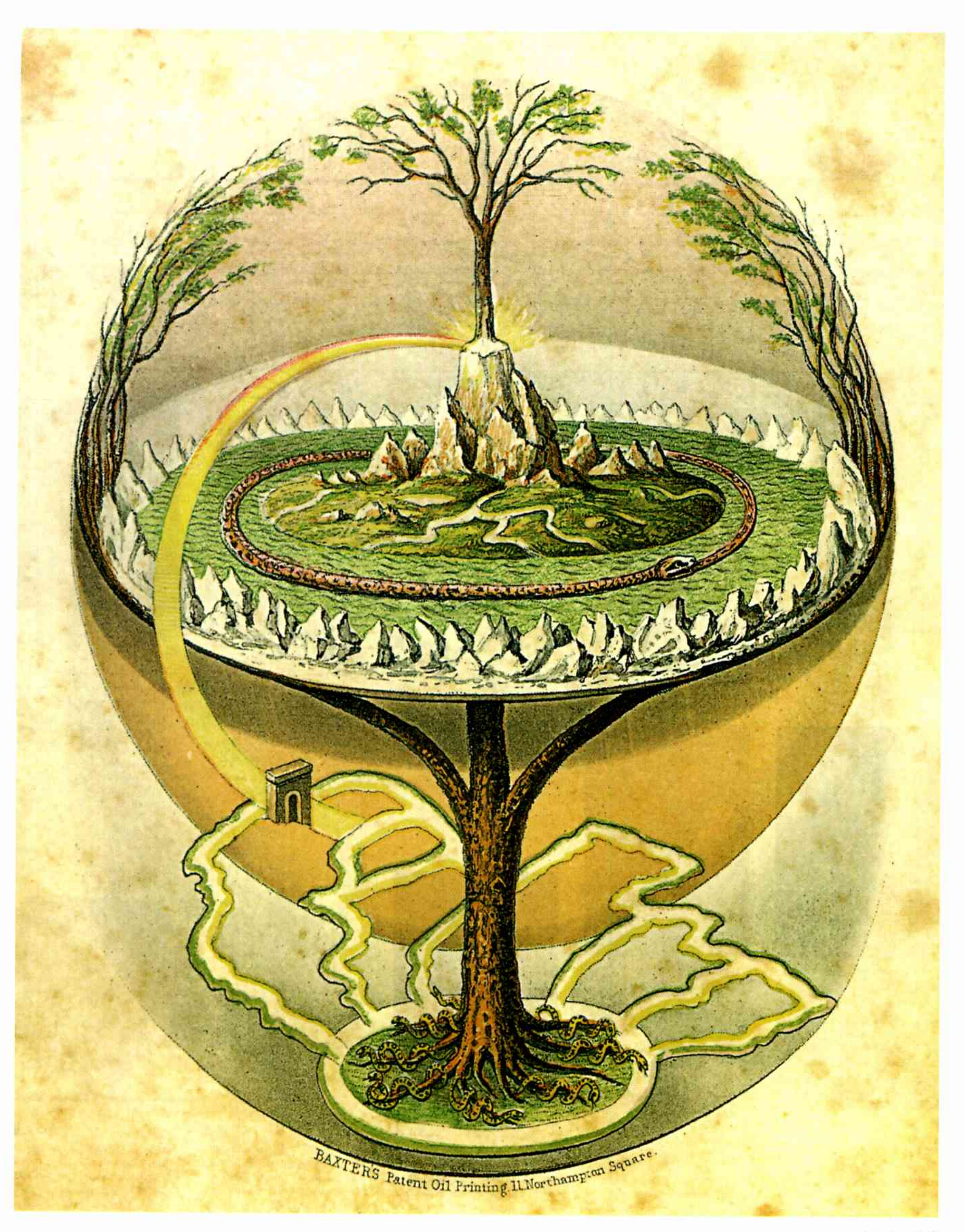
درخت آسمانی ایرانی که نشان‌دهنده لطف الهی، حقیقت نهان و بکارت و پاکی است. در فرهنگ چینی نماد زیبایی زنانه و انعطاف است. به عنوان اولین گل‌دهنده در سال با «بیداری» و همچنین با هوشیاری ارتباط دارد.

هلو

یکی از سه درخت میوه سعادت در بودیسم و نماد بسیار فرخنده‌ای در فرهنگ‌های ژاپنی و چینی است. درخت هلو به معنای خوشی، جاودانگی، و جذابیت‌های زنانه است. تصور می‌شد که چوب هلو شیطان‌ها را دفع می‌کند در صورتی که شکوفه‌های ریخته شده نشان‌دهنده خودفروشی و تأنیث است.

همچنین ببینید:
درختان مقدس صص ۸۷-۸۶
دین بودایی صص ۱۶۹-۱۶۴
مسیحیت صص ۱۷۹-۱۷۶

1- Fagus
2- Holle
3- Iroquois



یگ دراسیل[1]

درخت حیات در اسطوره‌شناسی نروژی که یک درخت زبان‌گنجشک غول‌آسا به نام یگ‌دراسیل بود که قلمرو خدایان، انسان‌ها و دنیای زیرین را به هم وصل می‌کرد. از ریشه‌های آن چشمه‌هایی می‌جوشید که از آنها رودخانه‌ها جاری می‌شد.



درختان مقدس



درخت بودهی

درخت انجیر مقدس که در زیر آن، بودا به روشنگری رسید. بودهی یا بو با خرد و توجه و آگاهی ارتباط دارد.

درختان همیشه به عنوان نمادهای قدرتمند حیات، مرگ، ازسرگیری مجدد در نظر گرفته شده‌اند و برخی مقدس انگاشته می‌شدند. آنها با حاصلخیزی، معرفت، حفاظت و آفرینش ارتباط داشتند.



درختان از زمان‌های قدیم مورد احترام بودند. آنها نمودی از مادری بزرگ بودند که کار پرورش‌دهندگی و پناه‌دهندگی را انجام می‌داد. آنها به عنوان نمونه‌های بارز طبیعی دوره ابدی زندگی، مرگ و خود زمان هستند که گذر خود را در حلقه‌های سالانه مشخص می‌سازد. درختان ریشه در خاک دنیا دارند اما به سوی آسمان می‌روند و با آسمان‌ها، زمین، آب‌های باورساز پیوند دارند و نمادی از جهان و آفرینش هستند.

درختان کیهانی

درخت دنیایی یا کیهانی در اسطوره‌شناسی فرهنگ‌های بسیاری ظاهر می‌شود و بیانگر نیروی حیات پویاست. درخت کیهانی معمولا درختی است که به ویژه در ناحیه‌ای که به عنوان مرکز و محور است، اهمیت می‌یابد و با دنیای زیرین، زمین و آسمان ارتباط می‌یابد. در فرهنگ‌های بسیاری، این درخت در بهشت رشد می‌کند یا در اوج کوهی مقدس که روی شاخه‌های فوقانی‌اش پرندگان دیده می‌شدند که نشانگر پیام‌آوران آسمانی هستند در حالی که به پایه آن ماری پیچیده که اغلب به معنای نیروی آفرینش است. این مار از زمین خارج می‌شود. درخت کیهانی ممکن است نماد وسایلی باشد که از طریق آنها، انسان‌ها می‌توانند بر طبیعت ذاتی و اصلی خود غلبه کنند و به سوی روشنگری معنوی صعود یابند. اغلب این درخت با اسطوره‌هایی در مورد تولد انسان‌ها پیوند دارد.



درخت حیات مصری

یکی از درختان مقدس مصری، یعنی سیکامور[2] (چنار) یک درخت حیات است و بر آستانه و مدخل بین مرگ و زندگی، بر پشته‌ای مقدس رشد می‌کند که نماد آغاز آفرینش است.

زندگی و معرفت

درخت حیاتی که در بهشت رشد می‌کند نمایانگر جاودانگی و آغاز و انجام یک دوره و جنبه دیگری از درختان کیهانی است. ریشه‌هایش در دنیای زیرین آکنده از رطوبت است و تنه‌اش در دنیای فانی‌شوندگان است و برگ‌هایش به آسمان می‌رسد که اینها همگی نماد رشد، مرگ، تولد مجدد و بنابراین جاودانگی هستند. در حالی که شکل درختان حاکی از نیروی مردانه و آلت تناسلی مردانه است اما همچنین با مادر زمین و آئین‌های باروری ارتباط دارد چون اغلب درختان حامل میوه‌ها هستند.
درخت حیات در فرهنگ‌های بسیاری شامل سومر کهن، هند، چین و ژاپن شناخته شده. درخت معرفت سنت یهودی مسیحی، دارای مضمونی ثنویتی و شامل خیر و شر است و نشان‌دهنده وضعیت بهشتی است که از آن انسان‌ها هبوط کردند. درختان جفت یا دارای تنه‌های چند شاخه هم نشان‌دهنده ثنویت هستند.

عرفان و مراقبه

درخت معکوس، درخت کیهانی است که ریشه‌هایش ارزش و خاصیت معنوی داشته و در آسمان قرار دارد و از آنجا از طریق شاخه‌هایش به طرف پایین و زمین پخش می‌شود و نماد قبالایی یهودی است و اغلب به عرفان ربط دارد. در قبالا، درخت سفیروت[3] معکوس می‌تواند به صورت ده قلمرو و حوزه نشان داده شود که نمادی از وضعیت‌های کشف و الهام است. از نظر بودائیان هم درخت خاصی وجود دارد که اهمیت دینی دارد. آنها بر این باور هستند که درخت بودهی از اخلاف درخت مقدس انجیری است که در زیر آن بودا در زمان مراقبه در ۲۵۰۰ سال پیش به روشنگری رسید. مکان این درخت و سایر درختانی که از پاجوش و جوانه‌هایش رشد می‌کنند به عنوان مکان‌های مقدس در نظر گرفته می‌شوند.

درخت معرفت

درخت معرفت خوب از بد، در کتاب مقدس که نشانگر ثنویت و جدایی طبیعت و خداوند است. مار، وسوسه است در صورتی که میوه نشان‌دهنده معرفت ممنوعه است.



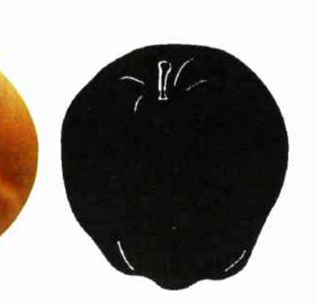


همچنین ببینید:
درختان صص ۹۵_۹۴
داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷_۱۵۶
دین بودایی صص ۱۶۹_۱۶۴
قبالا صص ۱۷۵_۱۷۴

1 Yggdrasil
2- Sycamore
3- Sefirot

میوه‌های زمین

میوه که نمادی از باروری و جاودانگی است، فرآورده‌ای مطبوع است که دانه نسل بعدی را دربرمی‌گیرد. میوه با درخت حیات ارتباط دارد که میوه خدایان را تولید می‌کند، همچنین با درخت معرفت خیر از شر پیوند دارد و به عنوان علامتی که انسان‌ها از فیض و تایید الهی ساقط می‌شوند. بو و مزه میوه‌ای که دارای دانه است و از آن آب میوه می‌چکد، با لذت‌جویی پیوند دارد. این نمادپردازی اغلب در هنر هم استفاده می‌شود. میوه‌های زیادی همچنین به ایزدان نسبت داده شده‌اند و از اهمیت دینی برخوردارند.



سیب
در اروپا، سیب نماد عشق، باروری، جوانی و جاودانگی است. شکل کروی آن نشان‌دهنده سرمدیت است و به صورت رایجی با درخت *حیات* ارتباط دارد. از نظر سلتی‌ها، سیب نماد باروری و زندگی بعد از مرگ است. در چین مظهری از صلح است. در کتاب مقدس، سیب میوه ممنوعه‌ای است که به وسیله حوا خورده شد و نماد اغواگری و گناه است.



هلو
در چین و ژاپن، هلو با جاودانگی و شکوفه‌هایش با بهار در ارتباطند. تائویست‌ها و اروپایی‌ها، آن را به باکرگی ربط می‌دهند و این میوه برای خدای رومی ازدواج یعنی هایمن مقدس بود. هلو زمانی که در هنر غربی با مریم مقدس و بچه نشان داده شود، نماد نجات و رهایی است.



لیمو
مزه گزنده‌اش، آن را با ترش‌مزگی، ناکامی و یاس پیوند می‌دهد اما در سنت عبری نماد قلب است.

پرتقال
ظاهر گل‌ها و میوه‌اش به طور همزمان، پرتقال را با باکرگی و باروری مربوط می‌کند و شکوفه خوشبوی آن به صورت سنتی بخش اصلی مراسم ازدواج را تشکیل می‌دهد. چینی‌ها پرتقال را در دومین روز سال نو می‌خورند تا برایشان شانس خوبی را موجب شود. آنها همچنین پرتقال را به جاودانگی مرتبط می‌کنند.



گلابی
لذت‌بخشی بی‌نظیرش، آن را با عشق و نماد مادری پیوند می‌دهد. ایزدبانوی آتنا در یونان باستان، مادر درختان گلابی در نظر گرفته می‌شد. چینی‌ها، درخت گلابی که عمر زیادی داشت را به طول عمر ربط می‌دادند در صورتی که مسیحیان، آن را به عنوان علامت عشق مسیح به بشریت می‌دانستند.



انجیر
انجیر نماد جهانی باروری است. درخت انجیر به صورت سنتی نشان‌دهنده درخت *حیات* و نماد هر دوی مرد و زن است که برگ آن در مورد مرد و میوه آن در مورد زن به کار می‌رود. در سنت عبری، انجیر میوه صلح و رفاه است. در کوتوکو[1] از کشور چاد، آن را با بارداری مرتبط می‌دانند.



آناناس
در غرب هند شرقی، آناناس نماد دوگانه بازدارندگی و مهمان‌نوازی است. در آمریکا به عنوان مظهر مهمان‌نوازی شناخته می‌شود.

ملون
نشان‌دهنده باروری، شیرینی و مهربانی، رطوبت و نیروی حیات هستند. لذت‌بخشی زیاد، آنها را به تجمل و برخوری ربط می‌دهد در حالی که رشد سریعش به معنای نیروی آفریننده است. در چین، ملون‌ها به صورت سنتی با باروری در ارتباطند و دانه‌هایشان گاهی در مراسم عروسی دیده می‌شوند. چون این میوه در شمال اروپا بندرت یافت می‌شود نماد تمول است.



کدوقلیانی
به عنوان ظرف آب یا ماسک آئینی، ابزار موسیقی و حتی کاپوت آلت مردانه استفاده می‌شده است. ارتباط آن با اسطوره‌های خلقت و باروری در فرهنگ‌های بسیاری رایج است. مائوری‌ها از آن در آئین‌های زایش و تولد استفاده می‌کنند و در جاهای دیگر با شفابخشی و فراطبیعی بودن پیوند دارد.



انبه
گاهی به عنوان غذای خدایان توصیف می‌شود و نماد هندویی عشق و باروری است. برگ‌هایش نشان‌دهنده زندگی و به صورت آئینی از آن برای استمداد اقبال خوب استفاده می‌شود. شکل بته جقه‌ای از نقش نگاره انبه منشا می‌گیرد که از شال‌های کشمیری قرن پانزدهم کپی شده.



انار
که در این کاشی‌کاری نشان داده شده، میوه‌ای است که پر از دانه‌های براق و مظهری خورشیدی از باروری (رحم) و خون زندگی است. در چین این موضوع را بسط داده‌اند تا به معنای سعادت بسیاری از کودکان باشد. در اسطوره یونانی، انار به جان تازه بخشیدن مرتبط می‌شود.



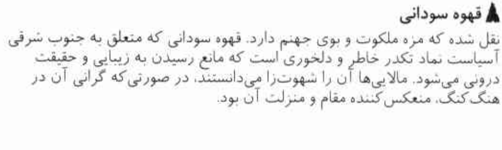
گوجه‌فرنگی
زمانی‌که به اروپا معرفی شد، آن را با عنوان سیب عشق شناختند. گوجه‌فرنگی را شهوت‌زا در نظر می‌گرفتند و شاید این امر به خاطر تعداد زیاد دانه‌های داخل میوه بود. کلیسا بی‌درنگ آن را به اهریمن پیوند داد.



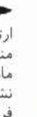
خرمالو
متعلق به گونه‌ای از گیاهان به نام diospyros به معنای «میوه خدایان» است و نماد چینی لذت و خوشی است که از قدیم در داروسازی به کار می‌رفت و این باور وجود داشت که نیرو یا chi را تنظیم می‌کند. در ژاپن معتقد بودند نشان‌دهنده پیروزی است.



قهوه سودانی
نقل شده که مزه ملکوت و بوی جهنم دارد. قهوه سودانی که متعلق به جنوب شرقی آسیاست نماد تکدر خاطر و دلخوری است که مانع رسیدن به زیبایی و حقیقت درونی می‌شود. مالایی‌ها آن را شهوت‌زا می‌دانستند، در صورتی‌که گرانی آن در هنگ‌کنگ، منعکس‌کننده مقام و منزلت آن بود.

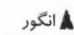


خرما
نخل خرما، *درخت حیات عربی* و همچنین نشان‌دهنده‌ی استقامت است و میوه‌ای را در زیستگاه صحرایی خشک تامین می‌کند. میوه آن در مصر باستان و خاورمیانه نماد باروری بود در صورتی‌که برگ متمایز آن علامت قدیمی قبایل یهودیه است.



بادام
ارتباط بادام با پاکی از اسطوره‌ای یونانی منشا می‌گیرد که درباره آتیس[2] از مادری باکره است. این میوه در چین نشان‌دهنده زیبایی زنانه است. تعدادی فرد از بادام برای برخورداری از شانس و اقبال در مراسم ازدواج اهدا می‌شود. بادام همچنین نماد کتاب مقدسی در مورد به سرعت گذشتن سال‌های پیری است.





انگور
ارتباطش با شراب، انگور را به خدای رومی باکوس و موضوعات مرتبط با آن راجع به خوشگذرانی، لذت و باروری پیوند می‌دهد. در سنت مسیحی شراب نماد خون مسیح است. انگور از قدیم با برداشت پاییزی و خدایان کشاورزی ارتباط داشته است.

همچنین ببینید:
درختان صص ۹۵ـ۹۴
درختان مقدس صص ۹۷ـ۹۶
عشق و ازدواج صص ۱۲۷ـ۱۲۶
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰

1- Kotoko
2- Attis

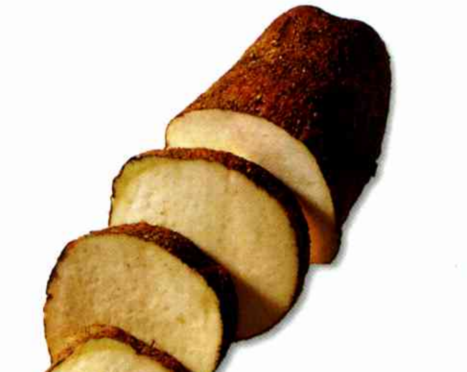
غذاهای زمین

از زمانی که کشاورزی شروع شد، دانه‌های اصلی نماد حاصلخیزی و شروعی مجدد برای کسانی بودند که آنها را می‌کاشتند. غلات منبع قوی در خصوص مقولات رستاخیز، پختگی و رسیدن و خشکیدن شاخ و برگ قبل از ظهور مجدد به صورتی معجزه‌آسا در بهار به شمار می‌روند. برخی از غذاهای زمین با فراوانی و وفور یا حاصلخیزی مرتبطند. دیگر غذاها نظیر عسل نشان‌دهنده غذای خدایان و بسیاری از آنها از اهمیت دینی ویژه‌ای برخوردارند یا به معنای مهمان‌نوازی هستند.

گندم
در مصر باستان گندم با جاودانگی ارتباط و در جاهای دیگر گندم با تابستان، حاصلخیزی و برداشت فراوان پیوند داشت.

برنج
غله‌ای اصلی در سراسر آسیا که نماد وفور و همچنین جاودانگی، تغذیه و پرورش معنوی، پاکی و معرفت است. رسم پرتاب کردن برنج در مراسم عروسی در اصل از هند است و نشان‌دهنده باروری و خوشبختی است. در ژاپن هم تصور می‌شد که این محصول دفع‌کننده شیطان است.

ذرت
از نظر تاریخی، ذرت در سراسر آمریکا دانه‌ای حیاتی بوده و به عنوان نمادی از زندگی در نظر گرفته می‌شد. بلال و ذرت در بیشتر نمادپردازی‌های غلات سهیم است و عموما با حاصلخیزی و وفور رابطه دارد. این گیاه نقش اساسی را در بسیاری از اسطوره‌های آفرینش بازی می‌کند و در آئین‌ها کاربرد دارد.





ساگو
در گینه‌نو که ساگو دانه‌ای اصلی است، نماد زندگی می‌باشد در صورتی که برای قوم آسمات[1] در نیمه غربی جزیره گینه‌نو، درخت ساگو نشان‌دهنده بدن انسان و میوه آن به منزله سر انسان است.

سیب‌زمینی شیرین
این سبزی، غده‌ای سه بخشی است که برخی فرهنگ‌ها، آن را با بدن انسان یکی می‌گیرند. در فرهنگ‌های اقیانوس آرام و آفریقایی، در گینه نو اهمیت دارد و آئین‌های زیادی را با داشت و برداشت سیب‌زمینی شیرین مرتبط می‌دانند. همچنین با قدرت جنسی مردانه، شهوترانی و شأن و مقام ارتباط دارد.



نان
نشان‌دهنده غذا برای جسم، روح و یگانگی و اتحاد است. در عید پسح یهودی، نان تخمیر نشده به معنای فروتنی و قربانی است. شکستن نان با تقسیم کردن آن با آئین مقدس مسیحی عشای ربانی ارتباط دارد که در آن نان نماد جسم عیسی است.









تره‌فرنگی
این علامت ولزی مشهور با پیروزی در ارتباط است و ولزی‌ها برای این‌که در طول نبرد از ساکسون‌ها مشخص شوند از تره‌فرنگی استفاده می‌کردند. در عبری «تره‌فرنگی» شبیه به کلمه دیگری است که به معنای «بریدن و چیدن» است و بنابراین به صورت نمادین، تره فرنگی در مراسم روش هشانا (عید سال نو یهودی) خورده می‌شد تا به این وسیله دشمنان را برچینند.

پیاز
حلقه‌های متحدالمرکز درونی آن، پیاز را با سرمدیت مرتبط می‌کند. کندن و درآوردن لایه‌هایش، نشان‌دهنده کشف و شهود است. در مصر باستان، پیاز پیشکشی تشییع جنازه و تدفین به حساب می‌آمد که نمادی از جاودانگی بود و این در صورتی بود که در اروپای قرون وسطی به عنوان اجاره و کرایه بها پرداخت می‌شد.



تخم‌مرغ
نماد جهانی باروری و نیروی بالقوه زندگی است. تخم‌مرغ کیهانی، امری محوری برای بسیاری از اسطوره‌های آفرینش است. در دین بودایی، شکستن پوست غفلت تخم‌مرغ به معنای دستیابی به روشنگری است. در مسیحیت تخم‌مرغ نماد رستاخیز است.

شیر
نماد مادری است. شیر غذای حیاتی است که با باروری، وفور و تغذیه معنوی ارتباط دارد. همچنین به عنوان «شیر و عاطفه انسانی» به معنای شفقت و در مراسم‌های تشرف و پذیرش علامتی از تولد مجدد است.







عسل
عسل طلایی نشان‌دهنده جاودانگی و غذای خدایان بود. عسل با باروری ارتباط دارد و تصور می‌شد که شهوت‌زا باشد. در مسیحیت، عسل نشان‌دهنده مهربانی کلمه الهی است. زمانی‌که عسل با روغن مخلوط شود، چینی‌ها آن را با دوستی دروغین یکی می‌گیرند.

شکلات
شهوت‌زا در نظر گرفته می‌شود و نماد لذت‌جویی و انحطاط است. از نظر قوم مایا و ازتک مقدس بود و نوشیدنی‌های شکلات، نقش مهمی را در آئین‌های ازدواج و نامزدی مایایی بازی می‌کرد. ازتک‌ها از دانه‌های کاکائو به عنوان پول رایج استفاده می‌کردند و نوشیدنی شکلات اختصاص به خواص داشت و هنوز هم تصور تجملی از آن وجود دارد.

قهوه
در افسانه‌ای تاکید می‌شود که قهوه را چوپانان اتیوپیایی هنگامی که ملاحظه کردند بزها بعد از جویدن دانه‌های قهوه، قبراق و سرحال می‌شوند، کشف کردند. به خاطر اقبال و پذیرش عامه و به شدت خانگی شدن قهوه، نماد اجتماعی بودن و مهمان‌نوازی شد.



نمک
زمانی کالایی گرانبها بود. نمک در ازای دستمزد به سربازان در روم باستان داده می‌شد. ارتباط طولانی مدتش با حفاظت از گوشت، منجر به نمادپردازی مربوط به پاکی و فسادناپذیری آن شد. در مسیحیت نشان‌دهنده خرد الهی است. در فرهنگ عامه، قرار دادن نمک بر شانه فرد، اقبال بد را دفع می‌کند.



چای
نمادی از خانواده، مهمان‌نوازی و سازگاری است. چای از نظر آئینی در شرق مهم است. در چین ملاقات آدم‌های سیاستمدار اغلب با وسایل چای‌سازی نمایش داده می‌شد تا نمادی از قاطعیت صلح‌آمیز باشد. در ژاپن مراسم چای هنری است که از ذن تاثیر پذیرفته و از آن معنای نظم، احترام و آرامش به دست می‌آید.

همچنین ببینید:
سر صص ۱۰۹-۱۰۶
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳-۱۲۰
عشق و ازدواج صص ۱۲۷-۱۲۶
داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷-۱۵۶
یهودیت صص ۱۷۳-۱۷۲
مسیحیت صص ۱۷۹-۱۷۶




زندگی انسان

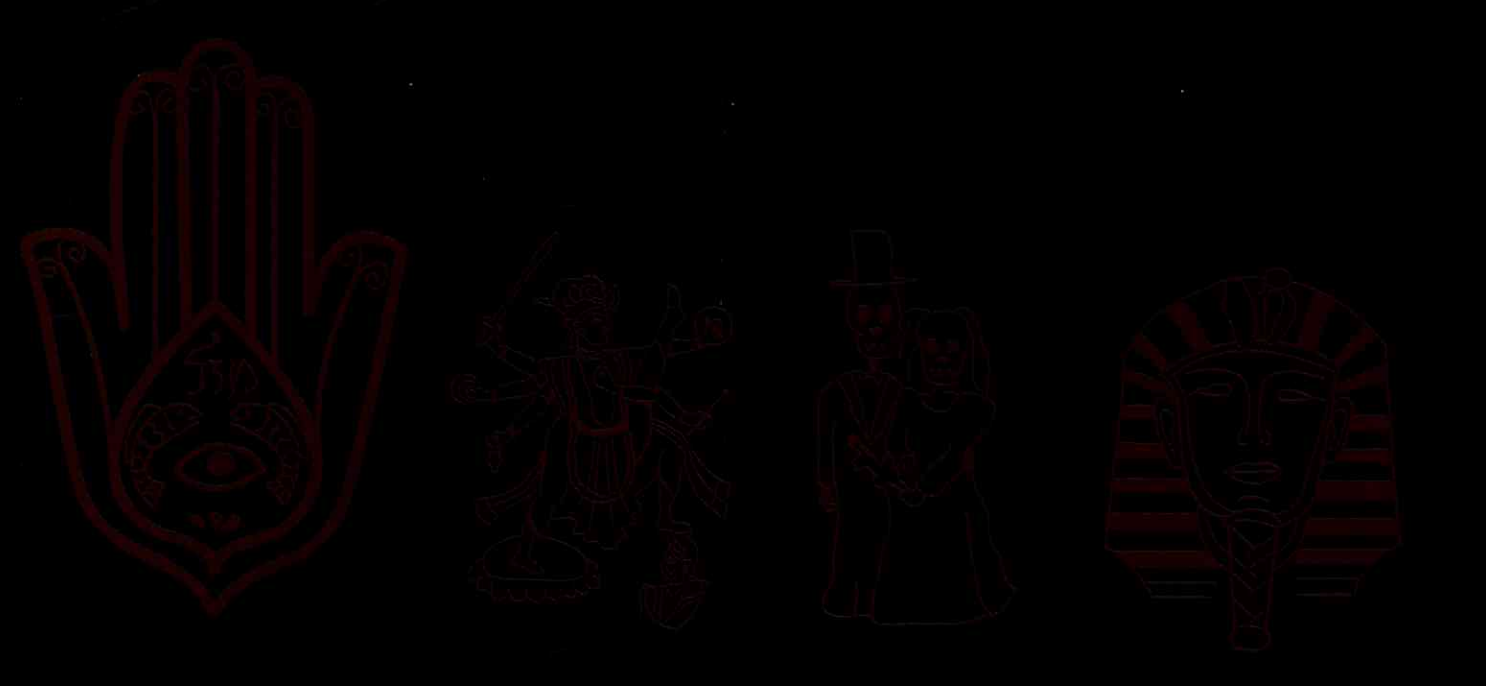


ما از حیوانات به وسیله توانایی‌مان برای استدلال، ابداع و خلق متمایز می‌شویم همان‌گونه که نمونه‌اش در اسطوره‌ها، نمادها و نشانه‌ها وجود دارد. فلاسفه برای هزاران سال در مورد جایگاه انسان در کیهان بحث کرده‌اند و این‌که ما باید چگونه به موضوعات اساسی تولد، زندگی و مرگ بپردازیم. برای پدید آوردن نظم و معنا در زندگیمان، نمادپردازی‌ها و آئین‌های گوناگونی را شکل داده‌ایم تا با نقطه عطف‌های کلیدی در زندگی مردم نظیر تولد، بلوغ، ازدواج و مرگ همراهی کنند.

در دنیای باستان، اغلب بدن انسان را به عنوان جهانی در عالم صغیر در نظر می‌گرفتند. چینی‌ها بر این باور بودند که در یک بدن سالم، یین ـ یانگ در توازنی کامل قرار دارند در صورتی که ادیان بسیاری این امر را با قدرت الهی مربوط می‌دانستند، بنابراین خدایان در شکل انسان ظاهر می‌شدند.

هر بخشی از بدن، نمادپردازی خودش را دارد که به وسیله کارکرد یا ظاهرش القا می‌شود. برای مثال، سر به اشکال گوناگون نیروی زندگی، جایگاه عقل و معنویت را نشان می‌دهد. اهمیت سر، با این واقعیت منعکس می‌شود که مردم، صاحبان قدرت را «سران» می‌نامند و پادشاه تاجگذاری می‌کند. چشم، همه چیز بین و «پنجره روح» است، در صورتی‌که بینی معمولا فالوسی شکل است و تصور می‌شد که موها علامت قدرت و توانایی باشند. به صورت نمادین، مرد با آتش برابر گرفته می‌شود و فالوسی است در صورتی‌که زن با آب ارتباط دارد و پذیرنده است. آن دو با هم یک کل را شکل می‌دهند شبیه به خورشید و آب‌ها که نماد آفرینندگی هستند.

جوامع اولیه توجه داشتند که دوره زندگی انسان، بخصوص در مورد زنان، با نظم متغیر فصول مشابهت دارد. خدایان و نمادها به صورت نزدیکی با حاصلخیزی خاک و الگوهای فصلی رشد، مرگ و تجدید حیات ارتباط دارند. برای مثال، یک دسته گندم طلایی، نماد حاصلخیزی و وفور است. فرهنگ‌های بسیاری بر اصل مردانه و باروری تاکید دارند و آلت تناسلی مردانه به عنوان نماد نیرومند باروری مردانه مورد تقدیس واقع می‌شد که به صورت ستون‌هایی،



جوامع اولیه توجه داشتند که دوره‌ی زندگی انسان، به‌خصوص در مورد زنان، با نظم متغیر فصول مشابهت دارد.

یا ستون هرمی شکل سنگی یا تیری آراسته به گل که دور آن می‌رقصیدند (ستون رقص) نشان داده می‌شد، اما در جوامع کشاورزی اولیه یک ایزد بانوی مادر که تجسم اصل زنانه بود، به عنوان منبع همه حیات در نظر گرفته می‌شد.
خدایان و نمادهای تولد بچه و باروری به ارتقا درک و فکر، یا به تسکین یک زایمان دردناک، یا مراقبت از بچه‌ای سالم کمك می‌کردند و صدف کاوری که شبیه به آلت تناسلی زنانه است یکی از این طلسم‌های نمادین است. اجتماع در هم بافته متنوع و آئین‌های دینی نظیر نامگذاری یک کودک، مراسم ازدواج و تشرف توسعه یافتند. این آیین‌ها نه تنها نقاط گذار مهم را مشخص می‌کردند، بلکه به عنوان وسایل تنظیم و متحد کردن جامعه به کار می‌رفتند. هر جامعه‌ای به صورتی متفاوت به مرگ می‌پردازد و این امر در روش دفن مردگان توسط مردم و چگونگی سوگواری و به یادآوری آنان منعکس می‌شود. اغلب نگرانی زیادی برای حمایت از متوفی وجود داشت که مسیر امنی را تا بعد از این زندگی داشته باشد و اسطوره‌های زیادی راجع به زندگی بعد از مرگ وجود دارد. برخی از دنیاهای بعدی مکان‌های لذت‌بخشی هستند و در مکان‌های دیگر ترس، برزخ و بلاتکلیفی وجود دارد که غالبا این موضوع به عنوان پاداش یا کیفر برای رفتار افراد در طول زمان زندگیشان در نظر گرفته می‌شد.
مرگ و آئین‌های سوگواری همچنین مملو از نمادپردازی هستند از تعیین جای قبور گرفته تا رنگ لباس‌های عزاداری. سایر نمادها، نیز موضوع مرگ را تکامل دادند، نظیر فرشته قبض روح یا میوه فاسد و گندیده که به عنوان تذکری برای کوتاه بودن دوران زندگی روی این زمین به شمار می‌روند.



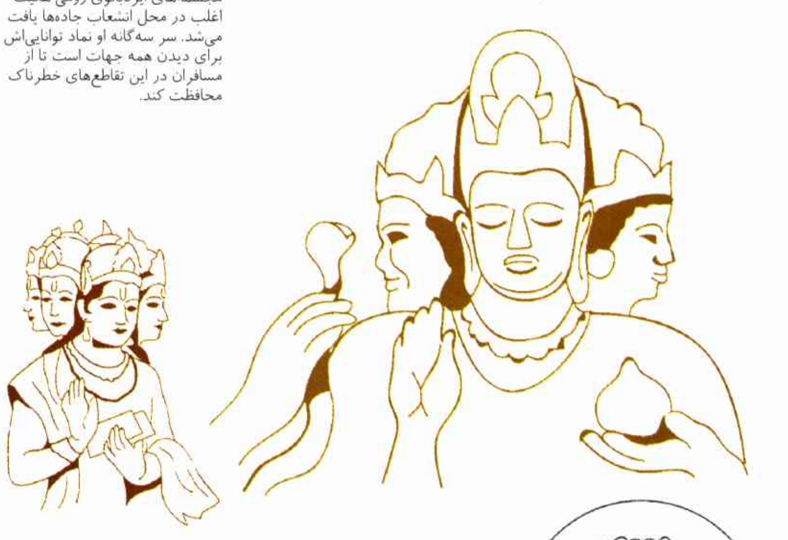
سر

در بسیاری از فرهنگ‌ها، سر مهم‌ترین بخش بدن انسان در نظر گرفته می‌شود زیرا شامل مغز است. سر در خودش نمادی از نیروی حیات را دارد و جایگاه عقل، خرد، هوش و معنویت است. اهمیت آن این‌گونه است که به عنوان نمادی از زندگی، سرها به عنوان علامتی از احترام خم می‌شوند، تاج‌ها را بر سر پادشاهان قرار می‌دهند. به برندگان، تاج‌های افتخار داده می‌شود و صاحبان قدرت را با نام «سران» می‌شناسند.

سرهای چندگانه

اسطوره‌شناسی پر از مخلوقات با چند سر است (خواه انسان، روح یا خدا) که هر یک از سرها نشان‌دهنده وجهی از صاحب آن است. هکیت اولین مورد بود که به صورت خدایی با سه سر تصویر شد. سرهای او، سه وجه شخصیت او را نشان می‌دهند که گاهی با یک سگ، اسب و افعی جایگزین می‌شود. موجودات با چند سر نظیر برهما در شرق بیشتر معمول هستند به خصوص در دین هندو و بودایی.

▼ شیوا
معمولا با یک سر نشان داده می‌شود. در اینجا سه سر دارد. سر مرکزی خود شیواست. سر سمت راست نشان‌دهنده همسر او پارواتی[1] و سر سمت چپ بهایراوا[2] است که جنبه خشن و خشم‌آلود شیواست.



▲ هکیت
مجسمه‌های ایزدبانوی رومی هکیت اغلب در محل انشعاب جاده‌ها یافت می‌شد. سر سه‌گانه او نماد توانایی‌اش برای دیدن همه جهات است تا از مسافران در این تقاطع‌های خطرناک محافظت کند.

▲ برهما[4]
در هنر هندو، برهما معمولا چهار سر دارد. به نظر می‌رسد که این‌ها نشانگر بسیاری از وجوه دین هندو هستند نظیر چهار ودا[5](مشهورترین متون دینی هندویان)، چهار طبقه (نظام کاستی) و چهار یوگه[6](تقسیمات زمان)

◄ ژانوس[3]
به عنوان خدای رومی آغاز و فرجام، با دو صورت تصویر می‌شد به طوری‌که او می‌تواند در دو جهت به طور همزمان نگاه کند یعنی به سوی گذشته و آینده. این دو سر از محل خروج و ورود نگهبانی می‌کنند.

گوش

به صورت نمادین، شکل گوش آن را با شکل صدف و حلزونی ارتباط می‌دهد. صدف نماد تولدی است که به آلت تناسلی زنانه پیوند می‌یابد و این مساله دلیل و توجیهی برای تصور و ایده تولد از گوش است که در اسطوره شناسی هندی به وقوع می‌پیوندد. کرمه از گوش‌های مادرش متولد شد، گوش همچنین با نفس زندگی هم ارتباط دارد. در نمادپردازی مصری، گوش راست «هوای زندگی» و گوش چپ «هوای مرگ» را دریافت می‌کند. در آفریقا گوش‌ها نماد طبیعت و ماهیت جنسی هستند در صورتی‌که در دین بودایی و جاین، گوش‌های بزرگ و بلند نشانه خرد هستند.



▲ ساتیر[7]
ساتیرهای بزمانند که پیروان دیونیسوس هستند با گوش‌های برجسته و نوک تیز تصویر می‌شوند. بز نماد تمایلات جنسی مردانه است و این گوش‌ها، عنان گسیختگی ساتیر را برجسته می‌کند که روحی مهار نشدنی دارد و به سوی لذت‌های حسی جذب می‌شود.



▲ گوش‌های بودا
نرمه‌های گوش کشیده و بلند از ویژگی‌های بودا هستند که خرد او را نمادپردازی می‌کنند. آن‌ها همچنین به یاد ما می‌آورند که او زمانی شاهزاده‌ای بود که از گوشواره‌های سنگین استفاده می‌کرد. حتی بعد از استفاده نکردن از آن‌ها، نرمه‌های گوشش اثرات این تملک قدیمی دنیایی را نشان می‌داد.

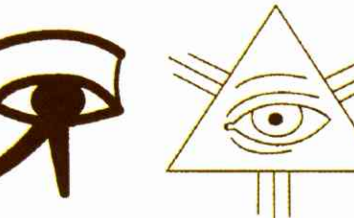
▲ ستون گوش
در هنر تدفین مصری، تصور می‌شد که گوش‌ها به خدایان برای شنیدن دعاها کمک می‌کنند. به خصوص در رده‌ای از برجسته‌کاری که ستون گوش نامیده می‌شد این امری نسبتا شایع بود. این ستون‌ها برای خدایان خاصی در تقدیر از نیت خیرشان وقف می‌شد.

چشم

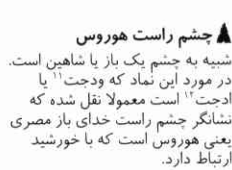
نمادی از خدایان، بخصوص خدایان خورشید که همه موجودات را می‌بینند. چشم‌ها نشان‌دهنده روشنگری معنوی و فهم و درک هستند. دو چشم، اغلب با ماه و خورشید مطابقت داده می‌شوند، چشم سوم می‌تواند به معنای آتش باشد. چشم‌ها همچنین توانایی ویرانگری و نابودی هم دارند، اما در مصر چشم به عنوان طلسم حفاظت کننده به کار می‌رفت. در دین بودایی، چشم نماد خرد است در حالی که دیگران به چشم شیطانی باور دارند که با یک نظر، باعث نفرین و مصیبت می‌شود. در طول قرون و سده‌ها، در آثار هنری به چشم‌ها از ترس قدرتشان صدمه زده می‌شد.

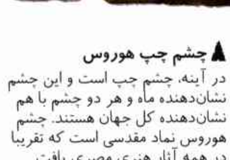


▲ چشم مشیت
در مسیحیت، چشم مشیت نشان‌دهنده علم مطلق و حضور فراگیر الهی است. از اواخر رنسانس، اغلب چشم درون سه وجهی تصویر می‌شد که به معنای تثلیث مقدس بود.



▲ چشم راست هوروس
شبیه به چشم یک باز یا شاهین است. در مورد این نماد که ودجت[11] یا ادجت[12] است معمولا نقل شده که نشانگر چشم راست خدای باز مصری یعنی هوروس است که با خورشید ارتباط دارد.





▲ چشم چپ هوروس
در آینه، چشم چپ است و این چشم نشان‌دهنده ماه و هر دو چشم با هم نشان‌دهنده کل جهان هستند. چشم هوروس نماد مقدسی است که تقریبا در همه آثار هنری مصری یافت می‌شود.



▲ ازیریس
خط تصویری مصری (هیروگلیف) خدای ازیریس را به صورت یک چشم در بالای اریکه می‌کشد که به معنای «جایگاه چشم» است. بر طبق اسطوره، هوروس به ازیریس چشمی را به عنوان هدیه داد تا به او کمک کند تا بر دنیای زیرین حکومت کند.

▲ روشنگری
در دین هندویی و بودایی، چشم سوم یا چشم خرد در چاکرا[8]ی ششم (یا چاکرای پیشانی) یک خداوند قرار دارد که به معنای روشنگری است. (برخی معتقدند چاکرا، گره یا نقطه متمرکز بر بدن است که انرژی‌های مادی و معنوی را منتقل می‌کند)



▲ سیکلوپس[10]
در اسطوره‌شناسی یونانی، سیکلوپس‌ها نژادی از غول‌های نافهم و وحشی بودند که هرکدام یک چشم در وسط پیشانی خود داشتند که این به معنای وضعیت پایین‌تر از انسان و پایین‌تر بودن هوشیاری و آگاهی آنان است.



▲ سینه قایق
چشم بد یا شیطانی یکی از فراگیرترین خرافه‌هاست و طلسم‌هایی به شکل چشم برای محافظت در برابر آن به کار می‌رفت. در مدیترانه، گاهی چشم بر قایق نقاشی می‌شد تا این افسون شیطانی را دفع کند.

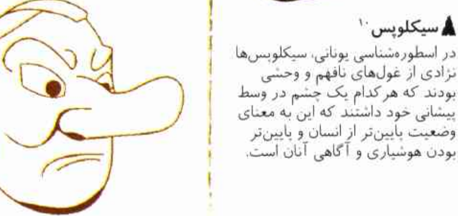


▲ پرهای طاووس
غول یونانی آرگوس[9]، صد چشم داشت و در هر زمان فقط تعداد کمی از آنها می‌خوابیدند. در زمان مرگ آرگوس، هرا، ملکه خدایان چشم‌های او را بر روی دم طاووس قرار داد که به معنای دل‌مشغولی به دنیای خارجی باشد.

◄ نقاشی‌های اتیوپیایی
وجه ممیزه هنر اتیوپیایی از هنر بسیاری از اقوام بومی دیگر به وسیله چشم‌های درشتی است که در تمام موضوعات انسانی دیده می‌شود. اهمیت این مساله به جهت تاکید روی چشم‌ها به عنوان پنجره روح است.

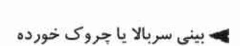
بینی

به صورت رایجی آن را نماد تیزی و هوشیاری در نظر می‌گیرند، بینی به معنای بصیرت و هوشمندی و همچنین به عنوان مشخصه فضولی کردن یا کنجکاوی کردن است. زیرا برای حس بویایی به کار می‌رود و به وسیله قبایل صیاد جمع‌آوری کننده مورد احترام بود چرا که آنها پوزه‌های حیوانات صید شده را جمع‌آوری می‌کردند. بینی نمادی فالوسی در نظر گرفته می‌شود به همین جهت مردان، بینی بزرگ را ترجیح می‌دهند و زنان بینی کوچک را که نشانگر تأنیث و آگاهی جنسی آنان است.



▲ تنگو[13]
در ژاپن روحانیونی که به دنبال شهرت و آوازه هستند و از متون مقدس بودایی سوءاستفاده می‌کنند، بعد از مرگشان تنگو میشوند یعنی اهریمنان کوه با بینی‌های بزرگ و دراز. به همین جهت مردم مغرور در ژاپن با بینی‌های دراز نشان داده می‌شوند و تنگو نامیده می‌شوند.

▲ پینوکیو
در رمان ایتالیایی پینوکیو که به وسیله کارلو کولودی نوشته شده، بینی عروسک هر زمان که دروغ بگوید بزرگ می‌شود. حالا یک حرکت و اشاره دست که از نوک بینی به بیرون کشیده می‌شود به معنی شخصی است که دروغ می‌گوید.







◄ بینی سربالا یا چروک خورده
در اروپا یک بینی سربالا یا چروک خورده، تکبر یا تنفر را می‌فهماند همچنان‌که در عباراتی مثل «بینی را به سوی بالا دادن» مشخص است. در ژاپن «بینی سر بالا» یا هناتاکا[14] به معنای غرور است.

همچنین ببینید:
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
خدایان رومی و رومی صص ۱۴۱_۱۴۰
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
نگارش تصویری صص ۳۰۵_۳۰۰

1- Parvati
2- Bhairava
3- Janus
4- Brahma
5-Veda
6- yuga
7- Satyr
8- Chakra
9- Argos
10- Cyclops
11- wadjet
12- Udjat
13- Tengu
14- Hanataka

مو

از زمان‌های قدیم مو به عنوان نمادی از توانایی و قدرت درونی در نظر گرفته می‌شد که این حتی تا بعد از مرگ فرد هم ادامه داشت. بریدن و کوتاه کردن مو می‌توانست به معنای تسلیم شدن و قربانی باشد. موهایی که از روی سر افشان و پخش است نمادی از پرتوهای خورشید است که با زمین هم ارتباط دارد، زیرا علف‌ها و چمن‌ها «موی» زمین هستند. جوامع کشاورزی ابتدایی، رشد مو را با رشد غلات برابر می‌دانستند، پس آن‌ها از موهایشان مراقبت می کردند تا وفور برداشت را تضمین کنند.



زئوس
چند قهرمان در یونان باستان موهای بلندی داشتند. سربازان یونانی در پیکار به نشانه اشرافیت، موهای خود را بلند نگاه می‌داشتند. در اینجا موهای انبوه زئوس یا پادشاه خدایان، نماد قدرت الهی و قدرت جنسی است.

شیوا
اغلب با توده‌ای از موهای گلوله شده فشرده نشان داده می‌شود که شبیه به تاج است. شیوا هرگز موهایش را کوتاه نمی‌کرد زیرا این باور وجود داشت که موها دارای منبعی جادویی از قدرت و نیرو هستند. موهای شیوا معمولا با یک هلال تزئین می‌شود.



شمشون[۱] و دلیله[۲]
در عهد عتیق، سر پر موی شمشون نماد قدرت جنسی و توانایی است. او به خاطر کارهای بزرگ و قدرت فوق عادی‌اش مشهور است. نام شمشون به معنای «شبیه به خورشید» است و موهای بلند نمادی از قدرت خورشید بود. زمانی‌که دلیله به او خیانت کرد و موهای او را کوتاه کرد، سامسون ضعیف و آسیب‌پذیر شد.



مریم مجدلیه
در بیشتر آثار هنری مسیحی در دوره قرون وسطی، مریم مجدلیه باموهای بلند قرمز نشان داده می‌شود که او این موها را روی شانه‌هایش می‌ریزد که به نظر می‌رسد عموما علامتی از عمل ناپسند زنان در این زمان و نشانگر پشیمانی و توبه باشد.





موی مدل گوجه‌ای بودا
بودا معمولا با یک اوشنیشا[۳] نشان داده می‌شود یعنی یک برجستگی روی سر که به معنای معرفت معنوی است که شاید نشان‌دهنده موی مدل گوجه‌ای باشد که او قبل از رها کردن زندگی شاهزادگیش داشت.

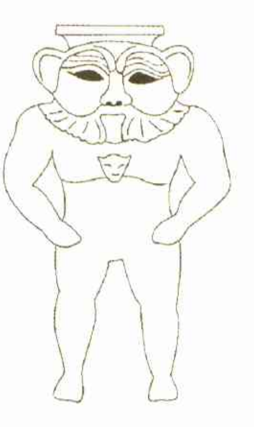
خدایان مصری
خط تصویری مصر، خدا را به صورت یک چهره ریش‌دار نشان می‌دهد چون ریش یک ویژگی الهی در نظر گرفته می‌شد. پادشاهان مصری در تصاویر رسمی‌شان با ریش تصویر می‌شدند خواه در این زندگی واقعی ریش داشتند یا نداشتند.



زبان

زبان به عنوان عضوی برای تکلم می‌تواند تباه کند یا ایجاد کننده باشد. زبان به خاطر رنگ قرمز و حرکاتش که به هر سو می‌جهد اغلب به شعله آتش تشبیه می‌شود. از نظر مصریان باستان، زبان تجلی قابل رویت کلمه گفته شده که از طریق آن خدای پتح[۴] جهان را ایجاد کرد. در فرهنگ‌های بسیاری، تصاویری از صورت با زبان درآورده شده برای دفع ارواح مضر به کار می‌رفت.

گورگن[۵]
رایج‌ترین تصویر به کار رفته برای دوری از شیطان در یونان باستان سر گورگن یا گورگونین[۶] بود. این تصویر ترسناک با چشم‌های از حدقه بیرون زده، موهای ماری و زبان بیرون زده، بر درها، دیوارها و سنگ‌های قبور به امید حفاظت در برابر اهریمن نصب می‌شد.



خدای مصری بس[۷]
خدای کوچک مصر باستان یا بس به صورت یک کوتوله با سری بزرگ و زبانی بیرون زده نشان داده می‌شد. بس یک محافظ خانگی برای کسانی بود که با اهریمن می‌جنگیدند. او با تولد بچه هم ارتباط داشت زیرا تصور می‌شد که او را ارواح مضر در طول وضع حمل دفع می کند.



فریادهای جنگ مائوری
قبل از نبرد، افراد قبیله مائوری در زلاندنو رقصی به نام هاکا[۸] انجام می‌دهند تا از خدای جنگ یا توماتائونگا[۹] طلب استمداد کنند و دشمن را از سرنوشتش آگاه سازند. رقص شامل حالت‌های چهره‌ای خشم‌آلود و بیرون آوردن زبان تا حد امکان به عنوان نمادی از پرخاشگری و مبارزه‌طلبی است.




ایزدبانوی کالی[۱۰]
مجسمه‌های ایزدبانوی هندی ویرانگری یا کالی اغلب به خاطر چشم‌های دیوانه‌وار و زبان بیرون زده که شبیه به شعله آتش است، ترسناک به نظر می‌رسند. حالات صورتی او، میزان قدرتش برای ویرانگری را نشان می‌دهد و زبان لرزان و حرکت‌کننده‌اش نمادی از استهزاء و تمسخر غفلت انسان است.

دندان

چون دندان‌ها برای جویدن و پاره کردن غذا به کار می‌روند، نمادی از قدرت حیوانی و پرخاشگری هستند. دندان‌های بیرون زده، ویژگی بارز خدایان بودایی در جنبه غضب آلودشان است. اما در کل جهان راجع به نمادپردازی دندان‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. در برخی فرهنگ‌ها، سائیدن دندان‌ها علامتی از چهره‌ای زیبا در آئین‌های دوران پیری بود در صورتی که در آئین‌های دیگری، دندان‌های بلند علامتی از جاه‌طلبی بود.



کادموس[11]
در یونان باستان، دندان‌ها نمادی از باروری بودند. جنگجویان مقاوم که اسپارتوی[12] نامیده می‌شدند («انسان‌های کاشته شده») از جایی رشد می‌کردند که در آن‌جا کادموس(بنیانگذار شهر تب)، دندان‌های اژدها را در خاک می‌کاشت و شهر تبس[13] در این نقطه تاسیس شد.



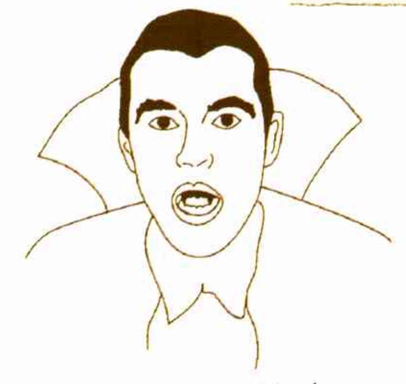
خدای غضب‌آلود
اغلب دندان‌های بیرون آمده، مشخصه خدایان شیوایی و بودایی نظیر کالی و یمه در وجوه خشمناک و غضب آلودشان است. دندان‌های تیز و برجسته نشانگر قدرت و نیرو است و در مجسمه‌های خدایان به عنوان محافظان در برابر شیطان در نظر گرفته می‌شوند. دندان‌های بزرگ و نیش مانند ویژگی شیطان‌های آسیایی هستند.

بی‌دندانی
وجود نداشتن دندان‌ها علامتی از نبودن جوانی و از دست رفتن توانایی جنگ و دفاع از خود است. بی‌دندانی نمادی از ناکامی و ضعف است چون فکی سالم دلالت بر توان و بنیه، امید و اعتماد دارد. کلمه «بی‌دندان» با هر چیزی که فاقد نیروست مترادف است.



دهان

دهان مجرایی است که ما از طریق آن صحبت می‌کنیم، می‌خوریم و تنفس می‌کنیم. به عنوان نمادی از نیروی آفریننده در نظر گرفته می‌شود، اما آنچه ما می‌گوییم، می‌تواند توانایی ما را برای استدلال و بیان افکار تضعیف کند. کلماتمان ما را به دنیایی متعالی‌تر یا پست‌تر که حقیرتر است هدایت می‌کنند. دهان گاه گاهی به مانند لب‌های یک فرشته و یا آرواره‌های یک هیولا تصویر می‌شود.



دراکولا
دندان‌های نیش برای نمادپردازی دراکولاها و خون‌آشام‌های خونخوار است. مشهورترین خون‌آشام که در فرهنگ عامه شناخته شده است، کنت دراکولا اثر برام استوکر[14](نویسنده ایرلندی خالق دراکولا) است که او از دندان‌های نیش خود استفاده می‌کرد تا قبل از مکیدن خون قربانیش، دندان‌ها را در جسم او فرو کند. نمادپردازی جنسی دندان تیز، به صورت تلویحی، بریدن و شکافتن جسم انسانی است.



دهان جهنم
در هنر مسیحی قرون وسطی، ورودی جهنم اغلب به مانند دهان آتشین بازی نشان داده می‌شد که متعلق به هیولای خزنده و غول‌آسای لویاتان[15](در عهد عتیق) است. در این نقاشی از روز قیامت، کسانی که در آسمان بی‌قابلیت بوده و شایسته نیستند به وسیله شیاطین به دهان جهنم ریخته می‌شوند که در آن سوی آن، درد و شکنجه ابدی قرار دارد.

همچنین ببینید:
خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰
دین هندویی صص ۱۶۳ـ۱۵۸
دین بودایی صص ۱۶۹ـ۱۶۴
مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶
نگارش تصویری صص ۳۰۵ـ۳۰۰

1- Samson
2- Delilah
3- Ushnisha
4- Ptah
5- Gorgon
6- Gorgoneion
7- Bes
8- Haka
9- Tumatauenga
10-Kali
11- Cadmus
12- Spartoi
13- Thebes
14- Bram stoker
15- Leviathan



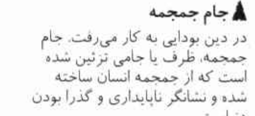
▲ کندن پوست سر

از نظر سرخپوستان آمریکایی، پوست سر یک انسان، نمادی از نیروی حیات اوست. کندن پوست سر نه تنها به نشان پیروزی در جنگ است بلکه از شجاعت و دلیری جنگجوی برنده هم حکایت می‌کند. گاه گاهی قربانی که پوست سرش کنده شده بود زنده می‌ماند، اگر چه که جراحت سختی داشت. آئین‌های بسیاری در مورد آورنده پوست سر از جنگ به خانه، خشک کردن و تزئین آن وجود داشت.



سر به نشان پیروزی





▲ **جام جمجمه**
در دین بودایی به کار می‌رفت. جام جمجمه، ظرف یا جامی تزئین شده است که از جمجمه انسان ساخته شده و نشانگر ناپایداری و گذرا بودن دنیاست.

جمجمه یکی از جالب‌ترین نمادهاست. یك باور فراگیر وجود دارد که قدرت روح انسان در سری که از جمجمه ساخته شده، سکونت دارد و سرها به عنوان نشان پیروزی در بسیاری از فرهنگ‌ها به شمار می‌روند.

تصویر جمجمه‌ای خندان، به‌ویژه در غرب استعاره‌ای قابل رؤیت برای فناپذیری است. برای مثال، این تصویر به عنوان هشدار روی محصولات سمی یا به عنوان تصویری ناخوشایند روی سنگ یادبود ظاهر می‌شود. اما در برخی فرهنگ‌ها، نگرش‌ها بسیار متفاوتند و مردم به جای این‌که از جمجمه به عنوان نماد ترسناکی از مرگ بترسند به آن به عنوان منبعی قدرتمند از زندگی و باروری احترام می‌گذارند.

جمجمه‌های مقدس

جمجمه به خاطر ارتباطش با روح و زندگی پس از مرگ، معنای ضمنی دینی و قوی دارد. در بین مردم قدیم، مراسم مربوط به جمجمه به عنوان موضوعی مقدس، شایع و متداول بود. در اسطوره‌شناسی نروژی، جمجمه یمیر[1] غول، بعد از مرگش طاق‌قوسی آسمان شد. در آمریکای دوره پیش کلمبیایی (آمریکای مرکزی پیش از ورود اروپائیان) ازتک‌ها و سایر قبایل، جمجمه را مورد تکریم و تقدیس قرار می‌دادند. جمجمه‌ها همچنین در تصویرنگاری بسیاری از خدایان هندو و بودایی اغلب در تاج‌های گل یا عصای سلطنت ظاهر می‌شدند. جمجمه به عنوان علامتی مسیحی با پشیمانی و توبه ارتباط دارد و تذکری خداترسانه برای گذرا و کوتاه بودن زندگی است.

آئین‌های شکار سر

تا همین اواخر، برداشتن سر انسان‌ها به عنوان نمادی از قدرت، امری متداول در بین اقوام خاصی در بخش‌هایی از آسیای جنوب شرقی، اقیانوسیه و جنوب آمریکا بود. این رسم از این باور ناشی شد که روح در سر اقامت دارد و از طریق بریدن سر، شکارکننده‌ی سر در پی آن بود که روح یا نیروی حیات را به خودش یا سرزمین و جامعه‌اش منتقل کند. شکار سر، وسیله مهمی برای از سرگیری مجدد باروری و قدرت معنوی بعد از مرگ یا برداشت محصول ناموفق در جامعه بود. در بعضی جوامع این سرها از بدن جدا می‌شدند و مردان جوان فقط بعد از اولین سر بریدن می‌توانستند ازدواج کنند. در جنوب شرقی آسیا و ملانزیا در بین قبایلی همچون ایبان،[2] ایلنگوت[3] و دایاک[4] شکار سر یک آئین همچون جنگ بود. مائوری‌ها، سردشمنان خود را با دود دادن آنها بعد از برداشتن جمجمه حفظ می‌کردند، در چین هم سربازان چین[5](اولین حکومت امپراتوری در چین) سر دشمنان خود را جمع می‌کردند و از آنجایی که بیشتر سربازان برده بودند، آنها در بازگشت از جنگ، آزادی خود را با چنین نشانه‌های پیروزی به دست می‌آوردند.



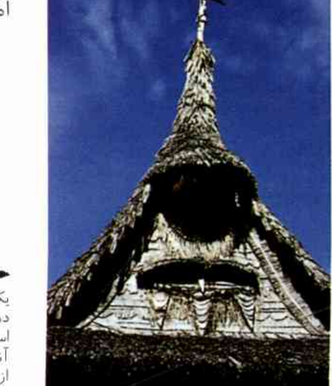
▲ **جایگاه جمجمه**
مصلوب کردن عیسه مسیح در محل جلجتا[9] واقع شد و برخی نقل کرده‌اند که آنجا همان نقطه‌ای بود که جمجمه آدم در آن دفن شده بود. چکیدن خون مسیح بر آن باعث پاک شدن انسان از گناه ازلی شد.

سرهای کوچك شده

از بین بسیاری از جهان‌بینی فرهنگ‌های سر بُر، فقط قبیله جیوارو[6] از جنگل‌های آمازونی اکوادور و پرو به کوچک کردن و منقبض کردن سر انسان‌ها یا عمل تسانتسا[7] شناخته شده‌اند. با به دست آوردن یک سر در نبرد، جنگجوی جیوارویی قدرت شخصی یا آروتام[8]خود را افزایش می‌داد، اما هنوز به نظر می‌رسید که روح مرده خطرناک باشد. کوچک کردن سر قدرتش را از بین می‌برد و از بازگشت روح انتقام‌گیرنده قربانی جلوگیری می‌کرد. همچنین تصور می‌شد که این سر، رشد غلات را افزایش می‌دهد.



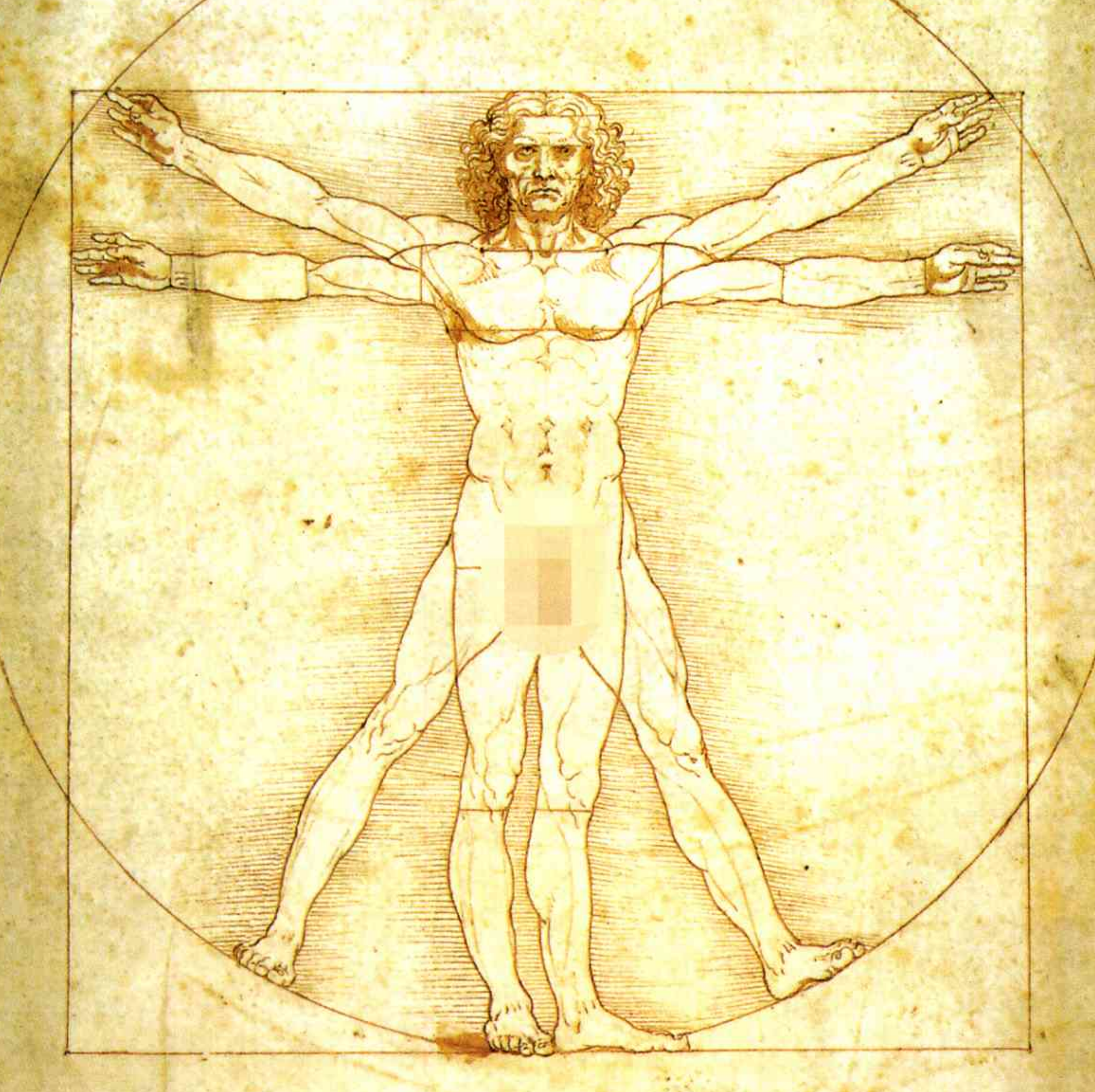
▲ **کوچک کردن سر**
برای کوچک کردن سر، ابتدا جمجمه خارج می‌شد و پوست سر با سنگریزه یا شن داغ پر می‌شد. این سر سپس ماساژ داده می‌شد تا کوچک شود.



► **باشگاه ورزشی گینه‌نو**
یک باشگاه ورزشی آئینی بزرگ در جزیره گینه نو در شمال استرالیا برپا شده است که در آنجا جمجمه‌های ارسال شده از شکار سر به نمایش گذاشته شده‌اند.

همچنین ببینید:
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸

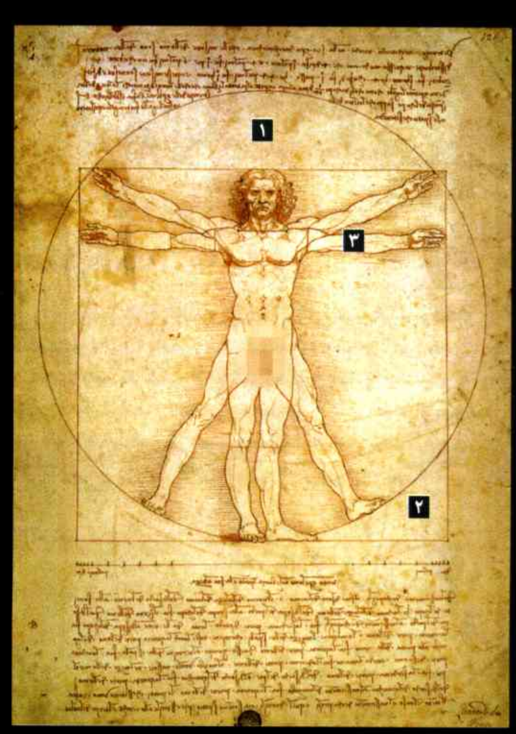
1- Ymir
2- Iban
3- Ilongot
4- Dayak
5- Qin
6- Jivaro
7- Tsantsa
8- Arutam
9- Golgotha





انسان و جهان

ارتباط بین انسان و جهان موضوع مهمی در تفکر دوره رنسانس بود. طرح مشهور لئوناردو داوینچی از انسان ویتروین[1] که بر مبنای ایده‌ی معمار ایتالیایی ویترویوس[2] کشیده شده بود را می‌توان به عنوان همانندانگاری ساختاربدن انسان و ساختار جهان تفسیر کرد. ازنظر اگریپا از اهالی نتشیم[3] (منجم، الهی‌دان و جادوگر آلمانی) که کیمیاگر و نویسنده است، بدن انسان عالم صغیری بود که شامل عالم کبیر یا جهان نیز بود.



لئوناردو داوینچی، انسان ویتروین، ۱۴۹۲
(تصویر جهت چاپ دچار تغییراتی شده است)

۱. دایره
در طول دوره رنسانس، انسان‌شناسان کمال دایره را به خداوند پیوند دادند. آنها بر این باور بودند که شخصی که در اینجا به وسیله لئوناردو تصویر شده، به وسیله حرکت دایره‌ای بدنش، یک دایره یا دنیای معنوی را شکل می‌دهد، که نمادی از روح آفرینشگر است که مردم را به بالاتر از محدودیت‌های دنیای مادی یا مربع می‌برد.

۲. مربع
این پیکر در درون مربعی که بر روی دایره‌ای قرار گرفته، واقع شده و برخی از مردم بر این باورند که لئوناردو نه تنها عمل و فعالیت متناسبی را ارائه داده، بلکه به صورت نمادین نشان می‌دهد که چگونه یک فرد به صورت همزمان می‌تواند در دنیاهای طبیعی معنوی باشد.

۳. تناسب الهی
در پی هدایت و ایده‌ی ویترویوس، هدف اصلی لئوناردو در این طرح، توصیف مفهوم تناسب الهی است. بر طبق این اصل، هر بخش مجزایی از بدن، جزئی ساده از این کل است. برای مثال سر از پیشانی تا چانه، دقیقا یک‌دهم کل ارتفاع بدن است و بازوهای گشوده شده همواره به اندازه قد و طول بدن است. تناسب الهی بدن انسان، منعکس‌کننده تقارنی است که در سراسر جهان وجود دارد.



▲ انسان، عالم صغیر
اگریپا از اهالی نتشیم (۱۴۸۶-۱۵۳۵) برجسته‌ترین مولف رنسانس در موضوع جادو، اختربینی و مسائل رمزی و باطنی است. شناخته شده‌ترین اثر او، کتاب سه بخشی *فلسفه رمزی*[4] است که به مدت زیادی مورد قبول بود و این مفهوم را بیان می‌داشت که جهان به مدل یک انسان ساخته شده و دارای روح است.
انسان اگریپا یا عالم صغیر در شکل مشابهی به عنوان ستاره‌ای پنج‌پر به عنوان عالم کبیر یا جهان قرار داشت. در این طرح، پنج‌گوشه این ستاره پنج پر، مشترکا بخش‌های بدن و سیارات را نشان می‌دهند که به صورت نمادهایی نشان داده می‌شدند که برای اخترشناسان در آن زمان شناخته شده بود. در بالا سر و سیاره مریخ قرار دارد. بازوها زهره (در چپ) را به مشتری (در راست) ربط می‌دهند و پاها بین عطارد (در چپ) و زحل (در راست) قرار دارند. ماه در مرکز ستاره پنج پر و نزدیک به اندام تناسلی قرار دارد.

1- Vitruvian
2- Vitruvius
3- Agrippa of nettesheim
4- De occulta philosophia



[بدن انسان]

در سنت‌های بسیاری، بدن انسان عالم صغیری از این جهان در نظر گرفته می‌شد: هر چیزی که در عالم خارج از فرد وجود دارد، در عالم درون او هم مشاهده می‌شود. اکثریت فرهنگ‌ها، نمادپردازی را به هر بخش از بدن انسان تخصیص داده‌اند و به این بخش‌ها، معانی خاصی را اعطا کرده‌اند که در ورای کارکرد زیست‌شناختی آنهاست. در بسیاری از ادیان، هیئت انسان نمادی از قدرت الهی و نماد اصلی تقدس بود. خدایان در شکل انسانی ظاهر می‌شدند و در عهد عتیق آمده است که «خداوند انسان را به صورت خود آفرید.»

اسکلت

تجسم مرگ، تصویر ناخوشایندی از اسکلت انسان است. در دوران باستان یونانی ـ رومی، اسکلت‌ها در ضیافت‌ها به عنوان تذکری از خوشی زودگذر زندگی حضور داشتند. اسکلت را اغلب به صورت نشسته در کنار روحانیون و کشاورزان تصویر می‌کردند تا یادآوری شود که مرگ با همه افراد رفتار یکسانی خواهد داشت.

◄ ورق فالگیری مرگ
در فالگیری، ورق مرگ دست‌ها و سرهایی را نشان می‌دهد که در حوزه زندگی رشد می‌یابند در صورتی که اسکلتی یکی از سرها را با داس درو می‌کند. این ورق می‌تواند به معنای تغییر و دگرگونی و همچنین مرگ باشد.

◄ روز مرگ
نظری که در مکزیکو نسبت به مرگ وجود دارد این است که فرد خیلی بداقبال خواهد بود اگر بخواهد با آن مبارزه کند و بلکه مرگ نجات نهایی است. مکزیکی‌ها به جمجمه و اسکلت در طول مراسم روز مرگ احترام می‌گذارند و حتی اسباب‌بازی‌ها و شیرینی‌ها به شکل اسکلت هستند. این زوج ترسناک برای کیک عروسی ساخته شده‌اند.

استخوان‌ها

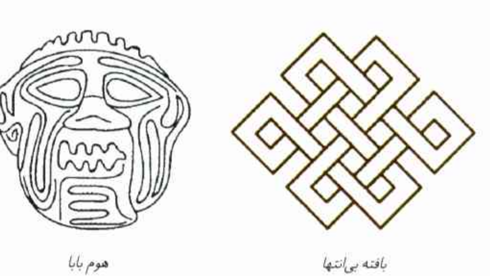
استخوان‌ها به عنوان چارچوبی برای بدن انسان، نشان‌دهنده قدرتمندی، ثبات و تعین هستند. قبیله یانومامی[1] در آمازون بر این باور بودند که روح در مغز استخوان سکونت دارد و به همین دلیل آنها مغز استخوان متوفایی را که از خویشاوندان بود می‌خوردند تا ادامه زندگی روح آنان را تضمین کنند. به همین دلیل، مغز استخوان، نمادی از جاودانگی و رستاخیز است.

◄ دنده
در سفر پیدایش کتاب مقدس بیان می‌شود که چطور خداوند از یک دنده آدم، حوا را ساخت. بنابراین دنده نمادی از زن است که از مرد متولد می‌شود.

▲ مهره‌ها
جد[2] (شبه ستون در خط هیروگلیف که می‌تواند به عنوان ستون مهره‌ها باشد) که شبیه به ستون است نشانگر استخوان پشتی خدای مصری ازیریس است. در دین بودایی تنتره‌ای، چاکره‌های اصلی (نقاط یا گره‌های انرژی در بدن) تا پایین مهره‌ها هستند و انرژی با باز شدن آنها در طول مراقبه رها می‌شود.

اندام‌ها

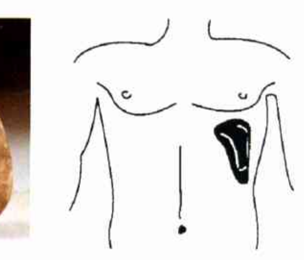
در طول عمل مومیایی در مصر، چهار اندام یعنی کبد، ریه‌ها، معده و روده‌ها را در کوزه‌های جداگانه قرار می‌دادند و هر کوزه به وسیله یک خدا که از چهار پسر هوروس بودند و با یکی از جهات چهارگانه اصلی ارتباط داشتند، محافظت می‌شد.



هوم بابا　　بافته بی‌انتها

▲ روده‌ها

بافته بی‌انتها نمادی از طول عمر و ابدیت است. تصور می‌شود که تصویر تصنعی از روده‌ها باشد در حالی‌که در اسطوره‌شناسی آشوری در برخی روایات نقل شده که هوم بابا[3] (هیولای فناناپذیر که نگهبان جنگل محل سکونت خدایان بود) صورتی شبیه به امعاء و احشاء پیچ در پیچ انسان و حیوانات داشته است.



▲ طحال

طحال به عنوان جایگاه خلق و خوی یعنی خنده، افسردگی و غم در نظر گرفته می‌شود. در شرق، طحال تنها به معنای شادی و خوشی است. در چین یکی از هشت گنجینه پیوند یافته با انرژی یین است.



▲ کبد

از نظر رومیان باستان کبد جایگاه میل شدید و اشتیاق بود. در چین یکی از هشت اندام ارزشمند است و با گل نیلوفر آبی نشان داده می‌شود.



قلب

از زمان‌های دور قلب به عنوان مرکز معنویات و احساسات انسان به کار می‌رفت. ارتباط دادن قلب با عشق امری متداول است در صورتی‌که واژه «قلب» به بیان شاعرانه برای اشاره به روح به کار می‌رود. تصاویر ساختگی و تصنعی از قلب برای نشان دادن عشق به کار می‌روند و اغلب «قلب مقدس» که پیچیده در تاجی از خارها در سینه عیسی مسیح است، نقشی مردم‌پسند در هنر مسیحی است.

▲ وزن کردن قلب

قلب بخش اساسی و اصلی در باورهای مصری باستان بود. در تالار داوری، قلب متوفی با پری از شترمرغ یا ایزدبانوی درستی و عدالت یا ماعت[4] مورد مقایسه قرار می‌گرفت.

▲ قربانی انسانی

از نظر ازتک‌ها، قلب مرکز نیروی حیاتی آنان و دین بود. قلب هزاران انسان در حالی‌که همچنان در حال ضربان بود، به خدای خورشید تقدیم می‌شد تا رشد مجدد غلات و تجدید حیات خاک تضمین شود.

▲ قلب بالدار

قلب بالدار، معنای صعود را در گرایش‌های صوفی‌گری نمادپردازی می‌کند که از شاخه‌های عرفانی اسلام هستند و حاکی از این امر است که قلب بین روح و جسم، واسطه‌ی بین معنویت و ماده است.

▼ دست‌ها (بازوها)

دست‌ها در نبرد به علامت تسلیم و در نیایش یا تضرع و توسل به سوی آسمان بالا می‌روند. در دین هندویی چندین دست خدایانی نظیر ویشنو (در پایین) نماد نقش‌های مختلف و زیاد آنان است.



شکل کیهانی خدای ویشنو (حدود ۱۸۰۰)



دست‌های نیایشگر در نقاشی دیواری



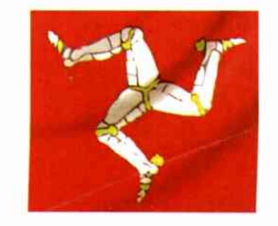
علامت دست و بازو در خط تصویری مصر

اعضا

پاها و دست‌های ما فعال‌ترین بخش‌های بدن ما در نظر گرفته می‌شوند. پاها علامت تعادل و حرکت رو به جلو هستند و همچنین نمادی از اقبال خوب به شمار می‌روند و به صورت صلیب شکسته چهار عضوی و در علامت‌های سه پایی تصویر می‌شوند که باروری و تجدید حیات را توصیف می‌کنند.
دست‌ها (بازوها) نشان‌دهنده قدرت، توانایی و حفاظت و ابزاری برای عدالت هستند.

◄ پاها

شاید مشهورترین نماد پایی، این شکل سه پاست که بر پرچم سیسیل دیده می‌شود که به معنای اقبال خوب، باروری و تجدید حیات است همراه با این‌که تصویری از حرکت دائمی و اثرات پاست.



همچنین ببینید:
نیلوفر آبی صص ۸۷ـ۸۶
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱ـ۱۲۸
دین هندویی صص ۱۶۳ـ۱۵۸
تائویسم و شینتو صص ۱۷۱ـ۱۷۰
مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶
اسلام صص ۱۸۳ـ۱۸۰

1- Yanomami
2- Djed
3- Humbaba
4- Ma'at

کف دست‌ها و پاها

برای بسیاری، اثر دست‌ها و پاها، تذکری شخصی از مکانی خاص است. در دین بودایی، اثر پاهایی که ادعا می‌شود متعلق به بودا هستند، مورد احترام قرار می‌گیرند. فعالیت دست آکنده از نمادپردازی است و وضعیت‌های مختلف دست در فرهنگ‌های متعدد برای بهتر کردن و اصلاح مراقبه و آیین‌های دینی به کار می‌رود. پاها نشان‌دهنده توازن، زمین، مسافرت و مسیری که شخص اختیار می‌کند و از این رو نمادی از اراده آزاد به شمار می‌روند.

کف دست

دست‌ها بی‌نهایت پر معنا هستند و توانایی نمایش طیف وسیعی از نشانه‌ها و حالت‌ها را دارند که هر یک معنای مختلفی دارد. دست‌ها می‌توانند وسیله‌ای برای فرمان دادن باشند اما ممکن است به معنای حفاظت، خلقت، دعای خیر، قدرت، قول و تعهد، توانایی و تعلیم باشند. شفادهندگان با «مالیدن» دست‌ها کار می‌کنند. دست‌های مردم می‌تواند عشق یا رنج را منتقل کند. ما زمانی که دیگران را ملاقات می‌کنیم، دست‌هایمان را تکان می‌دهیم و «دستی کمک کننده» را به سوی کسانی که نیاز دارند دراز می‌کنیم.



◄ دست خدا
اغلب دستی که از آسمان دراز می‌شود، ترسیمی از دست خداست. به صورت سنتی دست چپ خدا با عدالت و دست راست خدا با رحمت مربوط است. دست خدا ایجاد می‌کند و محافظت می‌کند اما اگر قوانین و شریعت او اطاعت نگردد، کیفر می‌دهد.



► دست حمسه
این نماد دست قدیمی به عنوان «حمسه[1]» یا «حمش[2]» شناخته می‌شود و به عنوان تعویذی حفاظت کننده به وسیله مسلمانان و یهودیان استفاده می‌شود تا در برابر چشم بد و شیطانی محافظت کند. در برخی موارد، چشمی ساختگی در مرکز کف دست ظاهر می‌شود.



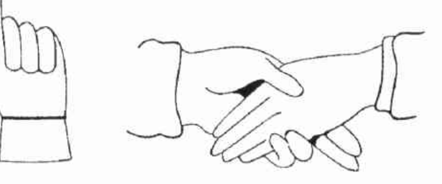
▲ خدایان خالق
دست‌های خدایان خالق مصری مثل پتح[3] و خنوم[4] نمادی از قدرت آفرینندگی هستند. پتح آسمان‌ها و زمین را ایجاد کرد در صورتی که خنوم انسان‌ها را خلق کرد.

▲ ایمان و عدالت
در نشان خانوادگی، دستی روی یک آرم یا حفاظ به عنوان تعهدی از ایمان، صمیمیت و عدالت است. دو دست راست به هم فشرده شده، نشانه‌ای از اتحاد و پیمان است. یک دست باز شاید به معنی خورشید باشد.



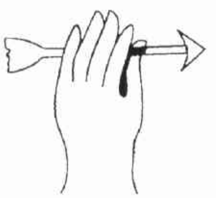
▲ شستن دست
شستن دست نشان‌دهنده بی‌گناهی است و این معنا از شستن دست‌های پانتیوس پیلیت[5] یا پیلاطوس (که عیسی را محکوم به مصلوب شدن کرد) بعد از تعقیب عیسی ناشی می‌شود. دست‌های تمیز بیانگر روحی پاک و بیگناه است.

◄ دست‌ها بر سنگ قبر
معانی بسیاری برای دست‌های بر روی سنگ‌های قبور در نظر گرفته می‌شود. با هم دست دادن به معنی وداع با زمین است. یک انگشت اشاره رو به بالا بیانگر امید به آسمان است. یک تیر در دست گرفتن به معنای فناپذیری است و دست‌هایی در بالای یک زنجیر شکسته به معنای از دست رفتن فردی از خانواده است.



با هم دست دادن

انگشت اشاره رو به بالا



تیری در دست داشتن



دست‌ها در بالای زنجیر شکسته





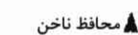
▲ دست‌های در هم قفل شده و مخفی شده
در چین دست‌های در هم قفل شده یک مرد که اغلب در آستین‌های بلندش مخفی شده، اشاره به احترام و خوش برخوردی دارد چون این دست‌ها نمی‌توانند در برخاشگری به کار گرفته شوند. وقتی کف دست‌ها رو به هم بلند شوند به عنوان شکلی از خوشامدگویی و نمادی از احترام است.

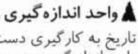


▲ محافظ ناخن
در آسیا محافظ‌های ناخن بلند به عنوان علامتی از تمول بودند چون فقط ثروتمندان می‌توانستند ناخن‌های خود را با این چیز بیهوده محافظت کنند. این محافظ‌های ناخن طلایی و ظریف و کنده‌کاری شده در چین برای محافظت ناخن‌های بلند انگشتان به کار می‌رفت.



▲ واحد اندازه‌گیری
تاریخ به کارگیری دست به عنوان واحد اندازه‌گیری به مصر برمی‌گردد. امروزه این واحد اندازه‌گیری در وهله اول در تعیین ارتفاع اسب‌ها به کار می‌رود. اگر چه در بالی (جزیره‌ای در اندونزی) هنوز هم خانه افراد بر طبق اندازه خودشان بر مبنای پهنای کف دست و طول بازو ساخته می‌شود.

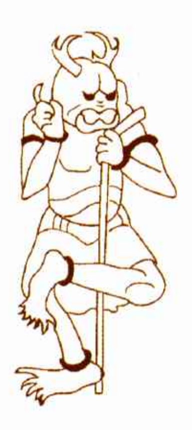






کف پا

به وسیله پاهای ما، قدرت تحرک و «مبنایی محکم و استوار» نمادپردازی می‌شود. در دین هندویی، پاها به عنوان نقطه تماس الهی بین موجودات انسانی و زمین هستند. در خاورمیانه، فرد احترام خود را به دوست یا مهمان با شستن پاهای او نشان می‌دهد، در صورتی‌که در آسیا، پاها کثیف در نظر گرفته می‌شوند، پس این یک تابو است که شما کف پاهایتان را به سوی فرد دیگری نشان دهید.

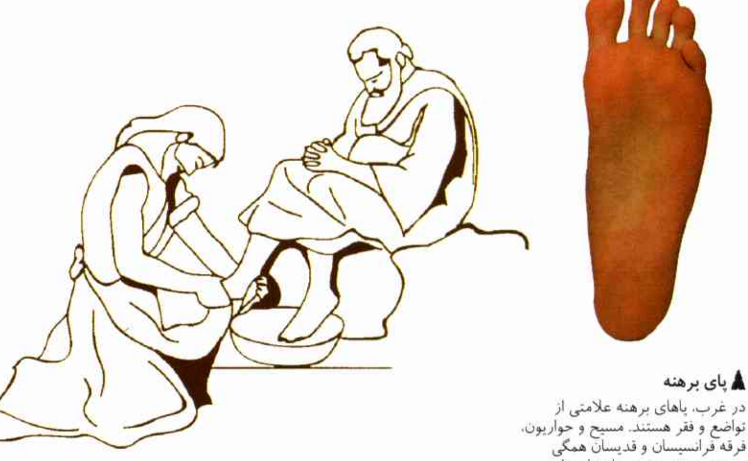


▲ گام‌های غول‌آسای ویشنو
پاها و اثر پاهای ویشنو بعد از بیان یک اسطوره پرستیده می‌شوند. در این اسطوره گفته شده که ویشنو در یکی از تجسدهای خود به شکل کوتوله از پادشاه بالی درخواست کرد هر مقدار سرزمین را که او با سه گام برود، به او عطا کند. ویشنو با برگشت به اندازه کاملش، یک پایش را بر زمین، پای دیگرش را در هوا و یک پایش را بر سر پادشاه قرار داد.

▲ پاهای اهریمنی
نقل شده که پاها از روح حفاظت می‌کنند چون پا کل بدن را در حالت ایستاده نگاه می‌دارد. به همین دلیل، موجودات اهریمنی اغلب با پاهایی تصویر می‌شوند که با پاهای افراد دیگر متفاوت است و همچنین مو دارد که این موضوع تاکیدی است بر این‌که دیو ماهیتی حیوانی دارد یا به راه اشتباه و غلط گرایش دارد.



▲ پای برهنه
در غرب، پاهای برهنه علامتی از تواضع و فقر هستند. مسیح و حواریون، فرقه فرانسیسان و قدیسان همگی در هنر بدون پوشش پا نشان داده می‌شوند. مرسوم است که ملل شرقی همه اعمال پرستش دینی خود را با پای برهنه انجام می‌دهند. در دوره قدیم پاهای برهنه، همچنین علامتی از سوگواری بودند.



▲ شستن پاها
شستن پاهای زائر، اولین عمل نمادین مهمان‌نوازی بود که در دیرها در طول جاده‌های زیارتی انجام می‌شد. شستن بیادآورنده اعمال مسیح در شام آخر بود. او پای حواریون را به معنای خدمتی متواضعانه و عشق شست. چون پاها بخش‌های کثیفی از بدن هستند، شستن آنها تلویحا به معنای تواضع است.

همچنین ببینید
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
شیطان و دیوها صص ۱۹۱_۱۹۰
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
علامت‌های نشان خانوادگی صص ۳۱۸_۳۲۳
ایما و اشاره‌های نمادین صص ۳۳۷_۳۳۴

1- Hamsa
2- Hamesh
3- Ptah
4- Khnum
5- Pontius pilate



اثر پای بودا

اثر پاهای بودا یا «بوداپده[۱]» در بسیاری از معابد بودایی یافت و به عنوان علامتی از حضور بودا در نظر گرفته می‌شود. این باور وجود دارد که او این اثر پاها را به جا گذاشت تا ما را به سوی روشنگری هدایت کند. بسیاری از آنها با تصاویر نمادین تزئین شده‌اند که شامل ۳۲، ۱۰۸ یا ۱۳۲ علامت مجزای بودا هستند این اثرات پا از استوپای هندی آماراواتی[۲] هستند که با نگاره‌های نمادینی در بر گرفته شده‌اند.



۱. مرکز کف پا

در مرکز کف پا، چرخ هزار پره است (دهرمه چاکره[۳]) که حاشیه آن نواری از گل‌ها با چهار گلبرگ است. چرخ نمادی از تعالیم بودا و یکی از هشت نماد فرخنده است.

۲. اسواستیکا[۴]

اسواستیکا به معنی «فرخنده و مبارک» و یک نماد هندی قدیمی است.

۳. تری رتنه[۵]

علامت تری رتنه یک نماد لذت‌بخش و مناسب است که در این نماد، رکن سه شاخه در بالای یک نقش گل قرار دارد که نماد سه جواهر بودایی است یعنی بودا، شریعت بودایی (دهرمه[۶]) و جامعه راهبان (سنگهه[۷])

۴. گل‌های نیلوفر آبی

پاها به وسیله گل‌های نیلوفر آبی درهم پیچده احاطه شده‌اند. نیلوفر آبی یکی دیگر از هشت نماد فرخنده است. ریشه‌های نیلوفر آبی در لجن محکم شده و ساقه آن از آب بالا می‌آید و گل در برابر نور خورشید قرار می‌گیرد و نمادی از پاکی و روشنگری است.

۵. انگشتان

انگشت بلند و قوی که همگی طول یکسانی دارند یکی از ۳۲ علامت بودایی بودن است.

۶. پیوند و گره

شکل بافته شده نمادی از خرد بیکران بوداست.

۷. شخصی کوچک

روحی نیکخواه یا کیشه[۸] در جایی در طول انگشتان می‌نشیند. بند ناف او درخت انگوری است که بر آن جواهراتی به شکل میوه رشد می کند.

1- Buddhapada
2- Amravati
3- Dharmachakra
4- Swastika
5- Triratna
6- dharma
7- Sangha
8- Yaksha

باروری و تولد بچه

مردم در سراسر تاریخ انسانی، نمادهای تولد و باروری را از فالوس گرفته تا قدیسان حامی و پشتیبان، محترم داشته‌اند. هر تمدن باستانی، دارای آئین‌های مهمی با تمرکز بر آفرینش زندگی جدید و برداشت محصول فراوان بود. بین‌النهرینی‌ها باور داشتند که مجسمه‌های کوچکی را برای استفاده در آئین‌های باروری بسازند در صورتی‌که مصریان خدایان بیشماری برای استمداد در امر کمك به باروری داشتند. آئین‌های مشرکانه اصلی در بهار برگزار می‌شد که بزرگداشت تولد مجدد و باروری بود. با از راه رسیدن مسیحیت، باور به نمادهای باروری خاتمه نیافت. در واقع ریشه آنها در فرهنگ ما به قدری عمیق بود که هنوز بسیاری از آنها امروزه نیز به کار می‌روند.

خدایان باروری

از زمان‌های بسیار دور و در هر فرهنگی، تولد متعارف بچه‌ها تضمین کننده ادامه حیات بود. فرهنگ‌ها خدایان بسیاری را برای حمایت و مراقبت از باروری به وجود آوردند. عبادت کنندگان انرژی خاصی را با سر تعظیم فرود آوردن در پیشگاه خدایان جمع می‌کردند و به کار می‌انداختند تا در تلاششان به آنها کمک شود. این خدایان نشان‌دهنده باروری مردم و سرزمینی بودند که در آنجا زندگی می‌کردند.

لینگا[1]

شیوا یا خدای متعال آفرینشگر انرژی در هند اغلب به وسیله نماد فالوسی که لینگا نامیده می‌شود، نشان داده شده و مورد پرستش قرار می‌گیرد. این تصویری نیرومند از حضور خدای نادیدنی در مرکز آفرینش بود.

پریاپوس[2]

خدای یونانی باروری که پسر آفرودیت و دیونیسوس یا هرمس است و با فالوسی اغراق‌آمیز نمادپردازی می‌شود. او محافظ دام، گیاهان میوه، باغ‌ها و اندام‌های تناسلی مذکر است.

ایزدبانویی با سری به شکل لوتوس

ایزدبانوی اسرارآمیز لاجا گائوری[3] با نیلوفر آبی به عنوان سر و با پاهای باز شده و بالا برده شده ترسیم می‌شود که نشان‌دهنده زایش یا آمادگی جنسی است. او نیروی اساسی همه حیات است.

مین[4]

خدای مصری مین، خدای باروری در مورد حیوانات و غلات و همچنین مسئول باران بود. در زمان برداشت محصول ستایش می‌شد به این امید که با لطفش به غلات تبرک ببخشد. مین همیشه با آلت تناسلی در حال نعوظ تصویر می‌شد.



◄ **عَشتَروت**[5]

این هیئت طلای مبالغه‌آمیز، عشتروت را تجسم می‌کند که ایزدبانوی سامی در مورد مادری و عشق جنسی و باروری است. تاریخ آن به حدود قرن شانزدهم قبل از میلاد برمی‌گردد.

نمادهای باروری

به مدت زیادی، گیاهان و حیوانات خاصی با باروری به خاطر عادت تولید مثلی یا ظاهرشان ارتباط داشته‌اند در نتیجه از تصویر آنان گاه‌گاهی به عنوان طلسم باروری استفاده می‌شد مانند گاو نر، جوجه خروس، خرگوش و همچنین انار پردانه.



طاووس
طاووس مدت طولانی با باروری ارتباط داشته است چون این تصور وجود داشت که قبل از ریزش باران می‌رقصد. نقل شده که دم بادبزنی شکل این پرنده نمادی از خورشید و یا این‌که نشانگر طاق قوسی آسمان است و چشم‌های بر روی دم، ستاره‌های آن هستند.



تخم مرغ ایستر
بسیاری از نمادهای روز جشن ایستر امروزی در اصل مسیحی نیستند. تخم‌مرغ‌های شکلاتی و خرگوش، بازتاب‌هایی از آئین‌های باروری باستان در فصل بهار هستند و نام ایستر از اُئستر[6] می‌آید که ایزدبانوی انگلوساکسون باروری است.



مخروط کاج
در بسیاری از فرهنگ‌ها، درخت‌های کاج نماد باروری قدرتمندی بودند. سلت‌ها مخروط‌های کاج را برای استفاده به عنوان طلسم، برای زنی که امید به حاملگی او داشتند، جمع می‌کردند. اغلب آنها را در زمان خواب زیر بالش خود می‌گذاشتند.



میوه بلوط
این میوه شبیه به درخت بلوط یعنی درخت حامل این میوه از زمان‌های بت‌پرستی و شرک نماد باروری قوی در نظر گرفته شده است. نیرومندترین آورندگان باروری، میوه‌های بلوطی بودند که در شب جمع می‌شدند.



فندق
فندق با دانه‌های مقوی و تمایل به رشد در کنار آب، نماد سنتی باروری و خرد جنس مونث بود. رشته‌هایی از فندق در اتاق‌ها آویزان می‌شد تا باروری را برای ساکنان به وجود آورد.

انار
وفور دانه‌ها منجر به استفاده از انار به عنوان نماد باروری، تولد و زندگی سرمدی شده است. موضوعات آئینی نظیر سیب، آویز و عصای سلطنت اغلب به شکل انار در نظر گرفته می‌شوند.



صدف کاوری
این صدف‌ها به خاطر شباهت به آلت تناسلی زنانه، نماد متداول باروری، تولد و زنانگی تلقی می‌شوند. آنها را به عروس‌ها می‌دادند تا فرزندآوری تضمین شود و زایمانی امن فراهم آید.



ماهی
در سراسر دنیا به عنوان نماد دینی مرتبط با ایزدبانوی مادر که مربوط به مشرکان بود، استفاده می‌شد. نماد ماهی اغلب با دو هلال ماه نازک بر روی هم افتاده، کشیده می‌شد.



کورنوکوپیا[7] (نماد فراوانی در اساطیر یونان)
واژه کورنوکوپیا به معنای «شاخ وفور» است و از کورنو به معنای شاخ و کوپیا به معنای وفور و فراوانی است. در هنر رومی و یونانی باستان کورنو کوپیا استفاده می‌شد تا وفور را در ذهن مجسم کند و اغلب با سرریز شدن میوه، گندم و گل‌ها نشان داده می‌شود.



دسته گندم
دسته‌ای از گندم به معنای برداشت محصول خوب، باروری و نزدیکی به زمین و منابع آن است. برای مردم کشاورز اولیه، برداشت خوب گندم، فراوانی نانی را تضمین می‌کرد که جامعه را در سرتاسر زمستان زنده نگاه می‌داشت.

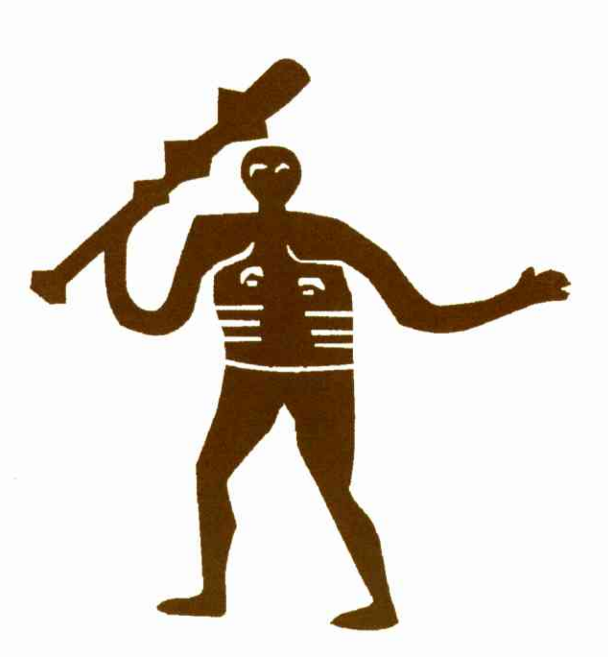
همچنین ببینید:
مخلوقات آبی صص ۷۱_۶۸
میوه‌های زمین صص ۹۹_۹۸
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

1. Linga
2. Priapus
3. Lajja Gauri
4. Min
5. Astarte
6. Eostre
7. Cornucopia



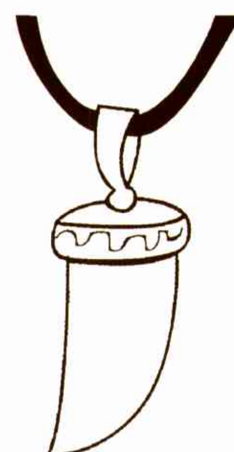
نمادهای فالوسی

فالوس یا اندام جنسی مذکر در حالت نغوظ، نمادی از باروری و قدرتمندی است. نمادهای فالوسی در بین قدیمی‌ترین اشیای از زیر خاک درآمده در آسیا و اروپاست که نشان‌دهنده ارتباط طولانی مدت با باروری است.
فالوس می‌تواند در خدایانی نظیر خدای رومی - یونانی پری آپوس یا موضوعاتی شبیه لینگا شیوایی در هند دیده شود.



سرن اباس
غول سرن اباس یا «مرد بی نزاکت» بزرگ‌ترین پیکر تپه‌ای در انگلستان است که بر روی زمین کنده شده است تا گچ زیر آن را در معرض دید قرار دهد. این غول ۵۵ متر (۱۸۰ فوت) طول دارد. فالوس شرم‌آور و گرز بزرگش نمادی از باروری و شروع مجدد هستند.

هرم
در گوشه‌های خیابان شهر آتن قدیم، یک هرم وجود داشت که وقف هرمس شده بود. یک هرم، ستون چهارگوشی بود که بر بالای آن سر خدایی قرار داشت و بر روی آن یک آلت تناسلی مذکر در حالت نعوظ حکاکی شده بود و عابران با لمس آن در طلب اقبال و شانس بودند.





شاخ گاو بر زنجیر
گاو نر نماد نیرومند اصل مذکر در طبیعت است که سرشار از قدرت تولید مثل است و در مصر، هند و بخش‌هایی از مدیترانه پرستش می‌شد. امروزه شاخ گاو بر زنجیر مقوله زینتی عامه‌پسندی در بین مردان جوان است.

نمادهای فالوسی امروزی

نماد فالوسی در فرهنگ مدرن به همان اندازه رایج و متداول است که در زمان‌های قدیم بود. اگرچه ارتباطش با تجدید حیات در دنیای غرب کاهش یافته است. موضوعاتی که شکل فالوسی دارند تمایل به ارتباط با قدرت دارند. در قرن بیستم نظریه‌های روانشناسی زیگموند فروید تاثیر عظیمی را بر فرهنگ غربی داشت. فروید بر این باور بود که در ضمیر ناخودآگاه ما، همه موضوعات بلند و باریک، نشان‌دهنده عضو جنسی مردانه هستند.

گیتار
گیتار الکتریکی از دهه ۱۹۵۰ مورد توجه قرار گرفت. ظهور گروه راک اندرول به عنوان نماد طغیان و جوانی می‌تواند نشانگر نیروی حیاتی مذکر هم باشد. برخی از نوازندگان، گیتار را به روش جنسی پرخاشگرانه‌ای می‌نوازند.

اسلحه
اسلحه یکی از تایید شده‌ترین نمادهای فالوسی جدید است. از دست دادن اسلحه به معنای اختگی است.

موشک
موشک شکل فالوسی برجسته‌ای است و حتی زبانی که با آن همراه است یعنی معنای «پرتاب کردن» به عنوان اندام جنسی ساختگی تلقی می‌شود و می‌تواند به تمایل مردانه برای فتح تفسیر شود و در این مثال منظور فتح فضاست.

ماشین‌های ورزشی
روانشناسان ادعا دارند که هر وسیله نقلیه‌ای از جمله ماشین، موتور یا اسکوتر نماد نیرومند فالوسی است و از نظر بسیاری، ماشین‌های ورزشی در اوج آنان قرار دارند که قیمت، موتور با اکتان بالا، طول و قدرتش نشان‌دهنده توان جنسی و قدرت تولید مثل است.

نمادهای تولد

بچه به دنیا آوردن، عمل نهایی تولید مثل و تجدید حیات است و به همین دلیل مورد تکریم بوده و در سراسر تاریخ، اسطوره‌پردازی می‌شد. تولد بچه نمادهای همراه زیادی دارد و آئین‌هایی به منظور حفاظت از مادر طرح‌ریزی شدند تا سلامتی بچه تضمین شود یا صرفا معجزه تولد انجام شود. آب یکی از نیرومندترین نمادهای جهانی تولد است که با اصل مونث و رحم جهانی ارتباط دارد.



اسکورپیو[2]
این علامت منطقه البروجی بر اندام‌های جنسی زن و مرد سلطه دارد و بنابراین پیوندهای نزدیکی با تولید مثل دارد. تمام نمادهای منطقه البروجی پیکان دار با قوای مردانه پیوند دارند.



اسب آبی
در مصر باستان، تاورت[1] ایزدی که بخشی از آن اسب آبی بود، ایزدبانوی همه چیزهایی بود که انسان از آن می‌ترسید. اما زمانی که فهمیدند که اسب آبی ماده برای حفاظت از بچه‌اش پرخاشگری می‌کند تاوارت ناظر تولد بچه شد.



لک‌لک
به مدت طولانی با تولد بچه ارتباط داشت. لک لک نماد باروری است که همچنین با تولد و زمان بهار پیوند دارد. این مفهوم که یک لک‌لک، بچه‌های نوزاد را برای مادرانشان می‌آورد، به بچه‌های سراسر شمال آمریکا و اروپا یاد داده می‌شد.

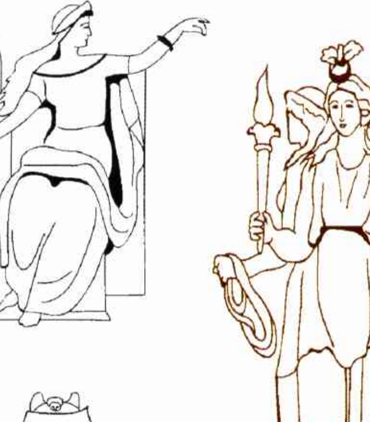


کا[3]
این خط تصویری مصری کا معمولا ترجمه به «روح» یا «روان» می‌شود و زمانی که فردی به دنیا می‌آید «کا» به وجود می‌آید و نشانگر نیروی حیات شخص است و به مانند دوگانه‌ای نامرئی رفتار می‌کند.

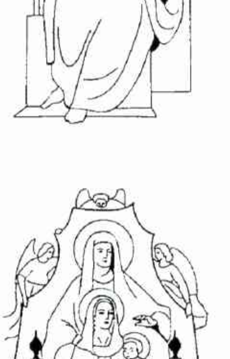


حافظان تولد بچه

چون تولد بچه‌ها، همیشه واقعه‌ای مهم و پرخطر بوده، جای تعجبی ندارد که بسیاری از حافظان و ایزدبانوان برای کمک طلبیده می‌شدند. بیشتر فرهنگ‌ها نوعی از حافظ و حامی را در این زمان داشتند خواه ایزدبانوی تولد بچه نظیر لوسینا[4]ی رومی که حافظ مادر و بچه بود، ایزدبانوی یونانی جانو[5] و هاتور[6] و ایزیس مصری، یا بسیاری از قدیسان کاتولیک رومی.



فریگ[9]
ایزدبانوی نروژی زنان، مادری و مدیریت کارهایَ خانه که همسر ادین و حامی تولد بچه بوده و به زنانی که از دزدهای زایمان رنج می‌بردند، کمک می‌کرد. اسکاندیناوی‌ها به عنوان آرام‌بخشی ضعیف در طول زایمانی مشکل از گیاه علف ماست یا گالیوم وروم[10] استفاده می‌کردند که به آن لقب علف فریگ داده بودند.

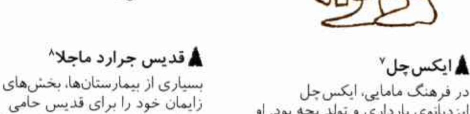


قدیس آن[11]
برطبق ادبیات اپوکریفایی مسیحی، قدیسه آن (حنا)، مادر مریم باکره بود. زنان باردار به منظور داشتن دوران بارداری امن و زایمان و داشتن شیر کافی برای تغذیه نوزاد به درگاه او نیایش می‌کردند. در طول قرون، قدیسه آن، یکی از مردمی‌ترین قدیسان شد.

هکیت
علاوه بر نقش او به عنوان حافظ مسافران در جاده‌های متقاطع، همچنین ایزدبانوی تولد بچه بود. در این هیئت از او اغلب استمداد کاهش دردهای زایمان و همچنین تَضمین سلامتی بچه می‌شد. به عنوان یک ماما او چاقوی مقدسی را در دست داشت که با آن بند ناف را می‌برید.



قدیس جرارد ماجلا[8]
بسیاری از بیمارستان‌ها، بخش‌های زایمان خود را برای قدیس حامی بارداری و مادران باردار وقف می‌کنند. او بعد از این‌که به اشتباه متهم شد به این‌که پدر یک بچه است، در دوره حیاتش خود را وقف زنان باردار کرد.



ایکس‌چل[7]
در فرهنگ مامایی، ایکس‌چل ایزدبانوی بارداری و تولد بچه بود. او همچنین ایزدبانوی «شدن و تبدیل شدن» است. به عنوان خدای باروری او زنان را بارور می‌ساخت و باران‌های بارورساز را به زمین می‌فرستاد.



همچنین ببینید:
پرندگان صص ۶۱_۵۸
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰
خدایان نروژی وسلتی صص ۱۴۳_۱۴۲
خدایان آمریکای مرکزی و جنوبی صص ۱۴۵_۱۴۴
طالع‌بینی غربی صص ۲۰۳_۲۰۰
نگارش تصویری صص ۳۰۵_۳۰۰


1. Taweret
2. Scorpio
3. Ka
4. Lucina
5. Juno
6. Ixchel
7. Hathor
8. St. Gerard Majella
9. Frigg
10. Galium verum
11. St. Anne

▲ ختنه

آئین ختنه تاریخ طولانی دارد و در بسیاری از جوامع سنتی انجام می‌شد. مصریان باستان که در اینجا در این صفحه سنگی کنده‌کاری شده، نشان داده شده است، ختنه را به عنوان نمادی از باروری انجام می‌دادند. (تصویر جهت چاپ دچار تغییراتی شده است)



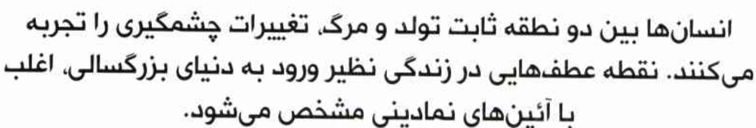


آئین تشرف





غسل تعمید
آئین تطهیر با آب معمولا با پذیرش در دین مسیحی ارتباط دارد.



انسان‌ها بین دو نطقه ثابت تولد و مرگ، تغییرات چشمگیری را تجربه می‌کنند. نقطه عطف‌هایی در زندگی نظیر ورود به دنیای بزرگسالی، اغلب با آئین‌های نمادینی مشخص می‌شود.



در بین مهم‌ترین وقایع در دوره زندگی انسان، گذار فرد از یک مرحله به مرحله دیگر است. وقایعی نظیر نامگذاری بچه، یا ورود به دنیای بزرگسالی اغلب با مراسمی مشخص می‌شد تا فرد به وضعیت و شأن جدیدش معرفی شود و برای او آرزوهای خوب می‌شد.

(در واقع این آئین‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:
۱. آئین‌های گذار، که عام است و هر فردی در زندگی خود در زمان ورود از یک مرحله به مرحله دیگر تجربه می‌کند مانند ورود به دوران بلوغ و ۲. آئین‌های تشرف که خاص است و در زمان ورود فرد به یک گروه یا طرز تفکر یا دین انجام می‌شود مثل غسل تعمید)

مراسم نامگذاری

مراسمی که غالبا در هر فرهنگی دیده می‌شود، مراسم نامگذاری است. بسیاری از مسیحیان در یک آئین تطهیر نمادین، بچه‌شان را غسل تعمید می‌دهند تا عضویت در کلیسای مسیحی به او اعطا شود. در یونان، نوزادان در آئینی نامگذاری می‌شوند که در پنجمین یا هفتمین روز بعد از تولد برگزار می‌شود. به صورت سنتی، زمانی‌که یک پسر متولد می‌شد، خانواده تاجی از برگ‌های زیتون را به علامت موفقیت بر بالای در خانه‌شان آویزان می‌کردند. در مراسم نامگذاری اسلامی، گاه‌گاهی یک حیوان به نماد شکرگزاری از خداوند برای اعطای بچه قربانی می‌شود.

اصلاح کردن سر به صورت آئینی

در سراسر دنیا، آئین‌های تشرف بر طبق باور و فرهنگ متفاوت است. اما برخی از آنها نظیر آئین اصلاح کردن موی سر در مورد تعداد زیادی از جوامع و ادیان معمول است. برای مثال پسران یهودی اولین اصلاح موی سر را در سن سه سالگی به علامت آمادگی برای شروع تعلیم انجام می‌دهند. سر نوزادان هندو تراشیده می‌شود تا موهای زمان تولد برطرف شود که تصور می‌شود که تاثیرات منفی را از زندگی گذشته با خود دارند. سر تراشیدن نماد بریدن از گذشته و مهیا کردن بچه برای آینده است.



گذار زندگی
بعد از صرف مدتی در بوته‌ای و به دست آوردن معرفت، این پسران بومی استرالیایی که با گل اخری رنگ شده‌اند، منتظر ختنه می‌شوند.

بزرگسالی

نقطه عطف‌های زندگی اغلب در مراسمی دینی نظیر بارمیصوا در یهودیت قابل تشخیص است. در برخی جوامع یک جوان در آستانه بلوغ، آئین‌های محک زدن شخصیت را تحمل و در طی آنها مرگ نمادینی را فقط به خاطر این‌که به عنوان یک بزرگسال دوباره به جامعه معرفی شود، تجربه می‌کرد. معمولا این آئین‌ها در زمانی‌که فرد از جامعه جدا می‌شود، شامل دوره‌ای از آزمایش و تعلیم است. برای پسران نوجوان، اغلب ختنه یا برداشتن پوست آلت تناسلی مردانه، مرحله نهایی چنین مراسمی است. این آئین دردناک نمادین، جهت ورود بچه به دوران مردانگی است. در برخی فرهنگ‌ها، ختنه رفع جنبه‌های «زنانه» از یک مرد تلقی می‌شود. ختنه زنان کمتر معمول است و محتمل‌تر است که با اولین قاعدگی، مراسم را اجرا می‌کنند. در غنا، دختر به صورت آئینی حمام می‌کند و لباس جدیدی را می‌گیرد. در نپال، یک آئین بودایی، دختران را به مدت ۲ روز از نور خورشید و همه مردان دور می‌کند.

دختران زولو[4] (در جنوب آفریقا) بعد از این‌که به عنوان بزرگسال معرفی شدند خاک رس را بر بدن خود می‌مالند تا بازگشت به دوران بیگناهی کودکی را نشان دهند.



بارمیصوا[1]
به معنای «پسر فرمان الهی[2]» است. بارمیصوا تشرف پسر سیزده ساله یهودی را به تبعیت از تورات مشخص می‌سازد. این امر برای دختران به صورت مشابهی در دوازده سالگی به وقوع می‌پیوندد و بت میصوا[3] نامیده می‌شود. این پسر در دیوار غربی اورشلیم مشرف می‌شود.

همچنین ببینید:
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
دین بودایی صص ۱۶۹_۱۶۴
یهودیت صص ۱۷۳_۱۷۲
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

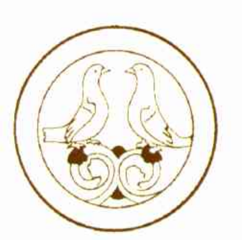
1- Bar mitzvah
2- Son of the commandment
3- Bat mitzvah
4- Zulu

عشق و ازدواج

قدیمی‌ترین و شاید قوی‌ترین پیوندهای اجتماعی که به وسیله مردم در هر جایی تجربه شد، پیوندهای خانوادگی بودند. بنابراین ازدواج نقشی حیاتی را در جامعه به عهده دارد و نمادی از نظم و ثبات است. در غرب با ازدواج اعلام می‌شود که عشق آن چیزی است که دنیا را می‌چرخاند و یقینا امری محوری و مرکزی برای زندگی و سعادت بسیاری از مردم است. نمادهای عشق غالبا در هر جایی بسط یافته‌اند از گل رز قرمز در انگلستان تا برگ افرا در چین و ژاپن.

نشانه‌های عشق

برای مدت زمان طولانی، نشانه‌های عشق در تلاش برای جلب کردن نظر زنان به کار می‌رفت. زیرا آنها روشی احترام‌آمیز و بی‌ریا برای ابراز عشق فرد در نظر گرفته می‌شدند. بسیاری از نمادهای عشق و نشانه‌های آن، خاستگاهی در زمان‌های دور دارند مثل ماه و ستاره‌ها که مظاهر میل شدید، جذابیت و باروری هستند اما عاشقان در طول قرن‌ها آنها را به گل، عطر، سنگ‌های قیمتی، حیوانات، نقوش ورق فال و رنگ تغییر داده‌اند تا برای بیان احساساتشان به آنها کمک کنند.



کبوتران معمولی
کبوتران برای زندگی جفت می‌شوند بنابراین نمادی از عشق، وفاداری و آرامش در نظر گرفته می‌شوند. کبوتر با ونوس ارتباط دارد و علامت بهار و میل جنسی است. در ارتباط با شاخه زیتون، کبوتر علامتی از صلح و از سرگیری زندگی است.



قلب تیر خورده
فرهنگ‌های بسیاری این باور را داشتند که قلب جایگاه عواطف انسان بویژه عشق است. زمانی که کوپید[۱] یا اروس[۲] (ایزد عشق) تیری را به سمت قلبی پرتاب می‌کند، باعث می‌شود که قربانی با تمام وجود عاشق شود. به همین جهت است که عشق هم دردناک و هم لذت‌بخش است.

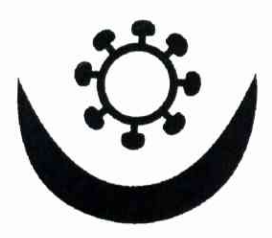




گیاه دارواش یا شیرینک
در برخی مکان‌ها گیاه دارواش مقدس است و به صورت شایعی با راز، جادو و خرد ارتباط دارد. مردم زیر این گیاه یکدیگر را می‌بوسیدند، زیرا این گیاه نه درخت است و نه درختچه و این به معنای آزادی از محدودیت‌هاست.

برگ افرا
در چین و ژاپن، برگ افرا علامت عاشقان است. ساکنان آمریکای شمالی برگ‌های افرا را در پایین تخت‌هایشان قرار می‌دادند تا اهریمنان را دور سازند و همچنین تمایلات جنسی و خواب آرام را افزایش دهند.

رز قرمز
گل رز قرمز نشانگر همه امور حسی، پاک و خیال‌انگیز است. در روم و یونان باستان این گل برای آفرودیت (ونوس) مقدس بود و علامت او در مورد زیبایی بود. این گل در غرب نمادی از اشتیاق، میل و عشق است.



ماه و ستاره
این نمادآفریقای غربی به نام آدینکرا[۳] از ماه (مذکر) و ستاره (مونث) تحت عنوان اسرم نی نسوروما[۴] شناخته شده است که به معنای هماهنگی و عشق است و بر مبنای داستانی است که در طی آن ستاره قطبی عشق عمیقی را به همسرش یعنی ماه دارد و منتظر بازگشت او می‌شود.



قاشق‌های عشق
قاشق‌های عشق کنده‌کاری شده و پرزرق و برق، به صورت سنتی به وسیله خواستگاران ولزی جوان به علامت عشق داده می‌شد. این قاشق از یک تکه چوب ساخته می‌شود و ممکن است چندین معنای خیال‌انگیز داشته باشد نظیر قلب‌ها («قلب من مال توست»).

والنتیان

قدیمی‌ترین نوشته موجود راجع به والنتین، شعری از چارلز دوک اورلئان است. بعد از دستگیری او در نبرد اگین کورت[۵] در سال ۱۴۱۵، او در برج لندن نگاه داشته می‌شد و از آنجا این نوشته را به همسرش در فرانسه فرستاد. امروزه کارت‌هایی بر مبنای روز قدیس والنتین در ۱۴ فوریه فرستاده می‌شود. اولین پیوند دقیق بین این روز و حالتی عاشقانه شاید در اثر *مجلس پرندگان*[۶] متعلق به جفری چاوسر[۷] در ۱۳۸۲ باشد.



کارت روز والنتاین
در دوره ملکه ویکتوریا کارت‌های والنتین پر کار و پرطمطراق شد و هر با همه نمادهای مرتبط با عشق و عاشقانه تصویر می‌شد مثل کبوتران، پیوندهای عاشقان در تیر و کمان طلایی یا نقره‌ها، حلقه‌ها، رزهای قرمز، کوپید، دسته‌های گل مرا فراموش نکن و قلب‌هایی به رنگ خون.

ازدواج

ازدواج یکی از قدیمی‌ترین نظام‌های اجتماعی است که به وسیله انسان ایجاد شد و آئین‌های ازدواج غالبا به صورتی تاریخی در هر جامعه‌ای مشاهده می‌شود که به هدف تولید مثل از اتحاد اضداد یعنی مرد ـ زن، یین ـ یانگ، خدا ـ ایزدبانو شکل می‌گیرد تا یک گل را به وجود آورد. مردم با افراد داخل گروه خود یا از بیرون ازدواج می‌کنند. پیمان‌ها و تعهداتی بین خانواده‌ها ایجاد می‌شود و پیوندهای اجتماعی محکمی شکل می‌گیرد. آئین‌های ازدواج از بی‌نهایت مفصل تا بسیار ساده با هم متفاوت و ممکن است وقایعی دنیوی یا مراسمی دینی باشد.



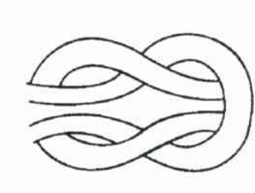
حلقه طلا
پیوند ازدواج نمادی از سرمدیت، با نداشتن آغاز و پایان است. به صورت سنتی هر دو طرف زوج در انگشت سوم دست چپ یک حلقه می‌اندازند و این باور وجود دارد که رگ این انگشتان به قلب می‌رود و شاید مشیت این زوج را به یکدیگر پیوند می‌دهد.



حلقه روسی ازدواج
این حلقه‌های در هم رفته شامل سه رنگ مختلف قرمز، زرد و سفید طلا هستند و این باور وجود دارد که نشان‌دهنده تثلیث مقدس هستند و هنوز هم خیلی پرطرفدار هستند. در دوره الیزابت اول نوعی از این حلقه به نام حلقه گیمل[8] را استفاده می‌کردند.



حلقه معما
در خاورمیانه، زنان از حلقه‌های معما استفاده می‌کردند تا اعتمادشان را به همسرشان نشان دهند. این حلقه از حلقه‌های زیادی ساخته شده که وقتی به درستی در دست شود، تشکیل یک حلقه را می‌دهد. پیچیدگی این طرح به این معناست که آنها به ندرت کنار گذاشته می‌شوند.



پیوند عشق
بر طبق روایات رومی، این بافته نمادی از باروری افسانه‌ای هرکول است. همچنین آن را به عنوان بافته ازدواج می‌شناسند و نمادی از عشق ابدی است و به کمربند محافظ عروسان الصاق می‌شود تا به دامادشان ملحق شوند.



کیدوش
در مراسم ازدواج یهودی، عروس و داماد از جام کیدوش می‌نوشند تا نمادی از عشق‌شان باشد. به صورت سنتی یک شیشه نوشیدنی در مراسم ازدواج شکسته می‌شود تا انتهای زندگی مجردی و شروع زندگی همراه با وصلت را نشان دهد.




جام عشق
استفاده از جام عشق، سنتی باستانی است که ریشه در فرهنگ‌های سلتی و یهودی دارد. عروس و داماد به عنوان زن و شوهر در اولین نوشیدنی خود سهیم می‌شوند و این امر با هم بودن دو خانواده را به نمایش می‌گذارد.

دست‌های حنا بسته شده
برای عروس هندی، روز مهندی[9] زمانی است که دست‌ها و پاهای عروس با طرح‌های ظریف حنا تزئین می‌شود و به معنای قدرت عشق در ازدواج است. طرحی که رنگ‌های پررنگی داشته باشد، نشانه‌ای از اقبال خوب است. نام‌های عروس و داماد اغلب در طرح به صورت مخفی نقاشی شده است.



کیمونوی شیرو موکو[10]
کیمونوی سفید ازدواج در ژاپن یا شیروموکو نام خود را از دو کلمه به معنای «سفید» و «پاک» می‌گیرد که دلالت بر بیگناهی دارد. عروس همچنین یک شال سفید یا ابی[11] سفید می‌پوشد که نشان‌دهنده قابلیت زنانگی است.

تور و حجاب صورت عروس
در بسیاری از فرهنگ‌ها تصور می‌شد که پوشیدن تور و حجاب، عروس را از ارواح بداندیش و اهریمن دور می‌کند، اما نماد بی‌گناهی هم هست. برداشتن این حجاب، به صورت آئینی نشان‌دهنده انکشاف و نور است.



گره زدن مچ‌های دست
سنت قدیمی گره زدن مچ دست‌های نوعروس و نوداماد به یکدیگر با روبان یا طناب با نیت ایجاد بی‌نهایت رمز و نشانه بین عروس و داماد انجام می‌شود. نقل شده است که عبارت «گره زدن پیوند» به معنای ازدواج، از این آئین شروع می‌شود.



برنج و کاغذ رنگی ریز
پرتاب این چیزها بر سر زوج‌های تازه عروس و داماد سنتی بسیاری قدیمی است که سابقه آن به مصر یا روم باستان برمی‌گردد. به عنوان نمادی از وفور و به امید این‌که زوج ثروتمند بشوند و ازدواج باروری داشته باشند برنج بر سر آنها ریخته می‌شود.




دسته گل ازدواج
تصور می‌شد که با گذر زمان، عروس می‌تواند اقبال خوب را منتقل کند، پس مهمانان سعی در لمس او دارند و او در تلاش برای خلاصی و فرار، دسته گل خود را پرتاب می‌کند. امروزه گفته می‌شود که زنان مجردی که آن را به دست می‌آورند عروس بعدی هستند.

کیک عروسی
کیک عروسی نماد کلیدی ازدواج غربی است. تازه عروس و داماد اولین برش را با هم انجام می‌دهند تا نماد آینده شراکتی آنان باشد. در انگلستان کیک‌های عروسی دارای میوه و خشکبار است که نماد باروری هستند.



همچنین ببینید:
گل‌های صص ۸۵ـ۸۲
بدن انسان صص ۱۱۵ـ۱۱۲
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰
مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶

1- Cupid
2- Eros
3- Adinkra
4- Osram ne nsoromma
5- Agincourt
6- Parliament of fowls
7- Geoffrey
8- Gimmal
9- Mehndi
10- Shiro-muku
11- Obi



مرگ و سوگواری

مردم در سایه مرگ و این راز سر به مهر زندگی می‌کنند. ترس هر فرهنگ از مرگ بستگی به اعمال، اسطوره‌ها و باورهای آن دارد. برخی باور به زندگی پس از این دنیا را پرورانده‌اند و دیگران جاودانگی یا تولد مجدد را در نظر دارند، در نتیجه تشریفات آئینی مرگ، اهمیت زیادی دارد. نظیر مراقبت از جنازه، روش تدفین، مراسم یادبود و سوگواری. مرگ با نمادهایی همراه است که بازتاب دهنده‌ی نگرانی، سفر به دنیای دیگر، و خوشی که این سفر ممکن است با خود داشته باشد، است.

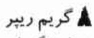
نمادهای مرگ

گستره تصاویر مرگ از تجسم‌های بی‌پرده گریم‌ریپر[1] تا ترسیم‌های نامحسوس و پنهان‌کاری در مورد بی‌ثباتی زندگی است. جمجمه انسان نمادی از مرگ است که در سنت‌های دینی و فرهنگ‌های بسیاری یافت می‌شود. گذر زمان با ساعت، تقویم، ساعت شنی و ساعت آفتابی نشان داده می‌شود. حیوانات خاصی نظیر کلاغ، گربه، جغد، لاشخور و خفاش هم با مرگ ارتباط دارند چون برخی از آنها از جسد تغذیه می‌کنند و برخی دیگر سیاه یا مخلوقات شب هستند.



کلاغ سیاه
علاوه بر این‌که در بسیاری از فرهنگ‌ها نمادی از خرد، امید و باروری تلقی می‌شود، از نظر مسیحیان، کلاغ نقطه مقابل کبوتر سفید بی‌گناه است. کلاغ‌های سیاه یا خورندگان جسد، پیام‌آوران مرگ، طاعون و نبرد بودند و با شیطان ارتباط داشتند.

لاشخور
به خاطر به دنبال مردار گشتن و خوردن مرده مشهور است و به عنوان نماد مرگ مطرح می‌شود. در تبت آنها را «خاکسپاران آسمانی» می‌دانند و آنها بر اجساد ضیافت برپا می‌کنند.



گریم ریپر
در فرهنگ غربی اغلب به مرگ نام گریم ریپر می‌دهند. او به مانند پیکر اسکلتی ترسیم می‌شود که داس بلندی در دست دارد که وسیله برداشت است و برای قطع و کوتاه کردن زندگی است و ردایی سیاه و کلاه‌دار در نیمه شب می‌پوشد.



جغد
به عنوان مخلوق مربوط به شب، جغد می‌تواند نشان‌دهنده بداقبالی و تاریکی معنوی باشد. برخی فرهنگ‌ها معتقدند که جغدها با سرعت به سمت پایین فرود می‌آیند تا ارواح مردگان را بخورند. تصور می‌شد که فریاد گوش‌خراش بلندشان و خیره‌شدن با نگاه مات، علامت مرگ و مصیبت باشد.





پرچم نیمه افراشته
در اصل این مراسم مربوط به نیروی دریایی است. پرچم در نیمه دکل، علامت سوگواری است. این پرچم به آرامی به سمت پایین تا نیمه دکل، معمولا به صورت آهسته و با آئین و مراسم خاص حرکت می‌کند. برخی کشورها درست به اندازه یک پرچم پایین‌تر از آن را جایی برای «پرچم مرگ» نادیدنی در نظر می‌گیرند.

فرشتگان
فرشتگان در سنت مسیحی پیام‌آوران بین خدا و انسان‌ها هستند که انتقال بین آسمان و زمین را نمادپردازی می‌کنند. این تصویری از میکائیل است و این باور وجود دارد که او ارواح مومنان را به خصوص در ساعت مرگ از قدرت شیطان نجات می‌دهد.



خشخاش
به مدت طولانی قبل از جنگ جهانی اول، خشخاش قرمز نمادی از خواب، مرگ و خون عیسی بود و به نظر می‌رسد که هر خشخاش در روز یادبود، نشان‌دهنده روح یک سرباز افتاده بر خاک است.

خاکسپاری

در سراسر تاریخ و در هر جامعه انسانی، تدفین مرده با آئین‌های نمادینی همراه است. مراسم تشییع جنازه و تدفین نه تنها به آمادگی و به خاکسپاری جسد می‌پردازد بلکه با سعادت و آسایش بازماندگان هم ارتباط دارد. سبک‌ها و روش‌های متنوعی به باورهای دینی، شرایط آب و هوایی و اقلیم، و شأن اجتماعی ربط داده می‌شود. خاکسپاری با باورهایی راجع به پس از مرگ ارتباط دارد. جسدسوزی گاهی به عنوان رهایی روح از بدن متوفی تلقی می‌شود.

درختان سرو
در کشورهای مدیترانه، سرو درخت تدفین در نظر گرفته می‌شود به خاطر ارتباط نزدیکی که با خدای رومی پلوتو یا حاکم دنیای زیرین دارد. اما هنگامی که با زئوس، ونوس یا آپولو پیوند می‌یابد می‌تواند به معنای زندگی هم باشد.



تابوت یهودی
در دین یهودی، متوفی در جعبه پرداخت نشده ساده قرار داده می‌شود که هیچ چیز اضافی و یا دستگیره‌ای ندارد. این امر نمادی از این موضوع است که همه در برابر مرگ یکسان هستند حتی اگر تمول شخصی وجود داشته باشد، تشییع جنازه هم همیشه ساده برگزار می‌شود.



مومیایی کردن
مصریان باستان برای محافظت از جسد و تضمین جاودانگی آن در حیات دیگر، مومیایی را توسعه و پیشرفت دادند. سپس جسد مومیایی شده در یک مجموعه از تابوت‌های چوبی زراندود شده قرار می‌گرفت.



ناقوس
صدای «ناقوس در حرکت» علامت مرگ است و توجه را به سوی این واقعیت جلب می‌کند که روح در حال گذر کردن به دنیای دیگر است و از شما تقاضای نیایش دارد. این باور وجود داشت که ناقوس ارواح شیطانی را هم فراری می‌دهد.

قبیله گا[2] از غنا
قبیله گا در گینه ساحلی معتقدند که بعد از مرگ به سوی حیات دیگری می‌روند و تابوت‌های آنها نمادی از زندگی دیگرشان است. پس این تابوت به شکل ماهی، مربوط به کسی است که با دریا پیوندهای نزدیکی دارد.



تشییع جنازه به روش جاز
این سنت تشییع جنازه بی‌همتا که از اعمال معنوی آفریقایی در آمریکا سرچشمه می‌گیرد نمادی از نیواورلند شده است. تشییع جنازه شامل نوحه‌های غمزده‌ای است که با موزیک خوشبینانه و ضرب بالا و رقصیدن در مراسم عمومی و گروهی خاتمه می‌یابد.





قبر مایایی
مرده مایایی در گوری قرار داده می‌شد که رو به شمال یا غرب بود، یعنی در جهت آسمان‌های مایایی تا متوفی آسان‌تر امکان دسترسی به دنیای دیگر را داشته باشد. قبرها از نه طبقه پلکانی تشکیل شده که نشان‌دهنده نه مرحله جهان زیرین بود.



مراسم تدفین با کشتی
انگلوساکسون‌ها در تشییع جنازه سلطنتی از قایق یا کشتی استفاده می‌کردند چون به شکل رحم بود. این کشتی در آب زاده شده، نمادی از تولد مجدد پادشاه بود. کشتی با کالاهایی برای متوفی بارگیری می‌شد تا در پس از این زندگی استفاده کند.



رقص مرگ
این صحنه تمثیل گونه، ابتدا در زمان مرگ سیاه ظاهر شد. در این رقص، مرگ در حالی ترسیم می‌شود که خوش‌گذرانان را هدایت می‌کند و نشان می‌دهد که انتها و سرانجام گریزناپذیر و برای همه یکسان است.





سکه
در اسطوره‌شناسی رومی و یونانی، رودخانه استیکس مرز میان زمین و دنیای زیرین بود. خارون یا ناخدای قایق، فرد متوفی را هدایت می‌کرد و در بازگشت طلب حق‌الزحمه داشت، پس برای این‌که انتقال امنی به دنیای بعدی وجود داشته باشد، سکه‌هایی را بر روی زبان یا چشم‌های متوفی در بسیاری از آئین‌های تدفین قرار می‌دادند.

مرده سوزی

آئین تدفین به صورت مرده‌سوزی در تمدن‌های باستانی شایع بود و تل هیزم تدفین، بخشی از آئین تشییع جنازه رومی‌ها و یونانی‌های باستان بود. غالبا از بین مردم قدیم، یهودیان به سبب بی‌حرمتی به بدن، مرده‌سوزی را در بین مردم ممنوع می‌کردند. هندوها همیشه مرده‌سوزی می‌کردند. از نگاه آنان آتش به آزاد شدن روح از بدن کمک می‌کرد تا برای تجسد دیگری آماده شود.



مرده سوزی اهالی جزیره بالی (در اندونزی)
در دین مردم بالی، مرده‌سوزی آئین مهمی است که پرهزینه و مفصل است. شکلی از تابوت سنگی منقوش به شکل حیوان، نمادی از طبقه خانواده است.



رودخانه گنگ
از نظر هندوها، گنگ رودخانه مقدسی است. شستشو در آب موجب تمیزی روح می‌شود و رها کردن و ریختن خاکستر بر امواج آن تضمینی بر تجسد دوباره به شکل مطلوبی خواهد بود.



شمع
شمع نشان‌دهنده گذر زمان و کوتاهی هستی انسان است که سرانجام خواهد سوخت و به ته می‌رسد و اغلب در نقاشی‌های سبک وانیتاس دیده می‌شود که در این سبک، زندگی آرام و ساکت سرشار از نمادپردازی‌ها در نظر گرفته می‌شود.

همچنین ببینید:
پرندگان صص ۶۱_۵۸
گل‌ها صص ۸۵_۸۲
درختان صص ۹۵_۹۴
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
خانه صص ۲۴۱_۲۳۸

1- Grim reaper
2- Ga

سوگواری

در حالی‌که مرگ باعث اتحاد همه افراد در غصه و غم می‌شود، نمود آن بستگی به باورهای فرهنگی دارد. در برخی جوامع دوره سوگواری می‌تواند برای یک سال طول بکشد در حالی‌که در جوامع دیگر ابدا آئین سوگواری وجود ندارد. عموما تمرکز بر روی گرامیداشت فرد متوفی و تسلی بخشی و آرام‌بخشی زندگان و بازماندگان است. از نظر نمادین در فرهنگ غربی این امر شامل لوحه یادبود بر روی نیمکت‌ها، یا سنگ قبور در باغ‌های یادمان است و همچنین سوگواری به لباس پوشیدن هم منتقل شده و عموما مشکی می‌پوشند که نمادی از شب و غصه است. برخی فرهنگ‌ها از جمله بودائیان و هندویان لباس سوگواری سفید می‌پوشند که به معنای نوری است که از جانب متوفی دریافت می‌شود.



ملکه ویکتوریا
ملکه ویکتوریا را بعد از مرگ همسرش «شاهزاده آلبرت»، غم بزرگی در بر گرفت. او لباس بیوه زنی خاص خودش را برای باقی عمرش پوشید که به میزان زیادی روی عادات و رسوم سوگواری قرن نوزدهم هم تاثیر گذاشت.



کلاه زن بیوه
در انگلستان قرن نوزدهم، یک زن بیوه از یک کلاه سیاه متمایز، «حجابی گریان» (حجاب و تور سیاه) بدون هیچ‌گونه تزئینی استفاده می‌کرد. انتظار بر این بود که او تا دو سال سوگوار بماند اما یک بیوه زن مسن ممکن بود تا آخر عمر سوگوار بماند.



بازوبند سیاه
در دوره ملکه ویکتوریا، مردان سوگوار از بازوبند سیاه استفاده می‌کردند که تا دهه ۱۹۴۰ امری عادی بود. علی‌رغم از مد افتادن این نشان، هنوز هم این بازوند به وسیله تیم‌های ورزشی که دچار مرگ یکی از هم‌گروهی‌ها یا فردی از جامعه ورزشی می‌شوند، به کار می‌رود.

لباس‌های سوگواری
زمانی رنگ سفید، رنگ سوگواری در پادشاهی اروپایی بود اگرچه در غرب، رنگ سیاه جایگزین شده است. فرهنگ‌های زیادی هنوز هم برای نشان دادن غم و غصه سفید می‌پوشند. در اینجا گروهی از زنان در ماکائو[1] که در آنجا بودایی دین عامه است، لباس سوگواری سفید بر تن دارند.

جواهرات سوگواری

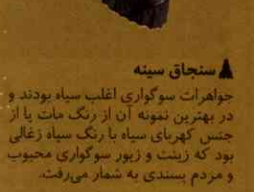
از دوره قرون وسطی جواهرات سوگواری یا یادمان استفاده می‌شد و هدف و قصد بسیار واقعی در آن وجود داشت. این جواهرات به یاد فرد جدا شده و به صورتی بسیار عاطفی و پرشور استفاده می‌شد. بسیاری از آنها، نوشته‌ای داشت و یا شامل دسته‌ای از موی محبوب بود. نمادهای مطلوب استفاده شده در جواهرات سوگواری در دوره ملکه ویکتوریا شامل گل‌هایی نظیر فراموشم نکن، قلب، صلیب و برگ‌های عشقه بود. این موارد خیلی عامه‌پسندتر از نمادهای هولناکی نظیر جمجمه، تابوت و سنگ قبر شدند. هدفشان دور کردن مرگ و وقایع بدشگون بود.



حلقه‌ها
حلقه‌های سوگواری در قرون هفده و هجدهم نمادهای مقام و منزلت اجتماعی بودند. حلقه‌های جمجمه که اغلب از طلا و لعاب سیاه ساخته می‌شدند به عنوان تذکردهنده مرگ عمل می‌کردند.



قاب گردن بند
دسته‌ای از موی متوفی اغلب در حلقه‌ها یا قاب‌های گردن بند یا به صورت بافته شده در براق برای گردن‌بند استفاده می‌شد. مو نماد زندگی بود و کوتاه کردن موها در بسیاری از فرهنگ‌ها با سوگواری مرتبط است.



سنجاق سینه
جواهرات سوگواری اغلب سیاه بودند و در بهترین نمونه آن از رنگ مات یا از جنس کهربای سیاه یا رنگ سیاه زغالی بود که زینت و زیور سوگواری محبوب و مردم پسندی به شمار می‌رفت.

یادبودها و جشن‌ها

هر فرهنگی، فرد متوفای خود را به یاد می‌آورد و به او احترام می‌گذارد. این امر معمولا با انتخاب جایی برای دفن او در قبرهای ساده، اهرام و مقبره‌های پرزرق و برق و همچنین با برگزاری جشن‌های سالانه صورت می‌گیرد. این جشن‌ها می‌توانند وقایع شادی مانند روز مرگ در مکزیکوسیتی و یا غمناک مانند روز یادبود باشند. بسیاری از این مراسم ریشه‌های دینی عمیقی دارند که ارواح اجداد فوت شده را خشنود سازند و به دوستان یا خانواده بازمانده، تسکین دهند یا سعادت فرد محبوب را بعد از این زندگی تضمین کنند.



اهرام
برطبق یک نظریه، اهرام مصر باستان نشان‌دهنده اولین سرزمین‌هایی هستند که از آب‌های آغازین سربرآورند. نوک اهرام با خورشید ارتباط دارد و به عنوان یک اتاقک برای دفن، مسافرت موفق فرعون را به زندگی مرفهی در حیات بعدی تضمین می‌کند.



تاج محل
این آرامگاه یکی از مشهورترین بناهای یادبود در دنیاست و نمادی از هندوستان و سوگواری است. در ۱۶۳۱ شاه‌جهان، تحت تاثیر غم و غصه‌ی ناشی از مرگ ممتاز محل، سومین همسرش، شروع به طرح‌ریزی این بنا کرد که در حدود ۱۶۴۸ به اتمام رسید.



بنای یادبود
تُهی گور[2] یا بنای یادبود، در یونانی به معنای «قبر خالی» است. این بنای یادبود در مرکز لندن ابتدا ساختاری از چوب و گچ برای اولین سالگرد روز آتش‌بس (یازدهم نوامبر روز یادمان پایان جنگ اول جهانی) در ۱۹۱۹ بود. به خاطر شور و اشتیاق عمومی، تصمیم بر این شد که این بنای یادبود، دائمی و نماد قربانیان جنگ شود.



روز مرگ
روز مرگ سالیانه در مکزیکو در اول نوامبر برگزار می‌شود که مصادف با جشن کاتولیکی روز همه قدیسان است. این یک واقعه منحصربه‌فرد مکزیکی در تکریم ارواح جداشدگان است تا تشویق به بازگشت به زمین شوند و در این خوشگذرانی به بازماندگان بپیوندند.

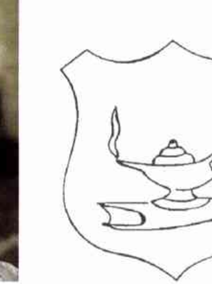


اُبان[3]
جشن بودایی ژاپنی برای مردگان است تا ارواح جداشدگان به دنیای زندگان برگردند. خانواده‌ها فانوس کاغذی روشن می‌کنند و در جلوی خانه‌هایشان آویزان می‌سازند تا موجب کمک به ارواح برای یافتن مسیر خانه‌شان شود.



سنگ‌های قبر

هزاران علامت و نماد دنیوی و دینی مختلف در طول سال‌ها، سنگ قبور را تزئین کرده است که نشان‌دهنده تلقی‌های گوناگون نسبت به مرگ و جهان پس از مرگ است که می‌تواند به صورت عضویت در نظامی برادروار یا معامله‌ای فردی باشد. در مسیحیت، فرشته‌های بالدار نشانگر روح صعودکننده به طرف آسمان هستند. جمجمه و ساعت شنی بیاد ما می‌آورند که زندگی فانی و کوتاه است و چشم‌اندازهای کتاب مقدس، طیفی از اندیشه‌ها را بیان می‌دارد نظیر رستاخیز، وفاداری جدی به کلمه خداوند یا گناهکاری انسان.

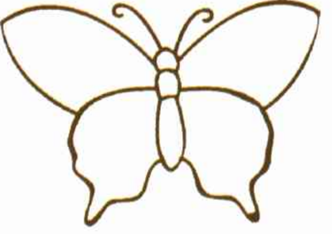


چراغ
چراغ‌ها از جمله چراغ نفتی بر روی سنگ قبر، نمادی از جاودانگی، ایمان و نور خرد، و معرفت خداوند است.



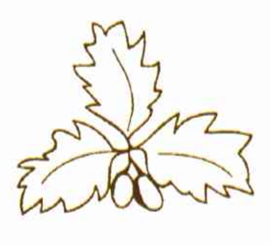
شیر
نگاه ابدی شیر از قبر در برابر ارواح شیطانی نگهبانی می‌کند و به معنای دلیری، قدرتمندی و رستاخیز است. مجسمه شیر اغلب روی سنگ قبر یک مدافع و محافظ و یا قهرمانان جنگ نصب می‌شود.

ساعت شنی
نماد سنتی عمو روزگار است و گذر زمان را نشان می‌دهد. در حالی‌که یک ساعت شنی در حال پرواز به یاد ما می‌آورد که زمان پرواز می‌کند. ساعت شنی که بر روی پهلو قرار گرفته به معنی متوقف شدن زمان برای متوفی است.



پروانه
استفاده از این مخلوقات به معنی زندگی کوتاه است به همین جهت اغلب بر سنگ قبر کودکان دیده می‌شود. آنها همچنین نشانگر استحاله مسیحی هستند. یعنی کرم و شفیره که پروانه نماد کامل زندگی، مرگ و رستاخیز است.





برگ بلوط
برگ‌های بلوط که اغلب بر قبرهای نظامی دیده می‌شوند می‌توانند به معنای قدرت، اقتدار و پیروزی باشند. بلوط حاکی از قدرتمندی، شکوه و استقامت است و میوه آن نمادی از نوید کمال و قدرتمندی است.

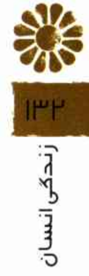
مشعل
مشعل در زندگی پیروزمندانه به معنای جاودانگی و زندگی در مقابل مرگ است. مشعل می‌تواند دست به دست شود همان‌گونه که در مسابقه امدادی این‌کار انجام می شود و زمانی‌که مشعل به صورت واژگون نشان داده می‌شود، دلالت بر این امر دارد که زندگی خاتمه یافته.



ستاره پنج پر
ستاره پنج پر نمادپردازی ستاره بیت‌اللحم است که راهنمایی الهی و حفاظت متوفی را در پی دارد. همچنین امکان دارد نشانگر پنج جراحت عیسی باشد.

همچنین ببینید:
درختان صص ۹۵_۹۴
دست‌ها و پاها صص ۱۱۹_۱۱۶
مکان‌های مقدس صص ۲۳۳_۲۳۲
رنگ‌ها صص ۲۸۳_۲۸۰
شکل‌ها صص ۲۸۹ _۲۸۴

1- Macau
2- Cenotaph
3- Oban



▲ زندگی خاموش با سبک وانیتاس همراه با نوتیلوس (نوعی نرم تن دریایی) و عود

این اثر به وسیله ماتیس نایوئو (Matthys Naiveu) شامل اشاراتی به کمال (صدف نوتیلوس)، گذر زمان (ساعت شنی)، بیهودگی هستی ما(کره)، کوتاهی زندگی (ابزار موسیقی، گل‌های در حال پژمردگی) و ناگزیری مرگ (شمع خاموش شده و جمجمه) دارد.

سبک نقاشی وانیتاس



در نقاشی‌های زندگی بی‌جان، به نام وانیتاس تذکری وجود دارد در مورد این‌که قدرت، خوشی و حتی زیبایی این زندگی زمینی در حال گذر است و این‌که سرانجام هرچیزی باید برود.



به عنوان سبکی از نقاشی، وانیتاس در قرن‌های شانزده و هفده ابتدا در هلند فلندرز(شمال غربی اروپا شامل هلند، فرانسه، بلژیک) و فرانسه به اوج خود رسید. اصطلاح «وانیتاس» به بیهودگی و بی‌اعتباری همه چیزهای دنیوی نظیر دارایی، سرگرمی و تعلیم اشاره دارد و از کلمه‌ای لاتین مشتق شده به معنای خلاء یا بی‌فایدگی. ریشه نهایی این سبک به الهامی از کتاب مقدس، جامعه (۲:۱) برمی‌گردد که «بیهودگی است، زندگی سراسر بیهودگی است.»




سبک وانیتاس با ساعت آفتابی، مکتب فرانسوی
ساعت از جمله ساعت آفتابی حاکی از گذر زمان است و اغلب شعارهایی نظیر «شاید در آخرین ساعت» را به بازی می‌گیرد.

نمادهای وانیتاس

در این سبک هنری، موضوعات به ندرت، آنچه که به نظر می‌رسند، هستند. گیلاسی از شراب قرمز، صرفا ممکن است ظرفی در نظر گرفته شود که حاوی آب انگور تخمیر شده است و می‌تواند همچنین نشان‌دهنده خون عیسی هم باشد (بخصوص اگر در کنار قرص نانی قرار گیرد) یا ممکن است اشاره به حس چشیدن در انسان و یا حتی به فسق و هرزگی باشد. عناصر در طبیعت بی‌جان نقاشی وانتیاس به طور خاص به یکی از این سه طبقه تعلق دارد: ۱. لوازم زندگی اخلاقی نظیر کتاب، ابزار، کیف پول یا سند ۲. موضوعاتی که غیردائمی بودن این دنیا را منعکس می‌کند نظیر جمجمه، ساعت شنی ۳. موضوعاتی که نوید رهایی و زندگی ابدی را می‌دهد، نظیر خوشه ذرت یا شاخه‌های عشقه یا برگ بو.

نمادهای ثروت شامل صدف‌های دریا و لباس فاخر است، در صورتی‌که مقدار زیادی ظرف و بشقاب‌های در هم ریخته، شاید اشاره به مسخرگی زندگی باشد که تمرکز بر دغدغه‌های زمینی دارد و در تقابل با کسی قرار دارد که تمرکز بر رهایی روحش دارد. آینه برای نشان دادن خرد و معرفت استفاده می‌شود اگر چه زمانی‌که غبار گرفته باشد، شاید به معنی روحی باشد که بر آن گرد غفلت نشسته است.

پیام اخلاقی

طرح‌ریزی این سبک به این سبب بوده تا در چندین سطح اثر کند و نه این‌که صرفا به عنوان آثار هنری عالی و بی‌عیب به آن نگریسته شود. نقاشی‌های وانیتاس مملو از نمادپردازی هستند که بیننده را به اجتناب‌ناپذیری مرگ فرامی‌خواند تا در حماقت منتج از همه بلندپروازی‌های انسانی تامل کند. هدف این نقاشی‌ها، اخلاقی‌سازی است و به عنوان تذکر و حتی هشدار و سرزنش عمل می‌کنند و معنای دلبستگی یا اهمیت دادن به امور این دنیا را نمی‌رساند. به صورت سنتی در نقاشی‌های وانیتاس، ویژگی‌هایی که ثروت مادی، معرفت، طبیعت و امور موقتی یا مادی این زمین را نمادپردازی می‌کنند تمایل دارند که با موضوعاتی در کنار هم قرار گیرند که امید به رستاخیز عیسی و زندگی بی‌پایان را تجسم می‌بخشند.



سه میمون
میمون نماد آز و شهوت‌پرستی است که در اینجا در نقاشی از فرانس اسنیدرز[4] وضعیت میمون‌ها نسبت به غذاها، هشداری بر غریزه حیوانی است.

فناپذیری

سایر عناصری که عموما در این سبک از نقاشی وجود دارند شامل میوه گندیده که نمادی از پیری است، حباب که ناگهانی بودن مرگ را می‌رساند، شمع خاموش شده و ساعت که کوتاهی زندگی را به ما یادآوری می‌کند هستند، اما اغلب بیشترین استفاده از نماد ترسناک مرگ در نقاشی وانیتاس، جمجمه بود. در نمایش شکسپیر، شاهزاده‌ای که هملت[2] نام دارد، جمجمه یوریک[3] خدمتکار پیشین را در دست دارد و در سوگ بی‌فایدگی و موقتی بودن طبیعت و ماهیت مواد دنیایی می‌نشیند. از مرگ راه فراری نیست و امور این دنیا آشفته و بی‌ربط هستند.

جمجمه در دست مرد جوان
در این نقاشی از فرانس هالس[1]، هشداری را بیان می‌کند و تماشاگر را دعوت می‌کند که در مورد مرگ، حتی در جوانی فکر کند.

همچنین ببینید:
سر به عنوان نشان پیروزی صص ۱۱۱ـ۱۱۰
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱ـ۱۲۸
رنگ‌ها صص ۲۸۳ـ۲۸۰

1- Frans hals
2- Hamlet
3- Yorick
4- Frans snyders



اسطوره‌ها و ادیان



ما به خاطر ترس از امور ناشناخته ادیان را به وجود آوردیم و در کیهان خدایانی را اسکان دادیم که ما را در سفر زندگی و فراسوی آن هدایت کنند. (نظریه‌پردازی‌های گوناگونی راجع به خاستگاه ادیان صورت گرفته است و نمونه مطرح شده در اینجا یکی از آن نظریه‌هاست که گویا مورد قبول نویسنده کتاب است.) هر فرهنگی نمادها، داستان‌های آفرینش و حکایت‌های مربوط به اجداد خودش را دارد و ریشه‌های عمیقی را ارائه می‌دهد که حس هویت ما را تقویت می‌کند.

فرهنگ‌ها، از زمان‌های دور، خدایان گوناگون را ابداع کرده‌اند که هر یک از آنها ویژگی‌های متفاوتی را به نمایش می‌گذارند، مانند اروس[1] یا خدای یونانی عشق. شخصیت‌های اسطوره‌شناسی نمادین در همه فرهنگ‌ها وجود دارند و شامل قهرمانان و حقه‌بازانی می‌شوند که در داستان‌های قدیمی در خصوص آفرینش، نقش اصلی را دارند. غیبگویی یا توانایی دیدن گذشته و آینده هم، برای هزاران سال انجام می‌شده است و گستره استفاده از آن از توپ‌های بلورین تا طالع‌بینی تغییر می‌کند. در طول هزاران سال، نظام‌های اعتقادی کمی توانسته‌اند اذهان و تخیل‌ها را تسخیر کنند و در فراسوی مکان به ظهور رسیدنشان گسترش یابند و در بعضی موارد به عنوان ادیان جهانی مطرح شوند.

هندو، دینی است که از طریق ترکیب باورهای زیادی به تدریج شکل گرفته است اما عموما ادیان بزرگ، یک پدر موسس یا پیامبر یا معلم دارند نظیر بودا، مسیح(ع) و محمد(ص) که اصول اعتقادی را در اختیار همگان قرار دادند و آموزه‌هایشان بعدها در کتابی مقدس با حرمت نگاه داشته شد.

در برخی فرهنگ‌ها، نظامی از باورها و نمادها به صورتی مجزا توسعه یافته‌اند که برای بیگانگان مبهم و ناشناخته هستند یکی از این مثال‌ها «خیالپردازی» بومیان استرالیایی است. نمادهای بسیاری از گروه‌های سرخپوستان آمریکایی هم به صورتی مشابه مجهز است.

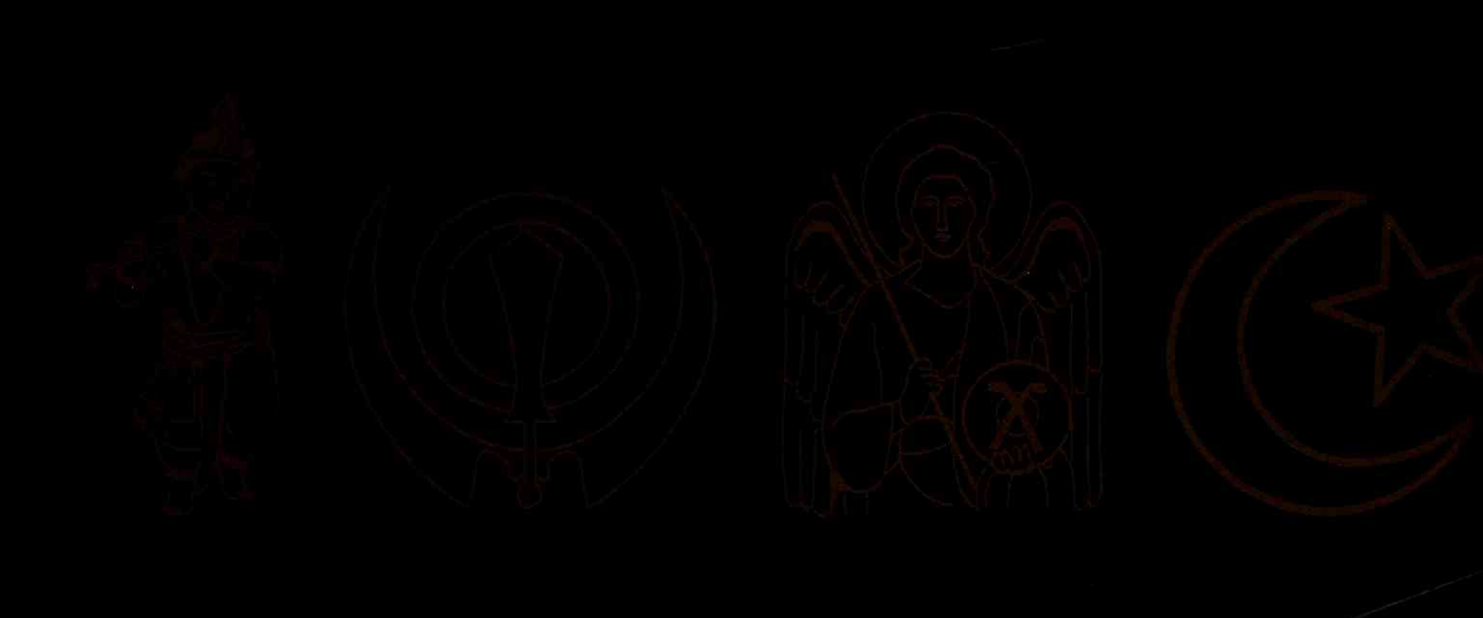
اما علی‌رغم اختلاف در باور، آئین و سنت، دغدغه‌های اساسی مشابه در مورد زندگی، مرگ و زندگی پس از مرگ در همه فرهنگ‌ها مطرح می‌شود.

در بسیاری از جوامع نظیر چین، بخش اعظمی از موضوعات پس از مرگ را پرستش و مراسم مربوط به اجداد برعهده دارد. زمانی که



هر فرهنگی نمادها، داستان‌های آفرینش و حکایت‌های مربوط به اجداد خودش را دارد و ریشه‌های عمیقی را ارائه می‌دهد که حس هویت ما را تقویت می‌کند.

شخصی فوت می‌کند به مقام اجداد می‌پیوندد و سپس بر فرزندان خود نظارت می‌کند و مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرد. اغلب در مراسم، نبردها و جشن‌ها به صورت روحی حضور می‌یابد. حضور آنها از طریق تصاویر و نمادهای حک شده بر اسلحه‌ها و خانه‌ها در مسائل اصلی روزانه آشکار است و حس انسجام و پیوند در درون جامعه تضمین می‌شود.
در برخی فرهنگ‌های گرداگرد دنیا با قطع نظر از باورهای دینی رسمی، تاثیر ارواح قوی است و بر این باورند که ارواح در کوه‌ها، درخت‌ها، آبها، صخره‌ها و مزارع سکونت دارند و بایستی با پیشکشی‌های کوچکی خشنود شوند تا هماهنگی باقی بماند. حتی خانه‌ها هم روح خاص خودشان را دارند که در کنار مکان مقدسی در کنار بودا یا اجداد قرار می‌گیرند.
تقدیم کردن پیشکشی‌های نمادین از غریزه بنیادین مشابهی سرچشمه می‌گیرد که مانند آئین انجام قربانی برای خشنودی خدایان است.
هر فرهنگی واسطه‌های خود را دارد مانند روحانیون یا شمن‌هایی که از طریق آگاهی معنوی بالاترشان، اغلب از طریق استفاده از نمادها با خدایان یا ارواح ارتباط برقرار می‌کنند، برخی نظیر کشیشان کاتولیک، آئین را اجرا و هدایت می‌کنند و کلمه الهی را تعلیم می‌دهند، در صورتی که دیگران نظیر شمن‌ها با ارواح ارتباط برقرار و از قدرت‌های «جادویی» استفاده می‌کنند.
بسیاری به خاطر خیر و خوبی و اصلاح جامعه کار می‌کنند اما دیگران هم جادوی سیاه انجام می‌دهند و ترس را در بین پیروانشان القا می‌کنند. همه آنها عموما نظیر طبیبان مورد احترام هستند، اما از آنجایی که مردم سراسر دنیا هنوز هم نیاز به میانجی‌گران با خدایان را احساس می‌کنند، از این رو آنها به جنبه‌های معنوی جامعه می‌پردازند و به مردم اجازه می‌دهند تا به زندگی روزمره‌شان ادامه دهند.

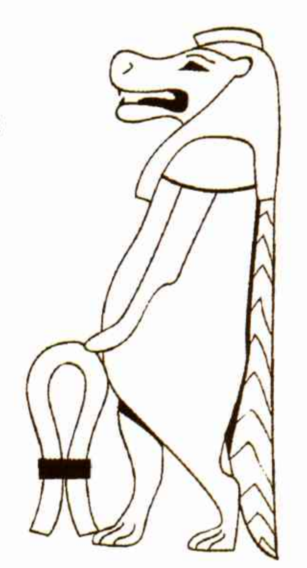


خدایان مصری

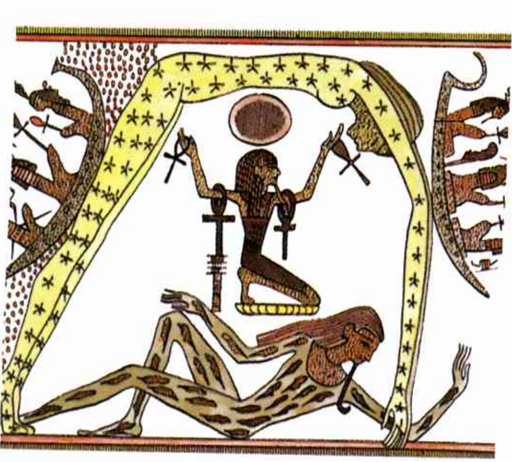
خدایان مصری از درهم ادغام شدن دو فرهنگ قدیمی‌تر حاصل شدند. یکی از آنها خدایان را در شکل انسانی می‌پرستید در صورتی‌که دیگری خدایانی به شکل حیوان داشت. به تدریج دینی به ظهور رسید که بر آئین و مناسك مردگان تمرکز داشت و به نمادپردازی بسیار علاقه‌مند بود. خدایان مصری تقریبا همیشه نمادهای قدرت را می‌پوشیدند یا حمل می‌کردند نظیر تاج، عصا و خرمنکوب. برخی هم عنخ[۱] را حمل می‌کردند که نماد زنگی ابدی بود. این نمادهای دینی مشابه آنهایی که در خط تصویری مصری (برای نگارش) یافت می‌شود نیستند.



▲ ازیریس[۲]
نمادی از تولد مجدد و باروری است. ازیریس با دنیای زیرین ارتباط دارد. بدن او به نیل انداخته شد، سپس برادر حسودش یعنی ست[۳]، او را قطعه قطعه کرد و آنها را در زمین پراکند، اما ازیریس از نو به وجود آمد. این تولد مجدد به عنوان نمادی از مراسم تدفین، رویش و رشد گندم در خاک حاصلخیز دره نیل در نظر گرفته می‌شود. به عنوان داور مردگان، ازیریس یک عصا و خرمن‌کوب به علامت قدرت و حاکمیتش در دست دارد.



▲ تاوارت[۴]
یکی از چند خدای به شکل اسب آبی است. تاوارت معمولا در حالت ایستاده تصویر می‌شود. سینه‌ها و شکم برآمده‌اش، نمادی از نقش او به عنوان محافظ زنان در هنگام تولد بچه است.



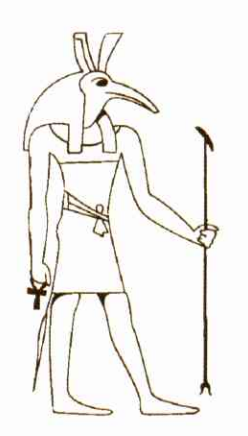
▲ نوت[۵] و گب[۶]
نوت ایزدبانوی خالق است که طاق قوسی آسمان را تجسم می‌بخشد و نماد رستاخیز است. هر روز، شب هنگام، خورشید را می‌بلعد و دوباره در هنگام صبح، آن را به دنیا می‌آورد. در اینجا، او به روی خدای زمین یا گب خم شده است. گب هم بر روی یک آرنج تکیه دارد، در حالی‌که زانوانش را به طرف بالا خم کرده که به معنای کوه‌ها و دره‌هاست. این دو خدا به وسیله خدای شو[۷] یا هوا از یکدیگر جدا می‌شوند. شو چندین عنخ در دست دارد که نمادی از زندگی ابدی است. دو کشتی خورشیدی، یکی برای روز و دیگری شب، به صورت نمادین از آسمان عبور می کنند.



▲ آمون[۸]
انسان‌ها او را نمی‌بینند ولی معتقدند که روح یا ذات همه مواد است. آمون خدای خالقی بود که بعدها با خدای خورشید یا رع[۹] ترکیب شد و آمون ـ رع نامیده و برای موجودات میرا قابل دیدن شد. وقتی در شکل انسانی ترسیم می‌شود، دستمالی بر سرش دارد که از پرهایی درست شده که نمادی از آسمان و ارتباط آن با باد است، اما امکان دارد که به عنوان افعی یا نیل ظاهر شود که نمادی از آب‌های تجدیدپذیر است یا همانند اینجا به عنوان یک قوچ با شاخ‌های انحنا یافته محافظ به عنوان نماد باروری ظاهر می‌شود.



هوروس[10]
حاکی از نسبت و ارتباط با شاهین است و به صورت شاهین نشان داده می‌شود. هوروس «رب آسمان» است. چشم هوروس (ادجت[11]) به عنوان تعویذی برای دور کردن شیطان استفاده می‌شود.



ست
ست خدای آشفتگی و مصیبت و بدبختی است. ست در اینجا به مانند پرنده‌ای اسطوره‌ای تصویر شده که عنخ و عصای «واس[12]» در دست دارد که نمادی از قدرت است.



آنوبیس[13]
خدای تدفین با سر شغال است و ناظر بر مومیایی کردن مرده است. نماد مرگ بودن او شاید از این واقعیت ناشی می‌شود که شغال به ویژه در شب در اطراف گورستان‌ها پرسه می‌زند. آنوبیس همیشه سیاه تصویر می‌شود اگرچه شغال‌ها سیاه نیستند، چون نماد مرگ است و رنگ جسم مومیایی شده سیاه است.

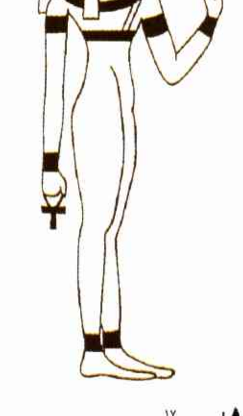


سبک[14]
سبک خدای نیل است و سر تمساح و تاجی از پرهای شترمرغ با صفحه خورشید شاخدار را بر سر دارد که نمادی از قدرت فرعون است.

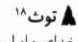


سخمت[15]
ایزدبانوی جنگ و وحشت و همچنین حفاظت و سلامتی است. سر شیر سخمت نمادی از درنده خویی اوست و با چاقوهای مربوط به نیستان در دستش، مراقبت از طبیعت را بیان می‌دارد.

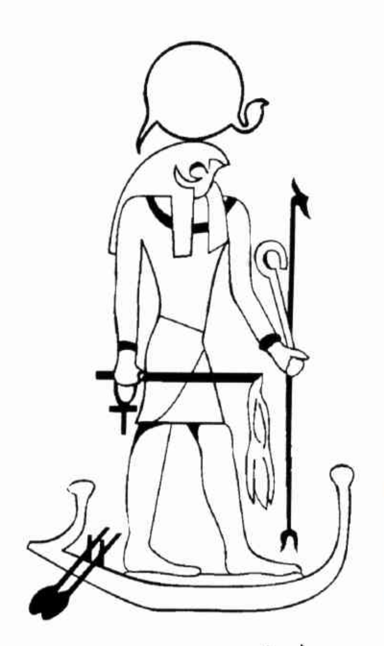
بستت[16]
ایزدبانوی ماه است که در اینجا با سر گربه تصویر شده. او به عنوان علامتی از درنده‌خویی‌اش، سپری کوچک در دست دارد که نشان‌دهنده خویشاوندی و قرابت نزدیک با ایزدبانوی سخمت است.



ایسیس[17]
تاج به شکل اریکه‌اش نشان می‌دهد که او در اصل تجسم اریکه فرعون است. ایسیس، اوزیریس را نجات داد و از نو به او زندگی بخشید که این عمل نمادی از رستاخیز است.



توت[18]
خدای ماه است و به مردم هنر نگارش را اعطا کرد و با خرد و جادو مرتبط است. اغلب همانطور که اینجا تصویر شده سر لک لک دارد یا به صورت یک بوزینه تصویر می‌شود.



رع[19]
یکی از چند خدای خالق است. رع همچون شاهینی خورشیدی با صفحه‌ای از خورشید بر سرش تصویر می‌شود. او یک عنخ و چندین نماد قدرت عصا و خرمن‌کوب و عصای «واس» را حمل می‌کند.

ماعت[20]
زمانی‌که با بال تصویر می‌شود، نماد حفاظت الهی است. ممکن است ماعت در سربند خود پر داشته باشد که نمادی از حقیقت است. زمانی‌که مردم می‌میرند قلبشان با این پر، وزن و مقایسه می‌شود. تنها کسانی که قلبشان سبک‌تر از پر باشد می‌توانند به دنیای زیرین وارد شوند.

همچنین ببینید:
برندگان صص ۶۱_۵۸
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
نگارش تصویری صص ۳۰۳_۳۰۰

1- Ankh
2- Osiris
3- Seth
4- Tawaret
5- Nut
6- Geb
7- Shu
8- Amun
9- Re
10- Horus
11- Udjat
12- Was
13- Anubis
14- Sobek
15- Sekhmet
16- Bastet
17- Isis
18- Thoth
19- Re(Ra)
20- Ma'at



خدایان رومی و یونانی

تمدن یونان باستان با خدایان قدرتمندی ارتباط دارد که داد و قال می‌کنند، احساس نفرت دارند، عشق می‌ورزند و خیلی شبیه به انسان‌هایی هستند که روی کره زمین زندگی می‌کنند. بعدها رومی‌ها این خدایان را اقتباس کردند و به آنها نام‌های رومی دادند نظیر ژوپیتر به جای زئوس و گاهی هم ویژگی‌های آنها را با خدایان خودشان ترکیب کردند، برای مثال کرونوس در هنگام ساتورن شدن، داس بلندش را با داسی معمولی معاوضه کرد. ما هنوز هم امروزه این خدایان بزرگ را به خاطر کیفیات و قدرت‌های گوناگونشان که در نقاشی‌های کهن و معماری سراسر دنیای غرب نمادپردازی شده‌اند، می‌شناسیم.



زئوس[۱] / ژوپیتر[۲]
پادشاه خدایان و خدای آسمان‌هاست. بسیاری از فتوحات عاشق پیشه‌ای زئوس، منعکس‌کننده فتح قلمروهای همسایگان یونان و جذب ایزدبانوهای مادر در فرهنگ آنهاست. در میان نمادهای او عقاب است که به معنی قدرت و شأن پادشاهی اوست.

هادس[۳] / پلوتو[۴]
به عنوان خدای مرگ و حاکم دنیای زیرین است. هادس اغلب در حالی تصویر می‌شود که تاجی بر سر دارد و عصای سلطنتی را حمل می‌کند. این عصا دو شاخه دارد که نماد زندگی و مرگ است. با او سگ سه سری به نام سربروس[۵] همراهی دارد که از

نایک[۶] / ویکتوریا[۷]
برای یونانیان نماد تفوق و پیروزی در نبرد بود. او بالدار است، زمانی که خودش، تصویر می‌شود به معنای ماهیت زودگذر پیروزی است. نوع ساختگی و تصنعی آن با یک بال، آرم ساخته شده لباس ورزشی است.

آفرودیت[۸] / ونوس[۹]
آفرودیت تجسم بهار، ایزدبانوی زیبایی، عشق جنسی و باروری بود. او اغلب برهنه تصویر می‌شد که باعث ویرانی در میان خدایان هم سنخ خودش می‌شد. نمادها یا ویژگی‌های او شامل قو، کفه صدف، دلفین و قلب مشتعل است.

اروس[۱۰] / کوپید[۱۱]
خدای عشق یا اروس که کمان، ترکش و تیرهایی را حمل می‌کند که با آنها قربانیانش را هدف قرار می‌دهد. تیرهای طلایی او به معنای عشق واقعی و نوع سربی آن به معنای میل شدید و هوس است. او گاهی اوقات چشم‌بند دارد که نمادی از کوری عشق است.

گرگ ماده با پسران مارس که رومولوس[23] و رموس[24] هستند

◄ آرس[21]/ مارس[22]
آرس خدای جنگ است و مناسب با این امر از ویژگی‌های او کلاهخود و نیزه است. در جنگ تروا، ایزدبانوی آتنا از او دفاع می‌کرد که نمادی از پیروزی خرد بر خشونت است. گاهی گرگی با او همراه است شاید به خاطر پسرهای دوقلویش که از گرگ‌ها به وجود آمدند.



▲ دیونیسوس[12]/ باکوس[13]
خدای شراب و رشد انگور است و برای یونانیان خدای باروری نیز هست. دیونیسوس اغلب با تاجی از انگور یا عشقه نشان داده می‌شود که نمادی از زندگی ابدی است.



▲ هرا[14]/ جانو[15]
ایزدبانویی قدرتمند است. نماد هرا شامل طاووس است (که در اینجا نشان داده شده) که گویا او خودش این طاووس را خلق کرده است. همچنین نماد دیگر او نیلوفر آبی است که با نقش او به عنوان ایزدبانوی ازدواج پیوند دارد.



▲ پوزئیدون[19]/ نپتون[20]
خدای پوزئیدون نماد قدرت و غیر قابل مهار بودن دریاست. او به صورت پیرمرد ریشداری تصویر می‌شود و در میان ویژگی‌های او نیزه سه شاخه‌ای است که نماد آذرخشی است و یک دولفین که علامت دریای آرام و ناجی کشتی غرق شده و شکسته است.



▲ هرمس[16]/مرکوری[17]
پیام‌آور خدایان است. هرمس کلاه بالداری می‌پوشد و پاشنه‌های بالدار دارد که حاکی از سرعت اوست. او همچنین چوبدستی بالداری را حمل می‌کند که کادوسئوس نامیده می‌شود و نمادی از توازن و هماهنگی است.



▲ کرونوس[25]/ ساتورن[26]
کرونوس خدای غلات است و داسی که او حمل می‌کند برای برداشت محصول است و نماد او شده. اما این داس بلند به داسی معمولی برای ساتورن تغییر کرد که نمادی از مرگ و نابود کردن تولد مجدد پیشین است.





◄ پان[30]
خدای چوپانان و صیادان است. شاخ‌ها، سم‌ها و دم پان علامتی از ماهیت میل جنسی حیوانی اوست. گاهی در حالی تصویر می‌شود که موسیقی مسحورکننده‌ای از نی خاص خود می‌نوازد. او همچنین ترس غیرقابل کنترل را به مردم القا می‌کند و از این جهت است که اصطلاح «پانیک»(ترس) از آن مشتق شده است.



▲ آتنا[27]/ مینروا[28]
در اصل ایزدبانوی خرد و تعلیم است. آتنا ویژگی‌های جنگ‌طلبی را در دوره میسنیان[29] (فرهنگی یونانی متعلق به جنوب این کشور) اتخاذ کرد. اغلب با کلاهخود جنگجو، سپر و نیزه تصویر می‌شود. او حامی آتن بود و نماد او یک جغد است.

◄ آپولو[18]
خدای نور و هنرهاست. آپولو تجسم زیبایی مردانه است. ویژگی‌های او جنگ، کمان و تیر و گاهی یک مار یا گرگ هستند. آنها حاکی از خاستگاه‌های روستایی او و حاکمیت بر حیوان شکارگر گوسفند است. او پروردگار معبد دلفی بود.

همچنین ببینید:
مار صص ۶۷_۶۶
مخلوقات آبی صص ۷۱_۶۸
داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷_۱۵۶
علامات شغلی صص ۳۱۵_۳۱۴

1- Zeus
2- Jupiter
3- Hades
4- Pluto
5- Cerberus
6- Nike
7- Victoria
8- Aphrodite
9- Venus
10- Eros
11- Cupid
12- Dionysus
13- Bacchus
14- Hera
15- Juno
16- Hermes
17- Mercury
18- Apollo
19- Poseidon
20- Neptune
21- Ares
22- Mars
23- Romulus
24- Remus
25- Cronus
26- Saturn
27- Athena
28- Minerva
29- Mycenaean
30- Pan



خدایان سلتی و نروژی

خدایان دوران پیش از رومیان مردم نروژ و سلت، خدایانی خالق و ایزدبانوان مادر، یا خدایان طبیعت بودند که دلالت بر باروری، جنگ و عشق داشتند و نمادی از قدرتی بزرگ‌تر از قدرت انسان‌ها. به خدایان هر مسئولیتی برای هر کاری نسبت داده می‌شد که انسان‌ها آن را نمی‌فهمیدند. نظیر آذرخشی که تصور می‌شد از تبر جادویی خدای تور یعنی میولنیر[1] به ظهور می‌رسد. خدایان سلتی فناناپذیر بودند اما خدایان نروژی این‌طور نبودند. آنها جوانی خود را با خوردن سیب‌های خاصی که ایدون[2] ایزدبانوی جوانی پرورش می‌داد، حفظ می‌کردند.

تور[7]
او سوار بر ارابه خود که به وسیله بز کشیده می‌شود سراسر آسمان‌ها را طی می‌کند. تور خدای جنگ و حاکم آسمان‌هاست. او با اسواستیکا[8] (صلیب شکسته) ارتباط دارد که شاید از تبر او نتیجه شده است. علامت او، درخت فندق است که نمادی از باروری، غیب‌گویی و خرد است.



آریانرود[9]
ایزدبانوی ولزی مربوط به دنیای زیرین و همچنین خدای ماه و ستاره است. آریانرود را «جرخ نقره‌ای» می‌نامند زیرا او روح‌ها را به دنیای زیرین با جرخ نقره‌ای خود حمل می‌کند که نمادی از تولد و تولد مجدد است.

جرخ نقره ای





سرنونوس[3]
این «خدای شاخدار» خدایی متعلق به زیرزمین است که قدرت‌هایی را بر دنیای زیرین اعمال می‌کند. او اغلب در زست یک یوگی ظاهر می‌شود که یک طوق در دست دارد که گردنبندی پیچ‌خورده است و در دست دیگر او یک افعی است که به ترتیب نمادهای مونث و مذکر هستند. افعی همچنین نماد رستاخیز است. سرنونوس بر مرحله‌ای از قربانی دلالت دارد و خودش یک نماد تمایل جنسی است که خونش بایستی ریخته شود تا هماهنگی و توازن باقی بماند.

بریجید[4]
به عنوان ایزدبانوی خورشید سلتی و حامی زرگران یا فلزکاران، ویژگی بریجید آتش است که در اینجا هم تصویر شده. او همچنین با خصوصیات شفابخشی بهارهای مقدس ارتباط دارد.

موریگان[5]
ایزدبانوی سلتی جنگ، باروری و گیاهان است. موریگان با نمادپردازی اسب پیوند دارد. او همچنین با کلاغ مرتبط است چون شکل کلاغ را به خود می‌گیرد تا نتیجه نبرد را پیشگویی کند.

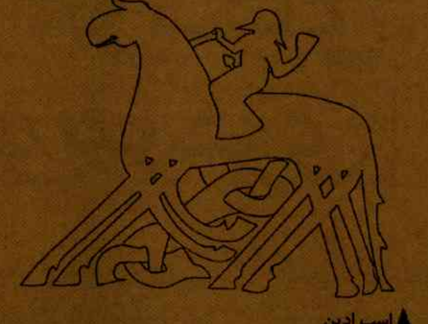
ریانون[6]
ایزدبانوی سلتی اسب و دنیای زیرین است. ریانون بر مادیانی سوار می‌شود و نمادی از قدرت‌های طبیعت است و با زمین پیوند دارد. او با باروری و تجدید حیات نیز ارتباط دارد.

کاسیدیوس[10]
خدای شکار و جنگجوی انگلیسی در اینجا با سپری در دست و نیزه‌ای در دست دیگر تصویر شده. شاخ‌های کوچک بر سر او نماد قدرت جنسی و باروری است.



ادین[11]

خدای آسمان، جنگ و پیروزی در نبرد است. ادین کشته‌شدگان قهرمان را به والهالا[12] (سالن پذیرایی خدای ادین) یا تالار اسلاین[13] (مقتولین) در آسگارد[14] (یکی از نه دنیای خدایان نروژی که خانه خدایان بود و والهالا یا محل حکومت ادین در آن قرار داشت) فرا می‌خواند. او در اسطوره‌های آلمانی، ایسلندی و نروژی شناخته شده است و با کلاغ سیاه و گرگ‌ها ارتباط دارد که به عنوان مرده‌خوار، نماد مرگ هستند. به تقلید از او که خود را در پای درخت دنیا یا ایگدراسیل[15] (درخت زبان گنجشکی که از جهان حمایت می‌کرد) قربانی کرد، زندانیان جنگی را برای ادین قربانی می‌کردند. ادین همچنین خدای تمول و ثروت است.



اسب ادین

ادین اسب هشت پای افسانه‌ای را می‌راند که اسلیپنر[16] نامیده می‌شود که از قرار معلوم از همه اسب‌ها چابک‌تر است. پاهای زیاد او دلالت بر این دارد که می‌تواند بر روی زمین، آب و هوا چهار نعل بتازد.



شاخ ادین

شاخ سه‌گانه تصنعی برای مشروب که نماد ادین است و به خودی خود دلالت بر توان و قدرتمندی دارد و نشان‌دهنده سه طرح ساخته شده از جادوست که ادین بعد از کاوشی طولانی فراهم آورد.

فریا[17]

ایزدبانوی عشق، باروری، گیاهان، جنگ و مرگ است. ارابه فریا را گربه‌ها می‌کشند. او گاهی شکل ماده بزی را به خود می‌گیرد که نمادی از باروری است.

فریگ[23]

این ایزدبانوی مادر و باروری وایکینگ (جنگجوی اسکاندیناوی) بر بچه‌ها نظارت دارد. از ویژگی‌های او لک لک است که نمادی از آورنده نوزادان است. نماد دیگر او چرخ نخ ریسی است که با آن ابرها را می‌تابد.



تیر[24]

خدای نروژی جنگ، عدالت و قربانی کردن خود است. تیر در اینجا با یک دست تصویر شده. او دست راست خود را برای فنریر[25] که گرگی است که نماد اهریمن است در اثر یک بی‌دقتی قربانی کرد تا به خدایان دیگر فرصت و زمان دهد تا او را مهار کنند.



فری[26]

او دوقلوی فریاست. فری خدای نروژی باروری، خوشبختی و صلح است. به عنوان خدای باروری او اغلب با یک گراز و حشی قوی تصویر می‌شود و یک شمشیر جادویی را حمل می‌کند که آنقدر قوی است که می‌تواند خودش با غول‌های آدم‌خوار بجنگد و آنها را بکشند.



1- Mjollnir
2- Idun
3- Cernunnos
4- Brigid
5- Morrigan
6- Rhiannon
7- Thor
8- Swastika
9- Arianrhod
10- Cocidius
11- Odin
12- Valhalla
13- Slain
14- Asgard
15- Yggdrasil
16- Sleipnir
17- Freya
18-Baldr
19- Loki
20- Dagr
21- Skinfaxi
22- Nott
23- Frigg
24- Tyr
25- Fenrir
26- Freya

همچنین ببینید:
آب و هوا صص ۳۵_۳۴
درختان مقدس صص ۹۷_۹۶
حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای صص ۱۵۱_۱۵۰
شیطان و دیوها صص ۱۹۱_۱۹۰

داگر[20]

خدای نروژی روز و پروردگار نور است. داگر اسب نر سفید درخشانش یعنی اسکینفاکسی[21] را هر روز در سراسر آسمان‌ها می‌راند و یال درخشان اسب می‌تواند تمام زمین را در پایین روشن کند. دوره روز و شب با تولد او از ایزدبانوی شب یعنی نوت[22] نمادپردازی می‌شود.



بالدر[18]

او در برابر مرگ حفاظت شده و مصون است به جز در برابر گیاه دارواش یا شیرینک. بالدر بعد از این‌که «لوکی»[19] حقه‌باز، برادر بالدر را ترغیب کرد تا از این گیاه نیزه‌ای بسازد، به دست برادر کشته شد. مرگ بالدر نمادی از فناپذیری خدایان نروژی است. اما مظهر او یعنی همیشه سرسبزی، یادآور تجدید حیات است.

خدایان آمریکای جنوبی و مرکزی

قاره گسترده آمریکا با تنوع آب و هوا و مناطق، خدایان و فرهنگ‌های زیادی را پرورش داده است. مایاهای بزرگ، ازتک‌ها و امپراتوری‌های اینکای آمریکای جنوبی و مرکزی شکل گرفتند و پادشاهی‌های ثروتمندی که اهرام و معابد بزرگشان نمایش غنی‌ای از نمادپردازی را ارائه می‌دهد.

این فرهنگ‌ها تحت تسلط کیش‌هایی بودند که در آن‌ها مردم، خشم بسیاری از خدایانشان را با قربانی‌های انسانی و حیوانی آرام می‌کردند، چون تصور می‌کردند که ریختن خون به زمین برای تجدید حیات و برقراری نظم در طبیعت امری ضروری است.



خدایان مایایی

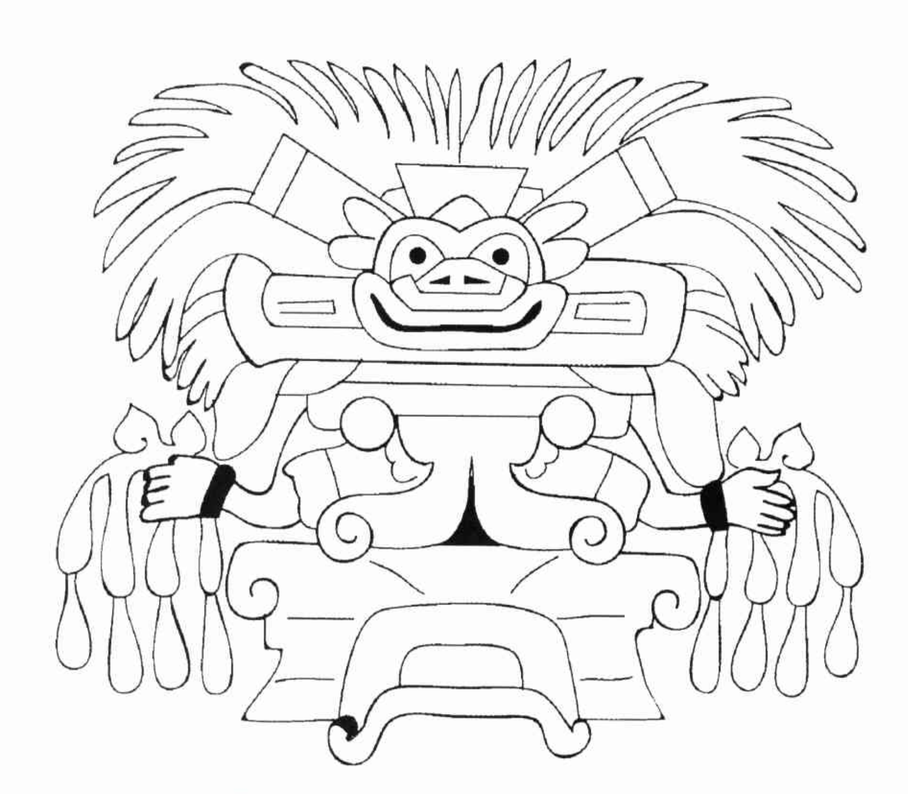
تمدن مایاهای بزرگ در آمریکای مرکزی بین ۹۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد به شکوفایی رسید. مایان‌ها نظام نگارش با استفاده از نمادها و تقویم‌ها و نقشه‌های اخترشناسی پیچیده را بسط دادند. شهرهایی نظیر تئوتی هوآکان[1] با هرم‌هایی که دلالت بر ماه و خورشید داشت، به مانند عالم صغیری از جهان ساخته شدند. خدایان مایایی شامل خدایان عناصر، غلات، تولد و مرگ بودند که به وسیله ویژگی‌های گوناگونشان شناخته می‌شدند.



▲ خدای مرگ
شکل اسکلتی یوم سیمیل[3] نمادی از نقش او به عنوان خدای مرگ است. نقاط سیاه به معنی تجزیه و از هم پاشیدگی است. تزئینات او از استخوان‌ها ساخته شده و او نمادی را برای ذرت و بلال در دست دارد که نشانگر تجدید حیات و تولد مجدد است.



▲ ایزدبانوی خودکشی
او را با نام ایکستب[2] می‌شناسند. این ایزدبانوی خودکشی همیشه در حالی تصویر می‌شود که با طنابی اطراف گردنش، خود را دار می‌زند. او پرستیده می‌شد زیرا مایاها تصور می‌کردند که اگر شخصی جان خود را بگیرد به مسیر بهشت خواهد رفت.



▲ زن عنکبوتی
ایزدبانوی مایایی دنیای زیرین که پوشش سر مفصلی دارد. او گاهی از صفحه و پوششی بر روی بینی استفاده می‌کند که بینی و دهان او را می‌پوشاند و نمادی از تغییر شکل او به عنکبوت است. چکیدن آب از دست‌هایش به معنای ارتباط او با آب است.



◄ کوکولکان[4]
به عنوان «افعی پردار» شناخته می‌شود. زیرا او نیمه مار زنگی و نیمه تروگن (مرغ رنگارنگ بومی آمریکای مرکزی و جنوبی) است. کوکولکان خدای خالقی است که دنیا را بعد از ویرانی مرمت کرد. مار نمادی از زمین و پرنده نمادی از آسمان و الوهیت است. ازتک‌ها کوکولکان را کتزالکواتل[5] می‌نامیدند.

خدایان ازتکی

بعد از این‌که مایاها سقوط کردند، ازتک‌ها به تدریج در آمریکای مرکزی بعد از مایاها قدرت را در دست گرفتند. امپراتوری آنان سلسله مراتبی بود و طبقه جنگجو حاکم بودند. در میان سایر خدایان دیگر، خدایان جنگ، مرگ و آتش برجسته بودند. این خدایان شبیه به خدایان مایایی پیش از خود، ویژگی‌های مادی یا زیورهایی داشتند که نمادی از نقش آنان بود.

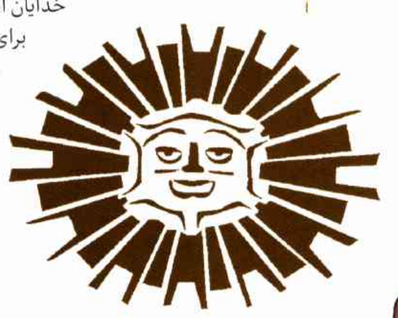
هوئه هوئه تئوتل[6]
خدای آتشی است که معمولا به صورت پیرمرد ریشداری تصویر می‌شود که بر روی سر خود منقل عودی دارد که نمادی از آئین‌های آتش و قربانی است. او مقام ریاست را به عهده داشت.

هویتز یلوپوچتلی[7]
خدای خورشید و جنگ که مانند یک جنگجو تصویر می‌شود. او پوشش سری از پرهای مرغ مگس‌خوار دارد که نمادی از جنگجویان کشته شده هستند. سپری از پرهای عقاب در یک دست دارد که نمادی از روح جهانی و نور است و چوبدستی شبیه به مار در دست دیگرش دارد که به معنی باروری زمین است. معبد او قرمز رنگ بود که نمادی از جنگ است.

میکتلان تکوتلی[8]
خدای ازتکی مرگ که معمولا به مانند اسکلتی با چشم‌های خیره و دندان‌های برجسته و بیرون آمده تصویر می‌شود. به عنوان حاکم دنیای زیرین، رنگ او سفید است که به معنی رنگ خورشید مرده و شب است.

خدایان اینکا

اینکاهای پرو بین سال‌های ۱۱۰۰ و تسخیر اسپانیایی‌ها در دهه ۱۵۳۰ مهم و برجسته بودند. آنها مردمی جنگ‌طلب بودند و بنابراین خدایان سنگدلی داشتند از جمله اینتی[9] که قربانی‌های انسانی و حیوانی نمادین بسیاری را طلب می‌کرد. گویا حاکمان اینکا تجسم مجدد خدای خورشید بودند. خدایان آنها به عنوان وسایلی برای ترساندن و مهار مردم مناطق فتح شده به کار می‌رفتند. اما آنها خدایان شکست‌خوردگان را نیز اتخاذ کردند نظیر پاچاکاماک.

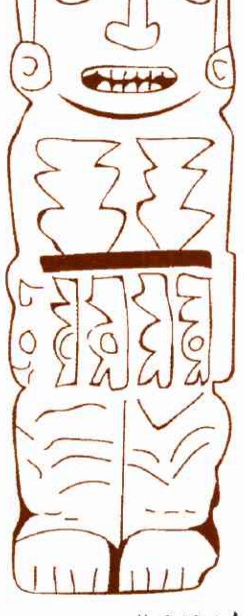


اینتی
به عنوان خدای خورشید، به صورت نمادین به صورت صفحه‌ای درخشان یا صورتی انسانی که به وسیله پرتوها احاطه شده است، نشان داده می‌شد. از او به خاطر قدرت زیادش می‌ترسیدند و تصور می‌کردند که گرفتگی خورشید نمادی از عصبانیت و طلا به معنی عرق اوست.





ویراکوچا[10]
خدای طوفان، خالق و خورشید پیش از اینکا که تصور می‌شود نمایشگر اینکا از کوکولکان باشد. او معمولا به مانند مرد کوچکی با هاله‌ای در اطراف سرش تصویر می‌شود که نمادی از خورشید است و صاعقه را در دستانش حمل می‌کند که نمادی از نقش او به عنوان خدای طوفان است.



پاچاکاماک[11]
خدای زمین‌لرزه و آتش مربوط به پیش از دوره اینکاست که در اینجا بر چوب حک شده. پیوند او با کشاورزی به وسیله چوب‌های بلال بر پیراهن بلندش اعلام می‌شود.

همچنین ببینید:
آتش صص ۳۱_۳۰
حیوانات افسانه‌ای صص ۷۷_۷۴
نگارش تصویری صص ۳۰۵_۳۰۰

1- Teotihuacan
2- Ixtab
3- Yum cimil
4- Kukulkan
5- Quetzalcoatl
6- Huehueteotl
7- Huitzilopochtli
8- Mictlantecuhtli
9- Inti
10- Viracocha
11- Pachacamac



[اجداد]

در بسیاری از بخش‌های دنیا، اجداد مورد احترامند و حتی خدا دانسته می‌شوند. تصور می‌شود که آنها بر اخلاف خود نظارت دارند و از آنها حمایت می‌کنند و برای آنها به معنی مفهومی از الوهیت و اتحاد هستند. به همین دلیل، مردم پیشکشی‌هایی را به اجدادشان تقدیم می‌کنند و تصاویر آنها را در موضوعات آئینی نظیر ماسك‌ها قرار می‌دهند تا آنها را آکنده از توانمندی حفاظت قرار دهند. در بعضی کشورها اجداد مومیایی می‌شوند در صورتی‌که در کشورهای دیگر، نام آنها از نسلی به نسل‌های بعد می‌رسد. آنها نمادی از قدرت هستند. برای مثال ادعا می‌شد که فرعون‌های مصری از نسل خدایان هستند.



مومیایی چیمو[1]
بقایای یک انسان، نماد قدرتمندی از خویشاوندی است. قوم چیمو در پرو بقایای مومیایی اجداد خود را در اتاق‌های مقدسی نگاه می‌دارند و آنها را در طول جشن‌ها و آئین‌ها به بیرون می‌آورند.

تجمن

تیرک‌های بیسج[4]
قوم آسمات[5] از گینه نو این تیرک‌های بیسج را برپا می‌سازند که حکاکی شده از چهره‌های اجداد است. برآمدگی در کنار تیرک یا تجمن[6] به معنای «آلت مردانه» است و دلالت بر باروری دارد. این تیرک‌ها نماد قدرتمند حفاظت هستند و در آئین‌های مرتبط با شکار سر و حاصلخیزی غلات استفاده می‌شوند.

کنفوسیوس

کنفوسیوس که در قرن ششم قبل از میلاد زندگی می‌کرد برای بسیاری از چینیان، نماد ارزش‌های چین قدیم است. معلمی بزرگ که اصول اعتقادی مبتنی بر پادشاهی و وظیفه نسبت به والدین، خانواده و دولت را مطرح کرده است. با تاکید بر وفاداری به خانواده، کنفوسیوس بر اهمیت اجداد که از پیش در چین مطرح بود، اصرار دارد. تصویر او در بسیاری از معابد خانگی قرار دارد و در برخی معابد دینی پرطرفدار در کنار اجداد خانواده و طایفه قرار می‌گیرد.

تکریم اجداد

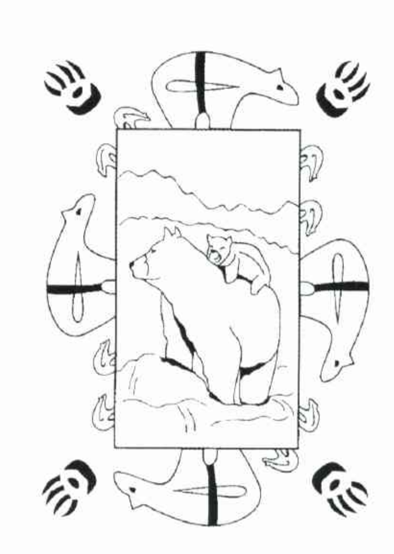
از نظر بسیاری از اقوام، احترام به اجداد و نیاکان یک فرد، بخشی از پذیرش ساختار و سنت‌های جامعه اوست. آنها نماد وقایع گذشته و قدیمی گروه‌های خاصی از مردم هستند و با تکریم آنان، اخلافشان، جایگاه آنها را در جامعه و باورشان را به ارزش‌هایشان تایید می‌کنند که به وسیله اجدادشان حمایت می‌شود.



ماسک زئیری[2]
از نظر قوم کوبا[3] در زئیر ماسک‌های علفی دامن‌دار، نظیر این ماسک، نمادین بوده و نشانگر ارواح اجدادشان هستند. پسرها در گذشته در طول مراسم تشرف به اجدادشان معرفی می‌شدند. با خزیدن در بین پاهای رقصندگان، این پسر به عنوان یک مرد با خاستگاه‌های قبیله‌اش پیوند می‌خورد.

از تبار حیوانات

برخی گروه‌های انسانی بر این باورند که از تبار یک حیوان یا نیایی که بخشی از او حیوان است، هستند. به همین دلیل، چنین مردمی با دنیای حیوانی احساس وابستگی دارند. کیفیات نیای مخلوق از نظر نمادین مهم است. به همین ترتیب یک پرنده ممکن است به معنی نزدیکی با خدایان یا اشتیاق و علاقه به شهود باشد و حیوانات نیز نشانگر دلیری، قدرتمندی یا مخفی‌کاری هستند.



خرس
قوم میک مک[۷] در آمریکای شمالی ادعا دارند که از تبار یک خرس هستند. حیوانی که نماد قدرتمندی، دلیری و شروع مجدد است. در ضمن اسطوره‌ای از دختری سخن به میان می‌آورد که با مرد جوانی ازدواج کرد و فهمید که دهکده آن پسر، دهکده خرس‌هاست. او خرس‌های دوقلویی به دنیا آورد که می‌توانستند تغییر شکل دهند.

دخان[۸]
بومیان استرالیایی قوم کبی[۹] ادعا دارند که از تبار دخان یا افعی غول‌آسایی هستند که نمادی از آفرینش است. دخان اغلب به مانند رنگین کمانی تصویر می‌شود که شکلی است که او در ضمن سفر بین لانه‌هایش به خود می‌گیرد.



لاک‌پشت
قوم الما[۱۰] بر این باورند که از تبار یک لاک‌پشت غول‌آسا هستند که دریا او را در زمانی بسیار دور به پاپوآی جنوبی رساند (در اقیانوسیه، گینه‌نو). این ماسک آئینی که سمس[۱۱] نامیده می‌شود تصویر روح هیولای دریا را دارد که دلالت بر این مسافرت دارد.

منولو[۱۲]
برخی جزیره‌نشینان جزیره سلیمان (در اقیانوس آرام جنوبی) خدا کوسه‌ای را تکریم می‌کنند که مدعی‌اند از تبار او هستند. او نماد دریاست که آنها به آن وابسته‌اند و نشانگر سرعت، وحشیگری و زیبایی است. چون منولو یک جد و نیاست و جزیره‌نشینان کوسه را شکار نمی‌کنند.



از تبار خدایان

اغلب حکومت‌ها نامشان را به خدایی پیوند می‌دادند و برخی ادعا داشتند که مستقیما از تبار خدایان هستند تا به عنوان حاکم، مشروعیت خود را تثبیت سازند، چون تبار الهی حاکی از شأن خداگونه است و به عنوان بازدارنده‌ای برای بسیاری از مدعیان است. از تبار یک خدا بودن، همچنین نمادی از شأن حاکم به عنوان واسطه‌ای بین آسمان و زمین یا خدایان و انسان‌هاست. این حاکمان و روحانیون هستند که خواست خدایان را تفسیر می‌کنند.



آماتراسو[۱۳]
امپراتور ژاپن، نیای خود را به آماتراسو یا ایزدبانوی خورشید می‌رساند. آنها از او نوردهی را که نماد خورشید است، دریافت می‌کردند. تا امروز هم با امپراتور با احترامی رفتار می‌شود که معمولا با رفتار با خداسازگاری و همخوانی دارد.



موآی[۱۴]
موآی‌ها شخصیت‌های سنگی و غول‌آسای جزیره ایستر[۱۵] (در اقیانوس آرام جنوبی متعلق به کشور شیلی) هستند که رو به داخل جزیره دارند و بر مردمشان نظارت می‌کنند. آنها نشانگر نمادین اجدادی هستند که رئیس بودند و تصور می‌شود مستقیما از تبار خدایان هستند. آنها مشتمل بر حدود ۹۰۰ موآی در جزیره می‌شوند. بر روی سر تعداد کمی از آنها سنگ قرمزی قرار دارد که شاید نشانگر پوشش سر باشد.



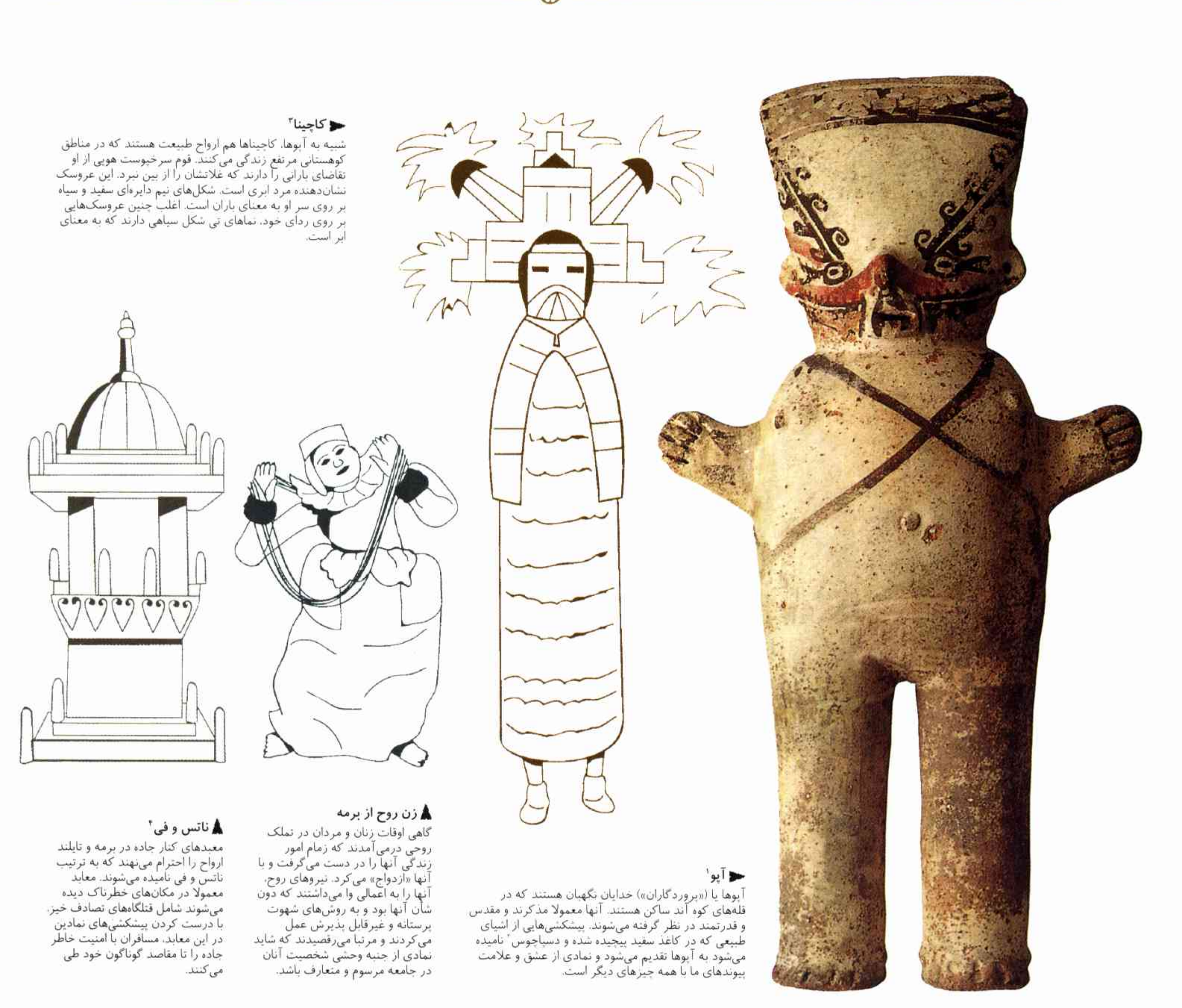
اوزیریس و ایزیس
فرعون‌های مصری ادعا داشتند که از تبار اوزیریس و ایزیس هستند چون هر دوی آنها نماد تولد مجدد و شروع دوباره بودند و این ادعا، باور فرعون را که برای همیشه حکومت خواهد کرد، تحکیم می‌بخشید. ایزیس هم نمادی از مادر فرعون بود. در اینجا او صفحه‌ای خورشیدی بر سر دارد که نمادی از خورشید است.

همچنین ببینید:
خورشید صص ۱۷ـ۱۶
پستانداران صص ۵۵ـ۵۲
خزندگان و دوزیستان صص ۶۵ـ۶۴
سر به عنوان نشان پیروزی صص ۱۱۱ـ۱۱۰
خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸
رویاپردازی صص ۱۵۳ـ۱۵۲

1- Chimu
2- Zaire
3- Kuba
4- Bisj
5- Asmat
6- Tjemen
7- Micmac
8- Dhakhan
9- Kabi
10- Elema
11- Semese
12- Menolo
13- Amaterasu
14- Moai
15- Easter

ارواح طبیعت

تقریبا در همه کشورها، ارواح طبیعت به طور همزمان مورد احترام بوده‌اند و آنها نمادی از ماهیت رودخانه‌ها، دریا، کوه‌ها، درختان و حیوانات هستند و از آنها درخواست حفاظت و شانس و اقبال خوب می‌شود. با ادای احترام می‌توان عصبانیت آنها را فرونشاند. در آفریقا، ارواح طبیعت با پوشیدن ماسک‌هایی در طول رقص‌های آئینی مورد توسل قرار می‌گیرند در صورتی‌که در آمریکا، عروسک‌های نمادین یا شخصیت‌های کوزه‌ای و سفالی ساخته می‌شوند. برای بسیاری، ارواح طبیعت در گذشته دور مقدس بودند اما برای دیگران، آنها هنوز هم زنده‌اند. معابد کنار جاده در مناطق بسیاری دیده می‌شود و برای مثال ارواح طبیعت بخش اصلی شینتوی ژاپنی است.

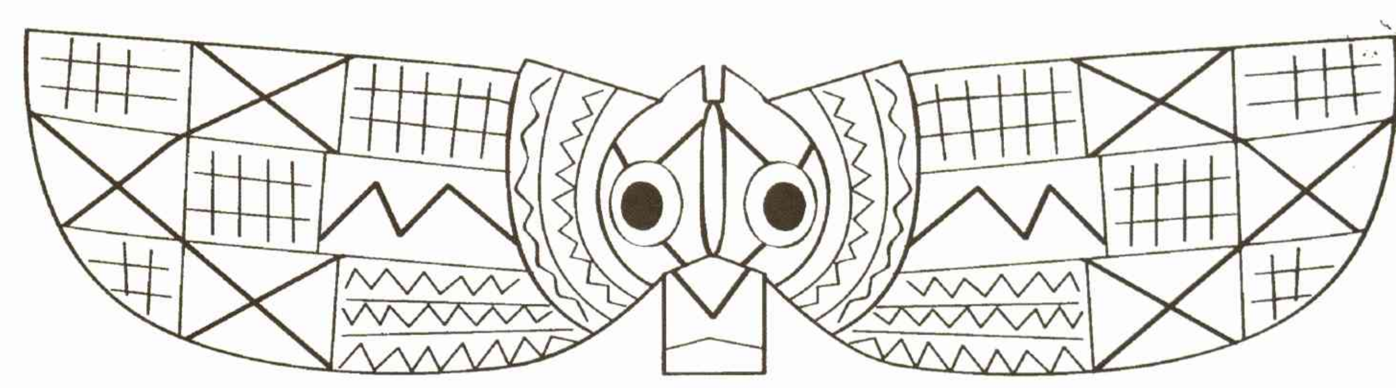


کاچینا[3]
شبیه به آپوها، کاچیناها هم ارواح طبیعت هستند که در مناطق کوهستانی مرتفع زندگی می کنند. قوم سرخپوست هوپی از او تقاضای بارانی را دارند که غلاتشان را از بین نبرد. این عروسک نشان‌دهنده مرد ابری است. شکل‌های نیم دایره‌ای سفید و سیاه بر روی سر او به معنای باران است. اغلب چنین عروسک‌هایی بر روی ردای خود، نماهای تی شکل سیاهی دارند که به معنای ابر است.

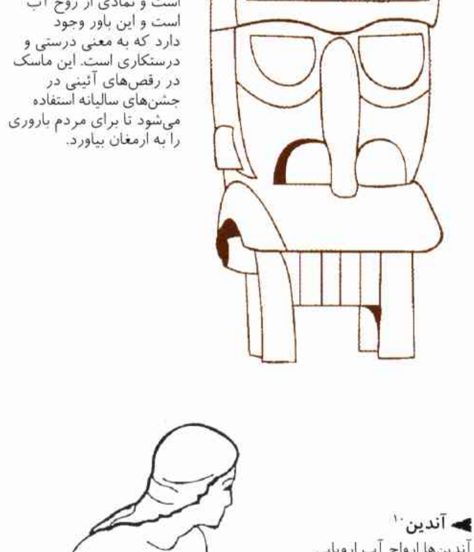
آپو[1]
آپوها یا («پروردگاران») خدایان نگهبان هستند که در قله‌های کوه آند ساکن هستند. آنها معمولا مذکرند و مقدس و قدرتمند در نظر گرفته می‌شوند. پیشکشی‌هایی از اشیای طبیعی که در کاغذ سفید پیچیده شده و دسپاچوس[2] نامیده می‌شود به آپوها تقدیم می‌شود و نمادی از عشق و علامت پیوندهای ما با همه چیزهای دیگر است.

زن روح از برمه
گاهی اوقات زنان و مردان در تملک روحی درمی‌آمدند که زمام امور زندگی آنها را در دست می‌گرفت و با آنها «ازدواج» می‌کرد. نیروهای روح، آنها را به اعمالی وا می‌داشتند که دون شأن آنها بود و به روش‌های شهوت پرستانه و غیرقابل پذیرش عمل می‌کردند و مرتبا می‌رقصیدند که شاید نمادی از جنبه وحشی شخصیت آنان در جامعه مرسوم و متعارف باشد.

ناتس و فی[4]
معبدهای کنار جاده در برمه و تایلند ارواح را احترام می‌نهند که به ترتیب ناتس و فی نامیده می‌شوند. معابد معمولا در مکان‌های خطرناک دیده می‌شوند شامل قتلگاه‌های تصادف خیز. با درست کردن پیشکشی‌های نمادین در این معابد، مسافران با امنیت خاطر جاده را تا مقاصد گوناگون خود طی می‌کنند.

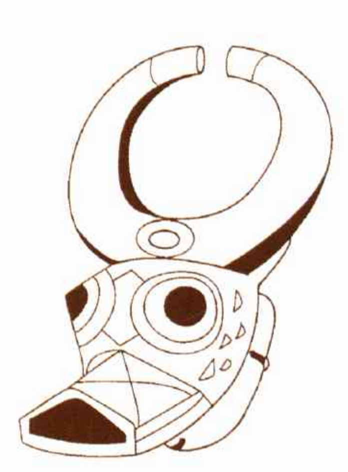


روح در حال پرواز بوا[5]
این ماسک از بورکینافاسو برای درخواست حفاظت از باز یا قوش است که پرنده‌ای آسمانی و خورشیدی است. خط‌های زیگزاگ نمادی از مسیر اجدادند و الگوها و شکل‌های شطرنجی به معنای معرفت و غفلت، و نور و تاریکی است.



روح آب
این ماسک اسب آبی متعلق به منطقه دجما[9] در نیجریه است و نمادی از روح آب است و این باور وجود دارد که به معنی درستی و درستکاری است. این ماسک در رقص‌های آئینی در جشن‌های سالیانه استفاده می‌شود تا برای مردم باروری را به ارمغان بیاورد.





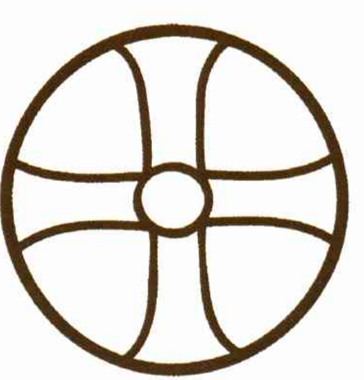
روح فیل
وقتی در رقص مقدس از این ماسک‌ها استفاده می‌شود، می‌توانند روحی را فعال کنند و تشخص بخشند. اگرچه در نیجریه برای مدتی فیلی وجود نداشت، اما ماسک‌های تصنعی شبیه به این، خیلی زیاد ساخته شد که قدرت‌های مقدس روح فیل را تسخیر می‌کرد و هنوز هم برای اهداف آئینی ساخته می‌شود. ماسک نشان داده شده در بالا به عنوان نماد زشتی و بی‌ریختی استفاده می‌شود.

روح بوفالو
بوفالو در میان قوم نونا[6] از بورکینافاسو، نماد قدرت و توانمندی است. روح حافظ و سعادت‌بخش این حیوان به منظور ورود بر شخصی که در طول رقص‌های مقدس از این ماسک استفاده می‌کند، فراخوانی می‌شود.





آندین[10]
آندین‌ها ارواح آب اروپایی هستند که شبیه به پریان دریایی‌اند ولی در شکل انسانی. مخلوقات بی‌نهایت زیبایی هستند که با جریان آب حرکت می‌کنند و نمادی از یادآوری نیروهای خلاقه آب به شمار می‌روند.



الف‌ها[8]
الف‌ها ارواح طبیعت هستند که در افسانه آلمانی و نروژی در چاه‌ها، چشمه‌ها و جنگل‌ها زندگی می‌کنند. آنها به صورت متنوعی در اسطوره‌شناسی نروژی توصیف شده‌اند. مثلا این‌که الف‌ها نورانی و فرشته‌ای یا این‌که پوست تیره‌ای دارند و شبیه کوتوله‌ها هستند. نماد صلیب الف برای حفاظت در مقابل الف‌های نیرنگ‌باز استفاده می‌شود.

گنوم[7]
واژه «گنوم» احتمالا مشتق از یونانی genomos به معنای «ساکن زمین» است. نقل شده که گنوم‌ها، نگهبان گنجینه‌های اعماق زمین هستند. پس نمادی از باروری، حفاظت و اقبال خوب هستند.

همچنین ببینید:
آب و هوا صص ۳۵_۳۴
حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای صص ۱۵۱_۱۵۰
تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
ماسک‌ها صص ۲۷۱_۲۷۰

1- Apu
2- Despachos
3- Kachina
4- Nats and phi
5- Bwa
6- Nuna
7- Gnome
8- Elves
9- Degema
10- Undine

حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای

هر فرهنگی در اسطوره‌شناسی خود شخصیت‌هایی را دارد که به نظر می‌رسد آنها به طرقی بر آن فرهنگ اثر گذاشته‌اند یا به صورت شخصیتی جدّ و یا نیا، نجات‌دهنده جامعه از خطر بوده‌اند و یا این‌که به مردم و جامعه هدایایی را می‌دهند. گاهی مواقع ممکن است این شخصیت دو یا تعداد بیشتری از این نقش‌ها را ترکیب کند و اغلب برخاستگاه آن فرهنگ اشاره داشته باشد. داستان‌های نمادین راجع به این شخصیت‌ها می‌گویند که آنها به مردم امکان می‌دهند تا آفرینش در دنیا را بیاموزند و اولین سکنه آن فرهنگ باشند.



توتم‌های قبیله‌ای

اجداد حیوانی معمول‌ترین توتم‌ها هستند اما بعضی از گیاهان هم مقدس در نظر گرفته می‌شوند. مشخص شده که در جوامع صیادی، توتم‌های قبیله‌ای، نمادی از جامعه‌ای خاص هستند و با ابهت در نظر گرفته می‌شوند و اعضای جامعه برای آنها اهمیت آئینی قائل هستند. در برخی فرهنگ‌ها، اجداد حیوانی به سوی تیرکی از توتم تمایل یافته‌اند که دلالت بر خاستگاه و ماهیت جامعه دارد. کشتن یک حیوان توتم، تابوست زیر آن حیوان با مردم ارتباط دارد و به عنوان یک برادر در نظر گرفته می‌شود.

◄ تیرک توتم
تمام شخصیت‌های روی تیرک نمادین هستند این تیرک توتم یا کواکواکاواکو[1] از کانادا، پرنده رعدی را در بالای خود دارد که نمادی از قدرت است یک نهنگ قاتل نمادی از توانمندی و شجاعت است و قورباغه علامتی از رفاه و سعادت است. بوکواز[2] با مردگان پیوند دارد بویژه آنها که غرق می‌شوند و دزنوکوا[3] نماد ارواحی است که در جنگل‌ها گم می‌شوند و یا غرق می‌شوند.



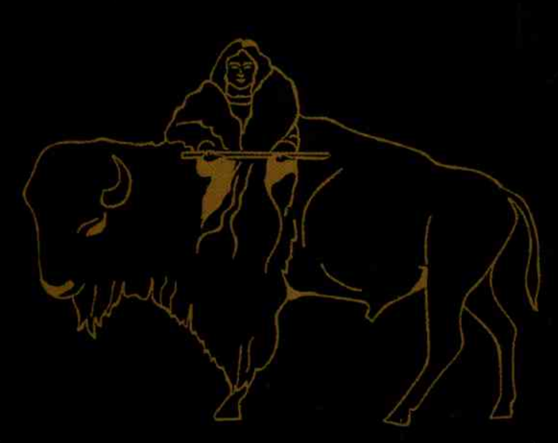


◄ خرس
خرس که نمادی از قدرتمندی، حفاظت و شیرینی و خوبی حقیقت است، در بسیاری از فرهنگ‌ها، حیوانی مقدس است. در آمریکای شمالی این حیوان نگهبان جهت غرب است و برخی از قبایل سرخپوستی نظیر اتاتاتاک[4] یک خرس توتم دارند.

حقه‌بازان و قهرمانان فرهنگ

قهرمان یک فرهنگ، شخصیتی اسطوره‌ای است که گاهی حیوان است و به انسان‌ها در آفرینش یا اعطا مهارت‌ها کمک می‌کند نظیر درست کردن آتش یا رشد غلات. آنها در هوشیاری و خودآگاهی اجتماعی به عنوان نماد جامعه و ارزش آن جامعه قرار دارند و نمونه نهایی انجام کار خوب برای یک جامعه هستند. یک حقه‌باز شخصیتی بازیگوش، زیرک و اغلب سرگرم‌کننده است که سعی در براندازی نظم طبیعی یا از روی آزار و بدجنسی و یا به وسیله کمک کردن به انسان دارد. حقه‌بازان فراتر از انسان هستند و منعکس‌کننده ماهیت انسانی هستند که غیر اخلاقی است و قوانین خدا یا طبیعت را می‌شکنند. آنها می‌توانند سرگرم‌کننده یا احمق باشند ولی سرانجام به انسان‌ها کمک می‌کنند و بنابراین معمولا دلالت بر برخی تعهدات نسبت به جامعه دارند.





زن بوفالوی سفید

در فرهنگ سرخپوستی آمریکایی، بوفالو حیوان پراهمیت و نمادی از قدرت و توانمندی است که مهیاکننده غذا و پوست است. بوفالوی سفید مقدس در نظر گرفته می‌شد و حاکی از دعاهای مستجاب است. زن بوفالوی سفید، قهرمان فرهنگی قوم لاکوتا[5] است که برای آنها چپق آئینی مقدس را آورده است که نماد مهم فرهنگ آنهاست.

چی وارا[6]

چی وارای آنتلوپ (نوعی چهار پا شبیه گوزن) به قوم بام بارا[7] در مالی کشاورزی را اعطا کرد. غرش سم‌هایش حاکی از آمدن باران و نمادی از حاصلخیزی است.

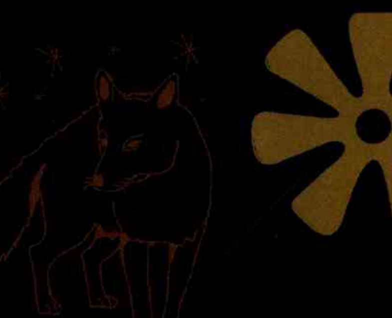


کلاغ سیاه

یک حقه‌باز سرخپوستی شناخته شده که نمادی از منشاء و ابتداست. کلاغ سیاه، انسان‌ها را در صدفی خوراکی می‌یابد و با استفاده از حقه و کلک به آنها در یافتن غذا کمک می‌کند.

آنانسی[8]

این علامت آفریقای غربی نمادی از تار عنکبوت است و نشان‌دهنده حقه‌باز و قهرمان عنکبوتی است. آنانسی در آفرینش انسان‌ها کمک کرده است.



کایوت[9] (گرگ صحرایی آمریکای شمالی)

حقه‌بازی مهم در آمریکاست. کایوت نشانه‌ای است که چیزی در شرف اتفاق افتادن است. از نظر قبیله هوپی[10]، راه شیری را کایوت خلق کرده است. او سرپوش ظرف مهر و موم شده‌ای را برداشت و امکان خلاص شدن ستاره‌ها را به وجود آورد. او همچنین آتش، سیل و شب را به انسان‌ها داد.



میمی[11]

میمی ارواح حقه‌بازی هستند که در درون غارها و شکاف‌ها در سرزمین آمهم[12] در استرالیا زندگی می‌کنند. آنها نمادهای فرهنگی‌ای هستند که شخصیت‌های لاغر و باریک و چوب کبریتی دارند. میمی به مردم یاد داد که چگونه صید کنند، جمع‌آوری محصول کنند و رفتار اجتماعی و آئینی صحیح را بجا می‌آورند.



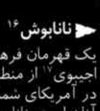
لوکی[13]

لوکی یا حیله‌گر، حقه‌بازی ایسلندی است که نماد زیرکی است و به عنوان «مخترع کلاهبرداری» شناخته می‌شود. او به خدای ادین نزدیک بود اما از طریق حقه‌ای باعث مرگ پسر ادین یعنی بالدر شد که تجسم بیگناهی، صلح و زیبایی بود.

خرگوش برر[14]

در آفریقای غربی، خرگوش حقه‌باز هنرمندی است که شبیه به کایوت آتش را دزدید تا به انسان‌ها بدهد. او بر کفتار نیرنگ‌باز، برتری دارد اما او هم دوستی‌ها را می‌شکند و نماد ترس است. به عنوان خرگوش برر با کشتی‌های بردگان به جامائیکا و ایالات متحده مهاجرت کرده است.





نانابوش[16]

یک قهرمان فرهنگی و حقه‌باز قوم اجیبوی[17] از منطقه دریاچه بزرگ در آمریکای شمالی که نماد فرهنگ آنان است. نانابوش بعد از یک سیل، مجددا دنیا را خلق کرد. از ویژگی‌های او گوش‌های بزرگی است که شبیه به گوش‌های خرگوش است.





سنجاب

در اسکاندیناوی، سنجاب حقه‌بازی است که نماد شرارت است. او موجب مشکل بین عقاب و افعی در شاخه‌های اصلی درخت دنیا یا ایگدراسیل می‌شود.

رنارد[15] روباه

حقه‌بازی از فرانسه و بلژیک که نماد حیله‌گری است. او اشرافیت و روحانیت را درست کرد و مضحکه بسیاری از مزاح‌های او. این دو گروه هستند و بدین ترتیب قهرمانی عامه‌پسند شد.

همچنین ببینید:
آتش صص ۳۱-۳۰
پستانداران صص ۵۵-۵۲
پرندگان صص ۶۱-۵۸
درختان مقدس صص ۹۷-۹۶
خدایان نروژی و سلتی صص ۱۴۳-۱۴۲

1- Kwakwaka'wakw
2- Bukwas
3- Dzunukwa
4- Ouataouak
5- Lakota
6- Chi wara
7- Bambara
8- Anansi
9- Coyote
10- Hopi
11- Mimi
12- Amhem
13- Loki
14- Brer
15- Renard
16- Nanabush
17- Ojibway



▲ رویاپردازی انسان

اگرچه برای افراد ناآشنا، این نقاشی انتزاعی است اما نقاشی‌های بومیان سرشار از نمادپردازی است. در اینجا خطوط موجدار به معنای آب‌های جاری است. اثرات پا حکایت از سفر هنرمند از طریق خیال‌پردازی دارد و دایره‌های فشرده، نشانگر آب ساکن یا اردوگاه است.



رویاپردازی





نقاشی بارک[1] (نقاشی تشکیل شده از خطوط و شکل‌های ساده که می‌توان آن را تفسیر کرد)
ارواح وندجینا[2] نمادی از ریزش باران و طوفان است. هاله‌های آنها نمادی از ابر و آذرخش است.

بومیان استرالیا، ارتباط منحصر به فردی با خشکی را مطرح می‌کنند و از نظر طبیعی، اخلاقی و معنوی به وسیله نمادپردازیِ آن چیزی که آنها به آن تحت عنوان رویاپردازی اشاره دارند، با خشکی پیوند می‌یابند.

توصیف کیهان و اسطوره‌هایی که با رویاپردازی‌ای ارتباط دارند که برای خود نمادپردازی غنی دارد، چهارچوب عقیدتی را برای زندگی هماهنگ با طبیعت ارائه می‌دهند. فقط یک رویاپردازی وجود ندارد بلکه شبکه‌ای پیچیده از رویاپردازی‌ها وجود دارد که به مکان‌ها، گروه‌ها و افراد تعلق می‌یابد.

خاستگاه‌های اجدادی

بر طبق افسانه‌ای متعلق به بومیان استرالیا، رویاپردازی نمادی از زمانی است که اولین موجودات اجداد بر روی زمین خلق شدند و از سرزمین بدون مشخصه و بی‌شکل به ظهور رسیدند و شروع به سفرهای دور و وسیع کردند. مناظر را شکل دادند و شکل و چهره را خلق کردند. آنها قادر بودند تغییر شکل دهند، پس برخی انسان و برخی دیگر تبدیل به حیوانات، درختان و غیره شدند. به محض این‌که کار آنها انجام شد، این موجودات به عنوان ابر یا اقیانوس به خشکی برگشتند و یا این‌که فقط استراحت کردند و یا در زیر سطح زمین به صورت خاموش و بالقوه ماندند. امروزه ویژگی‌های طبیعی خشکی نمادی از فعالیت این اجداد است، یک ورودی غار دلالت بر سوراخی دارد که اجداد از آن به ظهور رسیدند، کوه‌ها و رودخانه‌ها به معنای مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی هستند که با مسافرت اجداد شکل گرفتند. خشکی یا «سرزمین» برای بومی استرالیایی، مسئله اصلی باقی ماند که می‌تواند احساس کند، بشنود، ببوید و بترسد و تذکری دائمی از خاستگاه‌های او باشد. قلب نمادین این چشم‌انداز اسطوره شناسانه الورو[3] (یا صخره آیرس) است. (در مرکز استرالیا)



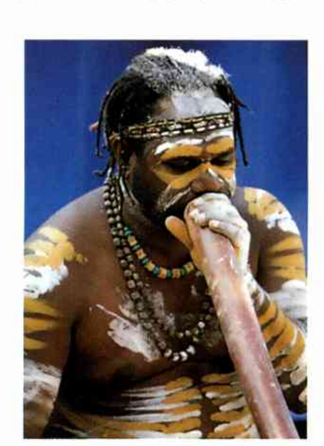
نقاشی پرتو ایکس
سنتی دیرینه به صورت نقاشی پرتو ایکس که در آن ساختارهای درونی حیوانات و مردم قابل دیدن می‌شود و بر روی صخره‌ها یا دیوار غارها وجود دارد. این نقاشی‌ها احتمالا اهمیت آئینی دارند.

میراثی غنی

همان‌گونه که اجداد خلق شده سفر می‌کردند، موسیقی می‌نواختند، می‌خواندند، می‌رقصیدند و داستان می‌گفتند، آنها نقاشی هم می‌کردند و بر روی صخره‌ها و دیواره‌ها کنده‌کاری انجام می‌دادند و این سنت‌ها مکملی برای دین بومیان استرالیا شده‌اند. در بین نمونه‌های باستانی، صخره‌هایی وجود دارند که نقاشی و کنده‌کاری شده‌اند و این باور وجود دارد که آنها آثار خود اجداد هستند یا حداقل ترسیم‌های آنهاست. انرژی این نقاشی‌ها هم همین‌گونه است یعنی آنها دوباره به صورت آئینی نقاشی می‌شوند تا به صورت نمادین، آزادکننده قدرت معنوی آنها به عنوان شکلی از عبادت باشند. این تصاویر نه تنها نمادی از آفرینش زمین هستند بلکه اشاره به آداب و اصول اجتماعی و اخلاقی دارند که احترامی عمیق برای سرزمین بنا نهاده شده است. هنر باستانی تا امروز زنده در نقاشی بارک، نقاشی بدن، صخره و حکاکی زنده است و از طریق آنها طوایف و قبایل مختلف، تفاسیر خودشان را از رویاپردازی پرورش دادند.

ارتباط نمادین

تقریبا تمام هنر رویاپردازی، سرزمین را مطرح می‌کند و شامل نمادهایی است که شکل طبیعی را نشان می‌دهند که شامل خطوط شکسته برای باران، خطوط منحنی برای رنگین کمان، اثرات پا برای سفر، ردپای حیوانات برای حیوانات گوناگون، یک بیضی برای سپر و حفاظ، و دایره‌های فشرده برای اردوگاه یا گودال آب است. برای هزاران سال، چنین هنری تجلی خارجی تمرکز هنرمند بر سرزمین یا رویاپردازی فردی اوست و نمادی از پیوند قوی بومی استرالیایی با گذشته اجدادش است.



نقاشی بدن
نقاشی بدن مکمل مراسم بومی استرالیایی است که اغلب شامل نمادبرداری است که با موجود اجدادی خاصی ارتباط دارد. همچنین ممکن است به طور مثال برای اشاره به شأن و مقام فرد و جایگاه او در جامعه‌ای خاص و یا خاستگاه‌های او به کار رود.

همچنین ببینید:
حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای
صص ۱۵۱ـ۱۵۰
شکل‌ها صص ۸۹ـ۲۸۴

1- Bark
2- Wondjina
3- Uluru

شمن‌گرایی

یک شمن، روحانی سنتی یا رهبر معنوی است که می‌تواند ارواح را مهار کند و سفرهای «خارج از جسم» را به وجود آورد و با استفاده از جادو، موجب معالجه و درمان شود. شمن‌ها می‌توانند از طریق قربانی یا روش‌های دیگر، آینده را پیشگویی کنند که این امر با استفاده از نمادپردازی صورت می‌گیرد. شمن‌ها در درون جامعه، پل‌های بی‌نهایت قدرتمند بین دنیای طبیعی و دنیای معنوی هستند. این نقش معمولا به ارث می‌رسد و آنها لباس‌های متمایزی می‌پوشند. اگرچه خاستگاه مذهب شمنی در سیبری یا مناطق قطبی است اما میانجی‌ها و واسطه‌های مشابهی در هر قاره‌ای وجود دارند.

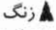


شمن مغولی

شمن به عنوان تمرکز معنوی جوامع، پیوندی بین مردم و خدایانشان است. طبل نمادی از توازن جهان است و قدرت‌های سحر و جادو دارد، چون ارواح در بین ضربان طبل خانه دارند.

ویژگی‌های اساسی

زمانی‌که یک بچه که معمولا پسر است، به عنوان شمن احتمالی مورد تایید قرار گیرد، برای این‌کار تخصیص یافته و تعلیم او شروع می‌شود. این روند چندین سال طول می‌کشد که در طی این زمان، او موضوعات نمادین و آئینی نظیر یک طبل، جغجغه، استخوان‌ها و دندان‌هایی را دریافت می‌کند که همه این ویژگی‌ها به او قدرت اضافه‌ای را می‌دهند که این قدرت با فلزی ارتباط دارد که برای این ابزار استفاده می‌شود و یا با پرندگان و حیواناتی ارتباط دارد که دندان‌ها و استخوان‌هایشان را شمن استفاده می‌کند.

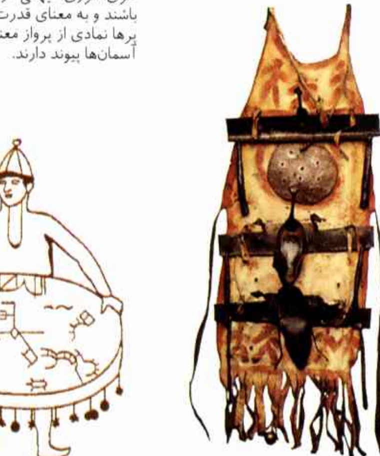


زنگ

شاخ گوزن نمادی از دفاع و حمایت است که در اینجا با زنگ‌ها و پرهایی ترکیب شده تا نمادپردازی و قدرت را افزایش دهند. تصور می‌شد که اشیاء فلزی، انرژی کیهانی در شکل جامد باشند و به معنای قدرت زمین هستند. پرها نمادی از پرواز معنوی هستند و با آسمان‌ها پیوند دارند.

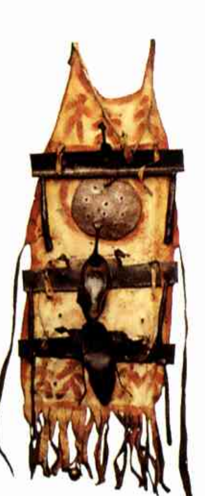
استخوان‌های حیوانی

استفاده از تصاویر یا استخوان‌های حیوان در لباس شمن، به صورت نمادین او را با توانمندی آن حیوان، قدرتمند می‌سازد. آنها همچنین به معنای زندگی، مرگ و تجدید حیات هستند.



طبل جادو

در آئین‌های گوناگون برای پیشگویی آینده استفاده می‌شود. طبل جادو از پوست حیوان ساخته شده است و با حروف الفبای جادویی (رون[1]) علامتگذاری شده است. شمن، حلقه‌ای را تکان می‌دهد و بر روی طبل جادو می‌اندازد و بر طبق حروف جادویی مشخص شده، اظهار نظر می‌کند.



پیش‌بند

نماد حیوان و طلسم‌های اجداد بر پیش‌بند شمن، به اقتدار او می‌افزاید و او را در طول آئین‌ها و سفرهای معنوی خطرناک حفظ می‌کند. از نظر برخی از مردم، این اشیاء نمادی از ارواح مددرسان هستند.





جغجغه

وسیله‌ای مقدس که برای دور کردن اهریمن به کار می‌رود و بر این باورند که صدای جغجغه تمام ارواح اهریمنی را می‌ترساند و همچنین می‌تواند برای تقلید صدای باران در مراسم درخواست باران استفاده شود. جغجغه‌ها اغلب با تصاویر نمادین حیوانات یا پرندگان کنده‌کاری می‌شوند تا قدرتمندی آن را افزایش دهند نظیر این کلاغ سیاه و قرقی در سطح داخلی جغجغه.

سربند

فقط در طول آئین‌های شمنی استفاده می‌شود و وقتی استفاده می‌شود، نمادی از این آئین‌هاست. سربند شمن ممکن است بر یا بال داشته باشد که نشانه‌ای از سفر معنوی شمن است و یا این‌که در سربند، پنجه حیوانی باشد که به شمن، قدرت آن حیوان را می‌دهد.

روح مددرسان

بیشتر شمن‌ها، روح مددرسان دارند که در بین سایر کارها، آنها را در طول سفرهای گوناگونشان به دنیای روح راهنمایی و حفاظت می‌کند. ارواح مددرسان ممکن است حیوان، گیاه یا اجداد قبیله‌ای باشند. خرس یکی از متداول‌ترین ارواح مددرسان است. شاید به خاطر این‌که نمادی از قدرت و توانمندی زیاد است. نوع خرس با منطقه جغرافیایی عوض می‌شود. برای مثال، شمن‌های اینوئیت[2] (سکنه قطب شمال) خرس قطبی را به عنوان روح مددرسان می‌شناسند. پوشش سفید رنگ آن نمادپردازی اضافی دارد که علامتی از پاکی است.



روح مددرسان ننت[3] (قومی در شمال روسیه)
شمن‌های ننت از سیبری در هنگام سفر به دنیای روح، اغلب با گراز نری همراه می‌شوند که نماد قدرتمندی و عنان گسیختگی است.

روح مددرسان اینویت
از نظر اینویت‌ها، روح مددرسان شمن خرس قطبی است که به دلیل خواب زمستانی و بیدار شدن خرس‌های ماده در بهار با توله‌های جدید، نمادی از قدرت و رستاخیز است. خرس قطبی یک چهره نیا و جد است و تجسم موجودی متعالی است. در زمان‌های پیش از تاریخ، استخوان‌های خرس به صورت آئینی با بقایای انسان دفن می‌شد.



دنیای طبیعی

شمن‌ها نمادی از زندگی معنوی جامعه‌شان هستند. آنها درک عمیقی از دنیای طبیعی دارند و از گیاهان و حیوانات این دنیا به طرق گوناگون بهره‌برداری می‌کنند. برخی از شمن‌ها تجربیات خارج از جسم را به وسیله استفاده از داروهای توهم‌زا ایجاد می‌کردند نظیر پودر کوهوبا[4] که هم حاکی از سفرهای به دنیای روح است و هم این توانایی را ایجاد می‌کند. دیگران لباسی از پوست حیوان می‌پوشند تا این سفر نمادین را انجام دهند و یا به عنوان علامت‌های ملموس و محسوس قدرتشان، عصای جادویی پرزرق و برقی را حمل می‌کنند.



حمل عصا
شمن یک عصای کنده‌کاری شده یا چوب جادویی را حمل می‌کند که نه تنها نمادی از قدرت است بلکه به معنای مرزها و حدود بین دنیای طبیعی و معنوی است. شمن‌های بتک[5] از سوماترا[6] که آنها را با عنوان داتوس[7] می‌شناسند عصاهایی دارند که حاوی مواد جادویی قدرتمندی به نام پک‌پک[8] است.

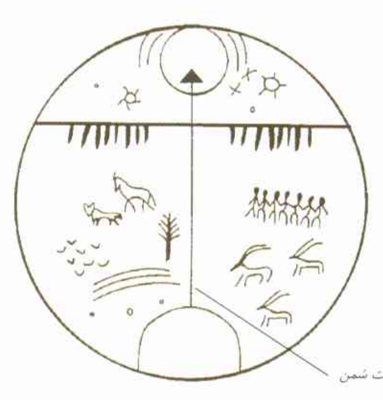


درخت شمن
شمن‌های یاکوت[9] (قومی در شمال سیبری) و اونک[10] (قوم نژادی در شمال سیبری) به عنوان نمادی از مراقبه، درختی را بر روی طبل جادو ترسیم کردند که از نظر آنها شکل این درخت به شکل درخت دنیاست. ریشه‌ها، ساقه و شاخه‌ها همگی مسیرها و راه‌های به ترتیب دنیای پایین‌تر، میانی و بالاتر را به هم وصل می‌کند و به آن اشاره دارد.

کلبه رنج و انتظار

در بین قبایل سرخپوست آمریکایی جلگه‌ها، مراسم کلبه‌ی زحمت و انتظار، آئینی نمادین و مهم در مورد تطهیر و تولد مجدد است. یک کلبه زحمت و انتظار فضایی کوچک و محصور است که از چوب درختان برگ ریز ساخته می‌شود که دلالت بر مرگ و تولد مجدد دارد. این کلبه شامل عناصر آتش، هوا، آب و زمین است. به خاطر تاریکی داخل کلبه، با پاشیدن آب بر روی سنگ‌های داغ، فضایی بخار گرفته ایجاد می‌شود که تصور می‌شد شبیه به وضعیت‌های داخل رحم است و مردم از آن‌جا به صورت نمادین متولد می‌شدند.

تولد مجدد همیشگی
مردم در زمانی‌که به کلبه رنج و انتظار وارد می‌شوند به صورت نمادین می‌میرند و زنده می‌شوند. بعد از گذشتن ساعاتی در تاریکی و گرما در داخل کلبه، آنها مجددا تولد جدید می‌یابند.





پودر کوهوبا
شمن‌های مناطق دریای کارائیب قبل از این‌که با پرنده‌های مددرسان اسطوره‌ای به دنیای روح پرواز کنند، پودر کوهوبا را استنشاق می‌کنند تا به وضعیت خواب‌گونه یا خلسه وارد شوند. در اینجا آنها ارواح مسبب بیماری را تولید می‌کنند تا قربانیانشان را مداوا کنند. تصور می‌شد برگشت شمن به وضعیت عادی و به تنهایی اشاره به قدرت آنها داشته باشد.



پوشیدن پوست حیوان
شمن‌ها، نظیر شمن سیه پا که در اینجا نشان داده شده، اغلب پوست‌های حیوانی معمولا خرس، گرگ یا بوفالو را می‌پوشند. پوست به شمن این امکان را می‌دهد تا قدرت و پشتیبانی حیوانی برایش ایجاد شود که پوست آن را می‌پوشد. همچنین شمن با هر کسی مواجه شود به عنوان علائم مرئی ویژگی‌های آن حیوان دیده می‌شود.

همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵-۵۲
گیاهان صص ۸۱-۸۰
درختان مقدس صص ۹۷-۹۶
مراسم تشرف صص ۱۲۵-۱۲۴

1- Rune
2- Inuit
3- Nenet
4- Cohoba
5- Batak
6- Sumatra
7- Datus
8- Pukpuk
9- Yakut
10- Evenk



آغاز

این تذهیب قرن دوازدهم، آفرینش دنیا را در طول شش روز به وسیله خداوند نشان می‌دهد. ابتدا او زمین را آفرید، سپس آب، خشکی و گیاهان، ستارگان و خورشید، ماهی و پرندگان و سرانجام حیوانات و انسان‌ها را آفرید.

داستان‌های آفرینش



هر فرهنگی داستان‌هایی دارد که در تلاش برای توضیح فعل آفرینش هستند. از نظر بسیاری، آنها روایات دقیق وقایع نیستند اما ممکن است تلقی‌ای از نماد حقیقت عمیق‌تری باشند.



اگرچه خاستگاه‌های بیشتر داستان‌های آفرینش در طول زمان گم شده، اما موضوعاتی مشترک وجود دارند. اغلب در کنار یک داستان آفرینش، داستانی راجع به سیلی بزرگ وجود دارد که این سیل همه موجودات قبلی را نابود می‌کند و حاکی از شروعی جدید است. داستان‌های دیگر، اعمال خدایان، نیمه خدایان و حیوانات را شامل می‌شود که هرکدام اشاره‌های تلویحی نمادین خود را دارند.

اتحاد و تخم

مفهوم «تولد» در داستان‌های آفرینش مطرح می‌شود و اغلب شخصیت‌های نمادین پدر و مادری را در بردارد. برای مثال در اسطوره‌شناسی یونانی، اتحاد ایزدبانوی زمین یا گایا با خدای آسمان یا اورانوس، جهانی را به وجود آورد. آنها بچه‌های زیادی آوردند و در میان سایر چیزها، آنها گیاهان و حیوانات را خلق کردند.
موضوع دیگر شکافتن تخم کیهانی است که نمادی از جهان است. خالق چینی پان‌کو[2] روی چنین تخمی خوابید و ماده را به سوی یین و یانگ نظام‌دهی کرد و همچنین خورشید و ماه، آب و خشکی.
وقتی تخم شکسته شد او در نتیجه زحمت و وضع حمل از دنیا رفت. اسطوره‌ای از فیجی[3] (در جنوب غربی اقیانوس آرام) شرح می‌دهد که چگونه توروکاوا[4] یا قوش روی دو تخم خوابید و از یکی پسری و از دیگری دختری درآمد و افعی دجی[5] به آنها یاد داد تا تکلم کنند، آتش بسازند، پخت و پز کنند و غذا را برای آنها آفرید.



▲ گایا[1]
ایزدبانوی یونانی گایا که نمادی از «مادر زمین» است و صور زیادی او را نیمه برهنه نشان می‌دهند که یا طبیعت او را در برگرفته است و یا حتی از زمین به بیرون می‌آید.

بابلی چنین آشفتگی را تیامات[6] نشان می‌دهد که مادر متکبر و پرنخوت خدایان و هیولاهاست و نمادی از آب‌های زیرزمینی است. او را خدای مردوک[7] کشت و آسمان را از قسمت بالایی بدن او و ساخت و زمین را از نیمه پایینی بدن او به وجود آورد. اشک‌های تیامات نشانگر آب‌های رودخانه‌های دجله و فرات است.
در بین بسیاری از اسطوره‌های آفرینش هندو، یک اسطوره است که در آن ویشنو بر روی مار آنانتا[8] دراز کشیده که نمادی از سرمدیت است، در حالی‌که بر اقیانوس وسیعی شناور است. ویشنو سرچشمه و منشاء برهماست و او جهان را از آب‌های آغازین می‌آفریند. وقتی رودره[9] یا جنبه ویرانگر ویشنو ظاهر می‌شود و هر چیزی را نابود می‌کند با فاصله‌ای اقیانوس دوباره جان می‌گیرد. بعدها ویشنوی خالق که آنانتا سایانا[10] نامیده می‌شود بیدار شده و این دوره تکرار می‌شود.



آفرینش توسط یک خدا

اغلب بخش عمده باور دینی این ایده است که وجود قادری دنیا را از عدم خلق کرد، در عهد عتیق، خداوند درست در شش روز دنیا آفرید که نمادی از تسلط بر همه چیز است. یهودیان روز سبت را به عنوان نمادی از هفتمین روز خداوند می‌دانند که او در این روز بعد از فراغت از کار و زحمت آفرینش دنیا، استراحت کرد. آفرینش در دین‌های مایا، اسلام و سیک هم مبتنی بر یک یا چند و وجود متعال است که جهان را می‌آفرینند و قبل از آن هیچ چیزی وجود نداشت.

شکل گرفتن نظم از آشفتگی

داستان‌های آفرینش گوناگون، هماهنگی را توصیف می‌کنند که به وسیله نیروی قدرتمندی از وضعیت آشفتگی به وجود می‌آید. در اسطوره‌شناسی



◄ پان کو
به صورت نمادین بر روی تخمی کیهانی به مدت ۱۸۰۰۰ سال خوابید و جهان را خلق کرد. وقتی تخم شکسته شد او از دنیا رفت و اعضای او همه ویژگی‌ها و شکل‌های طبیعی زمین را صورت دادند.



◄ تیامات
این صحنه از لوح‌های آشوری آفرینش است که جنگ تیامات را با مردوک نشان می‌دهد و نماد پیروزی نظم بر آشفتگی است که منجر به خلقت آسمان و زمین می‌شود.

همچنین ببینید:
زمین صص ۲۵_۲۴
سیل صص ۳۹_۳۸
اژدها صص ۷۹_۷۸
دین هندو صص ۱۶۱_۱۵۸

1- Gaya
2- P'an ku
3- Fijian
4- Turukawa
5- Degei
6- Tiamat
7- Marduk
8- Ananta
9- Rudra
10- Anantashayana

دین هندو

در دین هندو، خدایان و ایزدبانوان فراوانی در نتیجه ترکیب فرهنگ‌های گوناگون وجود دارد. هر کدام از این خدایان نمایشگر وجوه مختلف برهمن است که او امر جهانی یا کل هستی است. برای مثال ویشنو تجسم حفاظت است و برهما مظهر آفرینش است. برخی از خدایان با حالات معنی‌داری ارتباط دارند نظیر رقص شیوا (یا شیوا ناتاراجا[۱]) و همه این خدایان موضوعات و اشیاء نمادینی دارند. هر خدایی، حیوان مختلفی را می‌راند یا واهانا[۲] (وسیله انتقال) که به معنای اتحاد با طبیعت و تفوق بر امیال حیوانی است.

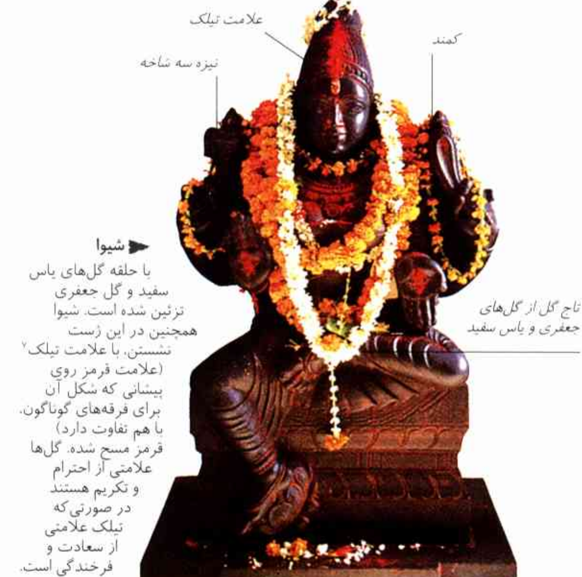




▲ **ازدواج شیوا و پارواتی[۴]**
همسر شیوا پارواتی است. هر دوی آنها وجوه خشم آلودی دارند اما در اینجا به مانند زوجی عاشق تصویر شده‌اند. ملازمان منتظرند و گاو نر سفید شیوا یعنی ناندی[۵] یا «آن شاد» را می‌رانند که نمادی از باروری است. دست چپ پایینی شیوا در مودرا[۶] (یا حالت) اعطاکننده هدیه است و دست راست پایینی او، دفع کننده ترس است.

شیوا

شیوای ویرانگر با آفرینشگری و باروری هم ارتباط دارد و اغلب به شکل یک ستون فالوسی یا لینگا[۳] پرستش می‌شود. او در هیئت‌های بسیاری ظاهر می‌شود نظیر مرتاضی دوره‌گرد، معلم یا رقاص. ویژگی‌های او شامل نیزه سه شاخه‌ای است که نمادی از سه نقش او یعنی ویرانگر، آفرینشگر حافظ است.



◄ **شیوا**
با حلقه گل‌های یاس سفید و گل جعفری تزئین شده است. شیوا همچنین در این ژست نشستن، با علامت تیلک[۷] (علامت قرمز روی پیشانی که شکل آن برای فرقه‌های گوناگون، با هم تفاوت دارد) قرمز مسح شده. گل‌ها علامتی از احترام و تکریم هستند در صورتی که تیلک علامتی از سعادت و فرخندگی است.



▲ **شیوای ناتاراجا**
در اینجا، در چرخی از آتش، شیوا قیافه رقص ناتاراجا را اختیار کرده است. بخشی از وظیفه الهی او رقصیدن در خارج از روند تولد و تولد مجدد است. موهای پریشان او نشان‌دهنده رودخانه گنگ است در صورتی که او پایش را بر روی کوتوله‌ای که نماد غفلت و نادانی است، قرار داده است.



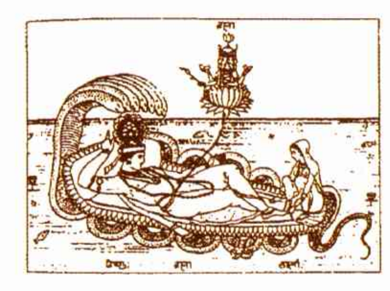
◄ **شیوای بهایراوا[۸]**
شیوای بهایراوا به عنوان نابودکننده دشمنان، تجلی ترسناک و خشم‌آلود شیوا است که با فنا ارتباط دارد. در این شکل او اغلب سگی را همراه دارد که حیوانی است که عموما ناپاک در نظر گرفته می‌شود و کاسه‌گدایی را حمل می‌کند که از جمجمه ساخته شده و نماد مرگ است.

ویشنو

در آغاز خدای کوچکی بود. ویشنو به تدریج صعود و جایگاه والایی را کسب کرد و بعدها خودش را در مجموعه‌ای از تجسدها متجلی ساخت. او حافظ جهان و نگاهدارنده نظم موجود است. او به وسیله مشخصه‌هایی قابل تشخیص است از جمله صدف حلزونی، گرز، دیسک و نیلوفر آبی. ویشنوی چهار دست اغلب سوار بر مرد ـ پرنده گارودا[9] است.



ویشنو
اغلب با پوست تیره‌ای تصویر می‌شود و پیراهن بلند زردی در بر دارد. اشیای مختلفی را در هر دستش حمل می‌کند. صدف حلزونی نماد آفرینش است، نیلوفر آبی نماد آفرینش و پاکی، گرز علامتی از اقتدار و دیسک، چرخ وجود یا سرعت تفکر است. یک مار چند سر کیهانی یعنی آنانتا که نشانگر نامحدود بودن و بی‌کرانگی است، با ویشنو ارتباط نزدیکی دارد.



ویشنو آنانتا سایانا
ویشنو را در زمان استراحت بر روی مار آنانتا، همان‌طور که در اینجا نشان داده شده است او را ویشنوی آنانتاسایانا می‌نامند. در آغاز زمان او بر روی اقیانوس شیری رانده می‌شود. خدای برهما در حالی که بر نیلوفر آبی نشسته از ناف ویشنو خارج می‌شود و جهان را از نو می‌آفرینند که این آفرینش در هر یک کالپا رخ می‌دهد. (یعنی ۴۳۲۰ میلیون سال)



اوتاره‌های ویشنو

ویشنو در تلاش برای دفع اهریمن، در تجسدهای گوناگون (اوتاره) بر زمین فرود آمده است تا دیوها را نابود کند و نظم را برقرار سازد. او نه بار ظاهر شد، به عنوان ماهی ماتسیا[10]، لاک‌پشت کورما[11]، گراز وارا[12]، مرد ـ شیر ناراسیمها[13]، کوتوله وامانا[14]، روحانی جنگجوی پاراشوراما[15]، شاهزاده راما[16]، ارابه‌ران کریشنا[17] و حکیم بودا. ویشنو هنوز در دهمین تجسد خود ظاهر نشده است که به عنوان اسب کالکی[18] است.

وامانا
ویشنو در تجسد خود به مانند یک کوتوله، پادشاه بسیار قدرتمند بالی (جزیره‌ای در اندونزی) را مبهوت کرد، به وسیله این ادعا و مسحورکنندگی که او می‌تواند تمام خشکی را در سه گام خود جای دهد. گام‌های ویشنو کل کره‌مین را در بر گرفت و تفوق و تسلط او بر جهان تایید شد.

راما
معمولا با پوست آبی و با یک کمان تصویر می‌شود. راما بر اهریمن که به شکل دیو پادشاه راوانا[19] بود و بر سپاه او (اهریمن) غلبه کرد. راما به صورت گسترده‌ای مورد تکریم و احترام است و در شکل هندوی نامش «رام» به صورت نمادین، واژه‌ای برای خداوند شده است.

کریشنا
برای بسیاری از هندوان، کریشنا مورد احترام‌ترین خداوند است که معمولا با پوست آبی تصویر می‌شود. او ممکن است به صورت یک بچه، یک ارابه‌ران یا خدایی چوپان ظاهر شود. او همچنین حکیمی بزرگ است که در بهگود گیتا، خرد را در صورت عشق و وظیفه بیان می‌کند.

لاک‌پشت کورما
ویشنو به عنوان یک لاک‌پشت، کوه ماندارا[21] را نگه داشت در زمانی که خدایان و دیوان اقیانوس شیری را متلاطم کردند تا آمریتا[22] یا اکسیر حیات را به دست آورند.

ناراسیمها
ویشنو به عنوان یک مرد ـ شیر، یک پیشگو را به وسیله دفاع از یک سر سپرده و مخلص در برابر پدر متکبرش که پادشاه هیرانیاکاشیپو[20] بود، شکست داد.

برهما

اگرچه او خدای خالق است، عبادت و پرستش او کمتر از شیوا و ویشنو رایج است. چهار سر او رو به چهار جهت دارند و نمادی از چهار ودا یا کتاب‌های مقدس هستند. سر پنجم او به وسیله بهاویرا که شکلی از خدای شیواست، قطع شده.



برهما
متفاوت با دیگر خدایان، برهما سلاحی ندارد. در عوض او متن مقدسی را در دست دارد و کوزه‌ای آب که نشان‌دهنده آب‌های حیات است. یک تسبیح که نمادی از چرخه ابدی زمان است و قاشقی برای تطهیر آئینی از قربانی در اختیار دارد. مرکب برهما یک غاز یا قو است.

همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵ـ۵۲
حیوانات افسانه‌ای صص ۷۷ـ۷۴
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳ـ۱۲۰
عشق و ازدواج صص ۱۲۷ـ۱۲۶
داستان‌های آفرینش صص ۱۵۷ـ۱۵۶
کالی و شیوا صص ۱۶۳ـ۱۶۲

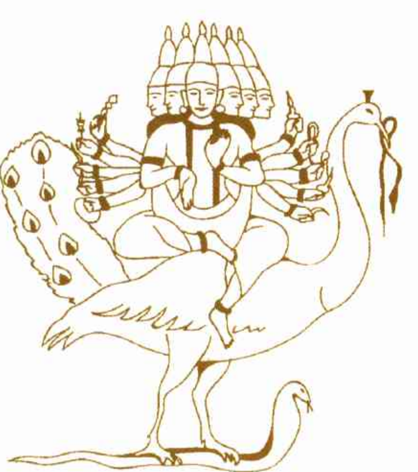
1- Nataraja
2- Vahana
3- Linga
4- Parvati
5- Nandi
6- Mudra
7- Tilaka
8- Bhairava
9- Garuda
10- Matsya
11- Kurma
12- Varah
13- Narasimha
14- Vamana
15- Parashurama
16- Rama
17- Krishna
18- Kalki
19- Ravana
20- Hiranyakashipu
21- Mandara
22- Amrita

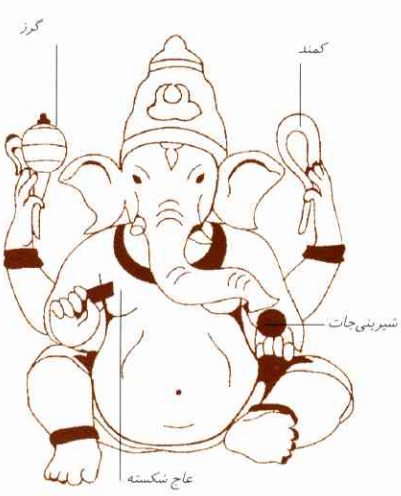


خدایان و ایزدبانوان

خدایان و ایزدبانوان هندی زیادی علاوه بر خدایان ویشنو، شیوا و برهما وجود دارند که در زمان‌های مختلف برای دلایل گوناگون می‌توانند فرخوانده شوند. برای مثال گانشا[1] برطرف‌کننده موانع است، خدایان هر کدام ظواهر متفاوتی دارند که به وسیله آن ظاهر شناخته می‌شوند و هر کدام با ویژگی‌های خاصی همراه می‌شوند که نمادی از قدرت آنهاست. برای مثال، ایزدبانوی لکشمی[2] با گل‌های نیلوفر آبی و سکه‌هایی تصویر می‌شود، در صورتی‌که خدای جنگجوی هانومن[3] سلاح دارد.









گانشا

خدای فیل سر گانشا اغلب عاج شکسته خودش را در دست دارد که با آن می‌نویسد و کاسه‌ای از شیرینی‌جات در دست پایین‌ترش دارد. او در دست‌های بالایی خود یک کمند دارد که نمادی از میل دنیایی است و یک گرز که محرکی فیلی است که او با آن انسان‌ها را در طول مسیر زندگی به حرکت درمی‌آورد.

کارتی‌کیا[4]

خدای جنگ که در اینجا در شکل شش سر خود نشان داده شده است که خدا پسری است که به صورت گوناگون کارتی‌کیا، اسکنده[5]، کومارا[6] و سابراهمانیا[7] شناخته می‌شود او طاووسی را می‌راند که نمادی از تبار پادشاهی او و جاودانگی است و اسلحه‌هایی را حمل می‌کند شامل تیر کوچک، نیزه و شمشیر تا با قدرت‌های اهریمنی بجنگد.



هانومن

نمادی از وفاداری و قهرمانی که در سراسر شبه جزیره هند مورد احترام است. او لباسی قرمز و زعفرانی دارد، یعنی رنگ‌هایی که نمادی از قدرتمندی و قربانی هستند. این میمون جنگجو با اسلحه‌های زیادی تصویر می‌شود. در اینجا او اسلحه‌های محبوب خود را دارد یعنی گادا[8] یا گرز که اسلحه‌ای الهی است که برای نابودی اهریمن به کار می‌برد، ممکن است او یک کمان، چماق، سنگ یا عصا را حمل کند.



اپساراس[9]

این حوریان هوس‌انگیز در طول متلاطم شدن اقیانوس شیری، از آب‌ها خارج شدند. بدن‌های خوشایند آنها، تاکید بر پیوند آنان با باروری دارد. آنها تجسم ابرهای بارانی و رطوبت هستند و در اطراف ورودی‌های معابد ظاهر می‌شوند و نمادی از وفور هستند.



کالی[10]

این ایزدبانو در شکل کالی نمادی از امید و یاس به صورت توأم است. در دو دست چپ او شمشیری است تا سرهایی را در نتیجه غفلت ببرد که نمادی از مرگ است، در صورتی‌که در دست راست او علاماتی برای دفع ترس و اعطاکننده هدیه است. حلقه‌ای از جمجمه‌ها در اطراف گردن او نمادی از گذرا بودن زندگی است.



لکشمی

شکلی با محبت از ایزدبانوی مادر که نمادی از تمول و بخشندگی است. او بر نیلوفر آبی نشسته و از دریاچه‌ای رشد کرده است. او به وسیله فیل‌های سفید، پاکیزه و تطهیر می‌شود که نمادی از اقبال خوب و وفور است. سرازیر شدن سکه‌های طلا به معنی رفاه است همان‌گونه که طلا بر روی پیراهن قرمز او گلدوزی شده.



دورگا[11]

ایزدبانوی زیبا، ولی ترسناک در اینجا سوار بر ببرش نشان داده شده که نمادی از قدرت نامحدود اوست. با کشتن بوفالوی تیتان[12] و بیرون کردن دیوهای درون آن، دورگا نمادی از تفوق بر حواس حیوانی و همچنین شاید توانمندی کیش این ایزدبانو باشد.

فعل پرستش و عبادت

عبادت یا پوجا[13] وظیفه‌ای مقدس است که شامل نیایش، سرودخوانی منتره‌های نمادین، تقدیم کردن پیشکشی در خانه و معبد و عمل درشان[14] یا مبادله نظر و نگاه با خدایان است. اغلب حلقه گل‌هایی به نشان احترام بر گردن خدایان انداخته می‌شود. گاهی زائران جایگاه‌های مقدسی را می‌سازند نظیر واراناسی[15] که پایابی بر روی رود گنگ است و به صورت نمادین به معنی گذار از یک دنیا به دنیای دیگر است.



◄ دیوالی[16]
این جشن نور در بازگشت راما[17](در قسمت میانی چپ) و سیتا[18] (قسمت میانی راست) از تبعید برگزار می‌شود که تجسدی از ویشنو و لکشمی هستند. مردم برای پنج شب، چراغ‌ها را روشن می‌گذارند که نشانه‌ای از خرد و معرفت است تا به لکشمی خوش‌آمد بگویند که ویژگی‌های او شامل اقبال خوب است که به خانه‌های آنها وارد شود.



▲ عبادتگاه
قسمت اصلی مقدس در هر خانه، عبادتگاهی خانگی است که پیشکشی‌های سالم نظیر میوه، عود و گل‌ها که همگی نمادی از وفور هستند در مقابل خدا قرار می‌گیرند. ذات آنها به وسیله دود عودی که می‌سوزد به آسمان‌ها منتقل می‌شود.



▲ معبد
معماری معبد هندویی نمادین است. این برج مرکزی نشانگر کوه مقدس است که خانه خدایان است و تصویر خدا در مکان مقدس داخلی یا گربهه گرهه[19] قرار دارد که نمادپردازی مادرانه دارد. ورودی‌های پیرامون ممکن است خود معبد را تحت‌الشعاع قرار دهد که تاکید بر اهمیت ورودی به عنوان ارتباطی بین دنیای مادی و دنیای مقدس دارد.

▲ سادهو[20]
زندگی زاهدانه بخشی از فرهنگ هندویی است. این سادهو پیرو شیواست که از علامت سه خط بر روی پیشانی او و شاخ‌های بوفالو بر روی عصایش مشخص است. این آرمان هندویی است که به عنوان یک سادهو در زندگی بعدی خود زیست کند.



▲ اوم[21]
حروف a و u و m نماد سه گنا[22] یعنی ذات، فعالیت و سکون، و تریمورتی[23] است که شامل سه خدای اصلی هندو یعنی برهما، شیوا و ویشنو است. اوم بذر همه منتره‌های الهی یا صداها و کلمات نیرومند است.





▲ رود گنگ
مقدس‌ترین رودخانه هندوستان، رود گنگ است که از هیمالیا سرچشمه می‌گیرد و خانه خدایان است و به وسیله ایزدبانوی گنگا[24] تشخص می‌یابد. زائران به واراناسی (پایاب گنگ) می‌آیند تا گناهان خود را بشویند و خاکسترهای بستگان متوفی را در آب‌های مقدس بریزند که تصور می‌شود سرانجام با اقیانوس کیهانی مخلوط می‌شود.

همچنین ببینید:
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸
معماری دینی صص ۲۳۱_۲۲۸

1- Ganesha
2- Lakshmi
3- Hanuman
4- Kartikeya
5- Skanda
6- Kumara
7- Subrahmanya
8- Gada
9- Apsaras
10- Kali
11- Durga
12- Titan
13- Puja
14- Darshan
15- Varanasi
16- Diwali
17- Rama
18- Sita
19- Garbhagriha
20- Sadhu
21- Aum(om)
22- Guna
23- Trimurti
24- Ganga







آیین بودایی

در میانه قرن ششم قبل از میلاد، در شمال هند، شاهزاده سید هارته[1]، از زندگی دنیایی خود در جستجوی زندگانی بدون رنج و آزاد از سمساره یا چرخه بی‌پایان تولد و تولد مجدد دست کشید. زمانی‌که او به این هدف از طریق مراقبه و ریاضت رسید، یك بودا و به روشنی رسیده شد. هنر بودایی، حالت‌ها و مفهوم‌های بسیاری دارد که تعالیم او را نمادپردازی می‌کند و وجوه گوناگون قابل دیدن در اصول اعتقادی پیچیده دین بودایی را به طور موجز بیان می‌کنند.



بودای دراز کشیده
بودا بعد از یک دوره زندگی تعلیمی در حدود ۸۰ سالگی درگذشت تا دیگر متولد نشود. این امر به وسیله حالتی به نام پری نیروانا[2] نمادپردازی می‌شود که در این حالت بودا به صورت درازکشیده بر پهلوی راست خود نشان داده می‌شود.

اساناس[3]

بودا در چهار ژست گوناگون نشسته، ایستاده، قدم زنان یا دراز کشیده ظاهر می‌شود که آنها را با نام اساناس می‌شناسند. هر ژستی بیانگر واقعه‌ای متفاوت از زندگی اوست. بودای نشسته متداول‌ترین است چون او در لحظه روشن شدگی نشسته بود و مراقبه می‌کرد. هر چیزی راجع به بودا نمادین است، از ظاهر جسمانی او تا لبخند و حالت‌های دستش.



بودای قدم زن
در اینجا با ظاهری مونث و پر نشان داده می‌شود که شاید به معنی کیفیات روحی او باشد. بودای قدم زن، یک برآمدگی به شکل شعله بر روی سرش دارد. آشنیشا[4] که نمادی از معرفت معنوی اوست. لبخند به معنای ماهیت آرام اوست. حلقه‌ها بر گردنش برای نمادپردازی صدای مقدس اوست. دست او به حالت تعلیم بالا آورده شده است.



بودای ایستاده
در اینجا با دست راست بالا آورده شده، به عنوان حالتی از اطمینان خاطر دوباره تصویر شده. همچنین بودای ایستاده، گوش‌های بزرگ و طویل او را نمایش می‌دهد که به معنای روشن‌شدگی است.



بودای نشسته
در حال مراقبه در زیر درخت بودهی، بودای نشسته با دست راستش به زمین اشاره دارد که نمادی از احضار کردن ایزدبانوی زمین در طول نزاع او با اهریمن مارا است.



حالت‌های دست

بودا همیشه با استفاده از حالت‌های دست یا مودرا[5] تصویر می‌شود. برخی از این حالت‌ها نظیر بهومیسپارسا مودرا فقط به وسیله بودا استفاده می‌شود در صورتی که دیگران شایع‌تر هستند برای مثال دهیانا مودرا در طول مراقبه استفاده می‌شود. مودراها از تعلیم بودا باقی مانده است.

دهیانا مودرا[6]
حالت دست در حال مراقبه که در این حالت، دست راست بر روی دست چپ قرار می‌گیرد و هر دو کف دست، رو به بالا قرار می‌گیرد. اغلب بودا در این مودرا تصویر می‌شود که همچنین ممکن است کاسه صدقه‌ای در دست‌هایش قرار بگیرد.



بهومیس پارسا[7] مودرا
این حالت دست که حالت «لمس زمین» نامیده می‌شود به عنوان نمادی از روشن شدگی بوداست.



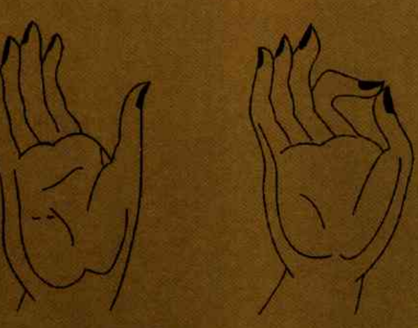
وارادا[8] مودرا
این حالت که می‌تواند با هر دست درست شود نمادی از اعطای معرفت یا برآورده شدن آرزو یا تبرک کردن یک سر سپرده است.



دهرمه چاکرا[9] مودرا
بودا بعد از کسب روشن‌شدگی، او این موعظه خود را در پارک غزالان بنارس انجام داد. این حالت به معنی «چرخیدن چرخ قانون ۱ شریعت» در طول موعظه است.



ویتارکا مودرا
این حالت تعلیمی است و در آن حالت، انگشتان شست و اشاره یکدیگر را لمس می‌کنند که می‌تواند به وسیله یک یا دو دست انجام شود و نمادی از تعلیم بوداست.



آبهایا مودرا
دست بالا آمده و کف دست رو به تماشاگران نمادی از دور کردن ترس و به معنی اطمینان خاطر به پیروان راه بوداست.

هشت نماد فرخنده

هشت نماد فرخنده بودایی که خیلی قدیمی هستند از شمایل نگاری هندی اخذ شده. هر نماد برخی وجوه آموزه بودایی را نشان می‌دهد اما معنی آنها ممکن است از یک ناحیه به ناحیه دیگر تفاوت کند. آنها بویژه در تبت، نپال و چین محبوب هستند که اغلب در آنجا، در نقاشی‌ها، سفالگری و پوشش رنگ لاکی تصویر می‌شوند. آنها همچنین به صورت تک یا جفت یا گروهی در آئین‌ها دیده می‌شوند و نمادی از حفاظت و نیت خیر هستند.



▲ ماهی طلایی
نمادی از توانایی فرد برای روشن شدگی است تا آزادانه و بدون ترس حرکت کند. همچنین ماهی طلایی به معنی دو رودخانه مقدس در هند، یعنی گنگ و یامونا است.

▲ چتر آفتابی
نمادی از قدرت معنوی است. این چتر در بالای تصاویر خدایان و مردم با اهمیت و مهم در طول آئین‌ها و رژه‌ها نگه داشته می‌شود.



▲ صدف حلزونی
یک صدف حلزونی سفید به معنی قدرت و اقتدار، قدرت تعلیم و پی بردن به حقیقت دهرمه است.







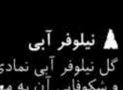
▲ طرح
این خطوط با زوایای راست خود یک بافته بی‌انتها را به وجود آورده‌اند که نمادی از معرفت نامحدود بودا و اتحاد شفقت و معرفت است.

▲ پرچم
این نماد به معنی پیروزی ذهن بر نیروهای منفی درون و همچنین پیروزی اصول اعتقادی بودایی بر تاثیرات مضر است.



▲ گلدان یا کوزه سفالین
این نماد مشهور وفور است. این نمونه به معنای معرفت نامحدود و غنای معنوی بوداست.

▲ چرخ
چرخ نمادی از چرخ گردان شریعت بودا در اولین موعظه‌اش است.



▲ نیلوفر آبی
گل نیلوفر آبی نمادی از پاکی است و شکوفایی آن به معنای کردار سالم است.

همچنین ببینید:
مخلوقات آبی صص ۷۱_۶۸
نیلوفر آبی صص ۸۷_۸۶
درختان مقدس صص ۹۷_۹۶



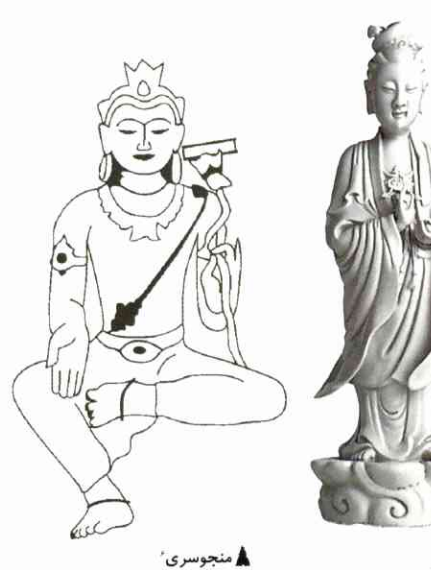
1- Siddhartha
2- Parinirvana
3- Asanas
4- Ushnisha
5- Mudra
6- Dhyana mudra
7- Bhumisparsa
8- Varada
9- Dharmachakra

بودهی ستوه[1]ها:

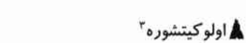
دو نوع بودهی ستوه وجود دارد که هر دو به وضوح با روشن‌شدگی ارتباط دارند. اولین نوع، گوتمه بودا تا نقطه روشن‌شدگی است و شامل تمام زندگی‌های قبلی او می‌شود. دومین نوع در زمانی است که به روشن‌شدگی نایل شده اما از ورود به نیروانا منصرف شده است تا این‌که همه موجودات زنده به روشن‌شدگی برسند. بودهی ستوه‌ها معمولا با جواهرات و لباس‌های مجلل تصویر می‌شوند و مشخصه‌های نمادین گوناگونی را حمل می‌کنند.







▲ میتریه[2]
بودای دوره‌ی آینده است و اغلب به صورت بودایی چاق و خندان تصویر می‌شود. چاق او نمادی از شادی است و شکم او دارای معرفت جهان است. او به نشانه وفور وفراوانی یک کیف حمل می‌کند.



▲ اولوکیتشوره[3]
بودهی ستوه‌ای که تصویر او بسیار متداول است و اشاره به رحمانیت متعالی دارد. حالت دست او و اشیایی که او نگاه می‌دارد نمادی از قدرت‌های بسیار اوست. برای مثال تسبیح اشاره به چرخه زندگی دارد.



▲ تارا[4]
اولوکیتشوره وجه مونثی دارد که تارا نامیده می‌شود. در اینجا دست راست او در حالت نمادین عطیه خرد است. در صورتی‌که دست چپ او به معنی تعلیم است. او به وسیله رفع غفلت و ناآگاهی، مردم را به روشن‌شدگی هدایت می‌کند.

▲ کوان یین[5]
در چین اولوکیتشوره مونث با نام کوان یین شناخته می‌شود و به عنوان بودهی ستوه رحیمیت و رحمانیت است. او اشکال بسیاری دارد. در اینجا او در جامعه بلند سفید و مواجی نشان داده شده است که نمادی از پاکی و زنانگی است. دست راست او در حالت ویتارکا است که حالت تعلیمی است و نمادی از اصول اعتقادی بودا است.

▲ منجوسری[6]
این منجوسری جوان با تجسد خردمندی، کمربند تزئین شده و گردن‌بند متمایزی از پنجه ببر دارد. در دست چپ او یک نیلوفر آبی قرار دارد که علامتی از پاکی است و بر بالای این نیلوفر آبی، کتابی از سوتره‌ها (متون مقدس) قرار گرفته که به معنای خردمندی است. دست راست او با کف دست باز و رو به جلو به معنای رحمانیت و عطوفت است.



پنج بودا

پنج بودا که بخش اصلی بودیسم تبتی است به عنوان بوداهای بزرگ خردمند هم شناخته می‌شوند. این بوداهای جهت‌دار ـ چهار جهت و بودای مرکزی ـ موجودات متعالی هستند که نماد نیروهای الهی هستند و می‌توان در طول دوره‌های مراقبه بر آنها تمرکز کرد و هرکدام به صورت نمادین با عنصر، رنگ و نگرش خاصی ارتباط دارد و هرکدام نمادی از فضیلت ویژه‌ای است. برای مثال، آموگ‌ها سیدها با حسادت و رشک می‌جنگد و وایروکانا با غفلت، اکسوبیا با عصبانیت و نفرت پیکار می‌کند.



▼ غرب: آمیتابه[7]
با نامی به معنای «نوری پایان» و خردی که دارای قوه تمیز است. ویژگی‌های آمیتابه شامل عنصر آتش و رنگ قرمز است که به معنای خورشید غروب‌کننده است. طاووس نمادی از شفقت و نیلوفر آب نمادی از پاکی است.

◄ شمال: آموگ‌ها سیدهی[8]
نام او به معنای «فاتح قادر» است و خرد او به تحقق تمام رسیده است. ویژگی‌های او شامل عنصر هوا و رنگ سبز است که علامتی از خردمندی و مخلوق اسطوره‌ای گارودا[9] است.





◄ مرکز: وایروکانا[10]
خرد وایروکانا، خرد چهار بودای پیرامون خود را تجسم می‌بخشد. او با رنگ سفید به معنای پاکی ربط دارد. چرخ، نمادی از چرخ شریعت و فضا است. حیوان او شیر است که علامتی از قدرتمندی و شجاعت است.

▲ شرق: آکسوبیا[12]
دارای خردی آینه مانند که با نمادش یعنی تندر جفت است و عنصر او آب است. از ویژگی‌های دیگر او رنگ آبی است و فیل که اریکه او را نگاه می‌دارد و نمادی از استواری و قدرت است.





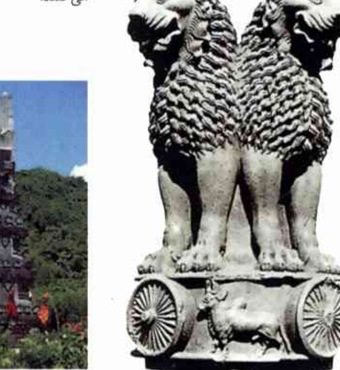
◄ جنوب، رتنا سامبهاوا[11]
بودایی با خرد مساوی و متعادل که عنصر زمین را مهار می‌کند. رنگ او زرد است که نمادی از تلألو خورشید است و او جواهری دارد که نمادی از ذهن رها شده و آزاد است.

نمادهای بودا

در اوایل پیشرفت دین بودایی، حضور بودا در هنر با اشیایی که با بخش‌هایی از زندگی او ارتباط داشت، نشان داده می‌شد. برای مثال او اغلب به وسیله یک درخت بودهی، اثر پا یا کاسه صدقات نمادپردازی می‌شد. نمادهای دیگر نظیر چرخ دهرمه هم به معنای بودا و همچنین تعلیمات او بود.



کاسه صدقات
بودا بعد از روشن‌شدگی از تمام امور مادی چشم‌پوشی کرد و لباس بلند ساده‌ای پوشید و کاسه گدایی در دست گرفت. برای راهبان کاسه‌گدایی بیادآورنده تواضع است، در صورتی‌که برای اهداکنندگان و بخشندگان به معنای کرمه خوبی است که آنها از اعمال همراه با محبتشان دریافت می‌کنند.



برگ‌های بودهی
بودا در زیر درخت بودهی به روشن‌شدگی نایل شد. واقعه‌ای که این درخت و برگ‌هایش را به عنوان علامتی از اخلاص و سرسبزدگی توسعه داد. به عنوان تذکری نمادین، درخت‌های بودهی در مراکز بودایی در اطراف دنیا کاشته می‌شوند.



شیر
نمادی از بوداست. شیر علامت طایفه و قبیله او ساکیاس[13] است و غرش او نمادی از توانمندی واژگان بوداست. این شیرها بر مکانی ایستاده‌اند که ابتدا بودا در آنجا یعنی سامات[14] موعظه کرد. آنها را پادشاه آشوکا برپا داشت که نماد او هم شیر بود.



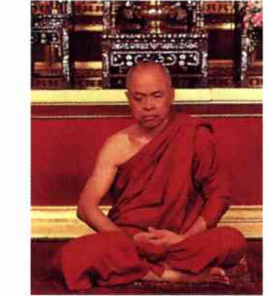
اریکه خالی
اریکه خالی نمادی از بودا به عنوان رهبر معنوی و هم علامتی از دودمان پادشاهی بوداست. در اینجا غزالانی بر پایه ستون نقش بسته‌اند که معنای نمادین هم دارند.

چرخ شریعت (درمه[15])
چرخه درمه، تمثالی مهم و نمادی از تعلیم بوداست و بخش‌های آن به معنای وجوه مختلف اعمال اوست. طوقه آن به معنی تمرکز است. پره‌ها به معنی خردمندی و توپی آن به معنای نظم است. پره‌های چرخ درمه نمادی از مسیر هشتگانه شریف به نیروانا نیز هست یعنی فهم و درک درست، فکر درست قول درست، عمل درست، زندگی و معاش درست، تلاش درست، آگاهی درست و تمرکز درست. غزالان نمادی از اولین موعظه بودا در پارک غزالان است.

رهبانیت

پسرانی که به سلک رهبانی درمی‌آیند ممکن است به تقلید از شاهزاده سیدهارته، سیروسلوکی نمادین را به عهده گیرند. در ورود به صومعه، شخص تشرف یافته، ظاهری مشابه با سایر راهبران را برمی‌گزینند که به عنوان علامتی از فراخوانی آنهاست. رهبانیت یا سنگهه[16] یکی از سه جواهر اصلی در دین بوداست. دو تای دیگر، خود بودا و دهرمه (تعلیمات او) است.

جدایی بزرگ
این کتیبه شاهزاده سیدهارته را تصویر می‌کند در حالی‌که قصر خود را ترک می‌کند و از زندگی دنیایی چشم می‌پوشد. این موضوع را با عنوان «جدایی بزرگ» می‌شناسند. پسرانی که دین بودایی دارند این صحنه را به صورت نمادین قبل از پوشیدن لباس رهبانی، مجددا انجام می‌دهند و به عنوان مبتدی وارد صومعه می‌شوند.



ظاهر
با لباس‌های بلند به رنگ قرمز و زعفرانی و سرهای تراشیده قابل تشخیص هستند. راهبران، مقام روحانی ندارند و ملزم به پذیرش و به عهده گرفتن خدمات نیستند. لباس آنها نمادی از زندگی ساده‌ای است که آنها در پیروی از آموزه‌های بودا نشان می‌دهند و سرهای بی‌موی آنها به معنی چشم‌پوشی از امورات دنیوی است. آنها بیشتر وقت خود را در تامل می‌گذرانند.





چرخ نیایش
از سنت تبتی به ظهور رسیده و نیایش‌های مردم را نمادپردازی می‌کند. آیه‌های مقدس که منتره نامیده می‌شود، بر روی آنها و بر روی صفحه‌هایی نوشته و حک می‌شود که بر روی استوانه‌ای قرار می‌گیرد. هر چرخش چرخ نیایش، نشانگر یک قرائت منتره است.

همچنین ببینید:
درختان مقدس صص ۹۶_۹۷
خانه صص ۲۳۸_۲۳۹

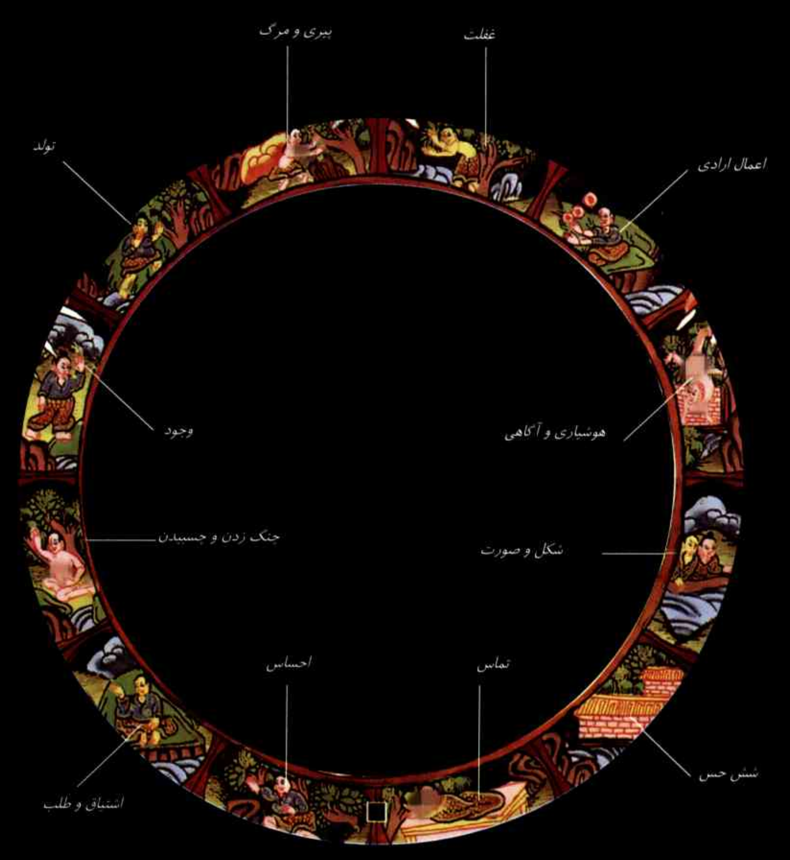
1- Bodhisattva
2- Maitreya
3- Avalokiteshvara
4- Tara
5- Kuan yin
6- Manjusri
7- Amitabha
8- Amoghasiddhi
9-Garuda
10- Vairocana
11- Ratnasambhava
12- Akshobhya
13- Sakyas
14- Samath
15- Dharma
16- Sangha



(تصویر جهت چاپ دچار تغییراتی شده است)

چرخ بودایی زندگی

چرخ بودایی زندگی نمادی از چرخه دائمی عمل و تغییر آن به چیزی است که ما را تحت کنترل خود درمی‌آورد. این چرخ نشان‌دهنده قانون کرمه است که بر طبق آن توهمات و امیال منجر به اعمالی می‌شود که ما را همیشه در چرخه زندگی می‌چرخاند و از این رو قادر نخواهیم بود خودمان را از آن جدا سازیم و به روشن‌شدگی نایل شویم.





۱. مرکز چرخ

در قلب یا مرکز چرخ زندگی، یک خروس، نمادی از حرص و طمع، یک مار (نمادی از نفرت) و یک خوک (نمادی از غفلت و نادانی) وجود دارد که هر یک به دنبال حیوان دیگر و گاز گرفتن آن است که چرخه بی‌پایان تولد مجدد را نشان می‌دهد. اینها سه توهم هستند که مانع ما در دستیابی به نیروانا می‌شوند.

۲. حلقه درونی

بخش داخلی را در برگرفته است و چرخه‌ای با زمینه سیاه و سفید است که نشان‌دهنده این موضوع است که موجودات بر طبق کردارشان می‌آیند و می‌روند. کسانی که خوب زندگی کنند، صعود می‌کنند در صورتی‌که کسانی که زندگی بدی دارند به غفلت و تاریکی سقوط می‌کنند.

۳. حلقه میانی

مناطق بین شکل پره‌های حلقه میانی چرخ، نمادی از محدوده‌های مختلف وجود است. نیمه بالایی، حوزه بالاتری از وجود را تصویر می‌کند که مربوط به انسان‌ها، خدایان و نیمه خدایان است.
نیمه پایینی نشان‌دهنده حوزه پایین‌تر وجود مربوط به حیوانات، دیوان و ارواح گرسنه است. در هر حوزه بودا نوید رهایی می‌دهد.

۴. حلقه خارجی

تصاویر حلقه بیرونی، نشان‌دهنده ۱۲ زنجیره یا پیوندتعلق و وابستگی است. در این منطقه تمام موضوعات مهم زندگی انسان نشان داده شده است. یعنی تولد، زندگی دینی، پیری، بیماری و مرگ. از بالای حلقه، این موارد شامل غفلت (فرد نابینا)، اعمال ارادی (سفالگری در این چرخ)، هوشیاری و آگاهی (میمون بر درخت)، شکل و صورت (مردانی در قایق)، شش حس (یک خانه بدون پنجره)، تماس (زوجی در آغوش یکدیگر)، احساس (مردی با تیر در چشمش)، اشتیاق و طلب (شخصی که الکل می‌نوشد)، چنگ زدن و چسبیدن (زنی که میوه می‌چیند)، وجود (زن باردار)، تولد (زن خم شده و سرپا نشسته) و سن پیری و مرگ (مرد پیری که باری را حمل می‌کند)

۵و۶. یاما[1] و بودا

پروردگار مرگ یا یاما چرخ را می‌چرخاند که به معنی قطعیت مرگ برای همه ماست. در بالای سمت راست، بودا به مسیر روشن‌شدگی اشاره دارد که پیرو اصول اعتقادی بودا به آن می‌رسد و در خارج از چرخ شریعت بودا قرار دارد.

1- Yama

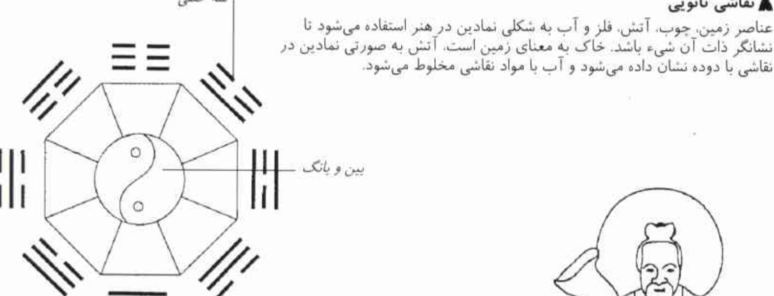
تائویسم و شینتو

تائویسم و شینتو، آیین‌های چینی و ژاپنی هستند که تاکید بر زندگی هماهنگ با طبیعت دارند. چشم‌انداز اطراف ما، اقیانوس‌ها، کوه‌ها، دریاچه‌ها و گل‌ها همگی بخشی از توازن متعادل در زندگی است. این هماهنگی در هر دو آیین نمادین است و پیروان سعی بر باقی نگاه داشتن آن دارند. خدایان تائویی می‌توانند نیروهای طبیعت و دیگر وجوه زندگی را مهار کنند. ارواح شینتو در هر جایی هستند و در مکان‌هایی نظیر غارها و چشمه‌ی سکونت دارند.

تائویسم

تائوئیسم فلسفی، نظام قدیمی تفکر است که با آموزه‌های لائوتسو شروع می‌شود و نقل شده که او کتاب «*تائوته چینگ*[1]» را بین قرن‌های ششم و چهارم قبل از میلاد نوشته است. او نوشت که هر چیزی در طبیعت، نمادی از نظم طبیعی امور است، از کوه‌ها و صخره‌ها تا درختان و رگبرگ‌های درون برگ‌هایشان. تائوئیسم از بی‌عملی (وو.وی[2]) صحبت می‌کند. بی عملی یعنی کاری و عملی برخلاف طبیعت صورت نگیرد. یین و یانگ اصطلاحاتی هستند که معنایی متضاد را نشان می‌دهند ولی «نیروهای» متوازنی مثل مذکر و مونث هستند.

یین و یانگ
دنیای طبیعی در دو واژه مکمل یکدیگر یعنی یین و یانگ دیده می‌شود که نیروهای متفاوتی دارند. شکل نشان داده شده در اینجا، شکلی نمادین است. آنها نشان‌دهنده دو نیمه تائو هستند. یین، مونث، تاریک، منفعل، پایین و شب است در صورتی که یانگ، مذکر، روشن، قوی، بالا و روز است. برای مثال می‌توان یین را در دره‌ها دید در صورتی که کوه‌ها یانگ هستند.



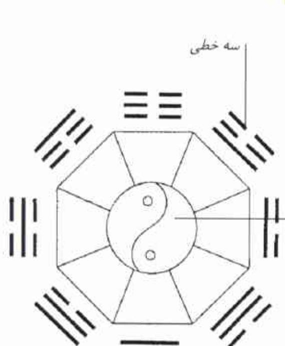
نقاشی تائویی
عناصر زمین، چوب، آتش، فلز و آب به شکلی نمادین در هنر استفاده می‌شود تا نشانگر ذات آن شیء باشد. خاک به معنای زمین است، آتش به صورتی نمادین در نقاشی با دوده نشان داده می‌شود و آب با مواد نقاشی مخلوط می‌شود.

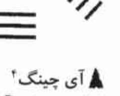


رگبرگ‌های طبیعت
فهم و درک از مسیرها و رگبرگ‌های پخش شده در درون اشیای طبیعی نظیر درختان و برگ‌ها از امور بسیار چشمگیر در تائویسم است و یا مسیرها و رگه‌های «اژدهای» فلز که در درون زمین پخش است. همه آنها نمادی از یگانگی و وحدت در زندگی و توازن طبیعی یین و یانگ است.



سنگ نتراشیده
لائوتسو از تخته سنگ نتراشیده‌ای صحبت می‌کند که توده‌ای است که پیوسته و مرتب تغییر کرده. در هنر، نمادپردازی این توده اغلب صخره بدقواره‌ای از اشکالی است که هرگز این اشکال تکرار نمی‌شود. چنین سنگ‌هایی اغلب جمع‌آوری شده و در باغ‌ها به عنوان نمادی از جهان در شکل مینیاتوری قرار داده می‌شوند.





آی چینگ[4]
کتاب تغییرات، آی‌جینگ هم نامیده می‌شود و اثری قدیمی است. سه خطی‌ها و شش خطی‌های آن به معنای خصوصیات یین و یانگ است که هنوز هم برای مقاصد غیبگویی استفاده می‌شود که بر زمانی دلالت دارد که عمل می‌شود و وقتی که برای پیروی مسیر طبیعت، عمل نمی‌شود. هشت سه خطی وجود دارد که سه خطی‌ها می‌توانند شش خطی هم باشند.



لائوتسو[3]
آموزه‌های لائوتسو بنیانی برای تائوئیسم است. اما چیزهای کمی راجع به او می‌دانیم. احتمالا در قدیم الایام متولد شده. ریش‌های خاکستری و گوش‌های بزرگی به نشانه خردمندی داشته. در این تصویر او بادبزنی در دست دارد که نمادی از چگونگی انتشار یافتن تائوئیسم و نجات طالبان است. ممکن است نمادی از کمال جهان هم باشد. تائویست‌ها او را به مقام خدایی می‌رسانند و هاله اطراف سر او به معنای تقدس اوست.



یشم
یشم در تائویسم، ذات آسمان است و نقل شده که از منی اژدها شکل یافته. یشم نمادی از اشرافیت، کمال و جاودانگی است.

1- *Tao te ching*
2- *Wu-wei*
3- *Lao tzu*
4- *I ching*

شینتو

خاستگاه‌های شینتو قدیمی است و عمیقا با اسطوره‌شناسی ژاپنی پیوند دارد. این دین بر ارواح زیادش (کامی)[1] تمرکز دارد. برای مثال هرگونه بی‌توازنی که به وجود آید مثل افتادن یک درخت یا کشتن یک حیوان، به صورتی نمادین از طریق آئینی و تطهیر، ترمیم می‌شود.

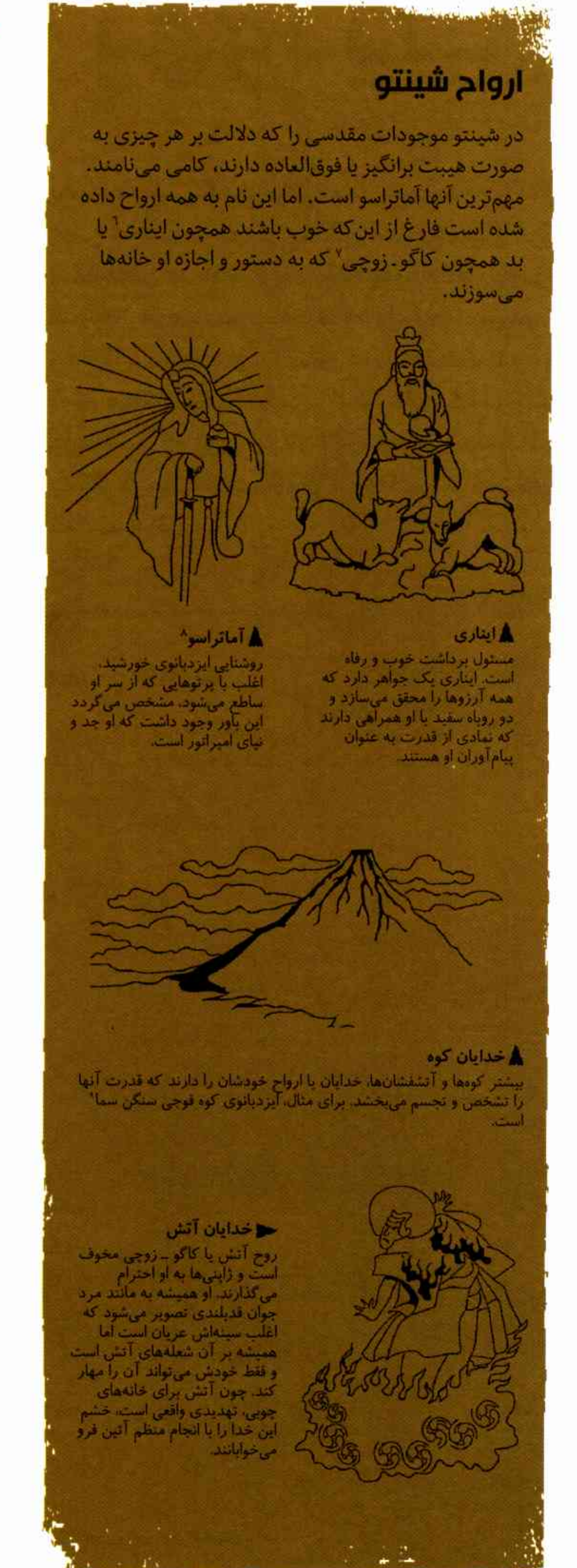


عبادتگاه شینتو
محل اصلی عبادت دین شینتویی در عبادتگاه است. توری[2] یا دروازه‌ای مقدس که هرکس از آن عبور کند، به عبادتگاه وارد می‌شود، نمادی فوری و بلادرنگ و قابل تشخیص است که نشان‌دهنده معبری به حوزه‌ای مقدس است. این دروازه آب را با آسمان و خشکی پیوند می‌دهد که دلالت بر توازن در طبیعت دارد.

مهره شفقت ماگاتاما
شمشیر قدرت
آینه حقیقت

نمادهای شینتو
سه نمادی که در عبادتگاه‌های شینتو یافت می‌شود: گردنبندی از مهره‌های ماگاتاما[4]، (اشیایی کوچک که ابتدا از سنگ‌های ابتدایی به عنوان جواهر می‌ساختند و بعدها تنها از پشم ساخته می‌شد و در مراسم مذهبی به کار می‌رفت.) که حاکی از شفقت است و توسط آمار تراسو یا ایزدبانوی خورشید حمل می‌شد. آینه فلزی یا حقیقت که به وسیله آن آماتراسو از غارش، اغوا کرده شد و به دام انداخته شد. شمشیر قدرت که به وسیله خدای سوسانو[5] یافت شد و بعدها اولین امپراتور ژاپن، صاحب آن شد.

دایکوکو[3]
خدایان ژاپنی مربوط به تمول با نمادهای تمول و فراوانی همراه می‌شوند. در اینجا خدای شینتویی دایکوکو در حالی تصویر شده که بر گونی برنج نشسته و یک چکش چوبی در دست دارد که برای برآورده کردن آرزوها یا آوردن اقبال خوب به کار می‌رود.



ارواح شینتو

در شینتو موجودات مقدسی را که دلالت بر هر چیزی به صورت هیبت برانگیز یا فوق‌العاده دارند، کامی می‌نامند. مهم‌ترین آنها آماتراسو است. اما این نام به همه ارواح داده شده است فارغ از این‌که خوب باشند همچون ایناری[6] یا بد همچون کاگو ـ زوچی[7] که به دستور و اجازه او خانه‌ها می‌سوزند.

ایناری
مسئول برداشت خوب و رفاه است. ایناری یک جواهر دارد که همه آرزوها را محقق می‌سازد و دو روباه سفید با او همراهی دارند که نمادی از قدرت به عنوان پیام‌آوران او هستند.

آماتراسو[8]
روشنایی ایزدبانوی خورشید. اغلب با پرتوهایی که از سر او ساطع می‌شود، مشخص می گردد این باور وجود داشت که او جد و نیای امپراتور است.

خدایان کوه
بیشتر کوه‌ها و آتشفشان‌ها، خدایان یا ارواح خودشان را دارند که قدرت آنها را تشخص و تجسم می‌بخشد. برای مثال، ایزدبانوی کوه فوجی سنگن سما[9] است.

خدایان آتش
روح آتش یا کاگو ـ زوچی مخوف است و ژاپنی‌ها به او احترام می‌گذارند. او همیشه به مانند مرد جوان قدبلندی تصویر می‌شود که اغلب سینه‌اش عریان است اما همیشه بر آن شعله‌های آتش است و فقط خودش می‌تواند آن را مهار کند. چون آتش برای خانه‌های چوبی، تهدیدی واقعی است، خشم این خدا را با انجام منظم آئین فرو می‌خوابانند.



باغ یا تزئین گل
آرمان‌های شینتو در مورد هماهنگی با طبیعت. اساس آداب و رسوم سنتی است نظیر طرح باغ و تزئین گل که مقیاس کوچکی از هماهنگی با جهان را نمادپردازی می‌کند.



1- Kami
2- Torii
3- Daikoku
4- Magatama
5- Susa-no-o
6- Inari
7- Kagu-zuchi
8- Amaterasu
9- Sengen-sama

همچنین ببینید:
خورشید صص ۱۷_۱۶
آتش صص ۳۱_۳۰
اجداد صص ۱۴۷_۱۴۶
باغ‌ها صص ۲۴۷_۲۴۴

یهودیت

یهودیت دینی کهن است که در حدود ۳۵۰۰ سال پیش در قسمت غربی آسیا در کنعان پایه‌گذاری شد. یهودیان معتقدند که آنها قوم برگزیده‌ای هستند که خداوند (یهوه) آنها را از بردگی در مصر به سوی سرزمین موعود هدایت کرد. امروزه یهودیان در سراسر جهان پراکنده‌اند و بنابراین، نمادهای دینشان، عامل متحدکننده مهمی به شمار می‌رود. تمام وجوه زندگی یهودی ـ از غذاهایی که در جشن‌ها خورده می‌شود و جامه‌هایی که برای نیایش پوشیده می‌شود تا اشیای آئینی که در کنیسه‌ها به کار می‌رود ـ آکنده از بازتاب معنایی، از گذشته‌ای غنی و عشق عمیق به خداوند است.



ملت و شریعت

یهودیان بر این باورند که شریعت که حالا هلاخا[1] نامیده می‌شود به وسیله خداوند به موسی اعطا شده و تجسم ساختارهای اخلاقی ملت یهود است.

ستاره داوود
ستاره داوود، نماد شناخته شده در سراسر دنیا به عنوان نمادی عامه‌پسند از یهودیت است که نشانه‌ای قدرتمند از هویت یهودی و اتحاد آنان است و معمولا بر روی سنگ قبور از اواخر قرن هفدهم دیده می‌شود. صهیونیست‌ها، آن را در دهه ۱۸۹۰ برگزیدند و این ستاره اکنون بر پرچم ملی (رژیم اشغالگر قدس) دیده می‌شود.



اورشلیم
اورشلیم، شهر مقدس و کهن در قلب یهودیت است. از زمان پادشاهی داوود در ۳۰۰۰ سال پیش که حاکم این کشور بود، این شهر مرکز نیایش‌ها و نماد ملیت یهود شد.



دیوار غربی
در سال ۷۰ میلادی، معبد اورشلیم توسط رومیان تخریب شد. دیوار غربی که تحت عنوان «دیوارتوبه» شناخته می‌شود هنوز باقی است و از نظر یهودیان مکانی برای زیارت و نمادی از ملت یهود است.





پوشش تورات
یک پوشش پارچه‌ای تورات را محافظت می‌کند که به صورت سنتی با نمادهای یهودیت گلدوزی می‌شد. در اینجا، یک تاج که نمادی از دولت‌های شاهان تورات است با دو شیر که در کنارش قرار گرفته‌اند دیده می‌شود که نمادی متداول با پیوند به قوم یهودا است.

تورات
تورات، شریعت خداوند و امری اصلی برای ایمان یهودی است که طوماری دست‌نویس است و شامل پنج کتاب اول «کتاب مقدس عبری» است. چوب‌هایی به نام ازی حیّم[2] که طومار را به دور آن می‌پیچند به درختان حیات اشاره دارند.

تابوت عهد
در اصل دلالت بر حضور خداوند دارد. تصور می‌شد که این صندوق چوبی حاوی ده فرمان بوده است. امروزه هر کنیسه‌ای، تابوت عهد نمادینی دارد که صندوق مقدسی است که طومارهای تورات را در آن نگه می‌دارند.

جشن‌ها و نیایش

نیایش برای ایمان یهودی امری بنیادین است. یهودیان مخلص روزی سه بار نماز می‌خوانند. شنبه یا سبت اهمیت ویژه‌ای دارد، اما جشن‌هایی هم وجود دارد که در طی برگزاری آنها، یهودیان به بزرگداشت تاریخ و سنت خود هم می‌پردازند و هم این‌که بر ایمان به خداوند صحه می‌نهند. چون نیایش و نماز، بخشی اصلی در یهودیت است، اشیاء و موضوعات نمادین گوناگونی حول آنها و آئین‌های مرتبط با آن شکل گرفته است.



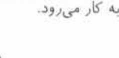

کتاب نیایش نقره‌ای

چند موضوع با نیایش مرتبط است شامل کتاب نماز و نیایش که هم نمادین است و هم حاوی کلام خداوند. پوشش‌های تزئین شده پرزرق و برق دلالت بر تقدس متن داخل آن دارد. کتاب‌های نیایش عموما به پسرها در بارمیصوای آنها داده می‌شود که آئینی است که ورود آنها را به ۱۳ سالگی بزرگ می‌دارد.

سکوت[۱۰]

در طول جشن سکوت (غرفه‌ها) که به یاد آورنده مراقبت خداوند از قوم در زمانی است که در جستجوی سرزمین موعود بودند. سایبان‌های جشن که نمادی از خیمه‌هایی است که در صحرا برپا شد، ساخته می‌شود و برگ‌های نخل، بید و مورد با یکدیگر بافته می‌شوند تا لولاو[۱۱] (نشان داده شده در اینجا) را بسازند. آنها در تمام جهات در کنیسه به حرکت درمی‌آیند تا اشاره به تسلط خداوند بر جهان داشته باشند و برای سال بعد درخواست باران شود.





سبّت

سبت یهودی (در عبری شبت[۳]) از عصر جمعه شروع می‌شود و در غروب روز بعد خاتمه می‌یابد. مردان ارتدوکس یهودی از دو تفیلین[۴] استفاده می‌کنند که جعبه‌های کوچک چرمی است که حاوی عباراتی از تورات است. یک کیپا[۵] (کلاه کوچک) که نمادی از حضور خداوند است و یک شال نماز که تالیت[۶] نامیده می‌شود با ۶۱۳ منگوله که نمادی از ده فرمان است نیز به کار می‌رود.



مزوزا[۹]

صندوق کوچکی که مزوزا نامیده می‌شود اغلب به عنوان نمادی از ایمان ساکن خانه به تبرک جلویی چارچوب در خانه یهودی متصل می‌شود. این موضوع، سنتی است که فرد انگشت خود را ببوسد و مزوزا را در هنگام ورود به خانه به عنوان نمادی از اخلاص و سرسپردگی فرد به خداوند لمس کند. هر مزوزا حاوی طومار کوچکی است که متن کتاب مقدسی بر آن نوشته شده است.

طومار مزوزا

عید پسح

عید پسح بزرگداشت آزادی یهودیان از مصر است. آئین‌های مرتبط با این جشن، آکنده از نمادپردازی است، به خصوص وعده غذای عید پسح یا سدر[۷] که شامل تعدادی از مواد گوناگون است (نشان داده شده در زیر) و هر کدام نمادپردازی خودش را در مورد این واقعه دارد.

نان مصا[۸]

یا نان فتیر که نمادی از سرعتی است که یهودیان مصر را ترک کردند و آن‌قدر وقت نداشتند تا منتظر بمانند که خمیر نانشان ور آید.

سبزی تند نظیر ترب کوهی یا نوعی کاهو با برگ‌های سبز تیره که نمادی از سختی بردگی است.

ران بره که نشانگر بره‌های قربانی شده در معابد یهودی در طول ایام جشن است.

تخم مرغ پخته که نمادی از زندگی جدید است.

جعفری که نشان‌دهنده بی‌اهمیتی بردگی یهودی است.

میوه و خمیری از خشکبار که نشان‌دهنده ملاطی است که به وسیله یهودیان برای قصرهای مصری ساخته می‌شد.

آب نمک

آب نمک برای فرو بردن سبزی تند در آن که به معنی اشک‌های یهودیان در طول بردگیشان در مصر است.



شوفار[۱۲]

شاخ قوچ که رضایت خداوند را از وفاداری ابراهیم نمادپردازی می‌کند و نشانگر قوچی است که خداوند به ابراهیم اجازه داد تا به جای پسرش قربانی کند. شوفار همچنین نمادی از روش هشانا[۱۳] یا سال نو یهودی است.

منورا[۱۴]

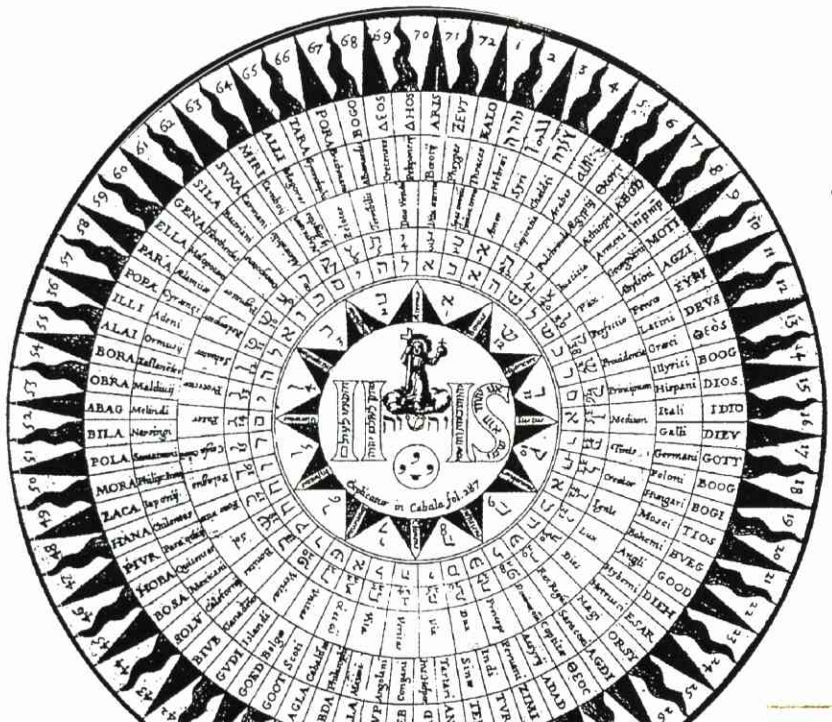
یک شمعدان هفت شاخه یکی از قدیمی‌ترین نمادهای یهودیت است. شاید خاستگاه منورا در نماد کهن درخت حیات باشد. روشنایی آن نمادی از نورابدی تورات است.

همچنین ببینید:

درختان مقدس صص ۹۷_۹۶
آئین‌های تشرف صص ۱۲۵_۱۲۴
قبالا صص ۱۷۵_۱۷۴
شکل‌ها ۲۸۹_۲۸۴
پرچم‌ها صص ۳۲۹_۳۲۸

1- Halakhah
2- Azei hayyaim
3- Shabbat
4- Tefillin
5- Kippah
6- Tallit
7- Seder
8- Matzah
9- Mezuzah
10- Sukkoth
11- Lulav
12- Shofar
13- Rosh hashanah
14- Menorah

قبالا

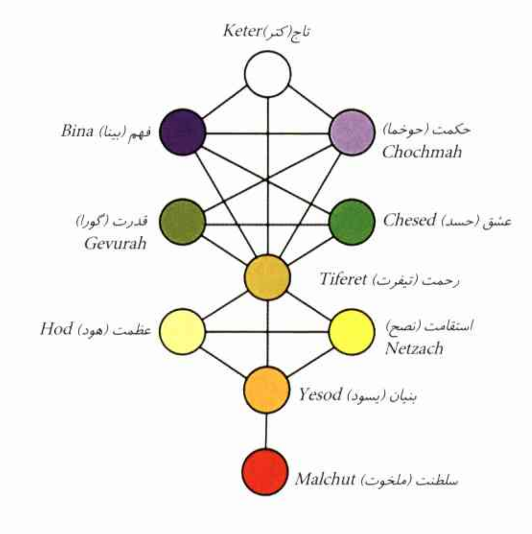


پیروان قبالا که شاخه‌ای از عرفان یهودی است، معنای پوشیده و پنهان تورات یا همان پنج کتاب اول عهد عتیق را شرح می‌دهند، تا به ارتباط معنوی بیشتری با خداوند نایل شوند. قبالا نظام باطنی‌گرای بسیار پیچیده‌ای است که از نمودارها، نمادها و عددشناسی استفاده می‌کند. در اصل سنتی شفاهی بوده اما از حدود قرن سیزدهم در ادبیات ظاهر می‌شود که از میان نوشته‌های آنان، می‌توان زوهر[1] را نام برد که مهم‌ترین اثر است.

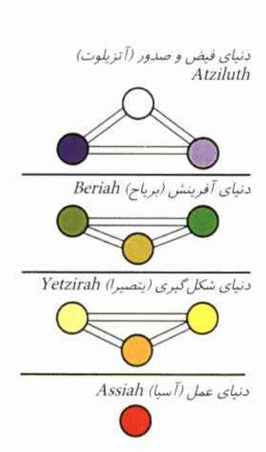
▲ ۷۲ نام خداوند
در بین نمادهای گوناگونی که برای مراقبه قبالایی استفاده می‌شود، ۷۲ نام خداوند است که نقل شده که قادر به غیبگویی و انجام معجزات است نظیر شکافته شدن دریای سرخ توسط موسی. ۷۲ نام از سه آیه در سفر خروج استخراج شده است که هر کدام از آنها شامل ۷۲ حرف عبری است. با برداشتن یک حرف از هر آیه که از سمت چپ به راست از اولین آیه شروع می‌شود و راست به چپ در دومین آیه و چپ به راست از آیه آخر، ۷۲ نام سه حرفی خداوند شکل می‌گیرد.

خدای قبالا

قبالائیان مفهومی ثنوی از خداوند دارند: خداوند نامحدود و عدم، آن خدایی نیست که در نیایش‌ها مورد خطاب قرار می‌گیرد و خداوندی که افراد مومن با او ارتباط برقرار می‌کنند، خداوند آشکار و متجلی و خدایی فعال است. عنصر مهم قبالا، استفاده از مراقبه است که در طول آن شخص قبالایی بر روی یکی از نمادهای قبالایی یا نمودارهای استفاده شده برای حضور خداوند تمرکز می‌کند، یا در ذهن متصور می‌سازد.



▲ سفیروت
نمودار بالا، نمایشی نمادین از درخت حیات است که اغلب در قبالا معکوس می‌شود و ریشه آن در آسمان قرار می‌گیرد. این درخت، سفیروت را نشان می‌دهد که امری اصلی و مرکزی در تفکر قبالایی است و نشان‌دهنده گذار و توسعه خداوند از نامحدودیت یا تبدیل خدای ناشناخته به خدای فعالی است که جهان را خلق کرد. هر ده مرحله یا سفیروت، نمادی از وجوه گوناگون ارتباط شخص با خداوند است و به دیگر قسمت‌ها نیز با راه‌هایی مرتبط می‌شود و گروه‌هایی را به وجود می‌آورد.



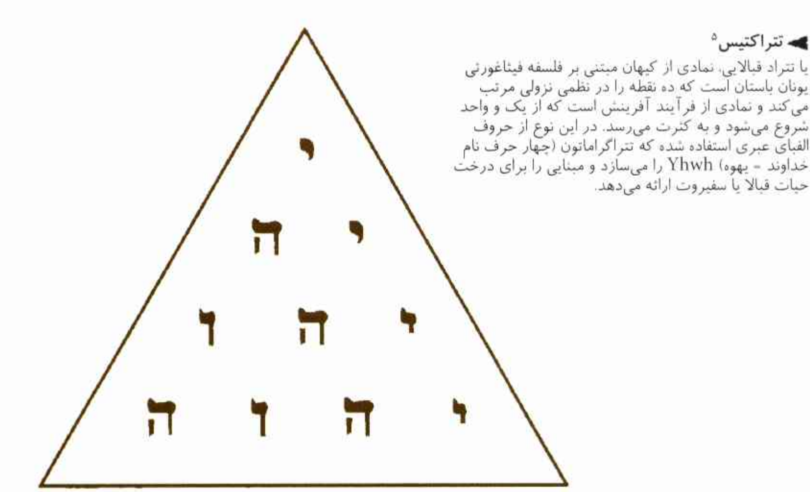
▲ چهار دنیا
یکی از راه‌هایی که با آن می‌توان سفیروت را تفسیر کرد از طریق گروه بندی ده صدور خداوند در «چهار دنیا» است. همان‌گونه که در بالا نشان داده شده. هر دنیا مرحله‌ای مجزا در فرآیند خلقت را نشان می‌دهد.



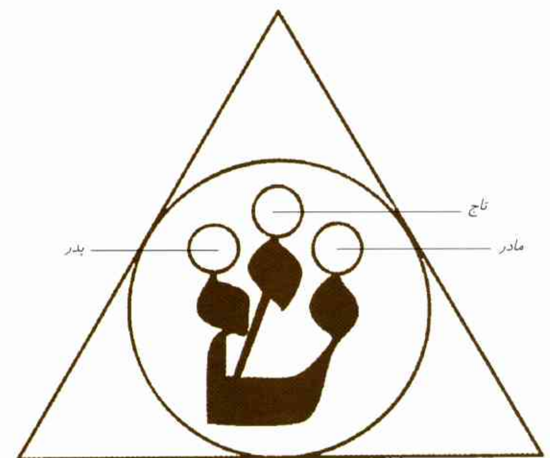
◄ عین سوف[2]
این نماد نشان‌دهنده «عین سوف» یا وجه نامتناهی خداوند از نظر قبالائیان است که قبل از آفرینش وجود داشته. یعنی عدمی ناشناخته که بعد به عنوان خدای آفرینش و پرستش متجلی شد. از طریق ده سفیروت اغلب ان سوف نمادی از نور الهی است.

جماتریا[3]

جماتریا (نظام آشوری بابلی عددشناسی که بعدها توسط یهودیان اتخاذ شد که برای حروف ارزش عددی قائل می‌شوند) شکل عبری از عددشناسی است که در قبالا استفاده می‌شود تا معانی پنهان در واژگان و ارتباط با ده سفیروت و الفبای عبری را بفهمند. جماتریا هنری بینهایت پیچیده است که در تعدادی از روش‌های گوناگون به کار می‌رود.
هر حرف الفبا عمیقا نمادین است هم در صوتی که می‌سازد و هم در جایگاهش در یک کلمه. گلیف[4] هم اهمیت عددی دارد و می‌توان کلمات را با اضافه کردن ارزش‌های عددی حروف مجددا تفسیر کرد. کلمات پیوند خاصی با کلمات دیگری می‌یابند که با آنها یک جمع یا کل را به وجود می‌آورند، کلمه دوم به کلمه اول معنای جدیدی را می‌دهد.



◄ تتراکتیس[5]
یا تتراد قبالایی، نمادی از کیهان مبتنی بر فلسفه فیثاغورثی یونان باستان است که ده نقطه را در نظمی نزولی مرتب می‌کند و نمادی از فرآیند آفرینش است که از یک و واحد شروع می‌شود و به کثرت می‌رسد. در این نوع از حروف الفبای عبری استفاده شده که تتراگراماتون (چهار حرف نام خداوند = یهوه) Yhwh را می‌سازد و مبنایی را برای درخت حیات قبالا یا سفیروت ارائه می‌دهد.



◄ سه تایی عبری
حرف عبری «شین» نشان‌دهنده این سه تایی است که شکلی سنتی از سه سفیروت اول است و تاج در مرکز، پدر در سمت چپ، و مادر در سمت راست را نمادپردازی می‌کند.

گلیف	عبری	رقم و عدد
א	ALEPH	۱
ב	BET	۲
ג	GIMEL	۳
ד	DALED	۴
ה	HE	۵
ו	WAW	۶
ז	ZAYIN	۷
ח	HETH	۸
ט	TETH	۹
י	YODTH	۱۰
כ ך	KAPH	۲۰
ל	LAMED	۳۰
מ ם	MEM	۴۰
נ ן	NUN	۵۰
ס	SAMEKH	۶۰
ע	AYIN	۷۰
פ ף	PE	۸۰
צ ץ	TSADI	۹۰
ק	QOPH	۱۰۰
ר	RESH	۲۰۰
ש	SHIN	۳۰۰
ת	TAW	۴۰۰
ך	KAPH	۵۰۰
ם	MEM	۶۰۰
ן	NUN	۷۰۰
ף	PE	۸۰۰
ץ	TSADI	۹۰۰

◄ الفبای عبری
در الفبای عبری ۲۲ حرف وجود دارد که پنج تا از آنها دو قسمتی هستند بسته به این‌که آیا آنها در شروع و میان کلمه استفاده شوند و یا در انتهای کلمه.

دستبند قرمز

قبالائیان سعی دارند تا با استفاده از تعویذ پشمی قرمز از انرژی منفی «چشم شیطان» اجتناب کنند. به صورت سنتی، پشم قبل از این‌که به اندازه طول مچ بریده شود، بایستی در حول مقبره راحیل پیچیده شود. راحیل زن یعقوب است و از نظر قبالائیان، او مظهر حفاظت در برابر شیطان است.

◄ دستبندی با زنجیر قرمز
قبالائیان بر این باورند که انرژی از طرف پهلوی چپ وارد بدن می‌شود و از سمت راست خارج می‌شود. بنابراین با استفاده از دستبندی در مچ دست چپ، مانع ورود شیطان می‌شوند.

همچنین ببینید:
یهودیت صص ۷۳_۷۲
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
عددشناسی صص ۲۰۷_۲۰۶

1- Zohar
2- Ein sof
3- Gematria
4- glyph
5- Tetraktys

مسیحیت

مسیحیت که حدود ۲۰۰۰ سال پیش ظاهر شد، در یهودیت ریشه دارد. مسیحیان بر این باورند که عیسی بر صلیب جان داد تا دنیا را از گناه رها سازد. بنابراین صلیب، نماد متعال ایمان مسیحی است که به وسیله پیروان استفاده می‌شود تا نشانگر ایمان آنان باشد و در شکل بسیاری از کلیساهای مسیحی بازتاب می‌یابد. داستان‌های کتاب مقدسی، تعدادی از نمادها را نظیر کبوتر صلح، مطرح کرده‌اند در صورتی‌که شهدا که برای ایمانشان جان دادند و همچنین حواریون، نمادهای دیگری را ارائه کرده‌اند.



نمادهای ایمان

هنرهای تصویری، همواره بخشی از مسیحیت بوده است و نمادهای زیادی از این دین در بخشی از آگاهی دین مسیحی قرار می‌گیرد. همچون صلیب، هاله یا حلقه‌ای از نور که به دور سر عیسی و مقدسان دیده می‌شود و اغلب به عنوان نمادی از تقدس ظاهر می‌شود. سایر نمادها، شامل ماهی که در طول دوران رومی، در زمانی ظاهر شد که مسیحیان به خاطر ایمانشان تحت آزار و شکنجه بودند و هنوز هم امروزه استفاده می‌شود. نماد دیگر کبوتر است که اکنون به صورت جهانی، علامتی از صلح است.



بره ایستاده

بره قربانی، نمادی از مسیح است. بره ایستاده با یک بیرق به معنای پیروزی مسیح در برخاستن از میان مردگان بعد از مصلوب شدن است.



بره دراز کشیده

بره دراز کشیده بر روی صلیب و کتاب هفت مهر (عبارتی در کتاب مکاشفه که به هفت مهر نمادین اشاره دارد که از کتاب یا طومار محافظت می‌کند و بره این مهرها را باز می‌کند) نمادی از پیروزی ایمان مسیحی در داوری روز واپسین است.



مریم باکره و کودک

مسیح به مانند یک کودک اغلب برهنه تصویر می‌شود و بر روی پارچه سفیدی می‌نشیند تا نمادی از بیگناهی و پاکی و تقدس باشد. حضور مریم باکره به معنای ماهیت مادری او و وجه انسانی عیسی است.



مریم باکره

در اینجا مریم با پیراهن قرمز سنتی تصویر شده که بر روی آن ردایی آبی است و نمادی از آسمان و جایگاه او به عنوان ملکه آسمان است. او کف دست‌هایش را روی هم به حالت نیایش بر روی قلبش قرار داده که علامتی از تواضع و صداقت است.



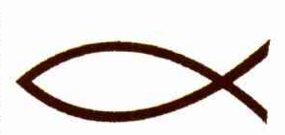
صحنه ولادت

این صحنه تولد مسیح را در یک اصطبل نشان می‌دهد. ملاقات چوپانان و سه مرد حکیم یا مغ، نمادی از پذیرش مسیحیت به وسیله مردم همه مناطق و همه ملیت‌هاست.



عیسی مسیح

مسیحیان معتقدند او پسر خداست و از مریم باکره متولد شده. در این تصویر روسی، عیسی همراه با هاله‌ای به دور سرش تصویر شده و دست راست خود را بالا برده است تا برای مومنان دعای خیر بگوید. سه انگشتی که با هم تماس دارند علامتی از تثلیث مقدس هستند، در صورتی‌که دو انگشت آزاد، نمادی از تواضع او و آمدنش به زمین در شکل انسان است. در دست چپ او کتاب مقدس است.

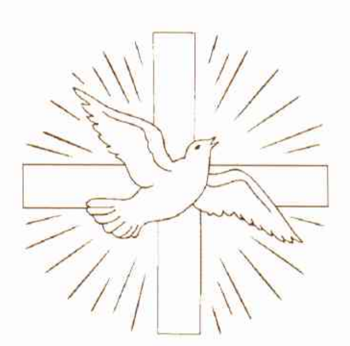


ماهی

اولین حروف کلمات عیسی مسیح، پسر خدا و ناجی به مفهوم Ichthus یا «ماهی» در یونانی است. مسیحیان اولیه به عنوان علامتی سری از آن استفاده می‌کردند. یک نفر یک کمان آن را می‌کشید و شخص دیگر با کشیدن کمان بعدی آن را کامل می‌کرد.



فلور د لی(نماد گل زنبق)[1]
از نظر مسیحیان، فلور د لی نماد تثلیث مقدس (پدر، پسر، روح‌القدس)، پاکی مریم باکره و جبرئیل فرشته است.



کبوتر
نمادی از روح‌القدس و سومین عضو تثلیث. کبوتر همچنین نمادی از صلح است و در هنگام بازگشت به کشتی نوح، شاخه زیتونی را به همراه داشت.



تاجی از تیغ
بر روی سر مسیح قرار دادند تا حاکی از تحقیر او باشد. تاج تیغ از نظر مسیحیان علامتی از رنج برای نجات بشریت است.



سه میخ
برای مصلوب کردن عیسی و محکم کردن دست‌ها و پاهای او. سه میخ شبیه به تاج تیغی به کار رفت که نمادی از قربانی متعالی مسیح است.

قدیسان مسیحی

قدیسان انسان‌هایی هستند که زندگی مخلصانه ویژه‌ای داشتند و کلیسا بعد از مرگشان، آنها را قدیس اعلام کرد. بسیاری از قدیسان، نمادی از ویژگی خاصی هستند نظیر سرسپردگی و اخلاص و به وسیله خصوصیاتشان مشخص می‌شوند. بعضی از علامت‌ها و نشانه‌ها حاکی از روش کشته شدن قدیسان است و برخی دیگر نظیر کلیدهای متقاطع، متعلق به قدیس پطرس حواری مشهورند به این‌که نمادی از خود قدیس پطرس هستند.

قدیس سباستین[2]
تیر نمادی از طاعون و قدیس سباستین است. چون او از تیرهایی که به او اصابت کردند، جان سالم به در برد و چون اثر جای تیرها شبیه به علامت‌های بجا مانده از طاعون است، ویژگی او تیر است. اگر چه وی محکوم به سنگسار شد.

قدیس فرانسیس آسیزی[6]
قدیس حامی حیوانات و پرندگان که اغلب در همراهی با آنان تصویر می‌شود تا نشانگر عشق او به طبیعت باشد.

قدیس پولس[3]
در جاده‌ای به سوی داماسکوس[4] (دمشق) به مسیحیت تغییر کیش داد. قدیس پولس در دست راستش یک شمشیر دارد که شبیه به صلیب است و به آن اشاره دارد تا حاکی از تعلیم کلمه الهی به عنوان «شمشیر روح» داشته باشد. او همچنین یک نامه را حمل می‌کند که نمادی از نامه‌های زیادی است که به کلیساهایی نوشت که تاسیس کرده بود.

قدیس پطرس[5]
معمولا در حالی تصویر می‌شود که کلیدهای آسمان را حمل می‌کند. قدیس پطرس به وسیله کلیدهای متقاطع نمادپردازی می‌شود که نشانگر قفل بودن در تکفیر و باز بودن در بخشایش است. کلیدها حکایت از قدرت او برای بخشش گناهان دارد.

قدیسه کاترین[7]
به خاطر باورهایش بر روی چهار چرخ شعله‌ور شهید شد و نمادی از اخلاص گردید. علامت او چرخی میخ‌دار است که به عنوان چرخ کاترین شناخته می‌شود.

پرستش و عبادت

مسیحیان مومن برای عبادت به کلیسا می‌روند و به کارهای گوناگونی شامل غسل تعمید و مراسم تشییع جنازه توجه دارند. کاتولیک‌ها ممکن است با استفاده از تسبیح عبادت کنند و در بخش اصلی باورهایشان، شرکت در عشاء ربانی وجود دارد که پیروانی که ایمانشان تایید شده این کار را انجام می‌دهند که نمادی از اتحاد آنان با خداوند است.



تسبیح
نام آن را (رزاری[8]) از رز سفید برداشته شده است که نمادی از پاکی مریم باکره است. تسبیح برای تکرار ذکر «مریم مقدس» به کار می‌رود.



کلیسا
کلیساها در سطوح زیادی نمادین هستند. در کلیساهای صلیبی شکل، سمت غرب را ناو می‌نامند که در لاتین به معنی «کشتی» است و این امر بعد از توصیفات اولیه برای کلیسا صورت گرفت که کلیسا را به مانند کشتی می‌دانستند.



عشاء ربانی
آئین مقدس عشاء ربانی که به وسیله مومنان تایید شده انجام می‌گیرد. از شام آخر آغاز شد، در زمانی که عیسی آخرین غذای خود را با حواریون خورد. او گفت که این نان و شرابی که با آنها تقسیم کرده است جسم و خون او بوده. بسیاری از مسیحیان، این معنا را به همین ترتیب برداشت می‌کنند. در صورتی که دیگران بر این باورند که این بیان، حقیقتی نمادین است.

همچنین ببینید:
جام مقدس صص ۲۰۹ـ۲۰۸
معماری دینی صص ۲۳۱ـ۲۲۸
حالت‌های نمادین صص ۳۳۷ ـ ۳۳۴

1- Fleur de lis
2- St. sebastian
3- St. paul
4- Damascus
5- St. peter
6- St. francis of assisi
7- Catherine
8- Rosary

صلیب

اگرچه صلیب در گذشته تداعی‌های زیادی داشته، اما شاید شناخته‌شده‌ترین، نماد ایمان مسیحی است که دلالت بر قربانی شدن مسیح و مردن او بر صلیب دارد تا بشریت را نجات دهد. حتی ترسیم کردن علامت صلیب نیز نمادی از تثلیث مقدس است و در طول مراسم دینی به وسیله کشیش به عنوان دعای خیر در نظر گرفته می‌شود. این علامت به این صورت نشان داده می‌شود که بخش افقی بر روی بخش عمودی قرار می‌گیرد. در طول زمان، تغییرات بصری زیادی در صلیب صورت گرفته که هر کدام نمادپردازی ویژه‌ای دارد که منجر به اتخاذ آن صلیب خاص به وسیله گروه‌های مسیحی و سازمان‌های مختلف شده است. برای مثال، صلیب مالتی نمادی از حفاظت است و علامت آتش‌نشانان آمریکاست.

◄ عیسای مصلوب
تصویر عیسی بر صلیب، موضوع مورد توجه سرسپردگی و اخلاص مسیحی است.

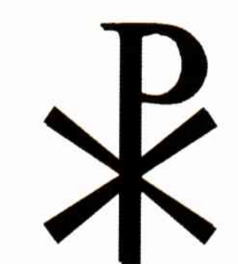


▲ صلیب لاتینی
بخش عمودی بلند است و شاخه افقی کوتاه‌تر که نمادی از صلیبی است که عیسی بر آن مصلوب شد. اگرچه مسیحیان اولیه آن را ترسناک می‌دانستند و به جای آن از علامت ماهی استفاده می‌کردند اما به تدریج به عنوان نماد مسیحی پذیرفته شد.

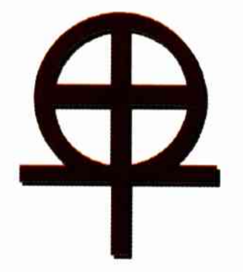
▲ صلیب قدیس اندرو[1]
صلیب ایکس شکلی که آن را به عنوان سالتیر[2] هم می‌شناسند و اشاره به صلیبی دارد که قدیس اندرو بر آن مصلوب شد و نمادی از سرسختی و پایداری در مشکلات است. این صلیب به عنوان علامتی بر روی پرچم‌های اسکاتلند و جامائیکا برگزیده شده است.

▲ صلیب قدیس پطرس
بعد از این که قدیس پطرس به صورت معکوس بر این صلیب، مصلوب شد، آن را به این نام خواندند و از نظر مسیحیان، نمادی از تواضع است. اما در زمان جدید مفهومی شیطانی یافته و برای تمسخر نمادپردازی صلیب لاتین به کار می‌رود.

▲ صلیب قدیس آنتونی[3]
از آخرین حرف الفبای عبری برگرفته شده و به یونانی برگردانده شده است و به عنوان صلیب تاو[4] شناخته می‌شود که شکلی استاندارد از صلیب بود که توسط رومی‌ها برای تصلیب به کار می‌رفت و نمادی از رستگاری و سعادت است.



▲ صلیب کای ـ رو[5]
از حروف ایکس و پی ساخته شده است که اولین دو حرف نام «عیسی» در یونانی است. این صلیب به وسیله امپراتور کنستانتین رومی برگزیده شد. از نظر خاستگاه باستانی، این صلیب، پیش از این نماد کرونوس یا خدای یونانی زمان بود.

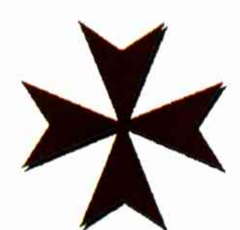


▲ صلیب قبطی
صلیب قبطی از عنخ مصری، اتخاذ شده که به وسیله مسیحیان مصری اولیه، بعد از اشاعه مسیحیت توسط قدیس مرقس به کار می‌رفت. تغییراتی در شکل آن به وجود آمد و نماد مسیحیان اتیوپیایی شد.

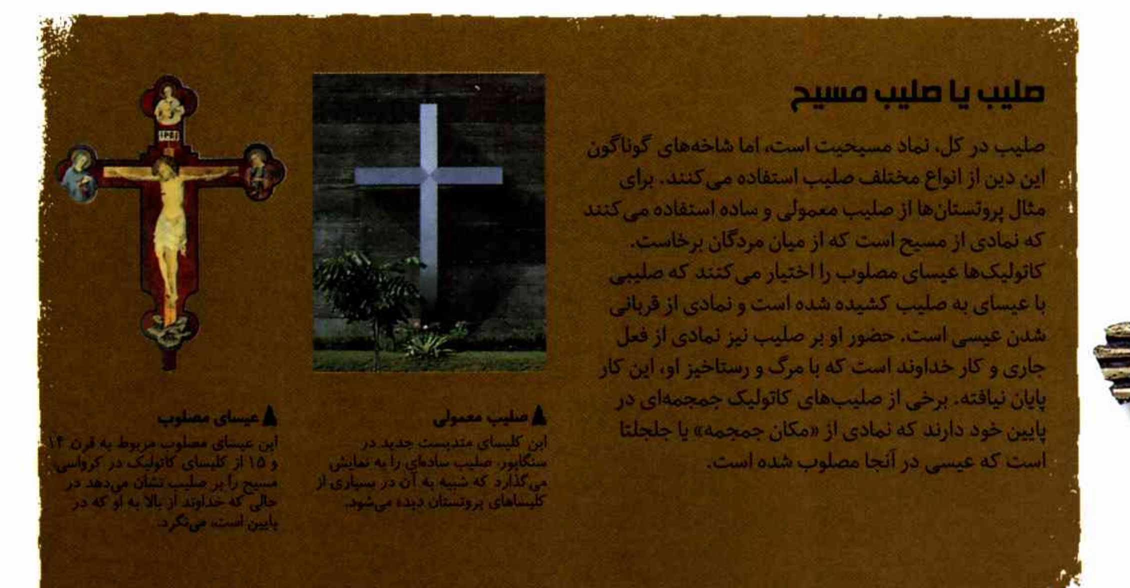
▲ صلیب سلتی
در این شکل قدیمی، شکل صلیب به وسیله یک دایره احاطه شده که برخی گفته‌اند نمادی از اتحاد و عشق ابدی خداوند است و دیگران آن را به عنوان یک هاله در نظر می‌گیرند. صلیب سلتی در ایرلند مقدم بر مسیحیت است.



▲ صلیب یونانی
صلیب یونانی چهار بازو با طول برابر دارد. این صلیب به صورت رایجی نماد مسیحی از قرن چهارم بود و بلافاصله شناخته می‌شد و نمادی از اشاعه و انتشار انجیل به همه بخش‌های دنیاست.



▲ صلیب مالتی
شبیه به صلیب یونانی است اما چهار بازوی آن به سوی بیرون بسط یافته‌اند و دم هر بازو باریک شده است. در نتیجه می‌توان در اطراف آن هشت ضلعی را فرض کرد که نمادی از تولد مجدد است و علامتی از احترام و حفاظت بوده و نماد سازمان‌های مسیحی گوناگونی است.



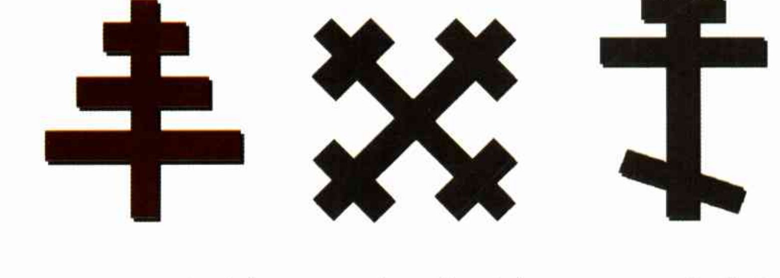
صلیب یا صلیب مسیح

صلیب در کل، نماد مسیحیت است، اما شاخه‌های گوناگون این دین از انواع مختلف صلیب استفاده می‌کنند. برای مثال پروتستان‌ها از صلیب معمولی و ساده استفاده می‌کنند که نمادی از مسیح است که از میان مردگان برخاست. کاتولیک‌ها عیسای مصلوب را اختیار می‌کنند که صلیبی با عیسای به صلیب کشیده شده است و نمادی از قربانی شدن عیسی است. حضور او بر صلیب نیز نمادی از فعل جاری و کار خداوند است که با مرگ و رستاخیز او، این کار پایان نیافته. برخی از صلیب‌های کاتولیک جمجمه‌ای در پایین خود دارند که نمادی از «مکان جمجمه» یا جلجلتا است که عیسی در آنجا مصلوب شده است.

صلیب معمولی
این کلیسای متدیست جدید در سنگاپور، صلیب ساده‌ای را به نمایش می‌گذارد که شبیه به آن در بسیاری از کلیساهای پروتستان دیده می‌شود.

عیسای مصلوب
این عیسای مصلوب مربوط به قرن ۱۴ و ۱۵ از کلیسای کاتولیک در کرواسی، مسیح را بر صلیب نشان می‌دهد در حالی که خداوند از بالا به او که در پایین است، می‌نگرد.







صلیب غنچه‌ای
شکل خود را از صلیب لاتینی برداشته اما در انتهای بازوها، غنچه‌هایی که به شکل برگ شبدر است دیده می‌شود. این سه غنچه اشاره به تثلیث مقدس دارند و شاید از صلیب دروئیدی (سلتی) ناشی شده باشد که در آن گیاه سه برگی به نشانه زمین، دریا و آسمان است.

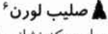
صلیب ارتدوکس روسی
نمادی از توازن بین نجات و لعنت است که توسط کلیسای ارتدوکس روسی برگزیده شده. نرده پایینی نشان می‌دهد که گنهکاران توبه کار به بهشت می‌روند در صورتی‌که دیگران به جهنم سرازیر می‌شوند.

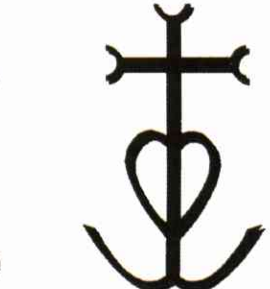
صلیب ژولیوس سزار
علامت آوازه‌خوانان دوره گرد است که از چهار صلیب لاتینی به وجود آمده که بر روی هم قرار گرفته و در بین آنها زاویه راست وجود دارد که هر یک به چهار گوشه دنیا اشاره دارد. به همین دلیل گاهی مواقع آن را به عنوان صلیب میسیونری یا تبلیغی می‌شناسند.

صلیب پاپی
این صلیب فقط به وسیله پاپ استفاده می‌شود. سه نرده‌ی آن نشانی از آسمان، زمین و کلیساست که سه قلمرو تحت تسلط آن است. این صلیب در بالای سر پاپ در هیئت‌ها و جمعیت‌های پاپی حمل می‌شود.



صلیب لورن[6]
صلیبی که نشانی خانوادگی است و دو نرده دارد که به صورت سنتی طول یکسانی دارند و توسط کلیسای کاتولیک استفاده می‌شود تا به کاردینال (دومین مقام در کلیسای کاتولیک) اشاره داشته باشد. این صلیب به وسیله ژاندارک، قدیسه فرانسوی به پیکارها برده می‌شد و بعدها نمادی از فرانسه‌ی آزاد شد.





صلیب غسل تعمید
این صلیب هشت بازو از یک ایکس که بر روی صلیب یونانی قرار گرفته، به وجود آمده و اغلب برای غسل تعمید به کار می‌رود، زیرا عدد هشت، علامتی از تولد مجدد است و همچنین اشاره به هشت روز بین ورود مسیح به اورشلیم و رستاخیز او دارد.

صلیب کاماگو[7]
این صلیب از کاماگو در جنوب فرانسه، سه بخش دارد: صلیب، لنگر و قلب که نمادی از ایمان، امید و محبت (یا عشق) است. این لنگر همچنین به عنوان نمادی از ماهیگیران محلی است.

صلیب لنگری
این لنگر به درستی صلیب قدیس کلمنت نامیده شده چون قدیس کلمنت گویا به لنگر بسته شده بود و در دریا انداخته شد که نمادی از لنگری است که مسیحیان را در طول طوفان‌های زندگی ثابت و استوار نگه می‌دارد.

صلیب عروس یا بریجید
این صلیب ایرلندی احتمالا قدمتی قبل از مسیحیت در ایرلند به عنوان قدیسه بریجید دارد که شاید از ایزدبانوی سلتی توسعه و تحول یافته باشد. این نوع صلیب معمولا از پوشال و کاه برای عید تطهیر مریم بافته می‌شود و نمادی از حفاظت و رفاه است.



همچنین ببینید:
سر به عنوان نشان پیروزی صص ۱۱۱_۱۱۰
خدایان روسی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰
خدایان نروزی صص ۱۴۳_۱۴۲
شیطان و دیوها صص ۱۹۱_۱۹۰
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
شکل‌ها صص ۲۸۹_۲۸۴
نگارش تصویری صص ۳۰۵_۳۰۰
نشان‌های خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸
پرچم‌های صص ۲۹_۳۲۴

1- St. andrew
2- Saltire
3- St. anthony
4- Tau
5- Chi Rho
6- Lorraine
7- Camargue

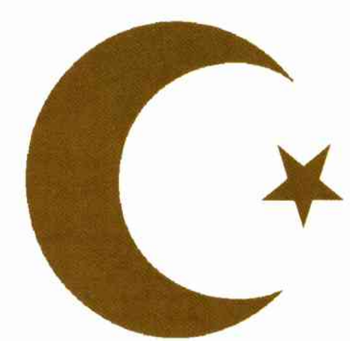
اسلام

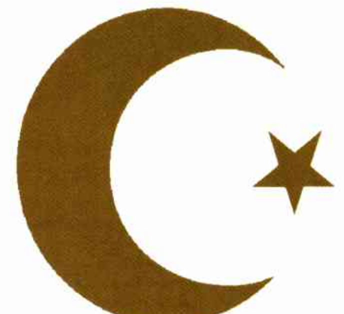
پیروان دین اسلام یا مسلمانان به خدای یگانه اعتقاد دارند و این‌که محمد(ص) پیامبر اوست. اسلام دینی است که نمایش و تصویر انسان را در هنر ممنوع کرده، اما اشیاء گوناگونی نظیر ستاره و هلال نمادهایی از این دین هستند. رنگ سبز نمادی از بهار و مهم است. قرآن اعلام می‌دارد که ساکنان بهشت جامه‌هایی از ابریشم سبز می‌پوشند.



مسجد و مکه

مکان‌های عبادت مسلمانان، مسجد نامیده می‌شود که در آنجا مومنان جمع می‌شوند تا حداقل هفته‌ای یک بار نماز بخوانند. اگرچه مساجد طرح ویژه‌ای ندارند، اما بسیاری از آنها یک گنبد و مناره‌های بلند دارند که در افق شهر، برجستگی آنها مشهور است و خودشان نمادهایی از دین اسلام هستند. برخی مساجد پنج ستون دارند که نشان‌دهنده پنج رکن در دین است و محرابی دارد که جهت مکه را نشان می‌دهد. مکه به عنوان قلب نمادین اسلام، جایی است که همه مسلمانان در تلاشند تا حداقل یک بار در طول عمرشان آنجا را ببینند. حج (زیارت) یکی از پنج رکن است.







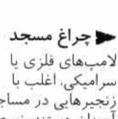
گنبد مسجد صخره

مسجد نمادی از قلب دین اسلام و امت است. گنبد نمادی مونث و قدیمی و نشانگر قوس آسمان‌هاست و مومن با گذر از دروازه قوسی به صورت نمادین به وضعیت دیگری از هستی وارد می‌شود. خلفا مسجد را به عنوان علامتی بارز از پرهیزگاریشان می‌ساختند. برخی مساجد نظیر گنبد مسجد صخره، مکان‌های مقدس خاصی هستند که حرمت آنها حفظ می‌شود. این نقطه‌ای که جبرئیل محمد(ص) را قبل از شب معراج در آسمان، به آن محل برد.

ستاره و هلال

در قرن چهاردهم، هلال ماه در کنار ستاره به عنوان نمادی از اسلام اختیار شده بود که به معنای قدرت مطلق و شأن و بزرگی است. آنها تذکری از تقویم قمری هستند که زندگی دینی اسلامی، به وسیله آن نظم می‌گیرد.





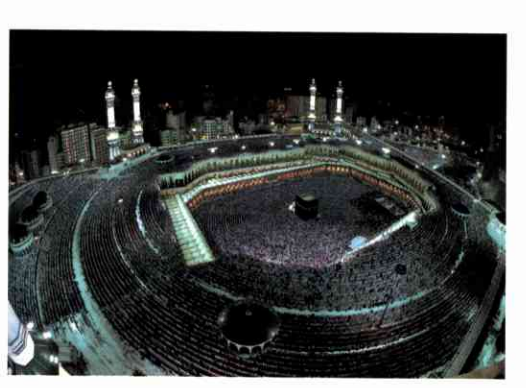
چراغ مسجد

لامپ‌های فلزی یا سرامیکی، اغلب با زنجیرهایی در مساجد آویزان هستند. نوری که آنها تولید می‌کنند نمادی از حقیقت ابدی، خرد و قدرت خداوند است. همچنین علامتی از حضور خداوند در مسجد است.



مناره

مومنان از مناره به نماز فراخوانده می‌شوند و بخش مکمل بسیاری از مساجد و نماد بالقوه‌ای از ایمان اسلامی است. ممکن است نام خداوند را در نوک مناره قرار دهند که حاکی از تفوق او بر همه چیزهاست.



کعبه

مسلمانان در نماز رو به کعبه دارند که نمادی از اتحاد مسلمانان و یگانگی خداوند است. زائران هفت بار دور کعبه می‌چرخند که نمادی از هفت بار عروج محمد(ص) به آسمان است.

نماز و کلام مکتوب

نماز دومین رکن اسلام (صلوه) و پنج بار در روز بجا آورده می‌شود. تمیزی جنبه مهمی از این آئین است و مسلمانان قبل از هر نماز به روشی آئینی و توصیه شده، شست‌وشو انجام می‌دهند. همانند بسیاری از ادیان، این عمل نمادی از پاک شدن از گناه و تطهیر خود است. چون هنرهای نمایشی ممنوع شده است، ظاهرا روش‌های ابتکاری ستایش خداوند طرح‌ریزی شده است و شامل طیفی از خطاطی‌های زیباست که در تزئین هر جایی در کشورهای اسلامی دیده می‌شود تا چراغانی کردن با فانوس‌های روشن در طول ماه رمضان.



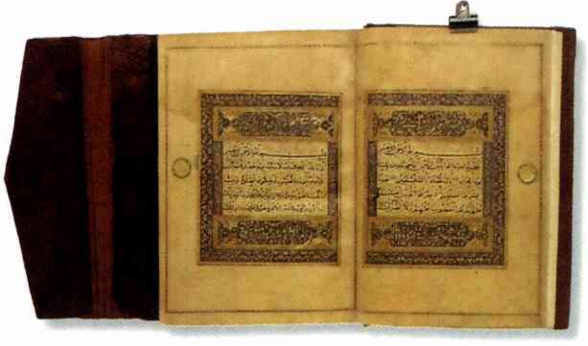
نماز روزانه
مسلمانان پنج بار در روز، رو به مکه نماز می‌خوانند. ابتدا آنها کف دست‌هایشان را به طرف بیرون بالا می‌برند تا نشان دهند که آنها هر چیزی را بجز خداوند را در پشت خود رها می‌سازند. بعدا آنها زمین را با پیشانی‌هایشان لمس می‌کنند و این کلام را می‌گویند که «خداوند بزرگ است» که نمادی از اطاعت خداوند است.



زیرانداز و جهت نمای نماز
تمیزی در هنگام نماز امری مهم است. زیرانداز نمازگزار نشان‌دهنده مکان تمیز است و جهت نما، جهت مکه را نشان می‌دهد.

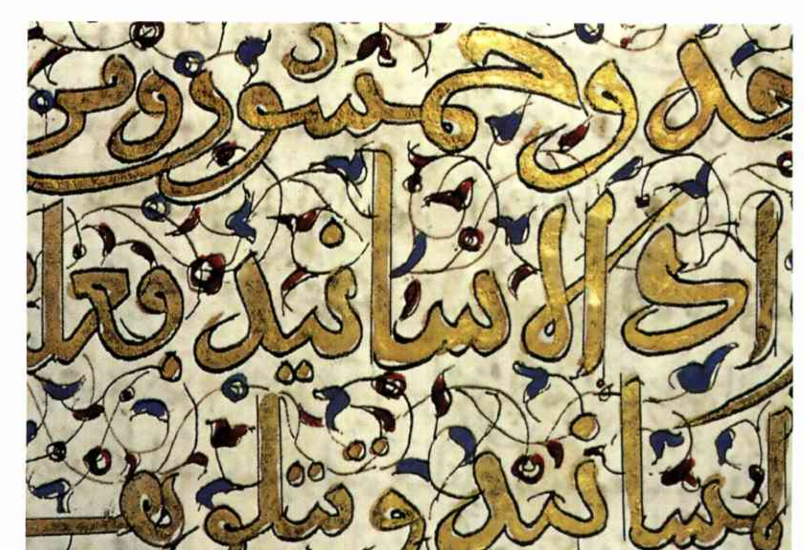


مهره‌های نماز
تسبیح مسلمانان شامل ۹۹ مهره است که نمادی از ۹۹ نام الهی خداوند است. گاهی یک دانه خاص که بلندتر است و «رهبر» نامیده می‌شود به عنوان صدمین دانه اضافه می‌شود که همان اسم ذات است و فقط در بهشت یافت می‌شود. مسلمانان نام‌های خداوند را با ترنم اسم الله تا صدمین دانه تسبیح تلاوت می‌کنند.



قرآن
متن مقدس اسلام قرآن یا Koran یا Qur'an است که بیان‌کننده کلام الهی است که به محمد پیامبر(ص) وحی شده و تصور می‌شود که نمادی از پیامبری محمد(ص) و حقیقت دین است. به زبان عربی نوشته شده است که زبانی است که کلام خداوند با آن وحی شده. اغلب به این متن، کناره‌های زیبا و تزئینات طوماری شکل ضمیمه می‌شود.

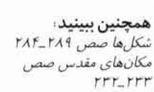
کاشی سرامیک
مظهر تزئین اسلامی، به کار بردن کاشی‌های آرایش شده است. در مثال بالا از صنعتگری اسلامی، شکل ستاره نمادی از الوهیت و تفوق اسلام است.



خطاطی
نمادی از زیبایی، قدرت و اتحاد است. خطاطی اسلامی، شکل هنری عالی و بی‌نقصی است. کلام‌هایی از قرآن و نام خداوند، همه نوع شیء را تزئین می‌کند از جمله دیوارهای کاشی کاری شده مساجد.



رمضان
رمضان نهمین ماه سال است و کسانی که قادر به روزه گرفتن هستند در طول ساعات روز، روزه‌داری می‌کنند. علائمی که شروع رمضان را نشان می‌دهد، به کار بردن عطر گل سرخ که عطری تند است و تهیه ظروف شیرینی سنتی با استفاده از رشته فرنگی یا ورمیشل که بعد از غروب خورشید مصرف می‌شود. در مصر این جشن با چراغانی کردن فانوس‌های روشن ارتباط دارد که نمادی از شکرگزاری خداوند است.



همچنین ببینید:
شکل‌ها صص ۲۸۹-۲۸۴
مکان‌های مقدس صص ۲۳۳-۲۳۲







فرش اسلامی

سنت غنی‌ای از الگوهای هندسی نمادین در هنر اسلامی وجود دارد و بسیاری از آنها به مهارت‌ها و حرفه‌های سنتی وارد شده‌اند. در فرش‌های اسلامی، طیف ترکیب‌ها و رنگ‌ها فراوان است. اغلب صاحبان قالیچه‌ها می‌توانند رد خاستگاه‌های قالیچه‌هایشان را بگیرند و به شهر، ناحیه یا قبیله خاصی برسند.



۱. الگوها و تناسب

در فرش‌های متوازن از تناسب الگوها استفاده می‌شود و نمادی از نسبت‌های متوازن است. طرح شکل‌ها و جای آنها معمولا به صورت مشابه در دو سوی محور مرکزی دیده می‌شود. تکرار الگوها برای نمادپردازی اتحاد در کثرت به کار می‌رود.

۲. کناره‌ها

اغلب در طرح فرش اسلامی چندین کناره وجود دارد که تعداد آنها نمادین است. سه، پنج و هفت و نه اعداد مقدسی هستند که برای تعیین تعداد کناره‌ها در فرش به کار می‌روند. سه کناره نشان داده شده در اینجا نمادی از زمین، آسمان، تقدس قدرت تولید و باروری است.

۴و ۳ . شکل‌ها

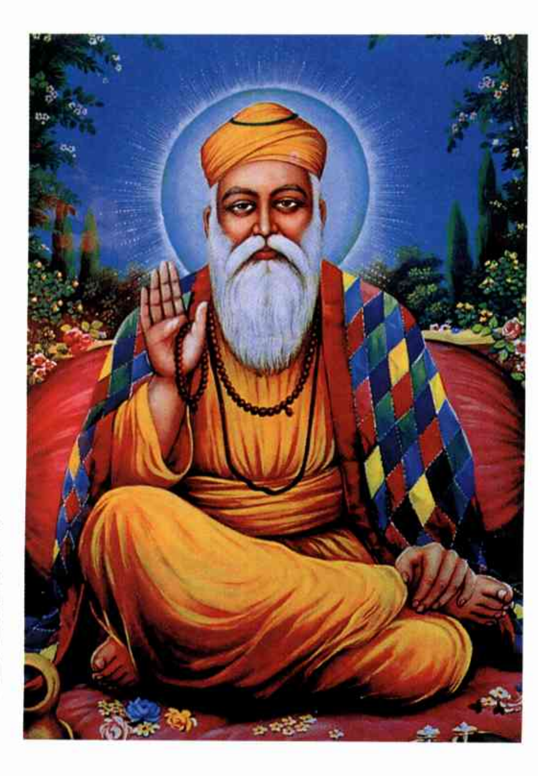
ستاره‌ها بسیار نمادین هستند و تعداد پرها و نوک‌های آن، معنای آن را مشخص می‌کند. ستاره هشت‌پر نمادی از مسیر زندگی از تولد تا مرگ است. نقطه مرکز فرش نمادی از خدای واحد و نقش مکه به عنوان مرکز اسلام است که همه مسلمانان رو به آن نماز می‌خوانند.

۵. رنگ‌ها

هر رنگی در فرش اسلامی، معنای متفاوتی دارد. برای مثال، رنگ زرد نمادی از وفور و زندگی متمولانه است در صورتی‌که آبی، عمق غیرقابل دسترس و عدم تنهاهی اسطوره‌ای آسمان و دریاست. سبز نشانگر بهار و بهشت است.

دین سیک

دین سیک، یک دین توحیدی است که در هند شمالی در قرن پانزدهم به وسیله گورو نانک[۱] بنیان نهاده شد و به وسیله نه گروی بعدی بر همان مبنا ادامه یافت. سیک‌ها به برابری مردم بدون توجه به دین آنها احترام می‌گذارند و به خدمت به دیگران، تواضع و نیایش روزانه تاکید دارند. آنها از خدایان یا گوروها، در معابدشان مجسمه‌هایی را ندارند، اما در عوض تعدادی از اشیا و اعمال را دارند که دارای نمادپردازی دینی مهمی است. تصاویر گوروها پیوسته بسیار نمادین بوده‌اند چرا که ظاهر سیک‌هایی را نشان می‌دهند که به شعائر عمل می‌کنند و پنج «ك» دارند.

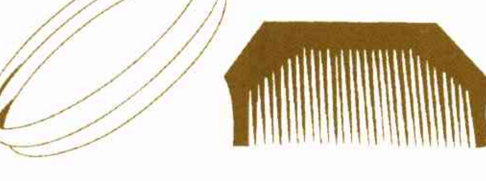


گورونانک
اولین گورو از ده گورو است که تجسم خردمندی در دین سیک است. او همیشه با تسبیح‌هایی تصویر می‌شود و هاله‌ای هم در اطراف سرش وجود دارد که نمادی از شأن و جایگاه مقدس اوست. چشم‌های نیمه باز او علامتی از جذبه و خلسه معنوی و شوق اوست. ریش سفید نمادی از خردمندی است.

پنج «ك»

پنج موضوع با ظاهر مادی و پوششی وجود دارد که با حرف «ک» شروع می‌شود که دهمین و آخرین گورو یعنی گورو گوبیند سینگ[۲] در سال ۱۶۹۹ آنها را به عنوان علامات مشهود برای پیروان قوانین و قواعد دین سیک وضع کرد تا همه با این نظم عمل کنند. این پنج موضوع شامل: کیرپان، کنگا، کارا، کچهرا و کش هستند. امروزه با اتخاذ این پنج «ک» سیک‌ها باور و غرور به دینشان را آشکار می‌سازند.





کنگا[۴]
شانه‌ای چوبی که نمادی از تمیزی و مهار روحی و اخلاقی است. سیک‌ها شانه‌ای را بر روی مو قرار می‌دهند و از آن روزی دو بار برای شانه کردن موهایشان استفاده می‌کنند تا خودشان را از مرتاضان هندو متمایز سازند چون آنها موهای نامرتب و کرک دارند.

کارا[۵]
دستبندی فولادین که اشاره به توانمندی و صداقت دارد و همیشه در دست راست قرار می‌گیرد. شکل حلقوی آن نمادی از کمال و اتحاد با خداوند است و تذکری دائمی از عهدی که با همه سیک‌ها بسته شده: کاری را انجام ندهند که برای آنها مایه خجالت دینشان شود.

کچهرا[۶]
شورت‌های نخی که بی‌شباهت به شورت‌های بوکسورها نیست، به وسیله همه مردان سیک به عنوان لباس زیر در همه اوقات پوشیده می‌شود. اگرچه آنها امکان انجام اعمال به صورتی آزادانه را دارند، ولی کچهرا نمادی از خودمهاری و خویشتنداری جنسی و تذکری از ممنوعیت زنای محصنه است.



کیرپان[۳]
سلاحی آئینی که نمادی از شجاعت و شرافت است و علامتی از آمادگی هر سیک برای دفاع از ضعفا و ستمدیدگان. این سلاح نزدیک به پوست قرار می‌گیرد تا یادآورنده فناپذیری انسان و نشانگر عدالت، نظم و اخلاق باشد.





کش[۷]
موهای کوتاه نشده که کش نامیده می‌شوند نمادی از پرهیزگاری هستند. آنها موهایشان را با کلاه عمامه‌ای متمایزی می‌پوشانند که علامت مشخصه دین سیک است.

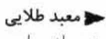
معبد یا گردواره

خدای دین سیک، شکل مادی ندارد و بدون استفاده از نمادهای دیگر ادیان نظیر عود یا شمع پرستیده می‌شود. روحانی وجود ندارد و هرکسی می‌تواند مراسم عبادت را بجا آورد. اما در هر گردواره[۸] شخصی به نام گرانتی[۹] منصوب می‌شود تا قرائت و مراقبت از کتاب متون مقدس را انجام دهد که گورو گرانت صاحب[۱۰] نامیده می‌شود. گاردوارا نقطه مرکزی زندگی دینی سیک و نماد پرستش و عبادت است.

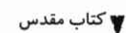
ورودی گردواره
برخی معابد سیک چهار ورودی دارند. آنها درهای معاش، تعلیم، لطف و صلح هستند. آنها این واقعیت را نمادپردازی می‌کنند که مردم از هر جهت مورد استقبال قرار می‌گیرند. به همین دلیل همیشه در معبد نور قابل رؤیتی وجود دارد.



وظایف گردواره
خدمت به جامعه نظیر پخت و پز (نشان داده شده در اینجا) بخش مهمی از ایمان سیک است و تذکری نمادین از فضایل خضوع و خدمت‌رسانی.



معبد طلایی
به وسیله چهارمین گورو یعنی گورو *رام داس*[۱۱] بنا نهاده شد و به وسیله پنجمین گورو یا گورو *ارجان دو*[۱۲] توسعه و گسترش یافته. معبد طلایی در *امریتسار*[۱۳] بر روی دریاچه مقدس ساخته شده که آب‌های آن نمادی از آفرینش و وفور است. این معبد ساخته شد تا کتاب مقدس در آن قرار داده شود.

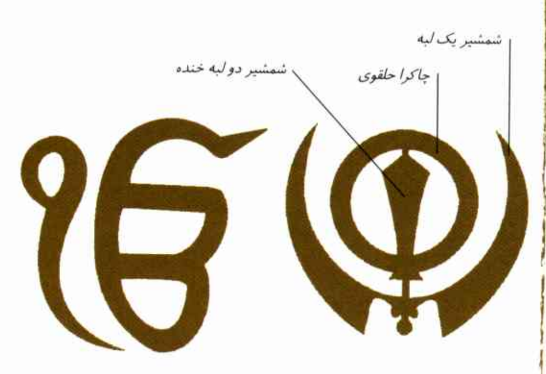


کتاب مقدس
گورو گرانت صاحب نامیده می‌شود و شامل سرودهایی است که به وسیله گوروها و سایر نویسندگان سروده شده است و دین سیک بر مبنای آنها قرار گرفته. در هر معبد یک نگهبان برای نگاهداری از کتاب منصوب شده است. یک گردگیر مقدس یا چاری[۱۴] که نمادی از احترام و قدرت مطلق است، در هر زمان که کتاب قرائت می‌شود، بر روی آن تکان داده می‌شود.



علائم و نام‌ها

عقاید اصلی دین سیک، قدرت خداوند واحد و برابری است. علامت خنده[۱۵] از سه بخش ساخته شده است که نمادی از این اصول است. سیک‌ها از روشی برای نشان دادن برابری خود استفاده می‌کنند و آن اختیار نام «سینگ[۱۶]» برای مردان و «کائور[۱۷]» برای زنان است.



خنده
علامت دین سیک خنده است که شمشیر دو لبه و نمادی از حقیقت و عدالت است. دو شمشیر بیرونی قدرت خداوند را نشان می‌دهند. دایره نشان‌دهنده اسلحه چاکرا است که نمادی از ابدیت است.

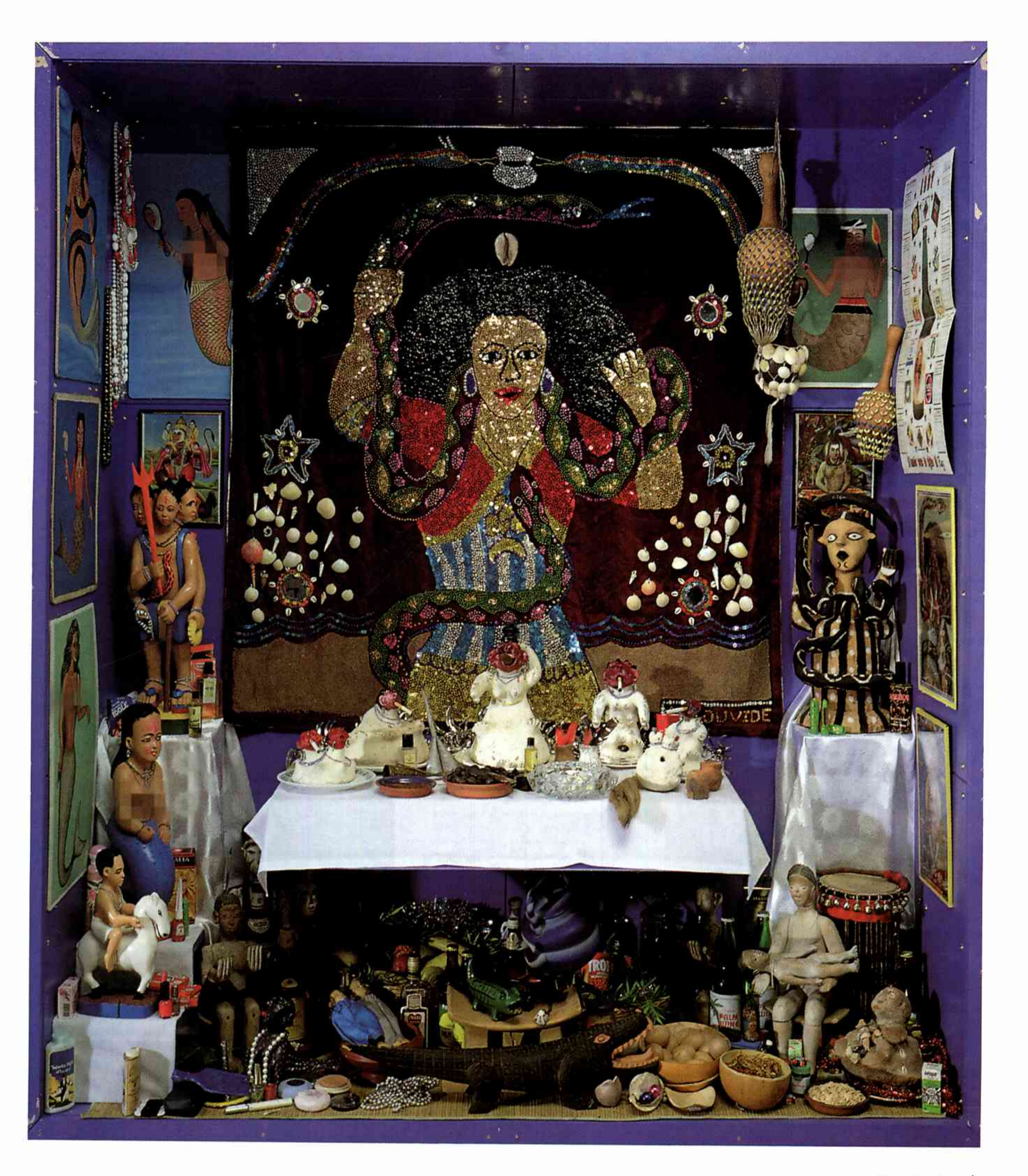
اک انکار[۱۸]
به معنای «خداوند یکتاست» اینها در کتاب مقدس گورو گرانت صاحب، دو کلمه اول هستند و سیک‌ها، آنها را بیشتر از همه کلمات دیگر تکرار می‌کنند. این کلمات از سنگ‌بناهای دین سیک هستند و در شکل مکتوب خودشان، یکی از مشهورترین نمادهای سیک هستند.



گوبیند سینگ
همه مردان سیک، نام «سینگ» به معنای شیر را دارند در صورتی که زنان نام «کائور» به معنای شاهزاده را دارند. در ابتدا شاگردان دهمین گورو یعنی گوبیند سینگ، نام «سینگ» را اختیار کردند و دیگران این روش را ادامه دادند. این یکنواختی، تاکید دین سیک را بر برابری و طرد نظام کاست (نظام طبقاتی) نمادپردازی می‌کند که می‌تواند از آخر نام‌های آنها مشخص شود.

همچنین ببینید:
سه صص ۱۰۹_۱۰۶
ابزار و اسلحه‌ها صص ۲۲۵_۲۲۴
مکان‌های مقدس صص ۲۳۳_۲۳۲
پوشش سر صص ۲۵۱_۲۵۰

1 - Guru nanak
2- Guru gobind singh
3- Kirpan
4- Kangha
5- Kara
6- Kachhera
7- Kesh
8- Gurdwara
9- Granthi
10- Guru granth sahib
11- Guru ram das
12- Guru arjan dev
13- Amritsar
14- Chauri
15- Khanda
16- Singh
17- Kaur
18- Ek onkar



▲ محراب مامی واتا[1]

در طول مراسمی آئینی، محراب‌ها به صورتی سنتی و سخاوتمندانه با شمع‌ها و موضوعات نمادین و هدایایی که با استمداد از لوآ[2] ارتباط دارد، انباشته شده است. در اینجا، مارهایی در اطراف دستان مامی واتا پیچیده شده که نمادی از باروری و شروع مجدد است. (تصویر جهت چاپ دچار تغییراتی شده است)



وودوو[۳]



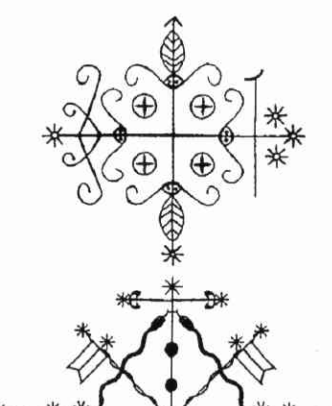
نظامی عقیدتی که با قدرت ارواح حاکم بر دنیای طبیعی ارتباط دارد. وو دوو به صورتی مخفی به وسیله بردگان بجا آورده می‌شد و آنها برای مخفی کردن دین خود از نمادپردازی استفاده می‌کردند.

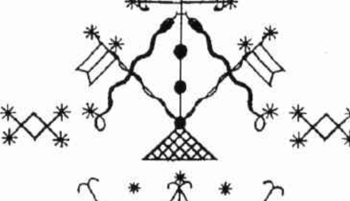
کلمه «وو دوو» از کلمه «و دون[۴]» از آفریقای غربی ریشه می‌گیرد که به معنای «روح» است. خاستگاه این دین در طول دوران بردگی در قرن هجدهم از هائیتی است و عناصری از تعدادی ادیان آفریقای غربی گوناگون را با هم به صورت ترکیبی دارد. بردگان، عقاید خود را با ترکیب کردن آنها با آئین‌های مسیحی زنده نگاه داشتند و اغلب نام‌های مسیحی را به ارواح قدیمی خود دادند و این در صورتی است که نمادپردازی آنها را حفظ کردند تا مدت‌های طولانی افراد ناآشنا، وودوو را با بدگمانی در نظر می‌گرفتند و تا حد زیادی نسبت به آن برداشت‌های غلطی داشتند و آن را با ارواح شیطانی و مردگان زنده ربط می‌دادند.

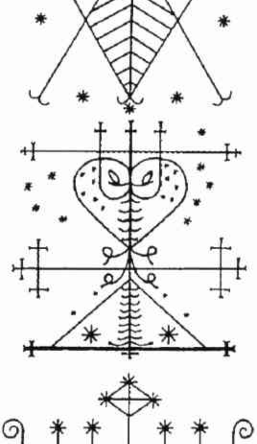
▲ عروسک‌های وودوو
از الیاف طبیعی و با سر حیوان ساخته شده. این عروسک وودوو حاکی از موهبت دنیای طبیعی و در تقابل با نازایی و بی‌حاصلی است. یک عروسک ساخته می‌شود تا موجب تغییری در شخص شود، گویا آنچه که برای عروسک انجام شده، برای فرد هم رخ می‌دهد.

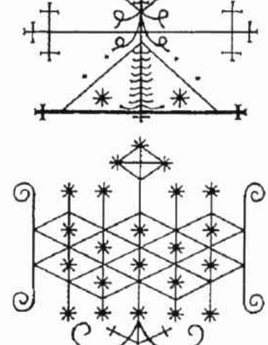
لوآ

مفهوم «روح» برای فرهنگ وودوو امری اساسی است و خودش را در تعدادی از روش‌های گوناگون متجلی می‌سازد. پایین‌تر از الوهیت متعالی یا گرن مت[۵](رئیس بزرگ) تعداد کثیری «لوآ» (دقیقا به معنای راز یا سر) وجود دارد که هرکدام روح جد و نیایی با اهمیت است نظیر یک پادشاه، روحانی بزرگ یا یک قهرمان در زندگی گذشته. هر کدام از این لوآها به وجوه مختلف دنیای طبیعی اشاره دارند نظیر سلامتی، مرگ، عشق، جنگل‌ها، نهرها و قدرت تاثیرگذاری در وضعیتی بهتر یا بدتر را نمادپردازی می‌کنند. بنابراین، لوآها در مرکز عبادت وودوو قرار دارند. معتقدان به دین وودوو به لوآها استغاثه می‌کنند و در آغاز مراسم آئینی نمادی آئینی را بر روی زمین می‌کشند که «وور[۶]» نامیده می‌شود. هر لوآیی نماد مختلفی دارد که از ترکیب نقش مایه‌هایی به وجود می‌آید که به وجوه مختلف قدرت‌ها و شخصیت‌های او اشاره دارد. مبنای دو سویه‌ای برای ارتباط بین معتقدان و لوآهای آنان وجود دارد و این اشکال بخش اصلی مناسک است. متقابلا در مورد غذا که به صورت نمادین هدیه‌ای از قربانی حیوانی است، لوآ برای عبادت‌کنندگان، سلامتی، اقبال و حفاظت خوب از ارواح اهریمنی را مقرر می‌دارد.









آئین وودوو

آئین‌های نمادینی در شکرگزاری برای اقبال پیش آمده یا درخواست کمک در زمان بیچارگی برگزار می‌شود. این عبادت‌کنندگان خواسته‌هایشان را اعلام می‌دارند تا توسط رقص یا سرود و ضربه طبل به دنیای روح و به خصوص با لوآی ویژه‌ای مرتبط شوند، تا این‌که یک یا چند نفر از آنها به تسخیر روح درمی‌آیند. ایجاد وضعیتی خلسه مانند، دلالت بر سرسپردگی عبادت‌کنندگان دارد و برای سایر معتقدان علامتی از ظهور و حضور روح است. سپس لوآ، اراده‌اش را از طریق این فرد به تسخیر روح در آمده به اطلاع می‌رساند و بیان می‌کند.

جادوی وودوو

دو گروه لوآ وجود دارد: «رادا[۷]» یا ارواح نیکو که تصور می‌شود خاستگاه آفریقایی دارند، در صورتی‌که شاید «پترو» یا ارواح گزنده و آسیب‌رسان، خاستگاهی کارائیبی داشته باشند و بیشتر کینه‌توز هستند. تصور می‌شود جادوگران رادا، جادوی سفید را در شکل افسونی سودمند یا «وانگا[۸]» اجرا می‌کنند که شامل ساختن معجون عشق یا استفاده از سبزیجات شفابخش است. شکل بدتری از وودوو بر روح ارواح پترو تمرکز دارد و با جادوگری یا جادوی سیاه ارتباط دارد.

◄ وورها
در آغاز آئین‌های وودوویی از غذا یا آرد ذرت ساخته می‌شود. وور هر لوآ منحصربه‌فرد و نماد همان لوآست. وورهایی که در اینجا نشان داده شده است اشاره دارد به پاپا لگبا[۹] (در بالا)، دامبالا لا فلامبئو[۱۰]، آیزان[۱۱]، بریجیت[۱۲] و اگون[۱۳] (در پایین). تعدادی از لوآها در هر آئینی فراخوانده می‌شوند.

همچنین ببینید:
شیطان و دیوها صص ۹۱-۱۹۰

1- Mami Wata
2- Loa
3- Voo doo
4- Vodun
5- Gran met
6- Vever
7- Rada
8- Wanga
9- Papa legba
10- Damballah la flambeau
11- Ayizan
12- Brigitte
13- Ogoun





شیطان و دیوها

بیشتر فرهنگ‌ها خواه باستانی یا معاصر، چهره‌ای از اهریمن یا دیوها را در دین و اسطوره‌شناسی خود دارند. آنها در بهترین حالت به شومی و بدبختی و فقر سلامت اشاره دارند و در بدترین حالت، آنها تجلی اهریمن و مرگ هستند. همچنین چنین چهره‌هایی با تاریکی و جنبه‌ی ناشناخته پیوند دارند. آنها نشان‌دهنده بزرگ‌ترین ترس‌های ما هستند به خصوص شیطان که نمادی از جهنم است که در نقطه مقابل بهشت قرار دارد.

کیش شیطان
اخیرا چند فرقه شیطانی توسعه و تکامل یافته است. برای مثال کلیسای شیطان، دین نظام یافته را طرد می کند و در عوض بر احترام به شیطان تاکید دارد. در اینجا او نمادی از اهریمن نیست، اما صرفا در نقطه مقابل خداوند قرار می‌گیرد.

شیطان و شیطان‌گرایی

در کتاب مقدسی، شیطان رقیب و هماورد خداوند است. به عنوان فرشته ابلیس، او به خاطر چالش کردن با اقتدار خداوند از آسمان و ملکوت طرد شد. در نتیجه شیطان نمادی از اهریمن صرف است که استاد فریبکاری و مظهر اغوا و وسوسه‌گری است. در طول قرون وسطی، به کسانی اهریمن گفته می‌شد که در برابر مسیحیت طغیان می‌کردند. بسیاری از تصاویر عامه‌پسند و محبوب که امروز از شیطان وجود دارد از این زمان ناشی می‌شود و هرکدام نمادپردازی خودش را دارد.

ست[۲]
از نظر مصریان باستان، خدای ست نماد اهریمن است. او خدای آشفتگی، طوفان و جنگ است. اصطلاح شیطان‌گرایی (Satanism) شاید از Seitanism مشتق باشد که برای توصیف پرستش ست به کار می‌رفت.

اهریمن
زرتشتی که دین ایرانیان باستان بود، اولین موردی است که خیر و شر را به عنوان نیروهای متضاد به رسمیت می‌شناسد. اهریمن که نمادی از بدی و شر است بر مفهوم شیطان در یهودیت و مسیحیت تاثیر گذاشت.







نیزه سه شاخه
در طول قرون وسطی، مسیحیان، ویژگی‌های «اهریمنی» را به خدایان مشرکان مربوط می‌دانستند تا آنها را بی‌اعتبار کنند. نیزه سه شاخه که در ادیان هند و یونان باستان، سلاحی در برابر اهریمن بود تغییر وضعیت داد و نمادی از اهریمن و ابزار اهریمن شد.

مهر یا نشان جادویی بفومت[۱]
سه بازوی پایینی بفومت (بزی که به وسیله Eliphas levi کشیده شد و شامل عناصر دوتایی و نشان‌دهنده کل جهان است اما به خاطر برگزیدن آن به عنوان نماد از طرف کلیسای شیطان، با شیطان‌گرایی ارتباط یافت) اشاره به طرد تثلیث مسیحی دارد و دو بازوی بالای، شاخ‌های سر بزی است که نمادی از امور شهوانی و نفسانی است.

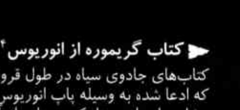
سرنونوس[۳]
مسیحیان قرون وسطی نه تنها شیطان را با نیزه سه شاخه مرتبط می‌دانستند، بلکه شاید آنها شاخ‌های خدای سلتی، یعنی سرنونوس را به او دادند. با شاخدار کردن نمادین شیطان، آنها خدای مشرکان را توصیف می‌کردند.

عشاء ربانی سیاه
شیطان‌گراها به صورتی سنتی «عشاء ربانی سیاه» را انجام می‌دادند که در آن بیشتر نمادهای مسیحی معکوس می‌شد. صلیب به صورت معکوس آویزان می‌شود و خون، شرابی نیست که از جام نوشیده می‌شود. ممکن است اشاره‌های تلویحی جنسی یا قربانی به کار رود که حاکی از تسلط ماهیت جسمانی ما باشد.





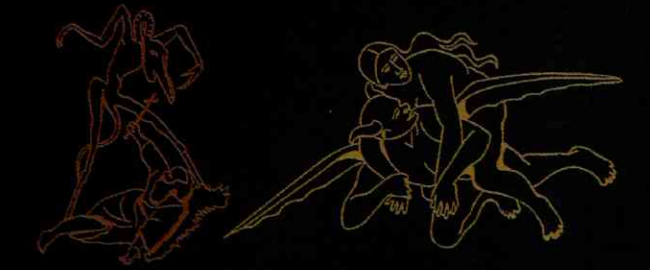
شیطان به مانند افعی
شیطان در تعویض شکل خود برای فریبکاری، ماهر و استاد است. او شکل مار را به خود گرفت تا آدم و حوا را اغواء کند به این منظور که میوه ممنوعه را در بهشت عدن بخورند. نفرین خداوند برای مار، او را نماد بالقوه‌ای برای محروم شدن از فیض و لطف خداوندی ساخت.

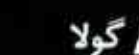


کتاب گریموره از انوریوس[۴]
کتاب‌های جادوی سیاه در طول قرون وسطی غیر معمول نبودند. این کتاب (گریموره که ادعا شده به وسیله پاپ انوریوس نوشته شده است و شامل تعالیم گفتارهای عشاء ربانی است تا یک روحانی از آن استفاده کند) شامل طلسم‌ها، نمادها و دستوراتی بود که در قرن هفدهم منتشر شد و تعلیماتی را برای بیان در عشاء ربانی ارائه می‌داد تا دیوان را سحر کند. این کتاب باعث مضحکه عشاء ربانی مسیحی بود که نمادی از توهین و بی‌حرمتی به مقدسات شد.

دیوها و اهریمنان

دیوان در طول زمان در باورهای تمدن‌های زیادی نقش داشته‌اند و اغلب به عنوان تجلی اقبال بد و شرارت مورد توجه بوده‌اند. آنها همچنین به عنوان اشاره‌ای بر وجه تاریک‌تر افراد درک شده‌اند و برای توضیح بیماری ذهنی به کار رفته‌اند. در موارد زیادی، دیوان به صورت تفکیک‌ناپذیری با خرافات و نیاز مردم پیوند دارند و همواره این سوال در مورد فهم این‌که چرا امور بد در دنیا با وجود حضور خداوند که ذاتا خیر است و گویا قادر مطلق است، وجود داشته است با این حال بیشتر نمادپردازی‌هایی که با دیوان و اهریمن ارتباط دارد به نبرد بین خیر و شر مربوط می‌شود.





گولا
در اسطوره‌شناسی بین‌النهرینی، هفت دیو وجود دارد که گولا نامیده می‌شدند و نماد مرگ و تاریکی هستند. آنها شب‌ها در جستجوی قربانیان برای به زیر کشاندن آنها به دنیای زیرین، پرسه می‌زنند.

دیو قرون وسطایی
افسانه‌های مسیحی در زمان‌های قرون وسطی ـ شبیه به آنچه که درباره قدیس آنتونی بزرگ است که او به طور بی‌امانی به وسیله دیوان تعقیب می‌شد ـ نمادی از قدرت ایمان به خدا در برابر وسوسه اهریمن بود.

دختران مارا
در دین بودایی، دیو مارا نمادی از وسوسه است. او همان کسی است که سعی داشت تا حواس بودا را در مراقبه‌اش پرت کند. او حتی دختران زیبایش را در تلاش برای پریشان کردن او فرستاد. بودا پیش رفت تا به روشن‌شدگی رسید و اصول اعتقادی خود را نظم بخشید.









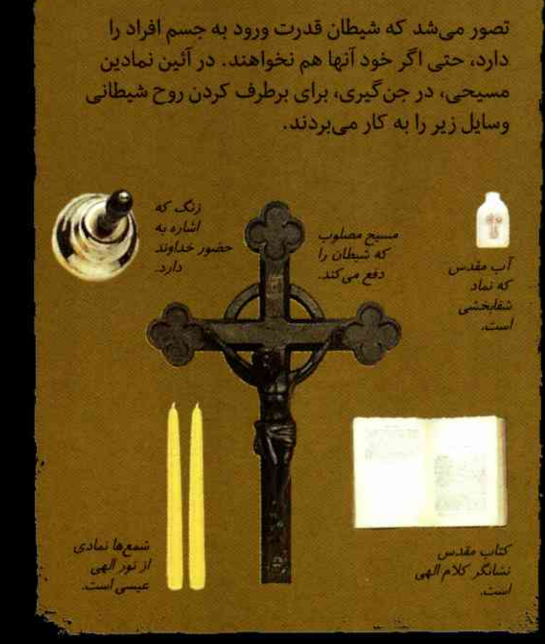
توکولوشه[5]
دیوان در آفریقای جنوبی به شکل توکولوشه نمادپردازی می‌شوند. در بین مردم ترس از این دیوان شایع و رایج است و گروهی از مردم رختخوابشان را بر روی آجر و خشت قرار می‌دهند تا بالا بیاید و از حمله این ارواح در شب جلوگیری شود.

خدای هاوایی کو[6]
در فرهنگ‌های بسیاری، خدایان نظیر کو ظاهری دیوی دارند تا ترس و هیبت را در میان پرستش‌کنندگانشان بیافرینند. این امر برای «بیگانگان» مشکلی را به وجود می‌آورد تا بین وجه خدایی و دیوی تمایز قائل شوند.

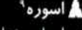
دیو بابلی
در بابل به صورت متداولی، باور داشتند که شخص با بیماری روحی یا جسمی یا شخصی که از فقدان عمیق سلامتی رنج می‌برد، خدایان را آشفته و نگران می‌سازد. این بدبختی و بداقبالی آنها نمادی از این موضوع و دلیلی برای در کار بودن دیوان بود.

جن‌گیری

تصور می‌شد که شیطان قدرت ورود به جسم افراد را دارد، حتی اگر خود آنها هم نخواهند. در آئین نمادین مسیحی، در جن‌گیری، برای برطرف کردن روح شیطانی وسایل زیر را به کار می‌بردند.



راوانای[7] ده سر
از نظر هندوان، راوانا تجسم اهریمن و اشاره به نفس دارد. او با ده سر تصویر می‌شود و دست‌های زیادی که نماد تمول و حرص اوست. مجسمه‌های راوانا در جشن دوشرا[8] سوزانده می‌شود.



اسوره[9]
در اسطوره‌شناسی هندو، اسوره‌ها طالبان قدرتی بودند که دائما با خدایان نبرد داشتند. اگر چه اغلب به آنها به عنوان دیوان اشاره می‌شود، اما این موجودات نمادهایی از اهریمن صرف نبودند بلکه در عوض نمادی از خشکسالی، سیل و قحطی به حساب می‌آمدند.

راهو[10]
راهو، اسوره‌ای بود که به خاطر نوشیدن از جام جاودانگی گردن زده شد. او نماد خسوف و کسوف است زیرا او خورشید و ماه را تعقیب می‌کند و آنها را می‌بلعد، ولی آنها مجددا از طریق گردن او ظاهر می‌شوند.

همچنین ببینید:
ماه صص ۱۹_۱۸
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
خدایان نروژی و سلتی صص ۱۴۳_۱۴۲
ابزار موسیقی صص ۲۷۵_۲۷۴



1- Baphomet
2- Seth
3- Cernunnos
4- The grimoire of honorius
5- Tokoloshi
6- ku
7- Ravana
8- Dussehra
9- Asura
10- Rahu





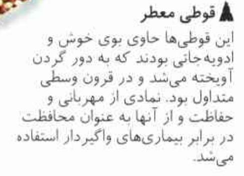
[تعویذها]

برای بیشتر از هزاران سال از تعویذها در جهت حفاظت و توانمندی استفاده شده است و نمادی از قدرت بخشی هستند. اغلب از مواد طبیعی نظیر عاج، سنگ‌های قیمتی و چوب ساخته می‌شوند. این اشیا کوچك را به عنوان طلسم هم می‌شناختند و به خاطر زیبایی‌شان استفاده می‌کردند و یا این‌که افراد به منظور اقبال خوب، حفاظت و توانمندی، آنها را حمل می‌کردند. تعویذها ممکن است خاستگاه‌های دینی یا خرافی داشته باشند و اغلب نمادی از میل به دفع و دور ساختن شیطان هستند.



کهربا یا شبق
گاهی در آمریکای جنوبی، به نوزادان تازه متولد شده، دستبند طلایی داده می‌شود که بر آن مشت گره شده‌ای آویزان است که از مرجان قرمز یا سیاه ساخته می‌شود. این طلسم نمادی از مقاومت است و کودک را از چشم شیطان یا مال دو اجو[1] حفظ می‌کند که با تحسین افراطی ارتباط می‌یابد.



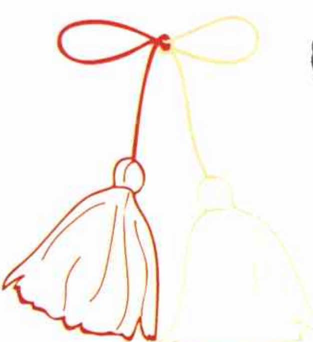


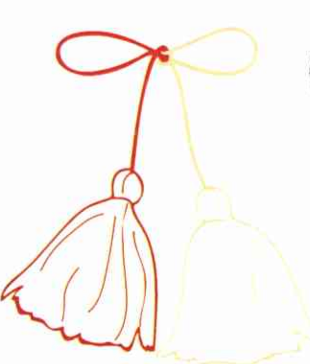
دستبند طلسم نقره‌ای
برای دختران جوان از آغاز قرن بیستم محبوب بود. دستبندهای طلسم نقره‌ای در روزهای تولد به همراه طلسم‌های اضافه‌ای که در سال‌های بعدی به آنها اضافه می‌شدند، اهدا می‌گردیدند. هر طلسم نقره‌ای معنای متفاوتی دارد: برای مثال نعل اسب نمادی از اقبال بود، کوپید به معنای عشق و لک لک تولد بچه را نمادبردازی می‌کند.

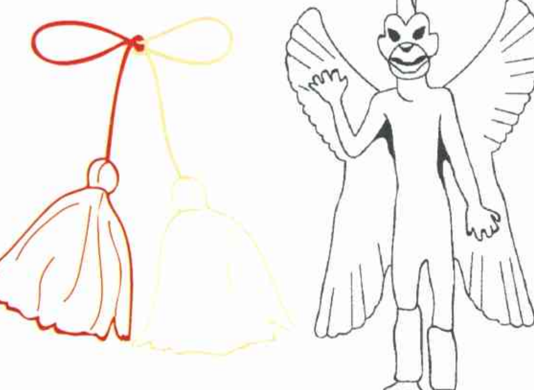
قوطی معطر
این قوطی‌ها حاوی بوی خوش و ادویه‌جاتی بودند که به دور گردن آویخته می‌شد و در قرون وسطی متداول بود. نمادی از مهربانی و حفاظت و از آنها به عنوان محافظت در برابر بیماری‌های واگیردار استفاده می‌شد.



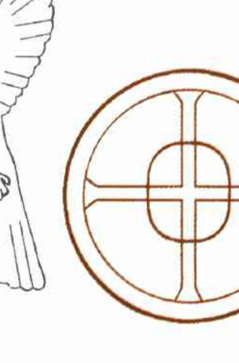
چشم
در سراسر خاورمیانه دیده می‌شود. تعویذی که استفاده کننده را از «چشم شیطان» محافظت می‌کند. نقل شده که از حسادت دیگران ناشی می‌شود. نماد چشم، نگاه‌های خیره تماشاچیان و ناظران را منحرف می‌کند.











تعویذ فلزی

تعویذ فلزی
پادشاهان آشوری از گردنبندهایی با تعویذ فلزی استفاده می‌کردند که حامل نمادهای حفاظتی خدایان بود. فلز نشانه‌ای از توانمندی زمین بود.

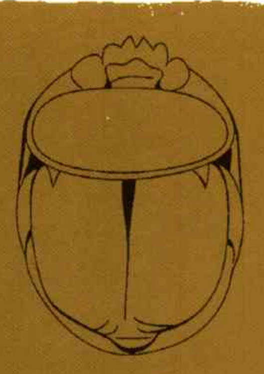
تعویذ شوالیه
شوالیه‌های قرون وسطی اغلب تعویذهایی را در نبرد استفاده می‌کردند. این نمونه از کمربند شوالیه‌ای لهستانی به دست آمده که وفور، سلامتی، تمول و قدرت را نمادپردازی می‌کند.

پازوزو[2]
زنان آشوری در هنگام تولد بچه از تعویذهایی استفاده می‌کردند که حاوی تصویر پازوزو بود. بر طبق یک افسانه، دیوی باستانی از سقط و مرگ جنین جلوگیری می‌کرد.

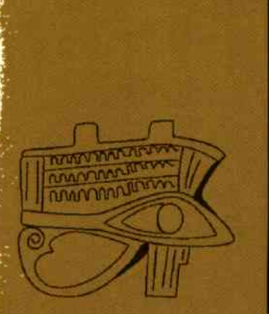
منگوله‌های نخی قرمز و سفید
بر طبق سنت بلغاری‌ها منگوله‌های سفید و قرمز را به دور مچ دستشان به عنوان طلسم می‌بندند تا فرا رسیدن بهار را سرعت بخشند. رنگ‌های قرمز و سفید با هم نمادی از شادی و خوشی است.

تعویذهای مصری

نمادپردازی بخش مهمی از زندگی در مصر باستان بود و بویژه در استفاده از تعویذها، نقش مهمی می‌یافت. آنها از سفال، جواهر و فلزات ساخته می‌شدند. تعویذها حاکی از ویژگی‌های حیوانات یا خدایان خاصی بودند و به عنوان نمادهای ستایش، حفاظت و اقبال استفاده می‌شدند که با مومیایی شدگان برای سفر به دنیای دیگر مدفون می‌شدند.









تعویذ جواهرنشان
نمادی از نور و حقیقت پنهان شده است. تعویذهای جواهر نشان برای حفاظت در برابر اهریمن و به منظور شناسایی و تعیین هویت با متوفی دفن می‌شدند چون آنها می‌توانستند فرد متوفی را به سطح و شأن درستی در زندگی بعد از مرگ برسانند.

سوسک سرگین غلتان
خدای خورشید مصری یعنی خپری را نمادپردازی می‌کند که خورشید را در سراسر آسمان می‌غلتاند. همان‌گونه که این سوسک پهن تاپاله‌اش را می‌غلتاند. تصور می‌شد که این سوسک از قلب هم محافظت می‌کند و در نتیجه به عنوان تعویذ از آن استفاده می‌شد.

عنخ
عنخ با خورشید ارتباط داشت و زندگی ابدی را نمادپردازی می‌کند. اغلب از طلا یا مس ساخته می‌شد و عموما در قبور متوفیان قرار داده می‌شد تا تنفس مورد نیاز برای بعد از مرگ را نمادپردازی کند.

چشم هوروس
چشم راست هوروس نمادی از خورشید و چشم چپ نمادی از ماه بود. به عنوان یک نماد، این چشم جهت محافظت در برابر اهریمن است و همچنین به استفاده کننده قدرت‌های شفابخشی را اعطا می‌کرد.



قاب آویز
زمانی به عنوان ظرفی برای ادویه‌جات از آنها استفاده می‌شد تا بیماری و اهریمن را دور کنند. قاب آویزها در زمانی که حاوی دسته‌ای از موها یا تصویر کسی بودند که فرد او را دوست داشت، نمادی از عشق به حساب می‌آمدند.

دندان ببر
تعویذهایی با خاستگاه حیوانی نظیر پنجه‌ها و دندان‌ها حاکی از کیفیات مثبت آن مخلوق است. دندان ببر، دلیری و توانمندی آن حیوان را نمادپردازی می‌کند.



پای خرگوش
در غرب به مدت طولانی، نمادی از اقبال خوب بود. آنها بر این باور بودند که پای خرگوش برای فرد باروری را به همراه می‌آورد و همچنین برای جینی‌ها رفاه و سعادت را به ارمغان می‌آورد.

قدیس کریستوفر
گاهی به عنوان حفاظت در برابر «مرگ سیاه» یا طاعون استفاده می‌شد. تعویذهای قدیس کریستوفر نمادی از سلامت و ایمنی به خصوص در زمان سفر است.



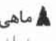
هی تیکی[3]
طلسمی مائوری بود که به شکل یک انسان ساخته می‌شد و نمادی از جنین به حساب می‌آمد این طلسم به وسیله زنان استفاده می‌شد تا نویدبخش باروری باشد.





طلسم بودا
بودائیان اغلب تعویذی از بودا را به عنوان نشانه‌ای صوری و ظاهری از اخلاصشان استفاده می‌کنند. او در ژست‌های گوناگونی ظاهر می‌شود که هرکدام نمادپردازی خاص خودش را دارد. در اینجا دست راست او زمین را لمس می‌کند که نشانه‌ای نمادین از لحظه روشن‌شدگی بوداست.

مسیح مصلوب
تعویذی که حاکی از مصلوب شدن مسیح است. به مدت طولانی نمادی از ایمان مسیحی بوده. این مظهر «خیر» عیسای مصلوبی است که در برابر شیطان محافظت می‌کند.



ماهی
در زمان‌های قدیم به عنوان تعویذی که حاکی از باروری است، استفاده می‌شد. ماهی بعدها به عنوان نمادی مسیحی شد و به عنوان علامت رمزی و طلسم به کار رفت. در آمریکای شمالی، ماهی حیوانی توتم است و نمادی از معرفت نهفته بوده و از آن برای حفاظت استفاده می‌شود.

همچنین ببینید:
خورشید صص ۱۷_۱۶
سر صص ۱۰۹_۱۰۶
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای صص ۱۵۱_۱۵۰
بودیسم صص ۱۶۹_۱۶۴
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

1- Mal de ojo
2- Pazuzu
3- Hei tiki

غیبگویی

از زمان‌های کهن، غیبگویی یا پیشگویی یعنی تلاش به منظور پیش‌بینی کردن آینده یا توضیح علامت‌ها و هشدارها در همه فرهنگ‌ها یافت می‌شده است. روش‌هایی که برای این کار استفاده می‌شد شامل هر چیزی از انداختن چوب یا سنگ و بررسی باقی‌مانده چای و امعاء و احشا حیوانات تا خواندن ورق فالگیری و کف دست بوده. برخی اشکال پیشگویی بر «نشانه‌ای» از برخی انواع متکی است تا به سوالی پاسخ بدهد نظیر نوسان آونگ به چپ یا راست، در صورتی‌که اشکال دیگر پیچیده‌تر هستند و از نمادها و نظام‌ها و آرایش‌هایی استفاده می‌کنند که نیاز به تفسیر دارد تا به نتیجه‌ای مناسب برسد.



مشاهده حرکت

سوالی که به پاسخ «بله» یا «خیر» نیاز دارد متکی بر ساده‌ترین «نشانه از مشاهده حرکت» است. خواه در شکل تفسیری از نوسان پاندول، الگوها و شکل‌هایی که گروه‌هایی از پرندگان در حال پرواز می‌سازند یا تغییر یافتن دو ترکه چوب که برای پیدا کردن آب به کار می‌رود. چنین شکل‌هایی از پیشگویی برای سال‌های زیادی استفاده می‌شده و دست‌کم به زمان‌های مصر باستان بازمی‌گردد.



پاندول
استفاده از پاندول، شکلی از یافتن آب با چوب است. غیبگو مجموعه‌ای از سوالات ساده را می‌پرسد و جهت حرکت پاندول حکایت از پاسخ آری یا خیر دارد.



نظاره جوجه
حکمای رومی اغلب قبل از پیکارها با جوجه‌های مقدس مشورت می‌کردند. روشی که پرنده‌ها غذایشان را می‌خوردند و به زمین ناخن می‌کشیدند، نمادین بود. خوردن علامتی خوب بود و اگر آنها از خوردن غذا امتناع می‌کردند بدشگون بود.

توپ بلورین

اغلب برای غیبگویی از آن استفاده می‌شد. این توپ بلوری، پرتوهای خورشید یا نورهای دیگری را متمرکز می‌ساخت و در انجام این کار نمادی از نور الهی و قدرت آسمانی بود. غیبگو سپس سعی می‌کرد ذهن خود را خالی سازد و به عمق این توپ بلوری خیره می‌شد تا شاید از آن بارقه‌هایی را دریافت کند که صحنه‌هایی از وقایع گذشته یا آینده‌ای است که هنوز اتفاق نیفتاده.

خواندن علامات

روش‌های بیشماری وجود دارد که در آنها «خوانندگان» می‌توانند آینده را پیشگویی کنند و یا یک وضعیت مورد نظر را به وسیله خواندن «علامات» تفسیر کنند. این امر ممکن است شامل مشاهده شکل ساخته شده به وسیله دودی باشد که به بالا می‌رود، مشاهده چگونگی اشکال موم ذوب شده باشد در حالی که منجمد می‌شود، یا نگاه کردن به الگوهای ساخته شده به وسیله باقیمانده چای یا ته نشین قهوه باشد. در تمام نمونه‌ها، شکل‌های حاصل شده نمادی از معانی عمیق‌تر هستند. برای مثال خط دو شاخه یا چند شاخه از دود سیگاری که بالا می‌رود حاکی از تصمیم‌گیری است در صورتی‌که یک خط صاف، نویدبخش نتیجه‌ای مثبت است.



▲ باقیمانده چای
هنر فال چای[1] شامل خواندن شکل ساخته شده به وسیله باقی‌مانده چای در فنجان بعد از نوشیده شدن چای است. الگوهای ته فنجان نشانگر گذشته است و شکل‌های رو به بالا، آینده را نشان می‌دهد. هر شکل ـ برای مثال کلاغ سیاه، میوه بلوط یا پرچم ـ معنی نمادینی مثل خبرهای خوب، موفقیت یا خطر را به همراه دارد.



▲ استخوان‌های غیبگو
شکل چینی قدیمی در مورد پیشگویی، شامل تعدادی از نمادهایی است که بر استخوان حیوانی کشیده می‌شد و چندین حفره ایجاد شده و مسیرهایی را در بین آنها به وجود می‌آورد. وقتی استخوان داغ می‌شد، ضعیف شده و ترک می‌خورد و خط‌هایی را به وجود می‌آورد. سپس ارتباط آنها با نمادهای مختلف تفسیر می‌شد تا معانی پیشگویی شود.



◄ کاسه پیشگویی
قوم یوروبا[2] در نیجریه، کاسه‌ای را پر از شن می‌کنند و سپس با یک ترکه چوب به آن ضربه می‌زنند. پیشگو، الگوی به دست آمده از شکل شن‌ها را تفسیر می‌کند.
(مطالب مطرح شده در این قسمت هیچ مبنای عقلی و علمی ندارد و تنها مطالبی است که گروهی در بستر زمانه بافته‌های ذهنی خود را به این ترتیب شکل و نظام داده‌اند و با القاء ذهنیات خویش، مراجعان خود را تحت تاثیر قرار می‌دادند.)

ای چینگ

به عنوان کتاب تغییرات هم شناخته می شود. ای چینگ[3] بنیاد و اساس فلسفه چینی است و برای پیشگویی هم استفاده می‌شود و بر مبنای تفسیر شش خطی‌هایی است که از هشت انگاره سه خطی ساخته شده است (که در اینجا نشان داده شده) هر کدام از سه خط شکسته (یین) و توپر (یانگ) تشکیل شده است که به صورت تصادفی به وسیله انداختن سکه یا تاس انتخاب می‌شود. هر سه خطی حاکی از وجوه گوناگون جهان است یعنی شکلی، ارتباطی، جهتی و ماهیتی مختلف و بخشی از بدن.

سه خطی زمین (کون[4])
نمادی از پذیرش است. علامت کون از سه خطی‌های یین تشکیل یافته است و بنابراین مونث است و نشانگر مادر است و با عنصر زمین، جهت غرب و اندام‌های تولیدمثلی ارتباط دارد.

سه خطی کوه (کن[5])
بیشتر یین است تا یانگ. این نمادی از آغازها و فرجام‌ها و حاکی از «جوان‌ترین پسر است و با عنصر زمین، غرب و دست‌ها ارتباط دارد.

سه خطی آب (کان[6])
کان نمادی از کار سخت و هشداری در برابر رکود و کم‌کاری است. این سه خطی بر «پسر میانی» دلالت دارد و با ماه، آب، شرق و گوش پیوند دارد.

سه خطی باد (سان[7])
نمادی از مهربانی و آرامی است و حاکی از «بزرگ‌ترین دختر» است. با چوب نرم، شرق، مفصل ران و کفل‌ها ارتباط دارد.

سه خطی تندر (چن[8])
نمادی از رشد و نیروی حیاتی است و نشانگر «بزرگ‌ترین پسر» است و با چوب سخت، نرمی و لطافت، شرق و پاها ارتباط دارد.

سه خطی آتش(لی[9])
نمادی از نور است و حاکی از شکوه است و نشانگر «دختر میانی» است و با آتش، خورشید، شرق و چشم ارتباط دارد.

سه خطی دریاچه (توی[10])
نمادی از خوشی و مسرت است. این سه خطی نشانگر «کوچک‌ترین دختر» است و با فلز نرم، غرب و دهان ارتباط دارد.

سه خطی آسمان (چین[11])
نمادی یانگ از انرژی خلاق و مذکر است. به «پدر» اشاره دارد و با فلز سخت، غرب و سر ارتباط دارد.

روش‌های پرتابی و انداختن

فرهنگ‌های بسیاری از پرتاب چیزهایی مثل سنگ، چوب، یا اشیاء مشابهی برای غیبگویی استفاده می‌کنند. ای چینگ شاید از شناخته شده‌ترین این روش‌ها باشد. اما آنها خیلی بیشتر هستند شامل حروف الفبایی و جادویی رون[12]، تاس و حتی پوسته‌های نارگیل. در این روش ممکن است تنها از یک چوب استفاده شود همان‌گونه که در روش کان کیم است یا پرتاب ۲۴ حروف الفبای رون. ماهیت پرتاب این‌گونه است که نتیجه تصادفی و آماری به دست می‌آید و تفسیر نمادینی در هر بار از نو صورت می‌گیرد.



تاس
تاس‌ها احتمالا قابل تشخیص‌ترین نمادهای شانس هستند. سبک‌های گوناگونی برای پرتاب آنها در مورد مقاصد غیبگویی وجود دارد. یکی از این روش‌ها، شامل پرتاب سه تاس است. هر نتیجه‌ای در چرخش و پرتاب حاصل می‌شود و عدد نشان داده شده در زمانی‌که تاس در حالت ثابت خود قرار گرفت، به همان ترتیب تفسیر می‌شود.





خواندن استخوان در آفریقا
زمانی به صورت شایعی به کار می‌رفت. امروزه خواندن استخوان کمتر معمول است. این روش غیبگویی شامل پرتاب چند استخوان است که معمولا چهار و ۱۴ است و تفسیر براساس الگویی است که آنها در افتادن تشکیل می‌دهند و جهاتی که آنها به آن اشاره دارند. هر استخوان نمادی از چیزی مختلف است. برای مثال استخوان بال پرنده به معنی مسافرت است در صورتی‌که استخوان سینه نمادی از عشق است.

سنگ‌های رون
انداختن الفبای جادویی رون به قرون وسطی بازمی‌گردد. ۲۴ سنگ به هر شکلی چیده می‌شود و خواندن آنها بر طبق نمادی است که هر سنگ رون و جای آن در این تنظیم و آرایش دارد.



کان کیم[13]
تعدادی از «چوب‌های شانس و اقبال» در لوله‌ای نگاهداری می‌شود و تکان داده می‌شود تا این‌که یکی (یا گاهی بیشتر) به بیرون پرتاب شود. هر کدام از آنها معنا یا نماد خاصی دارد که سپس در بستر سوالی که پرسیده شده است، تفسیر می‌شود.



نارگیل
در برخی بخش‌های آفریقا، چهار تکه از نارگیل پرتاب می‌شود و پاسخ سئوالات اتکا به این دارد که آیا این تکه‌ها از سمت گوشتی و میوه‌ای افتاده است یا برعکس. تنها پنج نتیجه ممکن است که در مقیاسی متغیر از مثبت تا منفی به دست آید. از سکه هم به همین روش استفاده می‌شود.

همچنین ببینید:
سنگ‌های گرانبها صص ۴۳_۴۲
شمن گرایی صص ۱۵۵_۱۵۴
تائوییسم و شینتو صص ۷۱_۱۷۰
وودوو صص ۸۷_۱۸۶

1- Tasseography
2- Yoruba
3- I ching
4- Kun
5- Ken
6- Kan
7- Sun
8- Chen
9- Li
10- Tui
11- Chien
12- Rune
13- Kan kim










PISCIS.
ARIES.
TAVRVS.
GEMINI.
CANCER.
LEO.
VIRGO.
LIBRA.
IANVARIVS.
FEBRVAIVS.
MARTIVS.
APRILIS.
MAIVS.
IVNIVS.
IVLIVS.
AVGVSTVS.
SETENBER.
OCTOBER.
NOVENBER.
DECENBER.



نمودار ستاره شناسی

کلمه Astrology اصطلاحی یونانی به معنای «علم ستاره‌ها» است. منطقه البروج یونانی که مبنای منطقه البروجی استاندارد جدید ماست از نظام بابلی قدیمی‌تر اتخاذ شده بود. منجمان باستان در بین صور فلکی ستاره‌ای، حیوانات و شخصیت‌های اسطوره‌ای را انتخاب کردند، برخی از آنها بعدها ۱۲ علامت منطقه البروجی شدند. منطقه البروج که در آغاز تدبیری برای اندازه‌گیری زمان بود، بعدها برای پیشگویی به کار رفت. اولین استفاده طالع‌بینی شناخته شده با کاربرد «علامات خورشیدی» منطقه البروجی به حدود ۴۱۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد. این نمودار قرن شانزدهم بخشی از مجموعه‌های نمودارهای دریانوردی است و اطلاعات ستاره‌شناسی، آسمانی و محاسبه براساس تاریخ‌های تقویمی را ترکیب می‌سازد و پیوندهایی را منعکس می‌کند که معتقد بودند بین آنها وجود دارد.



۲و۱. نمادها و علائم منطقه البروجی

۱۲ علامت منطقه البروجی که از نام‌های صور فلکی ستاره‌ای مخصوصشان مشتق شده است، اما آنها می‌توانند به صورت نمادین هم نمایش داده شوند. برای مثال عقرب می‌تواند هم به صورت علامت عقرب یا تیر تصویر شود. این اشتقاق علامت ناواضح و نامشخص است، اگرچه برخی از مردم می‌گویند که این نماد شبیه به نیش عقرب است.

۳. دوره قمری

هر علامت منطقه البروجی دوره چهار هفته‌ای را در برمی‌گیرد که با دوره قمری ارتباط دارد و به همین خاطر با ۱۲ ماه تقویم گریگوری (تقویم مسیحی) برابر و هماهنگ نیست. در عوض هر علامت شامل بخش‌های دو ماه است. برای مثال، میزان (هفتمین صورت منطقه البروجی) از ۲۴ سپتامبر شروع می‌شود و در ۲۳ اکتبر تمام می‌شود.

۴. سیارات

سیارات در تعیین طالع یک شخص هم مهم هستند، اما در زمانی که این نمودار تنظیم شده است یعنی در قرن شانزدهم، جهان به خوبی شناخته نشده بود. تنها تعداد کمی از سیارات در اینجا نشان داده شده‌اند و ارتباط آنها با علامات منطقه البروجی آشکار نیست.



تفسیری بدیع

در سال ۱۶۶۰، اطلس ستاره‌ای که «*عالم اکبر هماهنگ*[1]» نام داشت، منتشر شد و شامل تصاویری بود که در آنها علامات منطقه البروجی «مسیحی‌سازی» شده بود. ۱۲ علامت منطقه البروجی با ۱۲ حواری جایگزین شد و صور فلکی شمالی و جنوبی به ترتیب با چهره‌هایی از عهد جدید و عهد عتیق جایگزین شدند.

1- *Harmonia macrocosmia*

طالع بینی چینی

نظام طالع بینی چینی باستان با در نظر گرفتن علوم طبیعی و فلسفه، به طور نزدیکی با تفکر چینی پیوند داشت. در حدود ۵ هزار سال پیش، شکلی از پیشگویی بر مبنای مسیر اجسام آسمانی نظیر خورشید، ماه، سیارات و ستاره‌های دنباله‌دار در آسمان شکل گرفت. در ساده‌ترین حالت، هر واقعه یا شخصیت فرد و تقدیر او وابسته به وجوه عنصری ـ شامل چوب، زمین، آتش، فلز، یا آب ـ و وجوه حیوانی تفسیر می‌شود و افزون بر این، اینکه آیا آنها نمادی از یین یا یانگ هستند.

علائم حیوانی

تحت عنوان ۱۲ «شاخه زمینی» به آنها اشاره می‌شود. علامت‌های حیوانی، نمادهای بسیار شناخته شده‌تری در طالع‌بینی چینی هستند. آنها نه تنها به ماه‌ها، همچون طالع‌بینی غربی، بلکه به سال‌ها هم مرتبطند و هرکدام پنج بار در یک دوره ۶۰ ساله تکرار می‌شوند و با مدار مشتری پیوند دارند که کامل شدن مدار آن ۱۲ سال طول می‌کشد. هر دوره در سال جدید چینی در فوریه شروع می‌شود که آغاز تقویم قمری را هم مشخص می‌سازد. با موش صحرایی شروع می‌شود و به گراز ختم می‌گردد. هر ۱۲ علامت حیوانی نمادی از گونه مختلفی از شخصیت است. به خصوص آن ویژگی‌هایی که تجلیات خارجی مشخص را می‌سازند و هرکدام هم تحت تاثیر عنصری و همچنین کیفیات یین (تأنیث) و یانگ (مذکر بودن) است.



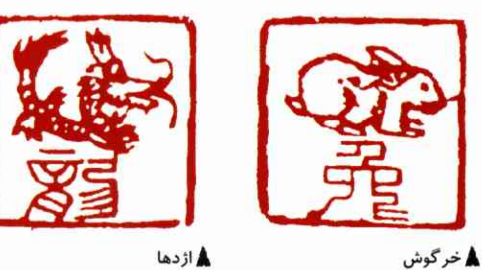
موش صحرایی
۱۹۶۰، ۱۹۷۲، ۱۹۸۴، ۱۹۹۶: سخت‌کوش و جاه‌طلب و نشانه‌ای از یانگ هستند و همچنین خجالتی و خوددار بوده و احتمالا پول جمع می‌کنند.



گاو نر
۱۹۶۱، ۱۹۷۳، ۱۹۸۵، ۱۹۹۷: مورد اعتماد، منظم، صبور، اما لجباز است. گاو نر علامت یین است. در او به آهستگی احساسات پدید می‌آید با وجود این عمقی می‌شود.



ببر
۱۹۶۲، ۱۹۷۴، ۱۹۸۶، ۱۹۹۸: تابع امیال آنی و غیرقابل پیش‌بینی، بخشنده و با محبت است. ببر علامتی یانگ است. ببرها اهل خطر و خود را به مخاطره انداختن هستند و معمولا خوش شانسند.

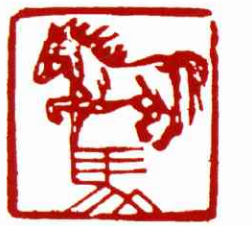


خرگوش
۱۹۶۳، ۱۹۷۵، ۱۹۸۷، ۱۹۹۹: هنرمند، متفکر، باهوش و خوش‌شانس هستند. خرگوش علامتی یین است. خرگوش واقعی اغلب به دنبال سبک زندگی راحت و مرفه است.

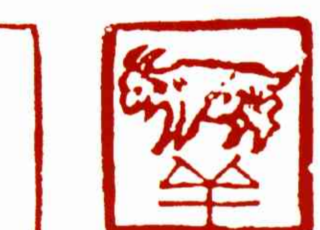
اژدها
۱۹۶۴، ۱۹۷۶، ۱۹۸۸، ۲۰۰۰: مصمم و تندمزاج است. اژدها می‌تواند همچنین متکبر و سلطه‌جو باشد. علامتی یانگ است و اژدهاهای واقعی، معمولا موفق هستند.



مار
۱۹۶۵، ۱۹۷۷، ۱۹۸۹، ۲۰۰۱: حساس، خلاق، محتاط و مسئولیت‌پذیر است. مار علامتی یین است. مارها ممکن است پنهان‌کار باشند، اعتماد به نفس نداشته باشند و بدگمان باشند.



اسب
۱۹۶۶، ۱۹۷۸، ۱۹۹۰، ۲۰۰۲: محبوب، خوش اخلاق و از نظر جسمانی و ذهنی، چابک و زرنگ هستند. اسب علامتی یانگ است. اسب‌های معمولی می‌توانند دمدمی مزاج و ساده‌لوح باشند.



گوسفند (بز)
۱۹۶۷، ۱۹۷۹، ۱۹۹۱، ۲۰۰۳: علامتی از یین، دمدمی مزاج، دودل هستند و به آسانی می‌رنجند (زودرنجند) اما همچنین محبوب، باشعور و دلسوز هستند.



میمون
۱۹۶۸، ۱۹۸۰، ۱۹۹۲، ۲۰۰۴: کنجکاو، مبتکر و باهوش هستند. علامت میمون، یانگ است و می‌تواند اهل رقابت، تکبر و بدگمان باشد.



خروس
۱۹۶۹، ۱۹۸۱، ۱۹۹۳، ۲۰۰۵: علامتی یین است. خروس معمولی، منظم و سازمان دهنده‌ای خوب است. جوجه خروس‌ها می‌توانند عجیب و غریب باشند ولی معمولا بذله‌گو هستند.



سگ
۱۹۷۰، ۱۹۸۲، ۱۹۹۴، ۲۰۰۶: راستگو، وفادار و با محبت هستند. سگ یانگ است. سگ معمولی می‌تواند بدبین و غیرقابل انعطاف هم باشد.



گراز
۱۹۷۱، ۱۹۸۳، ۱۹۹۵، ۲۰۰۷: اجتماعی، وفادار و قابل اعتماد است. گراز علامتی یین است. گرازهای معمولی ذاتا با شور و حرارت هستند ولی می‌توانند ساده‌لوح و تن‌پرور باشند.



پنج عنصر

به عناصر فلز، چوب، زمین، آتش و آب که نقش مهمی را در طالع‌بینی چینی بازی می‌کنند، تحت عنوان ده «بن آسمانی» اشاره می‌شود. هرکدام از این پنج عنصر یک بار برای یانگ و یک بار برای یین در هر دوره ۶۰ ساله تکرار می‌شود که با چوب (یانگ) موش صحرایی شروع می‌شود و به آب (یین) گراز ختم می‌شود. این عناصر برای حیوان خاصی ثابت و مقرر نشده‌اند چون دو علامت حیوانی بیشتر از عناصر یین و یانگ وجود دارد. چهار عنصر از پنج عنصر (فلز، چوب، آتش و آب) همچنین با ساعت و سال تولد پیوند دارند. در این بستر این عناصر با توجه به علامت حیوانی که آنها نشانگرش هستند، غیر قابل تغییرند.



چرخ منطقه البروجی چینی
نمادهای یین و یانگ که به معنی توازن کامل هستند، در مرکز این چرخ منطقه البروجی قرار دارند. در قسمت خارجی ۱۲ نشانه حیوانی وجود دارد که همچنین به وسیله ویژگی‌های چینی خود مشخص می‌شوند. حلقه چهاررنگ در بین این دو به معنی عناصر ثابتی برای آن علامات حیوانی است، برای مثال آتش با رنگ قرمز ارتباط دارد و بر مار، اسب و بز حکومت می‌کند.

火 木

چوب
به معنی سیاره مشتری، جهت شرق و رنگ سبز است. چوب با کیسه صفرا و کبد پیوند دارد. ویژگی‌های معمول شامل سرشت گرم و بخشنده است.

آتش
نشانگر مریخ، جهت جنوب و رنگ قرمز است. آتش با قلب و سیستم گردش خون پیوند دارد. خصوصیات معمول شامل ذاتی رقابت جو و پرتوان است.



土

زمین
نشانگر سیاره زحل و جهت مرکز و رنگ زرد است. زمین با معده و طحال ارتباط دارد. خصوصیات معمول شامل جاه‌طلبی، سماجت و پیگیری و قابل اطمینان بودن است.

فلز
نمادی از سیاره زهره، جهت غرب و رنگ سفید است. فلز با ریه‌ها ارتباط دارد. خصوصیات معمول شامل ذاتی مصمم و قائم به ذات است.

水



آب
نمادی از سیاره عطارد و جهت شمال و رنگ سیاه است. آب با سیستم هاضمه ارتباط دارد. ویژگی‌های معمول شامل شفقت، خردمندی و خلاقیت است.

نشانه‌های سری و درونی

ویژگی‌های شخص شامل نشانه‌های خارجی، داخلی و سری است. نشانه‌های خارجی همان‌ها هستند که به وسیله سال تولد شخص معین می‌شوند و به عنوان «حیوان خارجی» (سمت چپ) شخص توصیف می‌شوند. «حیوان داخلی» به وسیله ماه تولد شخص مشخص می‌شود که برطبق تقویم کشاورزی چینی که سال را به ۱۲ دوره ٤ هفتگی تقریبی می‌کند، است. با استفاده از ۱۲ علائم حیوانی، حیوان داخلی ارتباطات و احساسات درونی شخص را نمادپردازی می‌کند. «حیوان سری» با ساعت تولد معین می‌شود که مجددا به علائم حیوانی اشاره دارد و بر این باورند که این حیوان، تجلی و نمود واقعی شخص است.

همچنین ببینید:
آتش صص ۳۱_۳۰
آب صص ۳۳_۳۲
پستانداران صص ۵۵_۵۲
مارها صص ۶۷_۶۶
تائویسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰
طالع‌بینی غربی صص ۲۰۳_۲۲۰
الفبا صص ۳۰۹_۳۰۶



[عددشناسی]

تمدن‌های گوناگون بسیاری در طول سال‌ها از عددشناسی استفاده کرده‌اند تا گذشته را توضیح دهند و آینده را پیش‌بینی کنند. عددشناسی در پیشگویی چینی قدیم، نقش اصلی را داشت مانند «مربع جادویی» که همچنین با پیشگویی هندی و مصر باستان هم مرتبط بوده است. سایر ملل، شامل بابلیان، یهودیان و یونانیان باستان، نظام‌های جمع و محاسبه رقمی را توسعه دادند یعنی سلسله عددهای ویژه‌ای با هم جمع شود مانند چهار رقم در سالی خاص. به کار بردن اشکال گوناگون عددشناسی امروزه هم ادامه دارد: مبنای عددشناسی، هر نظامی که باشد، این اندیشه است که هر عددی از ۹-۱ معنای نمادین خودش را دارد که می‌تواند تفسیر شود تا ویژگی‌های اصلی شخص را تعیین کند و وقایع خاصی را در گذشته توضیح بدهد، یا وقایع آینده را پیش‌بینی کند. در برخی اشکال اعداد ۱۱ تا ۲۲ مهم است و نمادپردازی را تشدید می‌کند.

جمع کردن ارقام با هم

یکی از رایج‌ترین اشکال استفاده از عددشناسی در امروز، جمع کردن ارقام با یکدیگر و رسیدن به یک عدد منفرد و معنادار است. ساده‌ترین روش، جمع کردن ارقامی با یکدیگر است که تاریخ تولد شخص را به وجود می‌آورند. مثلا دوم دسامبر ۱۹۸٤ بدین ترتیب محاسبه می‌شود: ۲۷=٤+۸+۹+۱+۲+۱+۲+۰ سپس ارقام این عدد با هم جمع می‌شود ۹=۷+۲ به همین ترتیب جمع ۱۷ جولای ۱۹٤۱ به عدد ۳ می‌رسد. فیثاغورس فیلسوف یونان باستان، اصول مشابهی را برای حروف الفبا به کار می‌برد که A=۱ و B=۲ و غیره، مجددا زمانی که حروف به شکل‌هایی دو تایی اعداد می‌رسید مثلا برای حرف Z (۲٦) آنها با هم جمع می‌شدند و در این مورد، حاصل ۸ می‌شود. (تمام حروف الفبا/ اعداد را در پایین ببینید) متعاقب این نظام، احتمال دارد هر مجموعه مهمی از اعداد یا کلمات در زندگی شخص ارزیابی و تخمین زده شود تا معنی بزرگ‌تری برای وقایع و اوضاع موثر بر زندگی حاصل گردد.

A	B	C	D	E	F	G	H	I
1	2	3	4	5	6	7	8	9

J	K	L	M	N	O	P	Q	R
1	2	3	4	5	6	7	8	9

S	T	U	V	W	X	Y	Z
1	2	3	4	5	6	7	8

مربع جادویی

مربع‌های جادویی برای تعدادی از تمدن‌ها، معنایی نمادین دارد. یکی از قابل تشخیص‌ترین این مربع‌های جادویی از اسطوره‌شناسی چینی باستان ناشی شده است و لوشو[1] نامیده می‌شود. در اینجا مربعی با ترتیب سه تایی وجود دارد که سه ستون و سه ردیف دارد و به ترتیب شامل ارقام از ۱ تا ۹ می‌شود به گونه‌ای که جمع هر ردیف یا هر ستون و به طور ضربدری به حاصل ۱۵ می‌رسد. (که تحت عنوان «مقدار ثابت جادویی» به آن اشاره می‌شود) سایر ملل همین اصل را با استفاده از اعداد گوناگون یا مربع‌های بزرگ‌تری دارند که نتیجه در آنها مقدار ثابت جادویی دیگری است.

4	9	2
3	5	7
8	1	6

▲ **لوشو**
ارزش عددی لوشو از ای چینگ ناشی می‌شود که پیوندی نمادین بین سه خط سه خطی و ردیف‌های موجود در این مربع است. رنگ‌ها هم نمادین هستند. از چپ به راست، سبز نشانگر عقل، استدلال و داوری است. بنفش نشانگر احساسات، عواطف و حس ششم و نارنجی نشان‌دهنده زندگی، امور مالی و تجارت است.

اعداد چه معنایی دارند

شخص ممکن است بر مبنای تاریخ تولد یا حروف نام، کشف کند که او مجموعه‌ای از اعداد با معنا را در زندگی‌اش دارد که هر کدام نمادپردازی خودش را دارد. اعداد، اطلاعاتی را راجع به ویژگی‌های شخص و همچنین انگیزه‌ها، اهداف و استعدادهای او را فاش می‌سازند. برخی اعداد امکان دارد تکرار شوند که در این صورت، معانی آنها تشدید می‌شود. هیچ عدد خوب یا بدی وجود ندارد، ولی هر عدد به یک اندازه کیفیات مثبت و منفی را با هم دارد که می‌تواند به عنوان توانمندی و ضعف او به ترتیب بیان شود. زمانی اعداد را با داشتن تاثیر منفی بالقوه بر روی شخص می‌شناختند. اثرات آنها می‌توانست به وسیله اعمال بعدی شخص متوقف یا تعدیل شود.

برای مثال او می‌تواند کار کند تا تمایلات رفتاری خاصی را مهار کند و همچنین این اختیار را دارد که توانایی‌های گوناگون خود را به کار برد. در برخی موارد، نمادپردازی اعداد داده شده ممکن است از پیش در زندگی شخص، آشکار شده باشد یا چیزی باشد که خود را بعد از آن متجلی سازد.

1 2

▲ خلاقیت و اعتماد به نفس

عدد یک نشانگر روحی خلاق است و حسی قوی از فردیت و شجاعت یا قاطعیت را به همراه دارد که اگر سرکوب شود، همین عدد می‌تواند نماد رفتاری اعتیادآور و عادتی، پرخاشگری یا نیرویی غالب و مسلط باشد.

▲ همکاری و توازن

این عدد نشانگر توانایی برای سازش پذیری و کارکردن با دیگران است. عدد دو نمادی از شراکت و همکاری و مهارت واسطه بودن است. اگر سرکوب شود، همین عدد می‌تواند نشانگر خجالتی بودن و ماهیتی خودآگاه باشد.

3 4 5 6 7

▲ اظهار و حساسیت

عدد سه، نشانگر تبیین خود به صورتی شفاهی یا خلاقانه و الهام به دیگران است. اگر سرکوب شود نشانگر خوش‌بینی زیاد و طبیعتی خوش‌گذران است که به نقد جدی و دمدمی مزاج بودن میدان می‌دهد.

▲ استواری و پیشرفت

این عدد نشانگر ساختن شالوده و مبنایی مقاوم و قابل اعتماد است که اساس آن حرکتی رو به جلو و همراه با پیشرفت، مهارت‌های نظام یافته خوب و توانایی برای اداره کردن شکل می‌گیرد. اگر سرکوب شود، همان عدد می‌تواند نماد غیرقابل انعطاف بودن و عدم توانایی مشخص برای پیشرفت باشد.

▲ آزادی و نظم

عدد پنج نشانگر ماهیتی انبساط‌پذیر و همه فن حریف با تمایل به سرعت عمل در هر وضعیت مفروض است. اگر سرکوب شود این عدد می‌تواند نمادی از طبیعتی بیقرار و بی‌حوصله باشد.

▲ بصیرت و پذیرش

این عدد نشانگر زیبایی، پاکی، آرمان‌های والا، عاقل بودن و منشی ایثارگرانه است. اگر سرکوب شود، می‌تواند نمادی از طبیعتی سلطه‌جو و لجوج و یکدنده و تمایل به قضاوت و داوری باشد.

▲ اعتماد و صراحت

عدد هفت نشانگر کیفیت منحصربه‌فرد، میل به تعلیم ذهنی علمی و تمایل به کمال است. اگر سرکوب شود جذابیت طبیعی شخص ممکن است ره به سوی عزلت گزینی و طبیعتی طعنه زن ببرد.

8

► فراوانی و قدرت

این عدد به معنای حسی قوی از اقتدار، توانایی برای تصمیم‌گیری و نیرومندی است. اگر سرکوب شود نظام اخلاق کاری طبیعی به سوی جاه‌طلبی زیاد، سوءتدبیر و سوءاستفاده از قدرت ره می‌برد.

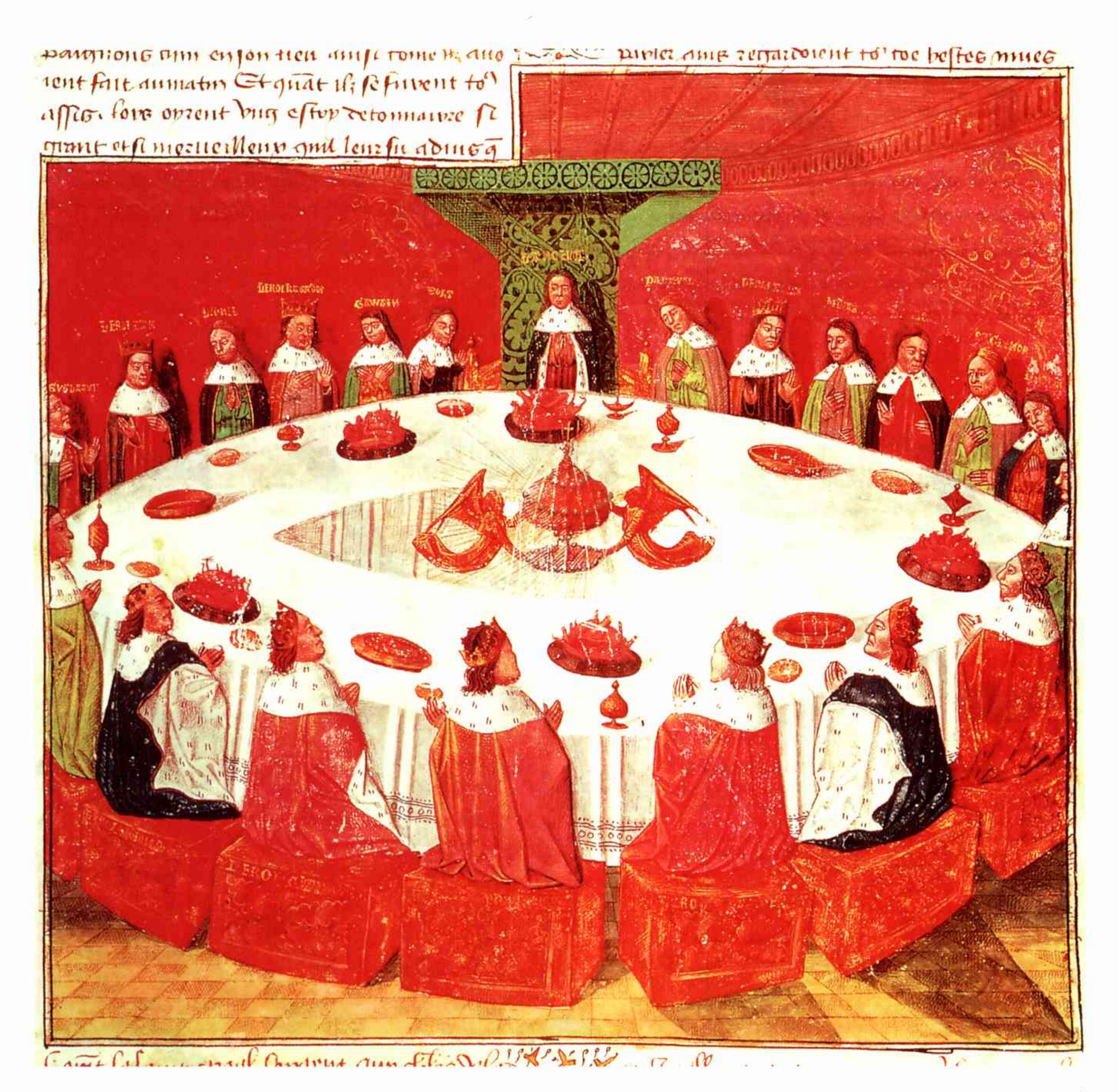


► صداقت و خرد

عدد نه نشانگر هیبت طبیعی، کیفیات رهبری خوب و فداکار است. اگر سرکوب شود، این عدد می‌تواند نمادی از طبیعتی مال دوست و منفی و نداشتن جهت و رهبری باشد.

همچنین ببینید:
تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰
غیبگویی صص ۱۹۹_۱۹۶
اعداد صص ۲۹۷_۲۹۴

1- Lo shu



جام و میزگرد

شاعر فرانسوی ربر دو بورون[1] جستجو برای جام مقدس را موضوعی اصلی در افسانه‌های پادشاه آرتور و شوالیه‌های میزگردش ساخت. جام مقدس او مربوط به یوسف اهل رامه[2] (شهری در یهودیه) است که نقل شده که او این جام را از شام آخر به انگلستان آورد.



[جام مقدس]





▲ **دیگ یا پاتیل گاندستراپ[3] (در دانمارک)**
در اسطوره‌شناسی سلتی، ظرف پاتیل نشانگر مرکز کیهانی همه چیزهاست.

جام مقدس نمادی قدرتمند در اسطوره‌شناسی مسیحی با خاستگاه‌هایی در داستان‌گویی قرون وسطی است که بیانگر هدف غایی یا جستجو برای جاودانگی و معنویتی با ریشه‌های عمیق است.



موضوعی تکرار شونده در ادبیات و هنر قرون وسطایی، جام مقدسی است که به صورت‌های گوناگون مانند پیاله، جام شراب یا بشقاب توصیف شده است و برای قرن‌ها مردم را مسحور کرده و برخی سعی کرده‌اند که جای دقیق و معنای آن را کشف کنند. اما برای بسیاری، واژه «جام» بیشتر مفهومی نمادین دارد تا جسمی مادی.

ماهیت جام

از نظر نمادین، تصور می‌شود که خاستگاه‌های جام مقدس با پاتیل یا دیگ اسطوره‌شناسی سلتی مرتبط باشد. نکته اساسی در آئین مشرکان، دیگی بود که نمادی از باروری و وفور است. در برخی داستان‌ها، جام به عنوان ظرف یا بشقاب برآورده کننده آرزوها توصیف می‌شود. در داستان‌های دیگری نیروهای غیبگویی دارد و بی‌شباهت به غیبگویان اسطوره‌شناسی یونانی نیست و در گونه دیگری از داستان‌ها، این جام، شیءای است که از سنگ ساخته شده است. در ایام قرون وسطی، این مسئله به صورت رایجی پذیرفته شده بود که آن جام، همان جام یا پیاله‌ای بود که عیسی در شام آخر از آن نوشید و یوسف رامه‌ای، خون عیسی را در حالی‌که بر صلیب بود، در آن ریخت و یک فرد معنوی و مقدس می‌تواند در طلب آن باشد و آن را بیابد. بخش اصلی برخی از افسانه‌های این جام ارتباطش با نیزه‌ای است که از آن خون می‌چکد و نمادی از سوزناکی و سوراخ شدگی پهلوی عیسی است. هر شکلی از این جام که در این داستان‌ها مطرح می‌شود، همیشه اهمیت کمتری را نسبت به معنای جام در اصل و ماهیت حکایت می‌کند که همان جستجو برای حقیقت والاتر است.

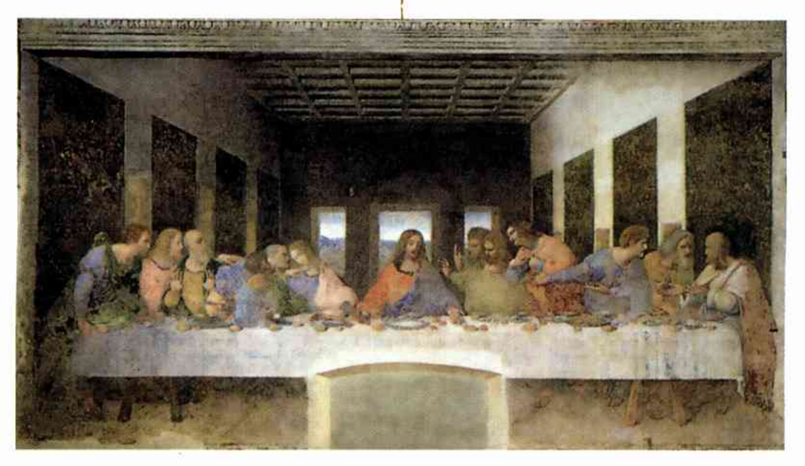
▲ **یوسف رامه‌ای**
جام مقدس پیوندهای پیچیده ای با خون عیسی دارد و همین امر این جام را با نمادپردازی معنوی و عمیقی همراه ساخته است.

در جستجوی جام

داستان‌های عامیانه در مورد جام مقدس شامل روایات قرون وسطایی پرسیوال[5]، مرد ولزی حقیر و شوالیه‌های میزگرد شاه آرتور است. در این داستان‌ها نیز ماهیت جام این‌گونه است که تنها به وسیله یک فرد پاک، نجیب و ارزشمند به دست می‌آید. هر قهرمان داستان، مسافرت طولانی چالش برانگیزی را برای کشف خود آغاز می‌کند و چندین بار مورد آزمایش قرار می‌گیرد، تنها در نقطه روشنگری است که او قادر می‌شود تا جام را به دست آورد. در نتیجه جام نماد خوبی و حقیقت مطلق است و جایزه‌ی یابنده، جوانی همیشگی و فراوانی است.

مجادله‌ی جدید

در دوران اخیر نظریه‌ای بر مبنای ترجمه فرانسوی جام مقدس[6] وجود دارد. فقط یک نامه‌ی تکان‌دهنده، معنای «خون پادشاهی[7]» را تغییر داد و این ایده را ایجاد کرد که جام مقدس نمادی از رحم مریم مجدلیه بود و این‌که او با عیسی ازدواج کرد و از او بچه‌ای به دنیا آورد. بنابراین «خون عیسی» دلالت بر تبار و دودمان او دارد. این موضوع مجددا در کتاب رمز *لئوناردو داوینچی* اثر دان براون[8] در ۲۰۰۳ مطرح شد. این نظریه که بحث‌های بیشتری را می‌طلبد اگرچه به وسیله مورخین به صورت جدی رد می‌شود، شاهدی بر افسون دیرپای ما در مورد جام مقدس است.



◀ **شام آخر**
این نمادپردازی در نقاشی لئوناردو داوینچی جای گفت‌وگوی بیشتری را می‌طلبد، به خصوص جنسیت فردی که در سمت راست عیسی نشسته است. بیشتر مورخان او را یوحنای حواری می‌دانند، اما ایده جدید که در کتاب رمز داوینچی[4] مطرح شد، او را مریم مجدلیه معرفی می‌کند.

همچنین ببینید:
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
خانه صص ۲۴۱_۲۳۸

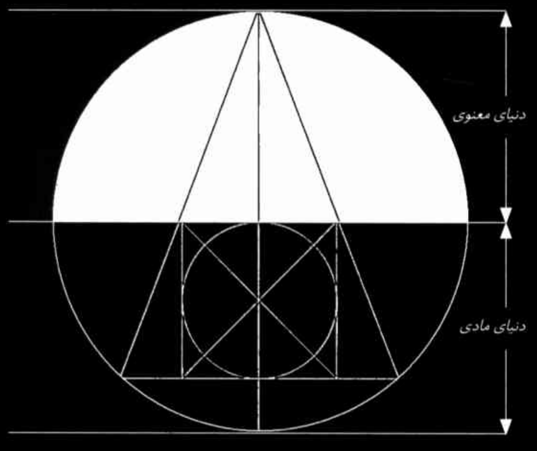
1- Robert de boron
2- Joseph of arimathea
3- Gundestrup
4- Da vinci code
5- Percival
6- San Greal
7- Sangreal
8- Dan brown

کیمیاگری

کیمیاگری غربی که تحت تاثیر اعمال مصر و بین‌النهرین بود، در طول قرون وسطی در اروپا گسترش یافت و در اصل کوششی برای تبدیل فلزات کم‌ارزش به طلا یا نقره است. کیمیاگری همچنین اهمیت نمادین زیادی برای کسانی داشت که آن را انجام می‌دادند. تبدیل فلز به طلا به معنی تغییر شیء ناخالص به خالص است و به این ترتیب، نمادی از سلوک معنوی برای کیمیاگر است که از غفلت به روشنگری سفر می‌کند.

در جستجوی طلا

جستجوی کیمیاگر برای طلا، نمادی از میل او برای معنویت بود. به منظور دستیابی به این امر، کیمیاگر مجبور بود که بفهمد «سنگ فیلسوف» چه چیزی است. (سنگی که فلزات ساده را به طلا تبدیل می‌کند) گفته شده بود که سنگ واقعی یا پودر قرمز خشک، کیفیات عرفانی گوناگونی دارد و مکمل روند تبدیل فلز کم‌بها به فلز پربها است، گاهی آن را «اکسیر جوانی» می‌نامیدند. سنگ فیلسوف دلالت بر پاکی و جاودانگی دارد و نتیجه «کار بزرگ» را برای کیمیاگر به بار می‌آورد.



سنگ فیلسوف
این نماد پیچیده نشانگر سنگ فیلسوف است و تعدادی از اصول کلیدی مرتبط با کیمیاگری را تجسم می‌بخشد. در میان آن یک سه ضلعی است که دلالت بر سه ماده آسمانی (نمک، گوگرد و جیوه) دارد و مربعی که نشان‌دهنده چهار عنصر است و دایره نمادی از مفهوم فلسفی «همه یکی است» دارد.



مهر سلیمان
مهرسلیمان ستاره‌ای شش گوشه است که ویژگی ادیان گوناگونی است که از همه چشمگیرتر یهودیت است. در ترکیب نمادهای آتش و آب، دلالت بر اتحاد اضداد و تبدیل نهایی روندهای کیمیاگری دارد.



نمادهای ماه و خورشید
نماد خورشید برای نشان دادن طلا به کار می‌رود و برای کیمیاگران، علامت کمال است. نقطه مرکزی آن به معنی تکمیل «کار بزرگ» است. برای نشان دادن نقره و «کار کوچک‌تر» ماه نمادی است که بیانگر شهود و باروری است و به منزله جسم است که در مقابل روح خورشید قرار دارد.

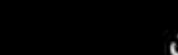
نمادپردازی کیمیاگری

کیمیاگران از علامات سیاره‌ای نظیر خورشید و ماه استفاده می‌کردند تا برخی از نمادهای کیمیایی را نشان دهند، اما در طول قرون وسطی از ترس شکنجه و آزار، آنها واژه‌های پیچیده خودشان را برای علامات ابداع کردند تا معرفت و دانش خودشان را ضبط کنند و انتقال دهند. کیمیاگری به خاطر این حالت مرموز و پنهان کاری با کلاهبرداری و اخاذی مربوط می‌شد و ارزش و اعتبار آن را از برخی از کشفیات علمی کمتر می‌کرد.



اثر هنری شیمی پزشکی[1]
این تصویر از اثر هنری شیمی پزشکی در ۱۶۱۸ است و چهار عنصر (زمین، آب، هوا و آتش) را و همچنین سایر نمادهای کیمیاگری نظیر پادشاه، ملکه، ماه، عقاب، شیر و ققنوس را نشان می‌دهد.(تصویر برای چاپ دچار تغییرات شده است)





نماد زمین
یکی از چهار عنصر در کیمیاگری است که نشانگر وجوه سرد و خشک این فرآیند است و با فلز مس ارتباط دارد.

نماد آب
دومین عنصر از چهار عنصر کیمیاگری آب است که نشانگر وجوه سرد و مرطوب این فرآیند است و نماد روند تطهیر است و با فلز قلع ارتباط دارد.



نماد هوا
سومین عنصر از چهار عنصر کیمیاگری هواست که نشانگر وجوه گرم و رطوبت این فرآیند است و نماد دم و تنفس در زندگی است و با فلز آهن ارتباط دارد.

حیوانات

تعدادی از حیوانات در کیمیاگری نقش اصلی را دارند و هر کدام از آنها آکنده از نمادپردازی خاص خودش است. برای مثال چهار عنصر با چهار حیوان نشان داده می‌شوند. عقاب (هوا)، شیر(زمین)، ماهی (آب) و اژدها(آتش) هستند. حیوانات همچنین برای نشان دادن هر مرحله از فرآیند کیمیاگری به کار می‌روند که با سیاهی (کلاغ یا زاغ) شروع می‌شود و به محصول نهایی (ققنوس) می‌رسد.



نماد آتش
آخرین عنصر از چهار عنصر کیمیاگری آتش است که نشانگر وجوه گرم و خشک این فرآیند است و با فلز سرب مربوط است و نمادی از تغییر شکل و استحاله نهایی است.





ققنوس
چون ققنوس تخم خود را قبل از مردن در خاکسترهای حاصل از شعله‌های آتش قرار می‌دهد، نماد آخرین مرحله فرآیند کیمیاگری است یعنی تبدیل شدن به طلا و کمال فلسفی

اوروبروس[3]
افعی که در حال خوردن دم خود است دایره‌ای را به وجود می‌آورد که به این ترتیب نماد انسجام و جاودانگی می‌شود و این اصل کیمیاگری که «یکی همه چیز است».

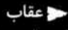
نماد گوگرد
سولفور یکی از سه ماده آسمانی است که فلزات کم‌بها را می‌سازد. نیروی قابل اشتعال و خشک آن با سیالیت جیوه واکنش نشان می‌دهد و نمادی از میل به دستیابی به معنویت بزرگ‌تر و زیادتر است. گاهی گوگرد با کیفیات مردانه پیوند می‌یابد و در تقابل با کیفیات زنانه جیوه قرار می‌گیرد.




کادوسئوس[4]
حکایت از اتحاد اضداد دارد که به وسیله گوگرد و جیوه هم نمادپردازی می‌شود. میله کادوسئوس نشانگر قدرت، تغییر شکل و استحاله است در صورتی‌که بال‌ها نمادی از تعادل و توازنی است که از این فرآیند نتیجه می‌شود.

شیر سبز
نشان‌دهنده زاج سبز است که مایع بسیار گزنده‌ای است که در بسیاری از فرآیندهای کیمیاگری به کار می‌رود. شیر سبزی که در اینجا نشان داده شده در حال بلعیدن خورشید است که نمادی از محصول نهایی جریان کیمیاگری یعنی طلاست.



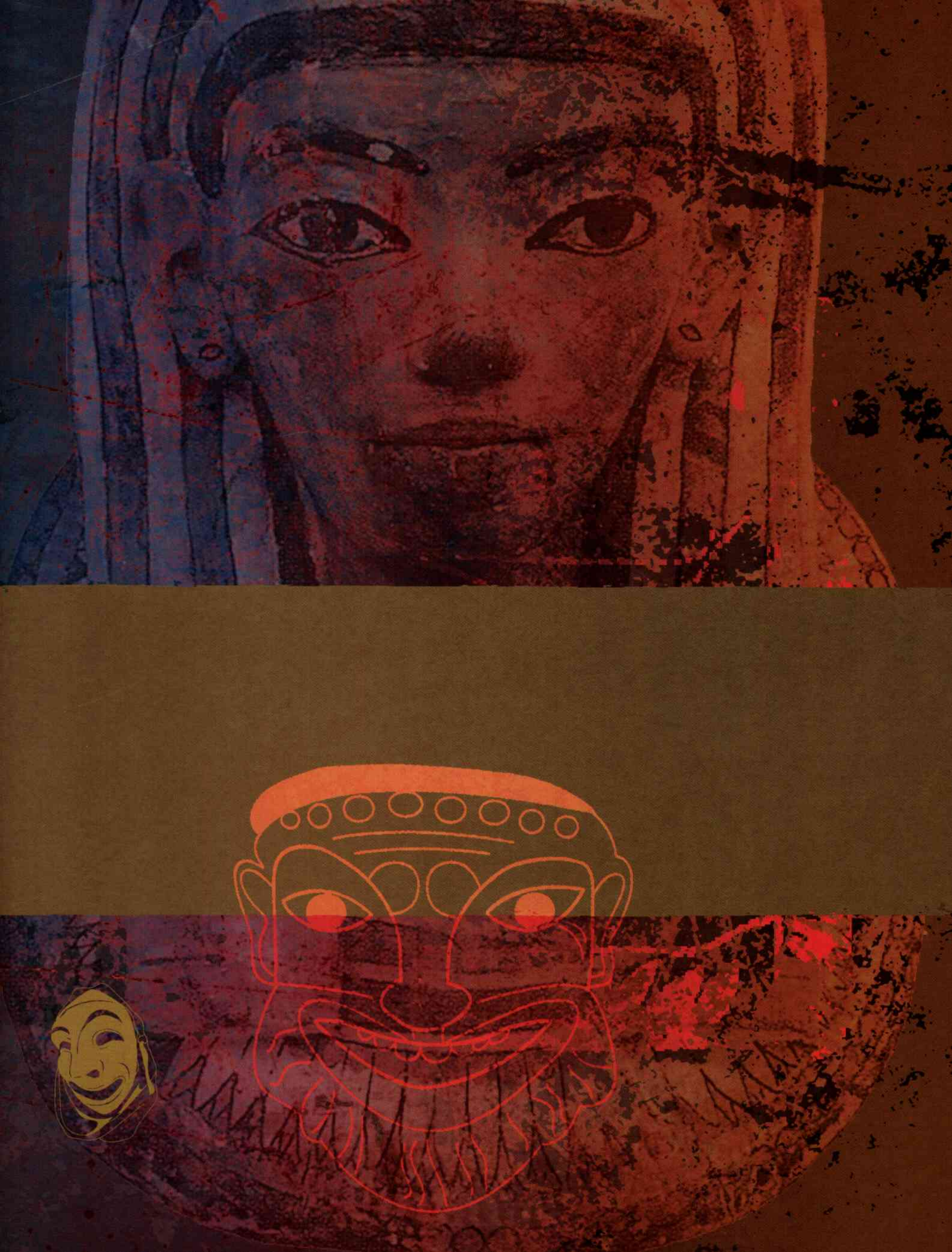
عقاب
استحاله و تغییر شکل فلز کم‌بها را به طلا نمادبردازی می‌کند و بنابراین از بین رفتن ناخالصی و تولد خلوص را نشان می‌دهد. عقاب با بال‌های گشوده‌اش نشانگر هوا و جیوه است در حالی‌که شیر زمین و گوگرد را نشان می‌دهد.

نماد جیوه
جیوه در کنار نمک و گوگرد یکی از سه ماده آسمانی است. سیالیتش نشانگر تغییر از فلز کم‌بها به طلاست و نمادی از اتحاد بین معنویات و مادیات است.

توصیفات کیمیاگری
این نقاشی آبرنگ از متون مربوط به کیمیاگری به نام شکوه سولیس[2] است که در ۱۵۹۸ منتشر شد و شامل رنگ‌های سیاه، سفید، قرمز و طلایی است که اشارات ضمنی نمادینی دارد. برای مثال سیاه نشانگر اولین مرحله این فرآیند است و سپس به سوی روندهای گوناگون حرکت می‌کند که با رنگ سفید نشان داده می‌شود و سپس قرمز است و در نهایت به انتهای این فرآیند می‌رسد که طلا تولید می‌شود.

همچنین ببینید:
طلا صص ۴۵-۴۴
ماده گرانبها صص ۴۷-۴۶
عقاب صص ۶۳-۶۲
داستان‌های پریان صص ۷۷-۷۴
شکل‌ها صص ۲۸۹-۲۸۴

1- *Medico chymicum*
2- *Splendor solis*
3- *uroborus*
4- *Caduceus*




جامعه و
فرهنگ

نمادها در قلب هویت فرهنگی و اجتماعی ما قرار دارند. آنها ممکن است از طبیعت ناشی شوند یا ساخته انسان باشند. جاندار یا بی‌جان باشند و ممکن است شکل‌های مختلف زیادی داشته باشند که از تصاویر تا آئین‌ها و داستان‌گویی تغییر می کند. نمادها کارکرد حیاتی دارند چون به ما کمک می کنند تا با یکدیگر پیوند داشته باشیم و نظام مشترکی را تدوین می کنند که بازتابی از منزلت اجتماعی، ملیت، فعالیت‌های فرهنگی و چیزهای دیگری است. در برخی تمدن‌های کهن، حاکمان با خدایان یکی گرفته می‌شدند و این احترام در برخی کشورها نظیر ژاپن و تایلند هنوز باقی است. پادشاهی و جاه و جلال و تاج پادشاه، مملو از نمادپردازی است که در جهت ارتقاء و افزودن اعتبار است و حاکم را از افراد تحت سلطه خود جدا می سازد.

ملیت طریقه‌ای آشکار برای جمع کردن مردم با یکدیگر است و این امر با استفاده از نمادهای ملی و فرهنگی مشترک تقویت می‌شود. این تصویرها ممکن است شکل حیوانات یا پرندگان باشد مانند کیوی از زلاندنو، یا پرچم، تمبرهای پستی و یا حتی زمان‌هایی باشد که وقایع تاریخی بزرگ داشته می‌شوند نظیر شب آتش یا شب گای فاکس[1] در بریتانیا (جشن سالیانه‌ای که در بریتانیا برای رستگاری پادشاه انگلستان، اسکاتلند و ایرلند در پنجم نوامبر برگزار می‌شود) از زمان‌های دور، آرمان‌های هر فرهنگ و جامعه‌ای از طریق معماری آن بیان می‌شد. معماران ساختمان‌هایی را بنا کرده‌اند که وضعیتی بصری و جهانی را نشان می‌دهد، از ساختمان‌های قدیمی که قدرت امپراتوری را بزرگ می‌دارد تا نمادپردازی آسمانی که به وسیله مناره‌ها و گنبد مساجد و کلیساها نمایان می شود. بناهای عادی ممکن است در مقام مقایسه، فاقد چنین کارکردی باشند، اما آنها هم عمیقا با باورهایی راجع به خانه و کانون خانوادگی ارتباط دارند. شکل رحم بودن خانه و مونث بودن آن، خانه را حریمی مقدس و امن قرار می‌دهد. دیوارهایش دنیای خارجی را به طور جدی دور می‌کند. پله‌ها با صعود به روشن‌شدگی معنوی پیوند می‌یابد. در صورتی‌که پنجره‌ها «چشم روح» به حساب می‌آیند و اجازه ورود به نور حقیقت را می‌دهند. چنین نمادپردازی عموما با بناهای دینی ارتباط می‌یابد. هر فرهنگی هم به صورت نمادین، مکان‌های مقدسی



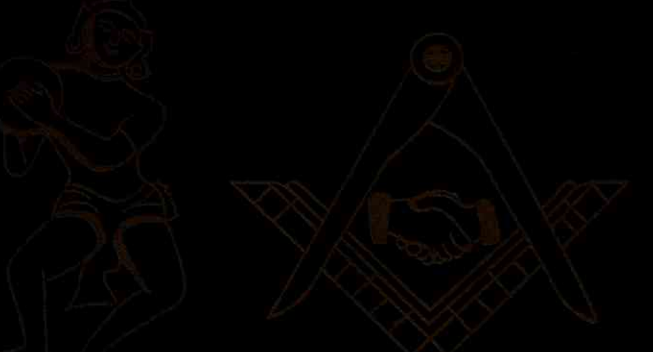
نیاز به حس تعلق برای همه‌ی جوامع انسانی امری بنیادی است و حس هویت فرهنگی ما را تقویت می‌کند.

دارد که ممکن است ساخته دست انسان باشد نظیر استون هنج در انگلستان یا ساخته طبیعت نظیر رودخانه گنگ در هندوستان.

باغ‌ها هم همچون خانه‌ها به عنوان بهشت به شمار می‌آیند، اما آنها نشانگر تعداد زیادی از آرمان‌های دیگری نیز هستند که از نشانه منزلت اجتماعی تا بهشتی بر روی زمین که باغبان چهره‌ی آفرینشگر آن است، حکایت دارد. ظاهرا سایر موضوعات نظیر وسایل و اسلحه‌ها، زمانی به صورت نمادین معنا می‌یابند که با سیاست، دین یا فرهنگ عامه پیوند یابند. فعالیت‌های فرهنگی نظیر موسیقی، رقص و تئاتر در زمان‌های کهن خود ریشه دارند. در صورتی‌که داستان‌های پریان که از طریق نسل‌ها منتقل می‌شود به اشکال گوناگون به دین، روانشناسی یا کیهان مرتبط می‌شوند.

پوشش و لباس، بازتابی از وجوه گوناگون فرهنگ و جامعه ماست، شامل ملیت، شغل، دین، شخصیت، آرزوها و منزلت اجتماعی. لباس غربی به مقدار زیادی تحت تاثیر مد است اما هنوز مردم سراسر دنیا به سبک سنتی لباس می‌پوشند که مملو از نمادپردازی است نظیر ساری هندی.

جواهرات همیشه علامتی از شأن و مقام و همچنین علامت شناسایی یک قوم و قبیله است، در صورتی‌که تزئین بدن به صورت سنتی با اشتراکات دینی، نظامی یا قبیله‌ای ارتباط می‌یابد. نیاز به حس تعلق برای همه جوامع انسانی امری بنیادی است و حس هویت فرهنگی ما را تقویت می‌کند. خواه به وسیله تولد و نسب، وابستگی گروهی و یا از طریق دین، «عضویت» به وسیله پوشش، آئین‌ها، مراسم و تصاویر فرهنگی نمادپردازی می‌شود که همگی آنها خواه به وسیله‌ی تولد و نسب، وابستگی گروهی و یا از طریق دین، مردم مرتبط به هم را به یکدیگر گره و پیوند می‌زند.


1- Guy fawkes night

پادشاهی



لوئیس چهاردهم

برگزیدگان و خواصی که در تمدن‌های باستانی حکومت می‌کردند به مانند خدایان بر روی زمین مورد احترام بودند. در مصر تنها خدایان، پادشاهان و ملکه‌ها مجاز به حمل نماد عنخ قدرتمند یا «علامت زندگی» بودند که به آنها این حق را می‌داد که به کسی زندگی بدهند یا زندگی او را بگیرند. پادشاه تایلند یا بهومیبول آدولیادج[1] که طولانی‌ترین مدت پادشاهی را تا به حال داشته به عنوان «نور هدایت» کشور مورد احترام است. آئین‌ها و نمادهای استقلال ملی در این خصوص دامنه‌دار است چرا که آنها در ۳۰ پادشاهی دیگر در دنیا نیز به جا آورده می‌شوند.





ملکه

ملکه نماد پرجذبه قدرت و تانیث است. ملکه الیزابت اول در گسترش و ایجاد تصویری محبوب از خودش ماهر و استاد بود. تصاویر بیشماری از او، ابهت و جلالی بی‌گمان را با نمادهای گوناگونی از پاکدامنی، تمول و صلح ترکیب می‌سازد.

پادشاه و ملکه

رسم همراه بودن پادشاه و ملکه مانند پادشاه ویلیام سوم با ملکه مری دوم، که در اینجا نشان داده شده توازن و هماهنگی را نمادپردازی می‌کند. این صفحه یادبود از ۱۶۸۹ (با تاج‌ها و لباس‌های خز نمادین) عروج آنها را گرامی می‌دارد.



فرعون

توتان خامن[2] به مانند خدا پرستیده می‌شد و واسطه‌ای بین زمین و آسمان بود. ماسک او از طلاست زیرا تصور می‌شد که جسم خدایان طلایی باشد. پوشش سرطلایی با خط‌های آبی، منعکس کننده رنگ پادشاهی، حقیقت و تولدی نجیب و شریف است.

پادشاه

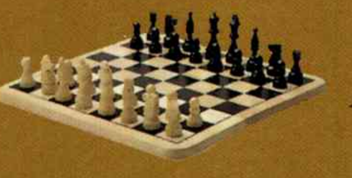
پادشاهان زمانی به عنوان همتای خداوند بر روی زمین در نظر گرفته می‌شدند. مراسمی که به پادشاهان منتسب می‌شد، هنوز در بسیاری از کشورها دارای جایگاه و قدرت است و تاج‌های پادشاهی، گوی شاهی، عصای سلطنت و اریکه‌ها، از نمادپردازی زنده‌ای برخوردارند. ضرب سکه و مدال‌ها هم، کیش پادشاهان را استمرار می‌بخشد. همچون این مدال برنز از فرانسه «پادشاه خورشید» یا لوئیس چهاردهم (در بالا) که ادعا داشت که با «حق الهی» حکومت می‌کند. ابا[3] («پادشاه») از بنین[4] موجودی الهی در نظر گرفته می‌شد که از سوی خداوند آمده است. او همانند پلنگانی که در دست دارد مورد خوف و احترام بود.



اُبا پادشاه بنین

مسابقات قدرت

مسابقات کارتی و مسابقه قدیمی شطرنج از تصاویر پادشاه و دربار - شامل پادشاهان، ملکه و سپاهیان - در بازی نمادین استفاده می‌شود که فارغ از نزاع بین نیروهای متقابل است. موضوع این مسابقه، ایجاد مبنای قدرت قوی و آسیب‌ناپذیر است تا بر افراد رقیب پیروز شود یا با از بین بردن سپاهیان آنها، دفاع را انجام دهد.



شطرنج

از قرون وسطی محبوب است. شطرنج پیکاری بین پادشاهان، ملکه‌ها و «مردان» و «مهره‌های» حامی آنها را نشان می‌دهد. واژه کیش و مات یا Chechmate از معنی عربی «پادشاه مرده است» به دست می‌آید.



کارت‌ها

بازی ورق به خصوص در قرن شانزدهم در فرانسه با مق ام‌های «درباری» و تصاویر نمادین از پادشاه به صورت گسترده‌ای انتشار یافت. نمودهایی از سرباز، ملکه و پادشاه اغلب با شمشیر، تاج، گوی پادشاهی و جامه‌های پرزرق و برق به صورت تمام قد ظاهر می‌شوند و این امر تصاویر آنها را بسیار شاهانه می‌سازد.



امپراتور

در چین و ژاپن بر این باور بودند که امپراتور، پسر آسمان و نمادی از نظم اخلاقی است که هماهنگی بین آسمان و زمین را حفظ می‌کند. یکی از مشهورترین این حاکمان کین شی هوانگ دی[5] است که اولین امپراتور چین در ۲۲۱ ق.م است. در قبر او در خارج از شهر شی‌آن[6] حدود ۸۰۰۰ سرباز سفالی دفن شدند تا به عنوان نگهبانان نمادین در پس از مرگ به او خدمت کنند.



امپراتور زن

یک امپراتور زن نشان‌دهنده آفرینش و رشد است و نمادهایی از پادشاهی را حمل می‌کند. در اتیوپی به صورت سنتی، شاه شاهان وجود داشت که از نظر اروپائیان امپراتور بود. اما زئودیتو[7] «ملکه پادشاهان» بود و از ۱۹۱۶ تا ۱۹۳۰ حکومت کرد. او اولین زنی بود که در راس مقامات دولتی در عرصه بین‌المللی در آفریقای جدید شناخته شد و در عین حال او ارزش‌های محافظه‌کارانه داشت.

شوالیه‌ها

جنگجویانی بر پشت اسب که برای پادشاهان خود سواران و نفرات و عشریه را تامین می‌کردند. شوالیه‌ها خواه در شکل یک سامورایی یا شوالیه قدیس جرج، نشانگر جوانمردی هستند. این موضوع شامل نهایت ادب نسبت به زنان («عشق مهذب») و نسبت به دشمنانشان نیز می‌شود. دستیابی به این آرمان‌ها در مراسم شاهانه و دینی مشخص می‌شود، از جمله شوالیه شدن.



سر گاواین[8]

قهرمانی از شوالیه‌های پادشاه آرتور و میزگرد اوست. سرگاواین مظهر جوانمردی و وفاداری در مقایسه با سایر شوالیه‌هاست. در برخی روایات گاواین به صورت نمادین با خدای خورشید سلتی پیوند می‌یابد.

جنگجوی سامورایی

سامورایی‌های ژاپنی، اعضای نخبگان نظامی بودند. مشهورترین اسلحه آنان و نمادشان شمشیر بود. سامورایی در رفتار تاکید بر وفاداری به ارباب و رئیس خود و تهذیب نفس داشت.



شاهزاده و شاهزاده خانم

هر دو در داستان و واقعیت وجود دارند. شاهزاده و شاهزاده خانم نشان‌دهنده قهرمان مرد و زن مثالی هستند. آنها اغلب به عنوان پادشاهان آینده تصویر می‌شوند که باید بر موانع غلبه کنند تا به موفقیت و اتحاد برسند. شاهزاده خوش‌قیافه با دشمنان ترسناک و موانع جادویی می‌جنگد تا شاهزاده خانم را نجات دهد. شاهزاده خانم هم به همین ترتیب، حسی ظالمانه را صبورانه تحمل می‌کند و تجسم زیبایی همراه با شجاعت اخلاقی است.



شوالیه در پیکار

این لوحه از تزئینات قبری، شوالیه‌ای قدیمی را بر پشت اسب با زره‌ای درخشان تصویر می‌کند که نماد واضحی از قدرت، اقتدار و شجاعت است.



احمق

در کسوت بازیگر، احمق یا دلقک می‌توانست در حضور پادشاه مزاح کند و از مجازات او در امان بماند. احمق در دربار به خاطر شانس و اقبال و دور کردن چشم شیطان نگه داشته می‌شد. لباس‌های وصله‌دار و چند رنگ ـ لباس دلقک‌ها ـ رفتار عجیب و غریب احمق را نمادپردازی می‌کند.

همچنین ببینید:
خورشید صص ۱۷ـ۱۶
لوازم تزئین پادشاهی صص ۲۱۹ـ۲۱۸
ابزار و اسلحه‌ها صص ۲۲۵ـ۲۲۴

1- Bhumibol adulyadej
2- Tutankhamen
3- Oba
4- Benin
5- Qin shi huangdi
6- Xi'an
7- Zewditu
8- Sir gawain

لوازم تزئینی پادشاهی

حاکمان همواره برای تایید مقام والایشان، خود را با وسایل مجلل مربوط به قدرت مرتبط دانسته‌اند. مراسم نمادین تاجگذاری، وظایف تشریفاتی در مراسم‌ها، ضیافت‌ها و نگهبانان سلطنتی، پادشاهان را پوشیده در زر و زیور و جواهرات نشان می‌دهد، همان‌گونه که آنها بر اریکه‌ای پرزرق و برق می‌نشینند. اینها و دیگر وسایل تزئینی پادشاهی، باعث تحکیم نمادپردازی حاکمان شده و آنها را موجوداتی الهی یا نیمه الهی معرفی می‌کند.

پیرایه‌های تشریفاتی

علائم و نشانه‌های پادشاهی را تحت عنوان پیرایه‌های تشریفاتی می‌شناسند و «پشتوانه»های نمادینی به شمار می‌روند که «آن جهانی بودن» را به قدرت زمینی پادشاه می‌افزایند. تاج ـ جواهرنشان که پوشیده از تزئینات و زر و زیور یا به صورت پوشش سر با تزئین پر است ـ نماد شاهانه مجازی است.



تاج امپراتوری روم مقدس

◄ چوگان شاهی
عصا یا میله‌ای تزئینی که به وسیله حاکمان در مراسم حمل می‌شود و علامتی از اقتدار و قدرت مطلق است. ممکن است در زمان صلح یک نیزه غیرفلزی به چوگان شاهی مبدل شده باشد تا اشاره‌ای بر قدرت متعال مستدام باشد.

▲ مگس‌پران
نمادی از مقام ریاست به خصوص در آفریقا، آسیا و اقیانوس آرام که تصور می‌شد این وسیله زمانی در دست خدایان بوده است. توتان خامن[1] یک مگس‌پران با پوشش طلا از پرهای شترمرغ داشت.

تاج دوتایی مصری

▲ تاج
فرعون‌های مصری به عنوان پروردگار حاکم بر دو سرزمین مصر علیا و سفلی اغلب در حالی تصویر می‌شدند که تاج دو تایی بر سر داشتند. تاج امپراتور روم مقدس (در بالا) مانند قوس‌هایی که نشانگر تاق قوسی آسمان است به نمادپردازی مسیحی مزین شده بود.

چتر سفید بزرگ دولت

ظرف مشروب

◄ گوی شاهی
از نظر رومیان باستان نشانگر کیهان بود. صلیب در قرون وسطی اضافه شد تا دنیایی را تحت حکومت دین مسیحی نمادپردازی کند و نشان‌دهنده نقشی مونث است که نماد مذکر چوگان شاهی را متعادل می‌سازد.

▲ پیرایه‌های تشریفاتی در تایلند
بهومیبل آدولیادج[2] در ۹ ژوئن ۱۹۴۶ به عنوان پادشاه تایلند در زیر چتر سفید بزرگ دولت که نمادی از خود پادشاه است، تاجگذاری کرد. ابزار شاهانه نظیر ظرف مشروب طلایی که نمادی از الوهیت و پادشاهی است، در طول مراسم در کنار تخت سلطنتی قرار می‌گیرد.

مهرها و آرم‌های سلطنتی

آرم‌ها که از جنبه‌های اسلحه‌ای برخوردارند، مشخص‌کننده شوالیه‌ها یا حاکم خاصی در قرون وسطی بودند. این علائم گوناگون خواه بر روی سپر، زره و شنل یا بر روی پرچم‌ها، همگی به منزلت اجتماعی می‌افزاید و آرم‌های پادشاهی علامتی از نهایت قدرت بودند. مهرها و نشانه‌هایی که حامل آرم‌های پادشاهی بودند در موم داغ زده می‌شدند و بر روی اسناد و نامه‌ها می‌خوردند تا مالکیت را به ثبوت برسانند و آرامش را تضمین کنند. مهرهای پادشاهی ممکن بود عکسی از پادشاه داشته باشند و در زمانی که بیشتر مردم نمی‌توانستند بخوانند یا بنویسند، چنین مهرهایی فهم و درک آسانی از تایید پادشاه بود.





آرم‌های پادشاهی
این آرم به صورت نمادین نشان‌دهنده انگلستان، اسکاتلند، ولز و ایرلند با حیوانات، مخلوقات اسطوره‌ای، گیاهان، وسایل و کتیبه‌هاست. با چرخ سکانی در زیر تاج آرم‌های پادشاهی نشان‌دهنده خود پادشاه هستند. بدون چرخ سکان آنها نشانگر بریتانیای کبیر در صحن دادگاه و سفارتخانه به شمار می‌روند.



چرخ سکان
مهر پادشاه ادوارد سوم: مهرهای پادشاهی اغلب پادشاه را بر تخت تصویر می‌کنند اما ادوارد سوم در اینجا بر پشت اسب نشان داده می‌شود تا موفقیت‌های او را در برابر فرانسه نشان دهد.



اریکه‌ها یا تخت‌های سلطنت

اریکه نمادی تمثالی از قدرت ثبات و شکوه حاکمی است که بر آن می‌نشیند. در زمان یونان باستان، اریکه‌ها مسند خدایان بودند و هنوز هم برای تاثیر بیشتر اغلب همراه با «سکو» یا شاه‌نشین ساخته می‌شود. تخت سلطنت معمولا در مرکز قصر قرار می‌گیرد که نشانگر مرکز کیهان است. امروزه اریکه فقط نماد نیست بلکه بخشی از زبان پادشاهی است. واژه «اریکه» اشاره به حاکم دارد. برای مثال، تخت‌طاووس به پادشاهی ایرانیان یا پارسیان در گذشته اشاره دارد. زمانی که پادشاه از تخت پایین آورده شود یا بی اریکه شود، قدرت خود را از دست خواهد داد.



اریکه شیر
اریکه ۱۸۰ ساله شیر مربوط به پادشاهان برمه که بلند ساخته شده است تا پادشاه را بالا ببرد و به صورت نمادین در بالای سر تابعین خود قرار گیرد.



اریکه عاج
اریکه عاج برای ایوان مخوف ساخته شد که اولین تزار روسیه بود و در ۱۵۴۷ تاجگذاری کرد. اریکه عاج صندلی پشت بلندی است که با عاج و استخوان فیل دریایی تزئین شده است. برخی از لوحه‌های تزئین شده آن، موضوعات کتاب مقدسی دارند از جمله صحنه‌هایی از زندگی داوود پادشاه که حاکم ایده‌آل را نمادپردازی می‌کرد.

قصرها

قصر به عنوان اقامتگاه حاکم نمادی از آسمان و قلب قلمرو است. ساختار آن از هر چیزی باشد ـ الوار، سنگ مرمر یا سنگ ـ قصرها بازتاب دهنده عالی‌ترین معماری و مواد زمان و موقعیت خودش هستند و شاید اهداف باشکوه حامی را منعکس می‌سازند. داخل قصرها معمولا با هدایای پادشاهی پر می‌شدند که می‌گفتند: «نگاه کن به سلیقه و تمول بی‌نظیر من»، اما شاید برخی از اتاق‌های زیاد قصر دارای گنجینه‌هایی بودند که نشانگر حقایق معنوی باشند.

شهر ممنوعه
تقارن و جایگاه متناسب ساختمان‌ها در شهر بیجینگ[3] یا شهر ممنوعه (دومین شهر بزرگ چین که ورود به قصر آن بدون اجازه مخصوص امپراتور ممنوع بود) تقلیدی از کیهان هندویی و بودایی است. قصرها، معابد و خانه‌ها همگی رو به جنوب هستند که جهتی است که از آن سو، شانس و اقبال لبخند می‌زند. حدود صد هزار نماد قدرت امپراتوری، دیوارهای محصور را تزئین کرده تا سعادت آسمانی را تضمین کند.





قصر ورسای[4]
یکی از باشکوه‌ترین قصرهای اروپایی که به وسیله لوئیس چهاردهم یا «پادشاه خورشید» در قرن هفدهم در زمان آشوب‌های سیاسی ساخته شد که ساخت و نگهداری آن بی‌اندازه پرخرج بود. ورسای مسند دربار او و همچنین نمادی از رفاه و ثروت شد.

همچنین ببینید:
خورشید صص ۱۷ـ۱۶
تاجگذاری صص ۲۲۱ـ۲۲۰
نشان‌های خانوادگی صص ۳۲۳ـ۳۱۸

1- Tutankhamen
2- Bhumibol adulyadej
3- Beijing
4- Versailles



▲لباس تاجگذاری

جهت نمادینه کردن نقش الیزابت دوم به عنوان ملکه کشورهای مشترک‌المنافع، طرح نورمن هارتنل[1] برای لباس تاجگذاری او، شامل علائم کشورهای عضو او بود از جمله رز از انگلستان، کنگر وحشی اسکاتلندی، تره فرنگی ولز، ترشک شبدری از ایرلند در کنار چیر از استرالیا، برگ درخت افرا از کانادا، سرخس زلاندنو، گل بوته شیرین از آفریقای جنوبی، گل‌های نیلوفر آبی از هند و سیلان (سریلانکا) و گندم، کتاب و کنف هندی از پاکستان. این نقش‌ها بر روی ابریشم با مروارید، الماس، کوارتز بنفش و کریستال گلدوزی شده‌اند.

[تاجگذاری]



در تاجگذاری‌های باابهت و شکوهمند، موضوعات آئینی، از کالسکه‌ها تا جواهرات تاج، نشانه‌های بارزی هستند که به صورت نمادین از قدرت حاکم در سرزمین و در واقع قدرت الهی اطلاع می‌دهند.

نمادین‌ترین مراسم برای شناسایی امپراتور، ملکه و پادشاه جدید ـ و تثبیت مهر او در دولت ـ تاجگذاری است. تاجگذاری‌ها، فرصت‌هایی عالی مملو از شکوه و رویداد هستند. نمادپردازی چشمگیری نه تنها در خود آئین وجود دارد، بلکه به صورتی آشکار، اشیاء استفاده شده، پوشیده شده و حمل شده، در این مراسم مشروعیت حاکم جدید را به نمایش می‌گذارد و یا ایجاد می‌کند. این اشیاء شاید به منظور تدهین یا غسل تعمید پادشاه به کار رود از جمله نظیر شاخ‌ها یا صدف‌های مقدس یا ظروف مورد استفاده در مراسم مسیحی، و یا این‌که حمل شوند همان‌گونه که با تاج، وسایلی همچون چوگان شاهی، گوی شاهی بیزانسی و دنیای غربی حمل می‌شوند. اریکه یا تخت سلطنت، نماد تاجگذاری اصلی در تقریبا همه تمدن‌هاست. اشیاء و آئین‌های اروپایی بین قرون نهم و پانزدهم تحول و توسعه یافت و به سمت نمادپردازی با ارتباط مقدس رفت به خصوص از طریق مراسم‌های تاجگذاری امپراتور روم مقدس و مقام پاپی.



کالسکه دولتی طلایی

ملکه الیزابت دوم، سوار بر کالسکه دولتی طلایی به تاجگذاری رفت که این کالسکه توسط پادشاهان از ۱۹۷۲ استفاده می‌شد. بر سقف کالسکه فرشته‌های بالداری قرار دارند که نشانگر انگلستان، اسکاتلند و ایرلند، حامیان تاج شاهی هستند.

ملکه الیزابت دوم

پخش تاجگذاری ملکه الیزابت دوم از طریق تلویزیون در دوم ژوئن ۱۹۵۳، بسیاری از نمادها و اصول مشروعیت مقدس پادشاهان را ادامه داد و آئین تاجگذاری‌های پیشین را حفظ کرد. ملکه از قصر باکینگهام[2] با کالسکه دولتی طلایی به صومعه‌ی وست مینستر[3] برده شد. در زوایای این کالسکه درختان نخل هرکدام از سرشیری بیرون آمده است که مملو از نشان‌های افتخاری است که پیروزی بریتانیای کبیر را در جنگ هفت ساله (۱۷۶۳-۱۷۵۶) نمادپردازی می‌کند. تاجگذاری با رفتن به صومعه وست مینستر که نمادی از مسئولیت معنوی و زمینی حاکم است ادامه میابدو دلالت بر عنایت خداوند نسبت به حکومت دارد و بازتابی از باوری قدیمی در مورد حق الهی پادشاهان است. در عملی نمادین، در مورد ادغام اقتدار دینی و دنیوی، اسقف اعظم کانتربری یا اسقف اعظم همه انگلستان، الیزابت را به عنوان وارث مشروع تخت سلطنت به جمعیت معرفی کرد. سوگند وفاداری ادا شد در حالی که پادشاه جامه بلند سفیدی پوشیده بود که نمادی از پاکی بود و با روغن مقدس که از ظرف عقابی شکل مقدس به داخل قاشقی ریخته شد، تدهین گردید. عقاب نماد وفاداری است. در پی تدهین، به پادشاه، سه شمشیر هدیه داده شد که نمادی از لطف، قدرت و عدالت است و او با آنها مسئول «توزیع عدالت به صورت برابر و حفاظت از کلیسای مقدس خداوند» شد. همچنین پادشاه الیزابت به عنوان «مدافع ایمان» منصوب شد و گوی شاهی را در دست گرفت که نمادی از دنیای زیر نظر عیسی است. هر موضوعی از موضوعات تشریفاتی پادشاهی، ماهیت مقدس و نقش جدید او را تقویت می‌کند.



نمادهای پادشاهی

الیزابت دوم در تاجگذاری لباس بلندی پوشید و از تاج دولتی امپراتوری، گوی شاهی و چوگان شاهی استفاده کرد که نمادی از اقتدار کلیسا و خدمت شاهانه در جهت دفایع از دین و ایمان هستند.



جواهرات تاج

جواهرات تاج انگلیسی، تزئینات پادشاهی هستند که تنها در مراسم تاجگذاری واقعی به عنوان نمادهایی از اقتدار نمادین و زمانمند استفاده می‌شوند. انگلستان تنها پادشاهی اروپایی است که هنوز از لوازم تزئینی پادشاهی برای مراسم مخصوص تاجگذاری پادشاه استفاده می‌کند.

همچنین ببینید:

عقاب صص ۶۳-۶۲

پادشاهی صص ۲۱۷-۲۱۶

لوازم تزئینی پادشاهی صص ۲۱۹-۲۱۸

1- Norman hartnell
2- Buckingham
3- Westminster

ملیت

از طریق خاستگاه، تولد و یا به تابعیت پذیرفته شدن، ما به مردم یا ملت خاصی متعلق می‌شویم. هویت ملی ما از تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک ما سرچشمه می‌گیرد که ظاهرا به وسیله تصاویر شناخته شده‌ای بازتاب می‌یابد. به خاطر معانی نمادینشان، ما با میل خود به سوی آنها جذب می‌شویم، خواه این تصاویر در شکل مجسمه‌ها و اشکال باشد و یا قهرمان فرهنگ عامه. پنجاه سال پیش، ۸۲ کشور مستقل وجود داشت ولی با شروع قرن بیست و یکم، ۱۹۴ کشور مستقل وجود دارد. ملیت برای ما مهم است و نمادهای مشترک حس تعلق ما را تقویت می‌کند.

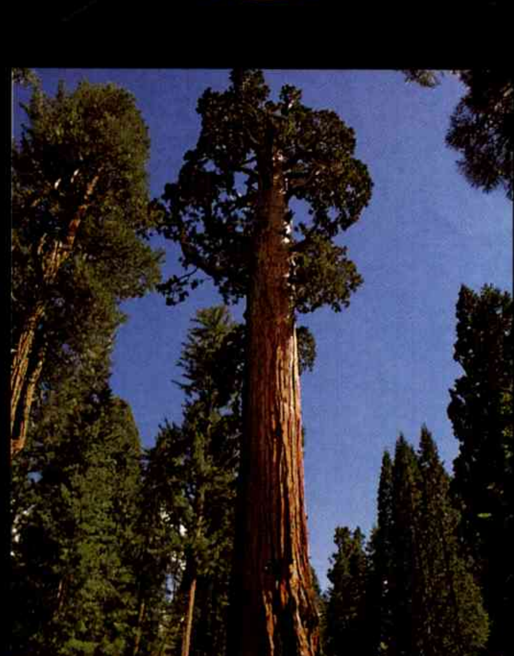
مهر بزرگ انقلاب فرانسه
تاریخ مهر فرانسه به سقوط پادشاهی در ۱۸۴۸ برمی‌گردد و این مهر، ایزدبانوی یونو[1] را نشان می‌دهد که بیانگر آزادی است. لباس و تاج او مشابه لباس و تاج مجسمه آزادی در آمریکاست. او نمادی کهن از اقتدار مدنی را در دست دارد که به صورت میله‌ای[2] است که تبری در میان آن قرار دارد و نشان قدرت است. موضوعات نمادینی این چهره را احاطه کرده است شامل دسته‌ای گندم (به نشانه کشاورزی) و چرخی دندانه‌ای (به نشانه صنعت).

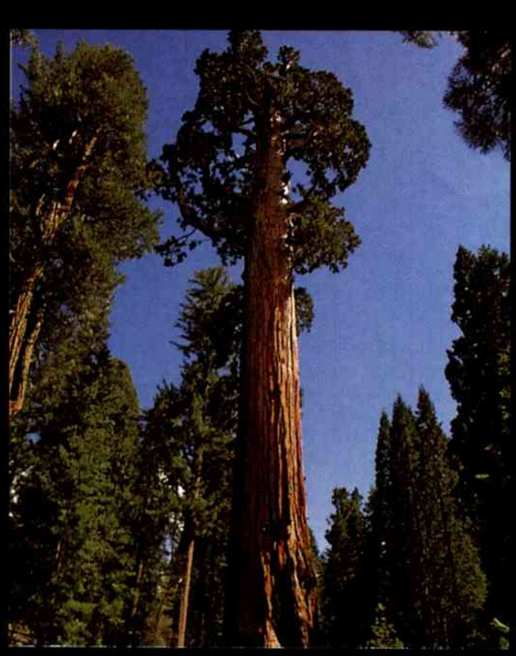


آرم
شیری تاجدار در آرم نروژی تصویر می‌شود که تبری در دست دارد که به معنی توانمندی، عدالت و پادشاهی است. (در راس کشور نروژ، پادشاه وجود دارد). گوی پادشاهی با صلیب، نمادی از دین لوتری انجیلی این کشور است.









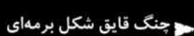


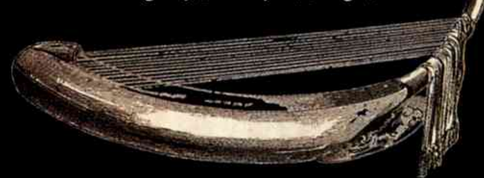
رقص و موسیقی
رقص و موسیقی سنتی یک کشور، بازتابی از ویژگی ملی است. فلامنکو[5] (رقص تند کولی‌های اسپانیایی) نمونه‌ای قدیمی است که از طریق رقص پای پیچیده و پرجوش و خروش، دست زدن، گیتار استادانه همراه با شور و اشتیاق و هیجان، روح اسپانیایی را نمادپردازی می‌کند.

یادبودها
درخت ژنرال گرانت[3] تنها زیارتگاه ملی «زنده» است که یاد مردان و زنان آمریکایی را که زندگی خود را در خدمت به کشورشان نثار کرده‌اند، گرامی می‌دارد. هر ساله در کریسمس، نگهبانان پارک، تاج گل بزرگی را در پای این درخت سکویای غول‌پیکر قرار می‌دهند.لقۀ لإعالبعضها خلالتحکم أدوبی یمکنک یم المتنقیمکنک

مجسمه یادبود
این مجله در هاربور[1] در نیویورک قرار دارد که ابتدا مهاجران اقیانوس اطلس سرزمین جدید خودشان را در آنجا در نظر گرفتند. مجسمه ۴۶ متری (۱۵ فوت) آزادی، مشعلی و دسته کاغذی را در دست دارد که نشانگر امنیت و آزادی در این سرزمین است و آمریکا را به عنوان «نور دنیا» مطرح می‌سازد.

تمبر
تصویری از پادشاه حاکم بر روی تمبرهای پست انگلیس، نشانگر هویت ملی آنهاست. از آنجایی که پست انگلستان در ۱۸۴۰ بیش از همه معرفی شد. از این رو تنها ملتی در دنیاست که تمبرهایش به وسیله نام این کشور تعیین هویت نمی‌شود.





چنگ قایق شکل برمه‌ای

سائونگ گائوک[8]، نماد موسیقی از برمه، قوسی شکل و طویل و تزئین شده است. این ابزار موسیقی سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد و زمانی آن را به عنوان «صدای بودا» می‌شناختند.

بولداگ لباس پوشیده به مانند جان بول[6]
تصویری از بریتانیاماَبی از دهه ۱۷۰۰

بولداگ انگلیسی

بعد از این‌که وینستون چرچیل و ملت انگلستان در برابر هجوم نازی در جنگ جهانی دوم مقاومت کردند، بولداگ به صورت نمادین با «سماجت و سرسختی» پیوند یافت.



قهرمان ملی

ملیت اغلب خود را در مردان و زنان قهرمان متجسم می‌سازد که می‌توانند واقعی یا تخیلی باشند. رابین هود که از افراد ثروتمند می‌دزدید تا به فقرا کمک کند، چهره‌ای انگلیسی است که نمادی از آزادی برای ضعفا شناخته شد که در این خصوص از طریق آوازهای نوازندگان دوره‌گرد، شاعران قرون وسطی و همچنین نمایشنامه‌ها و نمایش‌های تلویزیونی و فیلم در روزگار جدید به تصویر کشیده شد.

پرندگان و حیوانات به عنوان نمادهای ملی

بیشتر کشورها، حیوان یا پرنده‌ای را به عنوان علامتی برگزیده‌اند که به صورت نمادین نشانگر آنهاست و این حیوان به دلیل توانمندی‌اش، زیبایی، سرعت، شجاعت یا منحصربه‌فردی‌اش اختیار شده است. برای مثال عقاب سرسفید آمریکایی یا کانگوروی استرالیایی.

کیوی از زلاندنو

کیوی حیوان بومی زلاندنو و مظهری از این کشور است و بر پیراهن تیم ملی راگبی این کشور نقش بسته است.

شب آتش

هر ساله در پنجم نوامبر، انگلستان به وسیله آتش بازی و استفاده از وسایل آتش‌بازی به صورت نمادین، گای فاکس[9] و توطئه باروت را در ۱۶۰۵ بیاد می‌آورد. فاکس بخشی از تلاشی کاتولیکی برای سرنگون کردن پادشاهی پروتستان بود. بعد از این‌که توطئه خنثی شد، انگلیسی‌ها آموختند که «پنجم نوامبر را به یاد داشته باش، به یاد داشته باش» تا در دفاع از قلمرو خود هوشیار باشند.

فیل سفید تایلند

در تایلند فیل سفید مقدس است و نشان «فرقه فیل سفید» یکی از بالاترین افتخارات است که به وسیله پادشاه اعطا می‌شود و فیل سفید بر پرچم کشور پادشاهی تایلند ظاهر می‌گردد.



روز شکرگزاری

ایده سس زغال اخته و بوقلمون به عنوان گل سرسبد شام شکرگزاری، امروزه عمیقا در سبک زندگی آمریکایی تثبیت شده است. این غذا به صورتی نمادین با خواسته زائرین آغازین (موسس) پیوند یافته است که برداشت خوب محصول را در ۱۶۲۱ با روزه گرامی داشتند و این‌که در صخره پلیموث[10] به خشکی رسیدند.



خرس روسی

خرس روسی یک استعاره است و نمادی انسان انگارانه از این ملت را مطرح می‌سازد. این استعاره به عنوان یک کاریکاتور از زمان ناپلئون برای توانمندی و وسعت روسیه به کار رفته است.

آرم باهاما

در آرم باهامایی، صدفی حلزونی در بالای سپری دیده می‌شود و شامل فلامنگو است که پرنده ملی به شمار می‌آید و یک نیزه ماهی که وفور زندگی دریایی در جزیره را نمادبرداری می‌کند. ناو سرفرماندهی کریستف کلمب یا سانتا ماریا[7] بر روی سپر دیده می‌شود.

همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵ ـ ۵۲
نشان‌های اصالت خانوادگی صص ۳۲۳ ـ ۳۱۸
پرچم‌ها ۳۲۹ ـ ۳۲۴

1- Harbour
2- Juno
3- Fasces
4- General grant tree
5- Flamenco
6- John bull
7- Santa maria
8- Saung gauk
9- Guy fawkes
10- Plymouth rock

[ابزار و اسلحه‌ها]

برای ساختن، تعمیر کردن، کشتن یا مثله کردن طرح‌ریزی شده‌اند وَ وسایلی هستند که از دوره سنگی با هدفی غایی ساخته شده‌اند. اگر چه هنوز هم آنها اساسا وسایلی به کار رفتنی و عملی هستند اما زمانی‌که با دین، فرهنگ عامه یا سیاست پیوند یافتند، معنی نمادین فوق‌العاده‌ای را کسب کردند. ابزار و اسلحه‌ها می‌توانند در شناسایی خدایان کمك کنند و امکان دارد در دستان آنها به نمادی از قدرت، حفاظت یا ویرانگری قرار گیرند. برخی ابزار، نظیر داس، هم مرگ و هم زندگی را نشان می‌دهد.

چکش خدای تور[1]
نماد نروژی قدیمی یا چکش، مربوط به خدای تور که بر رعد و برق و آذرخش (با صدای تکرار ضربات) اعمال قدرت می‌کند. نام نروژی آن میولنیر[2] به معنای آذرخش است. چکش جادویی همواره به هدف می‌خورد و همیشه بعد از پرتاب برمی‌گردد.



تبر
از زمانی‌که انسان نئاندرتال، توانست تبری را در اختیار داشته باشد، این ابزار نمادی از قدرت و اقتدار شد. تبرها همواره به صورت واضحی با عوامل طبیعی پیوند داشتند یعنی به عنوان هادیان تندر و حافظان غلات بودند.



داس و چکش
کمونیست‌ها بر این باور بودند که وقتی آنها این علامت مختلط در مورد کار یدی را در دهه ۱۹۲۰ انتخاب کردند، کارگران و کشاورزان به وسیله نماد داس و چکش در کنار هم متحد می‌شدند.

نیزه
چون نیزه به عنوان پادشاه اسلحه‌ها در نظر گرفته می‌شد، به دست آوردن و شکستن نیزه دشمن که عملی نمادین از تحقیر و خفت بود، گواه بر برتری هم می‌توانست باشد. نیزه علاوه بر این‌که معنای ضمنی و آشکار فالوسی دارد از پیوندهای دینی هم حکایت می‌کند مانند «نیزه مشیت» که نیزه‌ای است که پهلوی عیسی را شکافت.



تیر و کمان
تیر و کمان با هم، نشانگر صید و جنگ است. تیر کیفیت فالوسی خاصی نیز دارد و کمان در شکل هلالی خود (زنانه و مونث)، تنش و کشیدگی جنسی را ارائه می‌دهد. کمان نمادپردازی بیشتری دارد در مورد این‌که نشانگر نظم و نیروی معنوی است، در صورتی‌که بر آذرخش، باران و قدرت هم دلالت دارد. از نظر مسیحیان، تیرهای تیز و برا، نمادی از قدیس سباستین هستند که او عموما در حالی تصویر می‌شود که به تیرکی بسته شده و تیرهایی به سوی او پرتاب می‌شوند.



سپر
به عنوان یک حفاظ هم کارکرد عملی دارد و هم نمادین. سپر علاوه بر قدرت، بر مونث بودن و عفت و پاکدامنی هم اشاره دارد، چون با ایزدبانوی یونانی آتنا همراه است. یک سپر تزئین شده می‌تواند تبلیغی از منزلت اجتماعی باشد.

داس
شناخته شده‌ترین نماد فناپذیری، گریم ریپر[3] با داسش است که برای «درو»ی ارواح مردگان آماده است. ساعت شنی در دست دیگر او، نمادی از پدر زمان است که زمان و عمر را کوتاه می‌کند.

◄ خنجر
توسط تمدن‌های باستانی برای قربانی آئینی انسان و حیوان به کار می‌رفت. خنجر نماد بالقوه کشت و کشتار، مرگ قریب‌الوقوع و رضایت خدایان است. کریس[4] (سمت راست) نوعی خنجر است که در جنوب شرقی آسیا استفاده می‌شد و اغلب با کلام نوشته شده‌ای از قرآن تزئین می‌شود تا نشانگر حقیقت مطلق باشد.



▲ تفنگ
تفنگ نمادپردازی پرخاشگرانه مردانه و فالوسی بالقوه دارد. قدرت پرتابی آن نشانگر مردانگی و قدرت جنسی و بارور کردن است. شناسایی اسلحه‌ها با مردان جاهل‌مآب، غالبا به وسیله فیلم‌های گانگستری تقویت شده است.



▲ گاوآهن
گاوآهن حاکی از نفوذ در زمین و حاصلخیز کردن آن است. شخم زدن همچنین نمادی از عمل‌آفرینش است. گاوآهن به عنوان موضوعی اصلی، خراب می‌کند تا زندگی متفاوتی شکل بگیرد.

▲ ترازو
دستگاه ترازو بی‌تردید به عنوان نماد عدالت و انصاف شناخته می‌شود. عدالت اغلب به مانند زنی با چشمانی بسته تشخص می‌یابد که ترازویی در دست دارد. مفهوم «داوری متوازن» به زمان مصر باستان برمی‌گردد یعنی زمانی‌که قلب انسان متوفی در برابر پری از حقیقت در مقابل ازیریس یا خدای دنیای زیرین وزن می‌شود.



▲ تور
از نظر مسیحیان، تور نشانگر درو و برداشت مومن است. مسیح به حواریون خود تعلیم داد تا «ماهیگیر انسان» باشند. در فرهنگ‌های قدیمی‌تر، تور با قدرت‌های به دام انداختن زنانه ارتباط دارد. از نظر چینی‌ها ستاره‌ها در شب، «تور آسمان» به شمار می‌آید.

▲ طناب
به صورت نمادین، هم محدود کننده است و هم ارتباط‌دهنده. ازتک‌ها از طناب به عنوان طناب دار (یا کمند) استفاده می‌کردند. با این حال ارزش تجاری هم داشت. به عنوان یک نردبان یا پل، نماد پیوند با آسمان است. از نظر هندوان، طناب نشانگر پاکی است زیرا خدای هندویی شیوا از طنابی مقدس استفاده می‌کند. در مسیحیت نماد خیانت است چون عیسی به وسیله آن اسیر شد.



▲ قلاب
از نظر فرهنگ‌هایی که به ماهیگیری وابسته‌اند نظیر مائوری‌ها، قلاب ماهیگیری به معنای رفاه و خوشبختی است. قلاب در بلی نزیا با توانمندی و رهبری ارتباط دارد. در فرهنگ معاصر، قلاب هم جذاب و هوس‌انگیز است و شما را جذب می‌کند و به داخل می‌کشد و شما را «به قلاب می‌گیرد» و به سوی یک اعتیاد می‌کشد و هم دردناک است به خصوص در شکل گیرش و اسارت آن.

شمشیرها

با تیغه بلندش، شکل شمشیر با جنبه‌های مردانگی در ارتباط است. چون با دسته مستقیمش شبیه به یک صلیب بود، از نظر صلیبیون، شمشیر کشت و کشتار به نام خدا را توجیه می‌کرد. بسیاری از قدیسان مسیحی شمشیری را به عنوان نشان خود حمل می‌کردند. شمشیرها نمادی از قدرت پادشاهی، توان نظامی و افتخار هستند. در بودیسم و تائوئیسم تصور می‌شد که شمشیرها بصیرتی را نمادپردازی می‌کنند که از طریق بریدن و جدا شدن از غفلت حاصل می‌آید.



▲ شمشیر اسلامی
به عنوان نمادی از «قدرت ریشه گرفته از ایمان» بر پرچم عربستان سعودی، شمشیری نقش بسته است و کلماتی از متون مقدس بر بالای آن نوشته شده است.

▲ شمشیر آسانته[5] (مهم‌ترین قوم نژادی در جنوب غنا)
این شمشیر آئینی غنایی از اواخر قرن نوزدهم، بر دسته‌اش مهره‌های چوبی زراندودی دارد که نمادی از تمول و باروری است.



▲ شوالیه‌گری
در قرونی، از طریق سنت قدیمی شوالیه‌گری، یک حاکم، شانه‌های فرد مطیع خود را با لبه پهن شمشیر لمس می‌کرد تا نمادی از ارتقای شأن و مرتبه او باشد.



▲ شمشیر سامورایی
از نظر سامورایی به همان اندازه که شمشیر موضوعی نظامی است، بیانگر «تعلیم معنوی» هم هست و در آنجا بوشیدو[6] یا «طریق جنگجو» از ترکیب ذن با هنرهای جنگی حاصل می‌شود. شمشیر سامورایی به خاطر برندگی و زیبایی‌اش مجددا نوسازی می‌شود.

همچنین ببینید:
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳_۱۲۰
مرگ و سوگواری ۱۳۱_۱۲۸
خدایان نروژی و سلتی صص ۱۴۳_۱۴۲
مسیحیت ۱۷۹_۱۷۶
علامات شغلی صص ۳۱۵_۳۱۴

1- Thor
2- Mjolnir
3- Grim Reaper
4- Kris
5- Asante
6- Bushido

معماری

در سراسر تاریخ، هر فرهنگ و جامعه‌ای، آرزوهای خود را از طریق معماری به نمایش گذاشته است. معماران، از ساختمان‌های روم و یونان باستان که قدرت امپراتوری را نشان می‌دهد تا نمادپردازی‌های آسمانی که در شکل طاق‌های قوسی و منارهای مخروطی در کلیساهای جامع شکوهمند با سبک گوتیك دیده می‌شود، ابتکارات خودشان را نشان دادند تا زبان بصری جهانی را پدید آورند. ساختمان‌های با شکل‌های متفاوت، نشان دهنده آرمان‌های نمادین گوناگون است. آسمانخراش‌ها می‌توانند حاکی از منزلت و مقام و موفقیت باشند در صورتی‌که از نظر زیست‌محیطی، ساختمان‌های آگاه به این امر (ساختمان‌های سبز) بیشترین نزدیکی ما را به طبیعت و اشکال طبیعی نشان می‌دهند.

پل‌ها

از نظر نمادین، پل می‌تواند نشان‌دهنده ارتباط میان حوزه آسمانی و زمینی یا گذر از یک وضعیت وجود به وضعیت دیگر باشد، اما با اتکا بر جای نصب ویژه یک پل، آن می‌تواند از کیفیتی تصویری حکایت کند و نشانه‌ای بشود که جایی را (گاهی کل یک کشور) در ذهن ما تداعی کند.



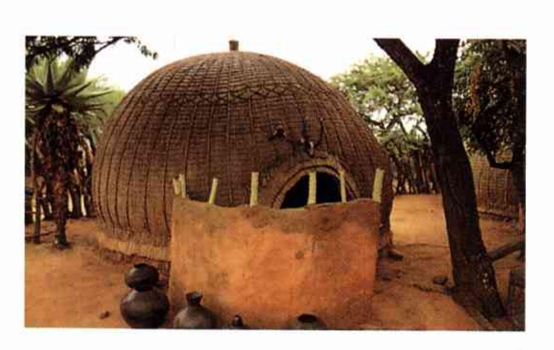
تصویر یک شهر
سبک معماری گوتیک هنوز هم کارکرد دارد. پل برج لندن، مهندسی دوره ویکتوریایی بود که شاهکاری از دوره بخار[1] به شمار می‌آمد و هنوز هم به عنوان تصویری گردشگری از شهر پایتخت بریتانیای کبیر به صورتی نمادین مطرح است.



مرکز غرور ملی
در ۱۹۳۲، پل سیدنی‌هاربور[2] کامل شد که تصویری اسطوره‌ای از سیدنی و خود استرالیاست و نشانگر آزادی و فرصت برای ملتی جدید است.

تاثیرات طبیعت

بسیاری از مردم، خانه‌ها را از مواد طبیعی می‌سازند. از کلبه‌های خشتی در آفریقا تا کلبه‌های برفی از بلوک‌های یخ در قطب شمال. در جوامع جدید هم شوق «بازگشت به طبیعت» به صورت روزافزونی از طریق معماری آگاه به مسائل زیست محیطی بیان می‌شود.



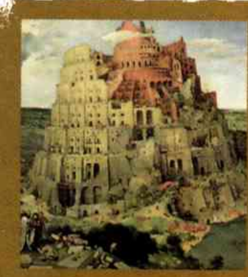
سکونت بر روی زمین
خانه‌های زولویی (در جنوب آفریقا) همیشه گرد هستند. سمت راست خانه مربوط به مرد و در سمت چپ، زن قرار می‌گیرد. معتقد بودند که محوطه‌ای که برای ذخیره کردن وسایل آشپزخانه و چیزهای باارزش است، به ارواح تعلق دارد.



هماهنگی با طبیعت
طرح ریزش آب از فرانک لوید رایت[3] در پنسیلوانیا، تصور او را از معماری طبیعی نشان می‌دهد. با تقلیدی از الگوی لبه‌های صخره‌ها، خانه‌ها در مجموعه‌ای از صفحه‌های بازویی از بالای آبشار به سوی پایین سرازیر می‌شوند که تجسم این آرمان است که مردم می‌توانند در هماهنگی با طبیعت زندگی کنند.

برج بابل

برج بابل، برجی کتاب مقدسی، اما با پیشینه‌ای واقعی است. برج بابل قدیمی، هرمی پله‌دار بود. بابلی‌ها تصمیم گرفتند تا برجی بسازند که به آسمان‌ها برسد، اما خداوند، برطبق کتاب مقدس باعث شد تا سازندگان به زبان‌های بسیار گوناگونی صحبت کنند و نتوانند یکدیگر را بفهمند و از این رو برج هرگز کامل نشد. بنابراین، این برج نمادی از تکبر انسان است.



غرور انسان
داستان اسطوره‌ای این برج در سفر پیدایش کتاب مقدس بیان شده و تذکری نمادین است از طغیان انسان در برابر خداوند «غرور قبل از سقوط».

معماری زنانه

شکل‌های خاصی در این طرح ساختمان‌ها، خواه در طرح و نما یا در تزئینات وابسته به آن به کار می‌رود که به محض مشاهده تداعی‌گر مطالبی است که از آنها به ما خبر می‌دهند. یعنی ساختارهای کم ارتفاع و «پوشیده» در شکل مونث هستند، در صورتی که ساختارهای مرتفع در شکل مردانه‌ای «برمی‌خیزند». ساختمان‌های زنانه‌ای که از شکل‌های منحنی استفاده می‌کنند، نمادی از امنیت و سلامت رحم هستند.



آمفی تئاتر
یکی از بزرگ‌ترین آثار معماری رومی، این سالن بزرگ در روم است که نمادی جالب از امپراتوری و قدرت است و امروزه اثر تاریخی مهمی در «شهر ابدی» (یا روم) در ایتالیاست. شکل بیضوی آن نمادپردازی حفاظتی و زنانه دارد و پوشش رحم مانند را نشان می‌دهد.



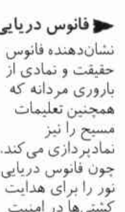
قلعه
قلعه‌ها، شبیه به قلعه بودیام[4] در ساسکس[5] شرقی (در جنوب شرقی انگلستان)، زمانی برای اشراف و رعایای آنها، در زمان‌های جنگ، امنیت را تامین می‌کرد. قلعه به وسیله خندق محاصره می‌شد. نمادپردازی مونث به صورت حفاظت و پرورندگی بسیار قوی است، اما قلعه نمادی از توانمندی و قدرت را هم نشان می‌دهد.

معماری مردانه

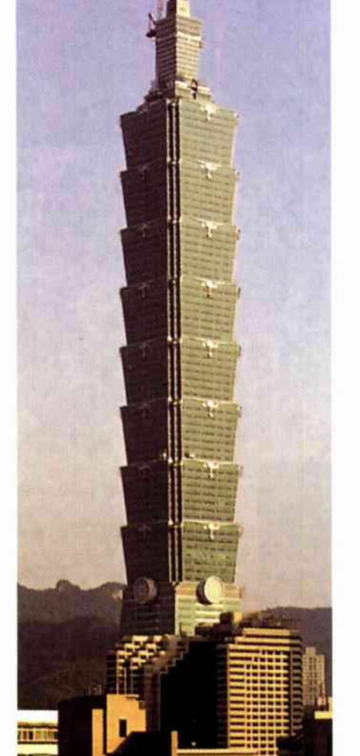
برج نمادی از قدرت است و در معنای ضمنی فالوسی خود، برتری مردانه را نشان می‌دهد. انسان‌ها (و ملل) سعی داشته‌اند از منارهای مخروطی در قرون وسطی گرفته تا آسمانخراش‌های جدید، تفوق خود را از طریق ارتفاع عمودی و جاه‌طلبانه بیان کنند، در همین ارتباط، بارزترین نماد متاثرکننده احساس مصونیت یک ملت، حمله تروریستی فاجعه‌آمیز به مرکز تجارت جهانی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است.



آسمانخراش
از ۱۹۳۱ ساختمانی دولتی امپایر[6] برای ۴۰ سال، بلندترین ساختمان جهان بود. امروزه این علامت آرت‌دکو[7] (سبک هنری تجملی در جهت مدرنیسم)، نماد مردانه همراه با غرور را در خودباوری و جاه‌طلبی مهار نشده آمریکا نشان می‌دهد.



فانوس دریایی
نشان‌دهنده فانوس حقیقت و نمادی از باروری مردانه که همچنین تعلیمات مسیح را نیز نمادپردازی می‌کند. چون فانوس دریایی، نور را برای هدایت کشتی‌ها در امنیت حفظ می‌کند، درست به مانند روحی که به سوی ایمان می‌رود.



برج تایپه[8]
یکی از بلندترین ساختارها در دنیاست. تایپه، صدوبکمین طرحی است که منعکس‌کننده معابد بودایی و چینی و ساقه بامبو است. بنابراین نمایانگر تاریخ فرهنگی تایوان و همچنین بلندپروازی در قرن بیست و یکم است.

نمادپردازی دوگانه

بسیاری از ساختمان‌ها هر دو نشانه‌های زنانه و مردانه را دارد. قصر پورتالا[9] در تبت که وقف بودی ستوده اولوکیتشوره است که او هر دو شکل مردانه و زنانه را دارد. گنبد هم می‌تواند مردانه و زنانه باشد همچون منطقه ۰۲ لندن که همه چیز را در برمی‌گیرد که حاکی از پرورندگی معرفت و هنر است.



قصر
قصر پورتالا در لهاسا (۱۶۴۵-۱۶۹۵) نمادی از تبت و همچنین بودایی تبتی است (زمانی خانه رهبران معنوی تبت یعنی دالایی لاما بود). این قصر از برجستگی بلندی سربرآورده است. قصر طلا، سفید، و قرمز شکوهمند، چشم‌انداز حیرت‌انگیزی را ایجاد می‌کند.



گنبد
منطقه ۰۲ لندن، همانند گنبدها در دوران قدیم، چتری کیهانی را نشان می‌دهد. گنبدها از دوران رنسانس در ساختمان‌های دولتی برای نمادپردازی قدرت دیده می‌شوند.

همچنین ببینید:
باروری و تولد بچه صص ۱۲۳-۱۲۰
معماری دینی صص ۲۳۱-۲۲۸
مکان‌های مقدس صص ۲۳۳-۲۳۲

1- Steam - driven
2- Sydney harbour
3- Frank lloyd wright
4- Bodiam
5- Sussex
6- Empire
7- Art deco
8- Taipei
9- Portala

معماری دینی

معابد، مساجد، کلیساها و زیارتگاه‌ها مکان‌های عبادت هستند و از این رو همواره مملو از یاد و تذکر باورهای اصلی عبادت‌کنندگان در ارتباط با خداوند. معماری‌های دینی هم پیچیده است و هم بسیار نمادین. مناره‌های مخروطی، برج‌ها، مناره‌ها و گنبدها، مومنان را (به وسیله زنگ یا اذان موذن به نیایش فرامی‌خوانند) از دور دست و نزدیک می‌خوانند تا به دنیایی معنوی و آسمانی رو گردانند.



تزئین

شناختن مکان‌های دینی توسط نمادهای تزئینی آنها صورت می‌پذیرد نظیر صلیب، ستاره یا هلال ماه و همچنین مسجمه‌های خدایان، قدیسان و دیگر شکل‌ها و قالب‌های مقدس که در سنگ، چوب یا شیشه کنده‌کاری می‌شود. گستره نمادپردازی‌ها از ناودان‌های کلیساهای جامع در دوران قرون وسطی که نشانگر آتش جهنم و لعنت و نفرین است تا خطاطی‌های زیبا که نمایشی از قرآن است، تغییر می‌یابد.



فضای داخلی با قدیسان
فضاهای داخلی کلیساهای کاتولیک سرشار از نمادپردازی و تزئین هستند. نمادپردازی در مجسمه‌ها، نقاشی‌ها و سایر نقش و نگارهای دیگر آشکار می‌شود. گنبد اکوتلان بازیلیکا[۴] (مکان زیارتی وقف مریم باکره) در شهر تلاکسکالا[۵] در مکزیکو (در بالا) تصویری از مریم و حواریون را دارد.

فضای داخلی کلیسای لوتری
اکثرا در شمال غربی اروپا بنا شده‌اند. کلیساهای لوتری بر اهمیت متن مقدس تاکید دارند به همین دلیل در این کلیساها، استفاده از شکل‌های هنری پرتجمل ممنوع است و فضای داخلی تزئین نمی‌شود. در این مورد تاکید بر نماد صلیب است.



شیشه رنگی
به صورت سنتی، پنجره‌های با شیشه رنگی، داستان‌های کتاب مقدس و زندگی قدیسان را از طریق طرح‌دار کردن شیشه‌های رنگی «وضوح می‌بخشد.» این نمونه، قدیس بونو[۱] را در کلیسای قدیس وینفرد[۲] در شهر هولی ول[۳] در ولز نشان می‌دهد.





کاشی‌های اسلامی
کاشی‌های تزئین شده، ویژگی زینت‌بخشی در بسیاری از مساجد اسلامی است.
طرح‌های هندسی نمادینی که از قرآن برداشت شده و همچنین نگاره‌هایی از گیاهان مورد توجه قرار می‌گیرند.

معبد کائو دای[۶]
معبد اصلی کائو دایی (دینی توحیدی در ویتنام)، نظام عقیدتی است که ادیان بزرگ دنیا را با هم تلفیق می‌کند تا صلح را ترغیب کند. این معبد کائودای («برج بلند یا قصر») در نه سطح ساخته شده تا نه پله به سوی بهشت را منعکس کند. سقف به رنگ آسمان آبی با ابرهای سفید است که نشان‌دهنده آسمان‌هاست.

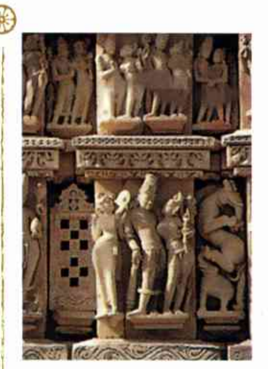




کنیسه
شریعت یهودی تنها مرجع و راهنمای عمومی را به شکل کنیسه در نظر می‌گیرد و این‌گونه تعلیم می‌دهد که این مکان می‌بایست پنجره داشته باشد چون در ورای این مکان مقدس، دنیایی وجود دارد که در آن بایستی کارهای خوب انجام شود. کنیسه کوپا[۷] در شهر کراکو[۸] در لهستان (بالا) برای فقرا در ۱۶۴۳ بنا شد.

جهت

جهتی که ساختمان دینی در آن سو بنا می‌شود به مقدار زیادی نمادین است. سمت شرق، جهت طلوع خورشید و نمادی از تولد است و غرب، جهت غروب و نمادی از مرگ و تولد مجدد است. بسیاری از کیش‌های باستانی، خورشید را می‌پرستیدند و ساختارهای مقدس آنها یا زیارتگاه‌هایشان به سوی فعالیت خورشید و چرخه‌های آن گرایش داشت.



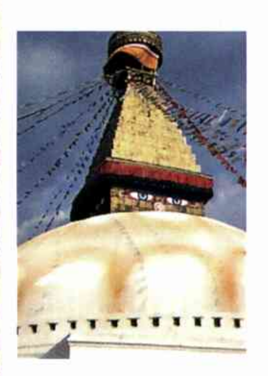
مجسمه نقش برجسته
هند به خاطر مجسمه‌های نقش برجسته‌اش در معابد و زیارتگاه‌ها مشهور است. مجسمه، نمودهایی را از بسیاری از ایزدبانوان و خدایان نشان می‌دهد. در بالا، این هیئت‌های برجسته از موجودات آسمانی در معبد پارشوانات[9] در شهر خاجوراهو[10] در هند مرکزی قرار دارند.



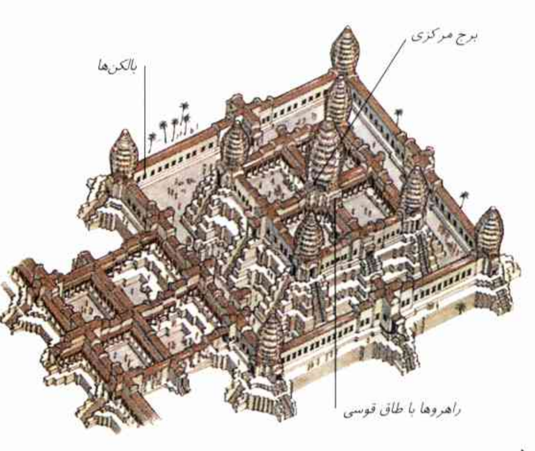
محراب
محراب، فرورفتگی در دیوار مسجد است که قبله یا جهت مکه را نشان می‌دهد که مسلمانان بایستی به سوی آن نماز بخوانند.



گربهه گریهه[13]
در معابد هندو، هیچ فضای داخلی برای عبادت وجود ندارد. تصویر اصلی در گربهه گریهه و به معنای دقیق «اتاقک رحم» قرار دارد. سایر تصاویر در فرورفتگی‌هایی در جهات اصلی چهارگانه واقع شده‌اند.



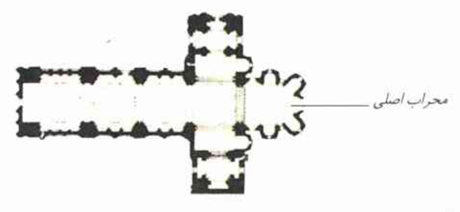
چشم استوپای نپالی
استوپاها در آغاز تل خاک‌هایی برای تدفین بودند و نمادی از ورود بودا به نیروانا به حساب می‌آمدند و در این نمونه، چشم‌های بودا بر هارمیکا[11] (طبقه‌ای کوچک در بالای استوپا، گاهی چتری به نشانه احترام و تقدس بر بالای هارمیکا قرار می‌گیرد) بر استوپای بودانات[12] در نپال، تذکری برای همه کسانی است که امکان روشن‌شدگی برای آنها وجود دارد.



انگکور وات[14] (مجموعه‌ای از معابد که در کامبوج برای ویشنو ساخته شد و بعد به معبدی بودایی تبدیل شد)
مجموعه معبد مربوط به قرن ۱۲ در انگکور در شهر کامبودیا[15] (پادشاهی در جنوب شرقی آسیا بین تایلند، ویتنام و لائوس) برای حاکم خمر یعنی پادشاه سوریا وامان[16] دوم ساخته شد. معبد و برج‌های بلند آن نشانگر کوه مرو است یعنی کوهی که خانه خدایان هندو است. (وات: واژه‌ای خمری برای معبد)



نگهبانان در
ژنرال‌های امپراتوری چین باستان در حالت جنگ و شیرهای نگهبان امپراتوری، تصاویر دروازه‌ای عامه‌پسند و محبوب در معابد چینی هستند. این باور وجود دارد که آنها از ورود دیوان و ارواح جلوگیری می‌کنند.



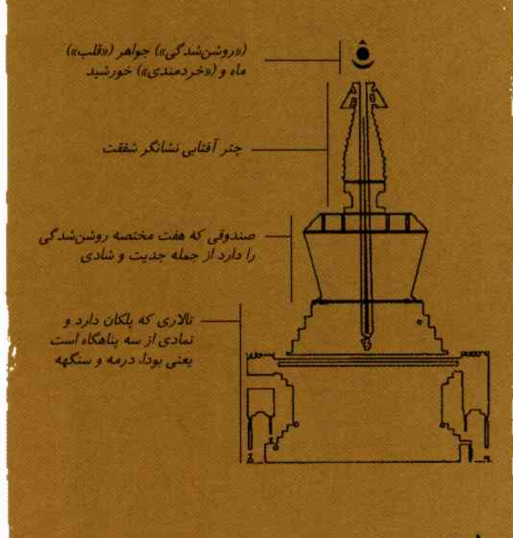
جهت کلیسا
بسیاری از کلیساها به شکل صلیبی ساخته می‌شوند که رو به شرق دارد و نمادی از ایمان مسیحی است. آنها همیشه به گونه‌ای قرار گرفته‌اند که محراب اصلی در انتهای شرقی کلیساست و رو به سرزمین مقدس یا فلسطین دارد.

پاگودا و استوپا

آنها ساختارهای بسیار نمادینی هستند. در اصل به عنوان مکان‌های تدفین ساخته می‌شدند و گاهی حاوی بقایا و آثاری از بودا یا سایر موضوعات مقدس است. شکل پاگودا (معبد چینی) اغلب می‌تواند با شکل نشسته بودا در حالت مراقبه، یکی گرفته شود، پس می‌تواند به عنوان کمکی برای مراقبه و نمادی از نیروانا به کار رود.



پاگودای چینی
یک پاگودای چینی به وسیله طبقاتش که اغلب هفت تا نه تاست، شناسایی می‌شود. طبقات مجزا، همان‌طور که به سوی بالا می‌روند، کوچک‌تر می‌شوند و سطوح مختلف بهشت و مراحل رسیدن به روشن‌شدگی را نمادپردازی می‌کند. پاگودا شبیه به استوپاهای قدیمی هند، نمادی از مسیر به سوی روشن‌شدگی است.



شکل استوپا
تعداد بالکن‌ها و شکل‌های مختلف استوپا بر مبنای تعلیمات بودیسم است. هدف و نیت آنها تمرکز بخشیدن به آگاهی است و ضرورت وجود پله‌ها به سوی بالا، برای رسیدن به روشن‌شدگی است. در این مثال، استوپا به صورت بودا ساخته شده که تاجی بر سر دارد و در حالت مراقبه بر روی تخت نشسته است.

1- St. beuno
2- St. Winefride
3 - Holywell
4- Ocotlan basilica
5 - Tlaxcala
6- Cao dai
7 - Kupa
8- Krakow
9 - Parshvanath
10- Khajuraho
11-Harmika
12- Boudhanath
13- Garbha griha
14- Angkor wat
15- Cambodia
16- Suryavarman

همچنین ببینید:
کوه‌ها صص ۲۹_۲۸ اسلام صص ۱۸۳_۱۸۰
معماری صص ۲۲۷_۲۲۶
پله‌هایی به آسمان صص ۲۳۷_۲۳۶





بورو بودور[1]

در قرن‌های هشتم و نهم در جاوه ساخته شد و بزرگ‌ترین بنای یادبود بودایی در جهان است. این بنا با ۵۰۴ مجسمه از بودا و ۱۴۶۰ قاب سنگی کنده‌کاری شده که داستان‌های بودایی را تصویر می‌کند، تزئین شده. بورو بودور کتاب عظیمی است که روشن‌شدگی و مسیر دستیابی به آن را نمادپردازی می‌کند. سرسپردگان با قدم زدن در اطراف زمین پلکانی آن و خواندن تصویرهایی که بر دیوارهای این گالری حکاکی شده، همان‌گونه که به قله و اوج نزدیک می شوند، از نظر مادی و معنوی نیز صعود می‌یابند.



۱. قاعده (کامادهاتو[2])

نقش برجسته‌ها در قاعده بورو بودور نشانگر کامادهاتو (قلمرو آرزوها و خواسته‌ها) است و انسان‌هایی را نمادپردازی می‌کند که باز هم اسیر شهوت می‌شوند.

۲. چهار طبقه بالایی

نقش برجسته‌های چهار طبقه بالایی نشانگر روپادهاتو[3] (قلمرو شکل) است و انسان‌هایی را نمادپردازی می‌کند که خود را از دست شهوت‌ها رها ساخته‌اند اما باز هم در قید غرور و تکبر هستند.

۳. سه بالکن بالاتر

بر روی بالکن‌های گرد، مجسمه‌های بودا بر گنبدهایی در داخل حفره‌هایی قرار گرفته‌اند که نشانگر آروپادهاتو[4] (قلمرو بی شکلی) هستند و مردمی را نمادپردازی می‌کنند که رها از شهوت و ظواهر هستند.

۴. بالای بالکن‌ها

این ساختار بر تپه‌ای به شکل هرمی پله‌دار از شش طبقه مستطیلی شکل برپا شده است. بالای بالکن‌ها را آروپا[5] می‌نامند که نمادی از نیروانا[6] است که نقل شده که بودا در آنجا اقامت دارد.

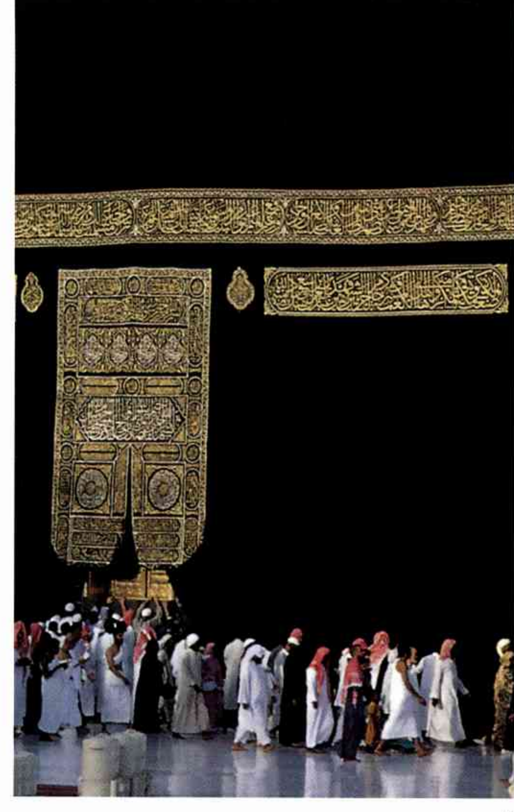
۵. شکل مندله‌ای

زمانی که از بالای بورو بودور نگریسته شود، شبیه به یک مندله است که استعاره‌ای بصری برای کیهان در نظر گرفته می‌شود. شکل اصلی آن به صورت دایره‌ای است که به وسیله مربعی محصور است که در وسط هر ضلع «در»ی دارد که رو به چهار جهت اصلی دارند (چهار عنصر بودایی). مندله‌ها در اهداف مراقبه‌ای کارکرد دارند، اگر چه هیچ‌گونه شواهدی در زمان معاصر از این کارکرد وجود ندارد. اما مراقبه هنوز شبیه همان روشی انجام می‌شود که قبلا انجام می‌شد.

1- *Boro budur*
2- *Kamadhatu*
3- *Rupadhatu*
4- *Arupadhatu*
5- *Arupu*
6- *Nivana*

مکان‌های مقدس

در هر فرهنگی، مکان‌ها و فضاهایی وجود دارد که آکنده از تقدس است که از طریق صدها و هزاران سال عبادت حاصل شده است. این مکان ممکن است به وسیله انسان‌ها ساخته شده باشد نظیر معابد و اهرام و یا از طریق طبیعت، نظیر رودخانه‌ها، صخره‌ها و درختان. دنیا با مکان‌های مقدسی مشخص شده است که به آگاهی عمومی وارد شده‌اند خواه مملو از اهمیت دینی باشند یا فرهنگ عامه و در حد خودشان نمادهای فرهنگشان شده‌اند.



کعبه
ساختاری مکعبی در مسجدی بزرگ در مکه کعبه نامیده می‌شود و مرکزی برای دین اسلام است. مسلمانان اگر استطاعت داشته باشند یک بار در طول عمر خود حج («زیارت») را انجام می‌دهند. زائران هفت بار به دور کعبه می‌چرخند.



کوه تای[2]
این کوه صرفا شبیه به کوه المپ، خانه خدایان نیست بلکه کوه تای خودش خدا در نظر گرفته می‌شد و پسر امپراتور آسمان بود. امپراتوران چینی، آن را به عنوان مقدس‌ترین قله برای تقریبا ۲۰۰۰ سال تکریم می‌کردند.



دلفی[3]
دلفی خانه پیشگوی اسرارآمیز دنیای مدیترانه‌ای باستان بود و غرق در افسانه است. در اینجا مکان مقدس ایزدبانوی زمین یا گایا و حریم خدای یونانی آپولو قرار دارد. در کنار آن، کوه پاراناسوس[4] است که در افسانه‌های یونانی برای موزها[5] (الهه‌های هنر و دانش) مقدس است.



چالما[1]
غار مقدس چالما مربوط به دوره پیش کلمبیایی در مکزیکو که توسط قبایل سرخپوستی آمریکایی و در جستجوی درمان استفاده می‌شد. این مکان و آئین به وسیله ساکنان اسپانیایی که کلیسایی زیارتی را در آنجا در دهه ۱۵۳۰ ساختند، تقلید و اتخاذ شد. از آن پس این صومعه سلطنتی و جای مقدس، مکان مقدس مسیحی باقی‌ماند و زائران برای سپاسگزاری از اجابت دعا و یا در جستجوی درمان بدانجا می‌آمدند.



استون هنج[6]
در حدود ۲۰۰۰ ق. م ساخته شده است و شاید به عنوان ساعت ستاره شناسانه‌ای یا ماشینی حساب کیهانی به کار می‌رفت. ظرفیت این مکان برای تعیین تاریخ‌های انقلاب و اعتدال مهم بود چون قبایل قدیمی به خورشید و ماه همچون موجوداتی مقدس می‌نگریستند. چرخه‌های ماه، فصول و کسوف و خسوف می‌توانستند از طریق ترکیب سنگ‌ها مشاهده شوند و در آئین‌های مقدس، بزرگ داشته شوند.



معبد پراکو[7]
مقدس‌ترین زیارتگاه بودایی در تایلند (معبد بودای سبز)، در بانکوک است. پادشاه تایلند سالی سه بار پوشش این بودا را تغییر می‌دهد.



بوده گایا[8]
نمادی از روشن‌شدگی بودا در نزدیکی بیهار در هند که برای بودائیان مکانی مقدس است. در اینجا معبد مهابودهی[9] در کنار بودهی قرار دارد که گفته شده که در زیر آن بودا به روشن‌شدگی نایل شد.



جاسناگورا[10]
صومعه جاسناگورا در لهستان یکی از بزرگ‌ترین مکان‌های زیارتی کاتولیک در دنیا و نمادی برای لهستانی‌ها از دین و کشورشان است. آنجا خانه تمثال «بانوی ما» مریم در شهر چستوچوا[11] است.



کلیموتو[12]
آتشفشانی در جزیره اندونزیایی فلور[13] است. کلیموتو شامل سه دریاچه با رنگ‌های متفاوت است که معتقدند اقامتگاه مردگان است و هرکدام خانه ارواح برطبق زندگی آنهاست.

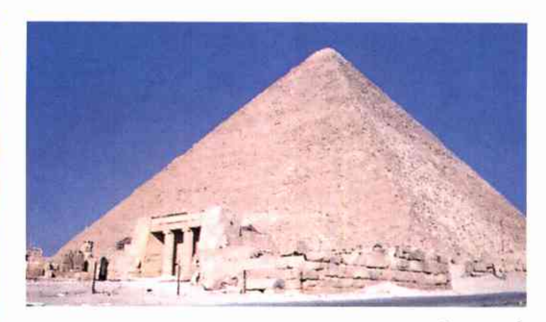


هنر صخره‌ای

هنر صخره‌ای بومی استرالیایی و پیشاتاریخی، اولین کتاب‌های تصویری بودند که قصه‌گویی آنها به وسیله سنگ‌نوشته‌ها، تصویرنگاره‌ها و نقاشی‌های در غار انجام می‌شد. این زبان اشاره‌ای بسیار نمادین، در حدود ۱۰۰۰۰ سال بر اهرام قدمت دارد. ارتباط قوی با مناظر و هر مخلوق زنده‌ای که مورد مواجهه قرار می‌گرفت، بنیانی را برای این هنر شکل می‌دهد.

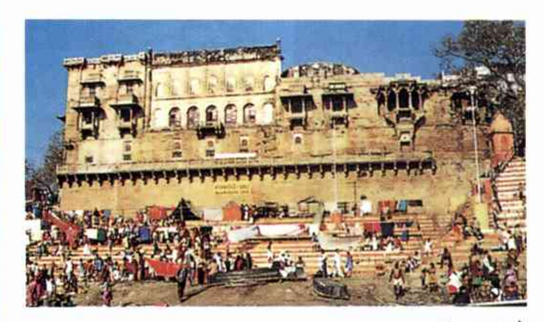
صخره روزنامه‌ای یوتا[17]
صخره روزنامه‌ای، صخره سنگ تراشیده ماندگاری در صخره‌ای سنگ ماسه‌ای در صحرای یوتا در آمریکاست که فعالیت‌های انسانی را در گستره زمانی در حدود ۲۰۰۰ سال را ضبط می‌کند و شامل نمودهایی از فرهنگ‌های سرخپوستی آمریکایی شامل قبایل آناسازی[18] و ناواجو[19] است.

لاسکائوکس[20]
نقاشی صخره‌ای پیشاتاریخی در مجموعه غار لاسکائوکس در فرانسه که تاریخ آن به ۱۳۰۰۰_۱۵۰۰۰ ق.م برمی‌گردد. آنها حیوانات، نمایش‌هایی از انسان و علامات را تصویر کرده‌اند. غارها احتمالا برای هر دو مورد، آئین‌های صید و آئین‌های جادویی استفاده می‌شد.



اهرام بزرگ
خیلی بیشتر از قبری عظیم برای حفاظت از فرعون است. اهرام شاید نشانگر ورودی تزئین شده غول‌آسایی باشد که از طریق آن پادشاه مصر باستان می‌توانست به خدای خورشید و آسمان بپیوندد.

قدیس پطرس در روم
در سال ۶۴م، قدیس پطرس شهید شد و ۳۰۰ سال بعد کنستانتین، اولین امپراتور مسیحی روم، در این مکان کلیسایی را ساخت. امروزه کلیسای صدر قدیس پطرس در واتیکان، مرکز معنوی برای کلیسای کاتولیک رومی است.



واراناسی[14]
در کنار گنگ واقع است. مکان زیارتی بزرگی در هند که مقدس‌ترین مکان برای هندوان در مورد مرگ و مرده‌سوزی است. رودخانه گنگ، آگاهی الهی و بدین ترتیب فناناپذیری را نمادپردازی می‌کند.





تئوتی هواکان[15]
مجموعه شهری ازتکی در مکزیک که اهرام خورشید (در بالا) را در خود جای داده و با نمادهای زیادی کنده‌کاری شده است از جمله تصاویر خدایان باران و خدای کیتزالکواتل[16] یا خدای افعی که با پر تزئین شده.



کلیسای مقبره مقدس
یکی از مقدس‌ترین مکان‌های روی زمین بر جایگاه قبر فرضی عیسی است. معتقدند که نمازخانه‌ای کوچک در کلیسای مقبره مقدس در اورشلیم، مقدس‌ترین مکان برای مسیحیان است.

همچنین ببینید:
کوه‌ها صص ۲۹_۲۸
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸
معماری صص ۲۲۷_۲۲۶
معماری دینی صص ۲۲۹_۲۲۸

1- Chalma
2- Tai
3- Delphi
4- Parnassus
5- Muses
6- Stonehenge
7- Phra Kaew
8 - Bodh gaya
9- Mahabodhi
10- Jasna gora
11- Czestochowa
12- Kelimutu
13- Flore
14- Varanasi
15-Teotihuacan
16 - Quetzalcoatl
17- Utah
18- Anasazi
19- Navajo
20- Lascaux

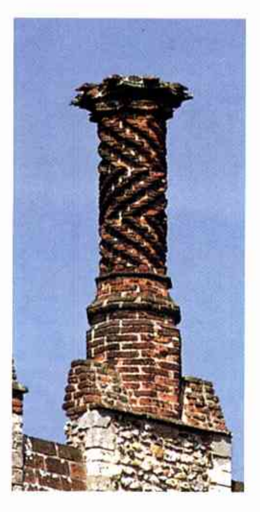
ساختمان‌ها

اگرچه معماران، بنا را با این نیت طرح‌ریزی می‌کنند که هم کارکرد داشته باشد و هم از نظر زیبایی شناختی، خوشایند به نظر برسد، اما برای بیشتر مردم، عناصری که خانه‌ای را کامل می‌کنند صرفاً جنبه قابلیت استفاده و کاربردی آن است. در شرق، هماهنگی و جهت‌گیری داخل و نمادی خارجی ساختمان مستقیما با سلامت معنوی شخص پیوند دارد. فنگ شویی یا روش چینی باستان هم در بسیاری از ساختمان‌های غربی جدید به کار می‌رود تا تعیین جای اتاق‌ها و وسایل درون آنها برای دفع ارواح شیطانی و شانس و اقبال بد، بهینه باشد.

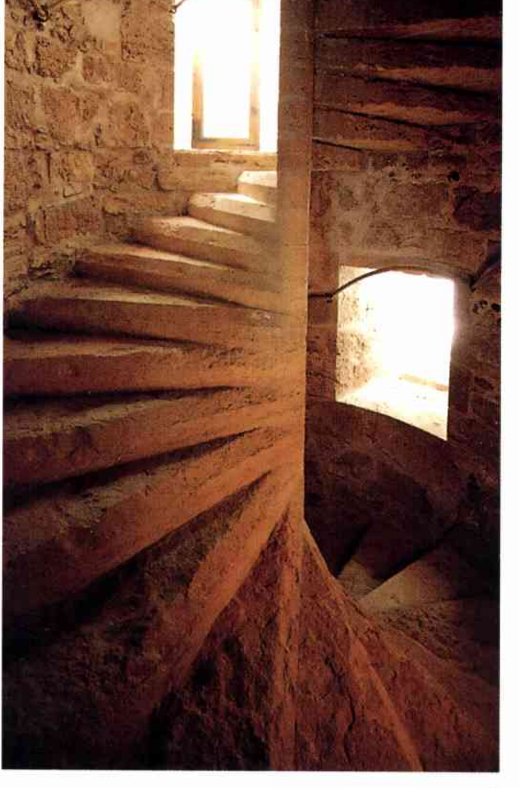




پنجره
درست به مانند چشم است و با «پنجره روح» پیوند دارد. پس پنجره به صورتی نمادین به مدتی طولانی به عنوان «چشم روح» در نظر گرفته می‌شده است که به نور حقیقت اجازه ورود بدهد. نمونه شیشه رنگی، این کار را با نمادپردازی انجام می‌دهد و تاریکی غفلت را روشن می‌سازد.



دودکش
دودهای اجاق که از طریق دودکش خارج می‌شوند نشانگر رهایی از فضایی بسته و از وضعیتی خاکی به آسمان‌هاست. در ابتدا که بابانوئل که از دودکش پایین می‌آمد، به عنوان نمادی از اقتدار الهی مورد توجه بود و از آسمان‌ها، هدایایی را منتقل می‌کرد. دودکش و بخاری پاک‌کن نشانگر اقبال خوب هستند.

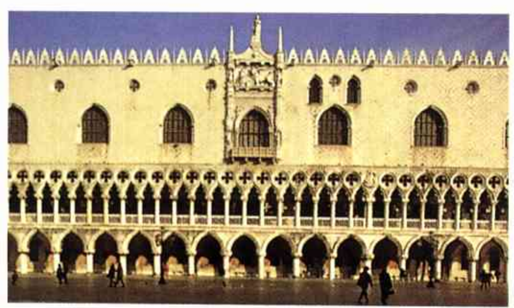


پلکان
راه‌پله نشانگر پله‌هایی به سوی جاده‌ای معنوی برای رسیدن به معرفت و روشن‌شدگی است. همچنین می‌تواند نمادی از حرکت به سوی پایین و نزول به تاریکی و غفلت را داشته باشد. راه پله‌ای مارپیچی که ابتدا و انتهایش دیده نمی‌شود، نمادی اسرارآمیز است.



بالکن
هم خارج است و هم بخشی از ساختمان. یک بالکن نشان‌دهنده‌ی ناهمخوانی و تردید و هم ایهام و آدم مرموز است چون تا حدودی مخفی می‌سازد و تا حدودی آشکار. از نظر تاریخی، بالکن‌ها «تکیه‌گاه و پشتیبان» و سبک زندگی مرفه را نمادپردازی می‌کنند.

ستون
ستون نشانگر پیوستن آسمان و زمین است و اغلب تزئین می‌شود تا این پیوند برجسته گردد.





نما
وجه آشکار یک ساختمان نشان می‌دهد که شخص می‌خواهد در دنیا چگونه ظاهر بشود. نمایی باز با پنجره‌های زیاد، دلالت بر صراحت، گشاده‌رویی و صداقت دارد. در صورتی که نمایی بدون پنجره با حیاطی محصور، حکایت از مخفی‌کاری و وضعیت مرموز دارد. نقش و نگار تزئینی، منزلت اجتماعی و قدرت را اعلام می‌دارد.



اتاق زیر شیروانی
در زیر سقف قرار می‌گیرد و اغلب انباری خانه است و پر از اسباب‌بازی‌ها و یادگاری‌های قدیمی. به صورت نمادین نشانگر حقیقتی فراموش شده یا نیمه از یادرفته است که منتظرند تا برای جستجوگر آشکار شوند.



زیرزمین
زیرزمین به صورت نمادین ـ سرداب یا انبار ـ اغلب با سقفی قوسی نشانگر دنیای زیرین است. قبرها زیر دنیای آدمیان و آسمان‌ها، قرار می‌گیرند. در برخی فرهنگ‌ها، خانه‌ها بر پایه‌های بلندی در بالا قرار می‌گیرند و فضای زیرین خانه‌ها (جایی که حیوانات اهلی نگهداری می‌شوند) نمودی از حوزه‌های پایین‌تر است.



اتاق قوسی
گذرگاه سرپوشیده، گذر از یک وضعیت وجود به مرحله دیگری را نمادپردازی می‌کند. در آئین‌های تشرف که یک فرد از زیر طاق قوسی عبور می‌کند، به صورت نمادین دوباره متولد می‌شود. گذرگاه قوسی قدیس لوئیس نشانگر گذرگاهی به غرب آمریکای تاریخی است.



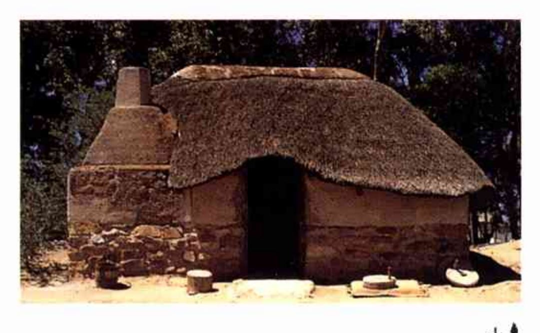
دیوار
نمادی از توانمندی، تنهایی و زندگی خصوصی و محدوده‌سازی است. دیوار، داخل بنا یا باغ را محصور می‌سازد و حفاظت می‌کند. در برخی موارد همانند حصار باریکه غزه یا دیوار بزرگ چین، نشانگر تقسیم‌بندی، انزوا و جدایی است.



کف
قلمرو زمین میان آسمان (بام) و جهنم (فضای زیر کف یا زیرزمین) با کف نشان داده می‌شود. گاهی کف با نمادها و الگوهایی تزئین می‌شود.

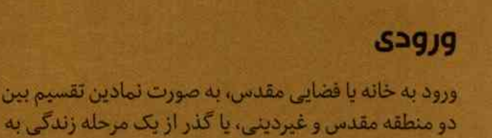


گنبد
گنبد از قدیم و از طریق ادیان و فرهنگ‌های متفاوت، قلمرو خدایان و قوس آسمان است. به همین دلیل گنبد داخلی بسیارها از کلیساها و معابد با ستارگان و دیگر موضوعات آسمانی نقاشی می‌شود.

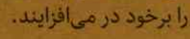


بام
نمودی مونث دارد چون اصلی پناه‌دهنده است. بام، بنا را از نیروهای شر مصون نگه می‌دارد. همچنین فضایی مقدس است که آسمان‌ها با خدایان و فرشتگان را نمادپردازی می‌کند و در ساختمان‌های مقدس، اغلب آنها را نشان می‌دهد. ناودان‌ها اغلب برای افزایش قدرت حفاظتی اضافه می‌شوند.

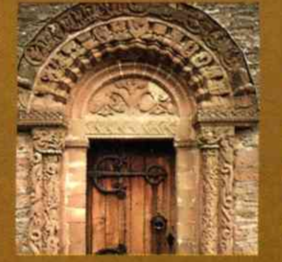
ورودی

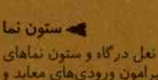


ورود به خانه یا فضایی مقدس، به صورت نمادین تقسیم بین دو منطقه مقدس و غیردینی، یا گذر از یک مرحله زندگی به مرحله دیگر، یا گذر از زندگی به مرگ را مشخص می‌کند. برای اطمینان از در امان بودن ورودی از تاثیرات شرور، مردم نگاره‌هایی را بر تکیه‌گاه‌های پیرامونی، کنده‌کاری می‌کنند یا «توتم»‌های نمادینی نظیر نعل اسب یا کوبه در را برخود در می‌افزایند.



کوبه در
اگرچه کوبه در می‌تواند با نگاره‌ای از آناناس، مهمان‌نوازی را نمادپردازی کند، یا با نعل اسب و یا شبدر چهاربرگ، نمادی از اقبال خوب باشد، اما صدای کوبه در می‌تواند به عنوان علامتی از تقدیر اجتناب‌ناپذیر یا مرگ نزدیک شونده تفسیر شود.





ستون نما
نعل درگاه و ستون نماهای پیرامون ورودی‌های معابد و کلیساها، اغلب با خدایان نگهبان و محافظ کنده‌کاری شده‌اند و شامل نمادهای اعطای اقبال خوب به کسانی هستند که وارد می‌شوند. در کشورهای شرقی، نیلوفر آبی نگاره‌ای محبوب است.



تالار
تالار چه از نظر عملی و چه استعاره‌ای، مکانی برای گذر است که به سوی سایر درها و گذرگاه‌ها هدایت می‌کند و در زمانی‌که چندین «در» به سوی معنویات یا امکاناتی جدید یا چیزهای دیگر باز است. لحظه انتخاب را در زندگی نمادپردازی می‌کند.

همچنین ببینید:
اسلام صص ۱۸۳ ـ ۱۸۰
معماری صص ۲۲۷ـ ۲۲۶
معماری دینی صص ۲۳۱ ـ ۲۲۸
مکان‌های مقدس صص ۲۳۳ـ ۲۳۲
پله‌هایی به آسمان صص ۲۳۷ ـ ۲۳۶



▲ نردبان یعقوب

احتمالا شناخته‌شده‌ترین نردبان در نمادپردازی غربی، نردبان یعقوب است. در عهد عتیق آمده که یعقوب از خشم برادرش می‌گریزد و بر روی سنگی به عنوان بالش دراز می‌کشد. او نردبانی را به سوی آسمان خواب می‌بیند که فرشتگان از آن بالا می‌روند. خداوند در بالای نردبان به یعقوب در طول سفرش، نویدهایی برای حفاظت و رحمت می‌دهد. بنابراین، نردبان نمادی از آمدورفت بین آسمان و زمین می‌شود.



پله‌هایی به آسمان



یك نردبان یا راه پله می‌تواند نشانگر دستیابی به تعالی یا نزولی پرشیب به دنیای زیرین مشتعل باشد و هر پله یا جای پا، مرحله‌ای معنوی یا سطح جدیدی از آگاهی در مسیر صعود است.

نردبان‌ها و پله‌ها شبیه به درخت زندگی یا معرفت خیر و شر ارتباط دارند. سطوح مختلف نشانگر مسیری بین حوزه‌های آسمانی و زمینی است.

نردبان

نردبان، انگاره‌ی اسطوره‌شناسانه‌ی مشهوری است که اغلب آن را از همه بیشتر به عنوان نمادی از دستیابی به انسجام شخصی تفسیر می‌کنند. با دو تیر عمودی، اغلب با دو درخت بهشتی ارتباط می‌یابد:
درخت معرفت یا شناخت خیر از شر، و درخت زندگی، دو تیر عمودی به وسیله پله‌های معرفت معنوی به هم وصل می‌شوند. در اسطوره‌های مصری، با خدای ازیریس یا خدای رستاخیز و دنیای زیرین پیوند دارد و از آنجایی که معمولا نردبان در حالی تصویر می‌شود که به وسیله پرتوهای خورشید روشن می‌شود با خدای خورشید یا رع ارتباط دارد.
بودیسم، بودا را در حالی نشان داده است که از نردبانی پایین می‌آید که فضای آسمانی را به زمین مرتبط می‌کند و نمادی از نزدیکی انسان روشن شده به آسمان‌هاست.
کتاب مقدس، داستان خواب یعقوب را بیان می‌کند که در آن فرشتگان از نردبانی بالا و پایین می‌رفتند که نمادی از ارتباط بین دنیاهای مادی و معنوی، یا بین نفس خودآگاه و ناخودآگاه است.



پله‌های بودا
این نقش برجسته گچ‌کاری شده در معبد مهاثات[1] در تایلند. بودا را در حالی تصویر می‌کند که از پلکان نردبانی از آسمان ترایاستری ماشا[2] پایین می‌آید همراه با بودا و ایندرا که در هر طرف ملازمان او بر نردبان هستند.

گام‌هایی بر مسیر

در بسیاری از فرهنگ‌ها، تعداد پله‌های نردبان با تعداد آزمایش‌هایی که فرد بایستی بگذراند تا به معرفت نفس و روشن‌شدگی نایل شود، برابر است. از همه معمول‌تر ۷ پله است. برای مثال در بودیسم، هفت پله با هفت بهشت و هفت مرحله آگاهی مربوط است. از کیهان‌شناسی سومری تا فراماسونری امروزی جدید، این نردبان همچنان ۷ پله تصویر می‌شود. محراب کلیسا که کشیش به آن نزدیک می‌شود، چند پله بالاتر از جمعیت قرار می‌گیرد و نمادی از مقدس بودن این مکان است. یک اریکه هم با پله‌هایی بالاتر از کف قرار می‌گیرد که اغلب علامتی از اقتدار معنوی و گذرا بودن و ناپایداری آن است.

پلکان

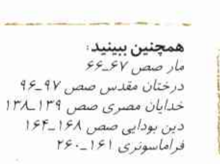
طبقات مختلف، نشانگر سطوح مختلف کیهانی و دستیابی به روشن‌شدگی در پی طلب آن است. یک راه‌پله مارپیچی دلالت بر سفری شاید آکنده از تردید و دودلی دارد. پیچ‌های آن نمادی از پیچ‌های توفیق و سرنوشت در این سفر معنوی است. باید به یادداشت که نردبان و پلکان صرفا به سوی بالا هدایت نمی‌کنند. بازی مارو‌پله، نمادی از حرکت رو به بالا در زندگی معنوی است که در پی آن، پایین آمدن‌های ناگهانی و غیرمترقبه در اثر غوا و وسوسه (که به عنوان مار نمادپردازی می‌شود) وجود دارد.



راه پله مارپیچی
راه پله مارپیچی، نمادی از صعود تدریجی به نوعی جدید از آگاهی است. انتهای آن در معرض دید نیست. چون فرد به صورت گردشی بالا می‌رود، از نظر مادی و نمادین، صعود به سوی اوج است.



پله‌های محراب
محراب‌ها اغلب با چند پله در مکان بالاتری قرار دارند شبیه به این مورد یعنی اسقف‌نشین قدیس یوحنا در شهر والتا[3] در مالت. پله‌ها به سوی محراب بالا می‌روند و می‌توانند به عنوان صعودی آئینی در نظر گرفته شوند. منطقه تختی که در بالای پله‌ها و در محراب قرار دارد، دلالت بر نزدیک‌تر بودن به الوهیت دارد. محراب‌های سنگی همچنین به معنای جاودانگی الوهیت است.



همچنین ببینید:
مار صص ۶۷_۶۶
درختان مقدس صص ۹۷_۹۶
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
دین بودایی صص ۱۶۸_۱۶۴
فراماسونری ۱۶۱_۲۶۰

1 - Wat mahathat
2- Trāyastrimśa
3- Valletta



خانه

خانه، شبیه به رحم و مونث است و حریم و همچنین امنیتی را جدای از دنیای خارج نشان می‌دهد. بسیاری از اشیاء شناخته شده که ما هر روزه در اطراف خانه، آنها را بی‌اهمیت می‌دانیم نظیر کاسه، ساعت دیواری، جاروی دسته‌بلند و آینه، برای مدتی طولانی، ارتباطات نمادین عمیقی با کیهان‌شناسی و دین داشته‌اند و اغلب بیشتر از آنچه که ما درک می‌کنیم، معنایی این جهانی دارند.



◄ اجاق
تا همین اواخر، خانه‌ها به صورت نمادین در اطراف یک اجاق یا بخاری به وجود می‌آمدند که خانواده به خاطر گرما دور آن جمع می‌شدند. اجاق ایده گرمای زنانه و پروراندن را تجسم می‌بخشد. در زمان‌های یونان باستان، اجاق وقف ایزدبانوی هستیا[1] بود که او آتش مقدس کوه المپ را مراقبت می‌کرد.



▲ آینه
آینه نمادی بسیار پیچیده و نشانگر حقیقت، وضوح و ارزیابی خود است که روح را باز می‌تاباند. از نظر تائویست‌ها، آینه نمادی از آرامش درونی حکیم است. آینه با خورشید و ماه ارتباط دارد، چون نور را باز می‌تاباند. از نظر هندوها، آینه ماهیت پنداری و فریبنده‌ی واقعیت است. زمانی که یک آینه شکسته می‌شود، نمادی از نبودن زیبایی، یا بیگناهی یا حاکی از اقبال بد است.



▲ جاروی دسته‌بلند
نمادی از پاکیزگی که مشکلات را بیرون می‌ریزد. در روم باستان، دور کردن شیطان را از خانه نمادپردازی می‌کرد که ممکن بود به بچه آسیب برساند. جاروی دسته بلند، وسیله‌ای در برابر لعنت‌ها و نفرین‌هاست. مردم، جاروی دسته‌بلند را بر جلوی در خانه‌شان آویزان می‌کنند تا خانه‌شان را از ارواح شیطانی حفظ کنند.



▲ میز
از نظر مسیحیان، میز نشانگر شام آخر است. میزگرد نمادی از گستره آسمان‌ها و برابری است. نمونه شناخته شده و مشهور، میزگرد شاه‌آرتور است.

► ریسمان
نمادی از پیچ و تاب‌های زندگی انسان، به وسیله خدایان است. اسطوره‌شناسی یونانی نقل می‌کند که چطور تسئوس[2] توانست بعد از این‌که رد یک گلوله نخ را گرفت، از لابیرنت فرار کند. در دین هندویی، مردانی از طبقات بالاتر، ریسمانی سه رشته را استفاده می‌کنند که نمادی از واقعیت، شور و میل شدید، و آرامش هستند.

▼ قلم و جوهر
قلم همچون قلم‌موی چینی، علامتی از تعلیم است که تقدیر ما را بر ورقه‌ای از کاغذ مشخص می‌سازد. قلم، شکلی مردانه دارد و با فرو رفتن در دوات که شکلی زنانه دارد، از آن کمک می‌گیرد.



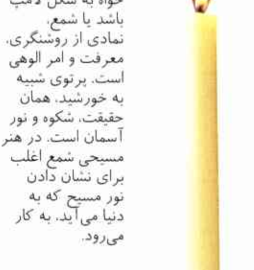


◄ صندوقچه
اسرار می‌توانند در صندوقچه مخفی شوند. لوحه‌های عبری شریعت در صندوقچه‌ای نگاهداری می‌شد و صندوقچه‌های یونانی، اسراری را نگه می‌دارند که تنها برای آگاهان آشکار می‌شود. از نظر رومی‌ها، صندوقچه نمادی از عرفان است.

▲ کاسه
کاسه‌ای که از آب پر شده نماد اصل زنانه و باروری است. کاسه صدقات به وسیله راهب بودایی حمل می‌شود و نمادی از کناره‌گیری از امور دنیوی است.



پاراوان
نمادی از راز است. نیمه‌ای را آشکار می‌سازد و نیمه‌ای را می‌پوشاند. در کلیسای مسیحی، لوح شمایل، شبستان را از صدر جدا می‌سازد. در شبستان، جمعیت می‌نشینند و صدر محوطه‌ای است که در آنجا محراب قرار دارد و نشانگر امر الهی است.



نور
خواه به شکل لامپ باشد یا شمع، نمادی از روشنگری، معرفت و امر الوهی است. پرتوی شبیه به خورشید، همان حقیقت، شکوه و نور آسمان است. در هنر مسیحی شمع اغلب برای نشان دادن نور مسیح که به دنیا می‌آید، به کار می‌رود.

چاقو
اگر چه چاقوها نمادی از مرگ و قربانی هستند، همچنین می‌توانند نشانگر جدایی و بریدگی باشند که به منظور رهایی می‌برد. ازتک‌ها از چاقوهایی از جنس سنگ یا شیشه معدنی استفاده می‌کردند تا قلب قربانی را از بدنش خارج سازند. در بودیسم یک چاقو، باعث بریدن از قیود غفلت است. همچنین علامتی از برخی از شهدای مسیحی است نظیر قدیس بارتولومه.[3]



ساعت شنی
شبیه به ساعت آفتابی و ساعت دیواری، ساعت شنی هم زمان را اندازه می‌گیرد و بنابراین نمادی از فناپذیری است. طول زندگی‌های ما شبیه به شن‌های داخل ساعت شنی کاهش می‌یابد.



کیف پول
کیف پولی پر از پول، نشانگر بیهودگی دنیا و ناپایداری تمول است. در هنر مسیحی، نمادی از قدیس متی[4] است که جمع‌کننده‌ی مالیات بود و همچنین یهودا اسخریوطی حواری که برای ۳۰ سکه نقره به عیسی خیانت کرد.

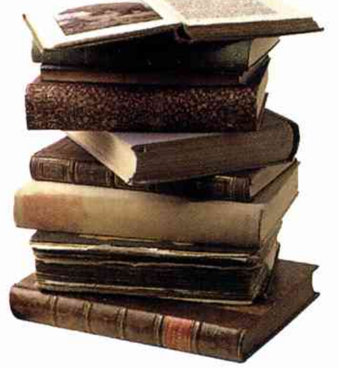
کلید
کلید نمادی از خردمندی، معرفت و موفقیت است چون دستیابی به اتاق‌های قفل شده را امکان‌پذیر می‌سازد. همچنین می‌تواند شخصی را آزاد سازد، پس آزاد شدن را نمادپردازی می‌کند. در مسیحیت دو کلید متقاطع و بر روی هم قرار گرفته، علامت قدیس پطرس است که او کلیدهای دروازه‌های آسمان را دارد.



جعبه
نمادی از در برگیرندگی که نشان‌دهنده‌ی تأنیث است. زمانی‌که بسته باشد نمادی از ناآگاهی است و زمانی‌که باز باشد، می‌تواند تمام انواع شرور را آزاد سازد، همان‌طور که جعبه پاندورا[5] برطبق اسطوره‌شناسی یونانی، این کار را انجام داد.



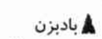
دستگاه نساجی
ویژگی‌ای از مادر و ایزدبانوان ماه که نمادی از حفاظت و قدرت زنانه‌اند. آتنا یا ایزدبانوی یونانی مجاهدت قهرمانانه، حامی حرفه و فن و «بافنده دنیاها»ست.



کتاب
کتاب گشوده نمادی از تعلیم و خردمندی است. کتاب بسته به معنی انتها و فرجام، داوری یا مرگ است به مانند شمعی خاموش شده یا به صدا درآمدن ناقوس. (عبارت «زنگ، کتاب و شمع» اشاره به وسایل و موضوعاتی دارد که در مراسم به منظور تکفیر کاتولیک‌های سرکش به کار می‌رود.)



چرخ نخ ریسی
به صورت سنتی برای ریسیدن نخ به کار می‌رود. چرخ نخ ریسی نمادی از گردش جهان است. مهاتما گاندی هم از آن به عنوان نمادی از پیکار هند برای رسیدن به استقلال استفاده می‌کرد.



بادبزن
نمادی نه تنها از تأنیث، بلکه از رتبه و مقام است. تصور می‌شد بادبزن ارواح شیطانی را دور می‌سازد. از نظر تائوییست‌ها نشانگر رهایی روح و ورود او به قلمرو فناناپذیری است.

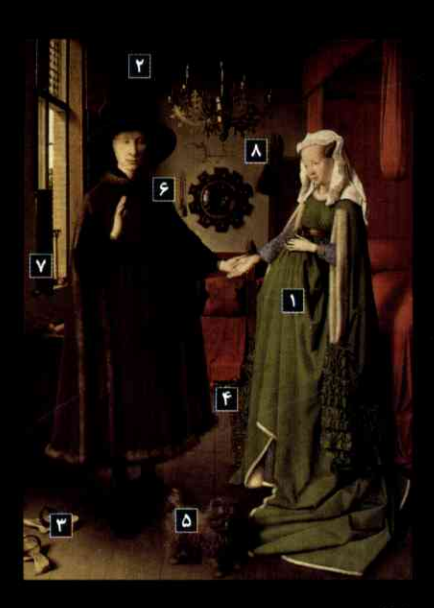
همچنین ببینید:
خدایان یونانی و رومی صص ۱۴۱-۱۴۰
بودائیت صص ۱۶۹ - ۱۶۴
مسیحیت صص ۱۷۹ - ۱۷۶
جام مقدس صص ۲۰۹-۲۰۸
ابزار و اسلحه‌ها صص ۲۲۵-۲۲۴
ساختمان‌ها صص ۲۳۵-۲۳۴

1- Hestia
2- Theseus
3- Bartholomew
4- Matthew
5- Pandora



ازدواج آرنولفینی

مشهورترین اثر هنرمند هلندی وان آیک[1]، نقاشی است که تصور می‌شود به یادبود ازدواج تاجر ثروتمند جیووانی آرنولفینی[2] و جیووانا سنامی[3] کشیده است. تصویر مملو از نمادپردازی، معانی نهفته و کارهایی در سطوح مختلف است. همان‌گونه که تصویر این دو نفر به عنوان ضبط یک ازدواج نشان می‌دهد تصویر گویایی از ازدواج در قرن پانزدهم است.



۱. لباس
رنگ لباس عروس، سبز است و نمادی قدرتمند از باروری است. اگرچه او باردار نیست ولی حالت او بر بارداری تاکید دارد و احتمالا حاملگی‌هایی در آینده را نشان می‌دهد.

۲. شمع
یک شمع منفرد در لوستر، نمادی از حضور خداوند است. جای آن در کنار رختخواب، تاکیدی بر امید به باروری همسر دارد.

۴و۳. کفش‌ها
کفش‌هایی که در پا نیستند، نشان می‌دهند که مراسمی دینی در حال انجام است. بر این باور بودند که پاهای برهنه‌ای که زمین را لمس می‌کند، نمادی از باروری است. وضعیت کفش‌ها هم مناسبت و ارتباطی را نشان می‌دهد. کفش‌های مرد به در نزدیک‌تر است. در حالی‌که کفش‌های قرمز عروس در کنار تخت است که نشان‌دهنده جا و وضعیت مرد در دنیای خارجی و باروری زن است.

۵. سگ
نمادی از وفاداری آنها به یکدیگر و به خداوند است. قرار گرفتن سگ در بین این زوج، شاید نشانگر عشق زمینی هم باشد.

۶. مهره‌های شیشه‌ای نیایش
مهره‌هایی که می‌توانند بر در آویزان شوند. از شیشه ساخته شده‌اند که نمادی از پاکی و ماهیت دیندار عروس است.



۷. پرتقال یا نارنج
این میوه‌های تجملی نمادی از رفاه زوج است. همچنین به عنوان «سیب‌های آدم» شناخته می‌شوند. چون آنها نشانگر ممنوعیت این میوه در باغ عدن بودند و نمادی از شهوت که به وسیله ازدواج، وجهه قانونی می‌یابد.

۸. تختخواب
هیاتی با اژدهاهایی در پایه‌هایش بر روی تخت، انحنا یافته است که می‌تواند قدیس مارگارت[4] قدیس حامی تولد بچه باشد.

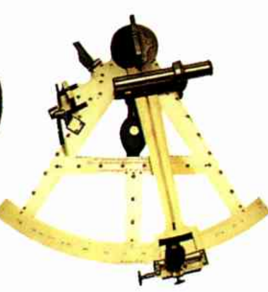
جزئیات در آینه برآمده یا محدب
آینه در مرکز نقاشی قرار دارد و ناظران می‌توانند تمام اتاق را در بازتابی از آینه ببینند، از جمله تصویری که شاید خود هنرمند باشد. نشان‌های کوچکی که در قاب آینه قرار دارند، صحنه‌های کوچکی از مصیبت مسیح را نشان می‌دهد و نشانگر وعده همیشگی خداوند برای رهایی و نجات است. پیمان و وعده‌ای که این چهره‌ها را در بازتاب از روی سطح برجسته آینه شامل می‌کند و دربرمی‌گیرد. آینه‌ای پاکیزه همچنین نمادی تثبیت شده از مریم است که اشاره به پاکی و معصومیت مریم مقدس دارد.

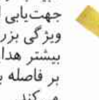
1- Van eyck
2- Giovanni arnolfini
3- Giovanna cenami
4- Margaret

کشتی‌ها و قایق‌ها

کشتی نماد قدرتمندی از امنیت، همچون رحم یا ظرفی گهواره‌ای بر اقیانوس کیهانی است. کشتی همچنین نشانگر کشف قلمروهای جدید است. در مصر باستان و بین‌النهرین، این یک کشتی بود که خورشید و ماه را در سراسر آسمان‌ها حمل می‌کرد. هفت خدای ژاپنی سعادت توسط این وسیله حمل می‌شوند. از نظر مسیحیان، کشتی نماد کلیسا و همچنین کشتی نوح است. یك قایق می‌تواند امنیت و هم مرگ را نمادپردازی کند، چرا که قایق از رودخانه عبور می‌کند تا به دنیای زیرین برسد یا بدن یك جنگجو یا اشرافزاده را برای سفر نهایی‌اش حمل می‌کند.

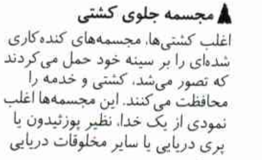






تلسکوپ
شبیه به زاویه‌یاب، تلسکوپ نمادی از جهت‌یابی است. در سطحی عمیق‌تر، ویژگی بزرگنمایی آن، به سوی معرفت بیشتر هدایت می‌کند و به پل زدن بر فاصله بین انسان‌ها و کیهان کمک می‌کند.

زاویه‌یاب
وسیله‌ای مربوط به جهت‌یابی که برای دریانوردان در گذشته ضروری بود. زاویه‌یاب، نمادی از جهت‌یابی، ماجراجویی و افق‌های جدید است. این وسیله، همچنین با ایده پیشرفت ارتباط دارد چون مناطق جدیدی را روی نقشه مشخص می‌کند و مرزهای معرفت را بسط می‌دهد.



مرغ دریایی
از نظر دریانوردان، مرغ دریایی، بیش از همه، پرنده خوش‌یمنی است که توانمندی خستگی‌ناپذیری را نمادپردازی می‌کند. اما همچنین آب و هوای بد را هشدار می‌دهد. تصور می‌شد که مرغان دریایی، تجسم ارواح ملاحان مرده هستند، پس کشتن آنها، بداقبالی را به همراه داشت.

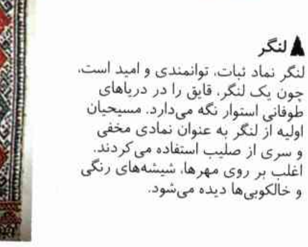
مجسمه جلوی کشتی
اغلب کشتی‌ها، مجسمه‌های کنده‌کاری شده‌ای را بر سینه خود حمل می‌کردند که تصور می‌شد، کشتی و خدمه را محافظت می‌کنند. این مجسمه‌ها اغلب نمودی از یک خدا، نظیر پوزئیدون یا پری دریایی یا سایر مخلوقات دریایی بودند.



لنگر
لنگر نماد ثبات، توانمندی و امید است، چون یک لنگر، قایق را در دریاهای طوفانی استوار نگه می‌دارد. مسیحیان اولیه از لنگر به عنوان نمادی مخفی و سری از صلیب استفاده می‌کردند. اغلب بر روی مهرها، شیشه‌های رنگی و خالکوبی‌ها دیده می‌شود.

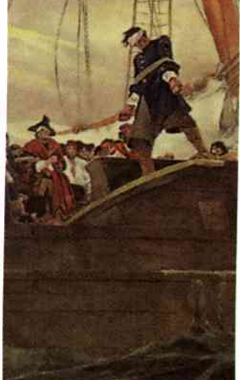


زیردریایی
در آغاز با رفاه و بهروزی ارتباط داشت. یک زیردریایی، نمادپردازی مختلفی دارد. شکل فالوسی و قدرت مردانه دارد و اژدرهایش حاکی از مردانگی است، اما خصوصیات حفاظتی و رحم شکل هم دارد و از طریق کیهان خلاق و مایع سفر می‌کند.



پوشش کشتی
برخی فرهنگ‌ها از اجدادی صحبت می‌کنند که در پهنه دریا به کشتی می‌آیند. مردم لامپانگ[1] از سوماترا پوشش‌هایی برای کشتی دارند که در آئین‌ها استفاده می‌کنند. این پوشش‌ها، کشتی‌هایی را تصویر می‌کنند که گذشته و مشیت آنها را نمادپردازی می‌کنند.

بادبان‌ها
بادبان‌های یک کشتی، بادها، آب و دمیدن روح را نمادپردازی می‌کند. بادبان‌ها آکنده از باد، دلالت بر بارداری، اما به صورت ناپایدار دارد، زیرا آنها با باد تغییر می‌کنند. از نظر مسیحیان، بادبان‌ها می‌توانند ظهور روح‌القدس را نشان دهند.

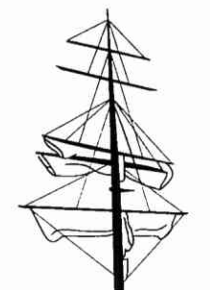


راه رفتن بر الوار
اصطلاحی برای مرگ است، چون این تنبیه نهایی برای مجرمان در دریا بود. چشم‌های مرتکب کار اشتباه را می‌بستند و مچ دست‌های او هم در بند بود. او بایستی برالواری که از کناره کشتی بیرون زده بود راه برود تا به دریا بیفتد و غرق شود.





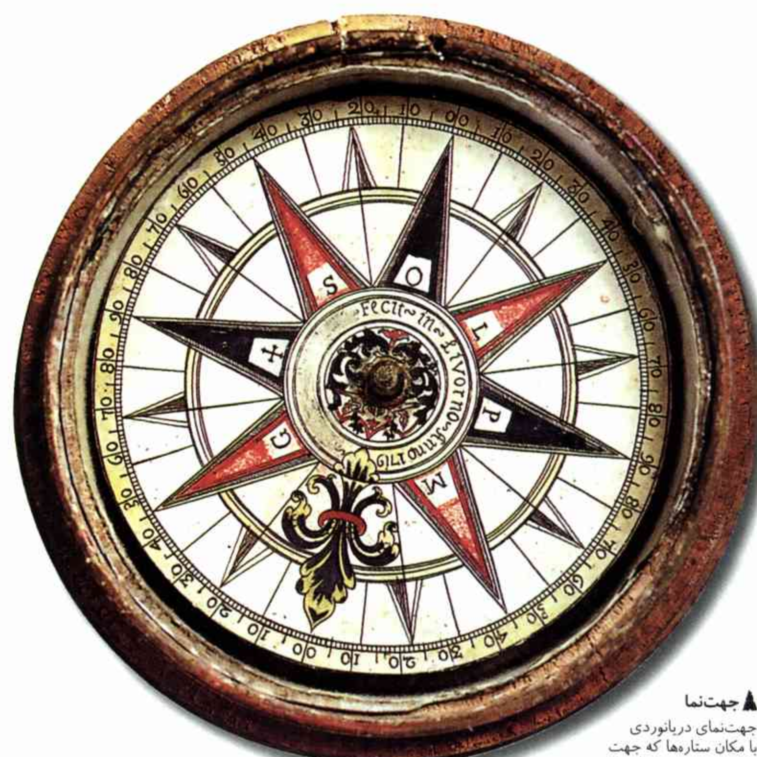
قایق زندگی
قایق زندگی نمادی از امنیت در اوقات خطر است و دریانوردان را به سوی خشکی حمل می‌کند درست همانند تشنگان معرفت که حامل روحی هستند که به صورت امنی، به طرف حقیقت نهایی رهسپار می‌شود.



▲ دکل و بازوی افقی آن
دکل کشتی، نقطه اصلی و مرکزی در کشتی است و محور کیهانی را در مرکز کیهان نمادپردازی می‌کند. شکل متقاطع آن، همچنین نمادی از صلیب مسیحی است. بازوی افقی دکل، نماد مرگ بود چون دریانوردان مجرم را بر آن به دار می‌کشیدند.



▲ جمجمه یا استخوان‌های متقاطع
نمادی بر روی پرچم دزدان دریایی یا «جولی روگر[2]» است. جمجمه و استخوان‌های متقاطع به استخوان‌های قربانیان دزدان دریایی اشاره داشت. بسیاری از کشتی‌های دزدان دریایی، پرچم کشور بیطرفی را حمل می‌کردند و سپس درست قبل از حمله، پرچم جولی روگر را بر دکل بالا می‌بردند.



▲ جهت‌نما
جهت‌نمای دریانوردی با مکان ستاره‌ها که جهت را نشان می‌دهد، نمادی از دریانوردی و کشف و هم بازگشتی امن به بندر است. همچنین نشان‌دهنده‌ی تمامیت جهان و آسمان‌هاست.

نمادهای دریانوردی

علامت دار بودن پرچم‌ها مربوط به قرون قدیم است، اما اولین قوانین مربوط به علامت‌های پرچمی به قرن هفدهم در انگلستان برمی‌گردد. پرچم‌های سه‌گوش و پرچم‌ها معانی خاصی داشتند و اکنون قوانین بین‌المللی استانداردی برای این پرچم‌ها وجود دارد که به وسیله آن کشتی‌ها به یکدیگر علامت می‌دهند.

◄ پرچم‌ها یا پیام
معنای این پرچم، این است که «من در حال سوختن هستم، از من فاصله بگیرید.» در نبرد ترافالگار[5]، نلسون[6] پرچم‌هایی را برافراشت که می‌گفتند: «انگلستان انتظار دارد هر مردی وظیفه خودش را انجام دهد.»

▲ اعداد
پرچم‌های عددی در قرون هجدهم به وسیله نیروی دریایی انگلستان معرفی شد. سه پرچم در سمت چپ و بالا، اعداد یک تا سه را نشان می‌دهد و پرچم‌های سمت راست، اعداد شش تا هشت را نشان می‌دهد.

مراسم تدفین با کشتی

سراسر آب، به صورت سنتی، اغلب با مرگ و سفر به بعد از زندگی ارتباط دارد. مصریان باستان، قایق‌های تشییع جنازه چوبی موزون و زیبایی را می‌ساختند تا فرعون‌هایشان را در سراسر نیل حمل کند و به آرامگاهشان ببرد. سپس قایق‌ها در نزدیکی فرعون‌ها دفن می‌شدند. گاهی پادشاهان وایکینگ و انگلوساکسون، تشییع جنازه با کشتی داشتند. این کشتی حامل وسایل زندگی، اسلحه‌ها و خزائنی بود که امکان داشت پادشاه بعد از مرگ نیاز داشته باشد. یک قایق تشییع جنازه حاکی از شأن بالا و احترام و همچنین سفر به سوی خدایان بود.



▲ ساتون هوو[3]
در سال ۱۹۳۹ بقایای قایق تشییع جنازه ۲۷ متری (۹۰ فوتی) پادشاه انگلوساکسون در منطقه ساتون هو از بخش سافولک[4] در انگلستان همراه با گنجینه‌های پول کشف شد.





▲ قایق تشییع جنازه مصری
این تصویر هیروگلیفی در مصر باستان، گروهی از پاروزنان را نشان می‌دهد که با کشتی بادبانی، بدن فرعون را روی نیل حرکت می‌دهند. تصویری مشابه، کشتی را آماده برای انتقال فرعون به زندگی پسین نشان می‌دهد.

همچنین ببینید:

پرندگان صص ۶۱_۵۸
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱_۱۲۸
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
تزئین بدن صص ۱۵۷_۲۵۶
پرچم‌ها صص ۳۲۹_۳۲۴

1- Lampang
2- Jolly Roger
3- Sutton hoo
4- Suffolk
5- Trafalgar
6- Nelson

باغ‌ها

بهشت‌ها، مکان‌هایی برای تغذیه معنوی یا الهام و فکر خوب، محوطه‌های تفریح و خوشی یا علامتی از شأن و مقام هستند و باغ‌ها می‌توانند همه این چیزها باشند. آن‌ها حریمی را برای زندگی روزانه و آرام‌بخشی روح ارائه می‌دهند. برخی باغ‌ها همچون یادبودی زنده هستند. باغ به عنوان بهشتی بر روی زمین که باغبان خالق آن است، طبیعتی رام‌شده و منظم را نمادپردازی می‌کند. از آرامش باغ ذن تا محدودیت و قید و بند باغ رسمی، یا سرسبزی باغ وحشی، هرکدام طرح، ساختار و گیاهان نمادین خودش را دارد.





باغ رسمی
باغ‌ها در طول دوران رنسانس اروپایی، به صورت روزافزونی، هندسی و تحت کنترل شدند که نشانگر تسلط انسان برطبیعت و همچنین منزلت اجتماعی و شأن صاحب باغ است. نمادپردازی قدیمی که در ساختارهای باغ و در مجسمه‌ها ظاهر می‌شود، بر مکانی مناسب برای خدایان دلالت دارد.



باغ وحشی
در تقابل با سبک باغ‌هایی که تحت نظم قرار دارند، باغ وحشی، سرسبزی طبیعت و وحشی بودن روح رام نشده را نشان می‌دهد. طبیعت، شکوفایی خود را به صورت کنترل نشده‌ای نشان می‌دهد که به معنی وفور و ادامه داشتن چرخه زندگی است.



باغ ذن
در آغاز به وسیله راهبان بودایی ایجاد شد. باغ‌های ذن، عظمت طبیعت را در نمونه کوچکی نمادپردازی می‌کنند. ماسه‌های شیب‌دار نشانگر آب (یین) است در صورتی که صخره‌های بزرگ نمادی از کوه‌هاست (یانگ). آن‌ها با هم فضایی هماهنگ، آرام و دوردست را ایجاد می‌کنند که موجب مراقبه می‌شود.



باغ اسلامی
تغذیه جسمانی و روحانی را نمادپردازی می‌کند. باغ‌های اسلامی بر مبنای آب و تقارن به محوطه‌هایی تقسیم‌بندی شده‌اند. این امر چهارباغ بهشت یعنی قلب، روح، روان و ذات را نشان می‌دهد.

باغ عدن
باغ عدن به عنوان آسمانی بر روی زمین، نشانگر وضعیت «بیگناهی و معصومیت الهی» است که قبل از این‌که آدم و حوا از میوه ممنوعه بخورند و برای همیشه تبعید شوند، در آن انسان‌ها، خدا و طبیعت در هماهنگی کاملی با هم زندگی می‌کردند. اغلب در هنر غربی و ادبیات تصویر می‌شود. این باغ همچنین آرزومند بودن برای زیبایی و بیگناهی از دست رفته را نمادپردازی می‌کند.





باغ آرامگاه
برخی فرهنگ‌های شرقی برای امپراتوران، باغ آرامگاه می‌سازند. نظیر این مورد که برای امپراتور مینه مانگ[1] در ویتنام ساخته شده است. اینها از نظر نمادین، باغ‌های زمینی بودند که شأن متوفی را منعکس می‌کردند.



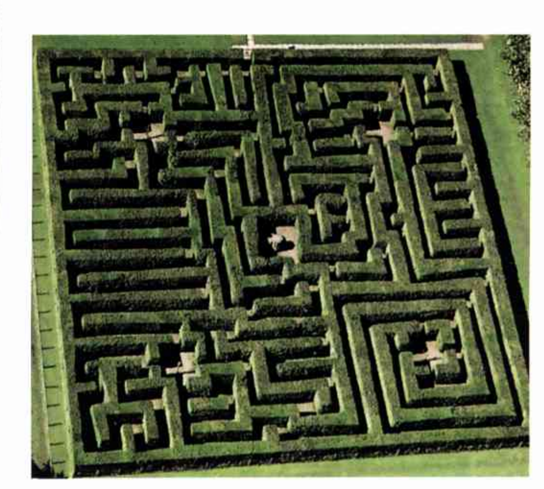
باغ محصور
در ایران، باغ‌های دیوار کشیده شده، به صورت سنتی مکان‌های دنج، الهام‌بخش و آرامی برای زندگی روزانه بودند. این موضوع پناهگاه روحی، در اروپای قرون وسطی همچنان ادامه یافت. این باغ‌ها همچنین ماهیتی مونث و نمادی از محافظت‌کنندگی بودند که با مریم باکره ارتباط داشتند.



باغ سری
با باغ گمشده عشق و سعادت پیوند دارد. باغ سری نیاز به کلید موهبت معرفت دارد تا قفل رازهای آن باز شود و امکان شکوفایی مادی و معنوی ایجاد شود. این موضوع نمادین در کتاب هاجسن بارنت[3] فرانسوی، به همین نام سایه افکنده است.



گروتو[4]
در اصل از واژه یونانی kruptos (به معنای «مخفی») است. گروتوها (غارها) با دنیای زیرین، مادر زمین و رحم ارتباط دارند؛ حضور آب نشانگر زندگی است، در صورتی‌که خود غار نمادی از محل ملاقات انسان‌ها با الوهیت است. در دوران قدیم، غارها اغلب به عنوان زیارتگاه به کار می‌رفتند.



شبکه پیچ در پیچ
پیچ‌ها و چرخش‌های این شبکه پیچ در پیچ، نشانگر مسیر زندگی است که ورود به آن با مرگ و خروج از آن با تولد مجدد یکی گرفته می‌شود و در درون یک مربع قرار می‌گیرد. شبکه پیچ در پیچ نشانگر چهار جهت اصلی و کیهان است.



چشمه
چشمه به عنوان فوران جوشان آب، نشانگر اصل مونث و جریان زندگی است. چشمه زندگی با فناناپذیری ارتباط دارد. در بهشت از پایه درخت حیات چشمه‌ای بیرون می‌ریزد و چهار رودخانه را به وجود می‌آورد.



سایه سار
سایه سار دارای سایه، به صورت سنتی از انگورهای پیچ خورده یا گل‌های رونده درست می‌شد که پناهگاه را نمادپردازی می‌کند و همچنین اصلی مونث است. در مسیحیت، سایه سار، مریم باکره است. در ادبیات گاهی با جسمانیات و فریبندگی ارتباط می‌یابد.



باغ پیوندی
باغ پیوندی یا گره‌ای رسمی یا پارتر[2]، تفوق انسان بر طبیعت را توصیف می‌کند. محوطه مربع نشانگر زمین و ثبات است. الگو و گیاهان انتخاب شده ممکن است نمادی از عشق یا دین باشند.

همچنین ببینید:
آب صص ۳۳ـ۳۲
گل‌ها صص ۸۵ـ۸۲
درختان صص ۹۵ـ۹۴
درختان مقدس صص ۹۷ـ۹۶
شیطان و دیوارها صص ۱۹۱ـ۱۹۰
الگوها صص ۲۹۳ـ۲۹۰

1- Minh mang
2- Parterre
3- Hodgson burnett
4- Grotto





پیروزی فضیلت بر رذیلت

این نقاشی، باغی محصور را نشان می‌دهد با حوضی که رذائل در آن هستند و به مانند موجوداتی عجیب و غریب و بدقواره و تشخص یافته رشد می‌یابند. گروهی از کوپیدها و آتنا یا ایزدبانوی جنگ و معرفت در پی آنان هستند و با گام‌های بلند به جلو می‌روند تا رذائل را با کمک دو ایزدبانو بیرون کنند. با تبعید رذائل، آتنا درصدد است تا فضیلت را به باغ برگرداند.



۱. رذائل

رذائل تصویر شده، شامل تنبلی، آز، ناسپاسی، نفرت و غفلت هستند. تنبلی به صورت چهره‌ای هولناک و بی‌دست تصویر شده است که به وسیله مینروا[1] (همتای رومی آتنا) کشیده می‌شود که به بدخواهی، کلاهبرداری و نفرت همیشگی اشاره دارد. تنبلی به تماشاگر هشدار می‌دهد تا تفکر عاقلانه و جدیت را با بیکاری برای ورود به باغ جایگزین کند. (در منتهی الیه راست)، ناسپاسی و آز، غفلت را حمل می‌کنند.

۲. درخت انسان شده

درخت در سمت چپ، گیاه برگ بوی انسان شده است که معنای آن، رها کردن فضیلت است و این‌که مادر فضیلت زندانی شده است.

۳. دیانا و سنتائور

در میانه نقاشی، دیانا[2] یا ایزدبانوی عفت و پاکدامنی بر طبق نمونه قدیمی تصویر شده است که سنتائور[3] یا نماد شهوت است که می‌تواند او را از بین ببرد.

۴و۵. فضایل اصلی

سه فضیلت اصلی، یعنی اعتدال، عدالت و صبوری (یا ایمان، امید و محبت) در زمانی‌که فساد و تباهی در باغ اقامت دارد، به بیرون رانده می‌شوند و از طریق ابرها به باغ بازمی‌گردند. فضیلت دیگر، دوراندیشی است که در ساختاری سنگی، در منتهی الیه راست نقاشی، به صورت دیوار است و تنها علامتی سفید و در حال تکان خوردن، صدای او را برای طلبیدن کمک، منعکس می‌کند.

۶. منظره دور

آن سوتر، در مسافتی دور، منظره‌ای خوشایند از طریق گذرگاه‌ها و مسیر مشجر دیده می‌شود که رذایلی را آشکار می‌سازد که می‌گریزند. رشد جدیدی از ریشه‌های قدیمی به ظهور می‌رسد که نمادی از تولید جدید و بیگناهی است ـ زمانی‌که رذائل رفته باشند، زیبایی برمی‌گردد.

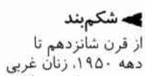
پیروزی فضیلت بر رذیلت، حدود ۱۵۰۴، اثر آندره منتنا[4]
(تصویر جهت چاپ تغییراتی کرده است)

1- Minerva
2- Diana
3- Centaur
4- Andrea mantegna

پوشش و لباس

آنچه که مردم می‌پوشند به وسیله آب و هوا، فرهنگ، جنسیت، مواد در دسترس و آخرین مد تعیین می‌شود. لباس‌های ما، پیام‌هایی بصری را راجع به آنچه که ما هستیم، جایی که از آن می‌آییم و آنچه که آرمان و آرزوی ماست، می‌فرستد. هرکس به ما نگاه می‌کند، می‌تواند رمزگشایی بیشتری راجع به شخصیت و منزلت اجتماعی ما، خاستگاه‌های قومی ما و آنچه که ممکن است ما برای زندگی انجام دهیم، داشته باشد. سبک‌های غربی لباس، بویژه برای زنان، به صورت دائم تحت تاثیر تغییرات مد است. تعداد زیادی از مردم در قسمت‌های دیگر دنیا به سبک‌های سنتی لباس می‌پوشند که ارزش‌های فرهنگی آنها را منعکس می‌کند و نمادهایی از ملیت آنها را در برمی‌گیرد.





شکم‌بند
از قرن شانزدهم تا دهه ۱۹۵۰، زنان غربی ثروتمند، شکم‌بندهایی تنگ و انعطاف‌ناپذیر می‌پوشیدند. شکم‌بندهای دوران ویکتوریایی، بویژه هیئت و شکل ساعت شنی را ایجاد می‌کردند که کمر را تنگ می‌کردند و سینه‌ها و باسن را برجسته می‌ساختند. به صورت نمادین، چنین شکم‌بندهایی، نقش فرمانبردار زن در جامعه را باز می‌تاباند.



جین
ابتدا در آمریکا برای کارگران معدن در ناحیه طلاخیز کالیفرنیا طرح‌ریزی شد. جین به عنوان لباس کار فراگیر شد. امروزه آنها در هر جایی پوشیده می‌شوند و برابری جنسیت و اجتماعی را نمادپردازی می‌کنند.

کراوات
اغلب کراوات‌ها وابستگی‌های گروهی را نشان می‌دهند. در دهه ۱۹۵۰ پسران تدی در انگلیس از کراوات‌های خط مدادی استفاده می‌کردند، در صورتی‌که در دهه ۱۹۷۰ شیک‌پوشان کراوات‌های پهن «ماهی» شکل را می‌پسندیدند. کراوات‌های سیاه را در سوگواری‌ها می‌پوشند، در صورتی‌که کراوات‌های سفید و کت فراگ نمادی از جامعه‌ای اصیل است.



دستکش
دستکش‌ها در اصل نمادی از مقام و نزاکت بودند. این‌که کسی «دستکش بچگانه» را حمل کند به این معناست که باید با آنها به آرامی رفتار کرد و در دست گرفتن «دستکش‌های مبارزه» (دستکش قرن هفدهم) چالشی برای یک مبارزه بود.



الگوهای باتیک (نوعی نقش بر پارچه در بین مردم سلب و جاوه در اندونزی)



به صورت سنتی، باتیک پارچه‌ای است که خانواده‌های سلطنتی در مراسم خاص در اندونزی می‌پوشند و نمادی از فرهنگ اندونزی است. الگوهای ظریف که از طریق رنگ‌آمیزی مقاوم با موم به دست می‌آید، معمولا هندسی هستند، اما اغلب برگ‌ها، پرندگان، چهارپایان یا ابرها تصویر می‌شوند. رنگ‌ها معمولا ملایم هستند که در تطابق با بیزاری اندونزیایی‌ها از تفاخر و تظاهر است.

طرح‌های سنتی
طرح‌های پیچیده می‌توانند خوشامدگویی‌های خاصی را بیان کنند نظیر «عمر طولانی و در رفاه داشته باشی»، «شاد باش» یا «مردی پاکدامن». پیش از این الگوهای گوناگون به معنی تعلق به قبیله یا خانواده ویژه‌ای بود.



لباس بارک (از پوست درخت)
برای هزاران سال مردم جزایر اقیانوس آرام لباس‌های ساخته شده از پوست درخت توت را می‌پوشیدند که پارچه‌ای از پوست درخت به صورت تزئین شده بود. طرح‌ها شامل تفاسیر هندسی، گیاهان، ماهی و صدف‌ها می‌شود که بازتابی از زندگی روزانه جزیره‌نشینان است و نزدیکی آنها را به طبیعت نشان می‌دهد. توازن و تقارن، اجزا نمادین مهمی در خصوص طرح‌ها بودند. امروزه لباس‌های با پوست درخت توت تنها در مراسم‌های مهمی نظیر ازدواج پوشیده می‌شوند.



آئودای[1]
آئودای ویتنامی، لباسی برازنده است. تونیک بلند و آویخته‌ای است که با شلوار ابریشمی پوشیده می‌شود. این لباس، زنانه بودن را نشان می‌دهد و نمادی از ویتنام است. نوع مردانه آئودای، تونیک کوتاه‌تری دارد.



لباس عربی
به صورت سنتی، قباهای آزاد و بلند مردان عرب نمادی از چشم‌انداز صحراست. این قباها به هوا امکان آزادانه چرخیدن را می‌دهند و پوشندگان را خنک نگاه می‌دارند. همچنین پوشش سرآویزانی دارند که سر آنها را از گرمای آفتاب حفظ می‌کند.



لباس ماسایی
این ماسایی از آفریقای شرقی، ردای ساده چین خورده‌ای را می‌پوشد که نمادی غیررسمی از میراث فرهنگی آفریقای شرقی است. این تصویر جنگجوی ماسایی است که مغرور و سرپا ایستاده و نیزه‌ای در دست دارد که تصویری نمادین از این منطقه است.

دامن هولا[2]
این دامن‌های «علفی» در اصل از باریکه‌های پوست درخت توت درست می‌شدند و نمادی از فرهنگ هاوایی هستند. در رقص هولا، که این رقص و آواز با داستان‌های قدیمی خلقت و اسطوره‌شناسی ارتباط دارد، آنها از تاج گل‌های گردنی سنگینی استفاده می‌کنند.

ساری هندی
ساری نمادی از فرهنگ غنی هند و پاکدامنی زنانش است که جامه‌ای مفصل است که به سبک‌های گوناگونی می‌تواند گره زده شود که بستگی به منطقه و مرتبه اجتماعی پوشنده دارد. شغل، طبقه اجتماعی و دین، همگی در این جامه زیبا نشان داده می‌شوند.





دامن مردانه
در اسکاتلند، دامن مردانه بخشی از لباس ملی و نمادی از مردانگی و قرابت است. اعضای طایفه‌های گوناگون می‌توانند به وسیله رنگ و الگوهای تارتان (پارچه‌های پیچازی اسکاتلندی) مشخص شوند که از آنها دامن‌های مردانه ساخته می‌شوند و آنها را با غرور در ورزش‌های ملی و سایر وقایع تاریخی به نمایش می‌گذارند.

پوشش پا

پوشش پا از صندل‌های رومی تا کفش‌های پاشنه بلند تجملی، اغلب گواهی نه تنها فقط از آب و هوا، بلکه از شأن اجتماعی و مد بوده است. تا اوایل قرن بیستم در چین معمول بود تا پای دختران را ببندند تا کوچک بماند چون پاهای کوچک نمادی از ظرافت زنانه و اطاعت بود.

کفش‌های لژدار
کفش‌های لژدار برای چندین قرن پا مد بودند. آنها تمایل انسان را به «بلندتر بودن» نشان داده و جلب توجه می‌کردند. از نظر عده‌ای، این کفش‌ها نمادی از دلربایی و جاذبه جنسی است.

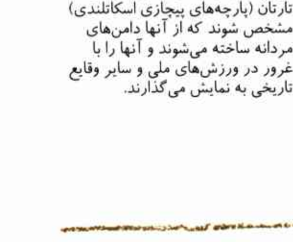
کفش ورزشی
در اصل به عنوان کفش‌های ورزشی طرح‌ریزی شد، اما به سرعت در موضوعات مد بسط یافت. آنها اکنون به وسیله مردان و زنان همانند کفش‌های معمول روزانه پوشیده می‌شوند.





کیمونو
این کیمونوی گلدوزی شده تی‌شکل به صورت سنتی، نمادی جهانی از ژاپن است. رنگ‌ها و نگاره‌های انتخابی که اغلب از دنیای طبیعی کشیده می‌شود، معناهای ضمنی نمادین و قوی دارد و بیشتر چیزها را برای مشاهده‌کننده مطلع درباره سن، مقام، تمول و سلیقه پوشنده آشکار می‌سازد.





لنگ
این لباس برمه‌ای سنتی از تکه‌ای پارچه درست شده که به دور قسمت پایینی بدن پیچیده می‌شود. مردان و زنان، هر دو این لنگ‌ها را می‌پوشند. گاهی، مردان برای راحتی حرکت، این لنگ‌ها را بین پاهایشان در بالا جمع می‌کنند. این جامه معمولا از کتان بافته می‌شود اما در اوقات خاصی نوع ابریشمی آن هم پوشیده می‌شود.

همچنین ببینید:
ملیت صص ۲۳-۲۲
پوشش سر صص ۲۵۱-۲۵۰
لباس فرم صص ۲۵۳-۲۵۲
جواهرات صص ۲۵۵-۲۵۴
نقاب صص ۲۷۱-۲۷۰

1- Ao dai
2- Hula

پوشش سر

کلاه‌ها و پوشش‌های سر، آکنده از معنا هستند. آنها با یك نگاه می‌توانند علامتی از کل ادیان یا فرهنگ‌ها باشند، یا ممکن است شغل، مقام یا جنسیت یا وظیفه را مشخص سازند. پوشش سر می‌تواند نشانگر اقتدار و توان باشد: «اوج» نمادین آن قدرت، تاجی است که به وسیله پادشاه استفاده می‌شود. ما مجازا کلاه‌های مختلفی را می‌پوشیم تا دلالت بر تغییر نگرش داشته باشد. برداشتن کلاه در وضعیت‌های اجتماعی خاصی می‌تواند علامتی از تواضع باشد (برای مثال در کلیسا)، یا علامتی از رفتاری خوب باشد.

▲ پوشش سر پردار سرخپوست آمریکایی
تصور می‌شد که خاستگاه آن از قبیله سیوکس[۳] سرخپوستان آمریکایی باشد. پرهای این پوشش به مقدار زیادی نمادین است. هر پری با انجام عملی شجاعانه به دست آمده است. بالاترین جایزه پر، مربوط به پر عقاب بود.



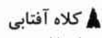
▲ فینه[۱]
این کلاه منگوله‌دار بدون لبه، زمانی بخشی از لباس ملی ترکیه بود. غیرقانونی اعلام شدن فینه و حجاب برای زنان در زمانی رخ داد که حکومت ترکیه در ۱۹۲۵ جمهوری شد.





▲ کلاه اسقفی[۲]
اسقف‌ها، اسقف‌های اعظم، کاردینال‌ها و پاپ این پوشش سربلند را دارند. شکاف در تاج آن، شاید نمادی از «زبان‌های مختلف و فاصله‌دار» در روز پنتیکاست باشد، یعنی در زمانی که حواریون مملو از روح‌القدس شدند و با زبان‌های بیگانه صحبت کردند.





▲ کیپا[۴]
کلاه گرد کوچک سنتی که کیپه نامیده می‌شود و به عنوان نمادی دینی در یهودیت استفاده می‌شود. بیشتر مردان یهودی، سرهای خود را در هنگام نیایش یا حضور در کنیسه می‌پوشانند.

▲ کلاه آفتابی
در ابتدا از مغز پوست درخت ساخته می‌شد و بعدا از چوب پنبه ساخته شد. کلاه آفتابی برای حکومت استعماری اروپایی در آفریقا و هند، پوشش سر استاندارد مفید و نماد بود.



▲ کلاه سیلندری
در دهه ۱۹۴۰ مترادف و هم معنا با جامعه‌ای والا بود. کلاه سیلندری افراد شریف، حکایت از وقار مردانه جاهل منشانه دارد. امروزه «کلاه سیلندری» هنوز هم در مراسم عروسی و دیگر اوقات رسمی استفاده می‌شود.



▲ عمامه
عمامه در شرق نشانگر ایمان و مرتبه اجتماعی است. عمامه به وسیله عرب‌ها، قوم اینکا، بابلی‌ها و مصری‌ها استفاده می‌شد. از نظر سیک‌ها هنوز هم عمامه بخشی اساسی از جامه آنهاست.



▲ کلاه فارغ‌التحصیلی
کلاه فارغ‌التحصیلی، تحول یافته کلاهی است که به وسیله روحانیون کاتولیک رومی استفاده می‌شد و زمانی که به وسیله فارغ‌التحصیلان و مردم استفاده می‌شود نمادی از معرفتی است که از طریق تحصیلات به دست می‌آید.

▼ حجاب

حجاب، جامه‌ای زنانه و سنتی است که به پاکی و حیا اشاره دارد. امروزه انواع گوناگونی از حجاب شامل برقع و نقاب به وسیله زنان مسلمان به عنوان پوششی دینی و نمادی از حجب و حیا پوشیده می‌شود. در مسیحیت زنی که راهبه می‌شود «با حجاب» می‌گردد.



حجاب راهبه قرون وسطی به وسیله همسر مارتین لوتر پوشیده شده است.



زنان مراکشی محجبه

▼ کلاه آشپز

کلاه آشپز در اروپا فورا قابل شناسایی است و از قرن شانزدهم پوشیده می‌شد و در فرانسه به عنوان toque شناخته می‌شود و بر درجه و رتبه در آشپزخانه دلالت دارد. کلاه بلندتر به وسیله سرآشپز پوشیده می‌شود در صورتی که آشپزهای معمولی انواع کوتاه‌تری را می‌پوشند.



کارگر آشپزخانه



معاون سرآشپز



سرآشپز

▼ کلاه

خاستگاه کلاه بیس‌بال در دهه ۱۸۴۰ با نیم شلواری گشاد در نیویورک بود، چون به منزله یک «مساوات طلبی اجتماعی» تلقی می‌شد و به وسیله رئیس‌جمهورهای آمریکا (بوش و کلینتون) و همچنین گروه رَپ به صورتی مشابه استفاده می‌شد. به صورت نمادین، به اندازه پای سیب آمریکایی است و در کشورهای سراسر دنیا پوشیده می‌شود. کلاه تخت که ارتباط زیادی با طبقات کارگر در بریتانیای کبیر و ایرلند دارد، اکنون نماد حرفه در این کشور است.

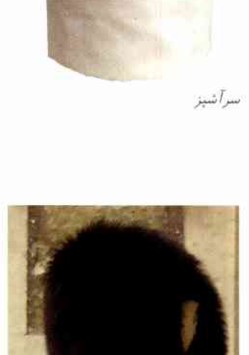
کلاه تخت

کلاه بیس‌بال

کلاه گیس

موهای تصنعی برای سر یا کلاه‌گیس‌ها در مصر باستان، یونان باستان و به وسیله رومی‌ها استفاده می‌شد. کلاه بخشی از جامه مردان اهل مد در فرانسه و بعدا انگلستان قرن هفدهم شد. در قرن هجدهم، کلاه‌گیس‌ها به وسیله هر دو جنسیت به عنوان نمادی از مرتبه اجتماعی بالا و رفاه برگزیده شدند.

کلاه‌گیس‌ها ابتدا به وسیله وکیلان در دوران حکومت چارلز دوم پوشیده می‌شدند. آنها نمادی جهانی از نظام قانونی انگلیسی هستند و همچنین ماهیت ناشناخته بودن و گمنامی را در صحن دادگاه ارائه می‌دهند.



کلاه‌گیس مصری

کلاه‌گیس وکیل



▲ کلاه پوستی

این کلاه‌های سنگین پوستی که به وسیله نگهبانان ولزی، کلداستریم[5](منطقه‌ای در کانادا در بریتیش کلمبیا)، پیاده نظام، اسکاتلندی و ایرلندی پوشیده می‌شود. نخست در ۱۸۱۵ اختیار شد. آنها دفاع در واترلو[6](جنگ بین فرانسه با انگلیس و پروس و هلند در شهر واترلو بلژیک) در برابر گارد امپراتوری فرانسه را نمادپردازی می‌کنند که آنها هم این کلاه‌ها را می‌پوشند.



▲ کلاه بره

بره دایره‌ای، به صورت سنتی با مردان کارگر فرانسوی ارتباط دارد. همچنین نمادی از شجاعت نظامی است به خصوص وقتی که رنگی باشد همانند «کلاه سبزها» که نیروهای ویژه ارتش آمریکا هستند.

▲ کلاه ایمنی پلیس

این کلاه‌خود پلیس انگلیسی «توپی»، «شانه‌ای» یا «بارزی در بالای آن» از کلاه سیلندری تحول یافت که در آغاز نیروی پلیس از ۱۸۲۹ استفاده می‌کرد. شکل گنبدی و متمایز این کلاه، نماد بالقوه‌ای از قانون و نظم است.

همچنین ببینید:

یهودیت صص ۷۳_۱۷۲

مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

دین سیک صص ۱۸۵_۱۸۴

پوشش و لباس صص ۱۴۹_۲۴۸

لباس فرم صص ۲۵۳_۲۵۲

1- Fez
2- Mitre
3- Sioux
4- Kippah
5- Coldstream
6- Waterloo



▲ لباس فرم نظامی

اعضای گارد احترام برگزیده چین، به صورت هماهنگی در طی مراسم خوشامدگویی، در سالن بزرگ مردم در شهر بیجینگ[1] چین، برای نخست‌وزیر حکومت جمهوری کره رژه می‌روند. ماهیت تشریفاتی رژه نظامی به صورتی هماهنگ، نمادپردازی لباس‌های فرم را تقویت می‌کند که نشانگر هماهنگی در هدف و حس غرور به عنوان مدافعان ملت است.



لباس فرم



در طی قرون، مردم لباس فرم را پوشیده‌اند تا شغل، منزلت اجتماعی یا وابستگی را نمادپردازی کنند. لباس فرم‌های گوناگون، تاثیرات مختلفی را از اقتدار، یا تعلق به گروهی خاص و یا جامعه‌ای نوعدوست ایجاد می‌کند.

لباس‌های فرم معمولا حامل مشخصه یا علامتی هستند که اشاره به پیکره‌ای دارد که آن لباس فرم‌ها، نمود آن هستند. برخی از آنها اقتدار دولت را نشان می‌دهند و نقش روزمره قانون را نمادپردازی می‌کنند همچون تکاوران دریایی آمریکا، در صورتی که سایر لباس‌های فرم، وظیفه‌ای تشریفاتی یا مربوط به جشن را نمادپردازی می‌کنند، همچون نگهبانان سوئیسی واتیکان. از نظر بسیاری، اولین لباس فرمی که آنها می‌پوشند، لباس فرم مدرسه است. لباس‌های فرم مدرسه نیاز دارند که راحت و مناسب و همچنین متمایز باشند به طوری که مدرسه بچه را بتوان به آسانی تشخیص داد.

لباس نظامی

لباس فرم نظامی نمادی از شجاعت و دلیری است، چون مردان و زنان در این لباس‌ها برای کشورشان می‌جنگند. برخی از آنها تشریفاتی هستند نظیر نیم‌تنه‌ی نظامی قرمز و کلاه‌های پوستی سیاه و بزرگ پیاده‌نظام (در بریتانیا). سایر لباس‌های فرم برای رزم طرح‌ریزی شده‌اند نظیر استتار خاکی که به وسیله سربازان جنگنده صحرا به کار می‌رود. درجه معمولا به وسیله علائم روی بازو و نشانه مشخص می‌شود. معمولا هر چه درجه‌ها، زر دوزی یا مدال بیشتر باشد، فرد ارشدتر است یا افسر قابل احترامی است.

لباس فرم‌های دینی

پیراهن‌های بلندی که توسط اعضای فرقه‌های دینی پوشیده



لباس فرم مدرسه
در سراسر دنیا، لباس فرم مدرسه به ارتقاء هویت یا ارزش‌های یک مدرسه خاص کمک می‌کند. در اینجا دختران دبستانی ژاپنی با لباس‌های فرم خود جمع شده‌اند تا جشنی را برگزار کنند. به صورت سنتی لباس‌های فرم دبیرستان و دبستان شامل سبک لباس نظامی تیره برای پسران و برای دختران، لباس سبک دریانوردی است.



پرستار
لباس‌های فرم پرستاران اغلب از پارچه آبی است. چون بر این باورند که این رنگ هم آرام‌بخش و هم اطمینان بخش و علامتی از دانش حرفه‌ای نیکخواهانه است.

می‌شوند به عنوان لباس‌های فرم نمادین عمل می‌کنند که باورهای پوشندگان را برای تماشاگران مشخص می‌کنند. سلسله مراتب می‌تواند به وسیله رنگ آن لباس یا شکوه و جلالش بیان شود، برای مثال در برخی ادیان، طلا نشانگر نور و بالاترین حقیقت است. رهبران بودایی، لباس‌های بلند رنگ اُخرایی یا زعفرانی ساده می‌پوشند تا ریزش برگ‌های زرد، نارنجی یا قهوه‌ای را به عنوان رنگ‌های کناره‌گیری و اغماض در طلب روشن‌شدگی نمادپردازی کنند. راهبه‌ها همچنین می‌توانند به وسیله جامه‌ای که می‌پوشند مشخص شوند و از آنجایی که آنها از همه ملاحظات دنیوی دوری می‌کنند، لباس آنها ساده است. لباس پرستاران به تدریج از جامه راهبان تحول یافته است (راهبان به صورتی سنتی از بیمار مراقبت می‌کردند) لباس فرم یک پرستار، پاکیزگی و مراقبت این شغل را در سراسر دنیا نمادپردازی می‌کند.

مرام و مسلک

لباس فرم می‌تواند سرسپاری عقیدتی به گروهی را نیز نشان بدهد مانند انقلابی ایتالیایی ژوزفه گاریبالدی[2] و «پیراهن‌های قرمز» چریکی او در دهه ۱۸۶۰ و اتحاد فاشیستی انگلیسی اسوالد موسلی[3] که او را در انگلستان دهه ۱۹۳۰ با «پیراهن‌های سیاه» می‌شناختند. در مقابل، سپاه نجات‌بخش، لباس فرمی را اختیار کرده است که در سبک نظامی است تا منعکس‌کننده‌ی «سپاه» مسیحی باشد که برای خوبی و خیر در جامعه «می‌جنگد» و از کسانی که نیاز به مراقبت دارند، حمایت لازم را به عمل می‌آورد.



پلیس سوار کانادا
پلیس سوار سلطنتی در کانادا، هم لباس فرم قرمز دارد تا ارتباط خود را با انگلستان نشان دهد و همچنین خود را از نظامیان آمریکایی که آبی می‌پوشند، متمایز سازد.

همچنین ببینید:
پوشش و لباس صص ۲۴۹_۲۴۸
پوشش سر صص ۲۵۱_۲۵۰
وابستگی گروهی صص ۲۵۹_۲۵۸

1- Beijing
2- Giuseppe garibaldi
3- Oswald mosley

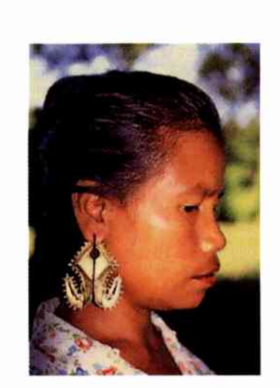
جواهرات

از زمان‌های پیش از تاریخ، مردم خود را با جواهرات، با استفاده از همه انواع مقوله‌های تزئینی از صدف و استخوان گرفته تا سنگ‌های گرانبها می‌آراستند. جواهرات همواره به عنوان نمادی از شأن و قدرت، یا به عنوان علامت مشخصه یك قبیله یا طایفه اهمیت زیادی داشته‌اند. جواهرات همچنین نشانه‌ای از عشق یا احترام هستند و ممکن است صرفا به عنوان وضعیت تمول استفاده شوند. برخی از جواهرها یا نگاره‌ها غنی از معانی نمادین هستند، برای مثال نشانگر ایمان یا باروری هستند یا برای فرد جنگجو، نقش حفاظت‌کنندگی را ایفا می‌کنند.

گردن‌بند سکه‌ای مصری
جواهرات بازتابی از ثروت هستند و این گردن‌بند مصری، از سکه‌های واقعی تشکیل شده است. در مراسم سنتی، چنین گردن‌بندهایی آویخته می‌شدند تا نشانگر جهیزیه عروس باشند. گردن‌بند سکه‌ای و سایر جواهرات سکه‌ای نظیر مچ‌بند یا، ضمائم محبوب رقاص عربی هستند.



پرنده توتم
این سر عقاب طلایی پرنقش و نگار، مربوط به دوره پیش کلمبیایی است و به عنوان لب‌گیر[3] استفاده می‌شد که در شکاف لب پایینی فرو می‌رفت. این وسیله احتمالا به وسیله یک جنگجو استفاده می‌شده و ممکن است نشانگر حیوانی محافظ و دور کننده ارواح شرور باشد.



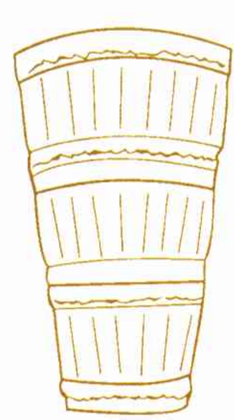
گوشواره سومبا
در سومبا[1] از جزیره اندونزی، زینت‌آلات متمایزی را که با عنوان آرایه‌های مامولی[2] شناخته می‌شوند به عنوان هدیه عروسی داده می‌شود که به عنوان گوشواره یا گردن‌بند استفاده می‌گردد. آنها نمادی از باروری هستند و ممکن است نگاره‌های اسطوره‌ای باشند.



حلقه عشق
حلقه‌های عشق در قرن نوزدهم مد بودند و از حلقه میانی ساخته شده بودند که در دو سوی خود به دست‌هایی ختم می‌شدند که در اطراف یک قلب قرار می‌گرفتند. این حلقه‌ها نمادی از جدا نشدن عاشقانی بود که از آنها استفاده می‌کردند.



انگشتری خاتم‌دار
علامتی از اقتدار که به وسیله‌ی پادشاه و یا اشراف استفاده می‌شد تا دقیقا اقتدار آنها را نشان دهد. آنها انگشتر را درموم فرو می‌بردند تا مهر بزنند و نامه‌ها یا قراردادها و سایر بندها را اعتبار بخشند.



تزئین پا
در بخش‌هایی از آفریقا و آسیا، تزئین ساق پا در برخی فرهنگ‌ها، به وسیله زنان انجام می‌شد تا حاکی از تمول آنها باشد. آنها می‌توانستند خیلی سنگین باشند و وزن برخی از آنها در حدود ۱۵ کیلوگرم (۳۳ پوند) بود و به خاطر اندازه و حجم و هنرهای استادکاری بر روی آنها ارزشمند بودند. این زیورآلات پا که از نقره ساخته می‌شد، تاثیرات اسلامی را نشان می‌داد چون برای مسلمانان، نقره دلالت بر پاکی دارد.



گردن‌بند اینکایی
جواهراتی در قبور اینکایی یافت شدند شامل گردن‌بند، دستبند، و گوشواره که حاکی از مهارت‌های زرگری و نقره‌کاری است. در جامعه اینکا، جواهرات نمادی از شأن اجتماعی و قدرت بودند. این گردن‌بند که تزئین‌آلات کوچک‌تری را احاطه کرده است از طلا، فیروزه و صدف ساخته شده است.





بودای یشم
در چین قدیم، یشم از همه سنگ‌های جواهر شریف‌تر بود. بر طبق باورهای تائویی، این سنگ از منی اژدها شکل می‌یافت. در دین بودایی، رنگ سبز نشان‌دهنده هماهنگی و توازن است که آن را برای ساختن این گردن آویز مناسب می‌سازد.

ستاره الماس
این ستاره ۱۲ پر الماس سنجاق سینه، مربوط به حدود ۱۸۷۰، دلالت بر درخشندگی و تلألو استفاده کننده دارد. ممکن است این ستاره ۱۲ پر استفاده شود تا نشان‌دهنده ۱۲ قبیله بنی اسرائیل یا ۱۲ حواری یا ۱۲ روز کریسمس باشد.

مهره‌های آفریقایی
در سراسر قاره آفریقا، مهره‌ها (گردنبند) همچون پول و نمادی از قدرت و تمول هستند که به مانند طلسم معنوی عمل می‌کنند. زنان ماسایی (آفریقای شرقی) به خاطر یقه‌های مصنوعی رنگارنگشان مشهور هستند و در فرهنگ زولو[4] (در جنوب آفریقا)، رنگ‌ها و الگوها، پیام‌های رمزی پیچیده‌ای را منتقل می‌کنند.





حلقه‌های گردن
در تپه‌های برمه شرقی، زنان به صورت سنتی از حلقه‌های گردن به عنوان مظهری از زیبایی استفاده می‌کنند. هر چند سال یکبار، یک حلقه اضافه می‌شود تا پاداتونگ[5] شکل بگیرد. آنها نمادی از موطن آنها هستند و تصور می‌شود که به زنان آراستگی و زیبایی غازهای وحشی را می‌دهد و کیفیات جادویی و حفاظتی دارد.

جواهرات میوه‌ای

میوه به صورت نمادین با باروری و جنسیت زنانه پیوند دارد، همچنین حاکی از اقبال خوب، برداشت فراوان و گواهی بر موهبت خداوند است. چنین نمادپردازی مثبتی، میوه را نگاره‌ای محبوب و طبیعی در جواهر می‌سازد. یک میوه می‌تواند چندین معنا داشته باشد برای مثال یک سیب می‌تواند به معنای وسوسه («میوه ممنوعه») و انحطاط باشد، اما همچنین نشانگر جنسیت و سینه‌های زن است.



انار
این گردن‌آویز از یونان باستان به حدود ۱۳۰۰ پ.م برمی‌گردد و احتمالا به وسیله یک عروس در مراسم عروسی آویخته شده. انار نشانگر باروری‌های متعدد است (به خاطر دانه‌های زیاد) و نمادی محبوب و عامه‌پسند از باروری است.

برگ‌های انگور
برگ‌های انگور و تاک، نشانگر زندگی پرهیجان، رشد در سلامت و اقبال خوب است. این سنجاق سینه نارسنگ انگوری جلا داده شده و طلا مربوط به دوره ویکتوریایی است و ممکن است به عنوان هدیه ازدواج به صورت نمادین اعطا شده باشد.



جواهرات نقره‌کاری شده
این زن از منطقه لی گانگ شان[6] چین، لباس جشن گلدوزی شده سنتی ظریفی را پوشیده و گردن‌بند نقره‌کاری شده و کلاهخود تزئینی و سینه‌پوش را به کار برده است. این زینت‌آلات نقره‌ای گران، به عنوان علامتی از قبیله فرد و وضعیت آمادگی او برای ازدواج (دم بخت بودن) استفاده شده است.

همچنین ببینید:
سنگ‌های گرانبها صص ۴۳_۴۲
عقاب صص ۶۳_۶۲
میوه‌های زمین صص ۹۹_۹۸
عشق و ازدواج صص ۱۲۷_۱۲۶
تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱_۱۷۰
شکل‌ها صص ۲۸۹_۲۸۴

1- Sumba
2- Mamuli
3- Lip plug
4- Zulu
5- Padaung
6- Leigong shan

تزئین بدن

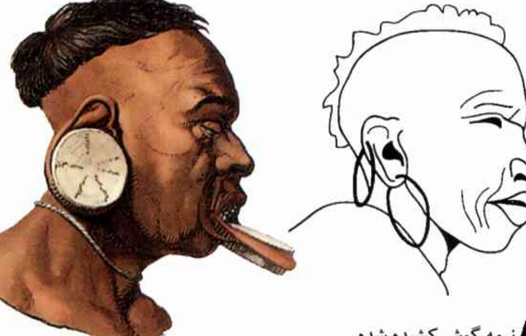
در جوامع غربی جدید، تزئین بدن، تقریبا ابراز خود یا حتی ارزشی ناراحت‌کننده است. اما تزئین بدن از آئین‌های شدیداً ریشه‌داری تحول یافته تا به صورت نمادین، استفاده‌کننده از آن را به عنوان عضوی از یک قبیله، نیروی نظامی یا جامعه‌ای مقدس مشخص سازد. هنر بدن‌آرایی برای هزاران سال اجرا می‌شده. جسد مومیایی شده ۵۳۰۰ ساله که به نام مرد یخی اتزی[1] شناخته می‌شود و در آلپ یافته شده، حدود ۵۹ خالکوبی دارد.



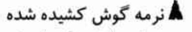
سرمه
در مصر باستان، خط چشم سرمه نه تنها برای ظاهری متداول و طبق مد استفاده می‌شد، بلکه برای کمک به از میان بردن نور خیره‌کننده چشم و حفاظت چشم در برابر عفونت بود. زن‌ها به پلک بالایی رنگ سیاه و به پلک پائینی رنگ سبز می‌زدند که نمادی از جوانی و تولد مجدد بود. سرمه از مرمر سبز حاصل می‌شد که نمادی از شادی بخشی بود.

هنر جسمانی

از دوران سنگی، مردم از بدن خود به عنوان بوم نقاشی استفاده کرده‌اند که با آن هویت فرهنگی خود را بیان می‌کردند و از این طریق قدرت یا شأن اجتماعی خود را نشان می‌دادند، به ارتباطات اجدادی یا مقدس احترام می‌گذاشتند، یا آئین‌های گذار را مشخص می‌کردند. در بسیاری از جوامع، مردم بدن خود را نه فقط با لباس و جواهرات، بلکه با آرایش، رنگ، خالکوبی، سوراخ کردن بدن و حتی الگوهایی که در داخل پوست بریده می‌شوند، تزئین می‌کردند. این نمادپردازی از فرهنگ به فرهنگ تفاوت می‌کند اما اغلب حاکی از گذار به دوران بزرگسالی، یا حفاظت در برابر چشم شیطانی، یا میل به جنگیدن با دشمن در نبرد است.



لب‌گیر
در تعدادی از گروه‌های آفریقایی و آمازونی، لب‌گیرها (یا لبرت[2]) برای زیبایی و نشان دادن شأن اجتماعی استفاده می‌شود. این تصویری از سرخپوست آمریکایی قرن نوزدهم است. مردان جوان از سوراخ کردن هم استقبال می‌کردند که نمادی از ورود آنان به دنیای مردان بود.



نرمه گوش کشیده شده
در بسیاری از فرهنگ‌های قدیمی، نرمه‌های گوش کشیده شده، نمادی از پادشاهی و اقتدار معنوی بود. امروزه در برخی فرهنگ‌ها گیره‌هایی را در داخل نرمه گوش فرو می‌کنند که نشان‌دهنده زیبایی و هویت فرهنگی است. این شخص، زنی از ناحیه پوکوت[3] در کنیاست.



تیغ‌زنی
بریدن پوست به منظور ایجاد ظاهری تزئین شده، متداول‌ترین روش در آفریقاست. این کار اساسا برای افزایش زیبایی انجام می‌شود، اما الگوهای استفاده شده، نمادی از هویت گروهی یا آئین‌های گذار است. تیغ‌زنی دیده شده در اینجا روی شکم یک نفر از قوم توپوسا[4] در سودان است که کشاورز ـ چوپان هستند.



نقاشی جنگ
از زمان‌های دور، جنجگویان، خود را با رنگ، صدف‌ها، پرها یا دندان حیوان تزئین کرده‌اند. در گینه نو رنگ قرمز و زرد اخری به صورت نمادین به کار می‌روند، در صورتی که پرها و سایر مقوله‌ها از ارواح جادویی استمداد می‌کنند که به جنگجویان شجاعت و شکست‌ناپذیری را اعطا کنند.



حنا
از گیاهی با نام علمی Lawsonia inermis به دست می‌آید که در مناطق لم‌یزرع آفریقای شمالی، خاورمیانه و هند رشد می‌کند. حنا در اوقات جشن، نظیر عروسی، نمادی از شانس خوب است. در اینجا برای تزئین دست زن بربر[5] (گروهی در شمال آفریقا) مراکشی در تدارک ازدواج به کار رفته است.

خالکوبی

خالکوبی کردن یکی از قدیمی‌ترین اشکال هنری و یکی از دردناک‌ترین آنهاست. در برخی جوامع، خالکوبی‌ها علائم پاک نشدنی از قبیله یا شأن اجتماعی هستند که نشان‌دهنده ورود به دوران بزرگسالی است که مهارت‌ها یا مقام استفاده‌کننده را مشخص کرده و کشش جنسی را تشدید می‌سازد. بر این باور بودند که خالکوبی‌ها، به صورتی سنتی، شخص استفاده‌کننده را از شر مصون می‌دارد. نگاره‌هایی که بر روی پوست خالکوبی می‌شدند، به صورت نمادین در سراسر زندگی به عنوان طلسم عمل می‌کردند.

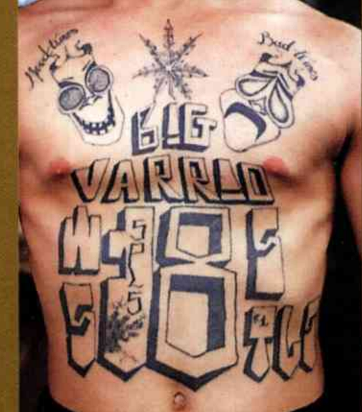
◄ نیروی دریایی آمریکا
در اینجا ملوانی به وسیله همکارش در کشتی USS نیوجرسی خالکوبی می‌شود. لنگر نمادی شاخص از نیروی دریایی هم در خالکوبی‌ها و هم در نیروی نظامی است.




▲ موکا[10]ی مائوری
تا دهه ۱۸۷۰ مردهای مائوری در زلاندنو، خالکوبی‌های عمیق یا موکا را بر صورت خودشان حک می‌کردند تا شأن و هویت یک مرد را نشان دهند. آنها در مراحلی از سن تکلیف به بعد، در مجموعه‌ای از آئین‌های تشرف اضافه می‌شدند.



◄ خالکوبی صورت زن
این زن از قبیله کویا[6] در جنوب شهر بالی‌گودا[7] در ایالت اوریسا[8] در هند، خالکوبی صورت را در این منطقه نشان می‌دهد. خالکوبی‌ها، نشانه‌ای از وابستگی قبیله‌ای و زیبایی است. قبیله کویا هنر «صورت خوانی» را انجام می‌دهند و ایزدبانوی وانادورگا[9] را می‌پرستند.



▲ عضو گروه
خالکوبی‌ها در گروه‌ها رایج است، نظیر این خالکوبی‌ها بر عضو هندوراسی اخراج شده از گروه خیابان هجدهم در لوس‌آنجلس که منجر به این تصویر کلیشه‌ای شده که حکایت از آن دارد که مردمی با خالکوبی‌های مفصل، ممکن است آدم‌های دردسرآفرینی باشند.



▲ خالکوبی کلی
تاتوی کل بدن به صورت سنتی با یاکوزا[11] یا مافیای ژاپنی ارتباط دارد. این مورد، نگاره اژدهای آب است که زمانی به وسیله آتش‌نشانان قرن هجدهم به عنوان نماد محافظت مورد توجه بود.

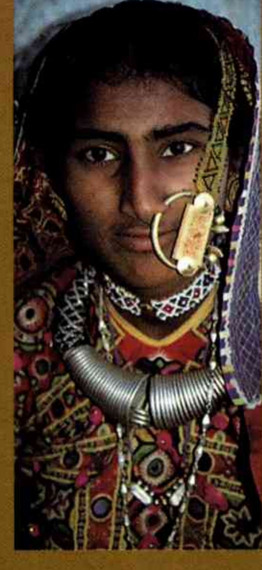
سوراخ کردن

سوراخ کردن بدن که همچنین به عنوان تغییر و دستکاری بدن شناخته می‌شود، در فرهنگ غربی جدید محبوب شده است. چند سوراخ کردن گوش، سوراخ کردن ناف، نوک پستان، زبان و لب به صورت رایجی دیده می‌شود و گاهی قفل‌هایی در آلت مردانه زده می‌شود. سوراخ کردن‌ها غالبا به عنوان وضعیتی از مد پذیرفته می‌شوند تا لذت جنسی را افزایش دهند و همچنین گذار به دوران بزرگسالی را نمادپردازی کنند.

◄ سوراخ کردن‌های چندگانه
زنی که به طرز فوق‌العاده‌ای تزئین شده است و در کنگره جهانی خالکوبی ژست گرفته است. سوراخ کردن‌های بیش از حد، نظیر این مورد، روشی برای تبیین فردیت است. آنها آزادی انتخاب و سرسپردگی شخص استفاده کننده را نمادپردازی می‌کنند.



◄ حلقه بینی
در سراسر هند اغلب حلقه‌های بینی به عنوان تزئین استفاده می‌شوند. در سنت این موضوع وجود دارد که یک دختر هندو قبل از ازدواج عمل «پوجا[12]» را (عمل احترام گذاشتن) نسبت به ایزدبانوی پاروانی[13] انجام می‌دهد تا برای شوهر آینده‌اش رفاه، بهروزی، سلامتی و طول عمر را بیاورد. در طول پوجا، بینی او سوراخ می‌شود و حلقه‌ای در سوراخ قرار می‌گیرد که نمادی از وضعیت تاهل اوست. معتقدند که قرار دادن حلقه در پره بینی سمت چپ، وضع حمل را آسان‌تر می‌کند.



1- Otzi
2- Toposa
3- Pokot
4- Labret
5- Berber
6- Koya
7- Baliguda
8- Orissa
9- Vana durga
10- Moka
11- Yakuza
12- Puja
13- Parvati

همچنین ببینید:
سر صص ۱۰۹_۱۰۶
عشق و ازدواج صص ۱۲۷_۱۲۶
تعویذها صص ۱۹۵_۱۹۴
کشتی‌ها و قایق‌ها صص ۲۴۳_۲۴۲

وابستگی گروهی

حس نیاز تعلق به یک گروه، نیاز مبرم و قدرتمندی است که برای همه جوامع انسانی معمول است، خواه به وسیله تولد، یا باور و عقیده، وابستگی گروهی به ما درکی از اجتماع، تاریخ، خاطرات و آرمان‌ها را می‌دهد که همه آنها به حس هویت فرهنگی ما اضافه می‌شود. جوامع به وسیله تواریخ مشترک با هم متحد می‌شوند، اغلب این اشتراک‌ها از طریق جنگ و آداب و سنت‌هاست. تعلق و وابستگی، اغلب در ظاهر به وسیله پوشش و لباس، رفتارهای کدگذاری شده، جشن‌ها، مسابقات و موارد فرهنگی نمادینه می‌شوند و امکان شناسایی فوری را به وجود می‌آورند.

ورزش

بیشتر ورزش‌ها، «آرم‌ها» علامت‌ها و شناساهای بصری بسیاری را منتقل می‌کنند (ورزش عملا جایگزینی برای جنگ است). حامیان از لباس و سایر علامت‌های تیم خودشان استفاده می‌کنند تا پشتیبانی خودشان را نشان دهند. یکی از تصویری‌ترین نمادهای دنیا، پنج حلقه مرتبط المپیک است که نشان‌دهنده پنج قاره است که در آرمان ورزش‌های رقابتی، با یکدیگر پیوند می‌یابند، در صورتی که مراسم المپیک، از قدیم روحیه ورزشی را زنده می‌کرد.



سه شیر
علامت تیم‌های فوتبال و کریکت انگلستان سه شیر است که از آرم پادشاهی اقتباس شده و در زمان نرماندی‌ها معرفی شد تا نمادی از قدرت پادشاهی باشد. سه شیر بر روی اولین پیراهن فوتبال در ۱۸۷۲ ظاهر شد و اکنون نمادپردازی‌های آن با آوازی به همین نام تقویت می‌شود.



کلوب فوتبال بارسلونا
علامت‌های تیم‌های فوتبال، نمادپردازی در وراء ورزش را منتقل می‌کند. علامت کانون فوتبال بارسلونا بر پرچم‌های کاتالونیا[1] و قدیس جرج (قدیس حامی کاتالونیا) ضمیمه شده است که ورزش و تاریخ سیاسی یک ملت و شهر پایتخت آن را ترکیب می‌کند.



همگی سیاه
تیم ملی و متحد راگبی زلاندنو همگی سیاه هستند. نقل شده که اسم آنها از اشتباه چاپی روزنامه‌ای گرفته شده که آنها را با صفت «همگی دفاع All backs» توصیف کردند (یعنی مهاجم نیستند) رنگ تیم آنها سیاه است با سرخس نقره‌ای بومی که نمادی از ملیت آنهاست. آنها قبل از مسابقات رقص جنگ مائوری را اجرا می‌کنند تا از ارواح، اقبال خوب را استمداد کنند.

کانون‌ها و گروه‌ها

مردم اغلب تمایل دارند تا به خاطر گروه سنی‌شان یا جنسیت خود به گروهی بپیوندند. این وابستگی به گروه گاهی به خاطر کسب حق اظهار نظر اجتماعی قوی‌تری واقع می‌شود تا موجب ترفیع یافتن و ارتقای آرمانی شود، اما اغلب صرفا میل به معاشرت با همنوع، علت وابستگی به گروه است. غالبا آداب و رسوم، آئین‌ها و فعالیت‌ها، یا شاید سهم داشتن در یک مد یا موزیک نظیر پانک[2]، یا کشور و غربی بودن، آن تعلق و وابستگی را نمادینه می‌کند، به ویژه نوجوانان به عنوان مقابله با قوانین و رفتارهای بزرگسالی به این گروه‌ها می‌پیوندند و زبان عامیانه‌ای را عمدا به کار می‌برند به این قصد که برای دیگران، غیر قابل فهم باشد.



فرشتگان جهنم
گروه‌های موتورسیکلتی که مجموعا به عنوان فرشتگان جهنم شناخته شده‌اند و ابتدا پس از جنگ جهانی دوم در آمریکا دیده شدند و نشانه‌های آنها، الهام گرفته از اسکادران نیروی هوایی است. در ابتدا آنها صرفا نمادی از طغیان و طرد هنجارهای غالب بودند، اما امروزه این نام اغلب با جرم ارتباط می‌یابد.




سازمان زنان
بزرگ‌ترین سازمان داوطلبانه برای زنان در انگلستان و ولز است. در آغاز سازمان زنان با کیک و مربای خانگی ارتباط داشت. با ظهور فمینیسم، این سازمان صدای قدرتمندی از جوامع محلی و در مورد موضوعات زنان شد.



پانک
جنبش پانک در موسیقی، مد، ادبیات و گرافیک در نیمه دهه ۱۹۷۰ شدت یافت. این جنبش واکنشی را در برابر افسون موسیقی راک در حال ترقی و نسل‌های قدیمی‌تر نشان داد. اخلاقیات پانک بر انتخاب فردی و آزادی تاکید داشت که به وسیله لباس غیرمتعارف و سبک موها نمادپردازی می‌شد.

عبادت و جشن

اشتیاق به سهیم بودن در مناسک و آئین‌های مقدس، استفاده از طلسم‌های نمادین و این‌که اشخاص ایمان خود را به صورت دسته‌جمعی بروز دهند، به زمان‌های قدیم بازمی‌گردد. امروزه عبادتی مرتب در مرکزی دینی، در بیشتر فرهنگ‌ها مبتنی بر سنت است و برای معتقدان نمادی از بجا آوردن دینشان است. مسیحیان احتمالا در بیشتر مناطق به دور از خانه به قصد یافتن کلیسا سفر می‌کنند تا بتوانند در مراسم روز یکشنبه حضور به هم رسانند. برای مسلمانان اهمیتی ندارد که آنها در کجا هستند، سجاده و جای نماز خود را رو به شرق و مکه باز می‌کنند تا زانو بزنند و عمل آنها به صورت نمادین، اطاعت معنوی آنها را از خداوند نشان می‌دهد.



کاروان شادی
خاستگاه‌های کاروان شادی به جشن بهاری یونان باستان برمی‌گردد (کارناوال از لاتین Vale گرفته شده است که به معنای «خداحافظی با جسم» است) این جشن‌ها با ادیان مسیحی وفق داده شد تا مقدم بر شروع لنت[4] یا ایام روزه شود که ایامی است که در آن ایام به صورت سنتی از همه چیزهای خوشایند امساک می‌شود. کاروان شادی مشهور در ریودوژانیرو در فوریه نمادی از برزیل و رقص و موسیقی سامبا[5]ی منحصر به فرد آن است.

هفته مقدس
در طول هفده مقدس در اسپانیا (هفته پیش از عید پاک)، بسیاری از شرکت‌کنندگان در این جمعیت‌های سنتی نازارنو[3] یا ردای توبه را می‌پوشند و پوشش‌هایی را بر روی سر می‌آویزند که به وسیله مخروط‌های مقوایی، موقعیت خود را حفظ می‌کنند. آنها صلیب‌هایی را حمل می‌کنند و برخی از آنها زنجیرها و دستبندهایی دارند. چهار چرخه‌های پشت سر هم حامل تصاویر و صحنه‌هایی هستند که داستان مصیبت مسیح را نمادپردازی می‌کند.



کلیسای ارتدوکس مسیحی
در روسیه، کلیسای ارتدوکس به صورت سنتی به مردم عادی، توانمندی معنوی، تعلیم و تربیت، و نیروی متحدکننده‌ای را ارائه می‌دهد. در دوره شوروی سابق، جشن‌ها و عبادت گروهی مسیحی ممنوع شد چون آنها نمادی از نظم و جامعه قدیمی بودند. اعمال مذهبی در خفا انجام می‌شد و کتاب‌های مقدس را باید به صورت قاچاقی وارد کشور می‌کردند.

سیاست

نمادپردازی در سیاست، بویژه در علائم مربوط به وابستگی و تعلق رایج است. هر گروهی علائم و نشانه‌های قدرت خودش را دارد از چرخ نخ‌ریسی گاندی که نمادی از مخالفت بدون خشونت بود تا الاغ دموکرات‌ها که نمودی از توان و شجاعت است. حامیان از این علائم استفاده می‌کنند یا آنها را بر روی عَلَم‌ها و پرچم‌ها حمل می‌کنند تا تعهد و پیمان خود را برای رسیدن به آرمان خود نشان دهند. چنین نمادهایی می‌توانند یک جمعیت را تحریک کنند همانند انبوهی از صلیب‌های شکسته در گردهم‌آیی‌های نورمبرگ هیتلر در دهه ۱۹۳۰.

رهبر مائو
افکار رهبر مائو یا «کتاب قرمز کوچک» مهم‌ترین نماد بصری در انقلاب فرهنگی چین در دهه ۱۹۶۰ بود. تصاویر تبلیغاتی گاردهای سرخ همیشه دارای سوژه بودند.



چه گوارا[7]
در آرژانتین متولد شد و به فیدل کاسترو پیوست تا برای انقلاب کوبا در دهه ۱۹۵۰ بجنگد. او به عنوان یک قهرمان انقلابی احساساتی در نظر گرفته می‌شد و تصویر او نمادی از مقاومت برای دانشجویان جناح چپ در دهه ۱۹۶۰ شد.



مائومائو[6]
در دهه ۱۹۵۰ نهضت ناسیونالیست آفریقایی مبارز به نام مائومائو شروع به مقاومت خشن در برابر حکومت استعماری بریتانیا در کنیا کرد. این نهضت به خصوص برای سوگندهای آئینی خودش مورد توجه بوده که برای نمادپردازی وحدت و استقلال به کار می‌رفت.

همچنین ببینید:
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
اسلام صص ۱۸۱_۱۸۰
شکل‌ها صص ۱۸۹_۲۸۴
آرم‌ها و مارک‌ها صص ۳۱۷_۳۱۶
نشان خانوادگی صص ۳۲۳_۳۱۸

1- Catalonia
2- Punk
3- Nazareno
4- Lent
5- Samba
6- Mau mau
7- Che guevara



شاید قدیمی‌ترین جمعیت برای مردان، در دنیا فراماسونری باشند که انجمن اخوتی با میلیون‌ها عضو است.(طبق ادعای فراماسون‌ها) کارهای آن سرّی بوده و استفاده‌ی بسیار زیادی از علائم و تمثیلات دارند. فراماسونری فارغ از گروه‌ها یا لژها، از طریق سنگ‌تراش‌هایی که کلیساهای جامع اروپای قرون وسطی را ساختند، تحول و توسعه یافت. برخی ادعا می‌کنند که تاریخ آن به ساختمان معبد سلیمان برمی‌گردد، اما گردهمایی‌های مستند و مدرک‌دار، تنها از قرن هفدهم وجود دارد. فراماسونری (ادعا می‌کند) بزرگ‌ترین «جامعه بسته» است و در اشکال گوناگون در سراسر دنیا وجود دارد.

نمادهای فراماسونری

از آنجایی که فراماسونری از صنف صنعتگران به ظهور رسید، بسیاری از نمادهای آنان با ساختمان‌سازی و سنگتراشی پیوند دارد. از نمونه‌های واضح می‌توان گونیا و تراز را نام برد. با روبه پایان رفتن ساختمان کلیسای جامع، لژها پذیرفتند که غیر سنگتراش‌ها را به عضویت بپذیرند و آنها علائمی را توسعه دادند که بیشتر ارتباط با فرقه‌های دینی و انجمن‌های اخوت صلیبی داشت.

▼ اولین درجه، صفحه شطرنجی یا ردیابی

اعضای جدید، با زبان سرّی فراماسونری مشرّف شده و به عضویت این گروه درمی‌آیند که این امر از طریق به کارگیری صفحه شطرنجی است که بر روی آن، بسیاری از نمادهای سازمان به نمایش درآمده است.

خورشید تجسم انرژی مردانه، نور و گرماست.

چشم جهان‌بین که به وسیله پرتوهای نور احاطه شده است. گاهی به عنوان خداوند قادر مطلق در نظر گرفته می‌شود که بر بشریت نظارت دارد.

ماه نماد راز و آفرینش است.

نردبان یعقوب که مسیر آسمان و زمین را به هم مرتبط می‌کند. سه پله اصلی آن، ایمان، امید و شفقت هستند.

سه ستون از چپ به راست در این سه سبک هستند: در سبک دوریک (دوریایی از یونان باستان)، ایونیایی (یونانی)، و کورنتی(قرنتیان). آنها در زمانی‌که در ساختمان معبد سلیمان ظاهر می‌شوند، نشانگر «حکومت سه» توانمندی، خردمندی و زیبایی هستند.

کف شطرنجی سیاه و سفید، نمادی از نیروهای تیره و روشن یا خیر و شر و نزاع بین این دو است.

چهار نقطه جهت‌نما در کناره‌های صفحه ترسیم شده که اشاره به توانمندی زمینی و تشخیص موقعیت دارد.

کلید نشانگر، کلید حقیقت است که تنها زمانی باارزش است که بتواند بچرخد و باز کند.

بلوک نتراشیده سنگ یا سنگ ساختمانی که نشانگر بی‌شکلی است، در صورتی‌که بلوک تراشیده شده (در روبه‌روی آن) نشانگر کمال و کامل شدن است.

تشرف مبتدی

فراماسونری از طریق آئین، درس‌های اخلاقی خود را تعلیم می‌دهد. اعضایی که از طریق آئین‌ها کار می‌کنند در «درجاتی» تعلیم می‌بینند. هر درجه «گامی و پله‌ای» از روند پیشرفت است. فراماسونری هم، همچون بسیاری از جوامع مناسکی برای خود دارد که به داوطلب یادگیری اسرارش، خوشامد می‌گوید.



▲ مراسم تشرف

در طول مراسم، فرد تازه وارد چشم‌هایش بسته می‌شود که نمادی از غفلت او در مورد حقیقت است. سپس برای اولین‌بار در معرض لژ (ساختمانی که مرکز فعالیت ماسون‌هاست) قرار می‌گیرد. و آنها برای او فاش و آشکار می‌شوند و تعهد می‌کند که وظیفه‌اش را انجام دهد.

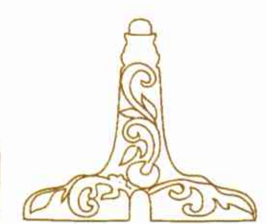


ابزار سنگ‌تراش‌ها

فراماسونری درصدد تعلیم مهارت‌های کار سنگ برنیامد، اگر چه سنگ‌کاران خوبی وجود داشتند که فراماسون بودند. در عوض از کار سنگتراشان قرون وسطی به عنوان تمثیلی برای تحول اخلاقی استفاده شد. بدین ترتیب نمادهای فراماسونری، ابزار معمولی هستند که به وسیله سنگتراشان در قرون وسطی به کار می‌رفتند. نظیر پیش‌بند(در ابتدا از پوست بره بود)، چکش، نردبان، تراز و غیره.



▲ گونیا
علامتی از رئیس لژ که اعضا را در مسیری درست برای وظیفه مدنی قرار می‌دهد و نشانگر ضوابط اخلاقی است. گونیا همچنین وسیله‌ای است که عناصر ناهمگون را در داخل محدوده نظم جمع می کند.



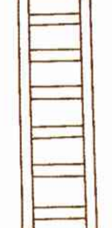
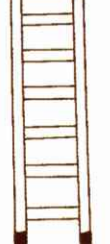
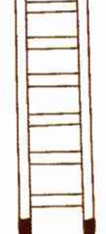
▲ تراز
تراز نمادی از برابری و عدالت است. تراز و شاقول، همیشه با هم هستند. در آئین، نقل شده که فراماسون‌ها «برتراز» یکدیگر را ملاقات می‌کنند به این معنا که همه آنها بدون توجه به شغل یا درآمد با هم برادرند.



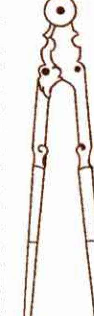
▲ چکش
نیروی مردانه و شکل‌دهنده که نمادی از عدالت و اقتدار است. به صورت سنتی، چکش فراماسونی از چوب راش ساخته می‌شود که حاکی از رفاه و استقامت است.

▲ ماله
به معنای دقیق ماله سنگتراشی است و در فضای مجازی «استحکام بخش» برادری و اخوت است که عشق برادرانه را پخش می‌کند. ماله نماد مهمی از اتحاد فراماسونری و اخوت در بین مردان است.

◄ شاقول
بناها از شاقول و نخ استفاده می‌کنند تا عمودی بودن از یک نقطه معلوم را تعیین کنند. از نظر فراماسون‌ها این ابزار به صورت نمادین حاکی از رفتاری درستکارانه و صادقانه است. همچنین شاقول علامتی از سرپرست جزء است.


◄ نردبان
نردبان پیوندی بین آسمان و زمین است. برخی فراماسون‌ها، چشم‌های خود را به هدف و نهایت کار در بالای همان نردبان تثبیت می‌کنند و بالا می‌روند، اما برای بیشتر فراماسون‌ها که قبل از آنها قرار دارند، تنها یک یا دو پله قابل دیدن است. هر چه ویژگی فراماسون قوی‌تر باشد تعداد پله‌های بیشتری برای او به سوی بالا پدیدار می‌شود.

◄ پرگار
علامت فراماسونری مهمی است و یک جفت پاهای پرگار به این معناست که خداوند خودش، برنامه‌اش را برای دنیا ترسیم می‌کند. زمانی که با گونیا دیده شود، آمیختن دو سه گوش از بالا و پایین ممکن است نمادپردازی اولیه‌ای از آمیختن زن و مرد از لحاظ جسمی و باروری باشد.

گرفتن و دست دادن

فراماسونری اغلب با دست دادن‌های بند انگشت به بند انگشت، گرفتن و اسم رمزهای سرّی ارتباط دارد. دست دادن‌های نمادین مختلف و کاملا پیچیده‌ای وجود دارد که به وسیله آنها فراماسون‌ها یکدیگر را می‌شناسند. به دلیل سرّی بودن، این معنا و مفهوم برای تشرف نیافتگان قابل دسترسی نیست. همین قدر بس که سلسله مراتب خوشامدگویی (و خوشامدگویی به جامعه) بر طبق درجه تشرف فراماسون وجود دارد.




◄ دست دادن
در بین دست دادن‌ها و گرفتن‌های مخفیانه، مدل Booz (در بالا) به عنوان «گرفتن نوآموز ورود یافته» شناخته می‌شود. ادعا شده است که هر فراماسونی، شست را بر بالای اولین مفصل بند انگشت دوست فراماسونش فشار می‌دهد. مدل Tubul cain (در وسط) نشانگر «گرفتن گذرای رئیس فراماسون» است در صورتی که مدل «پنجه شیر» (در پایین) حاکی از «گرفتن واقعی رئیس فراماسون» است.

اسکناس دلار

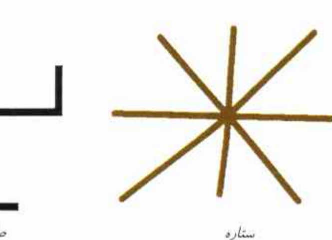
اولین رئیس‌جمهور آمریکا، یعنی جرج واشنگتن، همچون بسیاری از امضاکنندگان قانون اساسی، فراماسون بود. ارزش‌های جمهوری آمریکا با ارزش‌های فراماسونری یکی شده است، یعنی وظیفه مدنی و توجه زیاد برای تعلیم و پیشرفت. نمادهای فراماسونری هم به عنوان علائم ملی برگزیده شده است و چشم جهان‌بین و هرم، هر دو بر اسکناس دلار دیده می‌شود.

چشم جهان‌بین

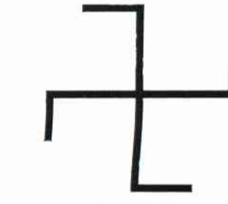
هرم

مشخصه‌های فراماسون‌ها

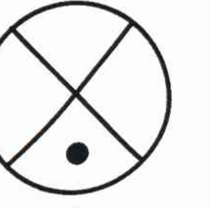
همه فراماسون‌ها، مشخصه‌های شناسنده‌ی خودشان را در پیروی از سنگتراشان اروپای قرون وسطی دارند. آنها سنگ‌ها را در ساختمان‌ها و دیگر ساختارهای عمومی با نمادها یا حروف علامتگذاری می‌کردند. شکل صلیب شکسته نمادی جهانی و قدیمی از خورشید و چرخه تولد و تولد مجدد است که به خصوص در هند محبوب بود. (به مدت طولانی قبل از این‌که نازی‌ها آن را غصب کنند)



ستاره



صلیب شکسته




دایره

همچنین ببینید:
پله‌هایی به آسمان صص ۳۳۷_۲۳۶
چشم جهان‌بین هرم خانه صص ۳۴۱_۲۳۸

هنر

هنرمندان همواره نمادهایی را در کارها و اثرهایشان می‌گنجانند. بسیاری از نقاشی‌ها، زبان نمادین را به گونه‌ای به کار می‌برند که موضوعات و تصویرها فقط نمایانگر خودشان نیستند، بلکه نشان‌دهنده آرمان‌ها و تصورات نیز هستند. ما با نگاه کردن به نمادپردازی موجود در اثرهای هنری، می‌توانیم باورها و عقایدی را مورد بررسی قرار دهیم که طرز تفکر یك هنرمند را معین می‌کند. درك زبان تصویری نمادپردازی می‌تواند عقاید و همچنین احساسات دنیای تخیلی هنرمند را آشکار سازد.



طبیعت

هنرمندان اغلب نمادپردازی از دنیای طبیعی را به صورت نظام‌مندی به کار گرفته‌اند تا معنای تمثیلی را بیان کنند، همچون نقاشی‌های صورت‌بندی شده و رسمی حکومت مینگ در چین (دست چپ). در حالی که زبان بصری و ابتکاری بروگل[1] (در پایین) برای نشان دادن چشم‌اندازی روستایی و فعالیت‌های مردمش در سیطره زمستان سرد به کار می‌رود.
گوگن[2] زبان عنان گسیخته و فردگرایانه‌ای را برای بیان بینش یگانه خود راجع به طبیعت و جایگاه مردم در آن به کار می‌رود.



▲ پیتر بروگل، *شکارچیان در برف*
این نقاشی یکی از مجموعه شش نقاشی در ۱۵۶۵ است که در آن بروگل، فصول و فعالیت‌های روستایی مرتبط با آنها را تصویر کرده است. این صحنه، مردی را در صف مقدم، روبه‌روی بیکرانگی طبیعت نشان می‌دهد. در زمانی که ما به پایین درختان برهنه، به دنیای مادی دهکده پوشیده از برف، دریاچه یخ‌زده و کوه‌های دور می‌نگریم.



▲ یین هونگ[3]، *پرندگان و گل‌ها در اوایل بهار*
این نقش طوماری آویخته، مربوط به حکومت مینگ است که به حدود ۱۵۰۰ برمی‌گردد و مثالی خوب از پرندگان و نوع گل‌های نقاشی شده در حکومت مینگ چین است. این کارها در تالارهای امپراتوری آویزان می‌شدند و به مانند استعاره‌هایی برای امپراتور و دربار او به کار می‌رفتند تا معانی نمادین را به وسیله کاربرد طبیعت منتقل سازند. در اینجا موضوع نقاشی، اشاره‌ای به وفاداری به امپراتوری است. قرقاولان نمادی از دلیری و استواری هستند در صورتی که کبک‌ها، نشانگر پیروان وفادار امپراتوری هستند.

دین

هنرمندان همه‌ی فرهنگ‌ها، عقیده راسخ دینی خود را از طریق کارهایشان منعکس کرده‌اند و نمادپردازی بخشی مهم در دینی‌ترین هنر است. تصویرنگاری دینی از مصر باستان تا دوران رنسانس و فراتر از آن برای انتقال معانی دینی در هنر به کار می‌رود. هنر مسیحی از نمادهایی نظیر صلیب، مار و هاله استفاده می‌کند تا معانی تمثیلی را منتقل سازد. بوش[4] یکی از بهترین نقاشان قرون وسطی، انسانی را تصویر می‌کند که اساسا دارای ضعف است. رستگاری و رهایی قابل دستیابی است اما تنها از طریق بزرگ‌ترین تلاش، در صورتی‌که مینیاتورهای برمه‌ای بودایی، زندگی بودا را تصویر می‌کنند که مسیر معنوی به سوی روشن‌شدگی را نشان می‌دهد.



◄ هیرونیموس بوش: مرگ و خسیس

این تابلویی نقاشی از حدود ۱۴۹۰ م از هنرمند فلاندری هیرونیموس بوش، انتهای زندگی یک خسیس را نشان می‌دهد. تقابل نمادین خیر و شر در سراسر نقاشی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد که مرد در حال مرگ، بین رستگاری و طمع گیر کرده است. (یکی از هفت گناه مهلک). یک دیو از زیر تخت به بیرون نگاه می‌کند و او را با کیسه‌ای از طلا وسوسه می‌کند، در صورتی‌که فرشته نگهبان او در سمت راست، وی را به تایید و پذیرفتن عیسای مصلوب در پنجره ترغیب می‌کند. مرگ به شکل یک اسکلت، تیری در دست دارد و از سمت چپ وارد می‌شود. دیوی بر بالای تخت، آتشی از جهنم را در فانوسی حمل می‌کند.



▲ *زندگی با وقار بودا در آینده*

این نسخه خطی برمه‌ای در قرن نوزدهم، شاهزاده سیدهارتهه را نشان می‌دهد که به وسیله پدرش که پادشاه است بر روی فیل سفید مقدس و در پناه آفتاب به وسیله یک سایبان حمل می‌شود که پادشاهی را نمادپردازی می‌کند. پادشاه مراسم شخم زدن را انجام می‌دهد که عملی نمادین در تضمین باروری مزارع است.



▲ استنلی اسپنسر[5]، *رستاخیز، کوکم*[6]

در این نقاشی از حدود ۱۹۲۵، اسپنسر رستاخیز مردگان در حیاط کلیسای کوکم در برکشایر[7] را نشان می‌دهد که دهکده‌ای است که او در آنجا زندگی می‌کرد. ایمان اسپنسر به عنوان یک مسیحی مخلص، هنر او را شکل داد و وی درصدد بود تا امور مقدس را در زندگی مردم عادی نمادپردازی کند.

همچنین ببینید:
پرندگان صص ۶۱_۵۸
بودیسم صص ۱۶۹_۱۶۴
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
اعداد صص ۲۸۹_۲۸۴

1- Pieter Bruegel
2- Paul gauguin
3- Yin hong
4- Hieronymus bosch
5- Stanley spencer
6- Cookham
7- Berkshire

سیاست

چهره‌نگاری اوایل قرن شانزدهم، همان‌گونه که نمونه آن از هالبین[1] آورده شده، با به کارگیری دقیق وسایل و نمادهایی که موضوعات نقاشی را احاطه کرده، ابعاد سیاسی هوشمندانه‌ای را نشان می‌دهد. هالبین به ما بصیرتی را راجع به تنش‌های سیاسی درون انگلستان در ۱۵۳۳ م می‌دهد. در مقابل، نهضت آینده‌گرای ایتالیایی در اوایل قرن بیستم، درگیری مستقیم کمتری را در موضوعات اجتماعی، به ویژه زندگی شهری نشان می‌داد و معنایی سیاسی را منظور داشت. در عوض، هنر واقع‌گرایی اجتماعی در دهه ۱۹۳۰ در اتحاد شوروی، وجهه‌ای از حکومت استالین بود و درصدد بود تا نزاع‌های مردم معمولی را بیان کند و به توده‌ها تعلیم دهد و آنان را برانگیزد. واقع‌گرایی اجتماعی اصرار داشت که هنرمند، صداقت را نشان دهد و از انقلاب حمایت کند.



هانس هالبین: *سفرای جوان*
نقاشی هالبین در ۱۵۳۳م دو سفیر فرانسوی را تصویر می‌کند که به وسیله انواعی از موضوعات نمادین احاطه شده‌اند. در طبقه بالایی، کره سماوی است که بر دیدگاه کپرنیکی دلالت دارد که زمین و نه خورشید را در مرکز منظومه شمسی قرار می‌دهد! در پیش‌زمینه، تصویر ویرانی از جمجمه‌ای قرار دارد که نمادی از فناپذیری است. زمانی که از نقطه‌ای از سمت راست نقاشی نگریسته شود، کجی شکل اصلاح می‌شود.



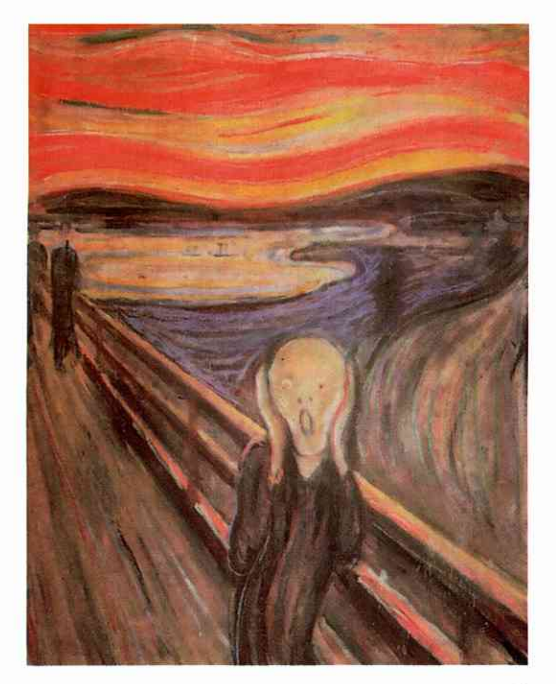
آمبرتو بوکیونی[2]، *سر و صدای خیابان، مهاجم به خانه*
اثر ۱۹۱۱م بوکیونی، تلاش او را برای ایجاد نمودی از زمان و جنب و جوش آن به صورت نمادین نشان می‌دهد. بوکیونی نه تنها، اشکالی از خیابان را ایجاد می‌کند بلکه ضربان و سر و صدای صحنه آشفته خیابان را به داخل نقاشی ضمیمه می‌سازد.



الکساندر دینکا[3]، *ما دنباس*[4] (منطقه‌ای صنعتی در اوکراین) *ماشینی هستیم*
دینکا به عنوان یک هنرمند واقع‌گرای اجتماعی، علاقه‌مند به ایجاد تصویر واقعی از زندگی و کار مردم شوروی بود. این پوستر در ۱۹۳۰م همچین به صورت موفقی سعی در نمادینه کردن روحیه انقلابی کمونیسم در اتحاد شوروی استالین دارد.

روح

امپراتور جهانگیر که تصویر مردن عنایت خان درباری را سفارش داد، علاقه بخصوصی به ضبط پدیده مرگ داشت همانند این مینیاتور تقریبا واقعی در پایین. در مقابل، در هنر اکسپرسیونیست بر احساسی انتزاعی تاکید دارد و نقاشی، وضعیت ذهن هنرمند را نمادپردازی می‌کند. از رنگ‌های غیرطبیعی و اشکال کج و کوله و بد ریخت استفاده می‌شود تا آشفتگی درونی را نمادپردازی کند. (در سمت چپ) در تصویر جیغ از مانچ[5] او به طرز ویژه‌ای به سئوال نگران‌کننده هستی شناختی می‌پردازد که ما چطور در جهانی بی‌خدا و با بلاتکلیفی و اضطراب رها شده‌ایم.



ادوارد مانچ، جیغ

جیغ مانچ، تصویری از هنر مدرن است. این تصویر اکسپرسیونیست مشهور که در ۱۸۹۳ نقاشی شد، چهره‌ای نگران را تصویر می‌کند که در برابر افق قرمز خونی فریاد می‌کشد. از نظر بسیاری، او نمادی از انسانی است که در تهاجم اضطراب هستی شناختی قرار دارد.



گمنام، مرگ عنایت خان

این نمونه از هنر مینیاتور هندی در دوره گورکانیان از ۱۶۱۸، مرگ یک درباری را در دربار امپراتور جهانگیر تصویر می‌کند. امپراتور، حامی بزرگ هنر بود و در حکومت او، نقاشی، حرفه‌ای اشرافی بود که زندگی دربار را تصویر می‌کرد. موضوع نقاشی یا عنایت خان در اینجا به وسیله الکل و اعتیاد به تریاک تحقیر شده و نابینایی او به صورت دلخراشی تصویر شده است. به خاطر صمیمیت اثر، ما دلمان می‌خواهد تا وارد صحنه شویم.



رویا

خواب و رویا برای هنری فوسلی[6] موضوعاتی معمول بودند. او یکی از مهم‌ترین چهره‌ها در نهضت رمانتیک است، در واقع فوسلی هنرمندی بود که در کشف و بررسی روان انسان از طریق هنرش، جلوتر از دوران خودش بود. در حدود دهه ۱۹۲۰ (نزدیک به یک قرن بعد از مرگ فوسلی) سوررئالیست‌ها که تاثیرات زیادی را به وسیله نظریه فروید در مورد ضمیر ناخودآگاه و رویاها پذیرفته بودند، شروع به کشف موضوعاتی مشابه کردند. هنرمندان سوررئالیست نظیر رنه ماگریته[7]، پل دلووو و سالوادور دالی[9] همگی از مفهوم ضمیر ناخودآگاه استفاده کردند تا تصویری نمادین به صورتی فردیت‌گرا و عجیب و غریب را بیافرینند.

پل دلوو، پاکدامن

در ۱۹۷۲ نقاشی شد. این اثر به یکی از موضوعات خوشایند دلوو می‌پردازد که راجع به رویای دست نیافتنی است، شبیه به هیئت این زن که در فضا و موقعیت مربوط به معماری قرار گرفته است. در این مورد، این پیکرها، باکره‌های معبد هستند که وقف وستا[10] شده‌اند که ایزدبانوی رومی اجاق و خانه است و قسم خورد تا پاکدامن بماند. موضوعات و معماری، دنیای رویاگونه‌ای را به وجود می‌آورد.



هنری فوسلی، کابوس

در این نقاشی در ۱۷۸۱، فوسلی زنی را تصویر می‌کند که در چنگال رویای آشفته است. هنرمند تصویری ترسناک را مجسم می‌کند که مملو از ترس و شهوت‌انگیزی است. کابوس نشسته بر روی بدن زن، نمادی از تاریک‌ترین ترس‌های وحشت‌انگیز است. بسیاری این نقاشی را به عنوان پیش‌دستی بر آراء فروید راجع به ضمیر ناخودآگاه تلقی می‌کنند.

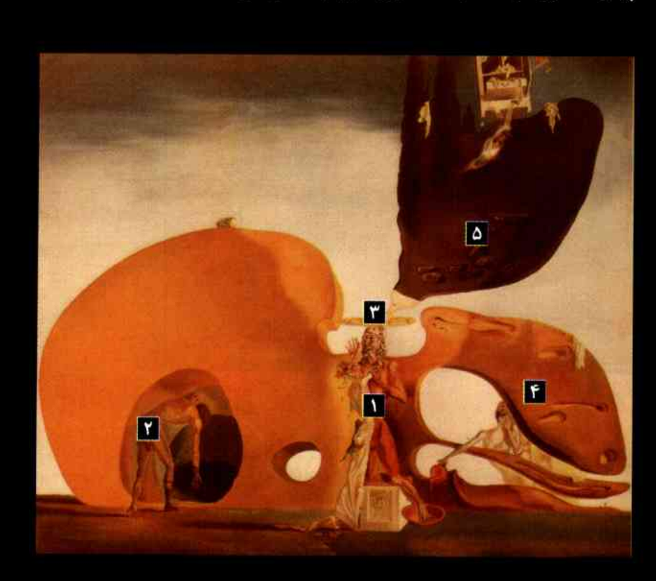
همچنین ببینید:
آسمان شب صص ۲۳-۲۰
سبک وانیتاس صص ۱۳۳-۱۳۲

1- Hans holbein
2- Umberto boccioni
3- Alexander deineka
4- Donbas
5- Edvard munch
6- Henry fuseli
7- Rene magritte
8- Paul delvaux
9- Salvador Dali
10- Vesta



تولد امیال سیال

یک نقاش حیرت‌انگیز و گاهی نویسنده، مجسمه‌ساز و فیلمساز ابتکاری یعنی سالوادور دالی احتمالا بزرگ‌ترین هنرمند سوررئالیست بود که از تصاویر خیالی و عجیب و غریب استفاده می‌کرد تا مناظر آشکار و فراموش‌نشدنی از دنیای درونی خود ایجاد کند. خیالی‌ترین اثر دالی، ضمیر ناخودآگاه او را مورد بررسی قرار می‌دهد و ترس‌ها و موهومات یافته شده در آنجا را از طریق تصاویر نمادین ضبط می‌کند. در این نقاشی چهار پیکره حضور دارند که با ساختاری عجیب تعامل می‌کنند.



۱و۲: پیکره‌ها
آدم‌های در مرکز نقاشی ممکن است پدر، پسر و مادر باشند که به هیئت کابوس مانند مربوط به مخلوقی هولناک جوش خورده‌اند. پیکره سمت چپ به عنوان تصویری از خود هنرمند، تفسیر شده. این پیکره‌ها، ارتباط مشکل دالی را با پدرش نمادپردازی می‌کنند.

۳: قرص نان
مشکلات سخت بین پدر و پسر، غالبا به وسیله دالی با افسانه ویلیام تل[1] پیوند می‌یابد که کمانگیر سوئیسی بود که مجبور شد به سیبی که بر روی سر پسرش قرار گرفت، تیر بزند. از نظر دالی این اسطوره نمادی از ترس دائمی پسر از طرف پدرش است. در اینجا قرص نانی جایگزین سیب شده است.

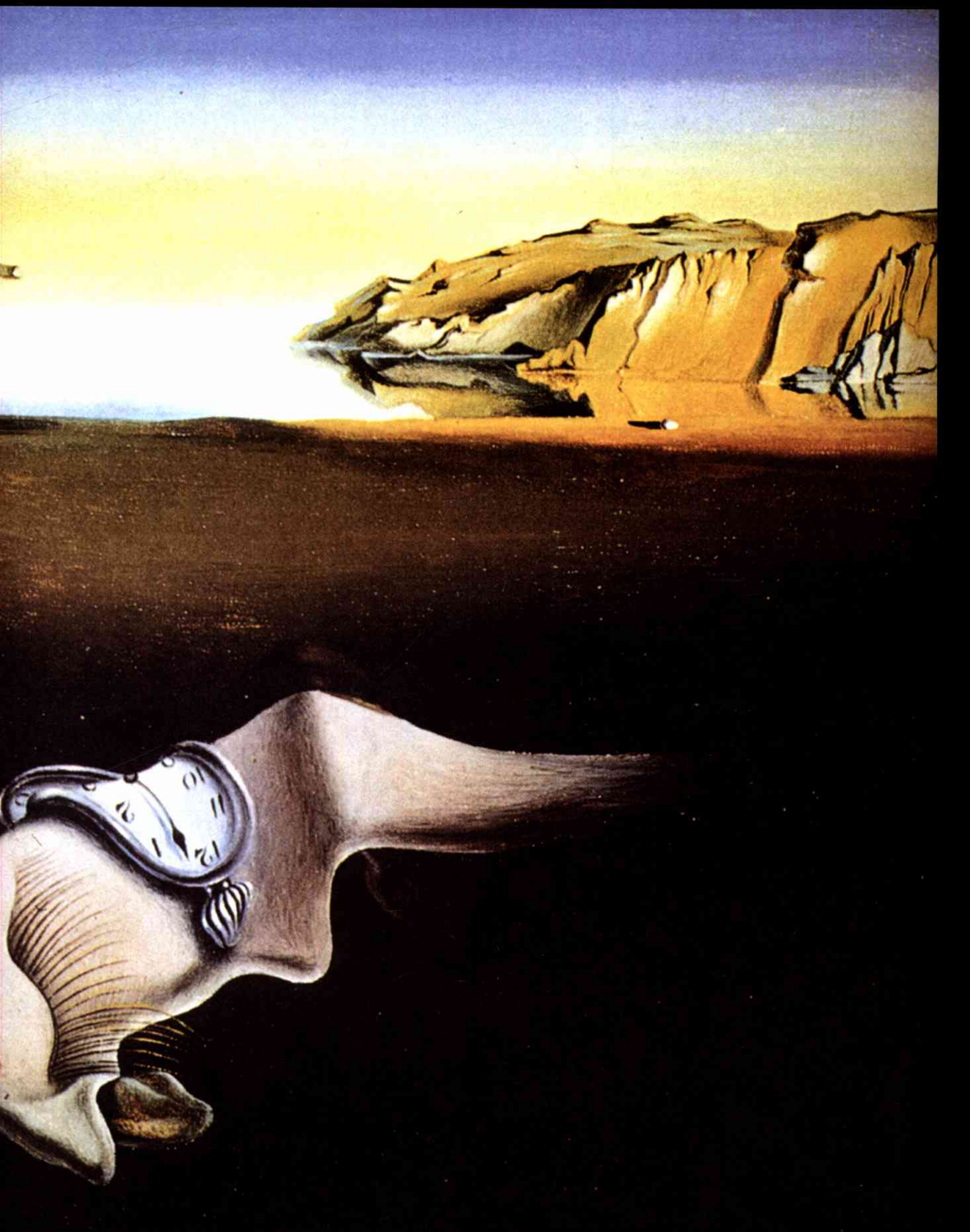
۴: سایه
سایه‌ای تاریک که صحنه را تهدید می‌کند، از منبعی ناشناخته ناشی می‌شود و ممکن است تهدید دالی از جانب پدرش را نمادپردازی کند. به طور معمول‌تر این سایه نشانگر حس غم و مرگ است.

۵: ابر
ابر تیره از قرص نان خارج می‌شود. در درون این ابر نوشته‌ای فرانسوی است که می‌توان آن را ترجمه کرد تحت عنوان: «یادداشت ارسال: آیا باید کل صورت حساب را باطل کرد؟» که آن هم به کیفیت رازگونه تصویر اضافه می‌شود.

سالوادور دالی، تولد امیال سیال، ۱۹۳۱
(تصویر جهت چاپ تغییراتی کرده است)



1- William tell





سالوادور دالی، تداوم حافظه ، ۱۹۳۱

نقاب

نقاب‌ها می‌توانند احساسات یا وجهه‌هایی از شخصیت را علاوه بر نشان دادن پنهان‌کاری و شناخته شدن با تغییر شکل به صورت موجودی دیگر، نمادپردازی کنند. نقاب‌ها در رقص‌های آئینی و مراسم بسیاری از فرهنگ‌ها برای نشان دادن خدایان یا حیوانات اجدادی به کار می‌رفتند. نقاب‌ها در نمایش‌ها می‌توانند نشانگر خنده یا غم باشند و در هنر غربی، یك نقاب می‌تواند نمادی از فریبکاری و شر باشد.







رانگادا



بارونگ

رانگادا و بارونگ

در مراسم‌های بالی (جزیره‌ای در اندونزی) اجرا می‌شود، نمایش رقص بارونگ با اسطوره‌ای قدیمی ارتباط دارد. رانگدا[1]، یک چهره جادوگر یا «بیوه زن سیاه» و نقاب او شخصیتی از شر است. بارونگ[2] شفابخشی و اقبال خوب را نمادپردازی می‌کند. یک ریش از موی انسان از نقاب او آویزان است که به آن گل‌های یاسمین آویزان است که معتقدند حاوی قدرت‌های جادویی اوست. نمایشی دو نفره به صورت «رقص خلسه‌ای» به شکل نبرد بین خیر و شر اجرا می‌شود.



نقاب هندی

به نظر می‌رسد نقاب‌ها در هند مایا[3] باشند. یعنی آنها این قدرت را دارند که انسان‌ها را معتقد به توهم سازند. نقاب در تمام انواع آئین‌ها و اجراهای نمایشی استفاده می‌شوند و بر این باورند که در طی آنها، خدایان زنده در پشت نقاب‌ها نزول می‌کنند.



نقاب جاوه‌ای

این نقاب دیوی ببر که به مقدار زیادی تصنعی است در رقص نمایشی حماسی ظاهر می‌شود و با نام وایانگ تاپنگ[4] شناخته می‌شود. این رقص در دربارهای جاوه‌ای از حدود ۱۰۰۰ ق.م محبوب و عامه‌پسند بود و ممکن است با رقص‌های نقاب‌دار کهن ارتباط داشته باشد که در سراسر جزایر اقیانوس آرام دیده می‌شد.

نقاب تئاتر نُه[5]

در تئاتر سنتی نُه در ژاپن، نقاب‌های بسیار تصنعی، نشانگر خدایان، دیوان و زنان و مردان در صورت‌های پیر و جوان هستند. رنگ آنها می‌تواند نمادی از احساسات باشد نظیر عصبانیت، اشتیاق و امیال و یا این‌که خصلت و ویژگی را نشان می‌دهد نظیر طرز فکر شیطانی.



نقاب کواکیوتل[6]

رقاص‌های کواکیوتل سرخپوست آمریکایی قادرند تا با استفاده از یک «نقاب تغییر شکل» بیشتر از یک هویت را به خود بگیرند. زمانی‌که رقصنده، اهرم‌ها و ریسمان‌ها را می‌کشد، نقاب بیرونی باز می‌شود تا نقاب دیگر در درون آشکار شود. نقاب‌های کواکیوتل در ارتباط با اسطوره‌ها به کار می‌روند. سرخپوستان آمریکایی همچنین کاربرد نقاب‌های توتم حیوانی یا پرنده را اختیار کرده‌اند تا علامتی از سلسله خانوادگی باشد.

نقاب گینه نو

نقاب جیپا[7] یا «سبد» به وسیله قبیله آسمات[8] استفاده می‌شود تا نشان دهنده عضوی از اجتماع باشد که اخیرا فوت کرده. جیپا در شب از جنگل بیرون می‌آید تا در آئین جشن قبل از جدا شدن روح برای دنیای مردگان به مردان بپیوندد. سپس استفاده‌کننده از نقاب، مسئولیت‌های آن فرد را تقبل می‌کند.



نقاب تئاتر یونانی

یونانیان باستان نقاب‌هایی را به عنوان ابزارهای تئاتری ابداع کردند تا ویژگی‌هایی از کسانی که شاید قهرمان، آدم شرور یا خدا باشند را نشان دهند. گروه رقاصان و آوازخوانان هم نقاب داشتند.



نقاب پوسته‌ای

سرخپوستان آمریکایی ایروکوییز[14] از نقاب‌های پوسته‌های ذرت استفاده می‌کردند تا ارواح شر را بترسانند. صورت‌های پوسته‌ای به عنوان ارواحی در نظر گرفته می‌شدند که به عنوان شفابخشان بیماری در خانه عمل می‌کردند. قبیله ایروکوییز «جامعه صورت مصنوعی» داشت که گروهی از جادو و پزشکان بودند که تصور می‌شد در زمانی که نقاب‌هایشان را می‌پوشند قدرت‌های خاصی را پیدا می‌کنند.

نقاب ایگبو[10]

قوم ایگبو در غرب آفریقا یک نقاب «دوشیزه زیبا»ی آئینی دارند که نشانگر ارواح زنانه است. این نقاب برای شاد کردن تماشاگران طرح‌ریزی شده. صورت آن اغلب سفید است و نه سیاه، چون بر این باورند که دنیای روح برعکس دنیای زندگان است.



نقاب‌های ونیزی

مجلس رقص‌های نقابدار یا بالماسکه، ابتدا در قرن پانزدهم در ونیز[9] محبوب شدند. برای ونیزهای متمول، این نقاب‌ها خروج از رسمیت روزانه و ورود به دنیای راز، فریب و آزادی جنسی بود.



نقاب کامرون

این نقاب بامیلک[15] از کامرون از صدها مهره رنگی ساخته شده و نشانگر فیل و پلنگ است که نمادهای سلطنتی برای تمول و قدرت پادشاه هستند. برطبق افسانه‌ای از بامیلک پادشاه می‌تواند خود را به هر یک از این حیوانات به خواست خود تغییر دهد.

ماسک آلمانی (ژرمن)

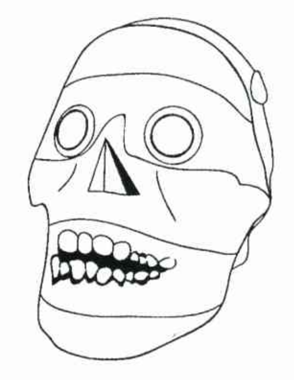
با یاد کردن از رسوم و مراسم‌های عامیانه محلی در قرون وسطی، در جشن‌های شادی خاصی در آلمان جنوبی و سوئیس، نقاب‌های چوبی که با دست حکاکی شده‌اند، استفاده می‌شوند. نقاب‌ها می‌توانند نشانگر «خیر» و «زیبایی آرمانی» باشند یا انواع عجیب و غریبی از «زشتی» یا «ددمنشی» را نمادپردازی کنند.

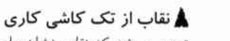




نقاب پلی نزیایی

نقاب‌های سنتی و رسمی که در جزایر اقیانوس آرام به کار می‌رفتند تا قدرت‌های روحی‌ای را نمادپردازی کنند که خیر یا شر بودند. هر جزیره نقاب‌هایی را داشت که اختصاص به فرهنگ ویژه‌ای داشت.







نقاب از تک کاشی کاری

تصور می‌شد که نقاب نشان داده شده در اینجا که به قرن پانزدهم یا شانزدهم برمی‌گردد، نشانگر خدای آسمان بزرگ ازتک‌ها یا تزکاتلی پوکی[13] باشد. این نقاب از نوارهای یک در میان فیروزه و مجموعه زغال قهوه‌ای بر روی جمجمه انسان ساخته شده است. پشت جمجمه برش داده شده و با چرم پوشانده می‌شود.



نقاب ماردی گراس[11]

نقاب‌ها در طول جشن ماردی گراس استفاده می‌شوند که دوره‌ای از جشن شادی و سرور قبل از لنت[12] یا دوره روزه و نیایش قبل از ایستر است. در نیواورلند ماردی گراس، مفصل‌ترین جشن است. نقاب‌ها طنزآمیز یا خنده‌دار هستند و عموما توجیهی با ماهیت خوب برای لودگی و بازیگوشی است.

همچنین ببینید:
خدایان آمریکای جنوبی و مرکزی صص ۱۴۵_۱۴۴
ارواح طبیعت صص ۱۴۹_۱۴۸
شمنیسم صص ۱۵۵_۱۵۴

1- Rangda
2- Barong
3- Maya
4- Wayang topeng
5- Noh
6- Kwakiutl
7- Jipae
8- Asmat
9- Venic
10- Igbo
11- Mardi gras
12- Lent
13- Tezcatlipoca
14- Iroquois
15- Bamileke

▲ جک و ساقه لوبیا

قصه قدیمی جک و ساقه لوبیا، از سنت شفاهی، احتمالا از افسانه‌های قرون وسطایی نروژی سرچشمه می‌گیرد و آکنده از نمادپردازی است. ساقه لوبیا نشانگر «حیات» یا «خردمندی» است. هر زمان جک از آن بالا می‌رود، با کالاهای دنیایی بیشتر و شیوه‌های عاقلانه‌تر برمی‌گردد.

داستان‌های پریان



داستان‌های پریان، داستان‌های عجیب و تخیلی، غنی از معانی نمادین، داستان‌های عامه‌ای هستند که نسل به نسل، به ارث رسیده‌اند.



علی بابا
علی بابا بعد از کشف و بردن گنجینه‌هایی که ۴۰ دزد در یک غار مخفی کرده بودند، سال‌هایی را بدون کیفر و عقوبت گذراند و پولدار و موفق، زندگی را به انتها رساند.

داستان‌های پریان، داستان‌های مردمی هستند که به صورت نمادین، مرگ بیگناهی و تولد دوران بچگی را تصویر می‌کنند. آنها همچنین بر آرمان‌های جوامع تاکید دارند و به ما یاد می‌دهند تا با ترس‌هایمان روبه‌رو شویم. در واقع روانشناسان زیگموند فروید[1] و کارل یونگ[2] ارکان داستان‌های پریان را به این عنوان تفسیر کردند که علامتی از درونی‌ترین نگرانی‌ها و امیال و ترس‌های جهانی ما هستند.

حیوان چهارپا

ما موضوع آشنایی از غلبه کردن بر حیوان چهار پا را در داستان شنل قرمزی می‌بینیم. طفل معصوم به وسیله گرگ خورده می‌شود، اما شکم گرگ پاره شده و باز می‌شود، بچه (و مادر بزرگش) زنده از درون شکم بیرون می‌آیند. یک بیگناه مرده است، اما زندگی جدیدی به ظهور می‌رسد. در داستان دیو و دلبر، دختر زیبا از خودگذشتگی می‌کند تا پدرش نجات یابد. وقتی او عاشق آن حیوان می‌شود، در او خیر و خوبی می‌یابد. دختر زیبا، آن حیوان را از سحرش رها می‌سازد و او به وضعیت خود برمی‌گردد و شاهزاده‌ای خوش ظاهر می‌شود. بدین ترتیب بر ماهیت حیوانی او غلبه می‌شود و خیر و خوبی پیروز می‌شود.

برخورد فرهنگی

داستان‌های پریان می‌توانند به روش‌های گوناگون تفسیر شوند. برخی از مردم، معنای کیهان شناسانه یا دینی در آنها می‌بینند، در صورتی که دیگران، تبیینی روان‌شناختی دارند و احتمال دارد که برخی از داستان‌ها را از لحاظ برخورد فرهنگی قرائت کرد، چون بیشتر تاریخ، شامل ادغام سنت‌های فرهنگی است. برای مثال یک تفسیر از





دیو و دلبر
دختر زیبا بعد از ملاقات حیوان در قلعه‌اش، ترس از او را از دست می‌دهد و عاشق او می‌شود، چون دختر او را به خاطر خود حقیقی‌اش دوست دارد. پس حیوان تغییر شکل می‌دهد و به وضعیت خود به عنوان شاهزاده‌ای نجیب بازمی‌گردد.

شنل قرمزی
در داستان شنل قرمزی، گرگ شرور، کودک معصوم را به دام می‌اندازد، اما شر شکست می‌خورد و خیر غالب می‌شود.

داستان سفید برفی، این است که این داستان نشان‌دهنده غلبه فرقه جدیدی (که کلیسای کاتولیک است) بر فرقه قدیمی است (کیش پیش از مسیحی که ایزدبانوی مادر بود). سفید برفی دوشیزه پاکی است که بعد از این‌که به وسیله نامادری حسودش بیرون می‌شود، با حیوانات جنگل و هفت کوتوله که از او مراقبت می‌کنند، در جنگل با آرامش زندگی می‌کند که این استعاره‌ای برای ماهیت زن‌سالارانه ادیان قدیمی است. نامادری بی‌رحم نشانگر کلیساست که دین قدیمی را ویران می‌کند که این نامادری جانشین مادر واقعی او یعنی مادر طبیعت شده است. پدر سفید برفی، نشان‌دهنده مرد معمولی است که بین دو دین در حال پیچ و تاب است.

از گدایی به شاهی رسیدن

برخی داستان‌ها قهرمانانی را دارند که در حال جستجو هستند. گاهی آنها شخصیت‌های قهرمانی هستند که در خاتمه داستان با قهرمان زن، قرار ازدواج می‌گذارند و موجب شادی می‌شوند. اگرچه، در سایر داستان‌ها، ممکن است قهرمان از نجبا یا حتی به‌ویژه از ثروتمندان هم نباشد. در داستان‌های علی بابا از هزار و یک شب و جک و لوبیای سحرآمیز، ثروت و خردمندی بعد از مشکلات و گرفتاری‌های زیادی به دست می‌آید. درسی که می‌توان گرفت، این است که ضروری است همه چیزهای خوب مادی و معنوی را کسب کرد.



سفید برفی
سیب سمی که «نامادری ملکه» (که تغییر چهره به پیرزن مهربان داده است) به سفیدبرفی می‌دهد، نمادی از محروم شدن حوا از فیض و لطف است همراه با این مطلب که «کیش مادر طبیعت» توسط کلیسا مطرود می‌شود.

همچنین ببینید:
درختان مقدس صص ۹۷_۹۶
مسیحیت صص ۱۷۹ _ ۱۷۶

1- Sigmund freud
2 - Carl Jung

ابزار موسیقی

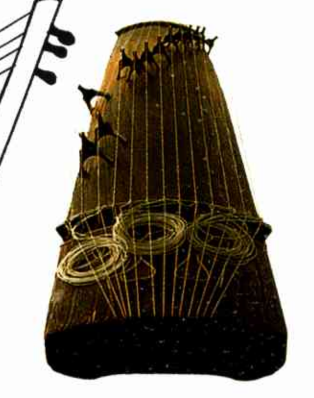
شاید اولین موسیقی بر مبنای اصوات و طنین‌های موجود در طبیعت بود نظیر ضربان قلب، صدای رعد یا آواز پرنده. ابزارهای موسیقی، هماهنگی در طبیعت و ضربان زندگی را نمادپردازی می‌کنند. ابزار زهی نشانگر اصوات آسمانی است در صورتی‌که طبل‌ها و سایر ابزار کوبه‌ای اغلب با کشف و شهود، خلسه و جذبه و حقیقت الهی ارتباط دارد. برخی ابزارها، نمادهای ملی هستند در صورتی‌که سایر ابزار با جنگ، سعادت روحی یا جشن و مراسم شناسایی می‌شوند.



▲ فلوت یا نی
از نظر هندوان، نی کریشنا، صدای جهان دیگر است که همگان را فرا می‌خواند، در اقیانوس آرام، نی صدای ارواح است و از نظر مسیحیان، نمادی از اشتیاق روح برای خداوند است. در اسطوره چینی، نی دلالت بر هماهنگی دارد.



▲ نی انبان
ابزار ملی اسکاتلند و صدای نی انبان‌ها، نمادی از توانمندی و آزادی اسکاتلندی است. سایر فرهنگ‌ها به مدت زیادی، آن را با توانمندی، بنیه مردانگی و آزادی از ستمدیدگی پیوند می‌دادند.



▲ کوتو[1]
ابزاری دارای ۱۳ تار و شبیه به زیتر (نوعی ساز زهی) است و نمادی از موسیقی و ابزار ملی ژاپن است و در آنجا از قرن هجدهم نواخته می‌شد. Ch'in از چین و Kum از کره، شبیه به این ابزار هستند



چنگ انسان گونه

▲ چنگ
چنگ در یهودیت و مسیحیت، علامتی از پادشاه داوود است و نمادی از موسیقی مقدس است که با فرشتگان ارتباط دارد. پدر خدای سلتی یا داگدا[2] چنگی جادویی را می‌نوازد تا فصول را در نظم طبیعی خود قرار بدهد. چنگ نمادی از ایرلندی‌ها و ولزی‌هاست. تارهای چنگ، همچنین نمادی از نردبانی است که به حیات دیگر هدایت می‌کند.



چنگ ایرلندی

▲ شیپور[3]
در دوران رومی برای فراخوانی به جنگ، شیپور دمیده می‌شد و اغلب با نبرد پیوند دارد. هم کتاب مقدس و هم قرآن می‌گویند که در روز قیامت، یعنی در زمانی‌که مردگان برمی‌خیزند، شیپوری به صدا درخواهد آمد.



▲ طبل
طبل با رعد ارتباط دارد و نمادی از قلب جهان است. شیوا در رقص کیهانی خود، طنین و ریتم خود را می‌نوازد. ضربات طبل، مردم را به نیایش فرا می‌خواند و اغلب در همراهی با سربازان در داخل جنگ استفاده می‌شد.

◄ زنگ یا ناقوس
صداهای یکدست زنگ، نمادی از هماهنگی بین مردم و آسمان، خردمندی و دور کردن ارواح شیطانی است. صدای زنگ‌ها، ساعت‌های روز را مشخص می‌سازند که علامتی مهم از وقایع است و مردم را به با هم بودن فرامی‌خوانند. «برای آنانی که زنگ به خاطر مرگ به صدا درمی‌آید» اشاره به مرگ اشخاص دارد. زنگ‌های انگشتی و صداهای بادی نشانگر اصوات آسمان است. در برخی فرهنگ‌ها، زنگ‌ها اشاره به بکارت دارد و در سایر فرهنگ‌ها حاکی از مقام و ارزش و اعتبار است.



▲ لیر[4]**(نوعی ساز زهی قدیمی شبیه به چنگ)**
ارفئوس لیری را می‌نوازد که نمادی از هماهنگی جهان است و او می‌تواند انسان‌ها و حیوانات را با موسیقی خود مهار کند. آپولو هم لیر می‌نوازد و لیر نمادی از ترپسیکور[5] است که موز[6] (الهه هنر و دانش) رقص و آواز است.



زیتر[16]

در چین کهن، زیتر یا چه‌این[17] نمادی از موسیقی و ابزار عبادت بود. وقتی یک دانشمند زیتر می‌نواخت، این وسیله این قدرت را داشت تا برای او حقایق اساسی را آشکار سازد.



گنگ[7]

بر این باورند که صدای بم گنگ، کیفیات جادویی و حفاظتی دارد. در معابد بودایی مشخص‌کننده مراحل انجام عبادت است و ارواح شیطانی را دور می‌سازد. این وسیله مقدس است و اغلب به صورت مفصلی تزئین می‌شود. در اندونزی، ارکسترهای گاملان[8] که شامل گنگ و سایر ابزار کوبه‌ای هستند در همه مراسم و آئین‌ها، کم و بیش به کار می‌روند.

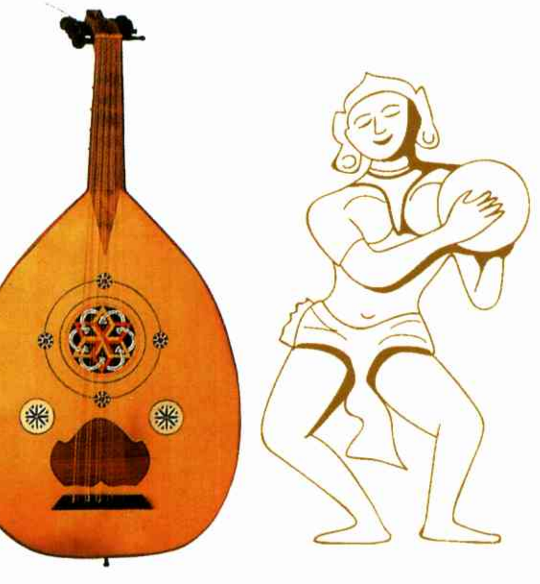


ارگ

از قرن دهم، صدای ارگ با دین مسیحی و کلیسا ارتباط یافت. بیشتر کلیساهای قدیمی و کلیساهای جامع یک ارگ دارند که منظور اصلی از وجود آن، همراهی با سرودهایی است که در ستایش خداوند و به منظور برانگیختن تجربه‌ای معنوی و تاملی آسمانی خوانده می‌شود.

دیدجریدو[9]

«صدای» نغمه تکی نی یا دیدجریدو برای هزاران سال به وسیله بومیان استرالیا استفاده می‌شد تا با صدای انسان همراهی کند. پرده و آهنگ‌های غران و بم آن، صدای روح قدرتمندی را مجسم می‌کند که نمادی از فرهنگ بومی استرالیایی شده. این وسیله به عنوان قدیمی‌ترین ابزار بادی شناخته شده با نی رقابت می‌کند.







سنج

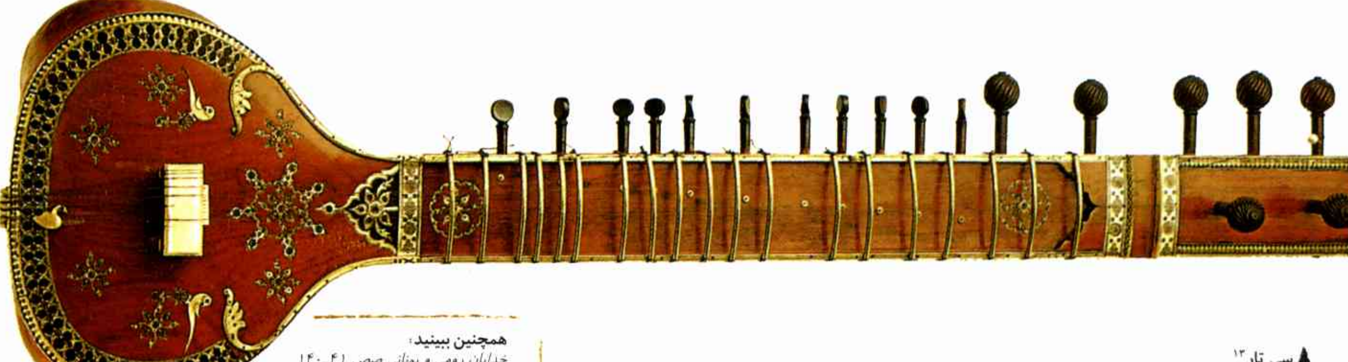
سنج نشانگر دو نیم‌کره است. آنها ویژگی ایزدبانوی مادر دوران نوسنگی یا سیبل[10] است و با رقص‌های عنان گسیخته باکوس[11] یا خدای رومی شراب ارتباط دارد. بودائیان تبتی، آنها را برای هر دو مورد آئین‌های «صلح‌طلبانه» و «خشمگینانه» می‌نوازند.

لوت[12]

لوت در دوران رنسانس و اروپای باروک (سبک معماری قرن هجدهم که بیقاعده و ناموزن است) خیلی محبوب بود و نماد انسان انگاری‌های موسیقی و شنوایی بود. در چین هماهنگی هر دو مورد ازدواج و حکومت را نشان می‌داد و یکی از چهار نماد و علامت دانشمندان بود.

مو ـ یو[18]

در چین به معنی «ماهی چوبی» است و این ابزار بادی کوچک به صورت سنتی به شکل ماهی است. آنها به عنوان طبل‌هایی شکافدار و آئینی در سر سپردگی‌های بودایی و تائویی به کار می‌روند. در کره و ژاپن، آنها همچنین مشخص‌کننده زمان آئین هستند. آنها در معابد نواخته می‌شوند و در آنجا آنها آکنده از طنین نیایش بی وقفه هستند.



سی تار[13]

ابزاری زهی از هند است که اغلب با طبلا[14] (ابزار بادی که از طبل‌های کوچک تشکیل می‌شود) همراه می‌شد. برای حدود ۷۰۰ سال محبوب بوده و نمادی از موزیک هندی است و محبوبیتش از موسیقیدان بزرگ راوی شانکار[15] ناشی می‌شود. سی تار با فرهنگ هندی مترادف و همسان است.

همچنین ببینید:
خدایان رومی و یونانی صص ۴۱_۴۰
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
ملیت صص ۲۲۳_۲۲۲
پله‌هایی به آسمان صص ۲۳۷_۲۳۶

1- Koto
2- Dagda
3- Trumpet
4- Lyre
5- Terpsichore
6- Muse
7- Gong
8- Gamelan
9- Didjeridu
10- Cybele
11- Bacchus
12- Lute
13- Sitar
14- Tabla
15- Ravi shankar
16- Zither
17- Ch'in
18- Mu-yu




نظام‌های
نمادین

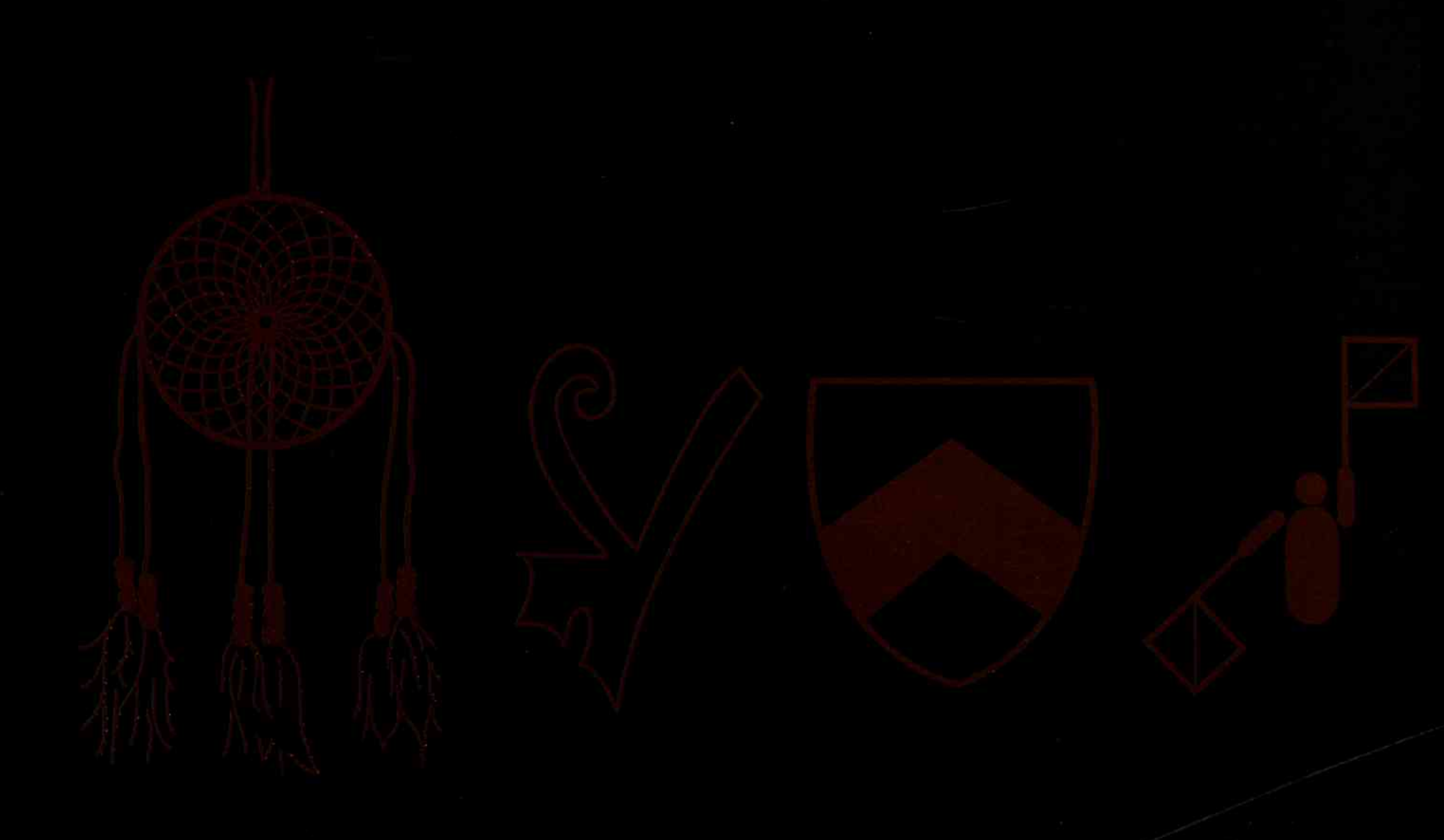
نظام نمادی از گروهی از نمادها ساخته شده است که با هم ارتباط دارند. چنین گروه‌هایی، از نظام‌های معین رسمی، شبیه به الفبا و اعداد، تا گروه‌های غیررسمی، نظیر شکل‌ها و رنگ‌ها تغییر می کنند. برخی نظام‌های نمادی در طول هزاران سال تکامل یافته‌اند و در میان فرهنگ‌ها متفاوتند، در صورتی که سایر نظام‌ها نسبتا سریع به وجود آمده‌اند و گسترش یافته یا حتی جهانی شده‌اند. در دنیایی که به صورت یک دهکده کوچک درآمده و با انبوهی از ارتباطات اجتناب‌ناپذیر در آن، سفرهای بین‌المللی با قیمت‌های مناسب، شرکت‌های چند ملیتی و ورزش‌های جهانی، نظام‌های نمادین جهانی جدیدی دائما به ظهور می‌رسند که به صورت روزافزونی فراسوی موانع زبانی قرار دارند.

حقیقی‌ترین نمونه نظام نمادین، الفبا است که در آن هر یک از حروف به تنهایی، تقریبا بی‌معناست، برخی حروف، زمانی که به تنهایی به کار می‌روند معنا دارند، اما بیشتر آنها، تنها زمانی معنا دارند که با دیگر حروف به کار گرفته شوند. اعداد مستقل‌تر هستند، اما نمادپردازی وسیع‌تری از بیشتر اعداد، مبتنی بر ارتباط ریاضی یا اولین پنج عدد وجود دارد. برای نمونه، عدد هفت، نمادی از تمامیت است چون از جمع الوهیت (یعنی سه) و چهار عنصر عالم مادی (چهار) به دست می‌آید. نظام‌های کمتر رسمی نظیر شکل و رنگ، اگر چه نمادپردازی هر عضو این نظام می‌تواند به تنهایی صورت پذیرد، اما اغلب این تنها یک سوی داستان است. برای نمونه، تیرگی یا نمادپردازی شر از سیاه، بدون مطرح کردن تقدیس و پاکی که در تقابل با آن قرار دارد و با سفید مرتبط است، خیلی کمتر موثر است. نمادپردازی شکل و رنگ در طی زمان طولانی چنان تحول یافت که تقریبا به نظر می‌رسد از لحاظ ژنتیکی در درون هر فرهنگی برنامه‌ریزی شده است. اما نمادپردازی نشان‌های اصالت خانوادگی و پرچم‌ها بسیار سریع‌تر به وجود آمدند و هر دو مورد به صورتی آگاهانه و مهار شدنی به عنوان نظام‌های قابل شناسایی ایجاد شدند. ساختارهای نشان نجابت خانوادگی یکی از پیچیده‌ترین و قوی‌ترین نظام‌های نمادین است و برای کسانی که



حقیقی‌ترین نمونه‌ی نظام نمادین، الفباست که هر یک از حروف به تنهایی در آن، تقریبا بی‌معناست.

شامل نمادپردازی آن می‌شوند، خاص، واضح و بدون ابهام است. نمادپردازی پرچم‌های ملی به صورتی مشابه بدون ابهام است. بسیاری از پرچم‌ها، در پدیده‌ای نسبتا جدید، دارای نمادهای جهانی هستند نظیر صلیب برای مسیحیان، هلال ماه برای ملل مسلمان و نمایش‌های دقیق از حیوانات یا اجرام آسمانی.
در درون این نظام، روابط متقابل پرچم‌های ملی می‌تواند به این روش در نظر گرفته شود که برخی از پرچم‌ها برای دیگران الهام‌بخش بوده‌اند. برای نمونه، سه رنگ پرچم فرانسه، به کار بردن سه رنگ را به وسیله سایر مللی که زاده انقلاب هستند، القاء کرد. رنگ‌های پرچم اتیوپی، الهام‌بخش پرچم‌های بسیاری از کشورهای آفریقایی تازه استقلال یافته بود. این رنگ‌های قرمز، سبز و زرد است که به عنوان «رنگ‌های سراسر آفریقایی» شناخته می‌شوند. علائم موسیقی و ریاضی، نمادهای پول رایج و نمادهای هواشناسی، نمونه‌ای از نشانه‌های بین‌المللی هستند که شامل نظام‌های نمادین جهانی می‌شوند. شکل و رنگ‌های نشانه‌ها هم بسیار پرمعنا هستند و دلالت دارند بر این‌که ممنوعیتی را منتقل می‌سازند و یا در بردارنده تذکرات هشداری یا اطلاعاتی هستند.
نمادهای شغلی برای مسافران بین‌المللی، به صورت یکسان با هم برابرند و گردشگر را قادر می‌سازند تا داروخانه یا آرایشگری را بیابد و یا این‌که علامت‌های آرم و نوع خاصی که او را مطمئن می‌سازد که همواره می‌تواند کفش ورزشی مطلوب خود، یا نوشیدنی‌های غیرالکلی یا همبرگر را بیابد. اما راجع به مهم‌ترین نشانه برای ارتباط بین‌المللی چطور؟ البته کاربردی جهانی از تصویر مرد و زن، اشاره به دستشویی‌ها دارد.





[رنگ‌ها]

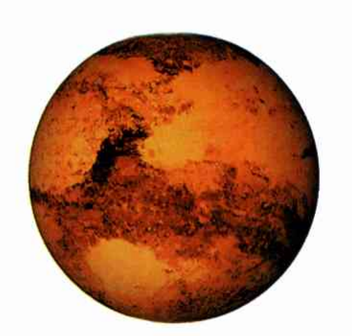
مردم در هر فرهنگی و اغلب بدون توجه به آن، با حساسیت به رنگ‌ها واکنش نشان می‌دهند. برای مثال، روانشناسان رنگ‌های «گرم» (قرمز، زرد و نارنجی) را تحریک‌کننده می‌دانند، در صورتی‌که رنگ‌های «سرد» (آبی، نیلی و بنفش) باعث آرامش و تسکین هستند. اگرچه برداشت و تفسیر، از فرهنگی به فرهنگ دیگر تفاوت دارد، اما نمادپردازی رنگ، امری جهانی است و آن را یکی از مهم‌ترین نظام‌های نمادین انسان می‌سازد.

قرمز

گرم‌ترین رنگ است. قرمز بسیار تحریک‌کننده و همچنین رازآمیزترین رنگ است. قرمز رنگ عشق، و شور و اشتیاق و همچنین پرخاشگری و جنگ، اقبال خوب و همچنین خطر، باروری و آتش جهنم است. قرمز چه از نظر سیاسی (قرمز رنگ انقلاب است) و چه از نظر احساسی («قرمز دیدن و پنداشتن») هشداری برای ادامه ندادن و پیش نرفتن و همچنین انگیزشی برای عمل کردن است.



آتش
هم در شرق و هم در غرب، قرمز، رنگ آتش است و در بسیاری از فرهنگ‌ها با شعله‌های جهنم ارتباط دارد. قرمز همچنین نشان‌دهنده رفتاری پرشور و متهورانه، نیروی مردانه و عصبانیت است.



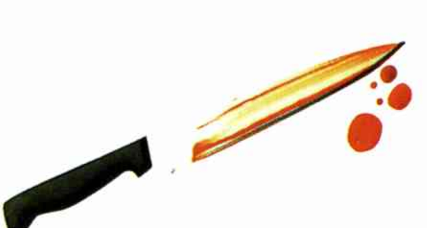
جنگ
قرمز رنگ جنگ است. مریخ یا مارس[1] یا سیاره قرمز رنگ نام خدای رومی جنگ است و همچنین به اسم سایر خدایان جنگی در فرهنگ‌های دیگر منتقل شده است. بابلی‌ها این سیاره را نرگال[2] می‌نامیدند و یونانیان باستان «ستاره ارس[3]» (خدای یونانی جنگ)



عشق و اشتیاق
رز قرمز، نمادی از عشق است. در فرهنگ غربی، نشانگر شور و اشتیاقی است که اغلب غیرمجاز است مانند («منطقه خطر (چراغ قرمز)» و «زن روسپی» (زن اسکارلت = زن قرمز)) قرمز در شرق، نمادی از عشق پاک است و رنگ لباس عروسان در هند، چین و ژاپن است.



باروری و تولد مجدد
قرمز به خاطر ارتباطش با رحم، میوه رسیده و اسطوره ققنوس، در میان سایر چیزها، نماد باروری و تولد مجدد است. ققنوس پرنده‌ای است که خود را در آتش از میان می‌برد، اما مجددا از خاکسترهای آن برمی‌خیزد.



خونخواری
قرمز از طریق قدرتش برای برانگیختن عصبانیت و پرخاشجویی، نمادی از دلیری و بنیه مردانگی و همچنین خونخواری است. از نظر کلیسای مسیحی، قرمز نشانگر قربانی شدن مسیح بر صلیب و خون ریخته شده شهیدان است.



نارنجی

نارنجی به عنوان ترکیبی از قرمز و زرد، در برخی از نمادپردازی‌های مربوط به این رنگ‌ها سهیم است. نارنجی می‌تواند نقطه حد واسط بین شور و اشتیاق قرمز و معنویت زرد باشد و یا این‌که به سوی هر یک از آنها بیشترین گرایش را داشته باشد. نارنجی ممکن است نمادی از تجلی بودن و شکوه باشد، اما می‌تواند به معنای کناره‌گیری از لذات دنیوی هم باشد (همچون جامه‌های نارنجی برخی از بودائیان). در روم قدیم، عروس‌ها نارنجی می‌پوشیدند. سنگ نارنجی مایل به قرمز سنگ یمانی یا یاقوت زعفرانی، نمادی از وفاداری است.



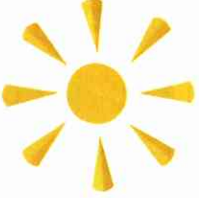
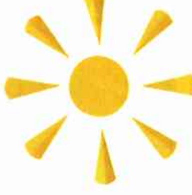
کف نفس
راهبان بودایی نارنجی می‌پوشند تا برگزیدن زندگی ساده را اثبات کنند.



پایندگی
عروسان رومی گاهی نارنجی می‌پوشیدند که به عنوان نمادی از پایندگی ازدواج بود.

زرد

زرد با طلا، درخشندگی، روشن‌شدگی و خورشید ارتباط دارد. از آنجایی که بسیاری از گل‌های بهاری، زرد هستند همچنین با زندگی جدید ارتباط دارد. در بسیاری از کشورها، زرد نمادی از ترسویی است، در کشورهای دیگر، نشانگر حسادت است.

خورشید
زرد نمادی از خورشید (و خدای خورشید آپولو) و بنابراین زندگی و گرماست. در تفکر شرقی، زرد، رنگ شبکه خورشیدی جاکرا (گره یا نقطه متمرکز بر بدن که انرژی‌های مادی و معنوی را منتقل می‌کند) است که با عنصر آتش ارتباط دارد.



سلطنت
زرد در چین و جنوب شرقی آسیا نماد سلطنت است و به عنوان رنگ امپراتوری در چین قرن ششم برگزیده شده است. تنها برخی از راهبان و امپراتور می‌توانستند زرد بپوشند که نمادی از برابری امپراتور با خورشید بود.

خیانت
یهودا اسخریوطی در هنر رنسانس با ردایی زرد تصویر می‌شود. در ۱۲۱۵ شورای لاتران دستور داد که یهودیان از مشخصه‌های زردرنگ استفاده کنند بر این مبنا که نژاد آنها به مسیح خیانت کرده است.



به خانه آمدن
در ایالات متحده آمریکا، تزئین شهر مادری فرد با روبان‌های زرد در زمانی‌که او از خطری نظیر جنگ برمی‌گردد، یک سنت است. بنابراین آواز محبوب هم «روبان زرد را دور درخت بلوط پیر گره بزن» است.

سبز

سبز رنگ بهار و بنابراین جوانی، امید و شادابی است، اما رنگ زوال یافتن هم هست و اغلب نمادی از حسادت می‌باشد. سبز برای مسلمانان مقدس است. برخی می‌گویند این امر به خاطر این است که محمد پیامبر(ص)، ردایی سبز داشت، دیگران می‌گویند به خاطر این است که سبز رنگ زندگی جدید است.

جنبش بوم شناسانه
سبز به عنوان رنگ طبیعت، جنبش بوم‌شناسانه و دغدغه مردم را در مورد حفاظت از منابع کره زمین نمادپردازی می‌کند. سبز نام بسیاری از گروه‌های سیاسی زیست محیطی است.



طبیعت
کلروفیل باعث رنگ سبز گیاهان می‌شود و این رنگ از قدیم با طبیعت ارتباط دارد. اوزیریس که در مصر باستان در ابتدا خدای سبزیجات بود (بعدها خدای دنیای زیرین شد) اغلب رنگ سبز داشت.

جوانی
سبز به خاطر ارتباطش با بهار، نمادی از جوانی است. در مورد این موضوع دو وجه وجود دارد: ارتباطات مثبت با قدرت و توانمندی که به وسیله سادگی یا بی‌تجربگی (سبزی) متعادل می‌شود.

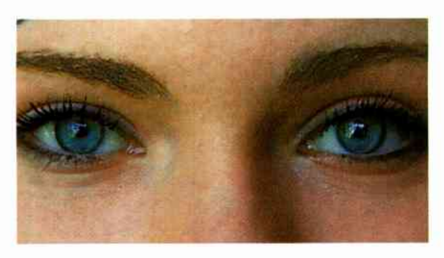


باروری
مرد سبز در بسیاری از فرهنگ‌ها به عنوان نمادی از خدای طبیعت خاص، یا از باروری به صورتی کلی ظاهر می‌شود. مرد سبز توسط کلیسای مسیحی به عنوان نمادی از ایستر و رستاخیز مسیح برگزیده شده است.



آبی

آبی، به عنوان رنگ آسمان، نمادی از خلأ، بی‌کرانگی و الوهیت است. این عمیق‌ترین رنگ و پاک‌ترین آنها، از سفید مجزا شده است. آبی همچنین نمادی از آرامش، تامل و عقل است. در غرب، آبی مفاهیم ضمنی گفتاری فراوانی دارد. نظیر افسردگی (blues= افسردگی)، صراحت جنسی (فیلم‌های آبی) و طبقه و رده (collar – blue= کارگر ساده، و blue-blooded= اشراف‌زاده)

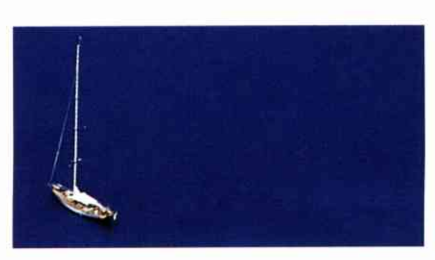


ساده‌لوحی
در اسکاندیناوی، اشاره به شخص «چشم آبی» به این معناست که او ساده‌لوح یا زودباور است. به همان ترتیب در ژاپن، «آبی» حاکی از ساده‌لوحی یا بی‌تجربگی است و به صورتی مشابه، در غرب هم، «سبز» همین معنا را دارد.

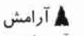


پاکی
در هنر مرسوم و رایج است که رداهای آبی فرشتگان نمادی از خردمندی الهی است در صورتی‌که جامه آبی مریم باکره نمادی از پاکی است. در هنر کاتولیک رومی، آبی نشانگر تواضع است و در مصر باستان، آبی رنگ حقیقت بود.

الوهیت
آبی اغلب نماد الوهیت است. خدای آمون در مصر باستان اغلب آبی تصویر می‌شود و همچنین خدایان هندی راما، شیوا و کریشنا آبی‌رنگ هستند.



آرامش
آبی‌رنگی سرد است که با آب ارتباط دارد و موجب آرامش و تامل می‌شود. از نظر بودائیان، آبی، رنگ آکسوبیا[4] است که او بودای راهنما در مورد ثبات قدم و توانمندی است.

همچنین ببینید:
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱_۱۴۰
دین بودایی صص ۱۶۹_۱۶۴
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶

1.Mars
2.Nergal
3.Ares
4.Akshobhya

بنفش و ارغوانی

به خاطر هزینه و قیمت رنگ اصلی آن، رداهای ارغوانی مختص اغنیا بودند. بنابراین از قدیم در بسیاری از فرهنگ‌ها، ارغوانی نمادی از تجمل، تمول و قدرت بود. همچنین ارغوانی به خاطر حد وسط بودن بین شور و اشتیاق قرمز و عقل آبی، نمادی از میانه‌روی و عمل حساب شده است.



قدرت امپراتوری
رنگ ارغوانی صوری[1] که به نام ارغوانی «امپراتوری» شناخته می‌شد، گران‌تر از طلا بود و نمادی از مقام امپراتوری روم در نظر گرفته می‌شد. در اروپای قرون وسطی، رنگ‌های آبی گران بودند و سایه آبی‌تر «ارغوانی سلطنتی» نمادپردازی برابری را کسب می‌کرد.



قدرت کشیشان
در کلیسای کاتولیک رومی، بنفش در طول ایام لنت[2] (چله روزه) و ادونت[3] (ظهور مجدد مسیح) و برای رداهای کشیشان و پارچه پرده‌ای کلیسا به کار می‌رود و نمادی از مرگ مسیح و رستاخیز است. در اروپا، بنفش زمانی رنگ «نیمروز» بود.



فروتنی
نمادپردازی گل بنفش از افراط (در عیاشی‌های دیونیسوسی استفاده می‌شد) به فروتنی (همان‌گونه که در مورد آدم خجالتی گفته می‌شود (Shrinking violet) تغییر کرده است. بنفش روشن نمادی از بیگناهی و بنفش آبی نمادی از وفاداری و پایبندی است.

صورتی

صورتی در فرهنگ غربی، به صورت سنتی نماد زنانگی (همانند روبان صورتی در پایین و چپ) و شهوت‌انگیزی است. دختربچه‌ها به صورت سنتی در غرب، صورتی می‌پوشند. ارتباط رنگ صورتی با جنبش همجنس‌خواهی در طول جنگ جهانی دوم به ظهور رسید از زمانی که نازی‌ها، همجنس‌خواهان را وادار می‌کردند تا از مثلث‌های صورتی استفاده کنند، ولی حالا صورتی به عنوان مشخصه نمادین گروه «غرور همجنس‌خواهی» است. «پول یا پوند صورتی» اشاره به همجنس‌خواهان به عنوان گروه مصرف‌کننده دارد. (قدرت خرید جامعه همجنس‌خواه را توصیف می‌کند)





غرور همجنس‌خواهی
مردان در رالی غرور همجنس‌خواهی، در نمایشی پرزرق و برق از همبستگی و اتحاد، از رنگ صورتی استفاده می‌کنند!

روبان صورتی
رنگ صورتی رسما مشخصه فعالیت‌های آگاهی‌دهنده در مورد سرطان سینه است.



سیاه و خاکستری

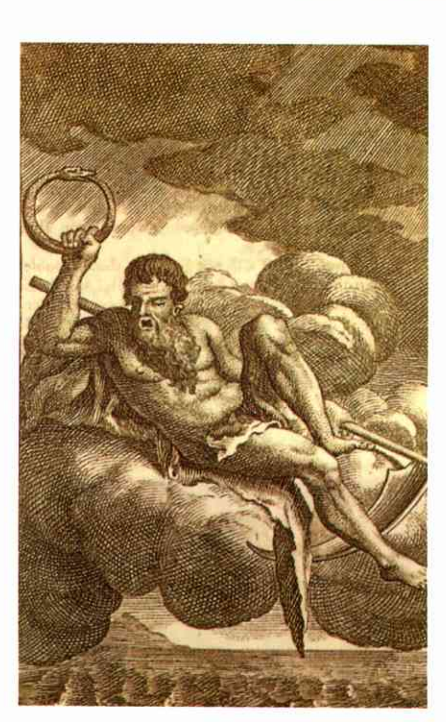
چون سیاه را غیبت نور یا رنگ در نظر می‌گیرند گاهی آن را خنثی یا بی‌اثر می‌دانند اما اغلب، بیشتر نمادی از شیطان (نیروهای «تاریکی») و پنهان‌کاری است. سیاه همچنین نشانگر دنیای زیرین است همراه با ارتباطاتش با تاسف، بدشانسی و مرگ. خاکستری اغلب نمادی از اندوه، گمنامی، یا دودلی است اما به عنوان حد وسط بین سیاه و سفید، رنگ مراقبه هم هست.



شیطان
سیاه نمادی از فناپذیری است (همانند رداهای کشیشی) اما اغلب بیشتر نمادی از شیطان است (همان‌گونه که در «جادو و جنبل» است) در فرهنگ اروپایی. کلاغ سیاه، پیش آگهی اقبال بد، بیماری و مرگ است.



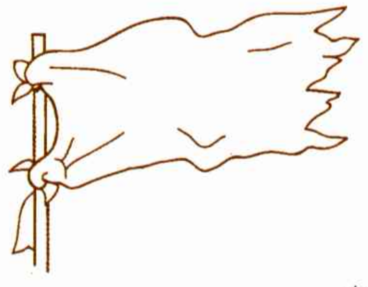
سوگواری
سیاه پوشیدن به عنوان نمادی از سوگواری، رسمی است که تاریخ آن به هزاران سال پیش برمی‌گردد. مشهور است که ملکه ویکتوریا در سراسر ۴۰ سال بیوه‌گی خود سیاه پوشید.



پیری و مرگ
در ستاره‌شناسی، سیاه نماد سیاره زحل و نام خدای رومی ساتورن (یا کرونوس یونانی) است که او با زمان، سن پیری و مرگ ارتباط دارد.

سفید

در فرهنگ‌های زیادی، سفید نماد پاکی، بیگناهی و تقدس است. اما در سنت چینی، ژاپنی و هندی، سفید با مرگ و سوگواری پیوند دارد. (همان‌گونه که زمانی در اروپا این‌گونه بود) از نظر بودائیان، رنگ سفید با گل نیلوفر آبی ارتباط دارد که نمادی از نور و پاکی است و همچنین با معرفت و «روشن‌شدگی» مرتبط است. از نظر سرخپوستان آمریکا، سفید نمادی از روح است و در صوفیسم نماد خردمندی است.



▲ تسلیم
استفاده از پرچم سفید به عنوان نماد تسلیم به قرن اول میلادی در چین باستان برمی‌گردد. استفاده از آن، اکنون در موافقت‌نامه ژنو گنجانده شده و سوءاستفاده از این مطلب، جرم جنگی محسوب می‌شود.



▲ ترسویی و صلح
در بریتانیا و امپراتوری انگلستان سابق، یک پر سفید نمادی از ترسویی بود. نقل شده که خروس‌های جنگی با دمی با پر سفید، جنگجویان ضعیفی هستند. برخی از سازمان‌های صلح‌طلب، آن را به عنوان نماد صلح اختیار کرده‌اند.



▲ تقدس
در بسیاری از فرهنگ‌ها، سفید نشانگر تقدس و قداست است. به همین دلیل دروئیدهای سلتی (در بالا) رداهای سفید می‌پوشند. حیوانات مقدس اغلب سفید هستند و در کلیسای کاتولیک رومی، سفید در جشن‌های عیسی مسیح استفاده می‌شود.



▲ بیگناهی و پاکی
عروس‌ها در دنیای غرب به عنوان نمادی از بیگناهی و پاکی، لباس سفید می‌پوشند همانند کسانی که غسل تعمید را انجام می‌دهند یا اولین غشاء ربانی را بجا می‌آورند. همراه با این تداعی که سوسن سفید نماد پاکی و مریم باکره است.

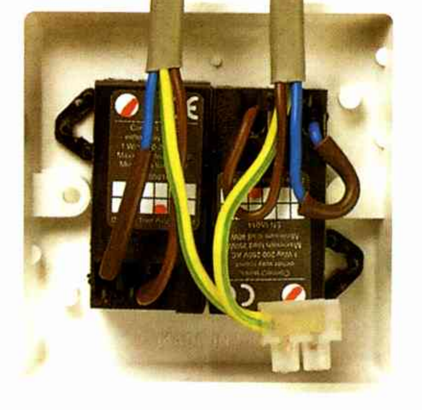


رمزهای رنگی

رمزگذاری رنگی، یکی از راه‌هایی است که نمادپردازی رنگ را به زندگی روزانه وارد می‌سازد. به صورتی جهانی، سبز برای نشان دادن امنیت یا «رفتن» به کار می‌رود، در صورتی که قرمز نشانگر خطر یا «ایست» است. زرد یا زرد کهربایی نشان‌دهنده خطرات بالقوه و نهفته است. رمزگذاری رنگی برای کاربردهای صنعتی و ورزشی هم استفاده می‌شود.



رمزهای کپسول آتش‌نشانی
(در اروپا، قرمز = آب، زرد = کف، سیاه = دی‌اکسیدکربن، آبی = پودر)



سیم کشی الکتریکی (در اروپا، قهوه‌ای = زندگی، آبی = خنثی، سبز+ زرد= زمین)



چراغ‌های راهنمایی: قرمز + زردکهربایی = آماده شدن برای رفتن



گذرگاه عابر پیاده: سبز = امنیت عبور



کارانه: کمربند سیاه = بالاترین مرتبه

همچنین ببینید:
پرندگان صص ۶۱ـ۵۸
نیلوفر آبی صص ۸۷ـ۸۶
عشق و ازدواج صص ۱۲۷ـ۱۲۵
مرگ و سوگواری صص ۱۳۱ـ۱۲۸



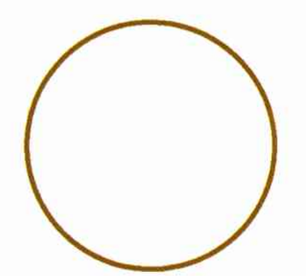
1. Tyrian
2. Lent
3. Advent

شکل‌ها

شکل‌هایی همچون بلوک‌های ساختمانی که در هر چیزی دیده می‌شوند، می‌توانند به میزان زیادی نمادین باشند. از زمان‌های بسیار قدیم، شکل‌ها به کار رفته‌اند تا به مراتب معنایی اشاره داشته باشند که نمی‌توان به سادگی، آن فضاها را به طرق دیگر نشان داد، به خصوص در زمانی‌که زبان مکتوب ناشناخته است. شکل‌های اصلی شامل دایره، مربع و سه‌گوش است و به صورت نمادین در همه فرهنگ‌ها استفاده می‌شوند و بسیاری از شکل‌های دیگر ابداع شده‌اند که معانی نمادین اختصاصی دارند.

دایره و کره

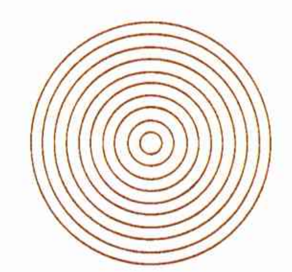
دایره و کره در بیشتر نمادپردازی‌هایشان شراکت دارند به این عنوان که دو و سه بعد تصورات و ایده‌آل‌هایی مشابه را نشان می‌دهند. دایره نمادی معمول برای خداوند است. بیشتر ادیان، آن را با کره آسمانی و حرکات ستارگان و سیارات برابر می‌دانند. دایره از نظر هندوان و بودائیان نشانگر تولد، مرگ و تولد مجدد است. از نظر بودائیان، همچنین نشانگر چرخ شریعت است.



دایره
نداشتن آغاز و فرجام، دایره را نماد جهانی تمامیت، سرمدیت و کمال می‌سازد. دایره نشانگر اصول زنانه و مردانه است و می‌تواند اشاره به خداوند داشته باشد، یا آب‌ها که کره زمین را دور می‌زنند یا نشانگر چرخه‌های زندگی است.



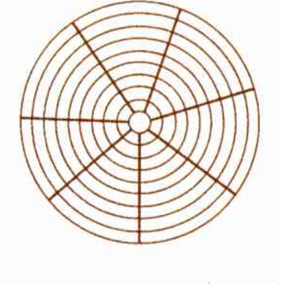
شو[1]
شو مشخصه تائویست‌ها برای عمر طولانی است که اغلب به عنوان نمادی گرد تصویر می‌شود. در چین، گاهی با نمادهای دیگری راجع به طول عمر همراه می‌شود و زمانی‌که با هلو جفت می‌شود نمادی از ازدواجی شاد و طولانی است.



دایره‌های متحدالمرکز
دایره‌های متحدالمرکز نمادی از نظم و ترتیب در آفرینش است. بومیان استرالیا از دایره‌های متحدالمرکز در رویاپردازی‌ها استفاده می‌کنند تا آب‌های آرام یا اردوگاه را نشان دهند.



دایره‌های ذن
از نظر بودائیان ذن، دایره‌های متحدالمرکز نمادی از گام‌های مختلف به سوی کمال درونی است و هماهنگ‌سازی روح به عنوان پیشرفتی برای از یک مرحله به مرحله دیگر رفتن است.



دایره‌های جهنم دانته
شاعر ایتالیایی دانته، جهنم مسیحی را به مانند نه دایره به هم مرتبط در نظر می‌گرفت. هر دایره به دسته‌ای از گنهکاران اختصاص داشت. از مشرکان و تعمیدشدگان در اولین دایره تا خائنان که در نهمین دایره در مرکز قرار دارند.

میزگرد
میزگرد افسانه آرتور، نمادی از برابری است که هیچ شوالیه‌ای قادر نیست ادعا کند به خاطر جایش بر سر میز، حق تقدم دارد. چنین نمادپردازی مشابهی در مفهوم میزهای گرد کنفرانس‌ها در قرن بیست و یکم به کار می‌رود.



استون هنج
استون هنج شاهدی است بر این مطلب که دایره نمادی مهم در بریتانیای پیشا تاریخی بوده، اما کارکرد آن نامشخص است. شاید مکان عبادت، یا ساعتی منجمانه یا زیارتگاهی برای خدای خورشید و مادر زمین بوده باشد.





حلقه
حلقه‌ها نمادی از ماهیت الزامی یک پیمان، نظیر قول ازدواج هستند. آنها به صورت سنتی به عنوان نماد عشق به کار می‌روند و گاهی نماد قدرت و اقتدار هستند. یک حلقه می‌تواند نشانگر حفاظت در برابر نیروهای مخرب هم باشد.



حفاظ تثلیث
سه حلقه بیرونی یا Scutum fidei (حفاظ تثلیث)، نمادی از تثلیث مسیحی پدر و پسر و روح‌القدس است. هر یک از آنها به دایره‌ای چهارم در مرکز متصل می‌شوند که نمادی از خداوند به عنوان سه در یک است.



کره
در نمادپردازی با دایره سهیم است. کره معمولا نشانگر آسمان و یا جهان معنوی است. دانته آسمان را به عنوان مجموعه‌ای از کرات متحدالمرکز توصیف کرده است بر مبنای جهانی که زمین در مرکز آن است.



گنبد کلیسای جامع قدیس پولس
کره‌ها نمادی از آسمان هستند و در معماری به وسیله سقف‌های گنبدین مساجد، کلیساهای بیزانسی و برخی از کلیساهای رنسانسی نشان داده می‌شوند. در قاعده و در پایین این گنبدها، ساختمانی به شکل مکعب قرار دارد که نشانگر کره زمین است.



حلزونی و مارپیچی

حلزونی به صورت واضحی هم در شکل و هم در نمادپردازی با شکل مارپیچی ارتباط دارد و اغلب با آن اشتباه گرفته می‌شود. این شکل‌ها معانی پیچیده‌ای دارند. مهمتر از همه این است که آنها با نیروهای قدرتمندی نظیر گردش زمین، گردبادها و گرداب‌ها ارتباط دارند. در بیشتر فرهنگ‌ها، مارپیچی به عنوان شکلی زنانه است.



حلزونی
حلزونی نمادی کهن از انرژی و نیرو (که تصور می‌شد در پیچش‌ها جاری می‌شود) و از طنین زندگی است. حلزونی از نظر مایاها، نماد انقلاب زمستانی و دوره سالانه جدید است و برای پلی‌نزیایی‌ها نمادی از فناپذیری است.

رقص‌های چرخان
در رقص‌های چرخشی، درویش‌های چرخنده به صورت نمادین، سلوکی صعودی و چرخشی را به سوی درک الوهیت انجام می‌دهند. رقص‌های چرخشی نظیر این مورد، منعکس‌کننده حرکات سیارات هم هست.



نماد باروری مادر زمین
در پیکره‌هایی یافت می‌شود که به دوران سنگی برمی‌گردد. حلزونی به مدت طولانی نمادی از باروری، هم به صورت مستقل و هم از طریق پیوندهای نمادینش با چرخه‌های ماه و دیگر نمادهای باروری نظیر شاخ مارپیچی بوده است.

دایره تای چی[2]
این شکل دوگانه نمادی از ارتباط یین و یانگ است که در فلسفه تائویی ارکان مستقلی هستند که با هم یک کل متوازن را ایجاد می‌کنند. این دایره نمادی از زندگی و نشانگر تفکیک اضداد است.



به تلاطم درآمدن اقیانوس شیری
در این اسطوره هندی، یک مارپیچی، تفکیک‌پذیری اضداد را نمادپردازی می‌کند. افعی واسوکی[3] به دوره کوه ماندارا[4] می‌پیچد. سپس دوه‌ها (خدایان) و اسوره‌ها (دیوان) افعی را به عنوان یک ریسمان به کار می‌گیرند تا کوه را بچرخانند و اقیانوس را متلاطم سازند به این منظور که اکسیر فناناپذیری و سایر عجایب را به دست آورند.

حلزونی دوگانه
شبیه به دایره تای‌چی، این نماد نشانگر وابستگی متقابل اضداد است نظیر تولد و مرگ (یا تولد و «تولد مجدد» که یک آغاز را نشان می‌دهد) و مرد و زن.



حلزونی سه‌گانه
سه‌گانه سلتی (حلزونی سلتی) نماد خورشیدی کهنی است که توسط برخی از مسیحیان انتخاب شده تا تثلیث مقدس را نمادپردازی کند. همچنین به وسیله برخی از نومشرکان به کار می‌رود تا نمادی از ایزدبانوی سه‌گانه باشد.




مارپیچی
بیشتر نمادپردازی مارپیچی با حلزونی مشابه است از جمله اهمیت آن به عنوان نماد باروری. مارپیچی دوگانه (همچون DNA) نمادی از فهم علمی در مورد بشریت است.

همچنین ببینید:
عشق و ازدواج صص ۱۲۷-۱۲۶
بودیسم صص ۱۶۹-۱۶۴
تائویسم و شینتو صص ۱۷۱-۱۷۰
جام مقدس صص ۲۰۹-۲۰۸
مکان‌های مقدس صص ۲۳۳-۲۳۲

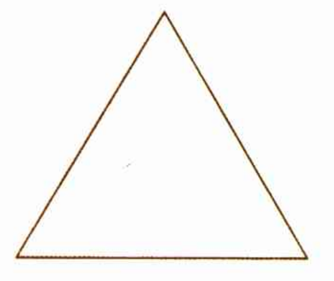


1- Shou
2- Ta'i chi
3- Vasuki
4- Mandara

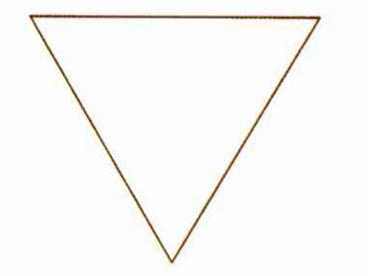


سه‌گوش و هرم

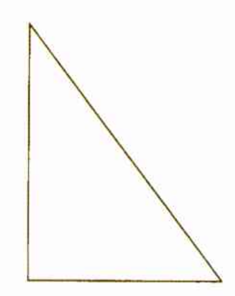
نمادپردازی سه‌گوش با عدد سه سهیم است که نشانگر آغاز، میانه و پایان است. در برخی از فرهنگ‌ها از بابلی‌ها و مصریان باستان تا مسیحیان جدید و هندوان، سه‌گوش با سه خداوند ارتباط دارد. همچنین نمادی از سه‌گانه‌های دیگری نظیر جسم، روح و روان، یا مرد، زن و بچه است.



سه‌گوش متساوی الاضلاع رو به بالا
در بسیاری از فرهنگ‌های کهن، این شکل نمادی از اندام مردانه و عنصر آتش است. این مثلث برای هیتی‌ها نشانگر شفابخشی، برای مایاها نشانگر خورشید (به وسیله بسط دادن به باروری) و در هنر دهکده سرخپوستی نشانگر کوه مقدس است.

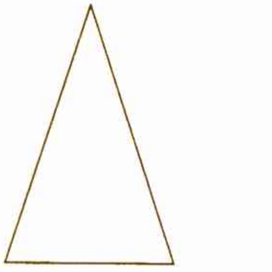


سه‌گوش متساوی‌الاضلاع رو به پایین
این سه گوش نمادی از زن است. در بسیاری از فرهنگ‌های سنتی، در روم، یونان و هند باستان، نشانگر محدوده شرمگاهی زنانه است (که سه‌گوش می‌باشد) همچنین نشانگر عنصر آب است.

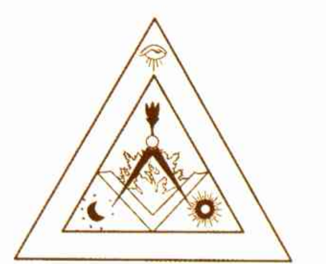


سه‌گوش با زاویه راست
در فرهنگ‌هایی که سه‌گوش متساوی‌الاضلاع نمادی از خداوند است، سه گوشی با زاویه راست که دو ضلع آن با هم مساوی است، نشانگر بشریت و در بعضی موارد کره زمین است. این علامت در نمادپردازی فراماسونری نشانگر آب است.

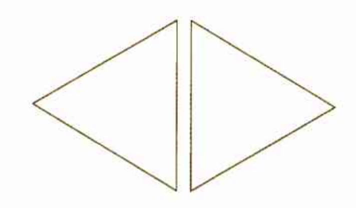
سه‌گوش مختلف الاضلاع
در نمادپردازی فراماسونری، سه‌گوش مختلف الاضلاع که در آن اندازه زوایا و اضلاع با هم متفاوت است، نشانگر هواست.



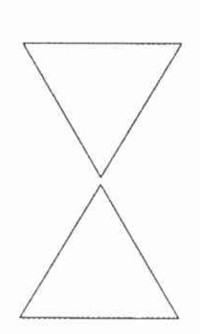
سه‌گوش متساوی‌الساقین
در سه گوش متساوی‌الساقین، دو ضلع و دو زاویه با هم برابرند. در نمادپردازی فراماسونری، این گونه از سه گوش نشانگر عنصر آتش است.



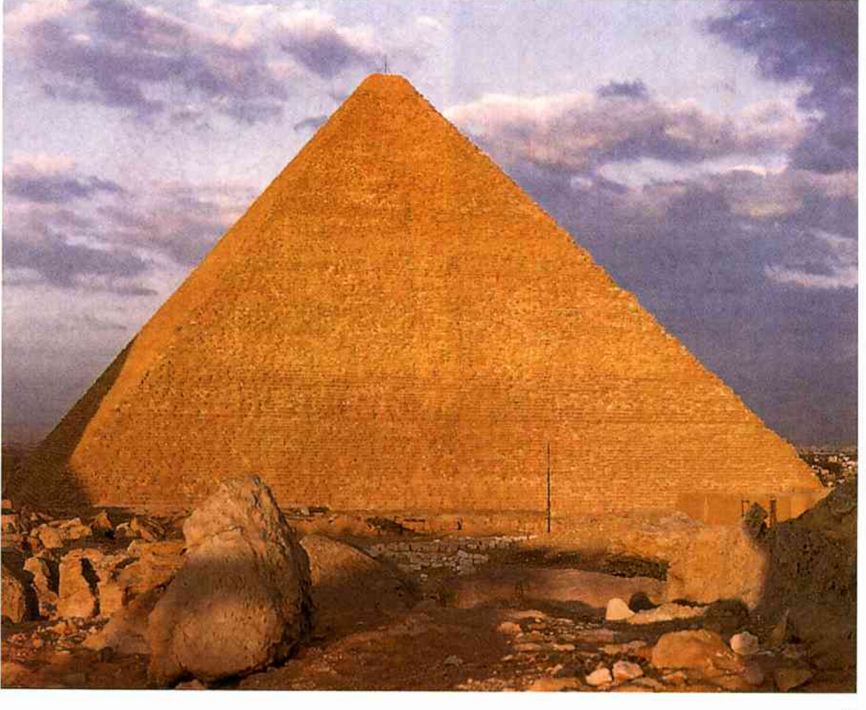
مثلث فراماسونری
قاعده مثلث فراماسونری نمادی از دوام است و اضلاع کناره نمادی از نور و تاریکی هستند. شکل مثلث نمادی از پیشرفت معنوی و آرمان‌هایی نظیر ایمان، امید و محبت است.



مثلث‌های قاعده به قاعده
در برخی فرهنگ‌ها، مثلث‌هایی که قاعده به قاعده قرار می‌گیرند نمادی از رو به بدر رفتن و رو به هلال رفتن ماه است.

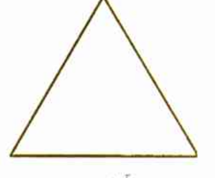


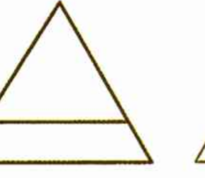
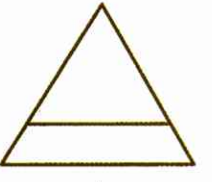
مثلث‌های رأس به رأس
مثلث‌های رأس به رأس نشانگر مرد و زن، تماس آسمان با زمین هستند. در هند نشانگر طبل دو سویه شیوا یا دامارو[1] است که شبیه به ساعت شنی بوده و صدای آن آغاز رقص آفرینش را نشان می‌دهد.

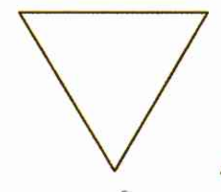


هرم
قاعده چهارگوش هرم نمادی از زمین است در صورتی‌که رأس آن نشانگر آسمان است. هرم‌ها علاوه بر این‌که اتاقک‌های دفن فرعون‌های مصری هستند در مکان‌های دینی چند فرهنگ باستانی دیگر نیز ظاهر می‌شوند.

◄ سه‌گوش‌ها و کیمیاگری
چهار عنصر به وسیله مثلث‌های متساوی‌الاضلاع نشان داده می‌شوند. مثلثی رو به بالا نمادی از آتش است. مثلث رو به بالا با خطی افقی، نشانگر هواست (چون آتش از هوا برمی‌خیزد) مثلثی رو به پایین نماد آب است و مثلثی رو به پایین با یک خط در آن، نماد زمین است (آب بر زمین جاری است) هر چهار نماد با هم در ستاره‌ای شش پر ترکیب می‌شوند که نماد کیمیاگری قدرتمندی است.


آتش



هوا


آب


زمین



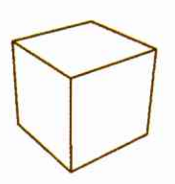
مربع و مکعب

همان‌گونه که دایره با کره ارتباط دارد، مربع هم با مکعب در بیشتر نمادپردازی‌هایش سهیم است، چون نشانگر دو یا سه بعد از تصورات و آرمان‌هایی مشابه است. مربع و مکعب در تقابل با حرکت که به وسیله دایره بیان می‌شود و پویایی سه گوش، نمادی از توقف یا مکث است. این امر همیشه کیفیتی منفی نیست و می‌تواند بیانگر کمال ماندنی و پایداری و استحکام باشد.

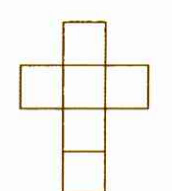
▲ مربع
در کیهان‌شناسی بسیاری از فرهنگ‌ها، مربع نشانگر کره زمین و چهار جهت است. در تفکر اسلامی، مربع نشانگر قلب است که به روی چهار عامل موثر باز است: الوهیت، فرشته، انسان و شیطان.




▲ هاله مربعی
برخی تمثال‌های مسیحی، چهره‌هایی را با هاله مربعی نشان می‌دهند. این امر، این واقعیت را نمادپردازی می‌کند که شخص در زمانی که تصویرش نقاشی شده زنده و خاک‌زی بوده چون مربع به معنای کره زمین است.



▲ مکعب
مکعب نمادی از جهان مادی است که خردمندی، حقیقت و پایداری اخلاقی را نشان می‌دهد. به عنوان نمادی اسلامی، کعبه مکعبی شکل، نشانگر اتحاد مردم و یگانگی خداوند است.



▲ صلیب مخفی
مکعب، همچنین نماد مسیحی نهفته است که وقتی مکعب باز می‌شود شکل یک صلیب لاتین یا صلیب عیسای مصلوب را به وجود می‌آورد. صلیبی با شش مربع مساوی، طرح نقشه کف بسیاری از کلیساهای مسیحی را شکل می‌دهد.

▲ مکعب در معماری
در معماری اسلامی، ازدواج مکعب که نماد دنیای مادی است با کره که نمادی از معنویت است، می‌تواند در قاعده چهارضلعی و سقف گنبدی مسجد و در قبور اولیا مسلمان دیده شود.





▲ حیاط گوشه‌نشینی
مربع از دوران قرون وسطی، به عنوان نمادی از پایندگی و استحکام در شکل معماری، در طرح ساختمان‌های دینی، شهرها، میدان‌های عمومی و حیاط گوشه‌نشینی به کار می‌رفت.

همچنین ببینید:
دین هندویی صص ۱۶۳_۱۵۸
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
اسلام صص ۱۸۳_۱۸۰
کیمیاگری صص ۲۱۱_۲۱۰
فراماسونری صص ۲۶۱_۲۶۰

1- Damaru



ستارگان

معمولا ستارگان نمادی از خردمندی و هدایت معنوی هستند. نور ستاره استعاره‌ای برای نور خردمندی است که از طریق تاریکی غفلت می‌درخشد یا نور اصول اخلاقی است که از تاریکی گناه می‌درخشد. در برخی فرهنگ‌ها، ستارگان با تقدیر پیوند قدرتمندی دارند. علاوه بر این بسیاری از شکل‌های ستاره‌ای منفرد و خاص، نمادپردازی خاص خود را دارند.



ستاره‌های آسمان
در بسیاری از فرهنگ‌ها، ستارگان نشانگر خدایان یا چهره‌های اسطوره‌شناسانه‌ای هستند که ممکن است بر افرادی که تحت نشانه و علامت این ستاره‌ها به دنیا آمده‌اند، تاثیر بگذارند. در فرهنگ‌های دیگر، ستارگان، مرگ را نمادپردازی می‌کنند. از نظر برخی، ستاره صبحگاهی (زهره) نمادی از اصل زندگی است.

ستاره نشان در امپراتوری بریتانیا
نشان بریتانیایی شوالیه‌گری، ستاره‌ای در علامت خود دارد که نمادی از شهرت و شایستگی عضو آن گروه است. ستاره تصویر شده مربوط به فرمانده شوالیه (KBE) یا فرمانده دیم (DBE)، (لقبی افتخاری که از طرف ملکه یا پادشاه انگلستان به خانمی داده می‌شود) است که عالی‌ترین نشان امپراتوری بریتانیاست.



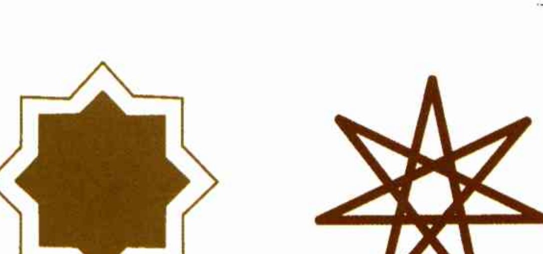


قدیسان و ستاره‌ها
هنر مسیحی، به صورت سنتی، تعدادی از قدیسان را با ستاره تصویر می‌کند نظیر قدیس دومینیک[1] که او در طراحی‌ها، نقاشی‌ها و مجسمه‌سازی با ستاره‌ای ظاهر می‌شود. سایر قدیسان ستاره‌دار شامل قدیس هامبرت[2] (راهب فرانسوی و قدیس قرن هفتم) و قدیس پیتر اهل آلکانتارا[3] (قدیس اسپانیایی از فرقه فرانسیسان) هستند.

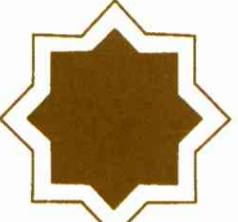
ستاره‌های تایید
ستاره به مدتی طولانی، نمادی از ممتاز بودن بوده است. در حرفه‌های هتل و رستوران، «میزان ستاره» از یک تا سه ستاره (برای «خیلی خوب»، «عالی» و «استثنایی) به وسیله کتاب‌های راهنمای میشلن[4] (کتاب راهنمای قرمز رنگی که در فرانسه منتشر می‌شود و به ارزیابی کیفیت غذای رستوران‌ها و نشاندار کردن آنها با ستاره پرداخته است)، برای اولین بار از سال ۱۹۰۰ انجام شد.

ستاره بیت‌اللحم
این ستاره چهار پر، نمادی از تولد عیسی است که عهد جدید داستان میلاد مسیح را بازگو می‌کند. در این داستان، این ستاره سه مرد حکیم را به سوی بیت‌اللحم هدایت می‌کند تا مسیح تازه متولد شده را ستایش کنند.









ستاره پنج پر یا پنتاگرام
ستاره پنج پر با یک زاویه به سوی بالا، نمادی از انسان جهانی است. گوشه‌های آن نشانگر سر او، بازوانش و پاهایش هستند. وقتی این ستاره معکوس شود، نمادی از شیطان است که دو گوشه بالایی، نشانگر شاخ‌های شیطان می‌شود.

ستاره شش پر یا هگزاگرام
یک ستاره شش پر از دو مثلث متساوی‌الاضلاع به وجود آمده که در یکدیگر ادغام شده‌اند. این ستاره به خودی خود، در دین هندو نشانگر پیوستن زن و مرد است و در کیمیاگری، نشان دهنده تلفیق چهار عنصر و به عنوان ستاره داوود، نماد یهودیت است.

ستاره هفت پر یا هپتاگرام
بیشتر نمادپردازی‌های ستاره هفت پر با عدد هفت مشترک است. از نظر مشرکان، این ستاره نمادی جادویی است. از نظر مسیحیان، هفت روز آفرینش را نمادپردازی می‌کند و از نظر بودائیان نشانگر هفت مرحله تا روشن شدگی است.

ستاره لکشمی
در دین هندو، ستاره هشت پر نمادی از اشتالکشمی[5] است که گروهی متشکل از هشت ایزد بانوست که آنها با هم نشانگر هشت صورت لکشمی هستند که ایزدبانوی فراوانی است. (از حیث شفابخشی، معرفت، توانمندی، و سعادت و رفاه)

صلیب

اگرچه در دنیای جدید، به عنوان نماد مسیحی، به خوبی شناخته شده، اما از نظر زمانی، بسیار مقدم بر مسیحیت بوده است. برای اقوام نوسنگی، صلیبی در یک دایره، نشانگر خورشید بود و بعدها صلیب برای ازتک‌ها و مصریان باستان، مقدس شد. عموما بیشتر نمادپردازی‌های صلیب با مربع یا مکعب و یا با عدد چهار اشتراک دارد.



صلیب یونانی یا اصلی

در غرب، صلیبی با بازوهای برابر، نمادی از چهار عنصر بود و در شرق نمادی از چهار باد یا چهار جهت اصلی. شکلی مشابه یعنی ویشوه وجره[6] نمادی از قدرت تعالیم بوداست.

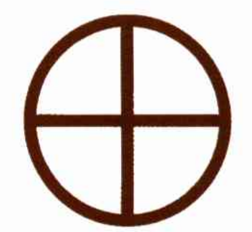
کیک صلیبی داغ

نقل شده که صلیب، نمادی از عیسای مصلوب است. مسیحیان به صورت سنتی در جمعه مقدس (جمعه پیش از عید پاک)، کیک‌هایی را می‌خورند که با صلیبی علامتدار شده‌اند. این کیک‌ها به وسیله کافران ساکسون هم در احترام به ایزدبانوی ایستر خورده می‌شد که او نامش را به ایستر (عید پاک) داده است.



صلیب مالتی

بسیاری از مدال‌ها به شکل صلیب مالتی هستند. این مدال‌ها شامل صلیب ویکتوریا(در بالا) می‌شود که بالاترین نشان افتخار نظامی در بریتانیاست. صلیب مالتی از زمان جنگ‌های صلیبی، نمادی از شجاعت و فضیلت مسیحی است.



صلیب خورشیدی

به عنوان صلیب چرخی هم شناخته می‌شود. این نماد کهن در هنر پیشاتاریخی سراسر دنیا ظاهر می‌شود و نمادی از بازگشت خورشید و چرخه فصول است. در طول زمان «چرخ» طوقه خود را از دست داده است و یک صلیب اصلی شده است.



عنخ

یک هیروگلیف یا خط تصویری مصر باستان (احتمالا ترکیبی از صلیب tau اوزیریس و بیضی ایزیس) که نمادی از زندگی است. عنخ، بعدها به وسیله مسیحیان قبطی با عنوان ansate و crux («صلیبی با دسته») اختیار شد.



صلیب تائو[7]

اسم این صلیب از حرف یونانی T است و نمادی از رستگاری و نجات است. این صلیب برای علامتگذاری اقوام اسرائیلی بود که از قتل‌عام در امان مانده بودند. همچنین نمادی از خدای رومی میترا و خدای یونانی آتیس و قدیس آنتونی از مصر بود.

صلیب لاتینی

صلیب لاتینی برای نمادینه کردن مسیحیت به کار رفته، اما این صلیب در شئ‌های دست‌سازی دیده شده که مدت‌ها بر دوره مسیحی مقدم بوده و مسیحیان آن را به صورت گسترده تا قرن سوم میلادی اختیار نکرده بودند.



صلیب شکسته (سواستیکا)[8]

همچنین تحت عنان فیلفوت[9] و گامادیون[10] شناخته می‌شود و نمادی از خورشید، جهات اصلی، بادهای چهارگانه و چهار عنصر، آذرخش، چکش خدای تور، بودا و مشهورترین آن گروه نازی هیتلر است.

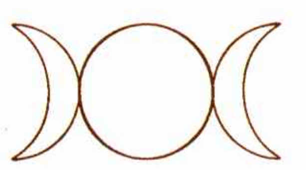
هلال ماه و چند ضلعی

درست همان‌گونه که صلیب منحصرا نمادی مسیحی نیست، همین‌طور هلال هم منحصرا اسلامی نیست. هلال نماد ایزدبانوی رومی دیانا، یا زن به طور کلی است و جالب این‌که نماد پاکدامنی و تولد است. هلال در نجوم و طالع‌بینی، نماد دقیقی از ماه است و در کیمیاگری نماد نقره است، یعنی فلزی که با ماه ارتباط دارد.



هلال ماه

هلال به عنوان نمادی از قدرت به دوران سومری و بابلی برمی‌گردد. در امپراتوری عثمانی و ایران به کار می‌رفت و به وسیله کشورهای مسلمان اختیار شد. بعدها علامت مشخصه خود اسلام شد.



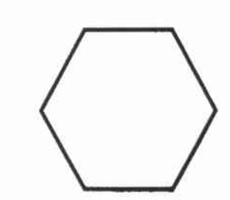
ایزدبانوی سه‌گانه

بسیاری از اسطوره‌شناسی‌های کهن، ایزدبانویی سه‌گانه یا ایزدبانویی با سه وجه را توصیف کرده‌اند. نمادهایی برای چنین ایزدبانویی در بالا نشان داده شده که ماه کامل، ماه در حال بدر شدن، و ماه در حال هلال شدن است.



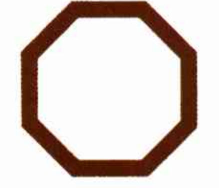
هلال‌های درهم پیچیده

نماد دیگری که گاهی برای نشان دادن ایزدبانوی سه‌گانه (راست را ببینید) به کار می‌رفت و از هلال‌های سه‌گانه ساخته شده. این نماد همچنین علامت معشوقه فرانسوی قرن شانزدهم یعنی دیانه پویتیرز[11] را شکل می‌داد.



شش‌ضلعی

در مسیحیت، شش ضلعی نماد مرگ است. در اسلام نماد آسمان و همچنین شش وضعیت ماده است (بالا، پایین، جلو، عقب، چپ و راست) و شش جهت حرکت (بالا، پایین، به سوی جلو، به سوی عقب، چپ و راست)



هشت ضلعی

در نمادپردازی مسیحی در مورد قدیس آمبروز[12]، هشت ضلعی، همتای شش ضلعی است (در راست) و نشانگر رستاخیز است. سنگاب غسل تعمید، اغلب هشت ستون دارد که نمادی از زندگی ابدی است و حوضچه هشت گوشه، نمادی از مرگ در اثر گناه است.

شکل بادامی

گاهی این شکل بادامی در هنر مسیحی ظاهر می‌شود در حالی‌که به عنوان هاله‌ای که مسیح را و به ندرت مریم باکره را احاطه کرده است، دیده می‌شود. شکل بادامی تعامل عوالم مادی و روحانی را نمادپردازی می‌کند.

همچنین ببینید:
آسمان شب صص ۲۳_۲۰
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
دین هندو صص ۱۶۳_۱۵۸
دین بودایی صص ۱۶۹_۱۶۴
یهودیت صص ۱۷۳_۱۷۲
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
کیمیاگری صص ۲۱۱_۲۱۰

1 - St.dominic
2- Humbert
3- Peter of Alcantara
4- Michelin
5- Ashtalakshmi
6- Visvavajra
7- Tau
8- Swastika
9- Fylfot
10- Gammadion
11- Diane poitiers
12- St. ambrose

الگوها

بسیاری از الگوها به عنوان نمادهای جهانی در نظر گرفته می‌شوند. چنین الگوهایی ممکن است بر هر چیزی از سکه‌ها تا ساختمان‌ها دیده شوند و به جای این‌که پدیده‌ای خارجی باشند، اغلب نمادی از وضعیت درونی انسان هستند. برای مثال ینتره و مندله نشانگر جستجوی آرامش درونی است. در قرون وسطی، حلزونی‌ها و هزارتوها، نمادی از جستجوی مسیر حقیقی به سوی خداوند بودند که همراه با موانعی می‌شدند که بایستی بر آنها غلبه می‌شد و گزینش‌های اخلاقی که باید در طول مسیر صورت می‌گرفت.

حلزونی و هزارتو

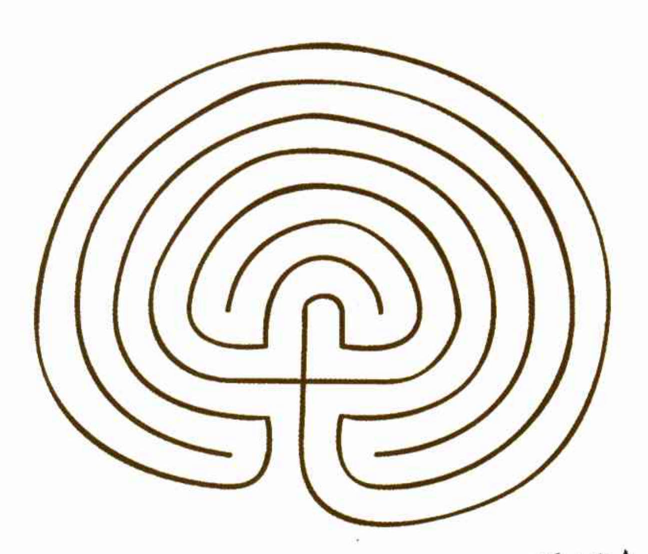
یک هزارتو به معنای واقعی کلمه، شامل راه‌های بسیاری است که فقط یکی به مرکز می‌رسد، (چند مسیره) در صورتی که حلزونی فقط یک مسیر دارد که همیشه به مرکز می‌رسد. (تک مسیره) هزارتوها و حلزونی‌های قدیمی به عنوان دام‌هایی برای ارواح شریر ابداع شدند، در صورتی که در قرون وسطی نشانگر زیارت‌های نمادین بودند.



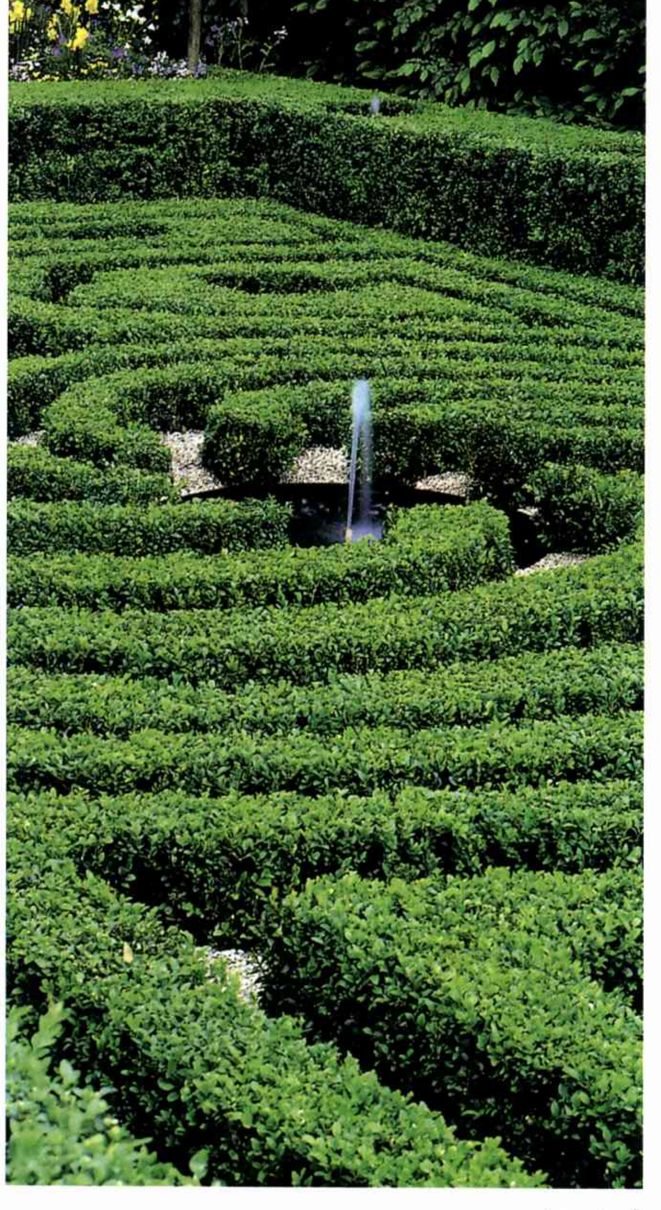
حلزونی قرون وسطی
به نظر می‌رسد که حلزونی‌ها در طول قرون وسطی به اوج کمال رسیده‌اند. الگوی چنین حلزونی‌هایی بر مبنای دوایر متحدالمرکز است.



حلزونی کنوسوس
سکه‌ای از نقره از قرن سوم پیش از میلاد که حلزونی شهر کنوسوس در جزیره کرت را نشان می‌دهد که براساس اسطوره، مینوتائور[1] که نیمه انسان، نیمه گاو بود، در آن زندانی شده بود.



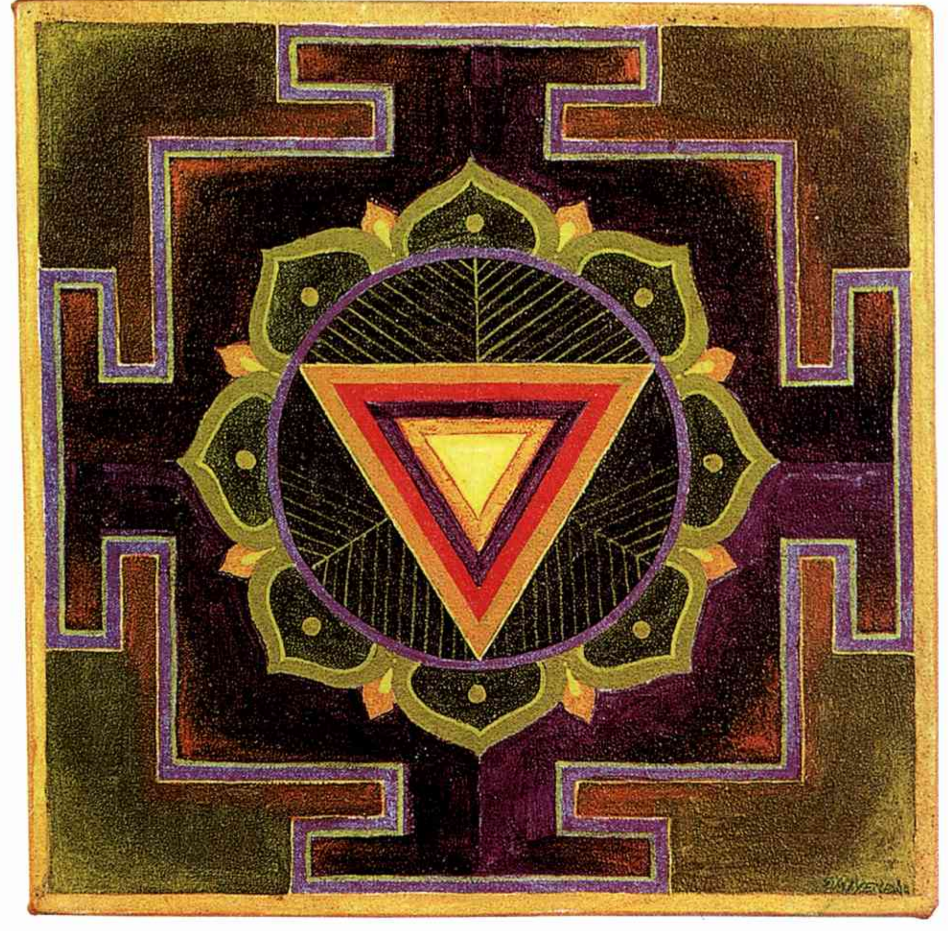
حلزونی کرتی
یکی از قدیمی‌ترین الگوهای حلزونی شناخته شده که طرحی نسبتا ساده است و بر روی سکه‌هایی از جزیره کرت دیده می‌شود و براساس حلزونی بود که از شکل صلیبی شروع می‌شد.



هزارتوی تزئینی
امروزه اهمیت دینی هزارتوها و حلزونی‌ها به میزان زیادی از بین رفته است و بیشتر شبیه به این هزارتوی پرچینی، برای تفریح و سرگرمی یا به عنوان نمونه‌هایی از هنرباغی به کار می‌رود.

ینتره[2] و مندله[3]

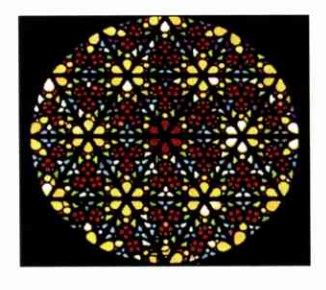
یک ینتره، نموداری هندویی یا بودایی است که برای مراقبه به کار می‌رود و جهان و قدرت‌های الهی آن را نمادپردازی می‌کند. مندله را حداکثر، می‌توان فقط به عنوان ینتره‌ای دایره‌ای توصیف کرد که مجددا بازنمودی از جهان است. در مرکز یک مندله، مربعی قرار دارد که نمادی از فضای مقدسی است که اغلب محصور می‌باشد. دست‌سازهای غربی که با بی‌دقتی نام مندله را می‌گیرند و شامل دوایر بافته شده سرخپوستی آمریکایی سنتی است را باید تحت عنوان «خواب‌گیر» شناخت.



ینتره
عناصر اصلی ینتره، سه‌گوش‌ها (انرژی کیهانی)، گلبرگ‌های نیلوفر آبی (هشیاری شکفته شده) و یک مربع (زمین) با دروازه‌هایی در جهات اصلی هستند.

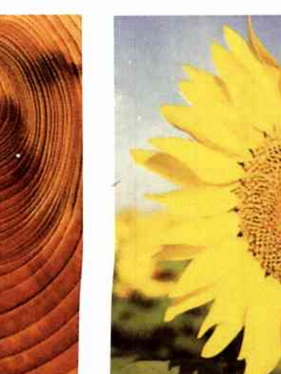


مندله تبتی
در مرکز این مندله، خدایان بودایی در قصری سکونت دارند. راهبان بودایی، گاهی مندله‌های شفادهنده‌ای را از شن قرمز می‌سازند.



پنجره رز
ممکن است پنجره‌های رز طرح‌ریزی شده باشند تا هدفی مشابه مندله‌ها داشته و به عنوان اشیایی برای تأمل و مراقبه در نظر گرفته شوند. تصور می‌شود که گلبرگ‌های رنگی آنها، نمادی از مسیرهایی باشند که به سوی رستگاری در مرکز هدایت می‌کنند.

خواب گیر
به صورت سنتی، یک خواب‌گیر سرخپوستی در بالای تخت آویزان می‌شود تا دیوهای شرور را قبل از این‌که به آدم در خواب برسند، به دام اندازد. این تدبیر را به عنوان یک مندله در نظر می‌گیرند که نمادی از ارتباط جهان با ضمیر ناخودآگاه است.





حلقه‌های تنه‌ی درخت



دانه‌های گل آفتابگردان

مندله در طبیعت
الگوهای اصلی مندله، غالبا از طبیعت برداشت شده. چرخش دانه‌ها در سر گل آفتابگردان، حلقه‌های تنه درخت، مرکز یک دانه برف، اینها همگی نمودی نمادین از مندله‌ها را در مورد جهان منعکس می‌سازد.

همچنین ببینید:
حیوانات افسانه‌ای صص ۷۷_۷۴
گل‌ها صص ۸۵_۸۲
نیلوفر آبی صص ۸۷_۸۶
معماری دینی صص ۳۱_۲۲۸

1- Minotaur
2- Yantra
3- Mandala



مندله تبتی

واژه «مندله» از زبان هندی قدیم یعنی سانسکریت است. ترجمه آن به معنای «دایره» یا «تمامیت» است. طرح این الگو در درون یک دایره، نمادی از تمامیت و کیهان است. هدف این است که این مجموعه از شکل‌های هندسی در هم آمیخته، افکار را هدایت کنند، چون مندله‌ها به عنوان ابزار معنوی برای کمک به مراقبه به کار می‌روند.



۱. دایره درونی

محدوده درونی مندله، نقطه شروع بسیاری از مندله‌هاست که مرکز انرژی کیهان است و مرکزی در نظر گرفته می‌شود که مراقبه تماشاگر به سوی آن کشیده می‌شود. در اینجا خدایان هوجرا[1] و نایرتما[2] در آغوش یکدیگرند و زمانی که این دو نیمه به صورت کامل با هم آمیخته شوند، با یکدیگر هماهنگی لذت‌بخشی را به وجود می‌آورند که نمادی از وضعیت روشن‌شدگی است. آنها تجسم باورهای بودایی هستند که همه‌ی موجودات بدون خود[3] در نظر گرفته می‌شوند. این خدایان، بلافاصله به وسیله هشت‌پیکر زنانه محاصره می‌شوند که با عنوان داکینی‌ها[4] شناخته می‌شوند و هر کدام نشانگر جهتی اصلی هستند.

۲. مربع

دایره را احاطه کرده است و هر ضلع، دروازه‌ای دارد که جمعا چهار دروازه می‌شود و نمادی از تفکرات بیکران و بی‌حد و حصر است یعنی مهربانی عاشقانه، شفقت، همدردی و شکیبایی.

۳. دایره‌های متحدالمرکز

الگوی ادامه‌دار دوایر متحدالمرکز، نشانگر وجوه کیهانی جهان است نظیر میدان‌های انرژی و مناطق اتمسفری. دوایر از داخل به خارج شامل: گلبرگ‌های نیلوفر آبی که نمادی از تولد مجدد است. هشت گورستان که نشانگر مکان‌های هیبت برانگیزی هستند که مرتاضان در آنجا مراقبه می‌کنند. یک دایره الماس یا وجره که نمادی از روشنگری است و دایره خارجی شعله که نشانگر روند تغییر انسان‌های عادی است که مجبورند ورود به منطقه درون آن را تحمل کنند.

۴. پیکرهای خارج از دایره

این پیکره‌ها در خارج از دایره به عنوان محافظان هستند.

۵. رنگ‌ها

رنگ‌های به کار رفته، نشانگر ویژگی‌های گوناگون بوداست. سفید نشانگر پاکی اوست. آبی، وسعت تعلیمات او و حقایق آن چیزی است که او تعلیم می‌دهد و قرمز نشانگر محبت و شفقت اوست.





1- Hevajra
2- Nairatma
3- Ego
4- Dakinis

اعداد

فرهنگ‌های باستانی باوری به شانس و احتمال نداشتند، پس وجود عددی مفروض در مورد موضوعات یا پدیده‌ها، اهمیت و معنای زیادی می‌یافت. بنابراین، اعدادی که با سبکی از شمارش ایجاد می‌شدند، نمادپردازی قدرتمندی را کسب می‌کردند. آنها علاوه بر کمیت، کیفیت خاصی را می‌پذیرفتند که مملو از قدرت‌های کیهانی بود. مطالعه آن قدرت‌ها را تحت عنوان «عددشناسی» بیان می‌کنند که افلاطون، آن را «بالاترین سطح معرفت» می‌داند.

۱ یک نمادی از اولین علت، شروع آغازین یا آفرینش است. در ادیان توحیدی، این عدد نشانگر خدای خالق است. که این امر در ادبیات اسلامی از همه جا بارزتر است، چون عدد یک، به طور خاصی نشانگر خدای یگانه است. عدد یک، همچنین نمادی از نوع بشر است که طرز حالت ایستاده منحصربه‌فرد نژاد و گونه ما را منعکس می‌کند. شاخ منفرد اسب تک شاخ، نمادی از قدرت و پاکی است. سیکلوپس[1] یک چشم که غول یونانی اسطوره‌ای است، نمادی از قدرت بی‌منطقی بر عقل است. در فرهنگ غربی جدید، «شماره یک بودن» به معنای بهترین بودن است.

۲ از نظر فیثاغورس، عدد دو نشان‌دهنده کثرت و دارا بودن امکان بالقوه برای بی‌نظمی و شر است، به همین جهت دومین روز از دومین ماه را شوم می‌دانستند و این روز را به پلوتو یا خدای دنیای زیرین اختصاص می‌دادند. اما عدد دو در فلسفه‌هایی همچون تائوئیسم، نماد توازن و نظم هم هست چون در آنجا یین و یانگ، نمادی از تمامیت اتحاد اضداد است. در فرهنگ چینی، عدد دو، شماره شانس است، بر این مبنا که چیزهای خوب به صورت جفت و دوتایی هستند.


سه گلبرگ زنبق نشان خانوادگی شاهی فرانسه[2]، خداوند، آفرینش و وفاداری است.

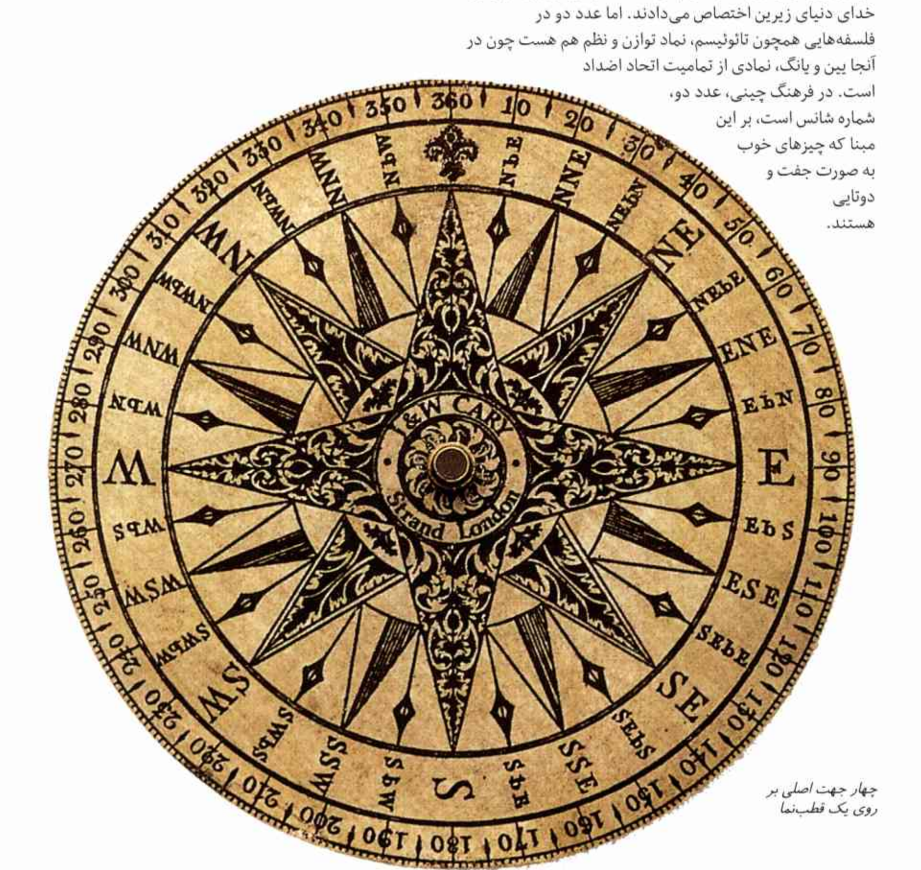
۳ سه در بیشتر ادیان، عددی مقدس است. مصریان باستان، تثلیث قدرتمندی از خدایان (ایزیس، اوزیریس و هوروس) داشتند و به همین ترتیب، تثلیث یونانی (رومی) در یونان و روم باستان شامل ژوپیتر (زئوس)، نپتون (پوزئیدون)، پلوتو (هادس) در نظر گرفته می‌شد. نماد ژوپیتر، آذرخش سه شاخه، نماد نپتون، نیزه سه شاخه و نماد پلوتو، سگ سه سر است. هندویان تثلیثی را می‌پرستیدند که با عنوان تریموتی[1] («سه شکلی») شناخته می‌شود که شامل برهما، یا خدای خالق، ویشنو یا خدای محافظ و شیوای ویرانگر است. مسیحیان به تثلیث پدر، پسر و روح‌القدس معتقدند. از نظر فیثاغورس، عدد سه، نمادی از هماهنگی کامل است چون حاصل جمع وحدت (یک) با کثرت (دو) است.

۴ چهار نمادی از وحدت و عمومیت است. عدد چهار، اغلب به وسیله مربع و صلیب نشان داده می‌شود. عدد چهار (4) صلیبی تغییر یافته است. در اشتراک با مربع، این عدد نمادی از ثبات و استواری هم هست. از نظر فیثاغورس، عدد چهار نمادی از کمال است چون اولین عدد مجذور است. در ژاپن و بخش‌هایی از چین، این عدد تابو است چون با «مرگ» هم آواست. (صدایش شبیه صدای کلمه‌ای است که برای واژه مرگ به کار می‌رود) از نظر سرخپوستان آمریکایی چهار، نمادی از سازمان یافتگی است: چون فضا به چهار منطقه تقسیم می‌شود، زمان به چهار واحد (روز، شب، ماه و سال) تقسیم می‌شود و زندگی انسان از چهار مرحله (بچگی، جوانی، کمال و پختگی، سن پیری) به وجود می‌آید.

۵ پنج نمادی از انسان است که سر و چهار عضو او به وسیله ستاره پنج پر نشان داده می‌شود. از نظر مایاها، پنج عددی مقدس بود که نمادی از خدای ذرت است چون جوانه آن پنج روز بعد از کاشتن ظاهر می‌شود.

از نظر ازتک‌ها، نمادی از تمامیت و بیداری، هشیاری و آگاهی است. پنج در اسلام اهمیت زیادی دارد چون عدد ارکان پارسایی و فضیلت، دفعات نماز، مبادی حج و سایر وجوه دینی، پنج است.

۶ در اشتراک با ستاره شش پر یا هگزاگرام، عدد شش می‌تواند نمادی از هماهنگی و توازن کامل باشد. در چین، عدد شش نمادی از آسمان است و از نظر مسیحیان، نشانگر تمامیت است، چون خداوند دنیا را در شش روز خلق کرد. از نظر مایاها، عدد شش، شماره بداقبالی بود که حاکی از مرگ در نظر گرفته می‌شد. در فرهنگ غربی جدید، شش نمادی از اقبال است که بالاترین عدد یک تاس در ضمن پرتاب است.



چهار جهت اصلی بر روی یک قطب‌نما







هفت رنگ رنگین‌کمان

نه سنگ سفید در اسطوره سلتی، نشانگر نه باکره است.

۷ هفت در بسیاری از فرهنگ‌ها، نمادی از تمامیت است که حاصل جمع اتحاد الوهیت (سه) و زمین مادی (چهار) است. در متون مقدس یهودی ـ مسیحی، اسلامی و هندی، هفتمین جنبه، تمامیت و کمال را به گروهی شش‌تایی اعطا می‌کند و این عدد در تمام آن فرهنگ‌ها، فرخنده و مبارک است. منوراه[4] یا شمعدان مقدس که هفت شاخه دارد و نشانگر روزهای آفرینش و اجرام آسمان است، نمادی یهودی می‌باشد. در مصر باستان، هفت نمادی از زندگی ابدی بود و از نظر سرخپوستان آمریکایی، نمادی از رویای زندگی[5] است.

۸ عدد هشت در تفکر شرقی، خجسته و میمون است. از نظر بودائیان، عدد هشت از درمه چاکره[6] یا چرخ شریعت می‌گوید و نمادی از هشت گام تا روشن‌شدگی است. در چین، عدد هشت، عدد شانس است زیرا با کلمه‌ی «رفاه» هم‌آواست و صدایش در هشت مسیر این راه می‌پیچد که هشت سه خطی است که در اثری قدیمی مربوط به پیشگویی بنام ای‌چینگ دیده می‌شود و هشت خدای فناناپذیر چین است. در شینتوی ژاپنی هم، عدد هشت، عددی تکرار شونده است.

۹ نه سه برابر عدد سه است و قدرت عدد سه را تقویت می‌کند و نمادی از ابدیت، تمامیت، و تحقق است. در چین «عدد نه»، عدد شانس است. چون صدای آن، مشابه کلمه‌ای است که برای «طول عمر» به کار می‌رود. اما در ژاپن عدد بدشانسی است، چون در آنجا صدایش شبیه صدای کلمه «درد» است. ازتک‌ها، آن را عدد بدشانسی در نظر می‌گیرند و نمادی از خدایان شب است، اما مایاها، آن را عدد شانس می‌دانستند. در چندین فرهنگ، دسته نه‌تایی، یا ستاره نه‌پر، نشانگر نه خداست و در یهودیت، عدد نه نمادی از قوه هوش و حقیقت است.

۱۰ عدد انگشتان دست انسان، ده است و اساس نظام‌های شمارشی زیادی است و نمادی از بازگشت به وحدت، بعد از چرخه شمارش انگشتی است، به همین دلیل (و چون عدد ده، حاصل جمع اولین چهار رقم است ٤+٣+٢+١)، فیثاغورس، آن را عددی مقدس می‌داند که نمادی از آفرینش جهانی است. در چین، چون ده، دو برابر پنج است (که کلیت را نشان می‌دهد) عدد ده، نمادی از ثنویت در نظر گرفته می‌شود.

۱۱ در «شمارش زمینی» سرخپوستان آمریکایی، عدد ۱۱، نشانگر ستاره‌هاست و از طریق استعاره‌ای در مورد سفر به آنجا، نمادی از وضعیت‌های متغیر هوشیاری و خودآگاهی است. در بسیاری از سنت‌های آفریقایی، یازده، مقدس در نظر گرفته می‌شود و نمادی از باروری است زیرا معتقد بودند که منی، یازده روز طول می‌کشد تا به تخمک برسد. در سایر فرهنگ‌ها، عدد یازده، نمادی از افراط و عدم توازن است زیرا افزون بر ده است که نمادی از تمامیت در نظر گرفته می‌شود، به همین دلیل قدیس اگوستین می‌گوید: «عدد یازده، نشان خانوادگی گناه است.»

۱۲ دوازده با ضرب شدن الوهیت (سه) در عناصر چهارگانه زمین مادی (چهار) به دست می‌آید و نمادی از نظم زمینی و معنوی است. در «شمارش زمینی» سرخپوستان آمریکایی، عدد دوازده نشانگر دوازده سیاره و دوازده باد است. عدد دوازده از نظر کتاب مقدس هم مهم است چون عدد قبایل بنی اسرائیل، حواریون مسیح، میوه‌های درخت حیات و دروازه‌های اورشلیم، دوازده است.



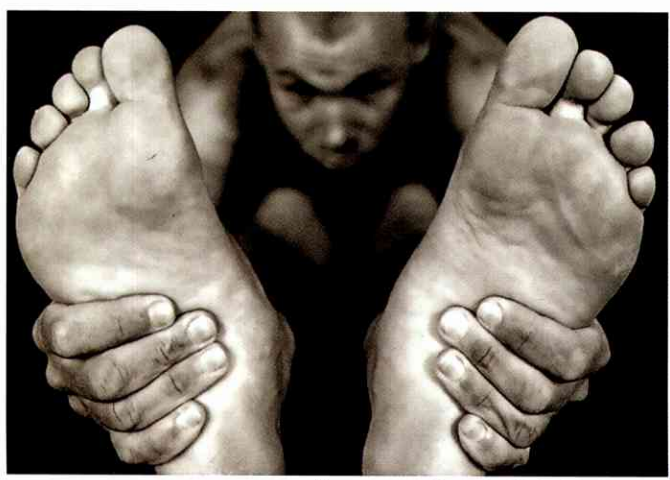
ده سال، نشانگر چرخه کاملی در اسطوره قدیمی است: در اینجا اودیسه بعد از ده سال گردش به خانه برمی‌گردد.

همچنین ببینید:
خدایان مصری صص ۱۳۹ـ۱۳۸
خدایان رومی و یونانی صص ۱۴۱ـ۱۴۰
هندوئیسم صص ۱۶۳ـ۱۵۸
تائوئیسم و شینتو صص ۱۷۱ـ۱۷۰
عددشناسی صص ۲۰۷ـ۲۰۶

1- Cyclops
2- Trimurti
3- fleur-de-lys
4- Menorah
5- Dream of life
6- dharmachakra

صفر

صفر که در عربی به معنای «تهی و خالی» است، نسبتا از ابداعات جدید است. ریاضیدانان برای هزاران سال، اگر عددی در ستون عددی وجود نداشت، جای آن را خالی می‌گذاشتند. سپس در حدود ۸۷۶ میلادی در هند، نماد ۰ برای اشاره به این جای خالی به کار رفت. جایگاه صفر به عنوان یک عدد مورد مناقشه بود، زیرا با اضافه شدن یا کم کردن از اعداد دیگر، تغییری به وجود نمی‌آمد، اما با قرار دادن آن بعد از یک عدد، آن را ده برابر می‌کند. صفر نماد شخصی است که هیچ قدرتی از خودش ندارد. در فرهنگ مایایی صفر نماد لحظه بین قربانی و تولد مجدد و خدای ذرت است که وضعیت ریاضی بین اعداد مثبت و منفی را منعکس می‌کند.



٭ بیست، نمادی از انسان کامل با بیست انگشت در دست و پا است.

۱۳

سیزده نمادی از اقبال بد در بسیاری از فرهنگ‌هاست و با سیزده نفر در شام آخر عیسی پیوند دارد که یکی از آنها به او خیانت کرد. برای پسران یهودی، عدد سیزده نشانگر سن مسئولیت‌پذیری است که در آن زمان، آنها بارمیصوا[1] می‌شوند یا «کسی که او امر الهی را اجرا می‌کند.»

۲۰

در دنیای توسعه یافته ۲۰ به معنای بصیرتی کامل است، زمانی به شخصی اشاره داشت که می‌توانست نمودار آزمایش چشم را از فاصله بیست فوتی بخواند. در بسیاری از فرهنگ‌های آمریکای جنوبی و مرکزی، عدد بیست نمادی از انسان‌هایی است که با داشتن بیست انگشت یک واحد را شکل می‌دهند.



٭ «کلید در» بیست و یک سالگی

۲۱

به مدتی طولانی، نمادی از کمال در نظر گرفته می‌شد (هفت برابر سه)، در غرب، عدد بیست و یک نمادی از مسئولیت‌پذیری و دوران بزرگسالی هم هست: «کلید در» نمادین، اغلب در این سن اعطا می‌شود. در بسیاری از کشورها، مردم قبل از سن ۲۱ سالگی واجد شرایط برای رای دادن نیستند. (اگرچه، این امر، اکنون عموما به ۱۸ سالگی کاهش یافته است.)



۶۶۶ عدد دجال است (که دومین نفر از سمت چپ در این فرشینه است)

۴۰

عدد چهل نمادی از انتظار کشیدن و تنبیه است و غالبا در متن مقدس تکرار می‌شود. موسی مدت چهل شبانه‌روز را در کوه سینا گذراند و همین مدت، کلاغ‌ها، الیاس را تغذیه کردند، باران‌های سیل‌آسا چهل روز بارید و روزه عیسی در صحرا، چهل روز طول کشید. کلمه قرنطینه از همین مدت زمان مشتق می‌شود.

۵۰

در نحوه بیان جدید، پنجاه نمادی از عدالت یا برابری (تقسیم ۵۰:۵۰) یا ابهام (تصمیم ۵۰:۵۰) است در آمریکا عدد پنجاه، نمادی از هاوایی است، چون پنجاهمین ایالت این اتحاد است. پنجاهمین سالگرد وقایعی نظیر ازدواج، تحت عنوان «طلایی» برگزار می‌شود.

۶۶۶

از نظر مسیحیان، این عدد نماد شیطان و عدد دجال است که به آن در کتاب مکاشفه در انجیل تحت عنوان «شش صد و شصت و شش» اشاره شده. بسیاری از محققان تصور می‌کنند که رمز عددی برای نام امپراتور نرون بوده که با بسط دادن این موضوع، نمادی از وضعیت خداگونگی کاذب می‌شود. این امر شاید به زمانی برمی‌گردد که مسیحیان اولیه از شکنجه‌های حکومت رومی رنج می‌بردند و می‌توانستند تنها از طریق رمز، دشمنان خود را شناسایی کنند. نظریه‌های زیاد دیگری راجع به نمادپردازی ۶۶۶ وجود دارد که آیا این عدد رمزی برای نام دیگری بوده است؟ اما هنوز هم در دنیای غرب، بسیاری آن را نمادی ضد مسیح در نظر می‌گیرند.

۶۰

بابلی‌ها از عدد شصت به عنوان عدد اصلی در محاسبات ریاضی و نجومی استفاده می‌کردند. این نظام در تقسیم‌بندی‌های جدید در مورد زوایا و زمان باقی‌مانده است مثل دایره که ۳۶۰ درجه است و ساعت که ۶۰ دقیقه است و هر دقیقه که ۶۰ ثانیه است.

۷۰

تا حدودی، تمام مضارب هفت و ده، نمادی از کمال هستند. هفتاد نمادی از کمال دو مرحله‌ای است که ده برابر هفت می‌شود. در کتاب مقدس، عدد هفتاد نمادی از تمامیت است، برای مثال، چرخه زندگی انسان کامل، شصت به علاوه عدد ده است.



نظام‌های عددی

بابلیان، رومیان و مصریان باستان، همگی انگشتان را برای نشان دادن یک عدد ضروری می‌دانستند. (V رومی نشانگر دستی با همه انگشتان بود که شست به صورت باز شده باشد X دو تا از این دست بود). بعدها در دستگاه علامت‌گذاری جایگاهی، نمادها به کار گرفته شدند که جایگاه عدد، قدرت آن را نشان می‌داد. برای مثال در عدد ۷۷۷، عدد ۷، نشانگر ۷۰ و ۷۰۰ هم هست. در دستگاه بریل، اعداد با قرار دادن علامت عددی قبل از یک حرف ایجاد می‌شوند (برای مثال علامت عددی ۱=a+) و اعداد مورس، ترکیبی از علائم سمعی و بصری هستند.

Babylonian	Egyptian	Greek	Roman	Ancient Chinese	Mayan	Hindu	Arabic	Modern Arabic
𒁹	|	Αα	I	一	•	१	١	1
𒈫	||	Ββ	II	二	••	२	٢	2
𒐈	|||	Γγ	III	三	•••	३	٣	3
𒐉	||||	Δδ	IV	四	••••	४	٤	4
𒐊	|||||	Εε	V	五	—	५	٥	5
𒐋	||||||	ς	VI	六	• —	६	٦	6
𒐌	|||||||	Ζζ	VII	七	•• —	७	٧	7
𒐍	||||||||	Ηη	VIII	八	••• —	८	٨	8
𒐎	|||||||||	Θθ	IX	九	•••• —	९	٩	9
𒌋	∩	Ιι	X	十	=			10

اعداد بریل

⠼⠚ ۰	⠼⠁ ۱	⠼⠃ ۲
⠼⠉ ۳	⠼⠙ ٤	⠼⠑ ۵
⠼⠋ ٦	⠼⠛ ۷	⠼⠓ ۸
⠼⠊ ۹	⠼⠁⠚ ۱۰	⠼⠁⠚⠁ ۱۰۱

اعداد مورس

−−−−− ۰	·−−−− ۱	··−−− ۲
···−− ۳	····− ٤	····· ۵
−···· ٦	−−··· ۷	−−−·· ۸
−−−−· ۹		

همچنین ببینید:

مراسم تشرف[1] صص ۱۲۵-۱۲٤

عشق و ازدواج صص ۱۲۷ - ۱۲٦

یهودیت صص ۱۷۳-۱۷۲

مسیحیت صص ۱۷۹-۱۷٦

1- Barmitzvah







قرون پانزدهم و شانزدهم تحت‌الشعاع آشوب‌های سیاسی بود و هیرونیموس بوش[1] نقاش (در حدود ۱۵۱۶-۱۴۵۰) هنر غیرمعمولی را ارائه کرد که دغدغه‌های دوره و زمانش را منعکس می‌کرد. در این اثر، او هفت گناه مهلک را تصویر می‌کند که در دور یک چرخ و مسیح به عنوان عامل رهایی‌بخش در مرکز آن، چیده شده‌اند.



۱- غرور / تکبر

غرور به وسیله زن ثروتمندی نشان داده می‌شود که به آینده‌ای (نمادی از خودشناسی) خیره شده است. او اهریمنی را که آینه او را نگاه داشته است، نمی‌بیند.

۲- عصبانیت / خشم

خشم به وسیله نزاع خیابانی بین دو کشاورز مست تصویر می‌شود.

۳- حسادت / رشک

در این صحنه یک زن و شوهر با سگ‌هایی در پایین مقایسه می‌شوند که غافل از استخوان‌های در دسترس‌شان، در آرزوی استخوان‌های دیگری هستند.

۴-حرص / طمع

طمع مرد پولداری است که از مرد فقیری پول می‌گیرد، در حالی‌که در همان زمان به قاضی رشوه می‌دهد.

۵- شکم‌پرستی

آدم‌هایی که غذای جشن را می‌خورند، نشان‌دهنده شکم‌پرستی هستند. غذا را راهبه‌ای می‌آورد و همان‌گونه که آنها شکم خود را پر می‌کنند، بچه‌ای در لباس‌های خود اجابت مزاج کرده است.

۶- تنبلی / کاهلی

تنبلی در این صحنه نشان داده می‌شود به این ترتیب که زنی که لباس کلیسا را به تن دارد، سعی در بیدار کردن مردی دارد که در خواب عمیق است و احتمالا کشیش تنبل است.

۷- شهوت

در این صحنه، دو جفت عاشق و معشوق را می‌بینیم که در حال صحبت کردن هستند در حالی‌که ابزار موسیقی بر روی زمین قرار گرفته که نمادی از میل و شهوت است.

۸- چهار موضوع واپسین

در گوشه‌های این تصویر، «چهار موضوع واپسین» ظاهر می‌شود که به تماشاچی نشان می‌دهد که ما سرانجام با چه چیزهایی روبه‌رو می‌شویم. بر طبق چرخش ساعت از چپ، آنها شامل مرگ، داوری نهایی، ملکوت و جهنم هستند.

۹- دایره

نقل شده که دایره بزرگ، چشم خداوند است و در مرکز آن یک «مردمک» قرار دارد که در آن، می‌توان عیسی را دید که از قبرش برخاسته است. در پایین، نوشته‌ای لاتین است که تحت این عنوان ترجمه می‌شود: «مراقب باش، مراقب باش، خداوند ناظر است» که اشاره به این امر دارد که از هیچ گناهی غفلت نمی‌شود.

هیرونیموس بوش: هفت گناه مهلک، ۱۴۸۵
(تصویر جهت چاپ تغییراتی کرده است)

1- Hieronymus bosch



[نگارش تصویری]

بیشتر زبان‌های نگارشی، ریشه در نگارش تصویری دارند که با استفاده از مجموعه‌ای از نمادهای معیار که با عنوان خط‌های تصویرنگار[1] یا تصویرنگاره[2] شناخته می‌شوند، از نقاشی جدا می‌شوند. خط‌های تصویرنگار از بازنمایی دقیق موضوعات به علامت نگاره‌ها[3] تحول یافته‌اند که به جای این‌که تصویری باشند، نمادین هستند و نمودهایی از کلمات، برای موضوعات و اندیشه‌ها به شمار می‌روند. بعدها هجاء نگاری‌ها و در آخر، حروف الفبا ایجاد شدند. هجاءنگاری‌ها، نظام‌های نمادینی هستند که بخش‌ها و هجاء‌های منفرد را نشان می‌دهند.

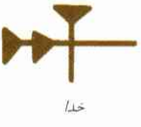
خط میخی، ۳۵۰۰-۶۵۰ ق.م

خط میخی به علاوه خط تصویری مصری، یکی از قدیمی‌ترین اشکال نگارش است که در طول چهارمین هزاره قبل از میلاد در بین‌النهرین (عراق امروزی و غرب ایران) به وجود آمد و به وسیله سومری‌ها، آشوری‌ها، بابلی‌ها و هیتی‌ها استفاده می‌شد. این خط تحریری، از نقش‌های سه گوش شکلی ساخته می‌شود که با استفاده از نی‌های تیز شده بر گل خیس کتابت می‌شد. خط میخی، نام خود را از کلمه لاتین Cuneus می‌گیرد که به معنای سه‌گوش است.



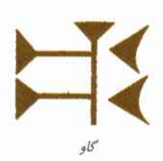
کوه — خورشید





غلات — خدا





ماهی — گاو



▲ **قالبی با خط میخی**

تاریخ این صفحه گلی به ۳۰۰۰ ق.م بازمی‌گردد. بعدها، خط میخی از نظامی تصویری و صرف به خط تحریری تبدیل شد که نشانگر صداهاست. خط میخی ابتدا به وسیله زبان‌شناس آلمانی جورج فردریش گروتفند[4] در ۱۸۰۲ رمزگشایی شد.

خط تصویری مصری یا هیروگلیف

خط تصویری مصری در طول هزاره چهارم قبل از میلاد ایجاد شد که نام آن از یونانی hiero (مقدس) و gluphe به معنای (حکاکی) است. این خط به ترکیبی از خط‌های تصویر نگاره (نقاشی‌های مربوط به حروف) و آواگاره (نمادهایی که نشانگر اصوات هستند) تحول یافت. این خط در سال ۱۸۱۹ با استفاده از متن روی سنگ روزتا[5] که در حدود ۱۹۶ ق.م در سه خط نوشته، حک شده بود، رمزگشایی شد این سه خط، شامل هیروگلیف، عامیانه (خط معمول در آن موقع مصر) و یونانی است.

◄ **لوح سنگی خاکسپاری**

در حدود ۲۲۵۰ ق.م؛ نمادهای بین دو پیکره اصلی، سرنخ‌هایی برای معنای چهار خط نوشته شده بر سمت راست هستند. این لوح سنگی، پیشکشی خاکسپاری پادشاه را توصیف می‌کند.







چشم هوروس



جغد



تاج



کوزه



عقاب

آب

چینی کهن

خط نوشته چینی، قدیمی‌ترین نظام نگارشی است که هنوز هم امروزه کاربرد دارد و تاریخ آن به حدود ۱۵۰۰ ق.م برمی‌گردد. خط چینی از خط تصویر نگاره به ترکیبی از خط تصویر نگاره و علامت نگاره (نمادهایی که نشانگر کل یک کلمه هستند) تکامل یافت.
در نظام جدید، نمادهای قدیمی‌تر، اغلب ترکیب می‌شوند تا کلمات ترکیبی جدیدی را شکل دهند: برای مثال، نمادهایی برای «پروازکننده» و «ماشین» با هم استفاده می‌شوند تا «هواپیما» را نشان بدهند.



استخوان غیبگویی
قدیمی‌ترین نمونه‌های خط چینی بر روی کتف شانه گاو و لاک سنگ‌پشت‌ها نقش بسته است. ترک‌ها که در اثر گرما دادن به این به اصطلاح «استخوان‌های غیبگویی» ایجاد می‌شدند، به عنوان دریافت الهی تفسیر شده و گزارش و ضبط می‌گردیدند.

酒
شراب

馬
اسب

玉
یشم

樂
موسیقی

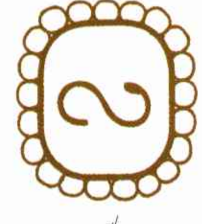
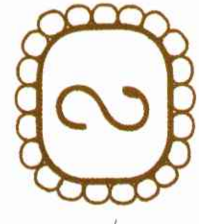
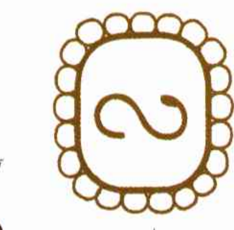
安
صلح‌آمیز

兆
نشانه

خطوط تصویری مایایی

خط تصویری مایایی در حدود سومین قرن قبل از میلاد شکل یافت. این خط از خط تصویر نگاره تکامل یافت و به ترکیبی از خطوط تصویر نگاره، علامت نگاره (همان‌گونه که نشان داده شده است، این علامت کل یک کلمه است) و هجانگاره (نشانگر هجاها) تبدیل شد. نوشته‌ها معمولا در ستون‌های دوگانه‌ای نقش می‌بستند و از راست به چپ و از بالا به پایین خوانده می‌شدند.

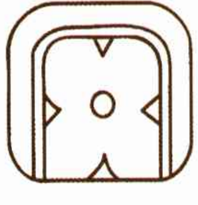
آتش

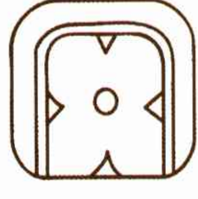



ابر



پراکنده ساختن

کوه

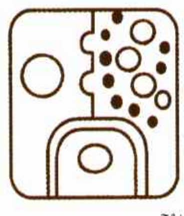



مار

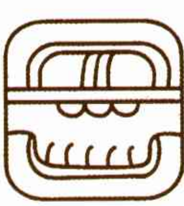
خورشید


آب


زن



روح


آسمان



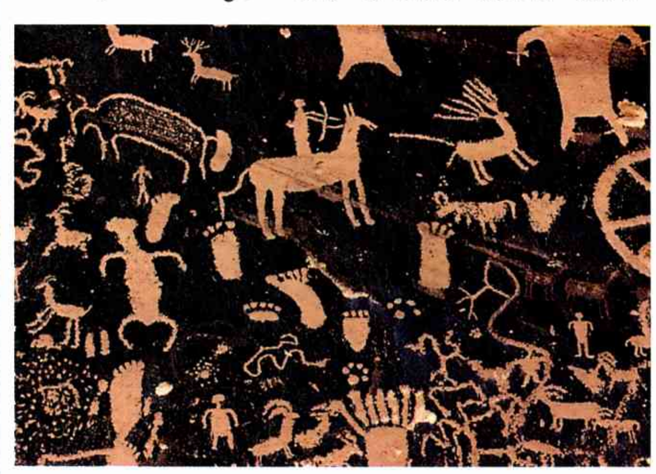
قاب‌بندی در معبد یاکسچیلان[6] در حدود ۷۲۵ق.م
در این قاب‌بندی از سنگ آهک که آئین حجامت را نشان می‌دهد، پادشاه شیلد جاگوار[7] مشعلی را در دست دارد، در زمانی که ملکه او خون را از زبانش می‌گیرد. خطوط تصویری در بالا و کناره‌های این قاب‌بندی، تاریخ و سایر اطلاعات را ضبط کرده است.

همچنین ببینید:
خدایان مصری صص ۱۳۹_۱۳۸
غیبگویی صص ۱۹۹_۱۹۶

1.pictogram
2.pictograph
3.logogram
4.Georg Friedrich Grotefend
5.Resetta
6.Yaxchilan
7.Shield Jaguar and Itzamnaaj B'alam II

هنر صخره‌ای

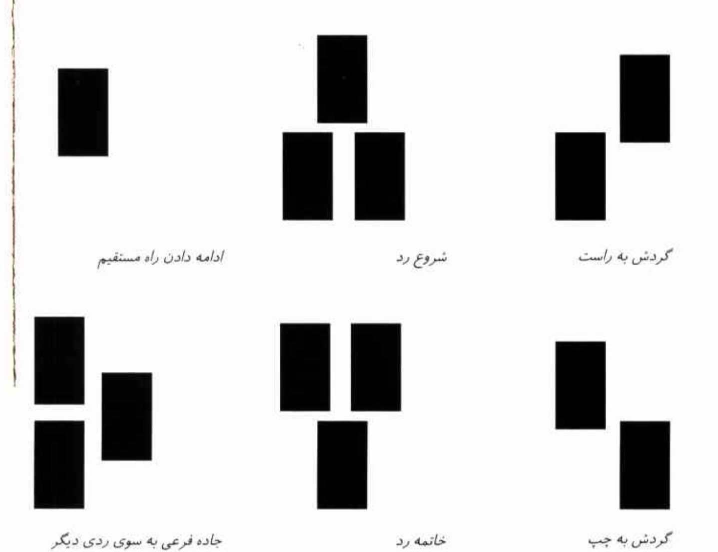
نقاشی‌های صخره‌های دوران سنگی در سراسر دنیا یافت شده‌اند. برخی از آن‌ها بیشتر از ۳۰۰۰۰ سال قدمت دارند. شکل پیشاتاریخی دیگری از هنر صخره‌ای، سنگ‌نگاری است که نوعی حکاکی است و از این جهت در تقابل با تصویر نقاشی شده است و قدمت آن به حدود ۱۵۰۰۰ سال می‌رسد. هر دو نوع این هنرها، مدت‌های طولانی بر شکل‌گیری و تحول زبان‌های تصویری کاملا بالغ شده قدمت دارند.



سنگ نگاره‌ی ناواجو[1]:
غزال، گوسفند کوهی آمریکایی، گاومیش و جای پاهای خرس در این سنگ‌نگاره دیده می‌شود. آنها در طول حدود ۱۵۰۰ سال به وسیله اقوام ناواجو، فرمونت[2] و آناسازی[3] حکاکی شده‌اند و اکنون به عنوان اثر تاریخی دولتی با نام صخره روزنامه‌ای در پارک دولتی کانیولندز[4] در یوتا[5] است.

نشانه‌گذاری کردن درخت

یک نشانه[6] علامتی است که بر روی یک درخت، به وسیله کندن و برش دادن قسمتی از پوست آن ایجاد می‌شود و معمولا این کار برای ایجاد یک اثر یا رد به کار می‌رود و به همین ترتیب کلمه «راهگشا»[7] به وجود آمده است. به ویژه امروزه که کنده‌کاری این نشانه‌ها در مناطق حفاظت شده کاری بوم‌شناسانه نیست، این اثر یا رد، می‌تواند با رنگ تلألو یابد، علائمی ثابت باشد، یا پرچم‌ها و سنگ‌چین‌ها باشد. نظام این نشانه‌ها که در زیر نشان داده شده است، در دهه ۱۹۳۰ به وسیله اعضای کنفرانس رد و اثر در دهه ۱۹۳۰ در نیویورک - نیوجرسی شکل یافته است.



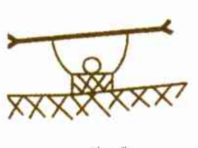
خط تصویرنگاری سرخپوستان آمریکایی

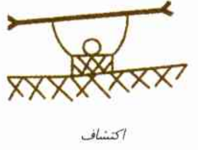
سرخپوستان آمریکایی هم شبیه به مردم اروپا و آسیا، هنر صخره‌ای را به سوی نظامی رسمی از تصویر نگاره‌هایی توسعه دادند که نظیر آن در پایین تصویر شده. کاربرد نظام‌مند این تصویر نگاره‌ها در زبان بصری ستون‌های توتمی، مسلما قدیمی‌ترین شکل نگارش در شمال آمریکاست.

خط تصویرنگاری سرخپوستی آمریکایی
خط تصویرنگاری با اثر دست، حیوانات و تصویر شکل‌های هندسی در این نمونه باستانی در هنر صخره‌ای سرخپوستی آمریکایی در منطقه یلواسپرینگز[8] بر روی صخره قرمز در منطقه حفاظت شده ملی کنیون[9]، در نزدیک لاس وگاس در نواداست.



آتش اردوگاه





اکتشاف



اردک







عقاب

اسب تندرو

اردوگاه



ماهی

اسب

ردپاهای اسب



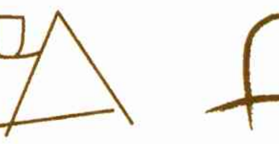
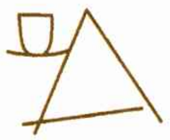
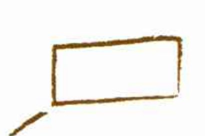
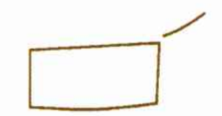
علائم کارگران فصلی یا هوبو[10]

یک هوبو، کارگری مسافر است و نه یک ولگرد که مسافرت می‌کند و کار نمی‌کند، یا یک گدا که نه سفر می‌کند و نه کار می‌کند. نظریه‌ها در مورد اشتقاق و منشأ این کلمه گوناگون است، شاید از «hoe-boy» (کارگر مزرعه) یا «Ho,boy» (خوشامد گفتن) یا مخففی از کلمات Houston (شهری در تگزاس) و Bowery (خیابانی در ماهان) در نیویورک باشد که زمانی کارگران مسافر در آنجا جمع می‌شدند. کارگران فصلی از نمادهایی استفاده می‌کردند تا جهات، هشدارها و اطلاعاتی را به سایر کارگران فصلی بدهند.




زن مهربان — زن — نقطه‌ای خوب برای اعلامیه




میتوانی در انبار علوفه بخوابی — مرد محترم — ثروتمند — در شهر مشروب الکلی نیست — اجازه مصرف مشروب الکلی در این شهر وجود دارد. — آب خوب و مناسب

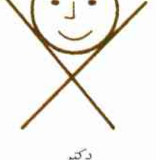





از این سو برو — به سرعت خارج شو — از این مسیر نرو — فراهم بودن کار — اینجا داستان رقت‌انگیز بگو — در اینجا تمارض کن

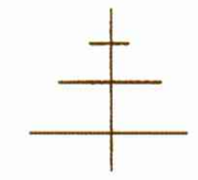
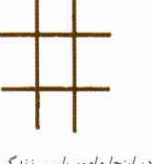






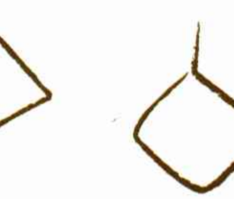

اگر بیماری، کمک‌بخواه — دکتر — تلفن — مردی با اسلحه — سگ — سگ بد

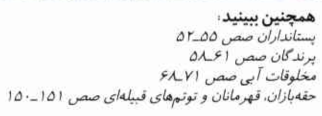
مامور پلیس — در اینجا مامور پلیس زندگی می‌کند — قاضی — در اینجا کاری انجام نده — خانه دارای صاحب — خانه بی صاحب








کسی خانه نیست — کسی خانه هست — آماده‌باش تا از خودت دفاع کنی — زبانت را نگهدار — اردوگاه امن — منطقه امن

همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵ـ۵۲
پرندگان صص ۶۱ـ۵۸
مخلوقات آبی صص ۷۱ـ۶۸
حقه‌بازان، قهرمانان و توتم‌های قبیله‌ای صص ۱۵۱ـ۱۵۰



1 - Navajo
2 - Fremont
3 - Anasazi
4 - Canyonlands
5 - Utah
6 - Blaze
7 - Trailblazing
8 - Willow springs
9- Canyon
10 - Hobo



خط تصویری

این نوار خط تصویری، کناره صندوق جواهر مصری را تزئین می‌کند که در قبر یویا[۱] و تویا[۲] یافت شده است که در هجدهمین دوره حکومت (۱۲۹۵-۱۵۳۹ ق.م) زندگی می‌کردند. آنها والدین ملکه تیه[۳] بودند که همسر فرعون آمن هوتپ سوم[۴] بود. این خطوط تصویری بر روی صندوق، بیانگر آرزویی برای داشتن اقبال خوب است تا شامل حال این جفت، در زندگی پس از این دنیا شود.



اردک

اردک در کنار سایر پرندگان و حیوانات که رو به سوی چپ دارند. نشانگر این امر است که خطوط تصویری از چپ به راست خوانده می‌شدند.

عنخ

«زندگی» به وسیله عنخ نشان داده می‌شد که در برابر زمینه آبی، معنای بیشتری را از «آب‌ها» کسب می‌کند و آبی کیهانی را مطرح می‌سازد که از آن، همه حیات به وجود می‌آید و سرانجام همه حیات به سوی آن بازمی‌گردد.

علائم هیروگلیفی ترکیب شده

خط تصویری عنخ که در مرکز قرار دارد و کناره‌های آن عصای سلطنت است. نشانگر خدای ناهماهنگی یا ست[۵] است که او نمادی از حکومت است. در پایین آن، شکلی شبیه به نیمه ماه وجود دارد یا نب[۶] که به معنای «همگی و تماما» است و این شکل، با هم خوانده می‌شود: «تماما زندگی و حکومت»

قاب تزئینی[۷]

نمادهایی که نام پادشاه را نشان می‌دهند، در شکل لوزی قرار گرفته‌اند که با عنوان «قاب تزئینی» شناخته می‌شوند. قاب‌های تزئینی، تنها زمانی به کار می‌رفتند که نام پادشاه حاکم را نشان بدهند که در این مورد آمن هوتپ سوم است.

1 - Yuya
2- Tuya
3- Tiye
4- Amenhotep III
5- Seth
6- Neb
7- Cartouche



اولین الفبا در زمانی پدید آمد که تصویر نگاره‌ها به نمادهایی تحول یافتند که نشانگر صداهای منفردی بودند. تمام الفباها از سامی شمالی ریشه می‌گیرند که در حدود ۱۷۰۰ ق.م در مدیترانه شکل گرفت. این نظام، راه را برای الفبای فینیقی هموار ساخت که اولین الفبای اصلی بر مبنای اصوات گفتاری است و این امر منجر به تحول الفبای عبری، الفباهای اروپایی (از طریق یونانی)، و الفبای آسیایی (از طریق آرامی) شد.

رومی جدید	سامی شمالی	فنیقی	عبری اولیه	آرامی	عبری متاخر
A	alef	‘aleph	‘alep	aleph	aleph א
B	beth	beth	bet	beth	beth ב
G	gimel	gimmel	gimel	gimel	gimel ג
D	daleth	daleth	dalet	delath	delath ד
H	he	he	he	he	heh ה
W	vav	waw	waw	waw	vav ו
Z	zayin	zayin	zayin	zayin	zayin ז
H	cheth	heth	het	heth	cheth ח
T	teth	teth	tet	teth	teth ט
Y	yod	yodh	yod	yodh	yod י
K	kaf	kaph	kap	kaph	kaph כ
L	lamed	lamedh	lamed	lamedh	lamed ל
M	mem	mem	mem	mem	mem מ
N	nun	nun	nun	nun	nun נ
S	samekh	samekh	samek	samekh	samekh ס
O	ayin	‘ayin	ayin	‘ayin	ayin ע
P	pe	pe	pe	pe	peh פ
S	tsade	tsade	tsade	sadhe	tsaddi צ
Q	quf	qoph	qop	qoph	qoph ק
R	resh	res	res	resh	resh ר
S	shin	sin	sin	sin	shin ש
T	tau	taw	taw	taw	tau ת



یونانی

بر تمام الفباهای اروپایی جدید مقدم است. الفبای یونانی از الفبای فینیقی در طول ۲۰۰ سال از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ ق.م تحول یافت. کلمه الفبا «alphabet» از اولین و دومین حرف یونانی، یعنی آلفا و بتا به دست می‌آید.

Α	Β	Γ	Δ	Ε	Ζ	Η	Θ	Ι	Κ	Λ	Μ
ALPHA	BETA	GAMMA	DELTA	EPSILON	ZETA	ETA	THETA	IOTA	KAPPA	LAMBDA	MU
Ν	Ξ	Ο	Π	Ρ	Σ	Τ	Υ	Φ	Χ	Ψ	Ω
NU	XI	OMICRON	PI	RHO	SIGMA	TAU	UPSILON	PHI	CHI	PSI	OMEGA

اتروسکان[1]

این الفبا در حدود ۶۰۰-۷۰۰ قبل از میلاد در اتروریا[2] (که اکنون توسکانی[3] در غرب ایتالیا) و امبریا[4] (در مرکز ایتالیا) است از گونه‌ای از الفبای یونانی که به وسیله مهاجران جزیره دریای اژه یعنی وابیه[5] برای زبان ایتالیایی برداشت شد، تحول یافت.

A	B	C	D	E	W	Z	H	TH	I	K	L
M	N	O	P	M	Q	R	S	T	Y	PH	KH

رومی

الفبای رومی از اتروسکان در حدود ۶۰۰ ق.م پدید آمد. این تحول تا اواسط قرن نوزدهم ادامه داشت تا این‌که سرانجام V و J به عنوان حروف در جای خودشان پذیرفته شدند به جای این‌که به عنوان انواعی از I و U باشند. اکنون این زبان به وسیله حدود دو میلیون انسان در سراسر دنیا استفاده می‌شود.

a	B	C	D	e	F	G	H	I	J	K	L	m
A	B	C	D	E	F	G	H	I	J	K	L	M
n	O	P	Q	R	S	T	U	V	W	X	Y	Z
N	O	P	Q	R	S	T	U	V	W	X	Y	Z

فوتارک[6] قدیمی‌تر

فوتارک قدیمی‌تر یا فوثارک کهنه، قدیمی‌ترین الفبای رونیک[7] است که در اروپای شمالی احتمالا از الفبای اتروسکان پدید آمد. الفبای رونیک با عنوان فوتارک[8] از طریق اولین شش حروفش شناخته می‌شود.

F	U	TH	A	R	K	G	WV	H	N	I	JY
E	P	Z	S	T	B	E	M	L	NG	O	DW

سیریلی[9]

اکنون در روسیه و اروپای شرقی استفاده می‌شود. تصور می‌شود که این الفبا در حدود ۹۰۰ بعد از میلاد از الفبای یونانی، توسط قدیس سیریل[10] و قدیس متودیوس[11] تکامل یافت. در اصل با نام الفبای گلاگولیتیک[12] شناخته می‌شد که بعدها، بعد از قدیس سیریل، تغییر نام داد.

А	Б	В	Г	Д	Е	Ё	Ж	З	И	Й
A	B	V	G	D	E	YO	ZH	Z	I	Y
К	Л	М	Н	О	П	Р	С	Т	У	Ф
K	L	M	N	O	P	R	S	T	U	F
Х	Ц	Ч	Ш	Щ	Ъ	Ы	Ь	Э	Ю	Я
KH	TS	CH	SH	SHCH	-	Y	'	E	IO	YA

1- Etruscan
2- Etruria
3- Tuscany
4- Umbria
5- Euboea
6- Futhark
7- Runic
8- Futhark
9- Cyrillic
10- St.cyril
11- St.methodius
12- Glagolitic

همچنین ببینید:
نگارش تصویری صص ۳۰۰-۳۰۳
زبان‌های نشانه‌ای و علائم صص ۳۳۰-۳۳۱



عربی

از الفبای آرامی نبطی (پادشاهی عربی قدیمی که در اردن امروزی قرار داشت) در طول قرن چهارم ق.م پدید آمد. با اضافه کردن نقطه‌ها، تا حد زیادی حروفی به وجود آمد که تعداد بیشتری از حروف بی‌صدای به کار رفته در عربی را ملحوظ می‌داشت و امروزه بعد از رومی و چینی، سومین الفبا در دنیاست که به میزان زیادی با آن نگارش می‌شود.

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
A	B	T	TH	J	H	KH	D	DH	R	Z	S	SH	S
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ك	ل	م	ن	ه	و	ی
D	T	TH	'	GH	F	Q	K	L	M	N	H	W	Y

براهمی[1]

در هند در طول قرن ششم ق.م از الفبای آرامی یا سامی به وجود آمد و بر بسیاری از الفباهای آسیای (بیشتر هندی) مقدم است از جمله دوانگاری[2] (الفبایی در هند و نپال)، بنگالی، خمری، تبتی و برمه‌ای

A	Ā	BA	BHA	GA	GHA	DA	DHA	DA	DHA	HA	VA
U	U	O	GA	GHA	GHA	THA	THA	TA	YA	KA	
LA	LA	MA	-M	NA	NA	NA	SA,SA	SA	SA	AI	I
Ī	E	PA	PHA	CA	CHA	KHA	RA	SA	TA		

دوانگاری

الفبای جدید هندی که از براهمی در طول قرن یازدهم تحول یافت تا زمان مقدس سانسکریت را نگارش کند و این الفبا برای هندی[3] (زبان رسمی شمال هند)، سندی[4] (زبانی در پاکستان و هند)، ماراتی[5] (زبان هندو آرایی در غرب هند) و سایر زبان‌ها اتخاذ شده است و رایج‌ترین الفبا در هند است (و چهارمین الفبای رایج در دنیا) که ۲۶۰ میلیون کاربر دارد.

क	ख	ग	घ	ङ	च	छ	ज	झ	ञ	ट	ठ
KA	KHA	GA	GHA	NA	CA	CHA	CHA	CHA	NA	NA	NA
ड	ढ	ण	त	थ	द	ध	न	प	फ	ब	भ
DA	DHA	NA	THA	THA	DA	DHA	NA	PA	PHA	BA	BHA
म	य	र	ल	व	श	ष	स	ह	ऴ		
MWA	YA	RA	LA	VA	SA	SA	SA	HA	LA		

خمر

الفبای خمری (کامبوجی) از برهمی در طول قرن هفتم بعد از میلاد پدید آمد و طولانی‌ترین الفبای دنیاست و نظام هجایی دارد که هر حرف بی‌صدا، دو شکل دارد (شکل بالا به صورت تنها و ترکیبی از هر دو شکل به کار می‌رود) همچنین تعدادی از حروف صدادار هستند که در اینجا نشان داده نشده‌اند.

ក	ខ	គ	ឃ	ង	ច	ឆ	ជ	ឈ	ញ	ដ	ឋ
KA	KHA	KO	KHO	NGO	CA	CO	CHA	CHO	NO	DA	THA
ឌ	ឍ	ណ	ត	ថ	ទ	ធ	ន	ប	ផ	ព	ភ	ម
DO	THO	NA	TA	THA	TO	THO	NO	BA	PHA	PO	PHO	MA
យ	រ	ល	វ	ស	ហ	អ					
YO	RO	LO	WO	SA	HA	QA					



چینی هان

(بزرگ‌ترین قوم نژادی در چین و در دنیا)

خط چینی، قدیمی‌ترین نظام نگارشی است که هنوز هم امروزه به کار می‌رود و قدمت آن به حدود ۱۵۰۰ ق.م برمی‌گردد و الفبا نیست، بلکه علامت نگاره است. این خط، ترکیبی از تصویر نگاره و علامت نگاره (نمادهای انتزاعی که نشانگر کل کلمه هستند) است که برخی از آنها اینجا نشان داده شده‌اند.

美 زیبایی	清 وضوح	英 نخبگان	命 سرنوشت	花 گل	恕 فراموشی	朋友 دوست	恩 لطف	福 سعادت	和 هماهنگی
貴 باارزش	愛 عشق	月 ماه	平 صلح	神 روح	星 ستاره	日出 طلوع خورشید	安 آرامش	孚 حقیقت	智 خردمندی

مورس

در طول دهه ۱۸۳۰ و دهه ۴۰، هنرمند و مبتکر آمریکایی ساموئل مورس[6]، الفبای مشهور خود به نام مورس را پدید آورد که شامل نقطه و خط بود. در این الفبا، کوتاه‌ترین رمزها برای حروفی که به طور معمول بیشترین کاربرد را دارند، اختصاص داده شده‌اند. اولین پیام تاریخی «خداوند چه شگفتی‌هایی دارد» بود که در ۲۴ ماه مه ۱۸٤٤ فرستاده شد.

A	B	C	D	E	F	G
•−	−•••	−•−•	−••	•	••−•	−−•
H	**I**	**J**	**K**	**L**	**M**	**N**
••••	••	•−−−	−•−	•−••	−−	−•
O	**P**	**Q**	**R**	**S**	**T**	**U**
−−−	•−−•	−−•−	•−•	•••	−	••−
V	**W**	**X**	**Y**	**Z**		
•••−	•−−	−••−	−•−−	−−••		

بریل

در ۱۸۲۱ به وسیله لوئیس بریل[7]، کارشناس آموزش و پرورش فرانسوی به وجود آمد. او از سن سه سالگی نابینا بود. مبنای الفبای بریل، نظامی بود که در اصل به وسیله چارلز باربیر[8] ابداع شد که سعی داشت سپاهیان ناپلئون را قادر سازد تا در تاریکی به آرامی و سکوت با یکدیگر ارتباط برقرار سازند. لوئیس بریل، این ابداع را به وسیله ایجاد کردن خانه‌های خاصی با شش نقطه در آن اصلاح کرد که شکل معیاری برای ارتباط نگارشی افراد نابیناست.

A	B	C	D	E	F	G
●○ ○○ ○○	●○ ●○ ○○	●● ○○ ○○	●● ○● ○○	●○ ○● ○○	●● ●○ ○○	●● ●● ○○
H	**I**	**J**	**K**	**L**	**M**	**N**
●○ ●● ○○	○● ●○ ○○	○● ●● ○○	●○ ○○ ●○	●○ ●○ ●○	●● ○○ ●○	●● ○● ●○
O	**P**	**Q**	**R**	**S**	**T**	**U**
●○ ○● ●○	●● ●○ ●○	●● ●● ●○	●○ ●● ●○	○● ●○ ●○	○● ●● ●○	●○ ○○ ●●
V	**W**	**X**	**Y**	**Z**		
●○ ●○ ●●	○● ●● ○●	●● ○○ ●●	●● ○● ●●	●○ ○● ●●		

1- Brahmi
2- Devanagari
3- Hindi
4- Sindhi
5- Marathi
6- Samuel morse
7- Louis braille
8- Charles barbier

همچنین ببینید:
اعداد صص ۲۹۷_۲۹۴
نگارش تصویری صص ۳۰۳_۳۰۰



علائم بین‌المللی

تصاویر به گونه‌ای از موانع زبانی عبور می‌کنند که کلمات نمی‌توانند. برای نمونه، علامت سیگاری با خطی قرمز بر روی آن، در همه جای جهان به این مفهوم است که «سیگار نکشید». علائم بین‌المللی شبیه به همه علائم ترافیکی و اطلاعات عمومی دیگر، دستوراتی را به صورت واضح و بدون به کار بردن کلمات انتقال می‌دهند. تصورات و مفاهیم پیچیده‌تر را می‌توان با استفاده از نظام‌های نمادی شناخته شده، به صورت بین‌المللی، نظیر علائم ریاضی و موسیقی به صورت غیرشفاهی انتقال داد.

علائم اطلاعات عمومی

برای بیشترین تاثیرگذاری بصری، طرح‌ریزی شده‌اند. علائم اطلاعات عمومی و ترافیکی، به صورتی ساده به کار می‌رود و تصاویری بدون ابهام هستند که تقریبا دارای نظامی با معنای نهفته و پنهان از شکل و رنگ هستند. به این منظور که هشدارها، دستورات و راهنمایی‌هایی را منتقل سازند.



هشدار: محوطه مربعی با زمینه زرد (در اینجا جاده باریک می‌شود)



هشدار: مثلثی با کناره‌های قرمز (اینجا محل عبور عابر پیاده است)



ممنوعیت: دایره‌ای با کناره‌های قرمز (اینجا ورود وسیله نقلیه ممنوع است)



الزام: دایره‌ای با زمینه آبی (اینجا مسیر یکطرفه است)

اطلاعاتی: چهار ضلعی (اینجا رستوران است).







اطلاعات ایمنی و سلامتی: چهار ضلعی سبز (اینجا کمک‌های اولیه است)

علائم هشداری هازچم

هازچم Hazchem واژه اختصاری برای Hazardous Chemicalsیا مواد شیمیایی مضر است. تمام جاده‌ها و وسایل نقلیه ریلی که چنین موادی را انتقال می‌دهند بایستی دارای علامت هشداری باشند که نشان‌دهنده وجود مواد شیمیایی باشد و اطلاعاتی را برای خدمات اضطراری در مورد هر حادثه‌ای ارائه دهد.

1

مواد منفجره

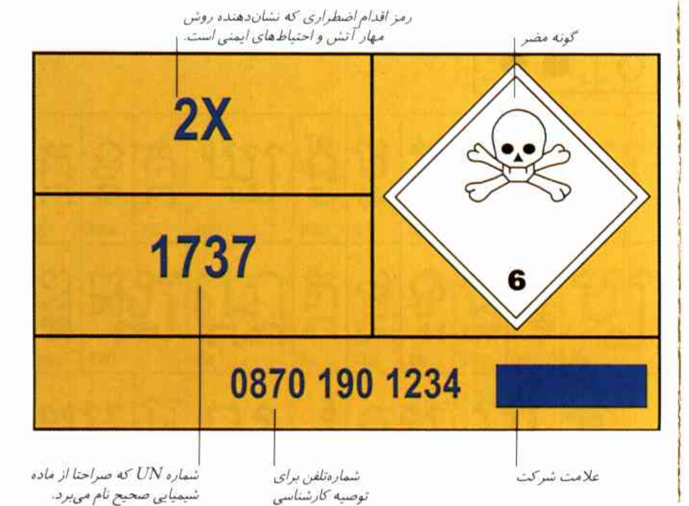
قابل اشتعال

7

رادیواکتیو

6

سمی



نمادهای آب و هوایی

نمادهای آب و هوایی تلویزیونی، روشن و واضح هستند (پایین صفحه را ببینید)، اما سازمان هواشناسی جهانی، نظام پیچیده‌تری را طرح‌ریزی کرده است که در آن از نمادهایی برای باران، برف، باران نم نم و غیره استفاده می‌شود که در شکل‌های گوناگونی چیده می‌شوند تا شدت هرگونه از بارش را نشان دهند.



باران خفیف متناوب و ادواری

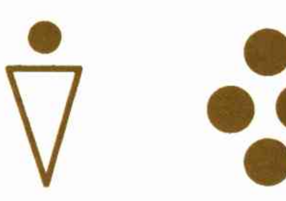

باران خفیف بی‌وقفه



باران ملایم متناوب



باران ملایم بی‌وقفه


باران شدید بی‌وقفه


رگبار خفیف


رگبار ملایم


رگبار شدید


برف


باران نم‌نم


توفان پیچنده

مه


توفان تندری

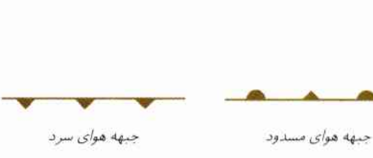

باران نم‌نم بسیار سرد


باران بسیار سرد



جبهه هوای ساکن


جبهه هوای گرم


جبهه هوای مسدود

جبهه هوای سرد


مه رقیق

باران خفیف

آفتاب با فاصله و گهگاهی

آفتابی


رگبار تگرگی


رگبار تندری

برف شدید

بسته‌بندی

بسته‌بندی کالاها و محموله‌هایی که به‌آسانی آسیب می‌بینند، با نمادهایی برچسب‌دار می‌شود که می‌توانند در سراسر جهان قابل شناسایی باشند.


شکستنی

خشک نگاهدارید


این طرف بالاست

همچنین ببینید:
سر به عنوان نشان پیروزی صص ۱۱۱ـ۱۱۰
شکل‌ها صص ۲۸۹ـ۲۸۴

نمادهای ریاضی

نمادهای ریاضی در طول قرون تکامل یافته‌اند. علائم «+» و «-» در ابتدا در کتابی در قرن پانزدهم از ریاضیدان آلمانی یوهانس ویدمن[1] ظاهر شد و «=» و «√» در قرن شانزدهم و «×» و «÷» در قرن هفدهم پدید آمدند.





ضرب — تفریق — جمع





برابر نبودن — مساوی — تقسیم





بزرگتر بودن یا مساوی با — بزرگتر از — تقریبا برابر بودن





ریشه دوم جذر — کوچکتر بودن یا مساوی با — کوچکتر



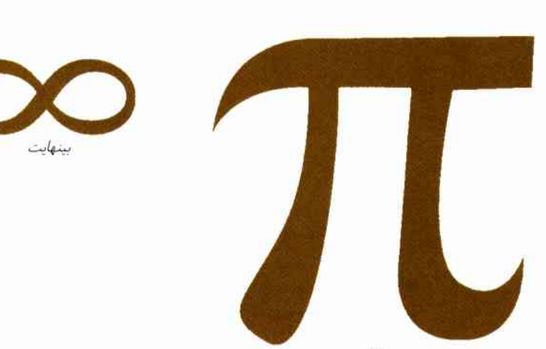


درصد — موازی — یک به توان دو





متناسب با — حاصل جمع — یک درجه

عددپی — بینهایت

نمادهای پول رایج

این نمادها اغلب حروف نخستین نام پول رایج را شامل می‌شود که برای این‌که با حروف معیار و اصلی تفاوت کند بر روی آنها خطی کشیده می‌شود. استثنائات شامل «£» (از «L» که اشاره به «Libra» لاتین به معنای یک رطل یا پوند است) و «$» (احتمالا از آرمی اسپانیایی است)





دلار: (آمریکا و همچنین سایر کشورهایی که مخفف نامشان در جلو قرار می‌گیرد) — پوند استرلینگ (بریتانیای کبیر، و وابستگان تحت‌الحمایه: مصر، لبنان و سوریه) — یورو (اروپا)



روپیه (هند، موریس، نپال، سریلانکا) — یوان، رنمینبی (چین) — ین (ژاپن)



نیره (نیجریه) — ریال (خاورمیانه) — پزو (آمریکای جنوبی)

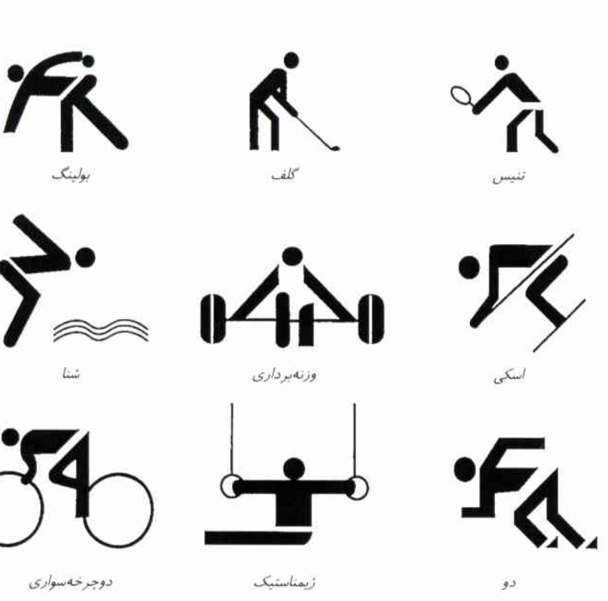




بحت (تایلند) — کرونر (دانمارک) — روبل (روسیه، بلاروس)

علائم ورزشی

همچون علائم ترافیکی، تصویری واضح و ساده است که همه چیز را به روشی می‌گوید که از تمام حصارهای زبانی عبور می‌کند. اینجا دقیقا نه مورد از بسیاری از بازی‌های ورزشی وجود دارد که پیکری تصویری و سیاه رنگ را شامل می‌شود.
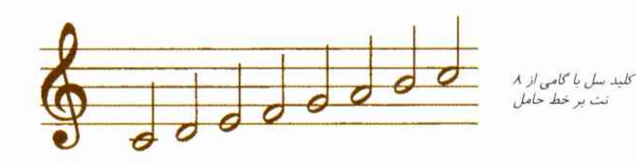
تنیس — گلف — بولینگ

اسکی — وزنه‌برداری — شنا

دو — ژیمناستیک — دوچرخه‌سواری

دستگاه علائم موسیقی[1]

زیر و بمی، با پنج خط حامل شناخته می‌شود (که نُت‌های بالاتر بر کلید سُل (صدای زیرتر) و نت‌های پایین‌تر بر کلید فا (صدای بم‌تر) قرار دارند.) مدت زمان را ظاهر نت یا علامت سکوت نشان می‌دهد. نت‌های دیز (زیرتر از معمول) و از کوک افتاده یا بِمُل (بم) زیر و بمی را تغییر می‌دهند. سایر نمادها شدت صدا را نشان می‌دهند.


کلید سل با گامی از ۸ نت بر خط حامل

سکوت گرد — نت گرد — سکوت گرد مضاعف — نت گرد مضاعف — کلید فا بر گامی از ۸ نت بر خط حامل

سکوت چنگ — نت چنگ — استراحت سیاه — سیاه — استراحت سفید — سفید

نت دیز دوگانه — نت بمل دوگانه — نت دیز — نت بمل — نت نقطه‌دار — نت‌های چنگ

آهسته‌تر شدن تدریجی صدا (به تدریج آرام‌تر می‌شود) — اوج‌گیرنده (به تدریج بلندتر می‌شود) — (خیلی بلند) بسیار قوی — ملایم، آهسته (نواختن به آرامی) — بلند، قوی (نواختن به بلندی) — نت‌بکار، عادی

تصویرهای احساسی[2]

یک تصویر احساسی (emotion+icon) به کار می‌رود تا احساسی را به صورت پیام نوشتاری منتقل سازد. اولین نمادها توسط اسکات فالمن[3] از دانشگاه کارنگی ملون[4] در ۱۹۸۲ مطرح شد.


چشم سیاه

 یا 
لبخند

:(یا :-(غمگین/اخم‌آلود — :*) آدم‌مست — :’-(یا :’(گریه‌کردن — :-{} فوت‌کردن یک بوسه

8-) عینک آفتابی — :-/ شک و تردید — @}->-- رز — :-# لب‌هایم بسته است — :-D خنده — :-x بوسه

:0 یا :-0 اوه، وای — ;) یا ;-) چشمک زدن

همچنین ببینید:
نگارش تصویری صص ۳۰۳ـ۳۰۰

1- Johannes widman
2- Emoticons
3- Scott fahlman
4- Carnegie mellon

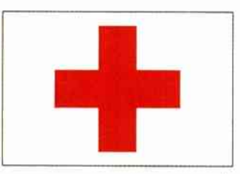
نمادهای شغلی

نمادهای تجاری و شغلی در سه طبقه اصلی قرار می‌گیرند. در یک طبقه، آنها طیفی میان مواردی بسیار ساده همچون علامت بیسکویت شور برای نانوایی و نسبتا پیچیده همچون عصای پزشکی برای اهل طبابت را دربرمی‌گیرند. در طبقه بعد، نمادهای کنترل کیفیت هستند که نشان می‌دهند که کالاها درجات خاصی از معیارهای اخلاقی یا خلوص را دارا هستند در صورتی‌که در طبقه سوم، مارک‌های پذیرش و رعایت قرار دارند که نشان می‌دهند که کالاها، معیارهای ایمنی وضع شده توسط مجموعه تنظیم‌کننده و کنترل‌کننده را تامین کرده‌اند.

شغل‌ها

هیچ دلیلی وجود ندارد برای این‌که چرا برخی از شغل‌ها و یا صنوف به وسیله نمادهای شناخته شده‌ای به صورت جهانی نشان داده می‌شوند و دیگران این‌طور نیستند. در اینجا گزیده‌ای از برخی از نمادهایی وجود دارد که به معنای شغل خاصی هستند و معانی آن نمادها، نامفهوم است یا به گونه‌ای دیگر در وراء آنها قرار دارد.

شغل پزشکی
به دور کادوسئوس که چوب جادویی اسطوره‌ای بود که با آن خدای یونانی هرمس (رومی مرکوری) خواب را اعطا می‌کرد، دو مار می‌پیچد که نمادی از شفابخشی و سمی بودن و هم بیماری و سلامتی است.



صلیب قرمز
معکوس پرچم سوئیس است که این نماد احترام به مؤسسان سوئیسی صلیب سرخ انتخاب شد تا نمادی از محافظت در مورد کسانی باشد که در کارهای بشردوستانه شرکت دارند.



دندانپزشکی
مثلث و دایره، هر دو نمادی از سلامتی در بسیاری از فرهنگ‌ها هستند. در مرکز این شکل، تمثال عصای آسکلپیوس[1] یا خدای یونانی شفابخشی قرار دارد. (رومی آسکولاپیوس[2])





آرایشگر (سلمانی)
مارپیچ‌های سفید، نوارهای پیچیده به دور ستونی را نشان می‌دهد که در روزگارانی که آرایشگران حجامت را انجام می‌دادند، بیماران را جلب می‌کرد. کاسه‌هایی برای زالو و خون هم نشان داده می‌شود.

داروخانه
نماد برای داروخانه «R» ساختگی و تصنعی است که پزشکان در تجویز خود می‌نویسند و مخففی از کلمه لاتین recipe به معنای نسخه یا توصیه است.

پیشه قانونی
ترازوها نمادی از ویژگی عدالت در یونان، روم و مصر باستان و تفکر اسلامی و مسیحیت هستند. ترازوها کردارهای خوب و بد و شواهد را مقایسه می‌کنند.





نانوایی
به کار بردن علامت بیسکویت شور به عنوان نماد دقیقی از یک نانوایی، از آلمان و اتریش نشات می‌گیرد و از آن موقع در سراسر اروپا و آمریکا گسترش یافته است.



کارگشا یا گرو بردار
یکی از چند نظریه راجع به این نماد این‌گونه است که کارگشایان سه کره طلایی را به عنوان نماد اختیار کرده‌اند زیرا شانس رهایی موضوعات به گرو گذاشته شده، دو به یک است.

کنترل کیفیت

مهر گذاشتن بر روی فلزات گرانبها به عنوان دلیلی برای خلوص آنها از قرن چهاردهم آغاز شد. در بریتانیا، این نمادها را تحت عنوان «hall mark» (علامت استاندارد طلا و نقره) می‌شناختند، چرا که سنجش میزان خلوص آنها توسط صنف طلاسازان انجام می‌شد. از آن به بعد، کاربرد نمادهایی برای نشان دادن کیفیت محصولات به تنوع چرم تا تخم‌مرغ گسترش یافت.



پلاتین حداقل ۹۵ درصد



نشان‌دار شده توسط اداره عیارسنجی لندن

چرم واقعی

دبیرخانه پشم بین‌المللی، ۱۰۰ درصد پشم خالص



پلاتین مهر شده در دوبلین توسط اداره سنجش عیار



نقره: فرانسه در ۱۷۹۵ نشان‌دار شده است



نقره با عیار صحیح حداقل ۹۲/۵ درصد مهر شده در لیسبون



نقره، معیار بریتانیا حداقل ۹۵/۸ درصد



نقره، مهر شده در دوبلین اداره سنجش عیار

عیار نقره، حداقل ۹۲/۵ درصد ساخته شده در فنلاند

نخ خالص

کالاها در مزارع طبیعی تولید شده‌اند

علامت خدمات اطلاعاتی تخم‌مرغ انگلیس



طلا، مهر شده در دوبلین توسط اداره سنجش عیار



نقره: ۹۵درصد مهر شده در ایتالیا



نقره: حداقل ۸۳درصد ساخته شده در سوئد



(استاندارد) معیارهای انجمن خاک مناسب برای مزارع طبیعی






محصول طبیعی



معیارهای معامله اخلاقی شایسته در بنیاد معامله درست



طلا، عیار ۱۸، حداقل ۷۵درصد ساخته شده در لیسبون



عیار نقره، حداقل ۹۲/۵درصد



نشان کنترل دولت سوئد



رعایت معیارها (استانداردها)

بسیاری از کشورها، موسسات تعیین معیارهایی (استاندارد) دارند که معیارهای کیفیت، ایمنی، سلامت، تاثیر زیست محیطی و سایر عوامل مرتبط با کالاها و خدمات را مقرر می‌دارد و اندازه‌گیری می کند. محصولات و خدماتی که واجد این معیارها هستند، حق نمایش علامت و نماد موافقت این موسسات را دارند.



موسسه استاندارد استرالیا

موسسه استاندارد انگلیس



شورای اتحادیه اروپایی



کنترل تجهیزات الکتریکی (دانمارک)



موسسه استاندارد کانادا



طرح گواهی اجباری چین

همچنین ببینید:
مار صص ۶۷_۶۶
بدن انسان صص ۱۱۵_۱۱۲
شکل‌ها صص ۲۸۹_۲۸۴

1- Asclepius
2- Aesculapius

آرم‌ها و مارک‌ها

تاریخچه آرم‌ها و مارک‌ها به هزاران سال پیش برمی‌گردد. چینی‌ها، رومی‌ها، یونانی‌ها و مصریان باستان، همگی کالاهایی نظیر ظروف سفالی یا خشت‌ها را با نمادهایی ممهور می‌کردند تا نشان دهند که چه کسی آنها را ساخته است. در اروپا، سازمان‌های تجاری قرون وسطی، این رویه را ادامه دادند. در قرن نوزدهم، علائم تجاری نه تنها صرفا علائم خاستگاه و مبداء بودند، بلکه مشخصه یا امضا نیز بودند. این امر منجر به ظهور این تصور شد که آرم‌ها «خصوصیت برجسته» محصولات یا خدمات تولیدکنندگانشان را منعکس می‌کنند.

Oxfam

اکسفام[1] بین‌المللی
این نام مختصر شده Oxford communittee for famine Relife «سازمان اکسفرود برای کمک به قحطی» است که در ۱۹۴۲ تاسیس شد تا کمک‌هایی را برای یونان اشغال شده توسط آلمان نازی ارائه دهد. این آرم از حروف «O» و «X» تشکیل شده است تا به صورت تصنعی نشانگر سر و شانه‌ها باشند.




WWF
صندوق جهانی حیات وحش در بریتانیای کبیر در ۱۹۶۱ در زمانی وارد کار شد که پاندای عظیم‌الجثه باغ وحش لندن یعنی «چی چی chi chi» به صورت جهانی مشهور بود. سرپیتر اسکات[2] که این شرکت را ایجاد کرد، این آرم اصلی را طرح‌ریزی کرد تا از جاذبه دوست داشتنی پاندا به نفع خود استفاده کند.



CND
آرم مبارزه برای خلع سلاح هسته‌ای اولین ظهور خود را بر اولین رژه صلح در آلدرماستون[3] (دهکده‌ای در برکشایر) در ۱۹۵۸ داشت. دایره نمادی از زندگی است. در صورتی‌که خطوط نشانگر جایگاه بازوها هستند تا هشداری برای «ND» (خلع سلاح هسته‌ای) به وسیله پیام[4] باشند.



سازمان عفو عمومی بین‌المللی
موسس آن، پیتر بنسون[5] تحت تاثیر این تمثیل چینی قرار گرفته بود که «بهتر است یک شمع روشن کنی تا این‌که به تاریکی دشنام‌دهی». شمع نمادی از امید، حمایت و نور امنیت در جهان است در صورتی‌که سیم‌خاردار برای ستمگری و فشار اقدام می‌کند.



اتحادیه اروپایی
تعریف رسمی می‌گوید: «در برابر آسمان آبی دنیای غرب، ستارگان نشانگر مردم اروپا در یک دایره هستند که نمادی از اتحاد است. تعداد آنها همواره دوازده عدد خواهد بود که مظهری از تمامیت و کمال است.»

OIPC ICPO
INTERPOL

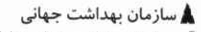
پلیس بین‌الملل
کره زمین نمادی از این دامنه دسترسی تشکیلات پلیس، به صورتی جهانی است که در همراهی با آن، شاخه‌های زیتون به نشانه صلح، شمشیر برای اقدام و تاثیر، و ترازوها برای عدالت قرار دارند. «OIPC» و «ICPO» برای نشان دادن تشکیلات پلیس جنایی بین‌المللی در انگلیس و فرانسه بر بالای کره زمین قرار گرفته است.



حلقه‌های المپیک
این حلقه‌ها، نمادی از اتحاد ورزشی آفریقا، آمریکا، آسیا، اروپا و اقیانوسیه هستند رنگ‌ها (و از جمله رنگ سفید زمینه) نمادی از ملل رقابت‌کننده است که این رنگها در ۱۹۱۳ در زمانی که این حلقه‌ها طرح‌ریزی شدند، در پرچم ملی آنها وجود داشتند.







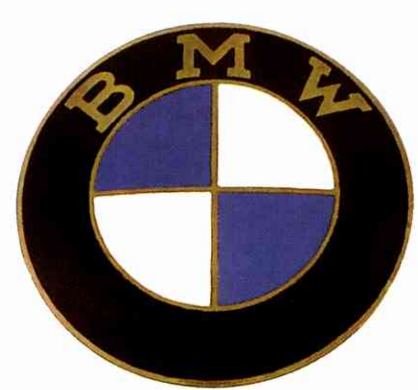
▲ ملل متحد
آرم UN نمادی از دنیای متحد در وضعیت صلح است. نقشه زمین از سوی قطب، بیشترین گستره خشکی زمین را نشان می‌دهد که با رنگ‌های UN، به صورت رسمی کشیده شده است. کره زمین به وسیله شاخه‌های زیتون در برگرفته شده‌اند که نمادی از صلح جهانی است.

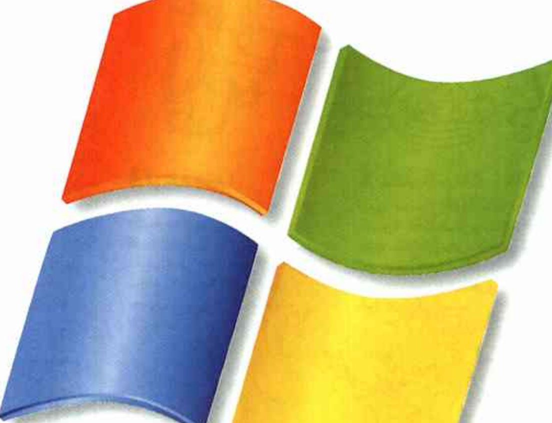
▲ سازمان بهداشت جهانی
آرم سازمان بهداشت جهانی شامل آرم ملل متحد است در حالی که روی آن عصای آسکلپیوس[6] (خدای طب) قرار دارد که خدای یونانی پزشکی و شفابخشی است. آسکلپیوس اغلب در حالی تصویر می‌شد که عصای خود را در حالی نگاه می‌داشته است که ماری به دور آن پیچیده بود.

▲ Fedex
تیر که به سوی راست اشاره دارد و در بین حروف «E» و «X» نشانده شده است، نمادی از سرعت و دقت فدرال اکسپرس (شرکت پست آمریکایی) است. قید و بند طراح برای پوشاندن تیر قابل توجه است. این نماد به عنوان یکی از هشت آرم برتر در تاریخ طراحی اخیر ارتقا یافته بود.

▲ آبجوی سیاه و تلخ گینیس
چنگ، بخش مهمی از فرهنگ سلتی است و چنگ پادشاه بزرگ، بریان بورو[8] نمادی از ایرلند قرن سیزدهم بوده است. گینیس آن را در سال ۱۸۶۲ اختیار کرد ولی جهت‌گیری تصویر، برعکس آن چنگی است که در نشان و آرم ملی وجود دارد.







▲ BMW
این آرم خاستگاه‌های ب.ام.دابلیو را به عنوان تولیدکننده موتور هواپیما یادآوری می‌کند. آرم گرد و چهارخانه از پرچم باواریا[7] (ایالتی در جنوب شرقی آلمان) برداشته شده که (خانه ب.ام. دابلیو) و نشانگر ملخ سفید هواپیما در آسمان آبی است.



► مایکروسافت ویندوز
به اصطلاح «ویندوز» نامیده می‌شود، چرا که «محیط»های ترسیمی و روشنی (پنجره‌ها) را ارائه می‌دهد که کاربران با استفاده از یک ماوس در آنها هدایت می‌شوند. ماوس مفهومی انقلابی در دهه ۱۹۸۰ بود، که در آن زمان به کار انداخته شد. این نمادپردازی بسیار دقیق است، چرا که این آرم، پنجره‌های تصنعی با چهار شیشه رنگی است.



▲ مرسدس بنز
ستاره سه پر، نمادی از رویای ساختن ماشینی برای زمین، هوا و دریا توسط گوتلیب دایملر[9] مخترع است. ماشین‌های دایملر با عنوان مرسدس به بازار عرضه شدند که نام دختر عضو هیات رئیسه بود. بعد از این‌که شرکت دایملر در ۱۹۲۸ با بنز ادغام گردید، ستاره هم حفظ شد.



▲ فراری
این اسب سیاه در احترام به خلبان بی‌نظیر ایتالیایی در جنگ جهانی اول یعنی فرانچسکو باراکا[10] برگزیده شد چرا که او از این نماد بر روی هواپیمایش استفاده می‌کرد و به عنوان نماد اقبال خوب در نظر گرفته شد تا رانندگان فراری را به سوی پیروزی هدایت کند. زرد، رنگ مدونا (شهری در شمال ایتالیا) است یعنی جایی که فراری‌ها در آنجا ساخته شدند.

▲ پژو
شیر که نشان محلی شهر بلفورد French-comte[5] بود، اولین بار در سال ۱۸۴۷ استفاده شد تا نشانگر تیغه‌های اره‌ای باشد که به وسیله ابزارفروشی خانواده پژو ساخته می‌شد و نمادی از قابلیت انعطاف و سرعت برش بود.



▲ سیتروئن
همچون پژو، علامت سیتروئن به قبل از این تجارتش برمی‌گردد. در سال ۱۹۱۳ اندره سیتروئن[11] با تولید چرخ‌دنده آغاز به کار کرد. او طرحی با دو مارپیچی را بنیاد نهاد که به وسیله دو علامت هشت نمادپردازی می‌شود.

همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵-۵۲
خانه صص ۲۴۱-۲۳۸
ابزار موسیقی صص ۲۷۵-۲۷۴
شکل‌ها صص ۲۸۹-۲۸۴



1- Oxfam
2- sir peter scott
3- Aldermaston
4-Semaphore
5- Peter beneson
6- Asclepius
7- Bavaria
8- Brian boru
9- Gottlieb daimler
10- Francesco baracca
11- Andre' citroe'n

نشان‌های اصالت خانوادگی

یکی از پیچیده‌ترین و واقعا مهم‌ترین بهره‌گیری از نمادها، در نشان‌ها و آرم‌های اصالت خانوادگی است که از مواردی نشأت می‌گیرد که شوالیه‌های قرون وسطی برای شناسایی در پیکارها استفاده می‌کردند. رکن اصلی در این نشان‌ها، سپر نشان‌دار یا حفاظ است که با انواعی از رنگ‌ها و شکل‌ها («امور عادی») و علائم («مسئولیت‌ها») تزئین می‌شد. از آنجا که ایجاد نشان‌ها توسط جارچیان پادشاه (Herald) کنترل می‌شد، این هنر به عنوان heraldry یا علم نشانه‌های اصالت خانوادگی (علم انساب) شناخته می‌شود.

رنگ‌ها و امور عادی

سپرها (حفاظ‌ها) ممکن بود توسط «امور عادی» تقسیم شوند. این امور عادی اغلب شامل رنگ‌های نمادین است نظیر سیاه (سیاه: دوراندیشی، غصه)، نقره‌ای (سفید/ نقره‌ای: بیگناهی و صلح)، نیلی (آبی: وفاداری)، سرخ(قرمز: شکیبایی)، سبز (سبز: عشق، امید، شادی) و یا (طلایی/ زرد: ایمان، شکوه) و ارغوانی (پادشاهی و عدالت)



▲ شکل کج
نقل شده است که اغلب برای نشان دادن حمایل (حمایل نشانه‌ای سرباز) یا بالا رفتن از نردبان است. در زمانی‌که این خط به صورت معکوس کشیده شود، تحت عنوان خط کج شوم شناخته می‌شود.




▲ شکل هشت
حفاظت را نمادپردازی می‌کند. تغییرات در آن می‌تواند شامل شکل هشت کوتاه شده (که به کناره‌های سپر نمی‌رسد) و شکل هشت در راس باشد (که به لبه بالایی سپر می‌رسد)



▲ تیرک
نقل شده که از «تیرک‌های» چوبی نشأت گرفته که برای ساختن حصارهای دفاعی به کار می‌رفته است. این امور عادی، نمادی از توانمندی جنگی و شکیبایی هستند.



▲ نوار افقی[1]
برخی، رد خاستگاه این نوار را به کمربند نظامی می‌رسانند. افرادی که کمتر رمانتیک هستند، تصور می‌کنند که این نوار، صرفا بازتابی از ساختار مادی یا طبیعی سپرهای اولیه است.





▲ صلیب
در نشان‌های اصالت خانوادگی بیشتر از صد نوع صلیب قابل شناسایی است که نمادی مسیحی بوده و از عیسای مصلوب نشات می‌گیرد. این علامت در طول جنگ‌های صلیبی اختیار شده است و یکی از قدیمی‌ترین امور عادی است.



▲ توده رنگی
اغلب نقل می‌شود که برای نشان دادن پایه‌هایی به کار می‌رود که در ساختن پل نظامی استفاده می‌شود. توده رنگی (مشابه نوار افقی در بالا) شاید صرفا ساختار سپرهای اولیه را منعکس سازد.




▲ شمسه (آرم گرد)
دایره‌ای «پایین‌تر از حد امور عادی» (نمادی که به نظر می‌رسد اهمیت کمتری از امور عادی یا «امور عادی قابل احترام» داشته باشد) و نمادی از قابلیت اعتماد است.

علائم معمول

▲ انتلوپ (بز کوهی)
انتلوپ[2] یا آگاسلا[3] شخصی را نمادپردازی می‌کند که دیر عصبانی می‌شود، ولی در زمانی‌که ناراحت یا تحریک شود، تند و شدید خشمگین می‌شود. او نشانگر قربانی و حفاظت است.

▲ لئوپارد[4] (شیر)
در نشان‌های خانوادگی، «لئوپارد» و «شیر» را می‌توان به معنای حیوان‌های مشابهی دانست، هر دو نمادی از شجاعت هستند که به طور معمول بر روی نشان‌ها دیده می‌شوند.

▲ پلیکان
اغلب در حالی نشان داده می‌شود که اشک ریزان، از خون سینه‌اش، جوجه‌هایش را تغذیه می‌کند. پلیکان نمادی از نوعدوستی و فداکاری یا از خودگذشتگی است.

▲ سگ‌تازی
سگ‌ها، وفاداری و پایبندی را نمادپردازی می‌کنند. سگ تازی بالاخص علامتی از سرعت و اشرافیت است.

▲ گوزن نر
نمادی از صلح و هماهنگی است. در مورد نشان‌های شهر هرت فورد[5] (شهری در هرت فورد شایر انگلستان) حضور یک گوزن نر بالغ، نوعی بازی با کلمات به صورت بصری است (که در علم نشان خانوادگی با عنوان «مقدس‌نما» شناخته می‌شود)



▲ دست بریده قرمز
این نماد از اولستر[6] (ایالتی در ایرلند) به وسیله افراد مهم و برجسته به کار می‌رود و به طور معمول از اسطوره‌ای ناشی می‌شود که راجع به پادشاهی است که او با دست بریده خود، اولستر را اشغال کرد.



▲ لنگر
علامتی مسیحی از امید و همچنین نمادی از ثبات قدم و امنیت است که اغلب در نشان‌های موسسات مربوط به کشتیرانی به کار می‌رود.



▲ شاخ شکار
شاخ شیپوری و شاخ شکار نشانگر اشرافیت است چون شکار تفریحی اشرافی در نظر گرفته می‌شود.

▲ زین
نمادی از هنر سوارکاری (و بنابراین آمادگی شخص برای خدمت به کشورش) است. زین به صورتی دقیق‌تر، علامت شرکت سدلر[7] است.

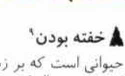


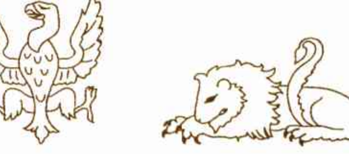

▲ چرخ
به صورتی بسیار معمول به عنوان چرخ درشکه یا چرخی که قدیسه کاترین بر روی آن شهید شد، در نظر گرفته می‌شود، این علامت نشانگر شانس و اقبال است.

تلقیات حیوانی (تلقی یعنی وضعیتی که در آن یک حیوان یا مخلوق اسطوره‌ای با وظیفه و مسئولیتی آراسته می‌شود)



دراز کشیده[8]
حیوان چهارپایی است که بر زمین دراز کشیده است در حالی‌که سرش در وضعیت ایستاده قرار دارد.





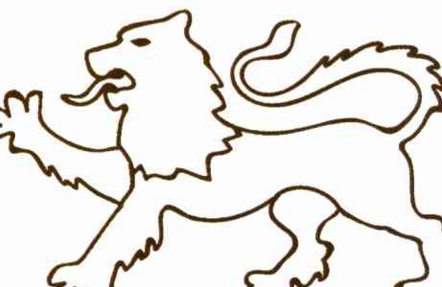
خفته بودن[9]
حیوانی است که بر زمین دراز کشیده در حالی‌که سرش را بر روی پنجه‌های جلویی در حال استراحت، قرار داده است.

در معرض نمایش
پرنده‌ای (معمولا عقاب) روبه‌روی مشاهده کننده قرار دارد در حالی‌که بال‌ها و پنجه‌هایش در حالت گشوده است و سرش به یک سو چرخیده است. عقابی در معرض نمایش، بر مهر رئیس‌جمهوری آمریکا وجود دارد.

نشان دادن کامل صورت[10]
حیوانی که صورتش به سوی مشاهده‌کننده است تا نمادی از دوراندیشی باشد. این شیر نشسته (که در حالت نشسته و نگاه‌کننده است) نشانگر دوراندیشی و خردمندی است.

ماهی ایستاده[11]
یک ماهی یا پستاندار آبی (پستانداران دریایی زمانی به عنوان ماهی در نظر گرفته می‌شدند) در حالی که در حالت ایستاده بر روی دمش قرار گرفته است، اغلب برای نشان دادن حالتی حقیقی است به جای این‌که دلایل نمادین داشته باشد.

شناکننده[12]
ماهی یا پستانداری آبی در حال شنا نشان داده می‌شود. ماهی اغلب به خاطر بازی با الفاظ به صورت بصری اختیار کرده می‌شود. برای مثال Lucei (نام خانوادگی) برای خانواده Lucy، eel (مارماهی) برای خانواده Ellis یا Chub (نوعی ماهی) برای خانواده chobbe.



گام برداشتن، قدم زدن[13]
حیوان شکارگر راه می‌رود، در حالی که پنجه خود را بالا آورده و از خود دور ساخته است و به جلو نگاه می‌کند. (در پایین هم، گام برداشتن برای حیوان شکار وجود دارد ولی با عبارت Trippant) این تلقی، نمادی از تصمیم‌گیری است.

گام برداشتن همراه با گرداندن سر به سوی تماشاگر[14]
حیوان شکارچی راه می‌رود در حالی‌که مستقیما به مشاهده‌کننده نگاه می‌کند که نمادی از تصمیم‌گیری همراه با دوراندیشی است.

گام برداشتن همراه با نگاه کردن به عقب[15]
حیوان شکارچی راه می‌رود در حالی‌که از بالای نشانه‌اش به پشتش می‌نگرد که نمادی از تصمیم‌گیری و احتیاط است.

عنان گسیختگی[16]
حیوان شکارچی روی پاهای خود بلند شده، در حالی‌که به جلو می‌نگرد. این تلقی نمادی از بلندهمتی با گشاده‌دستی است.

عنان گسیختگی همراه با گرداندن سر به سوی تماشاگر[17]
حیوان روی پاهای خود بلند شده و به مشاهده کننده می‌نگرد. این تلقی نمادی از بلندهمتی و دوراندیشی است.



عنان گسیختگی همراه با نگاه کردن به عقب[18]
حیوان شکارچی روی پاهای خود بلند شده در حالی‌که از بالای نشانه‌هایش به پشتش می‌نگرد که نمادی از بلندهمتی و احتیاط است.



در حال جهیدن[19]
حیوانی نظیر شیر یا گرگ در حال پریدن و جهش کردن نشان داده می‌شود. این تلقی نمادی از شجاعت و تهور است.



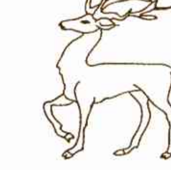
در حال نشسته[20]
حیوان به صورت نشسته نشان داده نشده که نمادی از عدالت، خردمندی و توصیه پند خوب است. دو حیوان می‌توانند در حالت نشسته پشت به پشت[21] هم باشند.





ایستادن[22]
حیوان چهار پا (یا یک پرنده نظیر لک لک یا حواصیل) ساکت ایستاده است در حالی‌که چهار پا یا دو پای او زمین را لمس می‌کند. در مورد چهار پا، این تلقی، نمادی از آمادگی برای بیکار است.







گام برداشتن، قدم زدن
حیوان چهار پایی از نوع حیوان شکار (نظیر گوزن نر یا گوزن) در حال دویدن نشان داده می‌شود در حالی‌که یک پایش را بالا آورده است چنین وضعیتی به صورت مشابه برای چهار پایان شکارگر را با عنوان Passant می‌نامند.



پروازکننده[23]
پرنده‌ای در حال پرواز، نمادی از اشرافیتی است که از طریق شایستگی حاصل شده و این تلقی هم نشانگر آمادگی برای عمل یا اقدام است.



علائم نزولی[24]

برای افتراق قائل شدن بین دو یا تعداد بیشتری از پسران که مجاز به داشتن نشان‌های اصالت خانوادگی هستند، نظامی از علائم نزولی همراه با نمادهای مختلفی برای هر پسر شکل گرفت. پسران پسران، هر یک علامتی را به علامت پیشین اضافه می‌کردند. برای مثال پنجمین پسر از سومین پسر یک شکل حلقوی را به شاه ماهی اضافه می‌کرد.



اولین پسر: برچسب باریکی با سه دندانه



دومین پسر: هلال ماه



سومین پسر: ستاره پنج‌پر





چهارمین پسر: پرستوی معمولی اروپایی، بادقبک

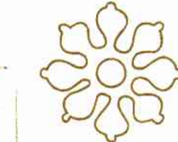


پنجمین پسر: شکلی حلقوی

ششمین پسر: گل زنبق

هفتمین پسر: رز

هشتمین پسر: صلیب شاخه‌دار و انحنادار

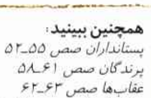


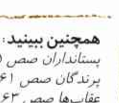


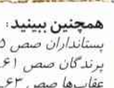


نهمین پسر: گل هشت‌پر[25]

1- Fesse
2- Antelope
3- Agacella
4- Leopard
5- hertford
6-Ulster
7- Company of saddlers
8- Couchant
9- Dormant
10- Gardant
11- Hauriant
12- Nayant
13- Passant
14- Passant gardant
15- Passant regardant
16- Rampant
17- Rampant gardant
18- Rampant regardant
19- Salient
20- Sejant
21- Sajat addorse
22- Statant
23- Volant
24- Cadence
25- octofoil







همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵_۵۲
پرندگان صص ۶۱_۵۸
عقاب‌ها صص ۶۳_۶۲
مخلوقات آبی صص ۷۱_۶۸
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶



آرم‌ها (نشان یا علامت دولت یا خانواده)

در حداکثر مواقع، نشانه‌ها و آرم‌ها به صورت سپری (تزئین شده) همراه با کلاهخود، تاج آن، پارچه تزئینی و نگهدارنده‌ها (نگاره‌هایی در طرفین سپر) تشکیل می‌شود. اغلب و نه همیشه، شعاری هم وجود دارد. در اصل، نشان‌های اصالت خانوادگی، روی شنل روی زره شوالیه‌ها گلدوزی می‌شد تا با پوشیدن آن، زره آنها از کثیفی و گرمای خورشید محافظت شود. قدمت نظام نشان‌های اصالت خانوادگی به قرن دوازدهم برمی‌گردد. اکنون این نشان‌ها، محدود به اشراف نیست و برای آرم‌ها و نشانه‌های موسسات، شهرها و ملل به کار می‌رود.



آروندل[1] (شهری در انگلستان)

این نشانه‌ی منطقه‌ای (در تقسیمات شهری) سه پرستو را نشان می‌دهد که در علم انساب با عنوان بادقپک (پرستوی اروپایی) شناخته می‌شود. بازی با کلمات به صورت بصری در علم انساب معمول است. واژه فرانسوی برای پرستو Hirondelle است که صدایش شبیه به Arundel است.



کاستل فورد[2] (شهری در انگلستان)

این شهر به وسیله قصری بر روی سطح جلویی سپر، نشان داده می‌شود. خاستگاه رومی آن بر روی تاج سپر است یعنی عقابی رومی که چراغ معدنچیان بر روی آن قرار دارد و نمادی از صنعت زغال سنگ محلی است.



شهر اکسفورد[3]

این سپر خاستگاه شهر را تصویر می‌کند و بر روی سطح جلویی آن گاو نری دیده می‌شود. نگهدارنده‌ها نشانگر و عضو از دربار الیزابت اول هستند. یعنی فیل سیاه متعلق به سر فرانسیس کنولیس[4] و بیدستر سبز متعلق به هنری نوری[5] است.



خانواده سیت‌ول[6]

نشان اصلی سیت ول، سپر بزرگ است در صورتی که سپر کوچکتر نشان خانواده فوربز[7] است. لیدی سیت ول که هیچ برادری نداشت مجاز شد تا از آن استفاده کند و همسر او (سر رزسبی[8]) آن را به نام خودش به ثبت رسانید.



قلمرو آندورا[9] (در جنوب غربی اروپا)

صفحه جلویی سپر، نشانگر حاکمان مشترک آندوراست (آندورا به صورت مشترک توسط رئیس‌جمهوری فرانسه و اسقف اورگل[10] حکومت می‌شود)؛ در یک سو، یک کلاه اسقفی است (برای اسقف اورگل[اسقف‌نشین کاتولیک رومی در کاتالونیا، اسپانیا و اورگل]، سه تیرک در سوی دیگر (متعلق به کنت فویکس[11] [در ۱۲۸۷ بر طبق معاهده‌ای بین اسقف اورگل و کنت فرانسوی فویکس، این کشور تاسیس شد]) چهار تخته باریک (متعلق به تاج آراگون[12] [بخش خودمختار در اسپانیا]) و دو گاو (متعلق به خاندان فویکس ـ بیم[13]) در نیمه پایین سپر است.



جمهوری دومینیکن

ربع‌های قرمز و آبی سپر، بازتابی از پرچم ملی است. صلیب در مرکز نمادی از دین ملی است و انجیل باز شده بر روی آن قرار دارد که بر روی آیه یوحنا۸: ۳۲ است که «و حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت.»



زیمبابوه

خط‌های موجدار، آب‌های سفید آبشار ویکتوریا را نمادپردازی می‌کند. در تاج آن عقاب طلایی است که نشانگر آزادی و امید برای آینده است. نگهدارنده‌ها، دو نفر از اعضای این ملت هستند.



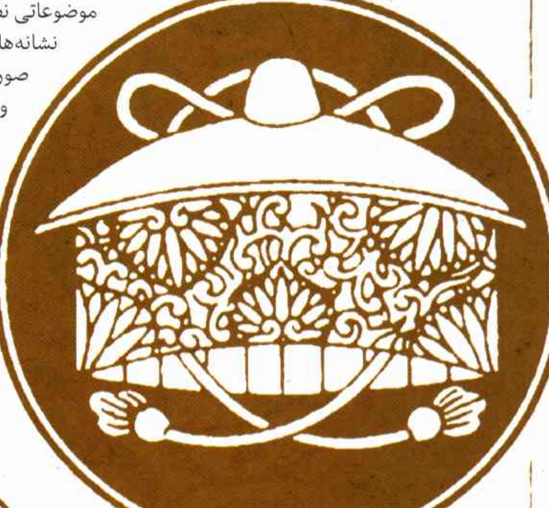
اکوادور

روی سپر، کوه چیمبورازو[14] و رودخانه گوایاس[15] و یک قایق (به معنای تجارت) و خورشید (سنت پیش کلمبیایی) دیده می‌شود. بر روی تاج، یک کندر آمریکایی به معنای قدرت و شجاعت است. در صورتی که برگ‌های نخل و برگ بو نمادی از صلح و شرافت است.



نشانه‌های مشرقی احترام

ژاپن تنها کشور در خارج از اروپاست که نظامی سنتی از تاج‌ها و تیغه‌های نمادین را دارد که شبیه به نشان‌های اصالت خانوادگی هستند. مشابه علم انساب، نظام ژاپنی مون[۱۷] («علائم») از اشرافیت قرون وسطی نشئت می‌گیرد و علائم اغلب در پیکارها برای شناسایی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. مون که اغلب به شکل دایره است، ممکن است نشانگر حشرات، گیاهان، اجرام آسمانی یا موضوعاتی نظیر تیر و زنگ باشد. الگوهای نمادین، شامل نشانه‌های دایره‌ای، زمانی در لباس درباری چینی، به صورت سنتی هم به کار می‌رفت تا اشاره به شأن و رتبه داشته باشد.



سایبان



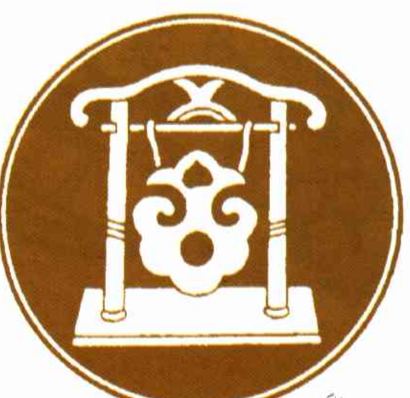
ترب کوهی



درخت گلدار، بر روی تاج یک ملکه



چتر آفتابی



زنگ



دانشگاه سوربن
این مهر خاستگاه‌های مذهبی سوربن را منعکس می‌سازد. در قرون وسطی Universitatis به معنای «صنف» بود پس شعار آن می‌گوید «صنف استادان و محققان پاریس».



دانشگاه سیدنی
کتابی گشوده نمادی از معرفت و همچنین نشانگر دانشگاه آکسفورد است، در صورتی‌که شیرسلطنتی، کمبریج را نشان می‌دهد. در قسمت پایین سپر، چهار ستاره بر روی صلیب جنوبی قرار دارد که صورت فلکی نیمکره جنوبی است.



دانشگاه هایدلبرگ[۱۶]
همچون سوربن، این مهر خاستگاه‌های مذهبی و معماری قرون وسطایی دانشگاه را منعکس می‌سازد. در اصل با عنوان دانشگاه روپرشت کارلز شناخته می‌شد. هایدلبرگ از قدیمی‌ترین موسسات تحصیلاتی در آلمان است.



دانشگاه کمبریج
در ۱۵۷۳ واگذار شد. بر روی بخش‌هایی که یک صلیب را به وجود می‌آورند (علامت مسیحیت) چهار شیر در حالت گام برداشتن همراه با گرداندن سر به سوی تماشاگر (تصمیم‌گیری و دوراندیشی) و کتابی (معرفت) قرار دارد.

VE RI TAS

هاروارد
این سپر ـ با رنگ زرشکی مربوط به دانشگاه ـ سه کتاب گشوده را نشان می‌دهد که نمادی از معرفت هستند. در صفحات این کتاب‌ها، املای لاتین VERITAS نوشته شده است که به معنای حقیقت است.

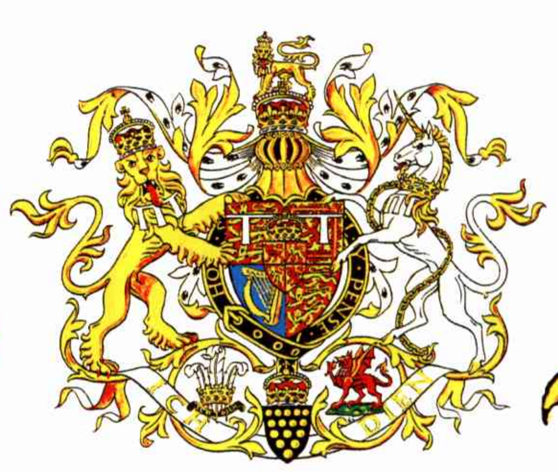
همچنین ببینید:
پستانداران صص ۵۵ـ۵۲
گل‌ها صص ۸۵ـ۸۲
پرندگان صص ۶۱ـ۵۸
گیاهان صص ۸۱ـ۸۰
مسیحیت صص ۱۷۹ـ۱۷۶

1- Arundel
2- Castleford
3- Oxford
4- Sir francis knollys
5- Henry norrey
6- Sitwell
7- forbes
8- sir reresby
9-Andorra
10- Urgell
11- Count foix
12- Aragon
13- Foix-beam
14- Chimborazo
15- Guayas
16- Heidelberg
17- Mon



نشان دولتی شاهزاده ولز

قدمت طرح نشان شاهزاده ولز به دوره حکومت ملکه ویکتوریا بازمی‌گردد، ولی عناصر گوناگون، نشان‌دهنده قرن‌ها تاریخ است. پسران این شاهزاده، یعنی شاهزادگان ویلیام و هری هر یک نشان خودشان را در روز تولدشان در ۱۸ سالگی دریافت کردند. در هر دو مورد نشان، ارکان اصلی از نشان‌های سلطنتی نشئت می‌گرفتند. به صورت سنتی، این نشان‌ها، علامت‌هایی را از خانواده اسپنسر[1] داشتند که خانواده مادر شاهزاده یعنی دیانای مرحوم یا ملکه ولز بودند.



۲و۱: نگهدارنده‌ها

نگهدارنده‌های این سپر، یک شیر (شجاعت) و یک اسب تک‌شاخ (فضیلت) هستند، اگر چه برچسب باریکی را در اطراف گردنشان دارند تا نشان دهند که این نشانه‌ها به بزرگ‌ترین پسر پادشاه تعلق دارند.

۳: سپر

هر ربع این پسر، علامت‌های سلطنتی بریتانیای کبیر را تصویر می‌کند. شیرهای طلایی نشانگر حاکمان انگلستان هستند. شیر قرمز به اسکاتلند تعلق دارد و چنگ مربوط به ایرلند است.

۴: علامت شاهزاده

سه سپر شتر مرغ علامت وارث مسلم است که این سه پر به وسیله نیم تاجی جواهرنشان در بر گرفته شده‌اند. در زیر آن شعار شاهزاده ولز است. («من خدمت می‌کنم»)

۵: اژدهای ولزی

روبه‌روی پرهای شاهزاده، علامت اژدهای قرمز است که نمادی از ولز است.

۶: چرخ سکان سلطنتی

بلافاصله در بالای سپر، دسته سکان سلطنتی است. آویزهای طلایی و از پوست قاقم در هر دو طرف آن، برای تزئین به کار رفته است.

۷: تاج سلطنتی

بر بالای آن، شیری طلایی قرار دارد که بر روی نیم تاجی بزرگ ایستاده و در همان حال در اطراف گردنش، نیم تاج شاهزاده ولز و یک تکه برچسب باریک سفید است.

۸: دوک‌نشین کورنوال[2]

شاهزاده ولز، دوک کورنوال هم هست و سپر کوچکتر، ۱۵ بیزانت (سکه طلا) را تصویر می‌کند که نشانه دوک کورن وال است. سکه‌ها نشانگر پول آزادسازی یا فدیه‌ای است که برای آزادی دوک کورن وال پرداخته شد که در طول جنگ‌های صلیبی زندانی شده بود.



نشان شاهزاده ویلیام

یک علامت نزولی سفید، یعنی تکه برچسب باریکی با سه دندانه نشان می‌دهد که این نشانه متعلق به اولین پسر است. صدف خوراکی قرمز از خانواده اسپنسر نشئت می‌گیرد. چنین صدف‌هایی در اصل نمادی از زیارت بودند.



نشان شاهزاده هری

علامت نزولی یک تکه برچسب باریک با ۵ دندانه است که به وسیله همه نوه‌های پادشاه به جز بزرگ‌ترین پسر وارث استفاده می‌شود. نشانه شاهزاده هری دارای سه صدف خوراکی قرمز است که نشأت گرفته از خانواده اسپنسر است.

1- Spencer
2- Cornwall

پرچم‌ها

پرچم‌ها، علائم قدرتمندی از هویت هستند و می‌توانند نمادهایی از وفاداری و سرسپاری و یا ستم و ستمدیدگی باشند. یك پرچم می‌تواند هم ویژگی گرد هم آورنده و متحدکننده برای پشتیبانان یك ملت یا انگیزه و آرمان آنها باشد و هم هدفی برای کسانی که با آنچه که پرچم بر آن دلالت دارد، مخالفت دارند. در اصل، پرچم برای شناسایی واحدهای نظامی در میدان نبرد به کار می‌رفت، اما حالا پرچم‌ها، به صورتی بسیار معمول به عنوان نمادهای دولتی به کار می‌روند. پرچم‌های همه ۱۹۵ ملل شناخته شده، به صورت بین‌المللی در این شش صفحه تصویر شده است.

آفریقا

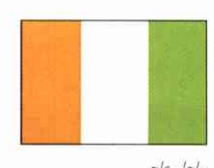


▼ اتیوپی

از زمان طرد مستعمره‌نشینان ایتالیایی در ۱۸۶۹ سبز، زرد و قرمز، رنگ‌های اتیوپیایی بودند که تفاسیر نمادپردازی آن گوناگون است، اما عموما قرمز برای نشان دادن خونی است که در نبرد برای استقلال ریخته شد، زرد نمادی از صلح است و سبز حاصلخیزی و باروری سرزمین را نشان می‌دهد. این «رنگ‌های سراسر آفریقایی به وسیله دیگر ملل آفریقایی که بر استقلال اتیوپی هم پیشی جسته‌اند، اختیار شده است. ستاره پنج پر، نشئت گرفته از مهر سلیمان است که نمادی از امید برای آینده است در صورتی که پرتوهای ساطع شده از آن، نمادی از صلح و اتحاد برای گروه‌های قومی گوناگون در اتیوپی است.

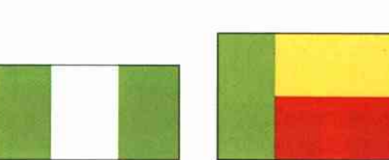

سیرالئون

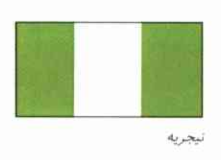

لیبریا



ساحل عاج


بورکینافاسو


بنین


نیجریه

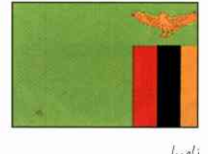

کامرون

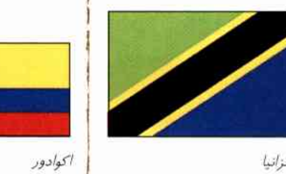

گینه استوایی

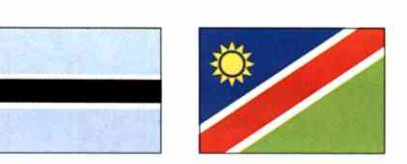


جمهوری کنگو

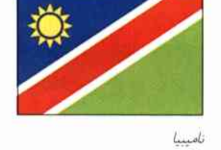

آنگولا


زامبیا

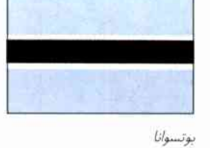

تانزانیا




موزامبیک



نامیبیا

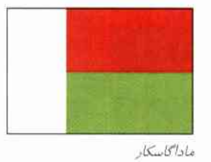

بوتسوانا

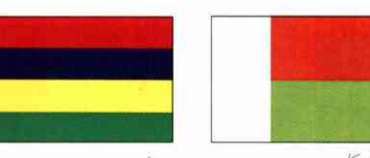

لسوتو



سیشل

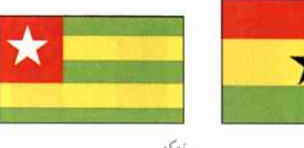

کومور


ماداگاسکار


موریتس



غنا


توگو



سائوتومه و پرینسیپ


گابون


مالاوی



زیمبابوه


سوازیلند

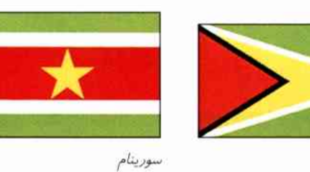

آفریقای جنوبی

آمریکای جنوبی


کلمبیا


ونزوئلا

گویانا

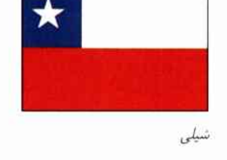

سورینام

اکوادور



پرو

برزیل


شیلی

بولیوی


پاراگوئه


اروگوئه

آرژانتین

همچنین ببینید:
رنگ‌ها صص ۸۳ـ۲۸۰
شکل‌ها صص ۸۹ـ۲۸۴

آمریکای شمالی و مرکزی



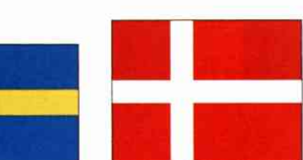


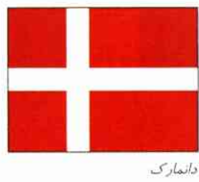
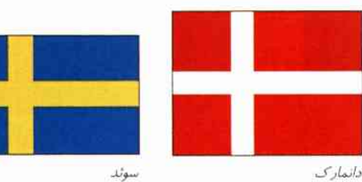


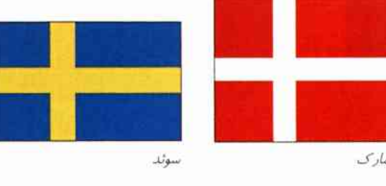




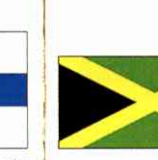

کانادا — مکزیک — گواتمالا — بلیز

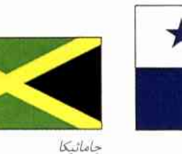
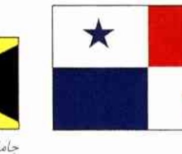




السالوادور — هندوراس — نیکاراگوئه — کاستاریکا





پاناما — جامائیکا

▼ ایالات متحده

اولین پرچم آمریکا (که در ۱۷۷۶ معرفی شد)۱۳ نوار داشت که نشانگر اتحاد ۱۳ مستعمره‌نشین یاغی بود و پرچم انگلیس در گوشه بالای آن قرار گرفته بود. اولین ستاره‌ها و نوارها، در سال بعد معرفی شدند در زمانی‌که دایره‌ای با ۱۵ ستاره سفید بر زمینه آبی جایگزین پرچم انگلیس شد. از آن زمان این پرچم ۲۶ تغییر داشته است که اولین آن در ۱۷۹۴ بود در زمانی‌که دو ستاره و نوار اضافی بعد از پذیرش ورمونت و کنتاکی به این اتحاد، به پرچم اضافه شد. در ۱۸۱۸ تصمیم گرفته شد که تعداد نوارها، دوباره به ۱۳ عدد بازگردانده شود (که نمادی از ایالت‌های اصلی باشد) و این‌که ستاره‌ها فقط برای دولت‌های جدید اضافه می‌شوند.









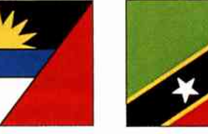
کوبا — باهاماس





هائیتی — جمهوری دومینیکن



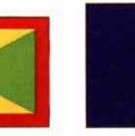








سنت کیتس و نویس — آنتیگوا و باربادا — دومینیکا — سنت لوسیا





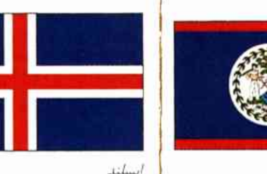
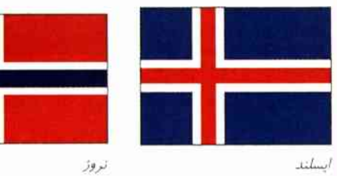




سنت وینسنت و گرنادین‌ها — گرانادا — باربادوس — ترینیدادوتوباگو

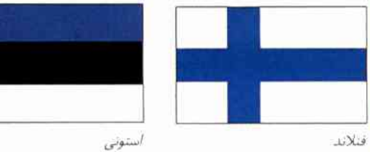
اروپا



ایسلند — نروژ

دانمارک — سوئد

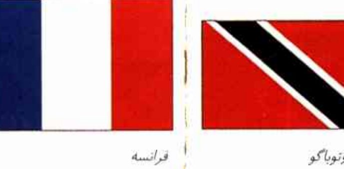
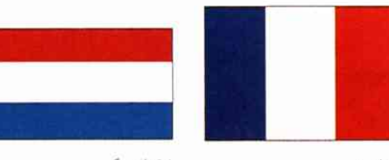


فنلاند — استونی

لتونی — لیتوانی

لهستان — آلمان

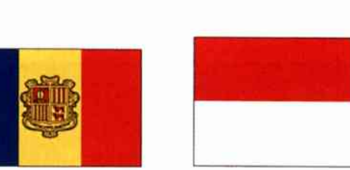
بلژیک — ایرلند


فرانسه — لوکزامبورگ



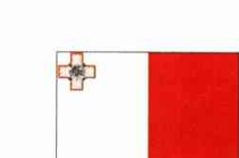
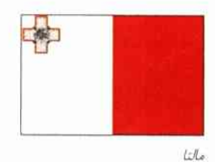
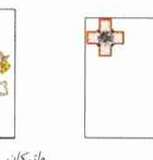
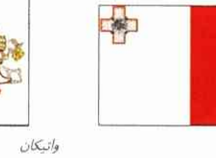
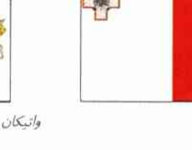
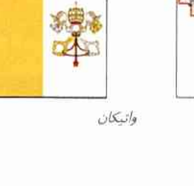
هلند
به صورت رسمی در ۱۵۷۲ در طول هشتاد سال جنگ در برابر حاکم اسپانیایی برگزیده شد. پرچم اهالی هلند قدیمی‌ترین سه رنگ دنیاست که بر مبنای رنگ‌های حکومت آن زمان یعنی شاهزاده اورانژ بود که پرچم او نارنجی، سفید و آبی بود و آن را به عنوان پرچم سه رنگ شاهزاده می‌شناختند. به جهت برخی از دلایل از دست رفته در گذر تاریخ ـ شاید به جهت وضوح بیشتری و یا به جهت این‌که رنگ نارنجی به سوی قرمز تمایل یافت ـ این رنگ، بعدها جهش یافت و سه رنگ آبی، سفید و قرمز رایج شد. در ۱۹۷۲، کشور هلند برای چهارصدمین سالگرد پرچم جدید خود مراسم با تمبر پستی خاصی بزرگداشتی را برپا داشت. ساکنان هلند پذیرفتند که پرچم شاهزاده اصلی تا ۱۹۹۴ در پرچم آفریقای جنوبی باقی بماند.








موناکو / آندورا / پرتغال / اسپانیا

ایتالیا / مالتا / واتیکان / سان مارینو

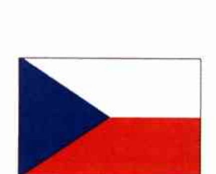
قدیمی‌ترین پرچم سه رنگ. این اندیشه ساده و مشخص استفاده از نوارهای سه رنگ از آن زمان به وسیله بنجاه ملت دیگر اختیار شده.

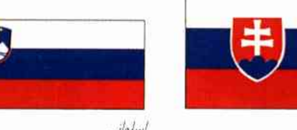






سوئیس / لیختن‌اشتاین / اتریش / مجارستان









جمهوری‌چک / اسلواکی / اسلوانی / کرواسی / بوسنی و هرزگوین / مونته‌نگرو









صربستان / آلبانی / مقدونیه / بلغارستان

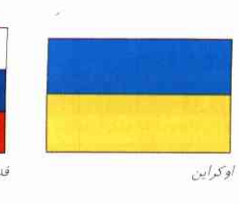
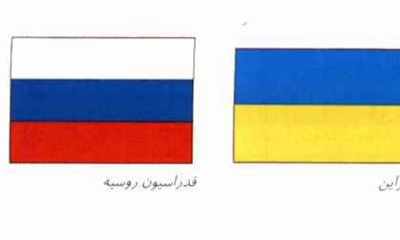
بریتانیای کبیر
این پرچم در تداول عام، اتحاد جک[1] نامیده می‌شود. پرچم بریتانیای کبیر، به صورت رسمی، پرچمی متحد شده و نمادی از اتحاد پادشاهی‌های انگلستان، اسکاتلند و ایرلند در نظر گرفته می‌شود. در ۱۶۰۳ پادشاه جیمز ششم از اسکاتلند، پادشاه جیمز اول در انگلستان شد و سه سال بعد پرچم‌های انگلیس و اسکاتلند به صورت پرچم جدیدی برای انگلستان آمیخته شدند که ترکیبی از صلیب قرمز قدیس جرج بر زمینه سفید (از پرچم انگلیس) و صلیب ضربدری قدیس آندرو بر زمینه آبی (پرچم اسکاتلند) بود. در اول ژانویه ۱۸۰۱، بعد از اتحاد با ایرلند، صلیب ضربدری قدیس پاتریک افزوده شد و پرچم حاضر به وجود آمد. این پرچم متحد، در پرچم‌های استرالیا، زلاندنو، فیجی و توالو هم دیده می‌شود.





یونان / رومانی / مولداوی / بلاروس




اوکراین / فدراسیون روسیه / کوزوو

همچنین ببینید:
رنگ‌ها صص ۲۸۳ـ۲۸۰
شکل‌ها صص ۲۸۹ـ۲۸۴

1- Union Jack





استرالیا و اقیانوسیه

آسیا








استرالیا | وانواتو | آذربایجان | ارمنستان | ترکیه | گرجستان









فیجی | پاپوآ گینه نو | لبنان | سوریه | قبرس









جزایر سلیمان | پالائو | اردن | عربستان سعودی | یمن | عمان






میکرونزی | جزایر مارشال | امارات متحده عربی | قطر

۷ نپال

پرچم نپال تنها پرچم است که نه چهارگوش است و نه مستطیل، بلکه از ترکیب دو سه گوش ساخته شده که مربوط به حاکمان نپالی رقیب است. حاشیه آبی نمادی از صلح و هماهنگی است، در صورتی که زمینه سرخ آتشین نشانگر بی‌باکی و شجاعت است. هلال ماه نشانگر خاندان سلطنتی است در حالی که خورشید نمادی از خاندان رانا[1] در نپال است. تفاسیر برای این نمادها، گوناگون است اما نشان‌دهنده این امید است که به همان میزان که آنها در آسمان هستند، نپال باقی بماند.



در طول قرن‌ها، پرچم سه گوش نمادی هندی درباره‌ی پیروزی بوده است.





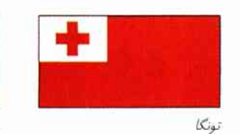


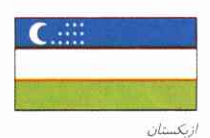
نائورو | کیریباتی | بحرین | کویت






تووالو | ساموآ | عراق | ایران







تونگا | زلاندنو | ترکمنستان | ازبکستان | قزاقستان | مغولستان



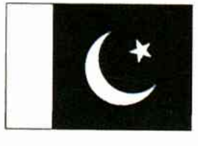
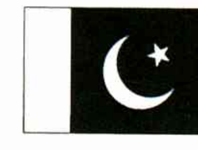
قرقیزستان




تاجیکستان




افغانستان

پاکستان



بوتان



هند

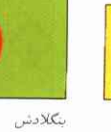




مالدیو



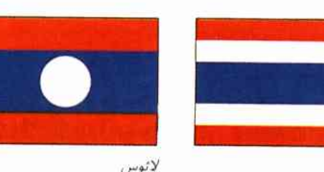
سری‌لانکا



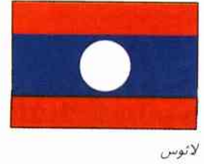

بنگلادش



برمه



تایلند



لائوس



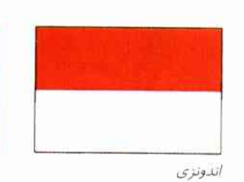
کامبوج



ویتنام



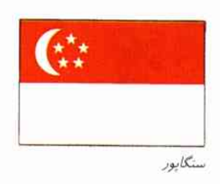
مالزی



اندونزی



تیمورشرقی



سنگاپور



برونئی



فیلیپین




تایوان





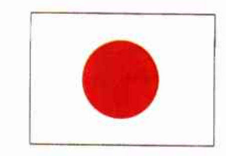
چین




کره‌شمالی




کره‌جنوبی



ژاپن

سایر پرچم‌ها

پرچم سفید

نمادی شناخته شده از حقیقت، آتش‌بس نظامی یا تسلیم شدن به صورت بین‌المللی است. بر طبق موافقتنامه ژنو، حامل پرچم سفید مورد محافظت قرار می‌گیرد.

پرچم سبز

«برو» ـ این پرچم در جاده‌ها، جاده‌های ریلی و سایر وضعیت‌ها به کار می‌رود تا علامتی باشد که همه چیز آشکار و امن برای پیش رفتن و ادامه دادن است.



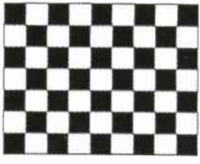
پرچم آبی

برای سواحل مقرر شده تا معیارهای تمیزی، امنیت، خدمات و مدیریت زیست محیطی را برآورده سازد که به وسیله بنیادی در امور تحصیلات زیست محیطی مشخص می‌شود.



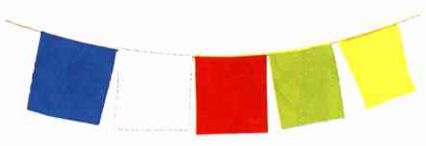
پرچم قرمز

«توقف» ـ در بیشتر حالات، این پرچم به عنوان علامتی از خطر و یا به عنوان علامتی از توقف شناخته شده است. پرچم قرمز نماد سوسیالیسم است.



پرچم شطرنجی

به مدت بیشتر از یک قرن در مسابقات موتوری به کار می‌رفت تا نشان دهد که رهبر یا نفر اول، مسابقه را تمام کرد. این پرچم اکنون در سایر میدان‌ها به کار می‌رود تا نشان‌دهنده موفقیت برای تکمیل یک وظیفه باشد.



پرچم‌های نیایش بودایی

پنج پرچم نشانگر فضا (آبی)، آب (سفید)، آتش (قرمز)، هوا (سبز)، زمین (زرد) است.
آنها تجسم بخش نیایش‌هایی هستند که یاد آنها را می‌برد تا اقبال را بیاورد و صلح را ترغیب سازد.

همچنین ببینید:

خورشید صص ۱۷ـ۱۶
ماه صص ۱۹ـ۱۸
رنگ‌ها صص ۲۸۳ـ۲۸۰
شکل‌ها صص ۲۸۹ـ۲۸۴



زبان‌های نشانه‌ای و علامت‌ها

زبان‌های نشانه‌ای با حالت‌های نمادین تفاوت دارند. اگرچه مشابهاتی هم وجود دارد. یک حالت، می‌تواند یک اندیشه تنها را منتقل سازد. اما زبان نشانه‌ای، نظامی از حالت‌ها و نشانه‌هاست که کاربر را قادر می‌سازد تا مجموعه اندیشه‌هایی را به جای صورت شفاهی، از طریق دست منتقل سازد. زبان نشانه‌ای برای ناشنوایان از قرن شانزدهم شکل داده شد و بسیاری از وضعیت‌های دیگری نیز وجود دارد که ارتباط غیرشفاهی را ضروری یا خوشایند می‌سازد.



الفبای دستی در زبان نشانه‌ای آمریکایی

الفبای دستی برای یادگیری زبان نشانه‌ای، نقطه آغاز مفیدی است. اما بیشتر این اشارات، به جای هجی حرف به حرف، کل کلمات را منتقل می‌سازند. این الفبا، اساسا برای اسامی ویژه و اختصاصی یا واژگان تخصصی به کار می‌رود.

A B C

D E F G H I

J K L M N O

P Q R S T U

V W X Y Z





پیام[1]

یک فرانسوی به نام کلود چاپ[2]، نظامی از پیام را در ۱۹۷۳ ابداع کرد که بعدها برای استفاده با پرچم‌های دستی برگزیده شد، همان‌گونه که در اینجا می‌بینید. این اولین نظامی بود (جدای از علامت‌های دود سیگار) که افراد را قادر می‌ساخت تا وراء «حیطه صوتی» صحبت کنند.

«اعداد»

«جای خالی» یا «استراحت»

۲ یا B

۱ یا A

لغو کردن

خطا

۶ یا F

۵ یا E

۴ یا D

۳ یا C

«حروف» یا J

۹ یا I

۸ یا H

۷ یا G

N

M

L

صفر یا K

R

Q

P

O

V

U

T

S

Z

Y

X

W

علامت‌های هدایت هواپیمایی

دستورالعمل‌ها و راهنمایی‌های منتقل شده به وسیله این علامت‌ها بسیار ساده، اما حیاتی برای هدایت خلبانان و یا کارکنان روی زمین با سر و صدای بسیار زیادی است که در محیط می‌باشد. افراد علامت دهنده از دستکش یا چراغ خطرهای روشن شده استفاده می‌کنند.



همچنین ببینید:
الفبا صص ۳۰۹_۳۰۶
حالت‌های نمادین صص ۳۲۷_۳۲۴

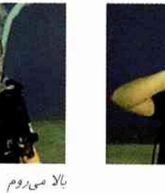
1- Semaphore
2- Claude chappe



غواصی

توانایی برقراری ارتباط با دوستان غواص در زیر آب، برای غواصان امری ضروری است. مجموعه‌ای از علامت‌های معیار، شکل یافته است تا پیام‌های حیاتی را منتقل سازد نظیر «بالابرو»، «پایین برو» یا «من اکسیژنی در کپسول ندارم.»





پایین می‌روم

بالا می‌روم

مشکلی وجود دارد

خوبم/ آیا تو خوبی؟








با هم حرکت کنیم یا بمانیم

آهسته‌تر

توقف

من هوا ندارم

۷۵۰ پی‌اس‌آی در کپسول باقی است.

در کپسول ۱۵۰۰ پی‌اس‌آی باقی مانده است.








احساس نفس‌بریدگی

احساس نفس‌بریدگی

گوش‌هایم نمی‌شنود

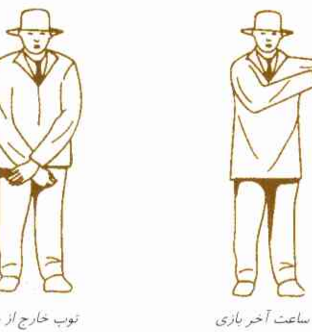
من سردم است

نگاه کن

در همین عمق بمانیم




علامت‌های داور کریکت



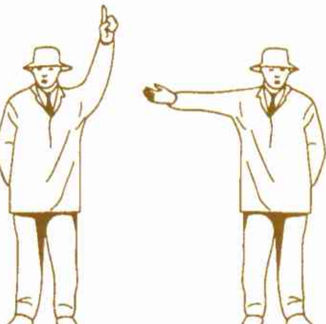
ساعت آخر بازی

توپ خارج از بازی

توپ اوت شده، پرتاب دور از میله‌های کریکت و دور از دسترس توپزن

گذشتن توپ از خط عرضی دروازه امتیاز بدون توپزن






ضربه ۴ امتیازی

امتیاز با دویدن در نتیجه خوردن توپ به بدن توپزن و منحرف شدن آن

ضربه شش امتیازی

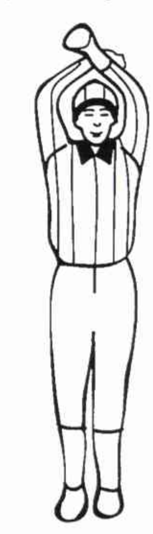
پرتاب خطا

اخراج

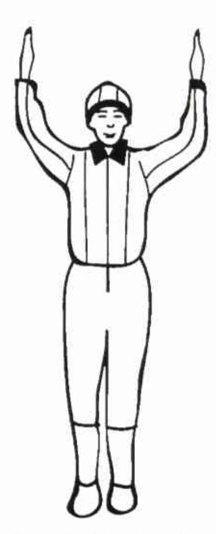


فوتبال آمریکایی

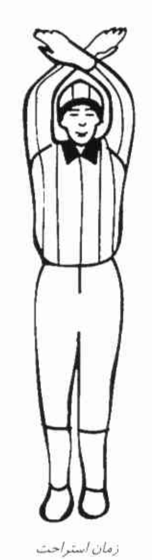




خطای فردی



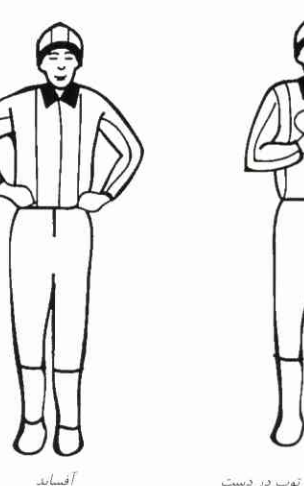
کسب ۶ امتیاز با بردن توپ به آن سوی خط دروازه



زمان استراحت

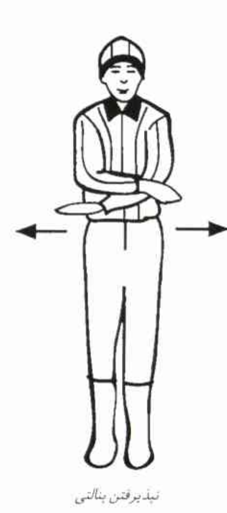


حرکت غیرقانونی

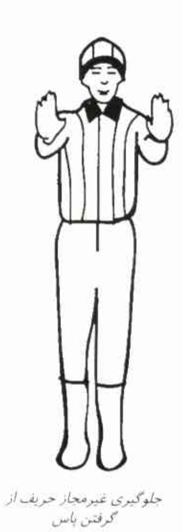


ماندن غیرمجاز توپ در دست

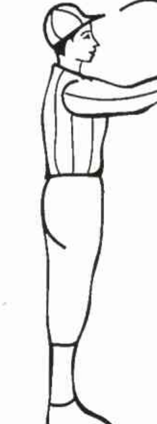
آفساید



نپذیرفتن پنالتی



جلوگیری غیرمجاز حریف از گرفتن پاس





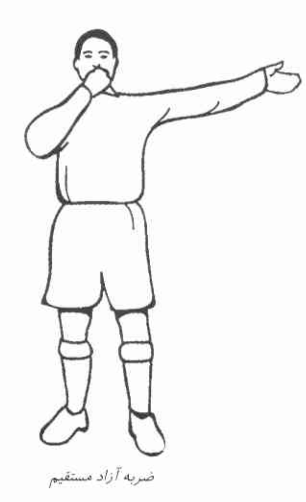


اولین تماس با زمین

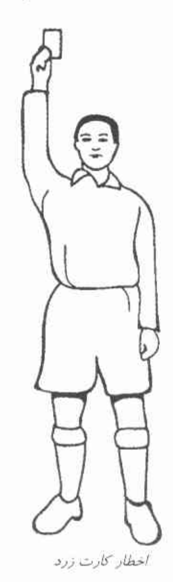
فوتبال رسمی



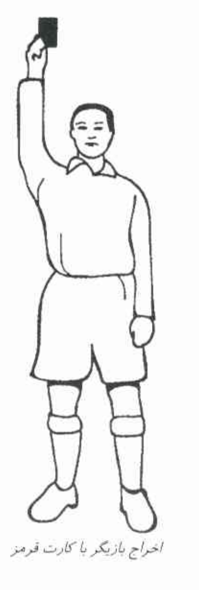
ضربه آزاد غیرمستقیم



ضربه آزاد مستقیم



اخطار کارت زرد



اخراج بازیکن با کارت قرمز

امتیاز

همچنین ببینید:
دست و پا صص ۱۱۶_۱۱۹
حالت‌های نمادین صص ۳۳۴_۳۳۷

حالت‌های نمادین

این گفته که «اعمال رساتر از کلمات سخن می‌گویند» اغلب، حقیقت حالت‌ها را نشان می‌دهد. اگرچه، حالات هم شبیه به کلمات می‌توانند به درستی تفسیر نشوند. حالت‌های آگاهانه نظیر علائم دستی، اغلب فراتر از موانع زبانی هستند. اما گاهی در فرهنگ‌های مختلف، معانی گوناگون دارند. حالت‌های ناخودآگاه می‌توانند آنچه را که یك شخص واقعا فكر می‌كند، ظاهر سازند. اما تفسیر زبان بدن كمتر دقیق است و همیشه به موقعیت و شرایط وابسته است.

حالت‌های آگاهانه

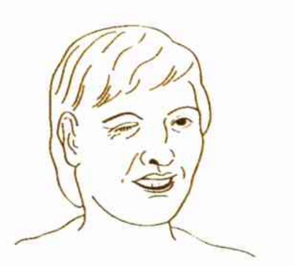
علائم سر و دست برای تقویت یا جایگزینی کلام گفته شده مناسب هستند، اما باید مراقب بود چون حتی بی‌غرضانه‌ترین علائم ممکن است برای مردم مختلف، معانی گوناگونی داشته باشد. چیزی که برای فردی، ممکن است کاملا دوستانه باشد شاید مایه دلخوری عمیقی در فرد دیگری شود.



▲ ابروی بالا داده شده
بالا دادن یک ابرو، علامتی از شک و تردید، یا ناباوری است. در این حالت دو طرف صورت که با هم اختلاف دارد، علامتی از افکار ناسازگار و مغایر است.



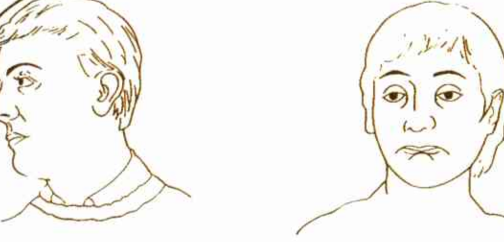
▲ چشم‌های بالا داده شده
چشم‌هایی که به سوی بالا گردانده شده است، اغلب با صدای قابل شنیدن «توت» همراه می‌شود که عموما علامتی از بیان منت‌گذاری، بی‌حوصلگی یا عصبانیت است.



▲ چشمک
چشمک می‌تواند هر معنایی داشته باشد، از سر آغازی سالم برای پیشنهادی جنسی یا اشاره و کنار یا هشدار تا علامتی از زد و بند بین دو نفر.



▲ بیرون آوردن زبان
بچه‌ها در سراسر دنیا زبان‌های خودشان را به عنوان بی‌ادبی بیرون آورده و تکان می‌دهند اما این حالت نسبتا بازیگوشانه است و عموما نخستین اهانتی است که آنها به کار بردن آن را یاد می‌گیرند.



▲ تکان دادن سر (سرجنباندن)
در بیشتر فرهنگ‌ها به معنای «خیر» است اما در هند و پاکستان «تکان دادن» جلوی صورت از پهلو به پهلو به معنای «آری» است. در شمال آفریقا تکان دادن سر به صورت گردش سریع یکطرفه و برگشت آن است.

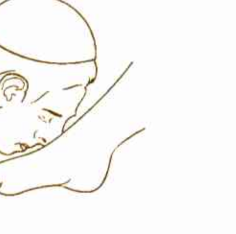


▲ تکان دادن سر به علامت تصدیق
در بیشتر فرهنگ‌های غربی، تکان دادن سر به معنای «آری» است اما در بعضی کشورها از جمله سری‌لانکا به معنای «خیر» است. همچنین این حالت اغلب به عنوان تایید و خوشامدگویی به کار می‌رود.

▲ تعظیم
در فرهنگ غربی، این حالت بیانگر ضمنی فرد «کم اهمیت‌تر» است که خضوع خود را در مقابل فرد «مهم‌تر» نشان می‌دهد (نظیر آدم‌های معمولی نسبت به پادشاه). در ژاپن دو فرد برابر و هم شأن در هنگام ملاقات، اغلب به یکدیگر به عنوان علامتی از احترام متقابل تعظیم می‌کنند.



▲ فوت کردن بوسه
فوت کردن بوسه، حالتی است که بوسه‌ای از راه دور را نمادپردازی می‌کند و گاهی به جای تکان دادن دست، برای والدین، یک بچه، یک عاشق یا دوستی که جدا و دور می‌شود، انجام می‌گیرد.





▲ بوسیدن پا
حالتی از تواضع و احترام را نشان می‌دهد. این حالت به بخش‌های گوناگون کتاب مقدس یهودی مسیحی ارتباط دارد و به وسیله پاپ در هفته مقدس (هفته پیش از عید پاک) انجام می‌شود.





▲ بوسیدن دست
حالتی از احترام و نزاکت است. این حالت زمانی «دقت و انضباط»' مردان متشخص را در خوشامدگویی به بانوان نشان می‌داد. این حالت اکنون به ندرت اتفاق می‌افتد به غیر از حالت‌های بسیار رسمی یا زمانی که با احساس طنز و طعنه انجام نشود.



دست‌های خواهش‌کننده
در غرب این حالت، بیشتر حالتی توأم با احساس همدردی در مورد خواهش و تقاضا کردن است تا این‌که حالتی از دست‌های نیایش‌کننده باشد.



دست‌های نیایش‌کننده
تلقی مسیحی از نیایش است که به عنوان نمادی از خوشامدگویی یا احترام در هند و در جنوب شرقی آسیا به کار می‌رود. در غرب به عنوان حالتی این جهانی در مورد تقاضا کردن و خواهش کردن به کار می‌رود.



بالا بردن دست‌ها
حالت تسلیم است. دست‌های بالا برده نشان می‌دهد که فرد اسلحه‌ای در دست ندارد یا به آن دسترسی ندارد.



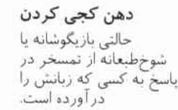


دست دادن
در فرهنگ غربی، دست دادن حالتی نسبتا رسمی است که به طور ضمنی، احترامی متقابل را بیان می‌کند. این حالت عموما در ملاقات‌ها، خداحافظی یا دست یافتن به یک توافق به کار می‌رود.

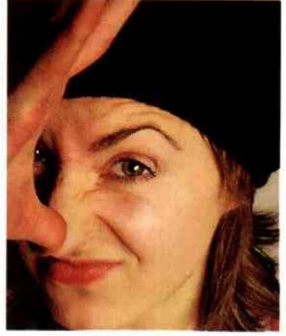


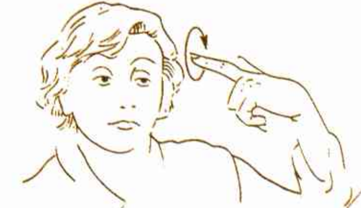
زدن کف دست دو نفر به هم
حالتی از خوشامدگویی، بزرگداشت یا شادباشی متقابل که اغلب در زمانی به کار می‌رود که تیمی در واقعه‌ای ورزشی، امتیازی را کسب می‌کند.

تکان دادن دست
اغلب به عنوان حالت وداع به کار می‌رود. این حالت همچنین به عنوان خوشامدگویی یا جلب توجه هم انجام می‌شود. در چین، تکان دادن دست در حالی که کف دست رو به پایین تکان می‌خورد به معنای «بیا اینجا» است.



دهن کجی کردن
حالتی بازیگوشانه یا شوخ‌طبعانه از تمسخر در پاسخ به کسی که زبانش را درآورده است.





انگشت با اشاره به چشم
در عربستان سعودی این حالت حاکی از کندذهنی فرد است به این معنا که: «من به وضوح می‌بینم که تو یک احمقی»

انگشت با اشاره به پیشانی
اغلب این حالت در شکلی انجام می‌گیرد که انگشت به پیشانی ضربه می‌زند یا این‌که انگشت در کنار آن می‌چرخد. این حالت دلالت بر حماقت دارد و این‌که شخص «احمق» است یا «در عقلش پاره‌سنگ برمی‌دارد».

انگشت بر روی لب
تقریبا به صورت عام و همگانی، نمادی از مهر زدن بر لب‌هاست و به عنوان درخواستی برای سکوت به کار می‌رود. اغلب با صدای قابل شنیدن «شو» همراه است.













شکل V برای پیروزی
این حالت در جنگ جهانی دوم به وسیله وینستون چرچیل به عنوان نمادی برای پیروزی رایج شد. در طول دهه ۱۹۶۰، هیپی‌ها این حالت را به عنوان علامتی از صلح برگزیدند.

انگشت شست رو به بالا
در غرب علامتی از تائید است و از حالتی نشأت می‌گیرد که برای بیان نظر تماشاچیان در مسابقات گلادیاتوری روم به کار می‌رفت. در خاورمیانه، آفریقای غربی، آمریکای جنوبی و روسیه به عنوان توهین به کار می‌رود.

انگشت‌های متقاطع
این حالت متداول، دلالت بر این امر دارد که شخصی برای دیگری، آرزوی شانس خوب را دارد که نمادی از علامت مسیحی است.

فکر کردن
اغلب در زمانی انجام می‌شود که شخصی در حال فکر کردن عمیق است و حالتی تغییر یافته از «دست‌های نیایش‌کننده» است در حالتی که انگشتان لب‌ها یا چانه را لمس می‌کنند.

ضربه زدن به دندان
حالتی معمول از توهین در کشورهای مدیترانه‌ای است که تداعی‌گر یک نزاع در داستان رومئو و ژولیت شکسپیر است که در آنجا یکی از خدمتکاران کاپیولت[2] (پدر ژولیت) در موقع برخورد با خدمتکار مونتاگ[3] (پدر رومئو) «شست خود را گاز می‌گیرد.»

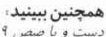




انگشتان در حالت ok
در آمریکا و اروپا، این حالت به معنای «قبول، ایرادی ندارد» است و در ژاپن نمادی از پول است. اما در کشورهای دیگر این علامت می‌تواند توهین‌آمیز باشد. در آلمان و برزیل، این حالت یک اشاره کالبدشناختی زننده و قبیح است.

انگشتان در حالت استفهام
در ایتالیا این حالت انگشتان و دست که همراه با تکان خوردن دست به بالا و پایین است به این معناست که «چه می‌خواهی؟» یا «منظورت چیست؟»

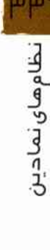
انگشتان به شکل شاخ
اغلب به عنوان علامتی از حفاظت در برابر شیطان یا اقبال بد و یا برای دفع چشم شیطانی به کار می‌رفت. امروزه این حالت به وسیله شیطان‌پرستان به کار می‌رود تا به شیطان اشاره داشته باشد.

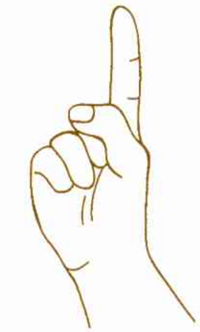


همچنین ببینید:
دست و پا صص ۱۱۹_۱۱۶
مسیحیت صص ۱۷۹_۱۷۶
زبان‌های نشانه‌ای و علائم صص ۳۳۱_۳۳۰

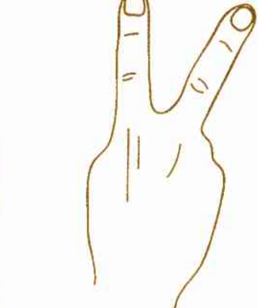
1- De rigueur
2- Capulet
3- Montague















انگشت اشاره

در فرهنگ غربی، این حالت معمولا اشاره به عدد یک دارد. اگر چه گاهی به عنوان دستور به «انتظار» است. در خاورمیانه، ترکیه، یونان معنی مشابه با انگشت میانی در جاهای دیگر دارد یعنی «گور پدرت».

برعکس علامت V

در بریتانیا و استرالیا (که در آنجا تحت عنوان «دوراهی» شناخته می‌شود) یک علامت V که مفاصل انگشت رو به بیرون است (معکوس V پیروزی) به معنای «برو گم شو» است، اما در آمریکا مترادف با معنای علامت پیروزی و صلح است.

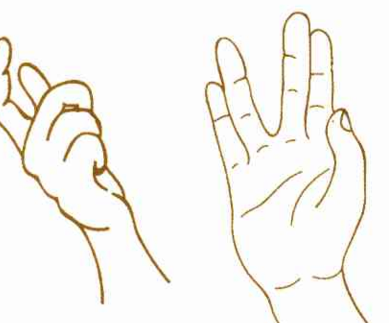
بالا بردن انگشت میانی

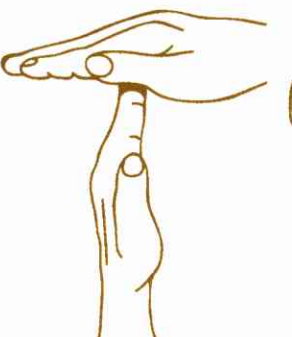
به عنوان ادای احترام از طریق انگشت میانی و تلنگر زدن به یک برنده هم شناخته می‌شود. این حالت معنایی توهین‌آمیز هم دارد که به معنای «گور پدرت» است. رومی‌ها، این حالت را «انگشت بیشرمانه»[۱] می‌نامیدند.

علامت شاخ در بالای سر (به صور گوناگون)

در کشورهای مدیترانه‌ای، این حالت نشانگر شاخ‌های فردی است که به خانواده خود خیانت می‌کند. در ژاپن با زنی ارتباط می‌یابد که حسود یا عصبانی است.









مشتی که انگشت شست بین انگشت دوم و سوم قرار دارد[۲]

برای رومیان، این حالت به معنای شانس خوب بود و در برخی کشورها هنوز برای شانس و اقبال به کار می‌رود. در ترکیه، اندونزی و روسیه، حالتی زشت است به معنای «گور پدرت». در شبه جزیره هند، این حالت به عنوان تهدید به کار می‌رود.

سلام و احترام ولکان

این حالت در مجموعه‌های تلویزیونی «پیشتازان فضا» به وسیله آقای اسپاک[۳] استفاده می‌شد. او عضوی از گونه‌های تخیلی شبه انسان با گوش‌های نوک تیز بود و این حالت به معنای «عمر طولانی همراه با رفاه داشته باشی» است و از حالتی یهودی نشأت می‌گیرد که در مورد دعای خیر است.

اشاره کردن

حالتی متداول به معنای «بیا اینجا» که اغلب در وضعیتی غیرمودبانه و یا از طرف مقامی ارشد و بالا دست به کار می‌رود. این حالت می‌تواند به عنوان دعوتی جنسی هم باشد که بستگی به بیانات از طریق صورت و شرایط و اوضاع دارد.

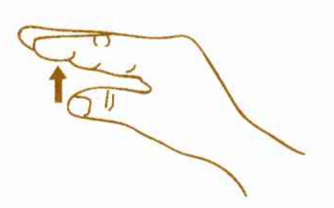
توقف موقت بازی

این حالت در بیشتر ورزش‌ها در آمریکا به معنای «توقف موقت بازی» است به جز استثنای قابل توجه در بسکتبال که در آنجا این علامت در مورد خطای تکنیکی است. در انگلستان نمادی از «وقت چای» و در ژاپن به معنای «لطفا، صورت حساب» است.

مشت کلینتون

این حالت به وسیله رئیس‌جمهور آمریکا، بیل کلینتون رایج شد که او شاید آن را از جان اف کندی برداشت کرده باشد. این حالت به کار می‌رود تا تاکیدی را ارائه دهد که بدون نشان دادن انگشت اشاره است که می‌تواند به عنوان اعتماد به نفس زیاد یا پرخاشگری و ستیزه‌جویی تفسیر کرد.









مشت فشرده

حالتی عمومی از ستیزه‌جویی در زمانی که در جلوی بدن قرار گرفته می‌شود. مشت فشرده‌ای که بالا برده می‌شود، اغلب به وسیله ملی‌گراها، انقلابیون و گروه‌های ستمدیده به کار می‌رود تا اعتراض را نشان دهد و همچنین علامتی نظامی است که اسلحه‌های سنگین را درخواست می‌کند.

ال و بل، از این حرف‌ها

این علامت که تقلیدی از لب‌هایی است که به حد افراط حرکت می‌کنند، حالتی تحقیرکننده به معنای «کسل کنندگی» یا «من گوش نمی‌کنم» است. همچنین در برخی ورزش‌ها به وسیله داوران به کار می‌رود تا نشان دهد که بازیکن در مورد این پیروی نکردن مجرم است.

بنگ بنگ

وابسته به شرایط، این حالت ادای شلیک اسلحه کمری می‌تواند خوشامدگویی بازیگوشانه یا تهدیدی پرمخاطره باشد. این حالت با هدف گرفتن روی شقیقه، خطا و اشتباهی را اعلام می‌دارد یا نشان‌دهنده آرزو و میل برای خلاصی از وضعیتی ملال‌آور یا رنجش آور است.

اشاره

معنای عمومی آن، نشان دادن جهت یا شیء خاصی است. در بیشتر فرهنگ‌ها، این حالت، اشاره داشتن غیرمستقیم به صورتی بی‌ادبانه نسبت به یک شخص است. در حالت مودبانه‌تر، فرد کل دست خود را باز و اشاره می‌کند.

زبان بدن

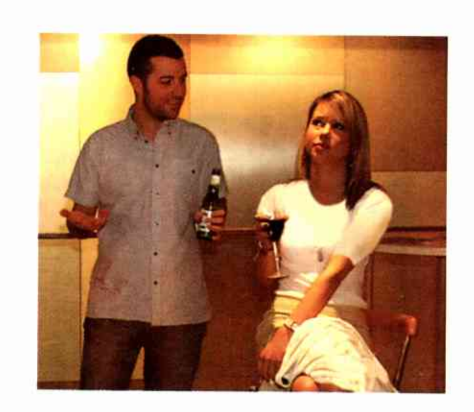
زبان بدن چیزی است که عموما مردم بروز می‌دهند و نشان دادن واکنش به صورت غیر مستقیم است. اگرچه کسانی که این علائم را می‌فهمند، ممکن است آنها را آگاهانه استفاده کنند تا ارتباط کلامی خود را تقویت کنند. حالت بدن، چرخش و گرایش آن، ترتیب و تنظیم، حرکت چشم و سایر عوامل می‌تواند به میزان زیادی، گرایش‌ها و احساسات واقعی یک فرد را ظاهر سازد، حتی اگر چه خود او هم ممکن است از ارسال این علامات مطلع نباشد. زبان بدن اغلب با ارتباطات جنسی و عشق‌بازی همراه است، اما می‌تواند نقش مهمی را در گفت‌وگوها و روابط تجاری هم داشته باشد.



تماس چشمی
تماس چشمی طولانی می‌تواند بی‌ادبانه، صمیمیت زیاد یا برخاشگرانه باشد. تماس چشمی بسیار کم هم می‌تواند نشان‌دهنده بی‌علاقگی باشد. نداشتن تماس چشمی یا تماس چشمی کم، نشان‌دهنده این امر است که فرد یا بسیار خجالتی است یا عمداً غلط‌اندازی می‌کند.



فاصله
نشستن یا ایستادن با فاصله بسیار زیاد، «کناره‌گیری» را ظاهر می‌سازد. در صورتی‌که ایستادن با فاصله بسیار کم، اشتیاق شدید، پررویی و یا صرفا گستاخی صریح را نشان می‌دهد. فاصله را به صورت دائم نمی‌توان ثابت نگه داشت. لحظاتی وجود دارد که فرد احساس می‌کند برای یک لحظه مایل به نزدیک‌تر شدن است، یا نزدیک‌تر می‌شود و در آن وضعیت باقی می‌ماند.



چرخش بدن
پاها بر روی هم قرار داده شده است (همان‌گونه که این زن در اینجا انجام داده) یا بدن به سویی می‌چرخد تا حالت دفاعی یا بی‌علاقگی را نشان دهد و یا برعکس. آن‌گونه که مرد، کف دست‌ها را رو به بالا یا خارج دارد، حالت‌های دوستانه و آزاد را نشان می‌دهد.



ایستاده و دست به کمر
دست‌ها به کمر، نشان‌دهنده صداقت و اعتماد است. گرفتن سر به سوی بالا، به جای این‌که به سویی کج کند، فضایی از اعتماد به نفس و اقتدار را ایجاد می‌کند.



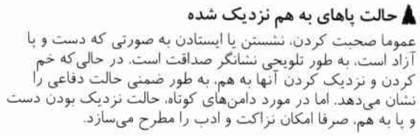
ایستاده، بازوها تا شده و حالت قوز کرده بدن
شانه‌ها قوز کرده، بازوها تا شده یا چسبیده به بدن، سر کج شده و چشم‌ها رو به پایین، همگی نشانگر عصبی بودن یا حالت دفاعی است.



ایستاده و دست‌ها نزدیک به بدن
وضعیت ایستاده که دست‌ها به کناره بدن نزدیکند یا در پشت بدن قرار گرفته‌اند. حاکی از این امر است که شخص از اعتماد به نفس کاملی برخوردار است و آمادگی دارد تا هر چه را پیش آید، بپذیرد.



حالت نشسته در صورتی‌که مچ یک پا بر روی زانوی پای دیگر قرار دارد
حالت نشسته‌ای که مچ یک پا بر روی زانوی پای دیگر قرار دارد به عنوان «شکل 4» شناخته می شود. این حالت اغلب به عنوان وضعیتی دفاعی است. اگر چه در اینجا با رفتاری آرام و دست‌های گشوده، احتمالا بیشتر نشانگر راحتی است.



حالت پاهای به هم نزدیک شده
عموما صحبت کردن، نشستن یا ایستادن به صورتی که دست و پا آزاد است، به طور تلویحی نشانگر صداقت است. در حالی‌که خم کردن و نزدیک کردن آنها به هم، به طور ضمنی حالت دفاعی را نشان می‌دهد. اما در مورد دامن‌های کوتاه، حالت نزدیک بودن دست و پا به هم، صرفا امکان نزاکت و ادب را مطرح می‌سازد.

همچنین ببینید:
دست و پا صص ۱۱۹ـ۱۱۶
زبان نشانه‌ای و علائم صص ۳۳۳ـ۳۳۰

1- Digitus impudicus
2- Spock
3- Fig

واژه‌نامه



A

Allah
الله: واژه‌ای عربی برای خدا

Amulet
تعویذ: این طلسم کوچک، نمادی از قدرت نیکوکاری یا بخشندگی است که به صورت سنتی برای حفاظت و توانمندی استفاده می‌شود.

Ankh
عنخ: صلیبی که شکلی مشابه «T» دارد که حلقه‌ای در بالای آن قرار گرفته. این نماد مصر باستان به معنای «زندگی ابدی» است و اغلب در اطراف گردن استفاده می‌شود.

Apostle
حواری: مبلغ یا پیرو کلیسای اولیه

Asana
آسانا: چهار حالتی که بودا در آن ظاهر می‌شود ـ نشسته، ایستاده، قدم زنان یا دراز کشیده ـ که به آنها تحت عنوان آسانا اشاره می‌شود.

Ascetic
مرتاض، زاهد: این فرد سرسپرده و مخلص دینی، از راحتی‌های مادی به نفع انضباط شخصی و خویشتنداری زاهدانه دوری می‌گزیند.

Assyria
آشوری: امپراتوری و ملت کهن آشوری که در نیمه شمالی بین النهرین در عراق فعلی قرار داشت.

Auspicious symbol
نماد فرخنده: در دین بودایی، هشت نماد فرخنده وجود دارد که هر یک اشاره به برخی جنبه‌های تعلیمات بودا دارد.

Avatar
اوتاره: این واژه سانسکریت به معنای «نزول» یا «هبوط» است و اشاره به تجسد زمینی خدای هندو دارد.

B

Babylonia
بابل: پادشاهی کهن بابل در بین‌النهرین بود که بین رودهای دجله و فرات در عراق امروزی قرار داشت.

Bar/ Batmitzuah
بار / بت میصوا: در ۱۳ سالگی که یک پسر یهودی، بزرگسال در نظر گرفته شده و برای وظایف دینی و اخلاقی خود مسئول است، مراسمی برگزار می‌شود. در این سن او بارمیصوا نامیده می‌شود و در این مراسم تشرف یا گذار او را بزرگسال می‌شناسانند. معادل آن برای دختران، بت میصوا است.

Black magic
جادوی سیاه: برای مقاصد شیطانی به کار بسته می‌شود و اغلب با ارواح شیطانی هم‌پیمان است.

Blaze
نشانه‌گذاری کردن: به توصیف آرم‌ها و نشانه‌ها در اصطلاحات علم انساب (نشان اصالت خانوادگی) اشاره دارد.

Bodhi tree
درخت بودهی: در دین بودایی درخت انجیری وجود دارد که بودا در هنگام نائل شدن به روشن شدگی در زیر آن نشسته بود.

Bodhisattva
بودی ستوه: بودی ستوه فردی است که برای کسب مقام بودایی در نظر گرفته شده، اما او به عنوان یک راهنما، در مسیر روشن‌شدگی به دیگران خدمت می‌کند.

Brahma
برهما: خدای خالق در دین هندو، که عضوی از یک تثلیث تحت عنوان تریمورتی Trimurti است. این تثلیث شامل خدایان شیوا و ویشنو هم می‌شود.

Braille
بریل: نظامی برای نگارش و چاپ در مورد افراد نابینا یا کم‌بینا که شامل نقاط برجسته‌ای است که نمایانگر حروف و اعدادی هستند که به وسیله لمس شناسایی می‌شوند.

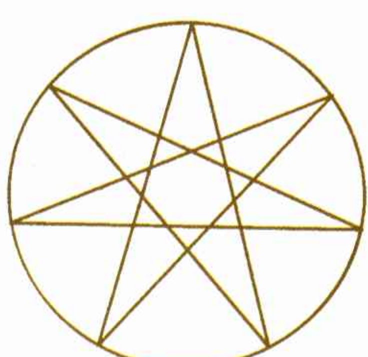
Buddha
بودا: یک روشن شده یا عقل کل. بودا ممکن است مشیر به بودای تاریخی و اخلاقی یعنی Gautama sakyamuni گوتمه شاکیامونی باشد و هم تجلی‌های انتزاعی ماهیت بودای متعالی.

Byzantine world
دنیای بیزانسی: اشاره به امپراتوری بیزانسی دارد و هنر و فرهنگ و معماری متمایز آن که به تدریج از امپراتوری روم بعد از ۳۳۰ میلادی در زمانی که پایتخت امپراتوری از روم به بیزانس (استانبول فعلی) منتقل شد، ظهور یافت.

C

Cadency mark
علامت نزولی: تکامل نظامی از نشانه‌های اصالت خانوادگی تا بین پسرانی که مجاز به داشتن این نشان خانوادگی هستند، تفاوت قائل شود. هر پسر علامت خود را داشت و به نشانه‌های فرزندان این پسران هم علامت‌های دیگری افزوده می‌شد.

Caduceus
کادوسئوس: در اسطوره‌شناسی یونانی، میله‌ای بالدار بود که دو مار به دور آن می‌پیچیدند. این میله توسط خدای هرمس حمل می‌شد که بعدها به عنوان نماد پزشکان،







مورد استفاده قرار گرفت.

Carnality
شهوانیت: واژه‌ای که توصیف‌گر وجه مادی، به خصوص جنبه جنسی و امیال است.

Chakra
چاکره (گره): بر طبق فلسفه بودا، بدن انسان «هفت چاکره» یا مراکزی برای انرژی معنوی دارد که با وضعیت‌های احساسی، ذهنی و جسمانی ما مربوط است.

Charg
مسئولیت: تصویری برای نشان اصالت خانوادگی است نظیر یک حیوان، شیء یا شکلی بر روی سپر.

Christ's passion
مصیبت مسیح: مصیبت مسیح، نشانگر رنج عیسی بر صلیب است.

Cathonic gad
خدای زیرزمین: خدایی که از دنیای زیرین (مرگ) است و یا با آن ارتباط دارد.

Comet
ستاره دنباله‌دار: جرمی آسمانی که به صورت سنتی شوم است و نمادی از جنگ و یا برخی مصیبت‌های دیگر است.

Cornucopia
شاخ فراوانی: سبدی مخروطی شکل که گل‌ها، میوه و غلات از آن سرریز شده‌اند و نمادی از رفاه است و با اسطوره‌شناسی یونانی ارتباط دارد.

Cosmic ocean
اقیانوس کیهانی: که نشانگر آبهای ازلی است که از آن همه حیات به وجود آمده است.

Culture hero
قهرمان فرهنگی: یک فرا انسان، انسان یا چهره‌ای حیوانی که مورد احترام و تحسین است. یک قهرمان فرهنگی کسی است که از طریق رفتاری مشفقانه یا قهرمانانه به کل فرهنگ سود رسانده. از برخی از آنها به صورت سنتی، درخواست حفاظت یا راهنمایی و هدایت می‌شود.

D

Danse macabre
رقص مرگ: در «رقص مرگ» قرون وسطایی، اسکلتی مرگ را نمادپردازی می‌کند و جمعیت را به سوی گور و مرگ هدایت می‌کند.

Darshan
درشان: اصطلاحی هندو به معنای «تماشا، یک نظر» به خصوص در مورد تصویری مقدس یا شخصی پرهیزکار.

Dharma wheel
چرخ درمه: نماد مهمی از تعالیم بودا که تحت عنوان چرخ شریعت هم شناخته می‌شود.

Dharmachakra mudra
حالت درمه چاکره: حالتی از دست بودایی که به معنای چرخ شریعت در حال حرکت است زیرا که بودا اولین موعظه خود را بعد از نایل شدن به روشن‌شدگی انجام داد.

Diwali
دیوالی: جشن نور هندی که شروع زمستان را مشخص می‌سازد.

Druid
دروئید: روحانی، غیبگو، جادوگر و یا معلم سلتی

Dynasty
سلسله، دوره سلطنت: این واژه نشانگر رشته‌ای از حاکمان است که از یک خاندان یا نسب هستند.

E

Emoticone
تصویرهای احساسی: این نماد، نشانه‌های نقطه‌گذاری را به کار می‌برد تا احساسات را به صورت پیامی مکتوب منتقل سازد.

Enlightenment
روشن‌شدگی: در آیین بودایی و هندو، روشن‌شدگی وضعیتی مبارک و مقدس است که یک فرد به ورای میل و رنج رفته و به نیروانا نایل می‌شود.

Ermine
پوست قاقم: با سلطنت ارتباط دارد و خز قاقم سفید برای رداهای سلطنتی تزئینی به کار می‌رود. سرنوک‌های دم سیاه این حیوان با فواصل منظم به هم ملحق و موجب برجسته شدن رنگ سفید می‌شوند.

Evil eye
چشم شیطانی: برخی فرهنگ‌ها بر این باورند که افراد خاصی می‌توانند قربانیانی را با نگاه کردن به آنها مورد لعن و نفرین قرار دهند. مردم معمولا از تعویذهایی استفاده می‌کنند تا مانع اثرات چشم شیطانی شوند.

Expressionism
اکسپرسیونیسم: این نهضت هنری در اوایل قرن بیستم آغاز شد تا احساسات درونی و شدید هنرمند را تصویر سازد. واقعیت اعوجاج می‌یابد، رنگ‌ها به طور خاص، سیر و تند هستند و شیوه نقاشی آزاد و رهاست همچون آثار ادوارد مانچ.

F

Feng shui
فنگ شویی: این کار معمول در چین باستان در مورد مشخص کردن جای اشیاء یا جهت‌گیری ساختمان بر مبنای باوری است که جریان خوبی از «chi چی» یا انرژی باعث ارتقای هماهنگی، رفاه و سلامتی می‌شود.

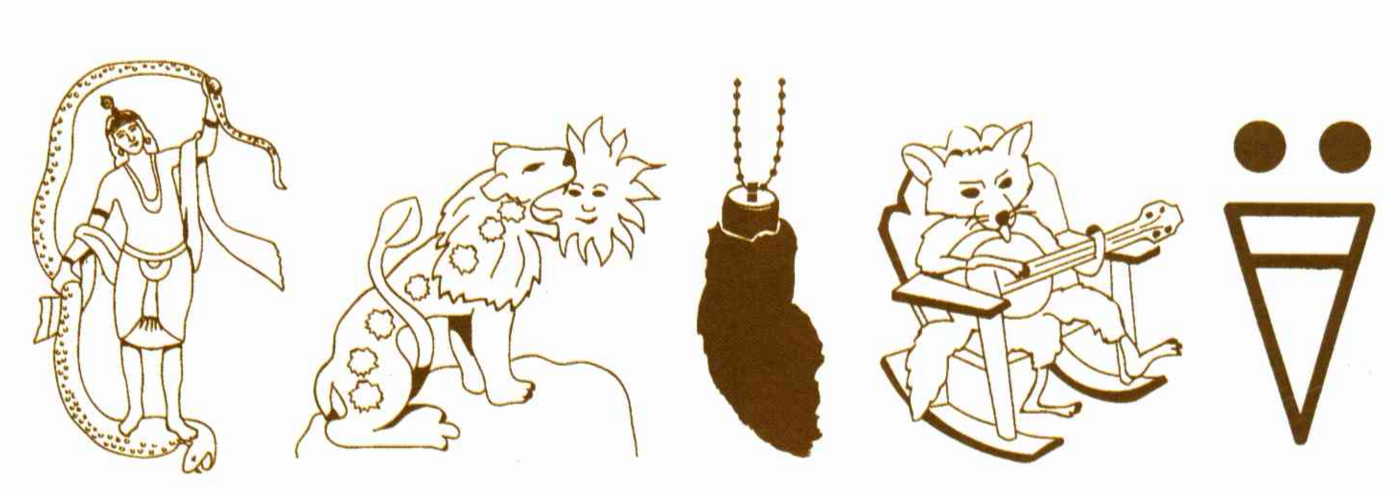
Five pillars of islam
پنج رکن اسلامی: آنها نشانگر پنج وظیفه واجب بر هر مسلمان هستند که شامل تصدیق ایمان به خداوند واحد و محمد(ص) به عنوان پیامبر او، بجا آوردن نمازهای پنجگانه، روزه گرفتن در طول ماه رمضان، زکات و زیارت مکه یا حج است.

Four elements
چهار عنصر: در کیمیاگری، چهار عنصر (هوا، زمین، آتش و آب) به وسیله سه‌گوش‌های متساوی‌الاضلاع نشان داده می‌شوند.

Fraternity
انجمن اخوت: یک انجمن اخوت نشانگر گروهی از مردان است که برای علاقه یا هدفی مشترک دور هم جمع می‌شوند.

Freudian
فرویدی: این واژه، رفتار، باور و نگرش‌های خاصی را توصیف می‌کند که با نظریه‌های روانشناختی زیگموند فروید ارتباط دارد یا موافق است.

Futurism
آینده‌گرایی: آغاز آن از ایتالیا در اوایل قرن بیستم است. این نهضت هنری شروع شد تا پویایی زندگی معاصر، به خصوص از نظر ماشینی شدن را بیان کند.



Granthi
گرانتی: ترجمه آن به صورت دقیق، «نگهدارنده و قاری متون مقدس سیک» است.

Grimoire of honoius
کتاب جادوی هونوریوس: دستورالعملی از جادوی سیاه که برای استغاثه به ارواح و شیاطین به کار می‌رود.

Grim reaper
گریم ریپر: این چهره اسطوره‌ای، تشخص مرگ است و به صورت اسکلتی تصویر می‌شود که داس دسته بلندی را حمل می‌کند و لباس سیاه کلاه‌دار می‌پوشد.

Gunpowder plot
توطئه باروت: تلاشی ناکام از جانب کاتولیک‌های انگلیسی برای منفجر کردن ساختمان پارلمان در ۱۶۰۵ است که هر ساله در پنجم نوامبر، خاطره آن را گرامی می‌دارند.

Gurdwara
گورودوارا: معبد سیک که نقطه مرکزی زندگی دینی برای سیک‌هاست و نمادی از پرستش است.

Guru
گورو: واژه‌ای که به معنای «معلم معنوی» است و در دین سیک، بودایی تبتی و هندو به کار می‌رود.

Hazchem
هازچم: واژه اختصاری از Hazardous chemicals یا مواد شیمیایی مضر

Henna
حنا: رنگی قرمز ـ قهوه‌ای که از برگ‌های گیاهی با نام علمی Lawsonia inermis به دست می‌آید و برای زینت بخشی به بدن و رنگ مو است و نمادی از اقبال خوب در اوقات جشن‌هایی مثل عروسی است.

Heptagram
ستاره هفت پر: بر این باور بودند که خصوصیات جادویی و تداعی‌های گوناگونی دارد و در طیفی از قبالا تا نمادی برای دور کردن شیطان قرار می‌گیرد.

Heretical
بدعت‌آمیز: این واژه، باورها یا رفتاری را توصیف می‌کند که با اصول اعتقادی تثبیت شده مخالفت می‌ورزد.

Hexagram
ستاره شش پر: توازن هندسی ستاره شش پر آن را نماد جادویی و محبوبی در بسیاری از فرهنگ‌ها می‌سازد.

Hieroglyph
خط تصویری هیروگلیف: حرف و نشانه‌ای از هر تعدادی از نظام‌های نگارشی تصویری که بهترین نظام شناخته شده و یکی از قدیمی‌ترین آنها در مصر باستان است.

Hobo
کارگر فصلی: آدمی سرگردان یا کارگری مهاجر که از جایی به جایی بدون هدف حرکت می‌کند. یک کارگر فصلی، شغل یا خانه دائمی ندارد.

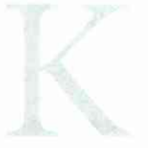
Homonym
کلمات هم شکل یا هم‌آوا: کلمه‌ای است که صدایش یا ظاهرش، شبیه به کلمه دیگری با معنی دیگری است. برای مثال کلمه‌ای برای چهار در چین و ژاپن، صدایش شبیه به صدای کلمه‌ای است که برای «مرگ» به کار می‌رود پس آن را علامت بدشانسی می‌دانند.

Iching
ای‌چینگ: نظام چینی قدیمی در مورد پیشگویی بر مبنای کتاب فلسفه تائویی یا ای‌چینگ که به صورت انگاره شش خطی است که برحسب تصادف انتخاب شده و سپس تفسیر می‌شود تا به سوالات خاصی پاسخ گوید و راهنمایی ارائه کند.
در مجموع ۶۴ انگاره شش خطی وجود دارد که هر یک از دو گروه خط‌های سه تایی تشکیل شده که ممکن است پیوسته یا شکسته باشد.

Iconography
تصویرنگاری: هنر یا نمودی از تصاویر یا عکس‌های موضوع انتخاب شده است. طیف تصویرنگاری مسیحی از نمودهای فرشتگان تا قدیسان متفاوت است.

Incarnation
تجسد: این واژه اشاره دارد به تجلی جسمانی یک موجود الهی که اندیشه‌ای معمول در ادیانی نظیر بودایی و هندو است.

Inuit
اینوئیت: واژه‌ای بومی به معنای «قوم». اینوئیت نام مشترکی است برای گروهی از مردم که به صورت گسترده‌ای منتشر هستند و در گرین‌لند و بخش شمالگان کانادا زندگی می‌کنند.



Jungian
یونگی: سرسپرده آراء روانشناسانه روانشناس و روانپزشک سوئیسی سی.جی.یونگ. نظریه یونگی بر مشارکت خصوصیات ارثی نژادی و فرهنگی در روانشناسی افراد تاکید دارد و بر این باور است که انسان‌ها بر دو نوعند: درون‌گرا و برون‌گرا.

Ka'ba
کعبه: کعبه مقدس‌ترین زیارتگاه اسلام است که در مسجد مقدسی قرار دارد.

Kabuki
کابوکی: نمایش ژاپنی سنتی که به میزان زیادی تصنعی است. کابوکی از تئاتر نه تحول یافت که در آن مردی که مفصلا لباس پوشیده است هم نقش مرد و هم نقش زن را بازی می‌کند.







Kachina
کاچینا: قوم سرخپوست آمریکایی هوپی، براین باورند که موجودات فراطبیعی به نام کاچیناها آورنده باران و پیام‌آوران روح هستند که نقش واسطه را هم در زندگی روستایی دارند و کیفر و مجازات را مقرر می‌کنند. عروسک‌های کاچیناکه «Ltithu تیتو» نامیده می‌شوند، در روزهای رقص به دختران و عروسان داده می‌شود تا به آنها راجع به کاچیناهای هوپی تعلیم دهند.

Kami
کامی: ارواح طبیعت که در دین شینتو پرستیده می‌شوند.

L

Labyrinth
حلزونی: جینشی پیچیده و ساختاری از مسیرهای به هم مرتبط، راهروها یا تونل‌ها که تحت عنوان هزارتو هم شناخته می‌شود که فرد به آسانی در آن گیج شده و گم می‌شود.

Libation vessel
ظرف شراب: ظرفی برای شراب که به صورت سنتی به شکل جام یا شاخ است.

Linga
لینگا: لینگام هم نامیده می‌شود. لینگا، فالوسی تصنعی است که به وسیله هندوان به عنوان نمادی از خدای شیوا پرستیده می‌شود.

Logo
لوگو: یک نماد، نام یا علامت تجاری است که برای شناسایی سریع و آسان طرح‌ریزی می‌شود.

Lutheran
لوتری: وابسته به نهضت پروتستان بر مبنای اصول اصلاح‌گر آلمانی، مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳). الهیات لوتری در آلمان در شروع اصلاحات در قرن شانزدهم پی‌ریزی شد و هدف اصلی آن اصلاح کلیسای کاتولیک غربی بود.

M

Magic square
مربع جادویی: مربعی که شامل اعدادی است که در ردیف‌ها و ستون‌های برابری چیده شده اند به طوری‌که مجموع هر ردیف و هر ستون و گاهی به صورت ضربدری با هم برابر است. در بسیاری از فرهنگ‌ها یافت می‌شود و بر روی سنگ یا فلز کنده می‌شود و یا به عنوان طلسم به کار می‌رود. معتقدند به این‌که دارای کیفیات غیبگویی و طالع‌بینی همراه با طول عمر و سلامتی است.

Mandala
مندله: طرحی نمادین که نشانگر جهان است. در آیین بودایی و هندو، مندله به عنوان ابزار مراقبه به کار می‌رود.

Mandorla
ماندورلا: هاله بادامی شکلی که اطراف بدن را می‌گیرد و دلالت بر تقدس یا روح‌القدس دارد. در هنر، تصاویر مسیح یا مریم باکره را هم در برمی‌گیرد.

Mantra
منتره: منتره به صورت سنتی، عبارت یا کلام مقدسی است که در نیایش، مراقبه یا افسون و ورد تکرار می‌شود و با دین بودایی و هندو مرتبط است.

Martyr
شهید: شهید فردی است که به خاطر اصول دینی خود می‌میرد.

Medival times
قرون وسطی: یا قرون میانه، این زمان در تاریخ اروپا اغلب از ۴۷۹ تا ۱۴۵۳ میلادی است.

Meditation
مراقبه: عمل تمرکز بر چیزی خاص نظیر یک شیء، صدا و یا تجسم و تصوری است که در آن لحظه، آگاهی را به اوج می‌رساند. فشار روحی کاهش می‌یابد و رشد معنوی تقویت می‌شود. مراقبه در بسیاری از ادیان شرقی، نقش مهمی دارد.

Meso-america
آمریکای مرکزی: محدوده فرهنگی و جغرافیایی در آمریکای مرکزی که از مکزیک تا السالوادور گسترش دارد.

Mesopotamia
بین‌النهرین: این منطقه بین رودهای دجله و فرات است که در عراق فعلی قرار دارد.

Milky way
راه شیری: روشن‌کننده آسمان شب. این کهکشان شامل خورشید و منظومه شمسی است.

Ming dynasty
سلسله مینگ: سلسله امپراتوری چین که از ۱۳۸۸ تا ۱۶۴۴ م حکومت کرد.

Mon
مون: این نظام سنتی ژاپنی در مورد علائم نمادین، مشابه نظام غربی در مورد نشانه‌های نجابت خانوادگی است.

Monarchy
سلطنت: این اصطلاح به حکومت دولتی اشاره دارد که در راس آن پادشاه (شاه یا ملکه) قرار دارد.

Monotheistic faith
ایمان توحیدی: برمبنای باور به خدای یگانه، نظیر ایمانی که در مسیحیت و اسلام است.

Morse
مورس: رمز تلگرافی که در آن اعداد و حروف به وسیله رشته‌هایی از نقطه و خط (فاصله) نشان داده می‌شوند.

Mother goddess
ایزدبانوی مادر: در بسیاری از فرهنگ‌ها یافت می‌شود، اندیشه ایزدبانوی مادر به قدیمی‌ترین زمان‌ها برمی‌گردد که در آن ایزدی مونث و پرورش‌دهنده، نشانگر زمین بود و با آفرینش و باروری ارتباط داشت.

Mudra
مودره: در آیین بودایی، یک مودره، یکی از مجموعه حالت‌های دست به صورت ثابت است که هر کدام معنای خاص خود را دارد. مودره‌ها در تصویرنگاری دینی هندو هم کاربرد دارد.

Mughal empire
امپراتوری مغول: در هند از ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ به شکوفایی رسید. امپراتوری مغول، سبک ویژه ایرانی ـ اسلامی ـ هندی را در هنر و معماری به وجود آورد.

Mummification
مومیایی کردن: فرآیند حفاظت از جسم مرده با پیچیدن آن بر طبق روش‌های معمول در مصر باستان است. احشاء و مغز از بدن متوفی خارج شده و در کوزه‌های خاکسپاری محافظت می‌شد، سپس بدن مرده قبل از این‌که به وسیله باندهایی پیچیده شود، به وسیله کربنات سدیم، خشک خشک







می‌شد.

Mysticism
عرفان: این فلسفه بر مبنای این باور است که معرفت مطلق خداوند یا حقیقت روحی را می‌توان از طریق شهود معنوی دریافت داشت که فراسوی فهم درک یا تجربیات حسی معمول است.

Myth
اسطوره: داستانی سنتی که معمولا شامل خدایان و قهرمانان است و به طور معمول شروع به توضیح خاستگاه‌های رسم و عادت فرهنگی یا پدیده طبیعی می‌کند.

Nirvana
نیروانا: وضعیت نهایی سعادت بودایی و رهایی از چرخه تولد، تولد مجدد و اتحاد با امر مطلق که تنها بعد از زایل شدن همه تعلقات و امیال حاصل می‌گردد.

N

Noble eightfold path
مسیر هشتگانه شریف: بر طبق باور بودایی، این مسیر به سوی روشن‌شدگی و شامل هشت عامل است نظیر تفکر درست، عمل درست و معیشت درست.

O

Omen
پیش‌آگهی: علامتی پیشگویی کننده یا پدیده‌ای خارق‌العاده که معتقدند از خوب یا بد خبر می‌دهند.

Ordinary
امور معمول: در علم انساب، یک نشانه معمولی، شکلی ابتدایی است نظیر یک نوار باریک که روی یک سپر تصویر می‌شود.

Origina
گناه ازلی: در اصول اعتقادی مسیحی، گناه ازلی وضعیتی از گناه است که در نتیجه خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا، هر انسانی با آن زاده می‌شود.

Orthodoxchurch
کلیسای ارتدوکس: جامعه‌ای از کلیساهای مسیحی که ریشه‌هایش در امپراتوری بیزانسی است و به جای پاپ، تفوق افتخاری (مقام اسقف اعظم) پاتریک قسطنطنیه را تصدیق می‌کند.

P

Pagan god
خدای مشرکان: هر خدایی که با مسیحیت، یهودیت یا اسلام ارتباط ندارد به وسیله پیروان این ادیان به عنوان خدای مشرکان در نظر گرفته می‌شود.

Passover
عید پسح: این جشن یهودی، آزادی یهودیان از مصر را گرامی می‌دارد.

Pentagram
ستاره پنج پر: ستاره پنج پر که ارتباطات جادویی دارد و به صورت نمادین در بابل و یونان باستان اهمیت داشت در مسیحیت نشانگر پنج جراحت مسیح است.

Petroglyph
سنگ نگاری: تصویری است که بر روی صخره‌ای کنده شده و با هنر پیشاتاریخی ارتباط دارد.

Pictogram
خط تصویر نگاره: شکلی از زبان تجسمی یا دیداری است. خط تصویر نگاره، نمادها یا تصاویری را به کار می‌برد تا اطلاعاتی را منتقل سازد نظیر خط هیروگلیف بر قبور مصر باستان یا تصویر یک مرد و زن بر روی در تا نشانگر دستشویی عمومی باشد.

Pictograph
تصویر نگاره: ترسیمی تصویری یا نقاشی شده بر روی یک صخره.

Portent
پیش‌آگهی: واژه دیگری برای گواه یا فال بد که علامت یا اتفاقی است که به عنوان امری نمادین راجع به اهمیت واقعه‌ای که رخ خواهد داد، تفسیر می‌شود.

Primordial waterslocean
اقیانوس یا آب‌های ازلی: آب‌های ازلی، آب‌هایی هستند که از آنها همه حیات به ظهور می‌رسد و اشاره به زمان قبل از آفرینش دارد که در آن زمان، کیهان محلی از آشفتگی بود.

Psychic powers
قدرت‌های فراروانی: این واژه اشاره دارد به کاربرد ادراک فراحسی تا چیزهایی را ببینید که مخفی و پنهان از حس‌ها هستند (از جمله گذشته و آینده). چنین نیروهایی به صورت سنتی توسط جادوگران و غیبگویان به کار می‌رفت.

Psychopomp
راهنمای ارواح: راهنمای ارواح است به دنیای زیرین نظیر خارون یا هرمس.

Ptolemaic universe
جهان بطلمیوسی: مدلی برای جهان بر طبق نظر منجم یونانی باستان یعنی بطلمیوس که در آن زمین در مرکز جهان بود و خورشید، ماه، سیارات و ستارگان به دور آن می‌چرخیدند.

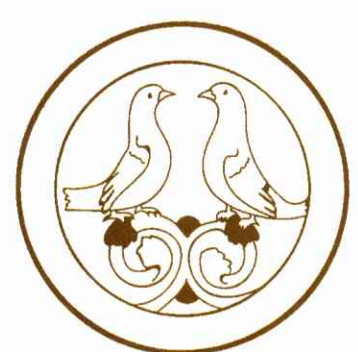
Pythagoras
فیثاغورس: فیلسوف یونانی که به نظر می‌رسد اولین ریاضیدان حقیقی باشد. فیثاغورس (حدود ۵۸۰ـ۵۰۰ ق.م) این نظریه را مطرح کرد که اعداد، همه جوهر و ذات امور طبیعی را دارا هستند.

R

Reincarnation
تناسخ: در ادیان آسیایی، تناسخ تولد مجدد روح در بدن دیگر است.

Renaissance
رنسانس: احیاء هنرهای قدیمی، رنسانس در ایتالیا از قرن چهاردهم شروع شد و تا پایان قرن شانزدهم در سراسر اروپا منتشر شد.

River styx
رودخانه استیکس: در اسطوره‌شناسی یونانی، رودخانه استیکس، رودخانه‌ای در طرف دیگر هادس است که مردگان را به دنیای






زیرین منتقل می‌سازد.

Rudra/ shiva
رودره، شیوا: به معنای «عربده‌کشنده»، رودره خدای شرور ودایی در مورد توفان و بادهاست، همان‌گونه که باورهای هندو تکامل یافت، نام رودره به شیوا تغییر یافت.

Rune
خط رون: در غیبگویی به کار می‌رفت. رون‌ها مجموعه‌ای از نمادها هستند که خاستگاه‌هایشان در الفباهای قبایل آلمانی قدیمی است.

S

Sadhu
سادهو: در دین هندو، یک سادهو یک فرد مقدس خانه به دوش است که از راحتی‌های مادی و لذایذ زمینی دنیا چشم‌پوشی می‌کند.

Saint
قدیس: در مسیحیت، قدیس کسی است که به صورت رسمی به وسیله کلیسا به خصوص از طریق مقام قدیسی بخشیدن به رسمیت شناخته می‌شود که احترام عمومی نسبت به او را مجاز می‌دارد. او لایق واسطه بودن برای مردم روی زمین می‌شود.

Samsara
سمساره: در سنت هندویی و بودایی، سمساره نشانگر چرخه بی‌انتهای تولد و تولد مجدد است که به وسیله کرمه تحمیل می‌شود (سرنوشت فرد به وسیله رفتار آنها در طول زندگی تعیین می‌شود) رهایی از سمساره فقط از طریق کسب معرفت حقیقی حاصل می‌شود.

Samurai
سامورایی: اشرافیت فئودالی نظامی در ژاپن یا جنگجوی حرفه‌ای مربوط به این طبقه.

Sarcophagus
تابوت سنگی منقوش: واژه‌ای که توصیف‌گر تابوت سنگی است. یک تابوت سنگی روی زمین قرار می‌گیرد و اغلب به صورت مفصلی تزئین می‌شود.

Satyr
بزمرد: در اسطوره‌شناسی یونانی، ساتیر خدای بیشه‌زار است با سر و بدن انسان و گوش‌های نوک تیز، شاخ و پاهای سم‌دار، بز مردها گرایش به شهوت‌رانی و خوشگذارنی دارند.

Seal of solomon
مهر سلیمان: بسته به قرائن، مهر سلیمان یا ستاره شش پر، هگزاگرام است که معتقد بودند قدرت جادویی دارد و نماد یهودی که «ستاره داوود» نامیده می‌شود و یا هر یک از ۲۵ گونه گیاهان گلدار از گونه مهر سلیمان (سرده).

Sefirotic tree
درخت سفیروتی: درخت سفیروتی حیات، شامل ده عدد آغازین و ۲۲ مسیر است که نشانگر نیروهای وراء آفرینش است. این اعداد به عنوان دوایری که سفیروت نامیده می‌شوند، نشان داده می‌شوند و درختی را به وجود می‌آورند. درخت سفیروتی با کارت‌های فالگیری یا تاروت هم مرتبط است.

Semaphore
پیام: نظام بصری برای علامت دادن اطلاعات با استفاده از دو پرچم در هر دست. این واژه به صورت ضمنی رمز الفبایی را نشان می‌دهد که بر مبنای وضعیت دست‌های علامت دهنده است.

Semi-god
نیمه خدا: بخشی انسان و بخشی خداست. نیمه خدا گاهی چهره‌ای قهرمان هم هست نظیر هرکول در اسطوره‌شناسی یونانی.

Shaman
شمن: روحانی در جوامع قبیله‌ای خاص، یک شمن به عنوان واسطه‌ای بین انسان و دنیای ارواح عمل می‌کند و به منظور شفابخشی یا مقاصد غیبگویی و یا برای مهار کردن رخدادهای طبیعی جادو انجام می‌دهد. شمن می‌تواند مرد یا زن باشد.

Shapeshifter
تغییر شکل‌دهنده: در اسطوره‌شناسی یا آثار داستانی، یک تغییر شکل‌دهنده کسی یا چیزی است که می‌تواند از یک صورت به صورت دیگر تغییر یابد. مثال مشهور آن تبدیل یک انسان به گرگ آدم است.

Shou
شو: خصیصه‌ای برای طول عمر، شو اغلب با نمادی حلقوی تصویر می‌شود. در چین گاهی با سایر نمادهای طول عمر همراه می‌شود.

Socialist realism
واقع‌گرایی اجتماعی: سبکی هنری، ادبی و موسیقی که در اتحاد شوروی در دهه ۱۹۳۰ پایه‌ریزی شد. واقع‌گرایی اجتماعی درصدد بود تا از تحول سوسیالیسم حمایت کند و به طور معمول، کارگران و سایر اعضای جامعه کمونیست را در وضعیتی آرمانی یا قهرمانانه تصویر می‌کرد.

Spirit helper
مددرسان روح: روحی که به عنوان یار یا خدمتکار شمن عمل می‌کند. روح مددرسان مطیع کسی است که به او کمک می‌کند. به جای این‌که محافظ یا معلمش باشد.

Stupa
استوپا: در اصل تل پشته خاکسپاری قدیمی است. یک استوپا بنای یادبود گنبدی شکل است. بعد از مرگ بودا، استوپاها برپا شدند تا خانه بقایای او باشند. استوپاهای با اهمیت مکان‌های زیارت شدند و زائران در اطراف آن در جهت عقربه‌های ساعت قدم می‌زنند.

Sufism
صوفیگری: مکتب اسلامی عرفانی که در جستجوی عشق الهی ـ حقیقت و معرفت از طریق تجربه مستقیم خداوند است.

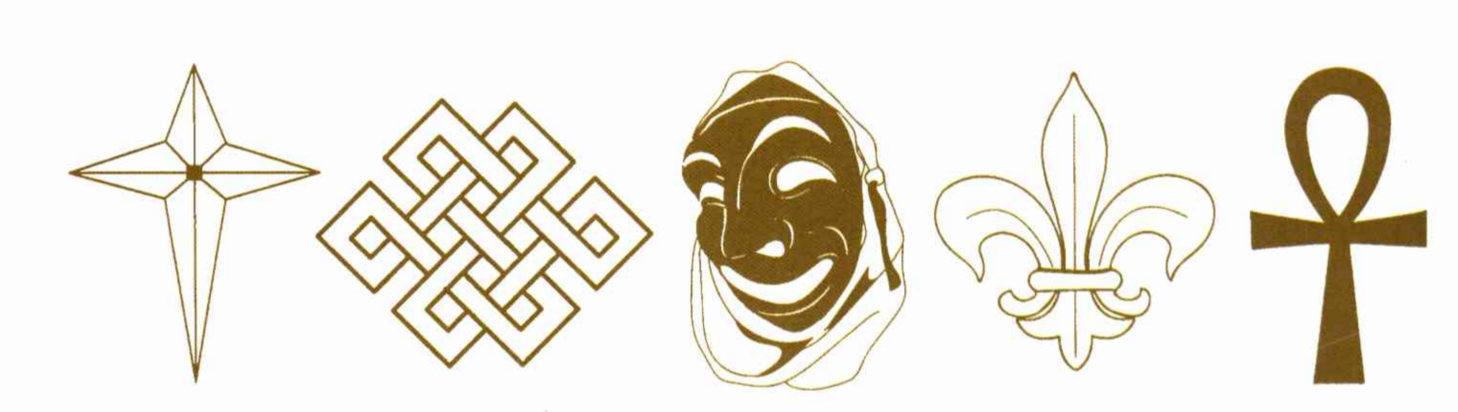
Surrealism
سوررئالیسم: مکتب هنری قرن بیستم که قصدش بیان کارکرد ذهن ناخودآگاه بود. سوررئالیسم به طور معمول توسط تصویرپردازی رویاگونه و مجاورت غیرمنتظره با موضوع اصلی مشخص می‌شود. سالوادور دالی هنرمندی سوررئالیست بود.

T

Tabla
طبله: طبل دستی کوچک که خاستگاه آن در هند شمالی است.

Tai chi circle
دایره تای چی: دو مارپیچ که نمادی از زندگی است و نشانگر ارتباط بین یین و یانگ است که عناصر وابسته به هم فلسفه تائویی هستند که به هم می‌پیوندند تا یک کل متوازن را ایجاد کنند.

Tarot
تاروت: وسیله‌ای برای پیشگویی با استفاده از کارت‌های تاروت که متشکل از ۷۸ کارت بازی است که



۲۲ کارت، نیروهای طبیعت، فضایل و شرور را تصویر می‌کند.

Tefillin
تفیلین: یکی از دو محفظه چرمی کوچک که شامل متونی از کتاب مقدس عبری است و به صورت سنتی به وسیله مردان یهودی در طول نماز صبحگاهی استفاده می‌شود.

The dreaming
رویاپردازی: رویاپردازی در سنت بومی استرالیایی به زمان آفرینش یا به افراد یا مجموعه‌ای از باورهای گروه یا معنویت اشاره دارد.

The great departare
جدایی بزرگ: در آیین بودایی، شاهزاده سیدهارته که در آینده بودا شد، سفری را در زمانی‌که از زندگی شاهزادگی در قصر چشم‌پوشی کرد، انجام داد و زندگی زاهدانه را همراه با آوارگی برگزید. پسران بودایی وارد دنیای رهبانی می‌شوند تا مجددا این صحنه را انجام دهند.

Totem
توتم: یک حیوان، گیاه یا موضوع طبیعی یا نمودی از هر کدام از اینها، توتم است که علامت یک قبیله، طایفه یا خانواده می‌شود گاهی به عنوان اجداد نگهبان یا چهره‌ای خالق پرستیده می‌شود.

Tree of knowledge
درخت معرفت: درخت کتاب مقدسی معرفت در مورد خیر و شر در باغ عدن که آدم و حوا از میوه ممنوعه آن خوردند و منجر به هبوط از لطف و تبعید از عدن شد.

Tree of life
درخت حیات: درخت اسطوره‌ای زندگی که در بهشت رشد می‌کند و اگر مصرف شود جاودانگی را به همراه دارد.

Tricolour
سه رنگ: سه رنگ، پرچمی است از سه نوار موازی در رنگ‌های مختلف که ممکن است به صورت افقی، عمودی و ضربدری باشد و با پهنای برابر یا غیربرابر. این پرچم ممکن است ساده و یا این که روی آن خط تصویری باشد (همچون یک علامت یا شعار)

Trigram
انگاره سه خطی: تصویری که از سه خط توپر یا شکسته موازی تشکیل شده. یک سه خطی به صورت معمول در فلسفه چینی برای غیبگویی بر طبق ای‌چینگ به کار می‌رود.

Trimurti
تریمورتی: هندوها، تریمورتی یا تثلیث خدایان برهما، ویشنو و شیوا را می‌پرستیدند.

Trinity
تثلیث: در مسیحیت، تثلیث مقدس نمادی از پدر، پسر و روح‌القدس است.

U

Udjat
اودجت: اودجت تعویذی است که به مانند چشم و ابروی راست انسان به جلو می‌نگرد، همچنین به عنوان وادجت یا چشم هوروس شناخته می‌شود.

Ushnisha
اشنیشا: علامتی در بودایی، اشنیشا معمولا موی گره زده شده است که به شکل شعله یا برآمدگی بر بالای سر بوداست.

V

Vahana
واهانا: بسیاری از خدایان هندو در حالی تصویر می‌شوند که سوار بر حیوان یا پرنده واهانا هستند که این مرکب، نشانگر وظیفه خاصی است که به خدا ارتباط دارد. برای مثال شیوا بر گاو سوار است که نمادی از قدرتمندی و توانایی است.

Vanitas
وانیتاس: گونه‌ای از حامل نماد بودن است. نقاشی از زندگی آرام و همراه با سکون و اندوه که در فنلاند و هلند در قرون شانزدهم و هفدهم محبوب شد. هنر وانیتاس به عنوان تذکری برای کوتاهی زندگی، بیهودگی لذات و اجتناب‌ناپذیری مرگ عمل می‌کرد.

Varna
وارنا: در دین هندو چهار طبقه اجتماعی یا وارنا وجود دارد که نظام کاست (طبقات اجتماعی) را در هند به وجود می‌آورند.

Veda
ودا: هر یک از قدیمی‌ترین متون مقدس هندویی موثق که با هم در چهار مجموعه گرد آمده‌اند.

Vedic
ودایی: این واژه اشاره دارد به هر چیزی که به وداها متعلق است یا با آن ارتباط دارد. آنها از گونه‌ای از سانسکریت به وجود آمده‌اند و فرهنگ هندی از آن نشأت می‌گیرد.

Vever
وور: در وودوو هر وور طرحی نمادین از روحی خاص است. این طرح به وسیله کمی پودر نظیر پودر ذرت بر روی زمین در قبل از یک مراسم و یا در طی آن کشیده می‌شود و نقطه مرکزی برای استمداد یا به عنوان محرابی برای پیشکشی‌هاست.

Y

Yang
یانگ: برطبق فلسفه چینی کهن، یانگ یک بخش از دو اصل یا نیروی مکمل است که همه طبیعت را مهار می‌کند و زیربنای آن است. این نیرو مثبت و مذکر است.

Yantra
ینتره: از واژه‌ای سانسکریت به معنای «تداوم بخشیدن» است. یک ینتره طرحی هندسی است که به صورت سنتی هندوان بر آن به عنوان کمکی برای تمرکز در طول مراقبه توجه دارند.

Yin
یین: در فلسفه چین کهن، یین منفعل، مرطوب و مونث و برعکس یانگ است.

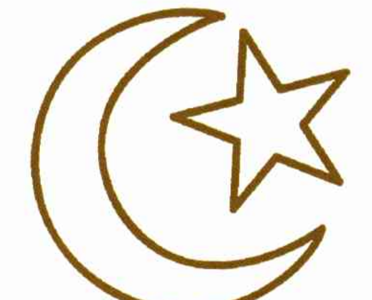
Yuga
یوگه: یکی از چهار دوره در چرخه دنیای هندو

Z

Zen
ذن: مکتب بودایی مهایانه که در چین ریشه دارد. بودایی ذن بر این باور است که روشن‌شدگی به جای این‌که از طریق پرستش حاصل شود، تنها می‌تواند از طریق مراقبه و تحول نظم روحی و ذهنی به دست آید.

Zohar
زوهر: کتاب قبالایی یهودی که متن آن به سیمون نسبت داده می‌شود. اما محققان جدید بر این باورند که احتمالا اثر موسی دلئون است.

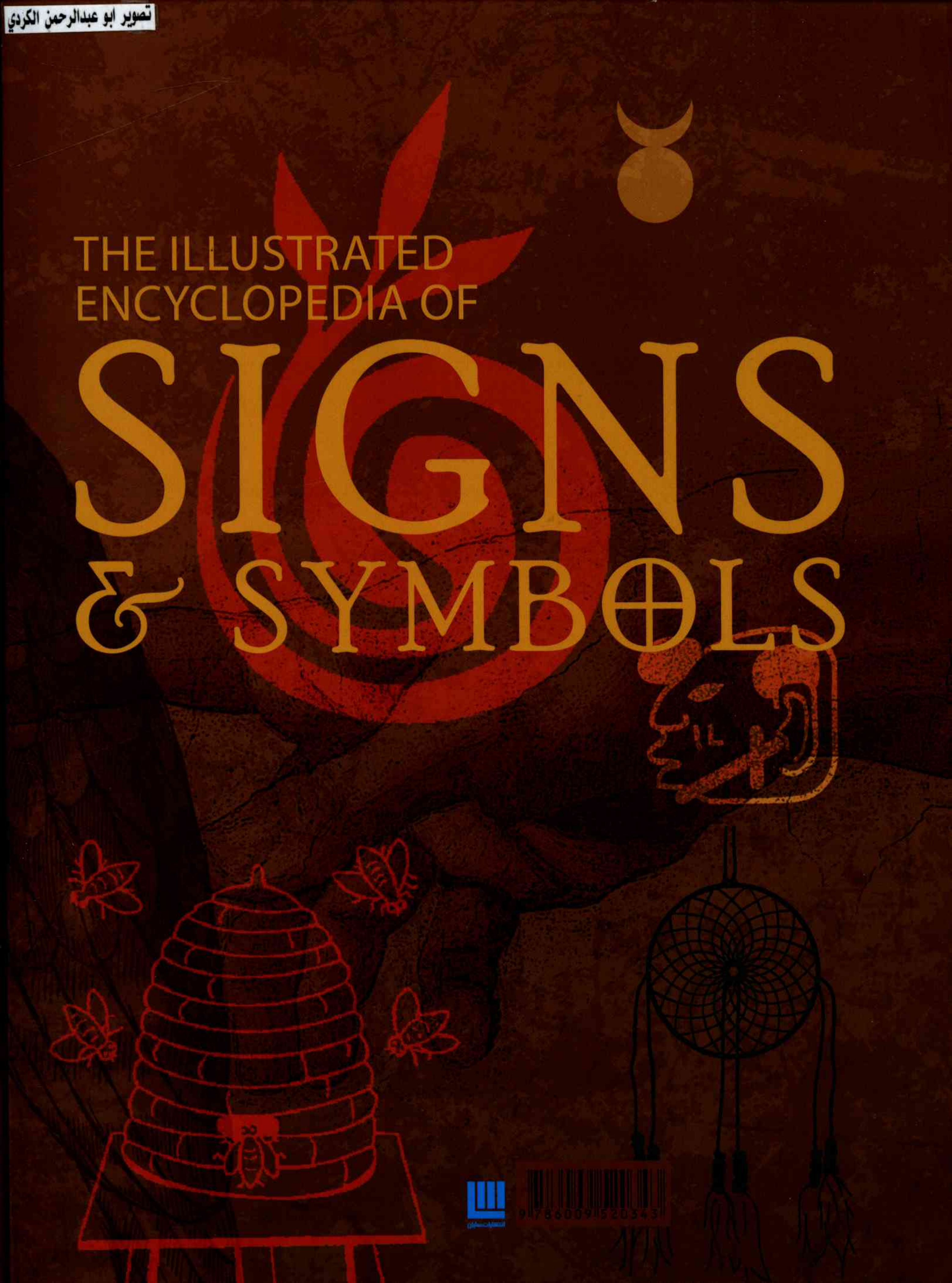
Zoroastrian
زرتشتی: عضوی از دینی که در ایران به وسیله زرتشت در حدود اوایل هزاره دوم ق.م پی‌ریزی شد. پیروان روزگار جدید، پارسیان هند هستند.










THE ILLUSTRATED
ENCYCLOPEDIA OF
SIGNS
& SYMBOLS